

کتاب

بسمان تازه

۲۷/۱

خداوند درآئنده ما

۲۴/۵

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کرده

افضل الفضلا المسيحيه

هنری مارتن کشیس انگلیسی ایست

MLA LIBRARY, CALIF.



PE2715

که در دار السلطنت

باعانت مجمع مشهور به بینک موسیسی

گرفت ستم بدار انطباعه بنده کمترین رجارد و احسن

انگلیسی مطبوع گردید

۱۳۲۷

مسیحی

*Revised Edition*

THE

NEW TESTAMENT

*Agreement of*

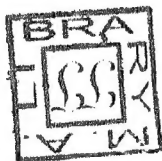
OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,  
INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.



FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,  
FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

## فهرست این کتاب مقدس

رسالة دوم پولس به کورنثوس . . . . .	341	تجیل متی آثار میکند در
رسالة اول پولس به کورنثوس . . . . .	342	صحیفه . . . . . 1
رسالة دوم پولس به کورنثوس . . . . .	343	انجیل مرقس . . . . . 351
رسالة پولس به کورنثوس . . . . .	344	انجیل لوقا . . . . . 352
رسالة پولس به تیموتیوس . . . . .	345	انجیل یوحنا . . . . . 353
رسالة پولس به تیتوس . . . . .	346	کتاب اعمال حواریان . . . . . 354
رسالة تمام یعقوب حواری . . . . .	347	رسالة پولس حواری باهل روم . . . . . 355
رسالة تمام اول بطریق حواری . . . . .	348	رسالة پولس حواری باهل قرنتس . . . . . 356
رسالة تمام دوم بطریق حواری . . . . .	349	رسالة دوم پولس حواری باهل
رسالة تمام اول یوحنا حواری . . . . .	350	قرنتس . . . . . 357
رسالة تمام ثانی یوحنا حواری . . . . .	351	رسالة پولس حواری بکلنتیان . . . . . 358
رسالة تمام سیم یوحنا حواری . . . . .	352	رسالة پولس حواری بافسسیان . . . . . 359
رسالة تمام یهودای حواری . . . . .	353	رسالة پولس حواری باهل فیلپی . . . . . 360
کتاب مکاشفات یوحنا الهی . . . . .	354	رسالة پولس حواری بقلسیان . . . . . 361
		رسالة اول پولس بتسلونیقیان . . . . . 362





انتقال بیابان نیز چهارده طبقه و از زمان انتقال بیابان تا مسیح  
 ۱۸ چهارده طبقه \* و متولد شدن عیسی مسیح باین طریق بوده است  
 که چون مادر او مریم یوسف منسوب شده بود و در آن زمان  
 ۱۹ آمده بودند یافته شد که از وساطت روح القدس حمله بود و از آنجا  
 که شوهر او یوسف مروجی بود عاقل و خواست که او را عدوت  
 ۲۰ نماید بخاطرش رسید که ورا بهمان زمان کند و هم در این زمان که من  
 بود که فرشته از جانب خداوند خود را در خواب را او موجودات  
 که امی یوسف پسر داود از کرختن زن خود مریم متوجه شد که  
 ۲۱ در او موجود شده است از روح القدس است \* و او پسری  
 خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی زیرا که از آنجا که او هم  
 ۲۲ خود را از کنایمان ایشان نجات خواهد داد \* و این همه را می توان  
 واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطه انجیل و کتابت شده بود  
 ۲۳ که می گفت \* اینک و خرمی باین آیدن خواهد شد و میرا  
 خواهد زائید و نام او را یسوعوایل خواهد خواند که از زمان این  
 ۲۴ است که خدا با ما است \* پس یوسف از خواب بیدار شد و آن  
 چنان که فرشته خدا باو گفته بود رفتار نمود و زن خود را نزد خودش  
 ۲۵ خواند \* و باو نزدیکی نکرد تا آنکه پسر نخستین خود را زائید و پس  
 او را عیسی نام نهاد

### باب دوم

۱ و عیسی چون در دست لحنم پرورید و در زمان پادشاهان زائید  
 ۲ شد ناگاه عیسی چند از ناحیه مشرق باور شام آمده \* و گفتند  
 که کجاست آن مادر که پادشاه پرور است که ما ستاره او را در

۴ طرف مشرق دیده ایم و از هر آنکه- اورا بهر قسم آمده ایم \* چون  
 که هیرودیس شاه این سخن را شنید خود و همگی اورا شلیم با وی  
 ۵ ارسان شدند \* پس همه گاهنان بر یک نویسندگان قوم را با هم  
 خواند و از آنها استفسار کرد که مسیح در کجا زائیده باید شد  
 ۵ \* گفتندش در بیت لحم یهودیه از آنجا که از یغصمر چنین نوشته  
 ۶ شده است \* و تو ای بیت لحم سر زمین یهووا در میان بزرگان  
 یهووا کوچک نیستی زیرا که از میان تو پیشوائی خواهد آمد که مر  
 ۷ قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود \* آنگاه هیرودیس پنهانی  
 مجوسیان را نزد خویش خوانده زبان ظهور ستاره را از ایشان  
 ۸ استفسار نمود \* پس ایشان را به بیت لحم فرستاده گفت بروید  
 و از حالت آن طفل اطلاع تام بهم رسانید و چون اورا دریافته  
 ۹ باشید مرا مطلع سازید تا من آمده اورا پرستش کنم \* ایشان  
 گفته پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه ستاره که در ناحیه  
 مشرق دیده بودند در پیش رویشان می رفت تا آنکه آمده بر  
 ۱۰ جایی که طفل بود ایستاده شد \* پس چون ستاره را دیده بودند  
 ۱۱ در انتهای غایت خرسند گشتند \* و داخل در خانه شده طفل را  
 با مادر وی مریم یافتند پس بر زمین افتاده اورا سجود کردند  
 ۱۲ و مخازن خود را کشوده از طلا و کندر و مر باو پیشکش کنرا نیند \* و از  
 آنجا که در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس باز گشت  
 ۱۳ نمانند پس از راه دیگر وطن خود برگشتند \* و چون که باز گشت  
 نموده بودند ناگاه فرشته خداوند خود را در خواب بیوسف نمود  
 و گفت برخیز و طفل و مادرش را بگیر و بمصر فرار تا باش

تا تورا خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جست جو خواهد کرد  
تا او را بکشد\* پس برخاسته طفل و مادرش را شبانه بر داشت  
۱۵ و روانه بمصر شد\* و تا وفات هیرودیس در آنجا می بود تا کامل شود  
آنچه از خداوند بواسطه پیغمبر گفته شده بود که میگفت فرزند خود را  
۱۶ از مضر طلب کرده ام\* و چون هیرودیس ملاحظه کرد که میبوسیان  
او را استهزا نموده بودند بشدت خشمناک شد پس فرستاد  
همه اطفال بیت لحم و همه توابع آن را از دو ساله و کمتر از آن  
مقارن زمانی که از میبوسیان بدقت آگاهی یافت بود قتل رسانید  
۱۷\* آنگاه کامل شد آنچه از ارمیای پیغمبر گفته شده بود که می گفت  
۱۸\* در راه آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغان بسیار که راجع  
بر فرزندان خود می گریست و از قتل کناره مجست چرا که پیدا  
۱۹ نبودند\* پس چون هیرودیس وفات یافته بود ناله فرشته خداوند  
۲۰ در خواب خود را بیوقف در مصر نمود\* و گفت برخیز و طفل  
و مادرش را بگیر و بمرز و بوم اسرائیل روانه شو زیرا انانی که دشمن  
۲۱ جان طفل بودند وفات یافتند\* پس برخاست و طفل و مادرش را  
۲۲ برواشت و بمرز و بوم اسرائیل آمد\* و چون شنید که ارفلوس در  
یهودیه تسلط یافته بر جای پدر خود هیرودیس نشسته است از روی  
بانسو ترسان گشت و در خواب ملهم شده بنواحی طفل اعطاف  
۲۳ نمود\* و در بلدی که نام آن ناسره است آمده ساکن شد تا آنکه  
بواسطه پیغمبران گفته شده بود کامل شود که بنات یی موسوم  
خواهد شد

باب سیم

- ۱ اندر آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر گشت و وعظ
- ۲ می نمود و می گفت \* که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک است
- ۳ \* زیرا که همین است آنکه بواسطه اشعیا پیغمبر مذکور شده بود
- ۴ که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که طریق خداوند را
- ۵ مهیا سازید و راهش را درست گردانید \* و خود یحیی را لباس از
- ۶ پشم شتر بود و کمربند چرمی گرد کمرش می بود و خوراک وی از ملخ
- ۷ و عسل بری میبود \* آنگاه ساکنان اورشلیم و جمیع یهودیه و تمام آن
- ۸ مرز و بوم که حوالی اردن است بشرو می آمدند \* و کنایان خود
- ۹ اعتراف کرده در اردن غسل تعمید از وی یافتند \* و چون
- ۱۰ مشاهده کرد که جمیع از فریسیان و زادوقیان از بهر غسل تعمید
- ۱۱ وی می آمدند بایشان گفت که ای افعی زاوه کیست آنکه شمارا
- ۱۲ خبر داده است که از غضب آینده که برید \* حال ثمرات مناسب
- ۱۳ توبه بیارید \* و در دلها می خود اندیشه میکنند که ما را ابراهیم پدر است
- ۱۴ زیرا که من بشما میگویم که خدا قادر است که ابراهیم را ازین سنگها
- ۱۵ فرزند ان برانگیزاند \* و حال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده
- ۱۶ است پس هر درختی که ثمره نیکو ندارد بریده و در آتش افکنده
- ۱۷ شود \* من شمارا از بهر توبه باب غسل میبدهم اما آنکه پس از من
- ۱۸ می آید از من توانا تر است چنانکه من لایق بر داشتن نعلین او
- ۱۹ نیستم او شمارا بروح القدس و آتش غسل خواهد داد \* او است
- ۲۰ آنکه طبعی در دست می دارد و خرمن گاه خود را بر سیل کمال
- ۲۱ پاک خواهد نمود و کندم را در انبار جمع خواهد نمود و گاه را در آتشی

۱۳ که اطفا پذیر نبود خواهد خوانید \* آنگاه عیسی از جلدی برآمد  
 ۱۴ نرو بجایی آمد تا آنکه از وی تعظیم باید \* و عیسی او را ملاقات نمود  
 و گفت بر من لازم است که از تو تعظیم یابم و تو نرو من من آن  
 ۱۵ \* عیسی در جواب وی گفت که الحال با ناریه مارا بمن مناسب  
 است تا آنکه همه را منی بسر حد کمال رسانم پس او را ملاقات  
 ۱۶ \* و عیسی غسل تعظیم یافت بی تأمل از آب درون آمد \* نگاه  
 آسمان از بهر وی شکافته شد و روح خال را دید که با ناله از وی  
 ۱۷ نرو من نماید و روی نرو آمد \* نگاه آواری از آسمان رسید بین  
 مضمون که این است فرزند محبوب من که از او خوشترم

پنج چاره

- ۱ آنگاه عیسی از قوت روح به بیابان رفته شد تا عیسی او را ملاقات
- ۲ نماید \* پس چهل شبان روز روزه داشت و از آن روز که روید
- ۳ \* آنگاه امتحان کشنده نرو وی آمده گفت که این فرزند خدای سراف
- ۴ تا این سنگها نان شود \* در جواب گفت بوقت شده است ا
- انسان نه بخش نان زنده خواهد بود \* بر سره میانه از زبان
- ۵ پروان صاور کرد \* آنگاه ایستاده و گفت برو من و را ناله
- ۶ و یکش ایستاده نمود \* و باو گفت از فرزند خدا عیسی نرو از
- انداز از آنکه نوشته شده است که او ملاقات یور از بیابان
- ۷ من دهد که ایشان را از روستای بی \* و بر من دانه میباید پس
- ۸ تو را بر سنگی بانی \* من باو گفت که در راه است که آن
- خداوند کاری را که خدای تعالی کرده مکن \* و باو دیگر ملاقات او را
- نمود بسیار بلندی نرو و قاف من \* و باو دیگر ملاقات او را

- ۹ نشان داد \* وبا او گفت همه این اشیاء را بتو خواهیم بخشید اگر
- ۱۰ مرا سمجده نمانی \* آنگاه عیسی بوی گفت دور شو ای شیطان که
- مستور است اینجا آن خداوند کار بر آنکه خدای تست پرستش
- ۱۱ بکن و غیر او را عبادت مکن \* پس ابلیس او را بکذاشت که
- ۱۲ ناگاه ملکی چند آمده خدمتش کردند \* و چون که عیسی استماع نمود
- ۱۳ که بجهی گرفتار شده جلیل بازگشت نمود \* و ناصره را را کرده
- در کفر نادم از کنار دریا بسمت زابلون و نفتالیم آمده ساکن شد
- ۱۴ \* تا کاملی شود آنچه بواسطه اشعیا پیشمهر گفته شده بود که می
- ۱۵ گفت \* ارض زابلون و زمین نفتالیم از راه دریا آنطرف اردن
- ۱۶ که جلیل قبایل است \* آن گروهی که در ظلمت نشسته بودند
- نور عظیمی را مشاهده نمودند و بر آن تاکه در نشیمن و ظلمت
- ۱۷ مرک نشسته بودند روشنی درخشان گردید \* از آن روز عیسی
- شروع نمود بندا کردن و گفتن که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک
- ۱۸ است \* و در آن حالتی که عیسی بر کنار دریای جلیل گردش می
- کرد دو برادر را یعنی شمعون مستمی بطرس و برادر او اندریاس را
- ۱۹ دید که دام در دریا می اندازند از آنجا که ماهی گیر بودند \* پس
- با آن ها گفت در عقب من بیایید که من شما را آدم گیر می کنم
- ۲۰ \* بی تامل دامهارا را کردند و از پی او روان شدند \* و از آنجا
- پیش رفته دو برادر دیگر را یعنی یعقوب ابن زبیدی و برادر او
- یوحنا را دید که در کشتی با پدر خود زبیدی نشسته و دام ماهی خویش را
- ۲۱ اصلاح می کردند آنها را طلب نمود \* ایشان بسرعت سفینه و پدر
- ۲۲ خود را ترک نموده در عقب او روان شدند \* و عیسی در همه جلیل

گشته در مجامع آنها تعلیم می کرد و بشارت ملکوت اعظم می نمود  
 و از هر قسم مرضی و هر نوع زحی که در آن مردم بود شنا می شناسید  
 ۲۴ \* و آواره وی در تمام سرزمین سرایا می پید و تمام خداوندان اعیان  
 که بر خجها و دروهای مختلفه می پند بودند و جانان و مسروران  
 ۲۵ و صاحبان فالچ را نزد وی آوردند و آن را شنا شناسید و تمامت  
 بسیاری از جلیل و مداین عشر و اورشلیم و بیروت و آن طرف  
 اردن بتعاقب وی روان شدند

باب پنجم

- ۱ و چونکه آن طوایف را مشاهده نمود بر بالائی کوهی را آمد و چون
- ۲ نشسته بود شاگردان وی نزدش حاضر شدند \* پس لب خود را
- ۳ به کلام کشاوه ایشان را تعلیم نمود و گفت \* خوشا حالی آنان که در
- ۴ روح مسکین اند زیرا که ملکوت آسمان از آن نیست \* خوشا
- ۵ حال آنان که حیرین هستند بجهت آنکه نسق خواهند یافت
- ۶ \* خوشا حال او فتاده گان از آنکه وارث زمین خواهند شد \* خوشا
- ۷ حال آنان که کریمه و نشینه راستی اند که سیر خواهند کرد \* خوشا
- ۸ حال ترخم کننده گان که ترخم کرده خواهند شد \* خوشا حال پاک
- ۹ دلان که ایشان خدا را خواهند دید \* خوشا حال مسیح کشنده گان از
- ۱۰ آنجا که فرزندان خدا خوانده خواهند شد \* خوشا حال آنان که از برای
- راستی رحمت من کشند بسبب آنکه ملکوت آسمان از آن
- ۱۱ آنهاست \* خوشا حال شما چون شما را بخش دهند و رحمت
- رسانند و گویانه هر قسم سخنان ناشایسته در حق شما از بهر من
- ۱۲ گویند \* شمار باشید و وجد نمایند که اجر شما بر آسمان عظیم است که

۱۳ \* همین طریق انبیائی را که پیش از شما بودند رحمت دادند \* شما نیز  
 نمک زمین و هرگاه نمک فاسد شود بکدام چیز نمکین خواهد کردید  
 بلکه مصرفی ندارو جز آنکه بیرون افکنده شود و پایمال مردم گردد  
 ۱۴ \* شما نیز روشنی عالم شهری که بر بالای کوه بنا شده باشد پنهان  
 ۱۵ نمی تواند شد \* و هرگز چراغ افروخته را در زیر ستانه نگذارند بلکه بالای  
 چراغدان نهند آنگاه بهمه کسانیکه در آن خانه اند روشنائی بخشد  
 ۱۶ \* باید که روشنی شما بر مردم چنان تجلی نماید تا آنها اعمال حسنه  
 شما را به بینند و اسم پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند  
 ۱۷ \* تصور نکنید که من از بهر ابطال توریت و رسایل انبیا آمده ام  
 ۱۸ از جهت ابطال نه بلکه بجهت تکمیل آمده ام \* که راست بشما  
 می گویم تا آنها آسمان و زمین را بیل نشود یک همزه یا یک نقطه  
 از شریعت بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود  
 ۱۹ \* پس هر کسی که یک حکم از این احکام صغارا مست نماید  
 و مردم را بهمان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان صغیر شمرده  
 خواهد شد اما هر کسیکه بعمل آورد و تعلیم نماید در مملکت آسمان  
 ۲۰ کبیر خوانده خواهد شد \* زیرا که بشما می گویم تا انتقامی شما بر انتقامی  
 کاتبان و فریستیان نیفزاید بهیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهد  
 ۲۱ شد \* شنیده اید که بمعتقدین گفته شده است که قتل مکن و هر  
 ۲۲ کسی که قتل کند مستوجب قضا خواهد شد \* لیکن من بشما می  
 گویم که هر کس که بر برادر خود بی سبب غضب نماید مستلزم قضا  
 خواهد گشت و هر کسی که برادر خود را کافر گوید مستلزم شورا خواهد  
 گردید اما هر کس که به برادر خود احمق بگوید مستحق آتش و ذرخ



- ۲۳ خواهد بود \* پس اگر هدیه خور را در قربانگاه بیاموزی و در آنجا  
 ۲۴ بخاطرت آید که برادر تو را تو کلمه مندا است \* هدیه خور را پیش  
 قربانگاه را کن و رفته اول با برادر خود \* پنج کن بعد از آن آمده  
 ۲۵ هدیه خور را بگذران \* با مدعی خود تا با او در راه حسن بروی  
 صلح نماید و آن مدعی تو را حواله قاضی نماید و دست میدهد  
 ۲۶ سپارد و در زندان افکنده شوی \* تحقیق که با یومین اویم تا حسن  
 ۲۷ آخر را او آتانی هیچ و جاز آن معنی بیرون خواهی رفت \* هدیه  
 ۲۸ آید که بار باب زبان سلف گفته شده است که زنا ممکن \* لیکن  
 من بشما می گویم هر کسی که بزنی از روی خواستن نظر اندازد  
 ۲۹ در هماندم در قلب خود باو زنا نموده است \* پس اگر چشم راست  
 تو مر تو را بلغزاند قلعش کن و از خویشش بدارد و زنا را از برای  
 که تو را سوو مند تر آنست که یک عضو از اعضای تو بدهد و خود  
 ۳۰ وقام جسدت در دوزخ افکنده نشود \* و اگر نه دست راست تو  
 مر تو را بلغزاند قطعش کن و از خویشش بدارد و زنا را از برای  
 تو فائده مند تر آنست که یک چیزی از برای تو بدهد و تو را  
 ۳۱ بدست در جهنم انداخته نشود \* گفته شده است که هر کسی که  
 ۳۲ زن خور را مخارقت نماید خطا خطی را باو بداند لیکن من آنرا می  
 گویم که هر کسی که متوجه خور را بغیر نکست زنا با او روا است  
 کردن بر آنرا نزد و هر کسی که آن مطلب را در راه خود آید و در باب  
 ۳۳ زنا می شود باز شنیده آید که باید ایام منافی آنست  
 ۳۴ که بکذب سوگند مشهور باشد سوگند می خور را باو خواهند و من  
 من بشما می گویم مطلقا قسم نباید خورد نه با دشمنان و نه با

۳۵ خداست \* و نه زمین زیرا که مطرح قدم اوست و نه باور شلیم بنابر  
 ۳۶ آنکه مریضه ملک عظیم است \* و نه بسر خود سکوند یا و کن زیرا که  
 ۳۷ نمی توانی یک موی را سفید یا سیاه نمایی \* لیکن بکنارید که مکانه  
 شما باری آری و نی نی واقع شود بجهت آنکه هر چه از آن زیاده  
 ۳۸ تراست از شریر است \* شنیده اید که گفته شده است که  
 ۳۹ چشمی عوض چشمی و دندان بی بدل دندان \* لیکن من بشمامی گویم  
 که با شریر مقاومت نکنید بلکه هر کس که برخساره راست تو  
 ۴۰ طپاچه زند رخساره و یار را بسوی او بگردان \* و اگر کسی بخواهد که  
 بر تو آغایند و خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از هر  
 ۴۱ وی ترک کن \* و هر کس که تو را برفتن یک میل راه میبرد نماید  
 ۴۲ و و میل با وی سامعی باش \* هر کس که از تو سوال کند باو به  
 ۴۳ بخش و از آنکه قصد قرض از تو دارد بر مکرو \* شنیده اید که گفته  
 شده است دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را  
 ۴۴ بغض نما \* لیکن من بشمامی گویم که اعدا خود را دوست بدارید  
 و از برای آنها که بر شما لعن می کنند برکت طلبید و با آنان که  
 شما را عداوت می نمایند احسان کنید و از برای آنها که شما را فحش  
 می دهند و زحمت می نمایند دعا کنید تا پیر خود را که در آسمانست  
 ۴۵ فرزندان باشید \* زیرا که او آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع  
 ۴۶ می نماید و باران خود را بر غولان و ظالمان می فرستد \* که اگر آنها را  
 دوست دارید که شما را دوست می دارند چه اجر خواهد یافت آیا  
 ۴۷ عشقاران چنین نمی کنند \* و اگر بر برادران خود فقط سلام می نمایند  
 ۴۸ از دیگران چه افزون کرده اید آیا عشقاران چنان نمی نمایند \* پس

کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمانست کامل است

باب ششم

- ۱ احتیاط کنید تا صدقه خور را پیش روی مردم ندید که آرا بپوشند
- ۲ و اگر نه بنزد پدر خود که در آسمانست اجرا فرمایید و پشت \* پس هرگاه که صدقه می دهی پیش خود در کربنا بنواز چنانکه در کتاب این در مجامع و بازارها می کنند تا آنکه در نزد مردم محترم گردند شما
- ۳ راست می گویم که اجر خود را تمام تقصیل نموده اند \* بلکه چون صدقه می دهی باید که دست چپت از آن جدا دست راست تو
- ۴ می کند خبر نشود \* تا صدقه تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می بیند
- ۵ علانیه تو را جزا خواهد داد \* و چون نماز گذاری هم جویند باین مباحث زیرا که ایشان خوش دارند که در مجامع و سرگوچهها استاده نماز گذارند تا آنکه در نظر مردم باشند شما راست می گوئید آنها اجر خود را یافتند \* لیکن تو چون نماز می کنی در حیوة خود داخل شو و در راه محکم بسته پدر خود را که در خفاست نماز بگذار و پدر تو که بهمان
- ۷ می بیند تو را آشکارا جزا خواهد داد \* لیکن هرگاه که در گذر باشند مردم قبایل کلمات زایده مگوئید زیرا که آنها بحدی می آیند که
- ۸ بجهت زیاده گفتن ایشان مسجوع خواهند شد \* پس مثل آن:
- ۹ مباحثید که پدر شما بان چیز که شما را زیور است عالم است پیش از آنکه از وسوال نمانید \* پس در این طریق دعا نمانید شما که
- ۱۰ اسی پدر ما که در آسمانست نام تو محمد بن باب \* مگوئد تو بیایید
- ۱۱ و ارادت تو چنانکه در آسمانست بر زمین نماند باور \* تا آن روز که
- ۱۲ ما را درین روز بیا به بخشش \* و آن چنان که فرستد ازین خود را من

- ۱۳ بخشیم قرض های ما را به بخشش \* و ما را در معرض آزمایش  
میاد بلکه از شریر خلاصی ده زیرا که ملک و قدرت و جلال تا ابد  
۱۴ از آن تو است آمین \* که هرگاه تقصیرات مردم را بایشان به  
۱۵ بخشید پدر آسمانی شما شمارا خواهد بخشید \* اما چنانچه جرایم مردم را  
۱۶ نه بخشید پدر شما نیز جرایم شمارا نخواهد بخشید \* چون روزه روید  
مانند ریاکاران کشیده رو میباشید که صورت خویش را متعجب  
کنند تا در نظر مردم روزه دار نمایند بدرستی که من بشما می گویم  
۱۷ که ایشان اجر خود را گرفته اند \* لیکن تو هرگاه روزه روی سر خود را  
۱۸ چرب کن و روی خویش را بشوی \* تا در نظر مردم روزه دار نه نمائی  
بلکه در نظر پدر خود که در خفا میباشد و پدر نهان بین تو مرتورا  
۱۹ آشکارا جزا دهد \* در زمین برای خود کنج مکنارید جائی است  
۲۰ که بید و زنگ زبان رساند و وزدان سوراخ کنند و ببرند \* بلکه بر  
آسمان برای خود کنج نهید جائیکه نه بید و نه زنگ زبان نرساند  
۲۱ و وزدان سوراخ نه کنند و وزوی نه نمایند \* زیرا که جائیکه خزان شما  
۲۲ باشد دل شما نیز در آنجا خواهد بود \* چشم روشنی جسد است  
پس هرگاه چشم تو مجزو باشد همگی جسمت روشن خواهد بود  
۲۳ \* لیکن اگر دیده تو فاسد باشد تمام بدنت تاریک خواهد بود  
پس اگر آن روشنی که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکی  
۲۴ عظیم خواهد بود \* هیچ کس دو آقارا خدمت نمی تواند کرد از آنکه  
با یکی عداوت خواهد کرد و دیگری را محبت و یا یکی خواهد چسبید  
و دیگری را حقیر خواهد شمرد پس خدا و مومنانا عبادت نمی توانید  
۲۵ کرد \* از اینجاست که شمارا میگویم از بهر حیات خود متفکر میباشید

که آیا چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید و نه از هر جسد خود که چه  
 خواهید پوشید آیا که حیات از غذا و بدن از لباس بهتر نیست  
 ۲۶ \* مرغان هوا را ملاحظه نمائید که نه زراعت می کنند و نه حصار و نه در  
 انبار جمع می کنند و پدر آسمانی شما آنها را رزق می رساند آیا که  
 ۲۷ بچنین مرتبه افضل از آنها نیستید \* آن کیست از شما که با کمر  
 ۲۸ تواند یک ذره بر قامت خود افزایش دهد و دیگر بیه سبب از هر  
 لباس فکر می کنید سوسن با می چمن را تصور نمائید که چگونه نشود  
 ۲۹ می بالند \* با آنکه نه تعب میکشند و نه میریزند \* و من بشما می  
 گویم که سلیمان هم با آنها جلال مانند یکی از آنها متلبس نشده  
 ۳۰ بود \* پس هرگاه که خدا علف صحرا را که امروز موجود است و فرو  
 در تنور افکنده شود چنان مخلع می سازد ای کم اعتقادان آیا که  
 ۳۱ بطریق اولی شما را کسوت خواهد داد \* پس در فکر مباشید و مگوئید  
 ۳۲ که چه خوریم یا چه نوشیم یا بکدام چیز پوشیده شویم \* از آنکه تمامی  
 این چیزها است که قبائل طلب می کنند و پدر آسمانی شما خبر  
 ۳۳ دارد که همه این چیزها محتاجید \* پس اول ملکوت خدا و بندش را  
 ۳۴ طلب نمائید که همه این چیزها از برای شما زیاده خواهد شد \* پس  
 از برای فروا فکر مکنید از آنکه فروا خود در باره خویش فکر خواهد  
 نمود و امروز را اذیت امروز کافی است

### باب هفتم

۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود \* زیرا که بان طریق که حکم می کنید  
 حکم بر شما خواهد شد و بهمان پیمان که می پیمائید از برای شما پیموده  
 ۲ خواهد شد \* و چرا آن خس را که در چشم برادر تست می بینی

- ۴ و آن شهرشیری که در دیده خود داری نمی یابی \* و چونست که برادر  
خود را میکوشی که مرا رخصت ده تا خسر را از چشم تو بیرون کنم
- ۵ و حال آنکه در دیده تو شهرشیری هست \* اسی مقرر اول شهر مرا  
از چشم خود بیرون کن آنگاه بکمال بینائی آن خسر که در چشم  
۶ برادر تست توانی بیرون آورد \* آید مقتدر است بنگار مردید  
و در آید بای خود را در پیش کاران میندازد مباد که آنها را پایمال  
۷ نمایند و باز گشته شمارا بزنند \* سوال نمائید که شما داده خواهد شد  
تقتضی کنید که خواهد یافت بگوید در راه از برای شما کشاوه  
۸ خواهد شد \* زیرا هر کسی که سوال نماید تحصیل نماید و کسی که  
جست جو نماید باید از برای آنکه در راه بگوید کشاوه خواهد شد  
۹ \* کیست از شما که اگر فرزندش ازو نان طلبد او را سنگ وید  
۱۰ \* یا اگر ماضی خواهدش کند ماضی باو بخشد \* پس هرگاه شما که  
اشارید طریق بخشیدن چیزهای نیکو را با و خود بدانید پدر شما که  
در آسمانست چندین مرتبه افزون تر بکسانست که ازو سوال نمایند  
۱۱ عطا می نیکو خواهد نمود \* پس هرچه خواهدش و آید که مروت با شما  
بعمل آرند بهمان طریق با ایشان سلوک نمائید که همین است  
۱۲ شریعت و رسایل رسول \* از در شک واخل شوید بجهت آنکه  
فراخست آن در و وسیع است آن طریقی که مؤمنی بملکت  
۱۳ باشد و واخل شوندگان آن بسیارند \* زیرا که شک است آن  
در و صعب است آن راه که برنده گانی می رساند و یابندگان  
۱۴ آن کم اند \* از انبیا کاتب احتیاط نمائید که نزد شما بدین می  
۱۵ می آیند و حال آنکه در باطن کرکان درنده اند \* آنها را از غمراست

آنها خواهید شناخت آیا که آنکس را از خار و انجیر از خشک من  
 ۱۷ چنینند\* هم بر این قیاس هر درخت خوب موهومی نیکو و بد  
 ۱۸ و درخت هست ثمرت فاسد من آورد\* هیچ درخت خوب نبود  
 ۱۹ که میوه مایه بد آورد و نه شمشیر هست تواند که ثمرات نیکو آورد\* هر  
 ۲۰ درخت که ثمره نیکو ندهد بریده و در آتش افتاده شود\* نارض  
 ۲۱ آنکه از ثمرات آنها مرانهارا توانید شناخت\* نه هر که مرا خداوند  
 خداوند گوید در ملکوت آسمان داخل خواهد گشت باید آنکس  
 ۲۲ که اراده پدرم که در آسمانست بعمل آورد\* و در آرزو بسا آسانی  
 که بمن خواهند گفت خداوند خداوند آیا باستم توانوت محمودیم و بنام  
 تو شیاطین را بیرون نکردیم و بنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر  
 ۲۳ نساختیم\* آنکه بایشان خواهیم گفت که من شمارا هرگز نمی  
 ۲۴ شناختم از من دور شوید ای بدکاران\* بنابر این هر که این کلماتی  
 مرا استماع نماید و آنها را بعمل آورد او را بجز دانائی تشبیه نخواهم نمود  
 ۲۵ که خانه خور را بر سنگ بنا کرده است\* پس باران بیاید  
 و سیلابها روان شدند و باوا وزینند و بر آن خانه حمله نموند و خراب  
 ۲۶ نشد از جهت آنکه بر سنگ بنا شده بود\* و هر که این کلمات مرا  
 گوش کند و بر آنها عمل نکند بجز جادویی مانند که خانه خور را بازمی  
 ۲۷ ریک بنا کرده است\* پس باران بیاید و سیلابها روان شدند  
 و باوا وزینند و بر آن خانه حمله نموند و منهدم شد و از بدام وی عظیم  
 ۲۸ بود\* و چونکه عیسی این کلمات را تمام ساخت آن گروه از معلم او  
 ۲۹ مبهوت شدند\* زیرا که ایشانرا از روتی قدرت تعلیم میگردان  
 مثل نویسنده کان

باب هشتم

- ۱ و چون از کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
- ۲ \* و ناگاه ابرصی پیش آمده او را سجده نمود و گفت خداوند اگر اراده
- ۳ نمائی مرا ظاهر توانی ساخت \* عیسی دست خور را دراز نمود و او را
- لمس کرده گفت اراده کردم ظاهر باش که خور ابرص او زایل
- ۴ شد \* پس عیسی باو گفت احتیاط نما هیچ کس را مطلع مکن بلکه
- برگرو و خور را بگهان نموده آن قربانی را که موسی فرموده است
- ۵ بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت آنها \* و چونکه عیسی داخل
- ۶ کفر نادم گردید یوز باشی بخد متش آمده از وی التماس نمود \* و گفت
- خداوند بد رستی که ملازم من بخانه خوابیده و بمرض رعشه بشدت
- ۷ الم مبتلا است \* عیسی باو گفت من آمده ام و شفا خواهم بخشید
- ۸ \* پس یوز باشی جواب گفت خداوند بتحقیق که سزاوار آن
- نیستم که در زیر سقف من آئی بلکه بگم تلفظ کن و بس که ملازم
- ۹ من صحت خواهد یافت \* از آنکه من مردی محکوم و یکری هستم
- و لشکریان در تحت خو و دارم و هرگاه باین شخص میکویم برو
- میروند و بدیکری میا می آید و بملازم خود که این کار را بکن میکنند
- ۱۰ \* و عیسی انتم قوله را شنیده تعجب نمود و بانها که همراه او بودند فرمود
- بد رستی که بشما میکویم که اینچنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم
- ۱۱ نیافته ام \* و بشما میکویم که بسا کسانی که از مشرق و مغرب خواهند
- آمد و در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند
- ۱۲ نشست \* و انبای ملکوت و در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
- ۱۳ که کریستن و فشارندگان در آنجا خواهند بود \* پس عیسی یوز باشی



آنها خواهید شناخت آیا که انکورا از خار و اجیرا از خشک من  
 ۱۷ چنینند \* هم بر این قیاس هر درخت خوب میوه‌های نیکو دهد  
 ۱۸ و درخت پست ثمرت فاسد می‌آورد \* هیچ درخت خوب نتواند  
 ۱۹ که میوه‌های بد آورد و نه شجره پست تواند که ثمرات نیکو آورد \* هر  
 ۲۰ درخت که ثمره نیکو ندهد بریده و در آتش افکنده شود \* انریس  
 ۲۱ آنکه از ثمرات آنها مرانهارا توانید شناخت \* نه هر که مرا خداوند  
 خداوند گوید در ملکوت آسمان داخل خواهند گشت بلکه آناس  
 ۲۲ که اراده پدرم که در آسمانست بعمل آورد \* و در آن روز با آسمانی  
 که بمن خواهند گفت خداوند خداوند آیا با سم و ابوت صومیم و بنام  
 توشیاطین را بیرون نکریم و بنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر  
 ۲۳ نساختیم \* آنکه بایشان خواهیم گفت که من شمارا هرگز بمن  
 ۲۴ شناختم از من دور شوید ای بدکاران \* بنابر این هر که این گفته‌های  
 مرا استماع نماید و آنها را بعمل آورد او را بمر و دانی تشبیه خواهیم نمود  
 ۲۵ که خانه خود را بر سنگ بنا کرده است \* پس باران بیاید  
 و سیلابها روان شدند و باران وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و غراب  
 ۲۶ نشد از جهت آنکه بر سنگ بنا شده بود \* و هر که این کلمات را  
 گوش کند و بر آنها عمل نکند بمر و دانی مانند خانه خود را بنا می  
 ۲۷ ریک بنا کرده است \* پس باران بیاید و سیلابها روان شدند  
 و باران وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و منهدم شد و انهدام وی نظیر  
 ۲۸ بود \* و چونکه عیسی این کلمات را تمام ساخت آن گروه از علمای او  
 ۲۹ مبهوت شدند \* زیرا که ایشانرا از روحی قدرت ندانم میکرد  
 مثل نویسنده‌گان

مثنی \* ۸ \*

باب هشتم

- ۱ و چون از کوه بزرگ آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
- ۲ \* و ناگاه ابرصی پیش آمده او را سجده نمود و گفت خداوند ابرار اراده
- ۳ نمائی مرا ظاهر توانی ساخت \* عیسی دست خود را دراز نمود و او را
- لمس کرده گفت اراده کردم ظاهر باشی که خود ابرص او زایل
- ۴ شد \* پس عیسی باو گفت احتیاط نما هیچ کس را مطلع مکن بلکه
- برگردد و خود را بگمهن نموده آن قربانی را که موسی فرموده است
- ۵ بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت آنها \* و چون عیسی داخل
- ۶ کفرناحوم گردید یوزباشی بخدمتش آمده از وی التماس نمود \* و گفت
- خداوند بدرستی که ملازم من بخانه خوابیده و بمرض رعشه بشدت
- ۷ الم مبتلا است \* عیسی باو گفت من آمده او را شفا خواهم بخشید
- ۸ \* پس یوزباشی جواب گفت خداوند بتحقق که سراوار آن
- نیستم که در زیر سقف من آئی بلکه بکلمه تلفظ کن و پس که ملازم
- ۹ من صحت خواهد یافت \* از آنکه من مردی مخدوم و بکاری هشتم
- و لشکریان در تحت خود دارم و هرگاه باین شخص میگویم برو
- میرو و و بگیری بیامی آید و بملازم خود که این کار را بکن میکند
- ۱۰ \* و عیسی المنقول را شنیده تعجب نمود و بانها که همراه او بودند فرمود
- بدرستی که بشما میگویم که اینچنین اعتقاد عظمی را در اسرائیل هم
- ۱۱ نیافته ام \* و شما میگویم که بسا کسانیکه از مشرق و مغرب خواهند
- آمد و در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند
- ۱۲ نشست \* و ابنای ملکوت در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
- ۱۳ که گریستن و فشار دندان در آنجا خواهد بود \* پس عیسی یوزباشی

فرمود که برگرد که برو فوق اعتقاد تو بود واقع شود در سماعت ملامت  
 ۱۲ وی سخت یافت \* و چون که عیسی بمسکن بطرس آمده بود  
 ۱۵ زنش را دید افتاده و بمرض تب مبتلا بود \* پس و جانش را مس  
 نموده تب او زایل شد آنگاه برخاسته خدمت آنها مشغول گردید  
 ۱۶ \* و چون وقت شام شد و یواکان بسیار را ببرد وی آوردند و به خدمت  
 ۱۷ کلمه ارواح را از ایشان بیرون کرده همگی را شناختند \* و بگویند  
 شود آنچه بواسطه اشعیاء بنمیر گفته شده بود که من گفتم او بود  
 ۱۸ سستیهای ما را گرفت و او بیماری را بر داشت نمود \* و چونکه عیسی  
 ملاحظه نمود که جمیع که بر وی گرداگرد او هستند فیان باو تا به تپ  
 ۱۹ و بیکر روند \* که یک کاتبی پیش آمد و گفت ای استاد بر جایی که  
 ۲۰ بروی تو را متابعت خواهم نمود \* پس عیسی باو گفت برو با من  
 سوار خرها و مرغان هوا را نشیند باست و در زند انسان را جسی  
 ۲۱ نهاده نیست \* و بیکری از شاگردان او گفت خداوند مرا به دست  
 ۲۲ ده تا اول بروم و پدر خود را و من بنامم \* عیسی باو گفت که من به دست  
 ۲۳ من کن و بگذار تا مرده کان مرده کان خود را و من نه شد \* و چون که  
 ۲۴ در کشی سوار شد شاگردان او ازین او روان شدند \* و عیسی عظیم  
 عظیم در دریا پیدا شد بطریق که آن کشی در امواج دریا  
 ۲۵ او خوابیده بود \* پس شاگردان او پیش آمده باو را بیدار نموده  
 ۲۶ گفتند خداوند ما را دریاب که شک شدیم \* باها گفت ای مردم  
 کم ایمان از برای چه خوف دارید پس برخاسته بوزوز دریا  
 ۲۷ فرموده آرام کامل پیدا شد \* و آن اشخاصی که قریب کرده بودند  
 این چه نوع بشریست که باو را و امواج دریا او را اطاعت می کنند

۲۸ \* چون که در آنطرف بسرحد کرکستیان آمد دو دیوانه در نهایت  
شدت چنانچه هیچ کس از آنرا عبور نمی توانست کرد از مقابل  
۲۹ بیرون آمده او را ملاقات نمودند \* تا که همان خروشان گفتند ما را با تو  
چه علاقه است ای عیسی ابن الله مگر آمده که ما را قبل از زمان  
۳۰ معین عذاب بگمائی \* و دو دور از آنها کله کراز بسیاری که میپیریزند  
۳۱ که آن دیوان از وی التماس نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی  
۳۲ اجازت ده تا در آن کله کراز برویم \* بانها گفت بروید پس آنها  
بیرون آمده در کله کراز رفتند که ناگاه مجتمع آن کله کراز از کمر کوه  
۳۳ بدریا جستند و در میان آب تباه شدند \* و نگاهبانان آنها منهزم  
شده داخل شهر گشتند و تمام سرگذشت و ماجرای آن دو مجنون را  
۳۴ ظاهر نمودند \* ناگاه تمام اهل شهر از برای ملاقات عیسی بیرون  
آمدند و او را مشاهده نموده از وی التماس می کردند که از حدود  
آنها بیرون رود

### باب نهم

پس در کشتی نشسته باینطرف عبور نموده بشهر خویش در آمد که  
ناگاه مفلوجی را که بر بستر خوابیده بود بنزد وی آوردند چون عیسی  
آنها را ملاحظه نموده مفلوج را فرمود که ای فرزند خاطر جمع باش که  
۳ کنایان تو آمرزیده گردید \* و تنی چند از کاتبان با خود گفتند که این  
۴ شخص کفر میگوید \* و عیسی تصورات آنها را درک نموده گفت  
۵ از بهر چه این خیالات فاسد را در دل خود راه میدهید \* آیا که  
کدام اسهل است گفتن که کنایان تو آمرزیده شد یا که برخیز  
۶ و روانه شو \* لیکن تا بدانید که فرزند انسان را در روی زمین

- استطاعت آمرزش گناان هست پس مفلوج را فرمود که بر خیز  
 ۷ و فراش خور را برداشته بمکان خویش روان شو\* و او برخاسته بمکان  
 ۸ خود روان گردید\* و چون جماعت آن عمل را ملاحظه نمودند تعجب  
 کرده خدا را تمجید نمودند که این نوع افتداری را با انسان عنایت  
 ۹ فرموده است\* چون عیسی از آن مکان گذشته بود شخص را مستمن  
 بمثنی وید که بر باجگاه نشسته است ویرا گفت که مرا متابعت نما و او  
 ۱۰ برخاسته بعقب وی روان شد\* و چون عیسی ورقانده وی جهت  
 غذا خوردن قرار گرفت اتفاقا بسیاری از یاج گریان و گناهکاران  
 ۱۱ آمده با عیسی و تلامیذش نشستند\* چون فریسیان این را  
 مشاهده نمودند تلامیذ ویرا گفتند که چونست که معلم شما با را آمد  
 ۱۲ اران و نگاه کاران طعام میخورند\* و عیسی آن سخن را شنیده  
 ایشانرا گفت آنانی که تن در دست میباشند محتاج بطعام نیستند  
 ۱۳ بلکه آنان که بیمارند محتاجند\* لیکن شما رفته مضنون این خدم را  
 بفهمید که رحمت میخورم نه قربانی روزا که جهت آن نموده  
 ۱۴ ام که غاوانرا دعوت نمایم بلکه تا غایبانرا بسوی توبه خوانم\* در آن  
 هنگام شاکردان یحیی نرزد وی آمده گفتندش که چو است که  
 ۱۵ و فریسیان مکرر روزه می داریم و شاکردان تو روزه نمی گیرند\* عیسی  
 ایشانرا فرمود که آیا تواند شد که انبای رحمت انبیا را من شود  
 ما و امی که و اما با ایشانست لیکن آنروز آید که و اما و انبیا  
 ۱۶ گرفته شود آنگاه صایم خواهند گردید\* هیچ کس را بر این امر که  
 کرباس نورا بپزند نمیکند و روزا که آید این روز که من با و مکتبی می  
 ۱۷ شود آن پیراهن را نقصان می نماید و دیده کنی صبح از می گردود\* و

- باوه نورا در مشکهای کهنه میریزند و الا آن مشکها دریده و باوه  
 ریخته شود و مشکها معدوم گردد بقله شراب نورا در مشکهای نو  
 ۱۸ می ریزند و هر دو محفوظ می مانند " و از اینم قوله با آنها چنین میراند  
 که ناگاه رئیس آمده وی را حضور نموده گفت که در این وقت دختر  
 من مرده است لیکن اگر تو آتی و درست خود را بروی من نهی زنده  
 ۱۹ خواهی کردید " پس عیسی برخاسته با شاکر روان خود به عقب وی  
 ۲۰ روان شد " ناگاه زن که از دوازده سال عمرش جریان خون  
 مریضه می بود از پشت سر وی آمده و امن قبایش را مس نمود  
 ۲۱ " زائر که با خود اندیشیده بود که اگر همین قبایش را مس نمایم  
 ۲۲ شفا خواهم یافت " پس عیسی متوجه گردیده و او را ملاحظه فرموده  
 گفت ای دختر خاطر جمع باش که اعتقاد تو مرا نجات بخشید  
 ۲۳ و از هفت ساعت آن زن رستگار گردید " و چون عیسی بخانه رئیس در  
 ۲۴ آمده نوحه سنجان و مردم را وحشت کنان مشاهده نمود " ایشانرا  
 گفت راه دهید که دختر مرده است بلکه خوابیده است و ایشان  
 ۲۵ وی را تمسخر نمودند " و چون آن جمعیت بیرون کرده شد و داخل  
 ۲۶ کشته دست دختر را گرفته و او برخاست " و آواره آن در تمام آن  
 ۲۷ مرز و بوم پیچید " در حین که عیسی از آن مکان عبور می نمود که دو مرد  
 نابینائی به عقب وی روان شده فریاد کنان می گفتند که ای فرزند  
 ۲۸ داور بر ما رحم کن " چون بخانه رسید آن دو نابینا بخدمتش آمده  
 عیسی آنها را فرمود که آیا اعتقاد می نمائید که قابلیت کردن این  
 ۲۹ عمل را دارم گفتند خداوند آری " پس عیسی دیده های آنها را مس  
 ۳۰ نموده گفت بر وفق اعتقاد شما بشما گروه شود " که چشمان آنها باز

کشته و عیسی بتاکید فرمود که احتیاط نمایند تا هیچ کس مطلع نگردد  
 ۳۱ \* و ایشان بیرون رفته در تمامی آن مرز و بوم آنرا مستهوک گردانیدند  
 ۳۲ \* و چونکه آنها بیرون رفتند نگاه کنش دیوانه را بخود بخش آوروند  
 ۳۳ \* و بعد از اخراج نمودن جین را کنش گویا گردید و متعجب آن گروه  
 تعجب نموده گفتند کاهی انجمن چیز در اسرائیل مشاهده نموده  
 ۳۴ \* بود \* لیکن فرستادگان گفتند که جنایا بواسطت ترک ابدی اخراج  
 ۳۵ \* نمایند \* عیسی در تمامی شهرها و قرا سیر می نمود و در جمیع آنها توبه  
 میداد و ندا بمژده ملکوت می نمود و از هر مرض و هر کسی که در مشق  
 ۳۶ \* میبود شفای می بخشید \* و آن طوائف را ملاحظه فرموده بر اعدای  
 ایشان ترحم نمود و از آنکه مانند کوسختند این می شنیدند و  
 ۳۷ \* و ایشان بودند \* پس تلامذہ خودش را فرموده که زیارت بسیار  
 ۳۸ \* است \* لیکن کار کننده گان کم اند \* پس خداوند کنش را استعدا  
 نمایند تا کار کننده گان را در زیارت خود روانه نمایند

باب دهم

۱ پس وازده شاگرد خود را خطاب فرموده ایشانرا بر ارجاع بیده  
 قدرت واد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند و اینک از هر مرض و دانی  
 ۲ شما بخشند \* و اینست آسمان آن وازده حواری اولی که چون  
 مستمی بطرس و بار وورش اندریاس و جنوب این زیدی و امدانی  
 ۳ یوحنا \* فیلبوس و بر تلما و نوا و مشی که باج خواہ بود و جنوب این  
 ۴ خلفا و لشی که به ترمی منقلب است \* ششمین و هفتمی ویرودا  
 ۵ استخریوطی که او را خیانت نمود \* پس این وازده نفر را  
 روانه فرموده ایشانرا گفت که از راه قیالی مرید و در هیچ شهری

- ۶ از شهرهای سامرتین داخل شوید \* بلکه سزاوار است که فرد
- ۷ کوشندگان کم شده خانه اسرائیل رفته باشید \* دور شما راه اعلام
- ۸ داده بگویند که ملکوت آسمان نزدیک است \* و شما را شفا
- بخشید و ابرص را ظاهر سازید و مرده کافرا برخیزانید و جنینها را استخراج
- ۹ نمائید چنانچه بی تکلف یافته اید بی تکلف بخشید \* دور گمروند
- ۱۰ خود طلافی یا نقره یا نحاس را ذخیره نمائید \* و نه بجهت سفر توشه
- وایی و نه یک کس دو پیراهن را و نه نعلین و نه عصائی را زیرا که
- ۱۱ مزدور مستحق خوراک خود است \* دور هر شهر یا قریه که داخل
- شوید تحقیق نمائید که در آنجا کیست که قابلیت داشته باشد دور
- ۱۲ همان مکان باشید تا بیرون روید \* و چون بخانه داخل شوید بر آن
- ۱۳ سلام نمائید \* پس اگر آخانه را قابلیت باشد سلام شما بر آن واقع
- ۱۴ شود و اگر استعداد ندارد سلام شما بسوی شما بازگشت نماید \* و چون
- کسی شما را قبول نکند و سخن شما را استماع نماید چون از آخانه یا شهر
- ۱۵ بیرون روید غبار قدمهای خود را بر افشانید \* که بدرستی که بشما
- میکویم که در روز جزا احوال سرزمین سدوم و غمزه اسهل از این
- ۱۶ بلا خواهد بود \* اینک شما را چون کوشندگان بمیان کربکان
- ۱۷ میفرستیم پس چون ماران و انا و چون کبوتران بی خدعه باشید \* لیکن
- از مردم احتیاط نمائید که شما را در شورا خواهند کشید و در میان
- ۱۸ مجامع خود تازیانه خواهند زد \* و در حضور امرا و سلاطین بجهت خاطر
- من حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی باشد بر آنها و بر قبایل
- ۱۹ \* چون شما را حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بجهت لفظ تکلم
- نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت بشما اعلام کرده خواهد



- ۲۰ شد \* از آن رو که شما متکلم نیستید بلکه روح والد شماست که در شما
- ۲۱ تکلم می نماید \* پس برادر برادر را بمرک خواهد کشانید و پدر \* برزند را
- و فرزند بر والدین خود بر خاسته ایشان را مقول خواهد ساخت
- ۲۲ \* و جهت اسم من و شمنی از همه خلق خواهد دید لیکن آنکه تا
- ۲۳ با خرصبر نماید ناجی خواهد بود \* و چون در تن شهر شما را در صفت
- دهند بدیگری فرار نمایند بدرستی که شما را میگویم که شهر منی
- ۲۴ اسرائیل را تمام نخواهد نمود که فرزند اسبان خواهد آمد \* شما که در
- ۲۵ معلم خود افضل است و نه خورم از خورم خوش آمدن \* شما که در
- کافیست که چون معلم خود که در و مکررم چون موی خوش شکر
- که خداوند خانه را به بجزبول مستحق نموند بچندین مرتبه از من اهل
- ۲۶ خانه اش اتسمیه خواهد نمود \* پس از آنها مرا میبرد و از آنکه هیچ نامی
- نیست که آشکارا نخواهد کشت و هیچ نفسی که ظاهر خواهد کرد دید
- ۲۷ \* هر چه در تاریکی بشما تکلم می نمایم در روشنایی باز کنید و اگر
- ۲۸ کوش واده بشنوید بر بامها ندا کنید \* و از آنها که جسم را تنه من
- نمایند و بر هلاک روح قادر نیستند بر اسبان میباشید \* و از
- است که از آنکس فرساید که قادر است بر ملک نمودن روح
- ۲۹ و جسد در جهنم \* آیا که دو گنجشک یک نفس فروخته من شود
- و حال آنکه من از او پدر شما هیچ از آنها بر زمین نمی آید
- ۳۰ \* و پدر متشکیه قاسم موسی سر شما شمرده شده است \* پس \* خوف
- ۳۱ میباشید که از گنجشک استی بسیار افضل میباشد \* پس که در
- حضور مردم مرا اقرار نماید من از در حضور پدر خود که در آسمان
- ۳۲ است او را اقرار خواهم نمود \* و هر کس که در حضور مردم مرا اقرار

مثنی \* ۱۰ \* ۱۱ \*

نماید من نیز ویرا فرد پدر خود که در آسمانست انکار خواهم نمود  
 ۳۴ \* تصور نمائید که من بجهت نهادن صلح بر زمین آمده ام بجهت  
 ۳۵ صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر \* زیرا که بجهت تفرقه  
 ۳۶ مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام \* و دشمنان  
 ۳۷ شخص اهل خانه اویند \* هر آنکو پدر یا مادر را زیاده از من دوست  
 دارد مستحق من نیست و هر آنکو پسر یا دختر را از پدر من مهر  
 ۳۸ ورز و قابل من نباشد \* و آنکو صلیب خود را بر نهاده بعبق من  
 ۳۹ نیاید قابل من نیست \* آنکو حیات خویش را تحصیل نموده آنرا  
 هلاک خواهد نمود و هر آنکو زنده گانی خود را بجهت من بر باد داده  
 ۴۰ است آنرا خواهد یافت \* و هر آنکو شمارا می پذیرد مرا پذیرفته  
 است و آنکه مرا پذیرفته است آنکس را پذیرفته است که مرا  
 ۴۱ فرستاده است \* هر آنکس که نبی را با سم نبی قبول نماید اجر  
 نبی را خواهد یافت و آنکه عاولی را بنام عاولی پذیرد مزد عاولی را  
 ۴۲ خواهد گرفت \* بدرستی که هر آنکو یکی ازین اطفال کاسه آب  
 سردی بجهت آشامیدن عطا نماید با سم شاکردی من بشما میگویم  
 که بهیچ وجه اجر خود را ضایع نخواهد ساخت

### باب یازدهم

۱ در هنگامی که عیسی فرمایش خود را بدوازده شاگرد خود تمام نمود از  
 آنجا بجهت تعلیم و وعظه نمودن در شهرهای ایشان روانه گشت  
 ۲ \* و چونکه بعضی در زندان اعمال مسیح را شنید دو شخص از  
 ۳ شاگردان خود را بنزد وی فرستاد \* ویرا گفت آیا که توئی آنکس  
 ۴ که آمدنش ضروری بود یا منتظر دیگری باشیم \* عیسی آنها را

جواب داده فرمود که بر وید و از آنچه شنیده و دیده آید بیاضی را مطلق  
 ۵ کروانید که کوران روشن میگردند و شلمها و رفتار می آیند و مریضین  
 ظاهر می گردند و کوران شنوا میگردند و مریضگان بر میخیزند و بی توان  
 ۶ مریضه تحصیل می یابند و خوشحال کسی که در باره من یا گوید  
 ۷ و چون آن دو نفر بیرون شتافتند عیسی در باره عیسی بن  
 جماعت آغاز سخن نموده گفت بسبب دیدن چه چیز بیادمان رفت  
 ۸ و دید آیا بیاضی را که از باد می چسبد و به جهت مسامحه که بیرون  
 شتافتید آیا مریضی را که بلباس نیم مقلد بیاض آید که  
 ۹ لباس فاخر پوشیده اند در خانه سلطنت اند بیاضی که بیاضی که  
 بیرون رفته آید یا بیاضی که بیاضی که بیاضی که بیاضی که بیاضی که  
 ۱۰ زیرا که همین است که در حق وی نوشته شده بود که ملک من  
 رسول خود را پیش روی تو میفرستم که راه تو را در پیش روی  
 ۱۱ تو درست نماید بدرستی که شما میگویید که او بود و من بیاضی  
 از جیبی تعمیم دهنده درخت است چنین آید که در مسوت  
 ۱۲ آسمان کوچکتر است بزرگ تر است از وی و عالم آدم بیاضی  
 تعمیم دهنده تا حال ممسک آسمان می رود است و در باب  
 ۱۳ جبرش برور اخذ می نمایند و آنچه چنان است و در باب و در باب و در باب  
 ۱۴ بیاضی خبر میدادند و در کاه که در اول می آیند این آید است که  
 ۱۵ آمدن وی ضروری بود و هر کس که خوش شوق و دلجو بود بیاضی  
 مردم این طایفه را در جبرش میگوید که این آید است و در باره  
 ۱۶ نشسته رفتاری خوش را طلب نمایند و او را که به جهت آنکه بیاضی  
 و رقص نگارید و جهت شما که بیاضی را در وید و در وید و در وید

که نه خورنده و نه آشامنده بود آمد گفتند که در او جتی هست  
 ۱۸ \* و فرزند انسان که خورنده و آشامنده رسید گویند اینست مردی  
 اکول باوه پرست دوست عشاران و کناه کاران لیکن حکمت  
 ۱۹ از اولاد خود مصطفی میشود \* پس بسلامت نمودن اهل آن شهرها  
 که بسیاری از معتبرات وی در آنها صادر شده بود آغاز نمود زیرا که  
 ۲۰ توبه نکرده بودند \* که وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای بیت  
 صیدا زانرو که اگر آن اعمال قویه که در شما صادر گشت در صورت  
 و صیدا نمودار گشتی هر آینه از مدتی در پلاس و خاکستر توبه نمودندی  
 ۲۱ \* لیکن بشما میگویم که بدرستی که در روز جزا بجهت صورت و صیدا  
 ۲۲ اسهل از آنچه بشماست خواهد بود \* توای که گزنا حوم که تا بفلک  
 سرکشیده بجهت فرو خواهی شد زیرا که اگر آن اعمال قویه که در  
 میان تو هویدا گردید در سedom واقع میکشت هر آینه تا امروز  
 ۲۳ استوار می ماندی \* لیکن بشما میگویم که در روز جزا از برای سedom  
 ۲۴ اسهل خواهد بود تا از برای تو \* و عیسی در آن زمان توجه فرموده  
 گفت والدا خداوند آسمان و زمینا تورا ستایش می نمایم از آنکه این  
 چیز را از حکما و صاحبان فهم مستور و بکار و کان ظاهر کروانیدی  
 ۲۵ \* و بلی والدا زیرا که همین منظور نظر تو شده بود \* همگی چیز را از  
 پدر خود بمن تسلیم شده است و غیر از پدر هیچ کس پسر را نمی  
 شناسد و غیر از پسر یا آنکسی که میخواهد پسر که بوی ظاهر گرداند  
 ۲۶ کس هیچ پدر را نمی یابد \* ای همگی زحمت کشان و کرانباران  
 ۲۷ نرد من آید که من شما را براحات خواهم رسانید \* عل مرا برخود  
 ۲۸ گیرید و از من تعلیم گیرید زانرو که حلیم میباشم و در دل فروتن که

۳۰ در نفوس خود آشنوده کسی را حاصل خواصید نمود " روزی که غل من  
خفیف است و بار من سبک

باب دوازدهم

- ۱ در آن هنگام عیسی در روز سیم از میان گشهبها نمود نمود
- ۲ و شاکروان وی کرسنه بوزند پس شروع بکشدین خوشها و خوردن نمودند \* و چون فریسیان این عمل را مشاهده نمودند از نزد
- ۳ اینک شاکروان تو عیسی را می نمایند که کزین آن در روز سیم
- ۴ جایز نیست \* ایشانرا گفت که آیا ندانیده اید که برای که داود نموده
- ۵ بود چون کرسنه شد او و کسانی که با وی بودند که چه وضع در خانه
- ۶ خدا داخل کشته و آنها همی تقدیر را که خوردن آنرا نه بودی و نه بر آنان
- ۷ وی جز بکهنه و پس جایز نبود تناول نمود " و آنکه در صورت نموده
- ۸ اید که روز سبت کاهنان در هیكل سبت را حرام نمیدانند
- ۹ و مواخذ نیستند \* لیکن شما میگوئید که درین مکان شمعان است که
- ۱۰ از هیكل عظیم تراست \* و چگونه معنی این مقوله را میدانید
- ۱۱ که رحمت میخواهم نه قربانی بر یکسانان حرم من نمودید \* بارو
- ۱۲ فرزند انسان خداوند یوم السبت نیز هست \* و چون از آنجا
- ۱۳ بیرون رفت به مجمع ایشان در آمد \* و گفت عیسی در
- ۱۴ آنجا حاضر بود پس ایشان از وی سوال نمودند که آیا در
- ۱۵ روزی سبت شفا دادن جایز است تا بر وی اوتوا نمایند و ایشانرا
- ۱۶ گفت که کیست در میان شما که یک کوبند و راحت باشد و دیگر
- ۱۷ که در روز سبت بر او دوا می کنند او را نخواهد گرفت و درواست
- ۱۸ \* و فضیلت انسانی بر پیشی چه قدر است پس بنام این انعام

- ۱۳ با مورخیر در آیام سیت جایز است \* آنگاه آن مرد را فرمود که دست خود را دراز کن و او آنرا دراز کرده که مانند آندست
- ۱۴ و بکبرش درست شد \* آنگاه فریسیان شورائی از برای وی برپا
- ۱۵ نمودند که او را هلاک گردانند \* و چون عیسی از این مقدمه مطلع گشته از آنجا رحلت فرمود و جمیع بسیاری بعقب وی آمده که همگی آنها را
- ۱۶ تن در دست نموده \* و ایشانرا تاکید فرمود که آنرا اظهار نمایند \* تا کامل گردد آنچه بوساطت اشعیا پیشمیر گفته شده بود که منی گفت
- ۱۸ \* اینک ملازم من که او را برگزیده دارم و محبوب من که خاطر من از وی دور رسند است روح خود را بر وی خواهم نهاد و او بر قبایل
- ۱۹ انصاف خواهد فرمود \* او مجاوله و فغان نخواهد نمود و هیچ کس
- ۲۰ آوارش را در کوچها نخواهد شنید \* منی خود را نخواهد شکست و فقیله نیم سوخته را خاموش نخواهد نمود تا آنکه بر آرد
- ۲۲ انصاف را با غلبه \* و قبایل بر اسم وی معتمد خواهند بود \* آنگاه دیوانه کور و کنکی را نزد وی آورند و او را شفا بخشید که آن کور
- ۲۳ کتک کويا و بینا گردید \* و مجموع آن گروه مدح گردیده گفتند که نه این
- ۲۴ فرزند داود است \* لیکن چون فریسیان این مقدمه را شنیدند گفتند بدرستی که این جنان را بیرون نمی نماید مگر باستظهار ملک
- ۲۵ جن با عز و ول \* لیکن عیسی تصورات آنها را درک نموده فرمود که هر مملکتی که بر خلاف خود منقسم میگردد یورانی کشد و هر شهری
- ۲۶ یا خانه که بر خلاف خود مغروض گردد پایدار نخواهد ماند \* پس اگر شیطان را شیطان را بیرون نماید بر خلاف خود منقسم می گردد پس
- ۲۷ از چهره و سلطنتش ثابت خواهد بود \* و اگر من باستظهار با عز و ول

جَنَهِارَا اخراج میثایم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنها را  
 ۲۸ اخراج مینمایند لهذا ایشان بر شما انصاف خواهند نمود \* لیکن اگر  
 من جنهارا بمعاونت روح خدا بیرون نایم بقی که مکتوت خدا  
 ۲۹ نرو شما رسیده است \* و دیگر آنکه چه سان کسی در خانه شهنش  
 پر زوری رفته و رختهایش را بکمر و جبهه آید اول آن مرد بیروست  
 ۳۰ پسند و بعد از آن خانه اش را غارت نماید \* و آنکس که از من  
 ۳۱ نیست بر منست و هر آنکه با من جمع نمیکند برانده حسابم \* از  
 اینجاست که شما را میگویم که مسجون گمان و کفر کس از اسما  
 آمرزیده میشود لیکن کفر روح القدس بجهت اسما نخواهد  
 ۳۲ کشت \* هر کسی که شخصی بر خلاف فرزند اسما گوید از وی  
 عفو خواهد کشت اما هر کس بر خلاف روح القدس گوید در  
 ۳۳ اینجا جهان و نه در جهان آینده محاف نخواهد گردید \* آنکه درخت را  
 نیکو و شمرش را نیکو سازید یا آنکه درخت را فاسد و شمرش را فاسد  
 ۳۴ سازید زانرو که درخت از میوه خود شناخته میشود \* ای او من را ده  
 با چگونه میدانید خوب تکلم نمائید و حال آنکه بد میسازد زانرا که زبان  
 ۳۵ از زیادهای دل تکلم نماید \* مرد شایسته از خدای شایسته دل خود  
 اشیا شایسته را بیرون می آرد و مرد ناشایسته از خدای ناشایسته  
 ۳۶ خود چیزهای ناشایسته را بیرون می آرد \* لیکن من آنکه میگویم که  
 هر کس که ناشایسته را که مردم میگویند در روز جزا محاسبه می شود  
 ۳۷ و او \* زرا که از سخنان خود غافل شود و خواهی که استوار  
 ۳۸ سخنان خود حکم بر تو خواهند شد \* آنکه کسی چند از دستهای  
 و درشتیانی پاسخ داده گفتند ای استاد از تو خواستند و چون آنرا

- ۳۹ داریم \* ایشانرا جواب داده گفت که طبقه شریر زناکار آیت را جست جو مثالیله و جز آیت یونس یغمبر هیچ آیتی بوی داده
- ۴۰ نخواهد شد \* چه موضعی که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند فرزند انسان هم چنان سه شبانه روز در شکم زمین خواهد ماند
- ۴۱ \* و مردان نیشوه با این طبقه بر محاکمه خواهند ایستاد و آنرا ملزم خواهند نمود زانرو که آنها بموعظه یونس توبه نمودند و اینکه از یونس
- ۴۲ بر کثری در نجاست \* ملک جنوب در محاکمه با این طبقه خواهد بر خاست و بر آن حکم خواهد نمود زیرا که او بجهت شنیدن حکمت سلیمان از اقصای زمین آمد و اینکه از سلیمان بر کثری
- ۴۳ در نجاست \* و چون روح خبیثه از آدمی بیرون می رود بجهت
- ۴۴ جستجوی آسایش در اماکن بی آب میگذرد و هیچ نمی یابد \* پس میکوبد بخانه خود که از آن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس آمده
- ۴۵ آنرا خالی و جاروب کرده و مرتین می یابد \* آنگاه رفته هفت روح شریر تر از خود را با خود گرفته و در آنجا داخل گشته ساکن میگردد و انجام آنمرد از آغازس بدتر می گردد و همین نوع خواهد بود نسبت
- ۴۶ باین طبقه شریر \* و در آنحالتی که با جماعت تکلم می نمود مادر و برادران وی بیرون ایستاده خواهش گفتگوی با وی داشتند
- ۴۷ شخصی ویرا گفت اینکه مادر و برادرانت بتمنای تکلم با تو در بیرون ایستاده اند \* پس با آن شخص که با وی این سخن را
- ۴۸ گفت جواب داده فرمود که مادر من کیست و برادران من کدامند \* و دست خویش را بجانب شاگردان خود دراز نموده گفت
- ۴۹ اینک مادر و برادرانم \* چه هر آنکس که خواهش پدر من که در



مثنی \* ۱۰۰ \* ۱۰۰ \*

آسمانست بعل من آورد اوست برآور وخواهر ویاور من

باب سیزدهم

- ۲ دور آنروز عیسی از خانه بیرون آمده برکناره دریا نشست \* ونامت بسیاری بر وی جمع شده بنوعی که در سینه رفته مشقت و قلمی
- ۳ آن گروه برکناره ایستاده بودند \* واد معانی بسیاری را در مثالها بجهت ایشان آورده فرمود که فکر کنی بجهت نیابت نمودن بیرون رفت \* ودر حالت تخم پاشی بعضی را گرفته راه او داده
- ۵ و مرغان آمده آنرا خورزند \* و بعضی بر سطح آمو مار چنگال داشت بسیاری را نیافت و زود سر شد زیرا که زمین \* مقلی نداشت
- ۶ \* و چون آفتاب طالع گشت سوخته و از آنچه که بر زمین نداشت خشک گردید \* و بعضی در میان خارها واقع گشت و ناله نمودند
- ۸ و آنرا خفه نمودند \* و قدری در زمین نیکو خانه برید و بعضی مد
- ۹ چندان و بعضی شست و بعضی سی عمر را آورد \* هر کس که گویی
- ۱۰ شنوا دارد بشنود \* پس شاگردان وی آمدند که شنوا را بپایان
- ۱۱ در مثالها تکلم میفرمائی \* گفت زیرا که در میان ایشان مسوت
- ۱۲ آسمان بشما داده شده و ایشان داده شده است \* بنابراین هر کس که دارد باد داده خواهد شد و باد خواهد بود و آنرا هر کس
- ۱۳ که ندارد نیز آنچه دارد از وی گرفته خواهد شد \* پس بپایان
- مثالها سخن میرانم را از او که می شنید و می شنید و می شنید
- ۱۴ و من شنوند و من فبمند \* و اخبار را شنوا در میان ایشان بود
- میگفت که بپوست خواهد شد و خواهد بود و بپوست خواهد
- ۱۵ نکرست و خواهد دید \* را از او که من این دور میان است

- و سخنها را کران استماع می نمایند و چشمان خود را برهم مینهند که  
 مبادا گاهی بیدیه با نظر نمایند و بکوشها بشنوند و بدل در یابند و توبه  
 ۱۶ نمایند و من آنها را شفا بخشم \* لیکن خوشا حال چشمان شما زانرو که  
 ۱۷ می بینند و کوشهای شما از آنرو که می شنوند \* زیرا بدرستی که بشما  
 میگویم که چندین پیغمبر و رهبر کار که تمنای ملاحظه داشتند آنچه را  
 که شما ملاحظه می نمائید ندیدند و شنیدند آنچه را که شما می شنوید  
 ۱۸ و نشنیدند \* پس شما مثال بدر کر آکوش دهید \* چون کسی کلمه  
 ملکوت را بشنود و نشنود آن شریر آید و آنچه در دل او کاشته شده  
 است میراید اینست مثل آنکه تخم را در کناره راه تحصیل  
 ۱۹ نموده بود \* و آنکه بدر را در زمین سنگلاخ یافت همانست که سخن را  
 ۲۰ میشنود و خوشنودی فی الفورش قبول می نماید \* لیکن چون ریشه  
 در خود ندارد تا مدتی باقی است و چون سختی یا صدمه بسبب  
 ۲۱ کلام عارض میشود فی الفور لغزش می یابد \* و آنکه دانا در میان  
 خارا یافت همانست که کلام را می شنود لیکن مهمات و نیوی  
 ۲۲ و فریب دولت کلمه را خفه می نماید پس کلمه بی ثمر می گردد \* و آنکه  
 دانا در زمین نیکو می یابد همانست که کلمه را می شنود و می فهمد  
 ۲۳ و ثمر می آورد بعضی صد چندان و بعضی شصت و بعضی سی \* پس  
 مثلی دیگر بجهت آنها آورده گفت ملکوت آسمان مروی را  
 شباهت دارد که بدر نیکوئی را در زمین خویش زراعت نمود  
 ۲۴ \* و چون مردم بخواب رفتند خصم وی آمده و در میان آن کندم  
 ۲۵ کندم و یوانه کاشت و روان کردید \* و چون کشته نمو نمود و خوشه بر  
 ۲۶ آورد آن کندم و یوانه نیز ظاهر کردید \* پس ملازمان رئیس نزد

وی آمده گفتند مولانا آیا که تخم نیکو در برهمنه خویش ناشتی این  
 ۲۸ کاکلک را از کجا بهم رسانید گفت که خصمی این عمل را نموده  
 است ملازمان و برافشند که پس آیا من خواهم که رفته آری بر  
 ۱۹ چنینیم گفت نهی مبادا که چون خواهم که گندم و برهمنه را جمع نمایند  
 ۳۰ گندم را نیز باوی برکنید بلکه همه دورا بگذارید که تا وقت حصاد  
 نمودنید و هنگام حصاد در رفته کائرا خواهم گفت که اول کائنات را  
 جمع نمایند و بهجت سوخت و ستمها بندید و گندم را در انبار من جمع  
 ۳۱ نمائید و بار مثلی دیگر بهجت ایشان آورد گفت که ملکوت  
 آسمان و آنه خردلی را ماند که شخصی آنرا گرفته در برهمنه خویش نهاده  
 ۳۲ نموده و آن در حقیقت از جمیع تخمها کوچک تر است و چون نمود  
 نماید بزرگترین بقول است بنوعی که درخت میسور چنانچه در زمان  
 ۳۳ هوا آمده در شاخههاش سایه گرین میکردند و بار مثلی دیگر بهجت  
 آنها زود فرمود که ملکوت آسمان خمر مایه را مشام است و ارد که  
 ضعیفه آنرا گرفته در سه زمانه آرد کندارد که با نخره تخم این منم  
 ۳۴ کرد و خلاصه آنکه عیسی همگی این مشهورات را در امثال بیان  
 ۳۵ جماعت توضیح نمود و بدون مثال هیچ نمیکفت آنها را تا کامل  
 کرد و آنچه بوساطت تخم بر گفته شده بود که می گفت لب خود را  
 در مثالها خواهم کشاو و باد را می که از اجناسی عالم مخفی بودند کلمه  
 ۳۶ خواهم نمود و آنکه عیسی جماعت را بر کرد و انبیه بخانه رات و شما گردان  
 وی نرو وی آمده گفتند که مثال کائنات است از جهت ما شرح  
 ۳۷ نمائید ایشانرا جواب داد که گفت آنگاه در برهمنه و زید است  
 ۳۸ و برهمنه و زید است و گندمهای یک اینها می خورند و در کجا

۳۹ فرزندان شیر اند \* و دشمنی که آنها را کاشته بود شیطان و موسی  
 ۴۰ حصار انجام جهان و درنده گان ملایک اند \* پس بر همان وضع که  
 کندم تلخ جمع میشود و در آتش سوخته می گردد بر همان طریق در  
 ۴۱ عاقبت اینجهان خواهد بود \* که فرزند انسان فرشتهای خود را  
 خواهد فرستاد که جمیع چیزهای لغزش دهنده و بدکاران را از مملکت  
 ۴۲ وی فراهم خواهند آورد \* و در تنور آتش خواهند افکند و در آنجا کرب  
 ۴۳ و فشار دندان خواهد بود \* آنگاه عادلان مانند آفتاب در ملکوت  
 پدر خود خواهند درخشید و هر کس که کوشهای شنوا دار و بشنود  
 ۴۴ و نیز ملکوت آسمان کنجی را ماند که در مزرعه مخفی باشد و شخصی  
 آنرا یافته پوشیده داشت و از خوشوقتی آن رفته هر چه داشت  
 ۴۵ بفروخت و آنمزرعه را خرید \* و باز ملکوت آسمان تاجر را ماند که جویای  
 ۴۶ مراد ریاضی نیکو باشد \* و یک لؤلؤ گران بهارا یافته رفته و جمیع  
 ۴۷ آنچیز را داشت فروخته و آنرا خرید \* و نیز ملکوت آسمان دامی را ماند  
 ۴۸ که در دریا افکنده شده و از تمامی اجناس فراهم آورده \* و چون بر  
 کشت برکناره اش بر آورند پس نشسته خود بهارا در ظرفها جمع  
 ۴۹ نموده و بهارا بیرون انداختند \* و همین وضع در انتهای دنیا خواهد  
 گردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان را از میان راستان  
 ۵۰ اخراج خواهند نمود \* و آنها را در تنور آتش خواهند افکند چنانکه کرب  
 ۵۱ و فشار دهند آن در آنجا خواهد بود \* عیسی فرمود که آیا شما جمیع  
 ۵۲ این چیزها را درک نمودید گفتند بلی خداوند \* پس بآنها فرمود که  
 هر مدرسی که در ملکوت آسمان تربیت یافته است کدخدای  
 ۵۳ خانه را ماند که از مخزن خود چیزهای نو و کهنه را بیرون می آورد \* و چون

۵۶ عیسی این مثالها را کامل کرد و انبیا از آنجا که رحلت فرمود \* پس  
 بوطن خویش آمده و آنها را در مجمع آنها بنوعی تعلیم نمود که تعجب  
 نموده گفتند این مرد حکمت و اعمال قوی را از آنجا بهم رسانید  
 ۵۵ \* و آیا که نه این فرزندان تجارت است و نه مستثنی بمریم مادر اوست و نه  
 ۵۶ برادرانش یعقوب و یوشا و شمعون و یهوذا آمد \* و همگی ذوالدران  
 او نرومانی باشند پس این مرد را جمیع این چیزها از آنجا بهم رسانید  
 ۵۷ \* و در باره وی اغزش می یافتند که پس آنها را فرمود که جمیع  
 ۵۸ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن و خانه خویش \* و بنابر  
 عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از اعمال قوی صادر نمود

### باب چهاردهم

۱ و در آن ایام هیروودیس رئیس ربع آواره عیسی را شنیده \* و از آن  
 خویش را گفت که این شخص چنین تمسید و فتنه است که از  
 مروه کان برخاسته است و از آنجا اعمال قوی از وی صادر میگردد  
 ۲ \* و از آنکه هیروودیس بجهت خاطر هیروودیس زن برادر خود هیروودیس  
 ۳ یحیی را گرفته بسته در زندان انداخت \* بجهت آنکه یحیی را  
 ۴ گفته بود که تو را داشتن آن زن حلال نیست \* و او را زنده  
 و زنده نموده لیکن از خلق هر اسبان دور زیرا که چون از غنای عیسی  
 ۵ استند \* و در اثنای عیش نمودن در روزی که هیروودیس و شمعون  
 ۶ در میان مجمع رقص نمود که هیروودیس را شاهد نمود \* و از این قسم  
 ۷ خورده و زنده نموده هر آنچه طلب نماید بوی عطا نمایند \* و چون  
 ۸ مادرش او را تحریک نموده بود که گفت که سر من تمسید و فتنه را  
 ۹ در طبعی در آنجا بمن عنایت فرما \* و او همان این اندوهناک

کشته لیکن بخت پاس قسم و وساطت هم نشینان بدادن آن  
 ۱۱ فرمان داد \* پس فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند \* و سر  
 او را در طشتی حاضر نموده با آن دختر تسلیم نموده و او نزد مادر خود  
 ۱۲ آورد \* و شاکردان وی آمده جسدش را برواشته دفن نمودند و آمده  
 ۱۳ عیسی را اطلاع دادند \* و عیسی آنقدر مرا شنید و رکشتی نشسته  
 پنهانی از آن مکان بجای ویرانی رفت و همه خلق این را شنیده از  
 ۱۴ شهرها در خشکی بعقب وی روان شدند \* پس عیسی بیرون آمده  
 جمع بسیاری را مشاهده نمود و بر آنها ترحم فرموده بپساران ایشانرا  
 ۱۵ شما بخشید \* چون شام گردید شاکردان وی نزد وی آمده گفتند  
 که این مکانیست ویران و حال وقت هم منقضی شده است  
 لهذا این جماعت را رخصت انصراف بفرما تا بتفریها رفته بجهت  
 ۱۶ خویش غذائی خریده باشند \* و عیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن  
 ۱۷ نیست شما ایشانرا خوراک دهید \* گفتند که ما در اینجا جز هیچ نان  
 ۱۸ و دو ماهی چیزی نداریم \* گفت انهارا در اینجا فرو من حاضر سازید  
 ۱۹ \* پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند و آن پنج قرص را  
 با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان تکریمست و برکت داده آن  
 نانهارا پاره پاره نموده بشاکردان خویش داد و شاکردان بان  
 ۲۰ جماعت دادند \* و همگی آنها خورده سیرگشته و از پاره هایش که باقی  
 ۲۱ مانده دوازده طبق برداشتند \* و عدد خورنده گان سوای زنان و اطفال  
 ۲۲ به پنج هزار میرسید \* و عیسی بی تأمل شاکردان خود را بسواری  
 برگشتی و با نظرف قبل از وی عبور نمودن مجبور نمود تا آنجماعت را  
 ۲۳ رخصت انصراف دهد \* پس آنجماعت را مرخص نموده پنهانی

بر کوهی بجهت نماز گذارون صعود نمود و در وقت غروب آفتاب  
 ۱۲ در آن مکان تنها بود و کشتی در آنوقت در میان دریا با موج گذشت  
 ۱۵ می بود زانرو که باو مخالف بود و عیسی در سماعت چهارم از  
 ۲۶ شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید و همانکندان وی  
 او را بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورت و من  
 ۲۷ است و از شدت اضطراب فریاد نمودند که عیسی ای ناچار  
 آنها تکلم فرموده گفت خاطر جمع باشید که من مسخر و عیاسیان  
 ۲۸ منباید \* پس بطرس او را جواب داد که خداوند بفرست  
 ۲۹ تو هستی مرا مرقص مرا تا بر آب بود تو آیم گفت بیا و بطرس  
 از کشتی پائین آمده بر بالای آب روان گردید تا نزد عیسی بود  
 ۳۰ \* لیکن چون شدت باور مشاهده نموده قائم گشته و مسخر  
 ۳۱ بغرق گردیده فریاد زنان گفت خداوند مرا در آب \* در آن لحظه  
 عیسی دست افشاند و او را برگرفت و با وی گفت ای نام اعتماد  
 ۳۲ از بهر چه شک آوردی \* چون در کشتی آمدند باو ساجد گردید  
 ۳۳ \* پس آنانی که در کشتی بودند آمده و با او پیوسته گشتند که در  
 ۳۴ حقیقت فرزند خدا هستی \* پس از آنجا دور نموده و در زمین  
 ۳۵ کنیست آمدند و داخل آن قصبه اردوی مطیع گشتند و عیسی دامن  
 ۳۶ آندیار قریستانه جمیع آنها را از وی آوردند و از وی استغفار  
 نمودند که همین دامن قبالت را من نمایند و مرا من که من  
 نمود شفا یافت

باب پنجم

آنگاه چندی گشت و عیسی از قریه ای که در آنجا بود

که شاکروان تو از رسوم قدما تجاوز می نمایند چه هرگاه که نان منورند  
 ۳ و ستهای خود را نمی شنوند \* ایشانرا جواب داده فرمود که از هر چه  
 ۴ شما نیز بر قاعده خویش از حدود الهی تجاوز می نائید \* زانرو که خدا  
 فرموده است که پدر و مادر خود را محترم بدار و هر کس که پدر یا  
 ۵ مادر را فحش دهد البته هلاک کرد \* و شما میگوئید که هر کس که  
 پدر یا مادر خود را بگوید که آنچه از مال من بتو نفع رسید قربانیست  
 ۶ و پدر یا مادر خود را احترام نماید معاقب نخواهد بود \* پس بجهت  
 ۷ رسوم خود حکم خدا را باطل نموده اید \* ای فرزندان در باره شما  
 ۸ اشعیا خوب اخبار نموده است که گفت \* که این گروه بریان  
 خود با من نزدیکی میکنند و بلبها مرا عزیز میدانند و دل آنها از  
 ۹ من دور است \* و بهر چه مرا عبادت مینمایند که احکام خلق را  
 ۱۰ بمنزله فرایض تعلیم مینمایند \* پس آن گروه را طلب نموده بایشان  
 ۱۱ گفت که بشنوید و بشهید \* که نه آنچه بدان فرو میروند انسانرا نجس  
 میکرد بلکه آنچه از دهن بیرون آید آنست که انسانرا نجس  
 ۱۲ می سازد \* پس شاکروان وی آمده گفتندش که آیا در یافته که  
 ۱۳ فریسیان اینمقدمه را شنیده مکن در گردیند \* او جواب داده فرمود که  
 ۱۴ هر نهالی را که پدر آسمانی من نکاشته است کنده خواهد شد \* ایشانرا  
 واکذارید که کوران راهبران کوراند پس هرگاه کوری کوری را  
 ۱۵ هدایت نماید هر دو در کوری خواهند افتاد \* پس پطرس جوابش  
 ۱۶ داده گفت که این مثل را بجهت ما شرح نما \* عیسی فرمود که  
 ۱۷ آیا شما نیز تا حال بی ادراک هستید \* و هنوز نیافته اید که هر چه  
 بدان فرو میروند داخل شکم می گردد و در مبرز افکنده می شود



- ۱۸ \* لیکن آن چیزائی که از دهن بیرون می آید از دل صدور می  
 ۱۹ یابد و آنها انسانرا نجس میسازد \* زیرا که مظنه می بدو به کل و مسق  
 وزنا و وزوی و شهوات زور و کفر از درون دل بیرون می آید  
 ۲۰ \* و این چیز است که آدمی را ناپاک میگرداند و بد جسمهای ناپاک  
 ۲۱ چیز خوردن انسانرا نجس نمیکرداند \* پس بیس از آنجا بیرون می  
 ۲۲ بنواخی صور و صیدا روان گردید \* که ناله و شکایتی از آن  
 حدود بیرون آمده غریب و کنان و را گفت خداوند فرزند را و او از من  
 ۲۳ رحم فرما که دختر من سخت و بیوانه شده است \* و او یک نگاه  
 هم جواب نداده پس شاگردان وی آمده اودی استند و نمودند که  
 ۲۴ او را بر گردان زیرا که در عقب ما نوا می نماید \* لیکن او جواب  
 داده فرمود که من فرستاده نشده ام مگر جهت اوجشدن گم  
 ۲۵ شده خانه اسرائیل \* پس آن ضعیفه آمده و را \* خود نموده گفت  
 ۲۶ خداوند مرا و مستکبری فرما \* جواب داده فرمود که نان اخیال را  
 ۲۷ گرفتن و نیزو سگان انداختن مناسب نیست \* گفت خداوند  
 چنین است لیکن سگان هم از بس مانده که از دیوان مردابی  
 ۲۸ خود می افتند اقل می نمایند \* پس \* \* \* او را جواب داده گفت ای  
 زن بدرستی که ایمان تو عظم است آنگاه که خواست داری که  
 ۲۹ تو گردیده شو که دختر وی در بهاساعت صحیح گردید \* پس بیس  
 از آنجا رفته در دیوانی در پای جبل را گردید و را آنچه بیست  
 ۳۰ \* که جمع بسیاری که چندین کتب و اور و کتب و تبارکها  
 بسیار با خود داشتند نزد بیس آمده گردید از بیس و بی مانند  
 ۳۱ و او ایشانرا شفا بخشید \* چنانچه آنهمه کتبها را مغرم و شفا

تن درست و لنگهارا خرامان و کورانرا بینا ویده تعجب نمودند  
 ۳۲ و خدای اسرائیل را تمجید نمودند \* آنکه عیسی شاکردان خود را  
 طالب فرموده گفت که مرا بر این جماعت دل سوخت زانرو که  
 الحال سه روز است که با من میباشند و چیزی بجهت خوردن  
 ندارند و نمی خواهند که ایشانرا گرسنه برگردانم مبادا در عرض راه  
 ۳۳ ضعف نمایند \* شاکردان ویرا گفتند که مارا در میان اینقدر نان  
 ۳۴ از کجا بهم خواهد رسید که چنین جماعت بسیار را سیر نماید \* عیسی  
 آنها را گفت که چند نان دارید گفتند هفت عدد و قدری از ماهیان  
 ۳۵ خورو \* پس آنکروه را فرمود که بر زمین بنشینید \* و آن هفت  
 قرص را بان دو ماهی گرفته و شکر نموده و پاره نموده بشاکردان  
 ۳۶ خویش داد و ایشان بانکروه دافند \* و تمامی آن مردم خورده سیر  
 ۳۷ گردیدند و از پاره های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند \* و سوا سی  
 ۳۸ زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند که غذا را تناول نمودند \* پس  
 آنجماعت را رخصت انصراف داده و در کشتی داخل گشته در  
 حدود مجدله وارد گردید

### باب شانزدهم

۱ پس فریستیان و زاد و قبیان پیش آمده بر سبیل امتحان از وی  
 ۲ سؤال نمودند که آیت آسمانی بر آنها ظاهر سازد \* آنکه ایشانرا  
 گفت چون شام شود کوئید که هوا خوش خواهد بود بجهت آنکه  
 ۳ آسمان سرخست \* و در صبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود  
 زانرو که آسمان سرخ و گرفته است ای ریاکاران روی فلک را  
 ۴ تمیز می توانید کرد و علامات این عصر را نمی توانید دانست \* طبقه

- شریر فاسق آیت را خواستش نمایند و سواهی آیت یونس را هم  
 هیچ آیتی بوی واوه نخواهد شد پس آنها را گذاشتند روان گردید  
 ۵ \* و شاکرانش را بنظر ف رسیدند نان آوردن را فراموش کرده بودند  
 ۶ \* عیسی آنها را فرموده که احتیاط نمائید و از خمر مایه فریسیان  
 ۷ و زاد و قبیان باخبر باشید و آنها در دلهای خود نفوذ نموده گفتند  
 ۸ زانست که نان نگرفته ایم و عیسی از آن مطلع گشته گفت ای  
 مروج کم اعتقاد چرا در دلهای خود تخیل نمائید که این است که  
 ۹ نان نگرفته اید آیا که هنوز آن پنج کبوه پنج هزار مد را دارند  
 ۱۰ طبق را که بر داشتید نمی فهمید و یاد نمی آرید که آن غلت نان  
 ۱۱ و چهار هزار نفر را آن چند زمینیل را که برداشته بودید چرا بدور  
 نمی نمائید که بجهت نان با شما ننگم نمودم که از خمر مایه فریسیان  
 ۱۲ و زاد و قبیان احتراز نمائید آنگاه یادمند که احتیاط از خمر مایه نان  
 ۱۳ نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان و زاد و قبیان پس عیسی بفر  
 حد قیصریه فیلهوس رسیده از شاکرانش خواست سئوال نموده  
 ۱۴ فرمود که مرا که فرزند انعام مروج چه شخص میگویند که بعضی  
 یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یابای از فریسیان  
 ۱۵ ایشان را فرمود که شما مرا چه شخص میگویند آنگاه شمعون بطرس  
 ۱۶ جواب داد که گفت که تو را مسیح پسر خدای حق و عیسی جواب  
 داد و فرمود که خوشا دلی تو ای شمعون زیرا که تو را که جسم و جان  
 این را بر تو ظاهر ساخت بلکه پدر من که در آسمان است ظاهر  
 ۱۷ نمود و من نیز تو را میگویم که تو را بطرس و این سبک نامیابی  
 ۱۸ خود را بنا خواهم نمود و در می جهانم روی آید و از او خواهد بود و او یابی

مملکت آسمانرا به تو خواهم بخشید و هر چیزی را که تو در زمین  
 ببندی در آسمان نیز بسته خواهد گشت و هر چیزی را که تو در  
 ۲۰ زمین بگشائی در آسمان نیز گشاده خواهد گشت \* آنگاه شاکروان  
 خور را تاکید نمود تا هیچ کس را نکوبند که او خود عیسی مسیح است  
 ۲۱ \* و عیسی از همان وقت به مطاع گردانیدن شاکروان خویش آغاز  
 نمود بانکه ضرور است او را باورشلیم رفتن و از دست رؤسا  
 و کاهنان بر رک و نویسندگان متحمل چیزهای بسیار گشتن و گشته  
 ۲۲ شدن و در روز سیم بر گشتن \* آنگاه پطرس او را گرفته آغاز ملامت  
 ۲۳ نموده گفت خداوند از تو دور باد این بر تو واقع نخواهد گشت \* که  
 او التفات نموده پطرس را گفت ای شیطان از عقب من برو که  
 موجب صدمه من هستی زیرا که اندیشه تو از الهیات نیست  
 ۲۴ بلکه از انسانیات است \* آنگاه عیسی شاکروان خویش را فرمود که  
 اگر کسی خواهد که بعقب من آید باید که خویش را انکار نماید و صلیب  
 ۲۵ خور را برداشته مرا متابعت نماید \* از آنجا که هر کس خواهد که نفس  
 خویش را نجات دهد او را هلاک خواهد نمود و هر که زنده گانی  
 ۲۶ خور را بجهت خاطر من تلف نماید او را خواهد یافت \* زیرا که  
 شخص را چه سود و آرزو هرگاه تمامی دنیا را بیرون و نفس خویش را  
 ۲۷ بپازد و یا آنکه چه چیز را آدمی بخواهد جان خود خواهد داد \* زیرا که  
 ۲۸ فرزند انسان در جلال پدر خود با ملائکه خویش خواهد آمد و آنگاه  
 هر کس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد \* بدرستی که شما میگوئید که  
 از ایستگاه کان اینجا گمانی میباشند که تا فرزند انسان را در حالتی که  
 در ملکوت خود می آید مشاهده نمایند زانکه مرکب را نخواهند چشید

- ۱ بعد از شش روز عیسی بطرس و یعقوب و یوحنا را برداشت
- ۲ برواشته و بنهانی ایشان را بکوه مرتفع آورد و دور حضور آنها
- ۳ صورتش متغیر گشته و چهره اش چون خورشید میدرخشید و لباس
- ۴ او چون نور سفید بود که ناگاه موسی و الیاس با وی تکلم گشتند
- ۵ ایشان ظاهر گردیدند پس بطرس عیسی نوحه نموده گفت خداوند
- ۶ ما را نیکوست که در اینجا باشیم اگر خواهش داری سه سایبان
- ۷ بسازیم یکی از برای تو یکی بجهت موسی و یکی بجهت الیاس
- ۸ که در اثنای تکلم آن ابر درخشنده بر ایشان سایه افکند و آواز
- ۹ صدای از آن ابر می گفت ایستاد فرزند محبوب من که از حق
- ۱۰ خوشنودم سخن او را بشنوید و شاگردان وی این را شنیده برو
- ۱۱ افتانند و بی نهایت ترسان گشتند پس عیسی آمده و آنها را مس
- ۱۲ فرموده گفت برخیزید و قافله مباشید پس چشمان خود را
- ۱۳ کشاوه سوا عیسی همگی را ندیدند و چون از آن آواز بگوشیدند
- ۱۴ آمدند عیسی آنها را تاکید فرمود که این روز را با همگی بسازید تا
- ۱۵ آنکه فرزند انسان از میان مردگان برخیزد پس شاگردان وی
- ۱۶ سؤال نمودند که پس چیست که و سنده گان میگویند باید که
- ۱۷ الیاس اول آید عیسی آنها را در جواب فرمود که من ایستاده
- ۱۸ اول الیاس آید و همه چیز را استوار خواهد نمود لیکن شما را
- ۱۹ میگویم که بدرستی که الیاس آمده و او را شناختند و آید خواهش
- ۲۰ ایشان بود با وی نمودند و همان وضع فرزند انسان را رحمت
- ۲۱ خواهند رسانید و شاگردان وی ایستادند و در باره یحیی عیسی

- ۱۲ وهنده با ایشان تکلم می نماید \* و چون نرو خلاق آمدند یک مروی  
 ۱۵ پیش آمده و زانو زده \* گفت خداوند بر فرزند من ترحم فرما زانو که  
 مصروعست و شدت الم گرفتار است چنانچه بار بار در آتش  
 ۱۶ و بار بار در آب می افتند \* و من او را نرو شاکردان تو آوردم نتوانستند  
 ۱۷ که او را علاج نمایند \* پس عیسی جواب داده فرمود که ای طبعه بی  
 ایمان و کج تا کجا با شما خواهم بود تا بکسی شما را تفل خواهم نمود در  
 ۱۸ همین جا نرو من آریدش \* و عیسی او را نهیب نموده و آن جن از  
 ۱۹ وی اخراج شد و در ساعت آن طفل شما یافت \* پس شاکردان  
 پهنهائی نرو عیسی آمده گفتند که چونست که ما نتوانستیم که او را  
 ۲۰ بیرون نایم \* عیسی آنها را فرمود که از عدم اعتقاد شما زیرا بدرستی  
 که شما میگویم که هرگاه بقدر وانه خرولی اعتقاد داشته باشید و باین  
 کوه بکشید که ازین مکان بآن مکان حرکت نما حرکت می نماید  
 ۲۱ و هیچ چیز شما را محال نخواهد بود \* لیکن این نوع بیرون نمودن جز  
 ۲۲ بدعا و روزه \* و چون در مرزو بوم جلیل بسیر میرفتند عیسی ایشانرا  
 ۲۳ فرمود که فرزند انسان بدستهای مروم تسلیم خواهد شد \* و ایشان  
 او را خواهند کشت و در روز سیم خواهد برخاست و آنها بخایت  
 ۲۴ غمگین بوزند \* و چون بکفر ناحوم آمدند محضلان خراج نرو بطرس  
 ۲۵ آمده گفتند که آیا معلم شما خراج را تسلیم نمی نماید \* گفت بلی  
 و چون بخانه در آمد عیسی سبقت نموده گفت ای شمعون چه تصور  
 ستمانی آيا که سلاطین زمین عشر و جیرا از چه کس میگیرند از  
 ۲۶ فرزندان خویش یا از بیگانگان \* بطرس گفت که از بیگانگان  
 ۲۷ عیسی گفت پس یقین که فرزندان آراوند \* لیکن از آنرو که

ایشانرا عذاب نهمم بدریا رفته غلغلی را بندگان نخستین ماهی که  
بیرون آید گرفته وانش را بکشتایک ریال خواص یافت او را بر  
واشته بعوض من وخور بایشان تسلیم نما

باب هجدهم

۱. ودر آن هنگام شاکر روان عیس نرو وی آمده گفتند که در ملکوت
۲. آسمان بزرگتر کیست \* پس عیس طفلان را نرو خود طلب نموده
۳. ودر میان آنهایش بر پا داشت \* و فرمود که بدو بگوید \* اما میگوید
۴. که ما وای که متبذل نگردید و چون اطفال صغار نگردید و داخل
۵. ملکوت آسمان نخواهید گشت \* پس هر که مانند این کودک
۶. خورا حقیر وارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است \* و هر که
۷. چنین طفلی را بنام من قبول نماید مرا قبول نموده است \* و هر
۸. کوبیکی ازین اطفال صغار که معتقد من اند صدمه رسانند او را بهتر
- است که سنگ آسمانی در گردن وی معلق باشد و در موردی را
۹. غرق گردد \* وای بر انچهان بسبب ناملاطیها و دانی آنها - و در
- آن اشیا - ناملاط ضرورست لیکن وای بر آنس که آن اشیا -
۱۰. ناملاط بواسطت وی بظهور آید \* پس هرگاه که دوست یا یاری تو
- تورا بلغزانند آنها را قطع نموده از خودش دور کن زیرا که تو را بهتر
- است که تنگ یا شل داخل حیات گردی از آنکه - دو دست
۱۱. یا دو پا داشته در آتش ابدی انداخته شوی \* و اگر که دیده او مرورا
- اغزش دهد او را کنده از خود برانداز زیرا که بهتر است تو را که
- یک چشم وارد زنده کنی گردی تا آنکه - دو چشم داشته در آتش جهنم
۱۲. انداخته گردی \* احیای نامید که چو ک ازین اطفال صغار را حقیر

ندانید زیرا که بشما میگویم که پیوسته ملائکه ایشان در آسمان صورت  
 ۱۱ پدر مرا که در آسمانست مشاهده می نمایند \* زیرا که فرزند آسمان  
 ۱۲ آمده است که کم شده کانرا نجات دهد \* شمارا می نماید اینکه اگر  
 کسی را صد کوفتند باشد و یکی از آنها کم کردو آید که آن نود و نه را  
 ۱۳ وانمیکنند ارد و بکوه رفته کم شده را جست جو نمی نماید \* و اگر اتفاق  
 افتد که آنرا بیاید بدرستی که بشما میگویم از بهر آن پیش از آن نود  
 ۱۴ و نه که کم نشده بود خورسند خواهد کشت \* هم چنین پدر شما که  
 ۱۵ در آسمانست اراده ندارد که یکی ازین اطفال تباه شود \* و هرگاه  
 که برادر تو با تو خطائی نماید برو و تنهائی در میان خود و او ملزمش  
 ۱۶ سازد که اگر سخن تورا بشنود هر آینه برادر خویش را یافتی \* و اگر که  
 نشنود یک دو نفر را بخود بگیرد که از زبان دو یا سه شاهد هر  
 ۱۷ مقدمه مستحکم کردو \* هرگاه که سخن آنها را نشنود کلیسیا را حالی نما  
 و اگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا نماید بگذار که تا ورنه تو چون  
 ۱۸ خارجی یا عشاری باشد \* و شما راست میگویم که هرچرا بر زمین  
 بیندید در آسمان بسته خواهد کشت و هرچرا بر زمین بکشاید در  
 ۱۹ آسمان کشاده خواهد کردید \* و نیز شمارا میگویم که هرگاه دو نفر بر  
 زمین از شما بجهت درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه  
 باشد از جانب پدر من که در آسمانست بجهت آنها کامل خواهد  
 ۲۰ کردید \* زانرو که در هر جا که دو یا سه کس بنام من جمع شوند من  
 ۲۱ در آنجا در وسط ایشان هستم \* پس پطرس نرو وی آمده گفت  
 خداوند تا چند مرتبه که برادر من بر من تعدی نماید ارد و در کندرم آیا  
 ۲۲ که تا بهشت مرتبه \* پس عیسی ویرا گفت که تورا نمیگویم که تا



۲۳ هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه \* زائر که ملکوت آسمان سلطانی را  
 ۲۴ مانند که با خدمتکاران خود اراده محاسبه داشت \* و چون شروع  
 بمحاسبه نمود شخصی را بتزوی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار  
 ۲۵ بده کار بود \* و از آنجا که چیزی نداشت که او نماید مولای وی  
 بفروش او وزن و تیزند و جمیع آنچه داشت فروان داد که او  
 ۲۶ کرده شود \* و آن ملازم بر زمین افتاده و در تعظیم نموده گفت  
 ۲۷ خداوند مرا مهلت ده تا همرا بتو او را بیاورم \* و آقامی آن ملازم ترسم  
 ۲۸ فرموده و او را رها نموده و قرض او را بخشید \* چون آن ملازم بیرون  
 شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد و بیستار بودی  
 و ادنی بود یافته دست انداخته کردن و در گرفته گفت قرض را  
 ۲۹ بمن تسلیم نما \* و ملازم همقطار وی بر پایهای او افتاده التماس نمود  
 ۳۰ و گفت که مرا مهلت ده تا تمامی را بتو او را بیاورم \* لیکن او قبول  
 ننموده بلکه رفته او را در زندان انداخت تا که آن دین را او نماید  
 ۳۱ \* و چون ملازمان همقطار وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار  
 غمگین گشته پس آمدند و مولای خود را از تمامی آنچه واقع شده بود  
 ۳۲ مفصلاً اعلام نمودند \* پس مولای او او را خوانده گفت ای ملازم  
 شریر از آنجا که تو از من سوال نمودی من مجموع آن قرض را بتو  
 ۳۳ بخشیدم \* آیا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر  
 ۳۴ تو رحم نمودم رحم نمایی \* پس مولای وی را خشم گرفته بمحضر ملائش  
 ۳۵ سپرد تا همه آنچه بر او لازم بود که داده باشد او نماید \* و همین وضع  
 پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهد نمود چنانچه در یکی از شما  
 از صمیم قلب جرایم را در خود را از وی معاف نماید

باب نوزدهم

- ۱ و چون عیسی این مکالمه را با نجام رسانید چنان واقع کشت که
- ۲ از سرحد جلیل رحلت نمود و کنار بهر دویت آنطرف اردن آمد\* که
- جماعت بسیاری در قفای وی افتادند و آنها را در امکان شنفا
- ۳ بخشید\* و فریسیان بر سبیل امتحان نرو وی آمده ویرا گفتند که
- ۴ آیا انسانرا جایز است که زن خوورا بهر جهتی طلاق دهد\* ایشانرا
- جواب داده گفت مگر مطالعه نموده اید که آنکس که آنها را در
- ۵ ابتدا آفریده بود زن و مرد خلقت نمود\* و گفت که انسان بدین
- جهت پدر و مادر ترک نموده بجفت خوو خواهد پیوست و هر دو
- ۶ یک جسد خواهند بود\* پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک
- جسمند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچ کس آنرا متفرق
- ۷ نسازد\* گفتند پس چونسبت که موسی بدادن طلاق نامه و بیرون
- ۸ کردن وی فرمان داد\* ایشانرا گفت که بجفت سبکدلی شما شمارا
- موسی باطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای آفرینش
- ۹ چنین نبود\* و من شما را میگویم که هر کس که زن خوورا جز بعلت
- زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید زنا نموده است و هر کس که
- ۱۰ آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است\* پس شاگردان او
- ویرا گفتند که هرگاه مقدمه مرد با زن چنین است پس بهتر
- ۱۱ است که نکاح نکنند\* آنها را فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا
- ۱۲ نمی توانند گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است\* زیرا که
- خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند و خصی چند
- هستند که بدست دیگران خصی شده اند و خصی چند هستند که

۲۳ هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه \* زانو که ملکوت آسمان سلطان را  
 ۲۴ ماند که با خدمتکاران خود اراده محاسبه داشت \* و چون شروع  
 محاسبه نمود شخصی را بنزد وی آوردند که مبلغ ده هزار منظر  
 ۲۵ بده کار بود \* و از آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مودی وی  
 بفروش او وزن و فرزند و جمیع آنچه داشت فروخت و ادا کرد  
 ۲۶ کرده شود \* و آن ملازم بر زمین افتاده و را اعظم نموده گفت  
 ۲۷ خداوند مرا مهلت ده تا همراه بنوا او نایم \* و آنگاه آن ملازم را  
 ۲۸ فرموده و او را را نموده و قرض او را بخشید \* چون آن ملازم بدین  
 شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد و شصت و بی  
 وادنی بود یافته دست انداخته کردن و را گرفته گفت قرض را  
 ۲۹ بمن تسلیم نما \* و ملازم همقطار وی بر پایهای او افتاده آتش نمود  
 ۳۰ و گفت که مرا مهلت ده تا تمام را به او نایم \* لیکن او \* دل  
 نموده بلکه رفته او را در زندان انداخت تا آن دین را ادا نماید  
 ۳۱ \* و چون ملازمان همقطار وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار  
 غمگین گشته پس آمدند و مولای خود را از تمام آنچه واقع شده بود  
 ۳۲ مفصلاً اعلام نمودند \* پس مولای او او را خواند و گفت ای ملازم  
 شیریر از آنجا که تو از من سوال نمودی من مجموع آن قرض را به تو  
 ۳۳ بخشیدم \* آیا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر  
 ۳۴ تو رحم نمودم رحم نمایی \* پس مولای وی را خشم گرفته بمحاسبه  
 ۳۵ سپرد تا همه آنچه بر او لازم بود که داده باشد ادا نماید \* بهمن وضع  
 پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهند نمود چنانچه در یکی از شما  
 از صمیم قلب جرایم برادر خود را از وی معاف نماید

باب نوزدهم

- ۱ و چون عیسی این مکالمه را با انجام رسانید چنان واقع گشت که
- ۲ از سرحد جلیل رحلت نمود و کنار یهودیه آنطرف اردن آمد که
- ۳ جماعت بسیاری در قنای وی افتادند و آنها را در آنمکان شفا
- ۴ بخشید\* و فریبان بر سمیل امتحان نبرد وی آمده و دراکفتند که
- ۵ آیا انسانرا جاز است که زن خود را بهر جهتی طلاق دهد\* ایشانرا
- ۶ جواب داده گفت مگر مطالعه نموده اید که آناس که آنها را در
- ۷ ابتدا آفریده بود زن و مرد خلقت نمود\* و گفت که انسان بدین
- ۸ جهت پدر و مادر ترک نموده بجفت خود خواهند پیوست و هر دو
- ۹ یک جسد خواهند بود\* پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک
- ۱۰ جسمند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچ کس آنرا متفرق
- ۱۱ نسازد\* گفتند پس چو نیست که موسی بدادن طلاق نامه و بیرون
- ۱۲ کردن وی فرمان داد\* ایشانرا گفت که بجفت سبکدلی شما شمارا
- ۱۳ موسی باطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای آفرینش
- ۱۴ چنین نبود\* و من شمارا میگویم که هر کس که زن خود را جز بعلت
- ۱۵ زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید زنا نموده است و هر کس که
- ۱۶ آن مطابقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است\* پس شاکر و ان او
- ۱۷ ویرا گفتند که هرگاه مقدمه مرد با زن چنین است پس بهتر
- ۱۸ است که نکاح نکنند\* آنها را فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا
- ۱۹ نمی توانند گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است\* زیرا که
- ۲۰ خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند و خصی چند
- ۲۱ هستند که بدست دیگران خصی شده اند و خصی چند هستند که

خور را بجهت ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هر کس را  
 قابلیت آنرا دارد آنرا قبول نماید \* آنگاه چند طفل را در وی  
 آورزند تا آنکه دستهای خور را بر آنها گذاشته و با فریاد و شکار و بان  
 ۱۳ وی آنها را نهیب نمودند \* لیکن عیسی فرمود که اطفال را نهیب را  
 اجازت دهید و از آمدن بنزد من منع نمایید زار و نه ملکوت آسمان  
 ۱۵ از این چنین با است \* پس دستهای خور را بر آنها گذاشت و با  
 ۱۶ آنها گمان روان گردید \* که نگاه شخصی آمده و را گفت که ای استاد  
 ۱۷ نیکو من چه فعل نیکو را بعمل آورم تا زنده گوی جاوید را بیاورم  
 از چه رو مرا خوب گفتی و حال آنکه هیچ کس خوب نگفت \*  
 یکی و آن خداست و اگر اراده آن داری که داخل حیات گردی  
 ۱۸ فرایض را نگاه دار \* گفت کدام فرایض عیسی گفت بهمن که  
 ۱۹ قتل مکن و زنا مکن و زوری مکن و شهادت زور نمودی و پدر و مادر  
 ۲۰ خود را محترم دار و آشنای خور را چون خود دوست دار \* پس آن  
 جوان و را گفت که جمیع این کتبها را از ابتدای جوانی خود خوانده  
 ۲۱ داشته ام در چه چیز حال ناقص میباشتم \* عیسی و را گفت که اگر  
 قصد آن داری که کامل گردی برو و اشیای خور را فروخت و ثمره را  
 تسلیم نما که در آسمان کنجی خواهی یافت پس آمده و را متابعت  
 ۲۲ نما \* و چون آن جوان این کلمات را شنیده اند و آن کشته روان  
 ۲۳ گردید زانرو که املاک بسیار داشت \* پس عیسی و را گردان  
 خویش را فرمود که هر آینه بشما میگویم که شخص بخواهند در بهشت  
 ۲۴ و شواری داخل ملکوت آسمان خواهند شد \* و از شما را میگویم  
 که شتر را در سوراخ سوزن داخل شدن آسان است از داخل

۲۵ شدن دولت‌مند در ملکوت خدا \* چون شاکر و ان این مقدمه را  
شنیده بی نهایت متعجب گشته گفتند پس کیست که نجات  
۲۶ خواهد یافت \* و عیسی بآنها توجّه فرموده ایشانرا گفت این مقدمه  
۲۷ نزد انسان محالست لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است \* آنگاه  
پطرس و بقیه جواب داده گفت اینک ما جمیع چیز را ترک  
۲۸ نموده تورا متابعت می‌نمایم پس اجر ما چه خواهد بود \* که عیسی  
بایشان فرمود بدرستی که بشما می‌گویم شما که مرا متابعت نمودید  
ور توله نو اندر آفرینان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند  
شما نیز بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود و حکم رانی بر دوازده  
۲۹ فرقه اسرائیل خواهید نمود \* و هر کس که خانه یا برادران یا  
خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را بجهت  
اسم من رها کرده است صد مانند آن را خواهد یافت و وارث  
۳۰ حیات ابدی خواهد گردید \* لیکن بسا مقدمی که مؤخر خواهد  
گشت و مؤخری که مقدم خواهد گردید  
باب بیستم

- ۱ از آنرو که ملکوت آسمان صاحبخانه را ماند که با امدادان بجهت
- ۲ گرفتن عمله از برای تاجکستان خود روان گردیده بود \* پس با
- عمله هر روز بدیناری قرار داد نموده ایشانرا بتاجکستان روانه نمود
- ۳ \* و در ساعت سیم بیرون رفته اشخاص دیگر را بیکار در بازار
- ۴ ایستاده دید \* ایشانرا گفت که شما نیز بتاجکستان بروید که آنچه باید
- ۵ بشما خواهیم داد ایشان بآنجا رفتند \* و نیز در ساعت ششم و هفتم
- ۶ بیرون رفته بهمان وضع بعمل آورد \* و نزدیک ساعت یازدهم

- نیز بیرون رفته بعضی دیگر را بیکار ایستاده دید ایشانرا گفت ۶  
 سبب تمام روز در اینجا بیکار ایستاده اید " آنها گفتند زانرو که کسی  
 ما را نکرفته است ایشانرا گفت که شما نیز بسوی تاجکستان بروید  
 ۸ که حق خور را خواهید یافت " و چون شام گشت صاحب  
 تاجکستان وکیل خور را فرمود که مردوار را خطاب نما و از آنها بپا  
 ۹ گرفته تا با و آنها اجرت آنها را بآنها تفویض نما " و چون آن یارده  
 ۱۰ ساعتیها آموزد هر نفری ویناری یافتند پس آن اولیان حاضر  
 کشته کمان نمودند که زیاده خواهند یافت که ایشان از هر ناری  
 ۱۲ ویناری یافتند " پس آنرا گرفته با صاحب خانه گاه نموده " گفتند  
 که تو این پسینیان را که یکساعت با ما کار کرده اند با ما که مشغول  
 ۱۳ صعوبت و حرارت روز گردیده ایم قهرمان نموده " و از بیکان از آنها  
 جوات داده گفت عذر من من هیچ ظلمی در تو نموده ام آیا  
 ۱۴ تو بدیناری از من راضی نگشتی " پس حق خور گرفته روانه شد  
 ۱۵ که من این متاخر را چون اجرت تو خواهم داد " آیا جائز نیست  
 مرا که آنچه خواهم با مال خویش بعمل آورم و یا آنکه یکی من موجب  
 ۱۶ بدی چشم تو شده است " و هم بر این قیاس پسینیان پیش نمایان  
 و اولیان آخرین خواهند بود زیرا که خوانده شده اند بسیارند و  
 ۱۷ گزیده کان کم " و راشای رفتن عیس باور ششم در آورده و ما کرد خور را  
 ۱۸ خفیه در راه طالب نموده فرمود " که انکاب باور ششم " رویم و فرزند  
 انسان بر قسامی که نه و نویسنده کان قسام کرده خواهند شد و ایشان  
 ۱۹ حکم بقتل وی خواهند نمود " و جهت استهزا و ضرب و سلب  
 ۲۰ بقبایلش خواهند سپرد و در روز ستم خواهند ریخت " آنگاه مادر

اولاد زبیدی با فرزندان خویش او را سجده نموده استند و گنان نرو  
 ۲۱ وی آمدند \* ویرا گفت که چه میخواهی گفت مقرر فرما که این دو  
 فرزند من در ملکوت تو یکی بر یحیی و یکی بر یسارت بنشینند  
 ۲۲ \* پس عیسی جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیز را سؤال  
 مینمائید آیا که بر آشامیدن قدحی که من از آن خواهم آشامید  
 و یافتن آن غسلی را که من خواهم یافت قادر میباشید گفتند بلی  
 ۲۳ می توانیم \* ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید و آن  
 غسلی را که من می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست  
 راست و چپ من زان من نیست که بدهم جز آثانی را که از  
 ۲۴ پدر من معین شده اند \* چون آن ده نفر دیگر این سخن را  
 ۲۵ شنیده بر آن دو برادر خشم گرفتند \* پس عیسی آنها را پیش خوانده  
 فرمود که مطلع هستید که امرا قباایل بر آنها خداوندی مینمایند  
 ۲۶ و بررگان بر آنها سروری مینمایند \* لیکن در میان شما چنین نخواهد  
 بود بلکه هر که خواهش این دارد که در میان شما برک کرده  
 ۲۷ شما کردو \* و هر کس که اراده آن دارد که در میان شما مقدم باشد  
 ۲۸ ملازم شما باشد \* چنانچه فرزند انسان برای مخدومی نیامده است  
 بلکه بجهت خادمی و از بهر آنکه جان خویش را فدای خلق بسیاری  
 ۲۹ نماید \* و چون از اینجا بیرون میروند گروه بسیاری در قهای وی  
 ۳۰ روان شدند \* که اینک دو مرد کور که بر کنار راه نشسته بودند چون  
 شنیدند که عیسی در کنار است فریاد گنان گفتند خداوند فرزند  
 ۳۱ داودا بر ما ترحم فرما \* آن گروه آنها را نهیب نمودند تا خاموش گردند  
 لیکن آنها پیشتر فریاد کرده گفتند عیسی ابن داودا بر ما ترحم فرما



مشی \* \* \* \* \*

۳۲ \* پس عیسی ایستاده و آنها را پیش خوانده فرمود چه خواهید تا با  
۳۳ شما بعمل آورم \* گفتندش خداوند که دیده ای ما بارشود \* پس  
عیسی ترحم فرموده و دیده ای آنها را مس فرمود که فی الفور همان  
آنها بینائی خود را یافت و آنها بر قنای وی روان گردیدند

باب بیست و یکم

- ۱ چون نزدیک باورشلیم رسیدند و به دست فغانی بر دامن کوه برون
- ۲ آمدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده \* فرمود که درین  
قریه که مقابل شماست بروید که در ساعت ماوه افغانی را بسته  
و کتره را بادی خواهید یافت پس آنها را بار نمود و بر من آمدید
- ۳ \* و هرگاه که کس شمارا چیزی بگوید گوئید که خداوند آنها را به حاجت  
۴ وارد که در ساعت آنها را روانه خواهد نمود \* و تمکی این جدا واقع  
گردید تا کامل کرد و آنچه بواسطت منمیر گفته شده بود که میبایست  
۵ \* بگوئید و خیر حیثون را که ایستاد پادشاه نو نرومی آید با فروغی  
۶ و سوار شده بر الاغی بر کتره بار کشی \* پس آن شاگردان رفته  
۷ چنانچه عیسی فرموده بود عمل نمودند \* و ماوه افغانی و کتره را آوردند  
۸ و رختهای خود را بر آن گسترده و او را بر آن نشاندند \* و جمع  
بسیاری رخت خود را در راه فرش نمودند و بعضی شاخه ها را از  
۹ درختان بریده در راه می گسترند \* و آن گروه که در پیش رو  
و آنان که در قنای وی بودند فریادکنان می گفتند یوحنا \* زنده  
و او را راست فرخنده کسی که باسم خداوند می آید دوست ما در میان  
۱۰ علی \* چون وارد اورشلیم گردید تمکی ساکنان آن شهر مضطرب  
" کشته گفتند که این کیست \* و آن جماعت گفتند که این \* یسای

۱۲ نیمغمبر ناصبری جلیلی است \* پس عیسی باندرون هیکل خدا  
 رفته و همگی آنانی را که خرید و فروخت مشموزند بیرون نمود و تخت‌های  
 ۱۳ صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را و از کون ساخت \* و ایشانرا  
 گفت که نوشته شده است که خانه من به بیت الله نامیده  
 ۱۴ خواهد شد و شما مغاره و زوانش ساخته اید \* پس کوران و مثلها  
 ۱۵ اندرون هیکل نرد وی آمده آنها را شما بنشینید \* و چون رؤسای  
 کهنه و نویسندگان مشاهده نمودند آن عجایب را که بعمل می  
 آورد و آن اطفال را که در درون هیکل با فریاد می‌گفتند که هوشنا  
 ۱۶ فرزند داود راست نعضبناک گشته \* ویرا گفتند که آیا می‌شنوی  
 آنچه را اینها می‌گویند عیسی آنها را گفت که آری آیا هرگز خوانده  
 ۱۷ اید که از دهن اطفال و کودکان شنائی را خواهد ساخت \* پس  
 آنها را و گذاشته و از آن شهر بیرون رفته در بیت عنیا آمد  
 ۱۸ و شب را در اینجا بسر برد \* و بامداد آن چون بشهر مراجعت  
 ۱۹ نمود و کرسنه گشته \* که در اثنای راه درخت اخیری را مشاهده  
 فرموده نرد آن آمده سوای برگ بر آن هیچ نیافت پس باو  
 گفت که من بعد هیچ میوه بر تو نمودنم که درخت اخیر در ساعت  
 ۲۰ خشک گردید \* و چون شاگردان وی انرا دیده تعجب نموده گفتند  
 ۲۱ که چه بسیار زود درخت اخیر خشک گردید \* که عیسی آنها را  
 جواب داده فرمود که بدرستی که شما می‌گویم که اگر اعتقاد آرید  
 و شک نمانید نه همین را که بدرخت اخیر واقع گشت خواهید نمود  
 بلکه هرگاه این کوه را بکوشید که بر داشته و بدریا افکنده شود چنین  
 ۲۲ خواهد گشت \* و تمام چیزائی را که بدعا بعشیره در دست طلب

۲۳ خواهید نمود خواهید یافت \* و چون در میگل آمد در حالیکه و  
می نمود رؤسائی که نه و هرگان آن دوم نرو وی آمده گفتند  
اقتدار این اعمال می نائی و کیست که این اقتدار را بدو داده  
۲۴ است \* عیسی آنها را جواب داده فرمود که من از شما یک  
سخن خواهم پرسید اگر از آن مرا مطلع سازید من از شما خواهم  
۲۵ گفت که بکدام قدرت این اعمال را می نمایم \* غسل تعمید دادن  
یحیی از کجا می بود آیا از آسمان یا از خلق و ایشان در واهی بود  
گفتند که اگر کوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا بوی  
۲۶ اعتقاد نیاورید \* و اگر کوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم و از او  
۲۷ تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند \* پس عیسی را جواب داده  
گفتند که ما نمیدانیم فرمود که من هم شما را نمیگویم که چه اقتدار  
۲۸ این اعمال را می نمایم \* لیکن چه تصور کنید که یک شخص را ده  
پسر می بود نرو نخستین آمده گفت ای فرزند برو و در تاکستان  
۲۹ من امروز بشغلی متوجه شو \* جواب داده گفت که خواهم رفت  
۳۰ و بعد از آن پشیمان گشته متوجه آن سمعت گردید \* پس بعد  
دویمین آمده بهمان وضع تکلم نمود او جواب داده گفت خداوند  
۳۱ خواهم رفت و رفت \* آیا از آن دو نفر کدام خواهد شد پدر خود را  
بعمل آورده است گفتند که نخستین پس عیسی بپدر گفت که  
بدرستی که شما میگویم که باج کیوان و زنهارا قبل از شما داخل  
۳۲ ملکوت خدا می کردند \* زانرو که یحیی از راه راستی بود شما آمده  
بود بر او اعتقاد نیاورید و باج کیوان و فاحشانت بوی ایشان آوردند  
و شما مشاهده نموده بالاخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی ایشان را بید

- ۲۳۳ \* واین مثل ویکرا بشنوید صاحب خانه تاکستانی را غرس نموده  
آنرا محصور نمود و شیر خانه در او کنده و برجی بنا گذارده و آنرا  
۲۳۴ بیابانان سپرده بسوی ملک ویکر شتافت \* و چون موسم میوه ها  
نزدیک گشت ملازمان خود را بجهت تحصیل میوای آن نبرد  
۲۳۵ باغبانان روانه نمود \* لیکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضی را  
۲۳۶ زوید و بعضی را کشتند و بر بعضی رجم نمودند \* باز ملازمان ویکر را  
۲۳۷ پیش از اول فرستاده بهمان وضع بانها رفتار نمودند \* بالاخره  
فرزند خود را نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حرمت  
۲۳۸ خواهند داشت \* لیکن باغبانان چون فرزند را ملاحظه نموده با خود  
گفتند که این وارثست بیائید تا او را کشته میرانش را بچینک  
۲۳۹ آریم \* پس او را در خارج تاکستان برده مشغول نمودند \* آیا چون  
۲۴۰ صاحب تاکستان آید با فرزندان چه خواهد کرد \* گفتند که یقین  
که زشت کاران را بزشتی هلاک خواهد نمود و تاکستان را  
بیابانانی ویکر تسلیم خواهد نمود و آنها میوه ها را در فصل آنها بوی  
۲۴۱ تسلیم خواهند نمود \* پس عیسی آنها را فرمود که آیا هرگز در کتب  
مطالعه نکرده اید که آن سنگی را که معمارانش رو نمودند سر زاید  
واقع شد این مقدمه از جانب خدا واقع گردید و در نظر ما عجیب  
۲۴۲ است \* از اینجاست که شما را میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته  
۲۴۳ و بقیه که عمرش را خواهد فرستاد سپرده خواهد گشت \* و هر کس  
که بر این سنگ افتد خواهد شکست و بر هر کس که افتد نرمش  
۲۴۴ خواهد ساخت \* و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثالهایش را  
۲۴۵ شنیدند یافتند که در باره آنها تکلم میاید \* قصد نمودند که بر وی

وست اندازی نمایند لیکن از مردم می ترسیند را روئند و غمخوار  
میدانستند

### باب بیست و دوم

- ۲ و دیگر بار عیسی آنها را در منظرها مخاطب فرموده گفت که ما و
- آسمان پادشاهی را ماند که بجهت فرزند خویش و منی و باب
- ۳ نمود \* و ملازمان خویش را بجهت خواندن خوانده همه آنان حضور
- ۴ فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند \* باز ملازمان و کارگران فرستاده
- گفت موعودین را خبر نمائید که اینک خوان خود را مهیا نموده ام
- و کوساها و دیوار پهای من کشته گردیده و به چوب آکاوه کشته
- ۵ است بعیش آئید \* و ایشان سهیل انگاری نموده راه خویش
- ۶ گرفتند یکی بجانب درخت خویش و دیگری بخت خویش \* و باقی
- ۷ آنها ملازمانش را گرفته خفت دادند و باقی رسانیدند \* چون
- سلطان را از آن مقدمه آگاهی حاصل گردید خشم بروی مستولی گشته
- لشکریان خود را فرستاده و آن فاشان را مشغول ساخت و شهر
- ۸ آنها را سوخت \* پس ملازمان خویش را فرمود که چوب آکاوه
- اسباب عیش مهیا است لیکن ناسیده آن مستحق نبودند
- ۹ \* لهذا بشوارع عاقه رفته هر کس را که بیایید بایشان دعوت نمایند
- ۱۰ \* و ملازمان در سر راه رفته بد و خوب به کس را که باندازد
- ۱۱ نمودند چنانچه حمله عروسی از نشتن دهان ممنوع گردید \* و ماب
- بجهت تفریح مهلبسیان درون آمده شخص را در آنجا ملاقات فرمود
- ۱۲ که لباس عیش پوشیده بود \* و را گفت ای موعود \* سب
- لباس عیش در بر ندره و در آنجا داخل گشته آن شخص

خاموش کردید \* پس سلطان ملازمان را فرموده که دست و پایش را  
 بسته بروه در ظلمت خارجی اندازیدش که در آنجا گریه و فشار  
 ۱۲ زندان خواهد بود \* زیرا که ظالمیده‌گان بسیار ویرانگریده‌گان کمند  
 ۱۵ \* پس فریسیان رفته شورا نمودند که او را در کشتاو گرفتار سازند  
 ۱۶ \* پس شاگردان خویش را با همرو دیان بنزد وی فرستاده گفتند  
 استاوا مارا معلوم است که صدیق مشی و راه خدا را بر راستی  
 تعلیم می‌نمائی و از کسی نمی‌اندیشی زیرا که بظاہر خلق نمی‌نگری  
 ۱۷ \* پس مارا از آنچه به تو می‌نماید ارشاد فرما آیا که قیصر را جزیه وادان  
 ۱۸ جایز است یا نه \* عیسی شرارت آنها را یافته فرمود ای ریاکاران  
 ۱۹ چرا خواهید که در تجربه ام اندازید \* زر جزیرا بمن نمائید آنها دیناری را  
 ۲۰ بوی وادند \* پس آنها را فرمود که این صورت ورقم از کیست  
 ۲۱ \* گفتندش که زان قیصر است پس آنها را فرمود که چیزهای  
 ۲۲ قیصری را بقیصر و چیزهای خدائی را بخدا تسلیم نمائید \* و ایشان  
 ۲۳ این سخن را شنیده تعجب نموده او را گذاشته روان شدند \* و هم  
 در آنروز قریب چند از زادو قبیان که بقیامت قایل نیستند نزد وی  
 ۲۴ آمده سؤال نمودند \* و گفتند استاوا موسی فرموده است که هرگاه  
 کسی بی فرزند فوت شود باید برادر وی زنش را بعقد خویش در  
 ۲۵ آورده نسل برادر خویش را جاری سازد \* و بودند در میان ماهفت  
 برادر که نخستین ایشان زن گرفته و مرد و از آنجا که فرزندی نداشت  
 ۲۶ زن او برادرش رسید \* و همچنین دوم و سیم ایشان تا هفتم  
 ۲۸ \* و بعد از همه زن نیز فوت کردید \* پس در روز قیامت آن  
 زن کدام یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی آنها او را

- ۲۹ نگاه داشته بودند\* پس عیسی آنها را جواب فرمود که چون من بمردم  
 ۳۰ کتب و قدرت خدا را نیافته اید خطا من ننمایید\* زیرا که در روز  
 قیامت نه نگاه من کنند و نه نگاه داده میشوند بلکه در آسمان  
 ۳۱ چون ملائکه خدا میباشند\* و آیا که مطالعه نموده اید آنچه از خدا در  
 ۳۲ باره بر خواستن مردهگان بشما گفته شده است\* که خدای  
 ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب منم و خدا خدای مردهگان  
 ۳۳ نیست بلکه خدای زندهگانست\* و مردم این سخن را شنیده از  
 ۳۴ تعلیم وی تعجب نمودند\* و چون فریسیان شنیدند که داده باین را  
 ۳۵ ملزم ساخت با هم جمع گردیدند\* پس یکی از آنها که فقیه بود از  
 ۳۶ وی پرسیدل استخوان سؤال نموده گفت\* ای استاد حکم برک  
 ۳۷ در شریعت چیست\* عیسی ویرا گفت که آخداوند را که خدای  
 تست بهمگی دل و بهمگی جان و بهمگی اندیشه خود دوست دار  
 ۳۸ که نخستین و بزرگترین احکام اینست\* و دوم چون آنست که  
 ۳۹ آشنای خویش را چون خود دوست دار\* و بهمگی توریث و رسانل  
 ۴۰ رسل باین دو حکم معلق اند\* و چون فریسیان جمع گردیدند عیسی  
 ۴۱ از آنها سؤال نموده\* فرمود در باره مسیح چه تصور نمائید که او  
 ۴۲ فرزند کیست گفتند که فرزند داود است\* بآنها فرمود که پس  
 ۴۳ چگونه داود در روح او را خداوند خواند که گفت\* خداوند خداوند مرا  
 گفت که بر دست راست من بنشین تا دشمنان تو را قدمگاه  
 ۴۵ پایهای تو سازم\* پس هرگاه داود او را خداوند متکبر نمود چگونه  
 ۴۶ فرزند او باشد\* هیچ کس قدرت جواب وی نیک نداشت  
 و از آنروز هیچ کس دیگر جرأت پرسیدن از وی نمود

باب بیست و سیم

- ۱ آنگاه عیسی با آن جماعت و شاگردان خود تکلم فرموده گفت \* که
- ۲ نویسنده کان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند \* پس هر چه
- ۳ شما را امر کنند که فراگیرید فراگیرید و کار برید لیکن چون اعمال
- ۴ آنها عمل نماند زانرو که میگویند و نمی کنند \* زیرا که بارهای گران
- ۵ عسراخیل را می بندند و برشانهای خلق میگذارند لیکن یک
- ۶ انگشت از انگشتان خود آنها را حرکت نمیدهند \* و تمامی اعمال
- ۷ خود را بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا می آرند چه تعویذهای
- ۸ خویش را عریض می نمایند و وامنهای لباس خود را برک می
- ۹ سازند \* و دوست میدارند در خیانات بالایی مجالس را دور
- ۱۰ مجامع صدر را \* و سلام را در بازارا وایکه از زبانهای خلق برتی
- ۱۱ رتی خوانده شوند \* لیکن شما برتی مخاطب مشوید که پیشرو شما
- ۱۲ یکی است یعنی مسیح و همگی شما برادران هستی \* و هیچ کس را
- ۱۳ بر زمین پدر مگوئید زانرو که پدر شما یکی است یعنی آنکه در
- ۱۴ آسمان است \* و نه به پیشوا مستی شوید زانرو که پیشوای شما یکی
- ۱۵ است یعنی مسیح \* آنکه بزرگترین شماست خادم شما خواهد
- ۱۶ بود و هر کس که خویش را بلند کبر و پست خواهد گشت \* و هر که
- ۱۷ خود را پست می سازد بلند خواهد گشت \* لیکن ای نویسنده کان
- ۱۸ و فریسیان ریاکار وای بر حال شما زانرو که در بای ملکوت آسمان را
- ۱۹ بر روی خلق می بندید چنانچه نه خود داخل می شوید و نه داخل
- ۲۰ شوندگانرا اذن دخول میدهید \* وای بر حال شما ای نویسنده کان
- ۲۱ و فریسیان ریا شعار زانرو که خانه های بیوه زنان را می بلعید و طول



نازرا بجهت ردوش بجای آرید بنابر این شدیدترین تعذیبات را  
 ۱۵ خواهید یافت \* وای بر حال شما ای نویسنده‌گان و فریبان  
 ریاکار زانرو که بر و سحررا بجهت آنگاه یک شخص را در طریق  
 داخل نائید می‌گروید و چون داخل شود او را دو مرتبه دست  
 ۱۶ از خود این جهت می‌سازید \* وای بر حال شما ای راوردان  
 نایب که می‌گویند که قسم شخصی که به شکل قسم خورده باری ندارد  
 ۱۷ ولیکن کسی که بطلای شکل قسم خورد باید آنگاه ای آنگاه  
 و کوران آیا کدام بزرگتر است طایه یا مدعی که طایه را مدعی  
 ۱۸ \* و اینکه قسم هر کس که بقربانگاه سوگند خورده معتبر است لیکن  
 هر کس که بان هدیه که بر آنست سوگند خورده بایدش بجا آوردن  
 ۱۹ \* ای ابلهان و کوران کدام بزرگتر است مدعی یا هدیه‌گاه که  
 ۲۰ هدیرا محترم می‌سازد \* پس هر کس که بقربانگاه سوگند خورده بر آن  
 ۲۱ و هر چه بر آنست سوگند خورده است \* و هر کس که به شکل سوگند  
 خورده هم بان و هم بان که در آن ساکن است سوگند خورده  
 ۲۲ است \* اما آنگاه باستان سوگند خورده هم نیست خدا و هم بر آنگاه  
 ۲۳ بر آن نشسته است قسم خورده است \* وای بر حال شما ای  
 نویسنده‌گان و فریبان ریاکار که بوزنه و شفت و زرد را بشیر میدیدید  
 و بزرگترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و ایالت است ترک  
 ۲۴ نمودید بایست که اینها را بجا آرید و آنها را ترک ننمایید \* ای  
 راهبران کور که بجهت ریشه حافی را بکار می‌برید و شمشیر را  
 ۲۵ می‌برید \* وای بر حال شما ای نویسنده‌گان و فریبان ریاکار  
 زانرو که بیرون پیاله و بشقاب را طایفه می‌سازید و حال آنگاه باطن

۲۶ آنها از طمع و بی پروایی پر است \* اسی فریسی کور اول باطن  
 ۲۷ کاسه و بشقاب را ظاهر ساز تا ظاهر آنها نیز ظاهر گردد \* و اسی بر حال  
 شما اسی نویسنده کان و فریسیان ریاکار زانکه چون کورای کج  
 کاری شده را می مانند که از بیرون نیکو می نماید و از داخل از  
 ۲۸ استخوان های مروه کان و همگی نجاسات مملو است \* شما نیز در  
 ظاهر بمرور عادل می نمایند و از ریا و کناهِ در باطن مملو هستید  
 ۲۹ \* و اسی بر حال شما اسی نویسنده کان و فریسیان ریاکار زانکه  
 مقبره انبیاء عمارت می نمایند و مدفن عادلان را مرتین می سازید  
 ۳۰ \* و میکوشید که اگر در ایام پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان  
 ۳۱ در خون انبیا مشارکت نمی نمودیم \* پس خود بر خود کواهی  
 ۳۲ میدیدید که فرزند کشنده کان پیغمبرانید \* پس پسماندۀ پدران خود را  
 ۳۳ لبریز کنید \* اسی افعیهها و از زاده ما چه سان از عقوبت و فرخ  
 ۳۴ خواهید گریخت \* و اینکه من بجهت این رسولان و حکیمان  
 و نویسنده کان چندا نبرو شما میفرستم که بعضی را قتل خواهید  
 نمود و بعضی را سلب و بعضی را در مجامع خود تازیانه خواهید زد  
 ۳۵ و از شهر به شهر تعاقب خواهید نمود \* تا آنکه تمامی خون صدیقان که  
 بر زمین ریخته شده است از خون بابیل صدیق تا خون زکریا  
 ابن برخیا که در میان هیکل و قریبگاه گشته بودید بر شما واقع  
 ۳۶ گردد \* بدرستی که شما میگویم که جمیع این چیزها بر این طبقه واقع  
 ۳۷ خواهد گشت \* اسی اورشلیم اورشلیم که کشنده پیغمبران و سنکسار  
 کننده آنان که بتو فرستاده شده اند می باشی چند بار خواستم که  
 فرزندان تو را چنانچه مرغ جوجهای خود را در زیر بال خود جمع

۳۸ منهاید جمع نایم و اباء و درید \* اینک خانه شما بجهت شما و دران  
۳۹ گذاشته می شود \* زانرو که بشما میگویم که من بعد مرا نخواهید دید تا  
آفران که بگوئید مبارکست آنکه با اسم خداوند می آید

### باب بیست و چهارم

- ۱ پس عیسی از شکل بیرون آمده روان گردید و شاگردان وی  
بجهت آنکه عمارت شکل را بوی نشان دهند پیش آمدند
- ۲ \* و عیسی ایشانرا فرمود که آیا همه این چیزها را نمی شنیدید بلکه  
بشما راست میگویم که در اینجا هیچ سنگی و سنگی گذاشته نخواهد  
۳ شد مگر آنکه انداخته خواهد گردید \* و چون برگردید و چون فرار کرد  
شاگردان وی پنهانی نزد وی آمده گفتند که ما را خبر ده که چه  
وقت این چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو را بقتضای  
۴ عالم چیست \* عیسی در جواب آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ  
۵ کس شما را نفریبد \* زانرو که بسیاری با اسم من آمده خواهند گشت  
۶ که منم مسیح و گروهی را فریب خواهند داد \* بشن که چنگها  
و اخبار چنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب  
نگردید زانرو که وقوع جمیع اینها ضرورت است اما انجام کار هنوز  
۷ نزدیک نیست \* زیرا که طایفه در طایفه و مکتب در مکتب خواهند بود  
خواست و در بعضی جاها قسطنطین و طائوفا و زرادیه بید خواهند  
۸ گردید \* و همگی این چیزها ابتدای درویشی است \* آنکه شما  
بمصیبت خواهند سپرد و شما را خواهند گشت و جهت اسم من  
۹ همگی قبایل شما را دشمن خواهند داشت \* و در آن ایام بسیاری  
اغرش خواهند یافت و یک دیگر را خواهند سپرد و هم دیگر را دشمن

- ۱۱ خواهند داشت \* و چندین یستم دروغ که خروج خواهند نمود
- ۱۲ و بسیاری را فریب خواهند داد \* و بجهت افزونی نگاه محبت
- ۱۳ بسیاری افسرده خواهند گشت \* لیکن آنکه تا بانجام صبر کند ناجی
- ۱۴ خواهند بود \* و ندا باین مژده ملکوتی در همگی اقطار جهان خواهد شد
- ۱۵ بجهت شهادت بر همگی قبال و آنکه انجام کار پدید خواهند شد
- ۱۶ \* پس چون کرامت قرین و پزائی را که دانیال یستم مذکور نموده
- ۱۷ است در مکان مقدس ایستاده خواهید دید در خوانند بیاید \* آنکه
- ۱۸ آنان که در پیرویه می باشند بگریزند بکوه \* و آنکه بر بام است پائین
- ۱۹ نیاید بجهت برگرفتن چیزی از خانه \* و آنکه در میان زراعت است
- ۲۰ بر تکرور تا آنکه لباس خویش را بر دارد \* و اسی بر حال شما آستان
- ۲۱ و شیر دهندگان در آن ایام \* و دعا نمایند که فرار شما در زمستان
- ۲۲ و در روز سبت واقع نشود \* زیرا که در آنوقت مصیبت عظیمی
- خواهد بود که از ابتدای عالم تا حال مثل آن واقع نشده است
- ۲۳ و خواهد شد \* و اگر آن روز کوتاه نمی شد هیچ بشر نجات نمی
- یافت لیکن بجهت خاطر برگزیدهگان آن روز کوتاه خواهد کردید
- ۲۴ \* پس اگر کسی شمارا گوید که اینک مسیح در اینجا است یا در
- ۲۵ آنجا است باور نه نمائید \* زیرا که مسیحان دروغ و پیغمبران کاذب
- خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند
- ۲۶ ساخت که اگر ممکن بود برگزیدهگان را نیز اغوا خواهند نمود \* اینک
- ۲۷ من شمارا قبل از آن اخبار نمودم \* پس هرگاه شمارا گویند که
- اینک در صحرا است بیرون مروید یا آنکه در اوطاق خلوت است
- ۲۸ باور نمائید \* زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا

- ۲۸ مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود
- ۲۹ زانرو که هر جا که مرواریدست کمر انسان در آنجا جمع خواهند شد و بعد از رحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نور خور را نخواهد بخشید و ستاره گان از فلک خواهند افتاد
- ۳۰ وقتهای آسمان متزلزل خواهد شد و در آنوقت عذمت فرزند انسان بر فلک ظاهر خواهد گردید و آنگاه جمیع طواف زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزند انسان را بر ارضی آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم و فرشته های خود را خواهند فرستاد با حور بلند آواز و آنها بر کزیدگان را جمع خواهند نمود از
- ۳۱ اطراف اربعه از اقصای فلک تا بطرف دیگر و پس مثنوی از درخت اخیر فرا گیرید که چون شاخ آن بنور نازک است و برگ
- ۳۲ می آرد فصل تابستان را نروغ میداند و بهمن ازین چون شما نامی چیز را مشاهده نمائید بدانید که نزدیک است بوقت درو است
- ۳۳ بدرستی که بشما میگویم که تا جمیع این چیزها کامل نایزد این
- ۳۴ طبقه منقرض نخواهد گشت و در آینه آسمان در زمین زایل
- ۳۵ خواهد گردید و کلام من زایل نخواهد گشت و وسوای پدر من و بس هیچ کس حقی ملکیه آسمان هم از آنروز و سماعت مطلع
- ۳۶ نیستند و چنانچه در آوان نوح من بود آمدن فرزند انسان نیز
- ۳۷ همان وضع خواهد بود زیرا که چنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و می آشامیدند و کج میکردند و میناوح می کردند تا وقت
- ۳۸ داخل شدن نوح در کشتی و انبساط بودند تا آمدن طوفان و فرو گرفتن همگی آنها را بر همان وضع خواهد بود آمدن فرزند انسان

۴۰ \* آنگاه دو نفر که در مزرعه باشند یکی گرفته خواهد شد دیگری را  
 ۴۱ خواهد کردید \* و دو زن که آس کنند یکی گرفته دیگری را خواهد  
 ۴۲ کشت \* پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه  
 ۴۳ ساعت وارو خواهد کردید \* و این سخن را دریافت مکنائید که  
 اگر صاحب خانه مخبر بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هر آینه  
 ۴۴ بیدار میبودی و نمیگذاشتی که خانه وی کنده شود \* بنا بر این شما  
 نیز آماده باشید زیرا که فرزند انسان در ساعتی که شما مظنه  
 ۴۵ نمی نمائید خواهد آمد \* کیست آن ملازم متدین و دانا که  
 خداوندش بر عیال خویش گماشته باشد که غدارا در زبان معین  
 ۴۶ بآنها رساند \* پس چه فرخنده است حال آن ملازمی که آقایی وی  
 ۴۷ آمده او را در آن عمل خود مشغول بیند \* بشما راست میگویم که  
 ۴۸ بر مجموع اموال خویشش گماشته خواهد گردانید \* و هرگاه آن  
 ملازم شریک با خود تصور نماید که خداوند من در آمدن تاخیر مینماید  
 ۴۹ \* پس شروع نماید بدون ملازمان همقطار خویش واکل و شرب  
 ۵۰ نمودن با باوه خواران \* هر آینه مولای آن ملازم در روزی که منتظر  
 ۵۱ آن نباشد و در ساعتی که نداند وارو خواهد شد \* و او را دو دقه  
 خواهد نمود و رسد او را با ریاکاران مقرر خواهد نمود که کریه و فحشاء  
 و زندان در آنجا خواهد بود

### باب بیست و پنجم

۱ آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهای خور را بر داشته  
 ۲ بر استقبال و امام بیرون رفتند \* و از آنها پنج نفر دانا و پنج نفر  
 ۳ احمق می بودند \* و آنان که ابله بودند مشعلهای خور را بر داشته

- ۴ هیچ روغن با خود نبروند \* و دانش مندان روغن را در ظرف با
- ۵ مشعلهای خود بر داشتند \* و از آنجا که و اماو تأخیر نمود تا منی آنها
- ۶ بینکی زده خوابیند \* و در نصف شب خروشی بر خواست که
- ۷ اینک و اماو می آید بجهت استقبال وی میروند شناسید \* پس
- ۸ تمامی دوشیزگان برخاسته مشعلهای خود را آراستند \* و آن
- ۹ بخروان خرومنه را گفتند که از روغن خود قدری تا بدید را بدهد
- ۱۰ مشعلهای ما خاموش میشوند \* لیکن آن خرومنه این است
- ۱۱ جواب داده گفتند که شاید اندر کثافت ما و شما نباشد \* و راست
- ۱۲ که نزد فروشنده گان رفته بجهت خریدن خریدید \* و در دمی
- ۱۳ که ایشان بجهت خرید رفته بوزند و اماو داخل شده و آنان که
- ۱۴ آماوه بوزند با وی در عروسی داخل گشتند و در راه بسته گردید
- ۱۵ \* که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوند خداوند برای ما
- ۱۶ باز کن \* جواب گفت که بدرستی که شما میگویم که شما را منی شناسم
- ۱۷ \* پس بیدار باشید زیرا که از آرزو و آرزوهای آنی که در آن فرزند
- ۱۸ انسان می آید مطلع شناسید \* که او چون مرد است که از او به سر
- ۱۹ نموده ملازمان خوش را طلب نمود و اماو این خوش را با ایشان
- ۲۰ سپرد \* لیکن را هیچ قنطار وویکی را به و و حسن را یکی هر یک را به
- ۲۱ وفق استعداد سپرد و وی در یک بشیر خود روان گردید \* پس
- ۲۲ آنکه هیچ قنطار گرفته بود رفته آنرا معامه نموده هیچ قنطار دیگر
- ۲۳ تحصیل نمود \* و همچنین آن دو قنطاری و قنطاری دیگر را به
- ۲۴ \* لیکن آنکه یک قنطار گرفته بود رفته به من را شکاف و سهم
- ۲۵ مولای خود را پنهان نمود \* و من از مدتی مدید خداوند آن مکرمان

- ۲۰ رسیده با ایشان محاسبه نمود \* پس آنکه پنج قنطار گرفته بود  
پیش آمده پنج قنطار دیگر را آورده گفت خداوند پنج قنطار بمن  
۲۱ دادی اینک جز آن پنج قنطار دیگر سوو یافته ام \* پس خداوند  
وی ویرا گفت که اسی ملازم نیک نهاده متدین آفرین بر تو که بر  
چیزهای اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیاری خواهم  
۲۲ کماشت و خوشنودی خداوند خود داخل شو \* پس آنکه دو قنطار  
گرفته بود پیش آمده گفت خداوند تو دو قنطار بمن دادی اینک  
۲۳ سوای آنها دو قنطار دیگر تحصیل نموده ام \* پس خداوند وی ویرا  
گفت اسی ملازم نیک نهاده متدین آفرین بر تو که بر چیزهای  
اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیاری خواهم کماشت و  
۲۴ خوشنودی خداوند خود داخل شو \* پس آنکه یک قنطار گرفته بود  
پیش آمده گفت اسی آقای من چون تورا می شناختم مردی  
زشت نهاده که جاشیکه نگاشته میزدی و از آنجا که نه افشاند  
۲۵ جمع میثائی \* پس خوف نموده رفته و قنطار تورا در زمین پنهان  
۲۶ نموده ام اینک مال تو حاضر است \* پس اقا ویرا جواب داده  
گفت که اسی ملازم شیر و بیکاره تو میدانستی که میزدی از آنجا که  
۲۷ نگاشته ام و جمع می نمایم از آنجا که نپاشیده ام \* پس می بایست  
که تو زمره مرا نزد حترافان میگرداشتی که من آمده مال خویش را با  
۲۸ سوو یافته ام \* بنا بر این آن قنطار را از وی گرفته با آنکه ده قنطار  
۲۹ دارد تسلیم نمائید \* چه هر کس که دارد داده خواهد شد و زیاده خواهد  
کشت و آنکس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وی گرفته خواهد  
۳۰ شد \* و آن ملازم بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید که در آنجا



۳۱ کریستن و فشار زندان خواهد بود \* و چون فرزند انسان در  
جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدره بر کرسی زرگی خود قرار  
۳۲ خواهد گرفت \* همگی قباایل نرو و بی جمع خواهند گشت و آنها را  
۳۳ از هر یک جدا خواهد نمود چنانکه شبانی میبهره را از بر جدا نماید \* پس  
۳۴ میبهره را بر راست و بر چپ خود ایستاده خواهد نمود \* آنکه  
ملک با صاحب یمن خواهد گشت اسی برکت یا ناکان پدر من  
بیانید و آن مملکت را که از ابتدای عالم به جهت شما مهیا شده  
۳۵ بود "صرف نمائید" زیرا که من گریمنه یوم طعامم را دیدم و نشنیده بودم  
۳۶ سیراچم نمودید و یکس یوم پنجاهم را دیدم \* و گریمنه یوم \* را بوشانیدید  
۳۷ و زنجور یوم عبادتم نمودید و در زندان یوم نرو من آمدید \* آنکه آن  
عادلان او را هر جواب خواهند گفت خداوند کسی گریمنه است دیدیم  
۳۸ و طعامت را دیدیم یا نشنیده و سیراچت نمودیم \* و کسی تو را یکس دیدیم  
۳۹ و پنجاه را دیدیم یا عریان و بوشانیدیم \* یا کسی تو را مریض و \* بوس دیدیم  
۴۰ و نرو تو آمدیم \* پس ملک آنها را جواب خواهند گفت که بدرستی که  
بشما میگویم که هر چه با یکی از کوچکترین این برادران من \* مل  
۴۱ آوردید آنرا بمن گزیدید \* پس با صاحب شمال خواهند گشت که اسی  
ملعهها از نرو من برودید در آتش ابدی که به جهت سلطان و سپاه  
۴۲ وی مهیا شده است \* زیرا که گریمنه یوم نغمه ام نمودید و نشنیده  
۴۳ بودم سیراچم نگزیدید \* و یکس یوم پنجاهم نگذاوید و گریمنه یوم نه  
۴۴ بوشانیدید و شمار و محبوس بودم عبادتم نگزیدید \* پس آنها را در آتش  
خواهند داد که خداوند کسی تو را گریمنه یا نشنیده یا یکس یا گریمنه یا شمار  
۴۵ یا محبوس مشاهده نمودیم که تو را خدمت نگزیدیم \* پس آنها را جواب

خواهد داد که بدرستی که بشما میگویم که آنچه نسبت به یکی ازین  
۲۶ کوچکترینها بعمل نیادورید یا من نیز عمل نیادورید \* و آنها در  
عذاب ابدی خواهند رفت و عادلان در حیات ابدی

باب بیست و ششم

- ۱ چون عیسی مجموع این سخنان را بانجام رسانید پس شاگردان
- ۲ خویش را فرمود \* آگاهید که بعد از دو روز عید فصح است و فرزند
- ۳ انسان بجهت مصلوب گشتن تسلیم خواهد گشت \* و در آن
- ۴ آوان رومی کهنه و نویسنده کان و مشایخ آن قوم در دیوان خانه
- ۵ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع گردیدند \* و مشورت کردند
- ۶ که عیسی را بحیله چنگ آورده بقتل رسانند \* لیکن گفتند که در
- ۷ ایام عید نشود مبارک شورش در میان خلق برپا کرد \* و هنگامی
- ۸ که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص میبود \* ضعیفه با
- ۹ شیشه عطر کرانها در حالتی که نشسته بود نزد وی آمده بر سر وی
- ۱۰ ریخت \* و شاگردان وی این را دیده مکرر شده گفتند چرا چنین
- ۱۱ اصراف نموده شد \* ممکن بود که این عطر را بمبلغ خطیری فروخته
- ۱۲ و بفقرای بخشیده شود \* عیسی الشمعنی را یافته بایشان فرمود که چرا
- ۱۳ این ضعیفه را مضطرب میدارید و حال آنکه عمل نیکویی بامن
- ۱۴ بجای آورده است \* بدرستی که فقر را همیشه با خود دارید لیکن مرا
- ۱۵ همیشه با خود ندارید \* و این زن این عطر را که بر بدنم مالیده است
- ۱۶ بجهت و فتنم نموده است \* بدرستی که بشما میگویم که در تمام جهان
- ۱۷ در هر جای که ندا باین مژده کرده خواهد شد این عمل این ضعیفه
- ۱۸ نیز بجهت یادداشت او مذکور خواهد شد \* آنگاه یکی زان



۲۹ بجهت آمرزش گناهان بسیاری ریخته میشود \* لیکن بدرستی که  
 بشما میگویم که بعد ازین از دختر رز خواهیم نوشید تا آنروز که در  
 ۳۰ ملکوت پدر خود آنرا با شما تازہ بیاشامم \* وبعد از ترنم تسبیح بیرون  
 شتافتند بسوی کوه زیتون آنگاه عیسی ایشانرا فرمود که شما در این  
 ۳۱ شب تمامی نسبت بمن لغزش خواهید یافت زانرو که نوشته  
 شده است که شبانرا خواهم زد و کوفتند آن کله متفرق خواهند  
 ۳۲ گشت \* و پس از برخاستن خود پیش از شما بمرزوم جلیل  
 ۳۳ خواهم رفت \* که پطرس اورا در جواب گفت که چنانچه همه در  
 ۳۴ باره تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم یافت \* عیسی ویرا  
 فرمود بدرستی که بتو میگویم که درین شب قبل از بانک نمودن  
 ۳۵ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود \* پطرس ویرا گفت که اگر  
 چه مرک من با تو ضروری گردد لیکن هرگز انکار نخواهم نمود  
 ۳۶ و تمامی شاگردان نیز چنین گفتند \* آنگاه عیسی بموضع ای که با شلمان  
 ۳۷ مستمی بود آمده شاگردان را فرمود که شما در اینجا بنشینید تا من در  
 آنجا رفته نماز گذارم و پطرس و دو فرزند زبیدی را با خود بر داشته  
 ۳۸ شروع نمود بمنازعت شدن و بی حال گشتن \* آنگاه ایشانرا فرمود که  
 جان من تا بمرک بیغایت محرومست در اینجا بوه با من بیدار  
 ۳۹ باشید \* و اندکی پیش رفتہ بر رو افتاده و در دعا گفت ای پدر  
 من اگر ممکن باشد این جام از من بگذرد لیکن نه چنانچه خواهش  
 ۴۰ منست بلکه چنانچه خواهش تست \* پس نرو شاگردان آمد  
 و ایشانرا در خواب ملاحظه نمود و پطرس فرمود که آیا نمی توانستید  
 ۴۱ که یک ساعت با من پاس نایید \* پاسبان شوید و دعا نایید تا

و در تحریک نیفتید بدرستی که روح راغب است لیکن جسم ضعیف  
 ۴۲ است \* و باز مرتبه دوم رفته دعا نموده گفت ای پدر من اگر  
 ممکن نیست که این جام از من بگردو مگر آنرا بپاشام به حسب  
 ۴۳ اراده تو بشور \* و پس آمده باز آنها را در خواب یافت و باز که  
 ۴۴ چشمان ایشان از خواب گران بود \* پس آنها را از نموده باز ستم  
 ۴۵ رفته دعا نمود و گویا شد به بهان کلمات \* آنگاه نزد همگروان خود  
 آمده آنها را فرمود که الحال باقی وقت را خوابید و استراحت  
 نمایند زیرا که آن ساعت نزدیک است که در زندان بیدار  
 ۴۶ عاصیان تسلیم گردو \* برخیزید بروم ایستگاه مرا نسوزم من نایب  
 ۴۷ نزدیک است \* و هنوز در گفتگو می بود که ناگاه پیران یکی از  
 وازده نفر با جمیع بسیاری از جانب رئیس کهنه و مشایخ آن  
 ۴۸ قوم با شمشیرها و چوبها آمدند \* و تسلیم کننده او ایشانرا نشان داده  
 ۴۹ گفته بود آنکس را که به رسم همانست محکم بگیردش \* و در ساعت  
 ۵۰ نرو عیسی آمده گفت سلام بر تو و او را بوسید \* پس \* پس او را  
 فرمود ای عزیز بچه سبب آمده آنگاه آنها آمده و دست بر عیسی  
 ۵۱ افکنده او را بگیر فند \* که ایستک یکی از آنها با عیسی بودند و دست  
 کشاوه شمشیر خود را کشیده و غلام رئیس کهنه را زده گوش او را  
 ۵۲ برید \* آنگاه عیسی او را فرمود که شمشیر خود را در زمین فرو  
 ۵۳ تمامی آنانی که شمشیر گیرند شمشیر گشته خواهند گشت \* آیا هنوز  
 میمانی که الحال استطاعت آن ندارم که بپدر خود استغاثه نمایم که  
 ۵۴ زیادتر از وازده جوق از ملائکه حاضر گرداند \* لیکن در صورت  
 بچه هیچ آن نوشنها که میگوید چنین واقع شدن ضرورت است

- ۵۵ کامل خواهد کشت \* دور آنوقت عیسی بان گروه فرمود که گویا  
 بجهت وزری با تیغها و چوبها برای گرفتن من آمده اید و هر روز  
 ۵۶ در هیکل و عظ کنان با شما می نشستم و مرا نکر فتید \* لیکن همگی  
 اینها واقع کشت تا که کامل کرو و کتب انبیاء آنگاه همگی  
 ۵۷ شاکر و انش اورا را نموده فرار نمودند \* و آنانکه عیسی را گرفته بودند  
 اورا نرو قیافا رئیس کهنه در آنجا که نویسنده کان و مشایخ جمع  
 ۵۸ بودند رسانیدند \* و پطرس دورا دور از عقب وی بمنزل رئیس  
 کهنه رفته و داخل کشته نرو ملازمان بنشست بجهت ملاحظه  
 ۵۹ عاقبت امر \* پس رؤسای کهنه و مشایخ و همگی اهل شورا  
 استفسار شهادت دروغ بر عیسی نمودند تا اورا بقتل رسانند  
 ۶۰ \* لیکن نمی یافتند اگر چه چندین شاهد زور آمدند اما هیچ حاصل  
 ۶۱ نکردید بالاخره دو شاهد کاذب آمده \* گفتند که این شخص گفته  
 است که استطاعت دارم که هیکل خدا را منهدم نموده در سه  
 ۶۲ روزش بر پا نمایم \* پس رئیس کهنه بر خاسته گفت هیچ جواب  
 ۶۳ نمی دهی این چه شهادتست که اینها بر تو میدهند \* لیکن  
 عیسی خاموش میبود پس رئیس کهنه جواب داده ویرا گفت که  
 من تورا بخدای زنده سوگند میدهم که مارا مطاع نمائی اگر مسیح  
 ۶۴ پسر خدا توئی \* پس عیسی بوی گفت که تو خود میگوئی لیکن من  
 بشما میگویم که فرزند انسانرا بعد ازین بر دست راست اقتدار  
 ۶۵ نشسته دور ابرای آسمان خواهید دید که می آید \* آنگاه رئیس کهنه  
 لباس خود را چاک زده گفت بکفر تکلم نمود و دیگر چه احتیاج بشاهد  
 ۶۶ داریم الحال کفرش را شنیدید \* آیا چه مصلحت می بینید جواب

۶۷ و از آنکه مستوجب هلاک است \* آنگاه بر روش آب و زمین  
 ۶۸ انداختند وسیله میزانش و لطمه اش میدادند \* و گفتند ای  
 مسیح از راه نبوت ما را خبر ده که کس است آگاه از او آمده است  
 ۶۹ \* پطرس در ایوان در بیرون نشسته بود که کبریا کی بر وی آمده  
 ۷۰ گفت که تو نیز با عیسای جلیلایی بودی \* و او در حضور همه انصار  
 ۷۱ نموده گفت نمیدانم که چه میگوئی \* و چون بپوشی گردان ایوان  
 رفت که نیز کسی دیگر او را دیده باشد که در آنجا بودند \* که این  
 ۷۲ هم با عیسای ناصری بود \* که باز میگویند خورده گفت که آنرا  
 ۷۳ نمی شناسم \* و بعد از آنکه کسانی که ایستاده بودند پیش آمده  
 پطرس را گفتند که البته تو هم از آنها میباشی زیرا که ایستاده بودی و مرورا  
 ۷۴ ظاهر میشدی \* که شروع بلعن خود و بشسم خوردن نموده گفت که آنرا  
 ۷۵ نمی شناسم که بن تامل خردش بگفت بود \* آنگاه پطرس چنین  
 عیسی را که بوی گشته بود که سه مرتبه ام و پل از باب خردش است  
 خواهی کرد بپاد آورد و بیرون شناخته زار زار گریست

### باب بیست و هشتم

۱ و چون صبح گردیده جمیع رؤسای کهنه و مشایخ آن مردم در بار  
 ۲ عیسی مشورت کردند که او را بقتل رسانند \* پس او را به بیرون  
 ۳ کشیدند و به بنطیوس و پلاطس دادند تسلیم نمودند \* و چون بر دای  
 تسلیم کننده وی ملاحظه نمود که بر او ضرب نموده و شکنجه کرده  
 ۴ سی پاره نظردار بر سر کهنه و مشایخ بودند \* و گفت که شکایه  
 ۵ ام زیرا که خون یگانای را تسلیم نمودم ام گفتند که ما را چه راست  
 ۶ خود دانی \* پس آن پاره بی نظردار بر سر او نهاده و راست

- ۴ ورفته خور را خفه نمود \* در رؤسای کهنه آن پاره‌های نقره را برداشته
- گفتند که نهادن آنها را در بیت المال جایز نیست زانرو که بهای
- ۷ خونسست \* پس شورا نموده مزرعه کوزه گرا بجبهت مدفن غربا از
- ۸ آنها خریدند \* و از آنجبهت آنمزرعه تا امروز بکشت خون خوانده
- ۹ میشود \* آنگاه کامل کردید آنچه بوساطت ارمیا پیغمبر گفته شده
- بود که میگفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت
- کروه شده را که بعضی از بنی اسرائیلش قیمت نمودند بگرفتند
- ۱۰ \* و آنها را در عوض مزرعه کوزه گردانند چنانچه خداوند بمن ارشاد
- ۱۱ کرده است \* و عیسی در حضور حاکم ایستاده حاکم از وی سوال
- نموده گفت که آیا تو پادشاه یهود میباشی عیسی ویرا گفت که تو
- ۱۲ خود میگوئی \* و در حینیکه رؤسای کهنه و مشائخ ویرا متهم می نمودند
- ۱۳ او مطلقا جواب نمیداد \* آنگاه پیلطس گفتش که نمی شنوی که
- ۱۴ بچه مقدار چیزها بر تو شهامت میدهند \* او را مطلقا تا بیک لفظ
- ۱۵ پاسخ نداده چنانچه حاکم بسیار تعجب نمود \* و حاکم را قاعده بود که
- در هر عید یک زندانی هر که را ایشان خواستش می نمودند آزاد می
- ۱۶ کرد \* و در آنزمان محبوبی مشهور که به برتاس مستمی بود داشتند
- ۱۷ \* بنابراین چون جمع گشتند پیلطس ایشانرا گفت که کرا میخواهید
- که بجبهت شما را نامیم برتاس یا عیسی را که بمسیح مشهور است
- ۱۸ \* زانرو که یافته بود که از راه حسدش تسلیم نموده اند \* و چون
- برگرسی حکومت نشست زنش نرو وی فرستاده گفت که تو را با
- آن مرد عادل هیچ کار نباشد زیرا که امروز خواب در باره او بسیار
- ۱۹ رحمت کشیده ام \* لیکن رؤسای کهنه و مشائخ خلق را بر



- ۲۱ استخلاص بر تپاس و هلاک عیسی تحریرش نمودند \* و حاکم جواب داده ایشانرا گفت که ازین دو کدامرا خواہش دارید که بجهت  
 ۲۲ شما را نمایم گفتند کہ بر تپاس را \* یسایس ایشانرا گفت پس با عیسی کہ مستمی بمسیح است چه کنم تا منی آنها گفتند کہ مصلوب  
 ۲۳ شود \* حاکم گفت چه تقصیر کرده است لیکن ایشان با غوغای زیاد گفتند کہ باید مصلوب شود \* و چون یسایس منوط نمود کہ  
 هیچ فایده حاصل نمیشود بلکه آشوب میشود آہی را برداشته و برش روی آن جمعیت و ستمهای خود را شسته گفت کہ از خون این  
 ۲۵ مرد عادل مبرا میباشم شما خود ببینید کہ تا منی خلق جواب داده گفتند خون او بر ما و بر فرزندان ما باد \* پس بر تپاس را برای آنها  
 آزاد نمود و عیسی را تازیانه زود بجهت مصلوب شدنش تسلیم نمود \* پس سپاهیان حاکم عیسی را در زندان خانہ آوردند جمع  
 ۲۸ سپاہ را بروی جمع نمودند \* و او را برهنہ نموده جامہ سرفروش پوشانیدند  
 ۲۹ \* و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و منی بدست را بستند و او را ویش روی وی زانو زود استہزا کنان من گفتند سلام ای پادشاہ  
 ۳۰ پیور \* و آب و عن بر وی افکندہ آن منی را گرفتہ بر سر او زدند  
 ۳۱ \* و بعد از آنکہ استہزایش نمودند جامہ را از برش در آوردند و لباس  
 ۳۲ خویش او را پوشانیدند و بجهت حملش بردند \* و در آنجا بر زمین رفتن ایشان شخص قورنشی را کہ مستمی بشمعون بود یافتہ او را  
 ۳۳ بجهت برداشتن حملش مجبور ساختند \* و منی کہ بگذاشتہ مستمی  
 ۳۴ بود یعنی محل کاسہ سر رسیدند \* و سرکۂ مزبور بجهت  
 ۳۵ آشامیدن بوی دافند و او چشیدہ خواست کہ میاشامد \* پس او را

مصلوب نموده بر لباس وی قرعه افکنده تقسیم نمودند تا آنچه  
 بوساطت پیغمبر گفته شده بود کامل گردد که بدرستی که لباسم را با  
 ۳۶ خود تقسیم نمودند و بر پیراهنم قرعه افکندند \* و در آنمکان نشسته  
 ۳۷ حراستش می نمودند \* و مضمون اقرارش را نوشته بالاسی سرش  
 ۳۸ آویختند که اینست عیسای پادشاه یهود \* و در آن هنگام دو خور  
 نیز با وی مصلوب شدند یکی بر یمن و دیگری بر شمالش  
 ۴۰ \* و کنزنده کانش فحش داده سرای خود را جنبانیده میگفتند \* ای  
 آنکه هیکل را ویران می کردی و در سه روز عمارتش می ساختی  
 خود را نجات ده و چون فرزند خدا می باشی ازین صلیب فرود آی  
 ۴۱ \* و هم چنین رؤسای کهنه با نویسندگان و مشایخ نیز تمسخرکنان  
 ۴۲ می گفتند \* ویکرانرا نجات داده است و خود را نمی تواند که نجات  
 دهد اگر پادشاه اسرائیل است از صلیب الحال فرود آید که  
 ۴۳ ما بروی اعتقاد خواهیم آورد \* او که توکل بر خدا می نمود چنانچه از او  
 راضی است الحال نجاتش دهد زانکه میگفت فرزند خدا میباشم  
 ۴۴ \* و هم چنین آن وزوان که با وی مصلوب شدند بروی فحش  
 ۴۵ میدادند \* و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتی تمامی آنزمین را  
 ۴۶ فرو گرفت \* و نزدیک ساعت نهم عیسی با آواز بلند فریاد نموده  
 گفت ایلی ایلی لما شبعثانی یعنی الهی الهی از بهر چه مرا وا گذاشتی  
 ۴۷ \* و بعضی که در آنجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند  
 ۴۸ گفتند بایلیاس استدعا می نماید \* و در ساعت یکی زان میان  
 روان رفته استغیثی را گرفته و از سر که مخلوط نموده بر سر نی گذاشته  
 ۴۹ بجهت آشامیدنش حواله نمود \* ویکران گفتند بگذار تا بتکریم که

- ۵۰ ایلیاس بجهت خلاص نمودن وی من آید یانه \* و عیسی بار  
 ۵۱ آواز بلند فرمودی نموده روح را تسلیم نمود \* که ناکه بروی منگی  
 از بالاتر پایش دو پاره شده و زمین مترازل گشته و سنگها شکافته  
 ۵۲ \* و قبرا باز شدند و بسیاری از جسدانی متحسین که آرامیده بودند  
 ۵۳ برخاستند \* و بعد از برخاستن وی از میان فریاد و زاری آمد و در شهر  
 ۵۴ مقدس داخل گشته و بر بسیاری ظاهر گردیدند \* و چون یورشانی  
 و کسانیکه عیسی را پاسبان میداشتند زانو و آواز بلند و فریاد رسید  
 مشاهده نمودند این نهایت از حیرت کردند من آمدن این شخص  
 ۵۵ فرزند خدا بود \* در آنجا زنان بسیاری که از غسل عیسی را خدمت  
 ۵۶ کرده متاجرت می نمودند از دور در محبت بودند \* و مریم مبرانی  
 و مریم مادر یعقوب و یوشا و یحیی و یحیی در آنجا بودند  
 ۵۷ \* و چون شام گردید اولاد می یوسف نام را را می بیند که او را شکا کرد  
 ۵۸ عیسی بود آمده \* و آن شخص بود یوسف و او را در محبت عیسی را  
 ۵۹ خواهرش نمود و یوسف فریاد و آواز بلند داد و داد \* و من  
 ۶۰ یوسف جسد گرفته بیارچه گمان و گمانی \* و در قبر بود  
 خوش که از شک را شنیده بود تا داشت و دست بر آن را بر سر  
 ۶۱ قبر نهاده رفت \* و مریم مبرانی و مریم و یحیی و یحیی و یحیی  
 ۶۲ نشستند بودند \* و در روز و وقت که بعد از روزی است و زمانی که  
 ۶۳ و فریاد بسیار باناق از در محبت آمد \* و شنیدند و در روزی که  
 آن همراه کننده در حالت حیات خود میباشند که بعد از سه روز  
 ۶۴ خواهرم برخاست \* بعد از آن که از آن روز و آن روز و آن روز  
 نمایند که میاوا شما روان وی در شب آمده آرامیده و مردم

بگویند که از مرده‌گان برخاسته است و کمراهی آخر از اول افترون  
 ۴۵ کردو \* پیلطس آنها را گفت که شما خود کشیکچیان دارید رفته  
 ۴۰ بان نحو که میدانید محافظت نمائید \* و ایشان رفته قبر را بقرار  
 دادن کشیکچیان و مهر نمودن سنگ محافظت نمودند

### باب بیست و هشتم

- ۱ دور آخر سبت سفیده دم روز اول هفته مریم مجرله و مریم دیگر
- ۲ بجهت مشاهده قبر آمدند \* ناگاه زلزله عظیمی واقع گشته زانرو  
 که فرشته خداوند از آسمان نرول نموده پیش آمده آن سنگ را
- ۳ از سر قبر غلطانید و بر آن بنشست \* که چهره او مانند برق و لباس
- ۴ وی چون برف سفید بود \* و نگاهبانان از هیبتش مهیوت شده
- ۵ چون مرده‌گان گردیدند \* پس آن فرشته توجه بان زنان نموده گفت  
 شما خوف نمائید زانرو که میدانم در تقدص عیسای مصلوب می
- ۶ باشید \* و او در اینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاسته بیائید
- ۷ و بائیکه خداوند خواصیده بود ملاحظه نمائید \* و بسرعت رفته  
 شاکرانش را اعلام کنید که از مرده‌گان برخاسته است و اینک  
 او پیش از شما بجلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید و اینک
- ۸ شما را من مطلع نمودم \* و ایشان بسرعت از قبر بترس و خرمی  
 عظیم بیرون آمده بجهت اخبار شاکروران او روان گردیدند
- ۹ \* و هنگامیکه بجهت اخبار شاکروران او می‌رفتند ناگاه عیسی با  
 ایشان بر خورده سلام داد و ایشان پیش آمده پا بهایش را گرفته
- ۱۰ او را سجود نمودند \* آنگاه عیسی ایشانرا فرمود که مترسید و رفته  
 برادران مرا خبر نمائید که بناحیه جلیل روند که مرا در آنجا خواهند

- ۱۱ دید\* دور آنوقت که میرفتند ایک چند نفر از کسائی باین در شهر  
آمده از جمیع چیزائی که واقع شده بود رومائی گهائی - مباح نمودند
- ۱۲ \* وایشان با مشایخ جمع شده و شورا نموده مبلغ معندی باین
- ۱۳ سپاهیان دادند \* و گفتند که بگوئید که شاکر و اشق در شب در
- ۱۴ وقتی که ما در خواب بودیم آمده اورا و زد و بزدند \* و فریاد که این مقدمه
- ۱۵ بکوش حاکم رسد اورا نجاب و شمارا خارج خواهم نمود \* و ایشان
- آن مبلغ را گرفته چنانچه اعلام یافته بودند \* بل آوردند و این سخن
- ۱۶ تا امروز در میان پرده \* شهرور است \* و آن یارده شاکر و اشقی
- ۱۷ جلیل بان کوهی که عیسی بانها اشاره فرموده بود شده اند \* و اورا
- ۱۸ مشاهده کرده و برا \* پیور نمودند لیکن بعضی شک کردند \* پس
- عیسی پیش آمده و بانها نظم فرموده گفت که تا من قدرت در
- ۱۹ آسمان و زمین بمن عطا شده است \* ازها روید و من فبابل را
- از شاکر و ان نمائید بغسل تعمید و ان آنها را با سرماب و این
- ۲۰ روح القدس \* و آنها را بمحافظت کیون در آید شمارا و مردم
- امر نمائید و ایک و ایم تا انتقامی جهمان با شما میباشم

## انجیل مرقس

### باب اول

- ۱ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا \* چنانچه در رسال رسال
- نوشته شده است که اینک من رسول خود را در پیش روی تو
- ۳ میفرستم که راه تو را در پیش تو آراسته گرداند \* صدای فریاد کننده
- ایست در بیابان که طریق خداوند را مهیا سازید و راه ایشان را
- ۴ مستقیم نمائید \* چون یحیی در بیابان غسل تعمید میداد و غسل
- ۵ توبه بجهت کنایان امر میمود \* و قاضی سکینه \* مرز و بوم یهودیه و اورشلیم
- نزد وی بیرون رفته معترف بخطایای خویش گشته همه بوساطتش
- ۶ غسل تعمید در رود اردن می یافتند \* و یحیی را لباس از یشم
- شتر و کمر بند کرد و کمرش از چرم و خوراک از ملخ و عسل برمی میداد
- ۷ \* و اعلام میمود و میگفت که من آید شخصی بعد از من که از من
- توانا تر است و من لایق آن نیستم که خم شده دوال تعلیش را
- ۸ کشایم \* و بدرستی که تعمید من شما را باب است لیکن او شما را
- ۹ بروح القدس تعمید خواهد داد \* و درین آیام واقع شد که عیسی
- از ناصره جلیل آمده بوساطت یحیی در رود اردن غسل تعمید
- ۱۰ یافت \* و فی الفور از آب برآمده دید که افلاک شکافته و روح
- ۱۱ چون که بر وی نازل نمود \* و باقی از عالم علو میگفت که تویی
- ۱۲ فرزند محبوب من که از تو خوشنودم \* و در لحظه روح به بیابانش

- ۱۳ اخراج نمود \* و در آن میان مدت چهل روز از شطآن استخوان  
می یافت و در میان وحوش بسر برده \* و گویا \* اشش بر شکاری  
۱۴ می نمودند \* و بعد از گرفتاری بیسی عسی پنجاهی چهل آمده سمارت  
۱۵ بملکوت خدا میداد \* و می گفت بدرستی که وقت خالی شده  
است و ملکوت خدا نزدیک است پس بوی نامید و بین سمارت  
۱۶ خجسته اعتقاد آرید \* و در اثنا عبور بر کنار دریا می نمودند  
و برادرش اندریاس را دید که دامن دریا می انداخته و آبها را  
۱۷ ماهی گیر می نمودند \* عسی آنها را گفت که بطلب من آید که من  
۱۸ شما را مردم گیر خواهم کردانید \* پس بی توکل دامنهای خود را  
۱۹ گذاشته وی را تعاقب نمودند \* و اندکی از آنها بسوی دریا عقب  
ابن زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامنهای خود را  
۲۰ اصلاح می نمودند \* ایشان را زبیدی از دور دعوت نموده آنها را بدر  
خود زبیدی را با مزدوران در کشتی گذاشته بعب و بی روان گردیدند  
۲۱ و داخل کشتی دوم گشتند و در روز شصت بی تاکی و از آن جمع گشتند  
۲۲ و عظم گردون گرفتند \* و از عظم وی \* آنچه می نمودند زیرا که مشهوره  
۲۳ ایشانرا تعلیم نموده بر سبایق بودند \* بود و در جمع ایشان  
۲۴ شخصی که با روح خجسته بود او \* بگوید نموده گفت \* ای عسی  
ناصری بکنار ما را با تو چه کار است آیا که بفرست و این نموده  
۲۵ آمده من تو را می شناسم که کسی ای بر گردیده خدا \* پس عسی  
۲۶ نهیب نموده گفت سبکست باش و ای زبیدی آئی \* که آن پنج  
خجست او را مرتعش کرده و با او در عسی \* با او نموده از وی بدین  
۲۷ آمد \* و همگی بطوری متعجب گشتند که از یکدیگر \* و این \* نموده

و می گفتند که این چیست و این چه نوع تعلیم است که بر ارواح  
 ۲۸ خبیثه باقتدار حکم میکند و آنها اطاعتش می نمایند \* و از آنوقت آوازه  
 ۲۹ وی در همگی اطراف جلیل پیچید \* و در آن وقت از مجمع  
 بیرون آمده با یعقوب و یوحنا بخانه شمعون و اندریاس در آمدند  
 ۳۰ \* و مادر زن شمعون تب نموده خوابیده بود هماندم ویرا در باره او  
 ۳۱ خبر دادند \* و او آمده دست او را گرفته بر خیزانیدش که فی الفور  
 ۳۲ تب او زایل شد و خدمتشان مشغول گردید \* و چون شب نگاه که  
 آفتاب غروب نمود جمیع بیماران و دیوانگان را نزد وی حاضر  
 ۳۳ کردند \* و همگی ساکنان آن بلاد بر در جمع آمدند \* و بسیاری از  
 آنان را که بامراض مختلفه گرفتار می بودند شفا بخشیده و دیوان  
 بسیاری را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد که از شناسائی  
 ۳۵ وی تکلم نمایند \* و سحرگاران قبل از صبح بر خواسته بیرون شتافت  
 ۳۶ و در ویرانه نماز مشغول گشت \* و شمعون و کسانیکه با وی  
 ۳۷ بودند بعقب او روان گردیدند \* پس ویرا یافته گفتندش که تمامی  
 ۳۸ خلق در جستجوی تو میباشند \* و ایشانرا گفت که باید بقرار قریبه  
 رفته ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیرا که بجهت این کار بیرون آمده  
 ۳۹ ام \* و پیوسته در همگی جلیل در مجامع آنها اعلام می نمود و دیوان را  
 ۴۰ اخراج میکرد \* که نگاه مبروصی نزد وی آمده و ازو استدعا نموده  
 پیشش برانو در آمده گفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر سازی  
 ۴۱ \* عیسی ترخم فرموده دست دراز کرد او را لمس نموده گفت  
 ۴۲ منخوادم طاهر شو \* که دفعه بعد از تکلم وی برص زایل گشته طاهر  
 ۴۳ گردید \* پس فی الفور او را سفارش نموده روانه گردانید \* ویرا گفت



که زینهار هیچ کس را مطاع نداشتند بلکه شهادت خود را که من گاه  
و آنچه موسی مقرر کرده است جهت اظهار خوش بشنیدم رسان  
۴۵ تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان \* لیکن او درین شهادت شروع  
نمود بند کردن بسیار و محصور نمودن آمدند منی که آشکارا من  
نوانست بعد از آن و اخل آن شهر خود پس در مالکین غیر مسافه  
بسر میبرد و مردم از هر طرف بفرود می آمدند

### باب دوم

- ۱ بعد از چند روزی باز در کفر با خود و اخل است و چون در
- ۲ خانه بسمع خلق رسید \* فی الفور خلق بسیاری جمع آمدند و گفتند که
- اما کن قریب بدر نیز بالآخره آنچه پیش ایشان را نداشت و او با ایشان
- ۳ بکلام تکلم می نمود \* پس در بعضی را که چهار کس او را برداشتند و ببردند
- ۴ بفرود می آوردند \* و چون از کثرت آید ممکن بود که او را بفرود
- ۵ می آوردند پس سقف مکانی را که در آن مسکن بود برداشتند
- ۶ و شکافته نفس را که در بعضی را آن خوابیده بود و او را آوردند و در من
- ۷ اعتقاد آنها را مشاهده نموده آن را بعضی را شکست ای و رند گمان
- ۸ تو آمرزیده شد \* و در آنجا پس چند روز مسکنه بماندند و بوند که
- ۹ در دل خود می اندیشیدند که چرا این شخص را من باین مقام
- ۱۰ می نمایم که است که تواند آمرزید گمان را چه خدا و من \* که من انور
- عین در روح خود یافت که آنها را من بفرود نموده اند و آنها را
- ۱۱ گفت چرا اینها را بفرود می آورم که من باین مقام بفرود
- اسم می است گمان تو آمرزیده شد که آنرا من بفرود
- ۱۲ خود را برداشتند و آن شوق لیکن نمایم که بفرود می آورم

- ۱۱ قدرت عفو کنان است پس مرتعش را فرمود\* که تو را میگویم
- ۱۲ برخیز و تخت خود را برداشته بخانه خود روان شو\* در ساعت
- برخواست و تخت را برداشته در پیش روی همه بیرون شتافت
- چنانکه همگی تعجب نموده و خدا را تعجبید کرده می گفتند که هرگز
- ۱۳ چنین امری را مشاهده نموده بودیم\* و باز بکناره دریا بیرون رفته
- ۱۴ و تمامی خلق بنزد وی آمده او ایشانرا تعلیم میفرمود\* و در اثنای راه
- لاوی ابن حلفارا دید که در کمرخانه نشسته است و پیرا گفت
- ۱۵ متابعت منما او برخاسته بعقب وی روان گردید\* و در هنگامی که عیسی
- بجهت تناول غذا در خانه وی نشسته بود اتفاقاً تنی چند از باج
- گیران و معصیت کاران با عیسی و شاگردان وی نشسته بودند
- ۱۶ زانرو که هر چند بسیار بودند پیروی می نمودند\* و چون نویسنده گان
- و فریسیان او را دیدند که با باج گیران و کناه کاران تناول می نمایند
- تلاشید و پیرا گفتند که بجهت با قشماران و تباه کاران اکل
- ۱۷ و شرب می نماید\* و عیسی این سخن را استماع نموده ایشانرا گفت
- آنان که صحیح اند احتیاج بطیب ندارند بلکه آنان که مریضند
- و من نیامده ام که راستانرا دعوت نمایم بلکه تا کنه کارانرا بسوی
- ۱۸ توبه بخوانم\* و شاگردان بجایی و فریسیان پیوسته صایم می بودند
- پس نزد وی آمده گفتند چونست که شاگردان بجایی و فریسیان
- ۱۹ روزه میدارند و شاگردان تو صایم نمی شوند\* عیسی آنها را فرمود که
- آیا اینجای بیت الشور را ممکن است ماوامی که داماد بانها است
- روزه دارند بدرستی که هنگامی که داماد را با خود دارند روزه نمی
- ۲۰ توانند گرفت\* لیکن ایام خواهد آمد که داماد از میان آنها برداشته

۲۱ شود آنگاه در آن ایام روزه خواهند داشت. و هیچ کس از گریه و  
درشت و صله بر پیراهن کهنه نمی گذارد و الا آن بوظیفه گشته  
۲۲ کهنه از فرامی گیر و آن دریده کی افشاید می گردد. و هیچ کس باوه  
نورا در خیکهای کهنه نمی گذارد و الا آن شراب و آن مشک  
نارا بدرد و شراب بدرد و مشکها ذایع گردد بلکه می تازه را در  
۲۳ خیکهای نو باید ریخت. اتفاقا در روز سومی از میان کشت  
زار می عبور میکرد و شاگردان وی در اتشهای راه شمع می افروختند و می  
۲۴ نمودند پس فریاد میان و در آن گشتند که ملاحظه نمائید. و در آن روز  
۲۵ شایسته را در روز سبت بجا می آورند. و او اینها را گفت که آیا  
گاهی مطالعه نموده اید آنچه او در عمل آورده چون من تا جگه گشت  
۲۶ و گریه کردید او و کسانیکه با وی بودند. که چگونه در خانه خدا در میان  
اینها گاهن در رک در آمده و آنهایی که در آن کهنه تناول  
۲۷ آن جای نیست خورد و آنهایی که با وی بودند در داد. پس اینها را  
گفت که سبت بجهت آسمان مقرر شده است نه آسمان  
۲۸ بجهت سبت. پس فریاد آسمان خداوند بوم سبت هم میباشد

### باب سیم

۱ پس باز در مجمع داخل گشت و در آنجا مردی که دست او  
۲ خشک شده بود. و آنها مترجمه نمودند که شاید او را در سبت  
۳ شفا بخشند تا در وی اتقا نمایند. پس آمد و دست شفا را گفت  
۴ که در میان بایست. و آنها را فرمود که در روز سبت آیا عمل نیکو  
نمودن جایز است یا نه. و سبت شمس را بخت نمودن را  
۵ و لاک نمودن آنها خموش گردیدند. و اطراف بزم را آنها نظر

افکنده زانرو که از سبکدلی آنها غمگین شده بان مرد گفت که  
 دست خود را دراز کن و او آنرا دراز نموده که دست او چون  
 ۶ دست دیگرش درست گردید \* و فریبیان بیرون شتافته بی  
 تأمل با هیرو دیان در باره وی شوری نموده که چه سانش هلاک  
 ۷ نمایند \* و عیسی با شاگردان خویش بدریا متواری گشته و جمع  
 ۸ بسیاری از جلیل و یهودیه در قفای وی روان شدند \* و او اورشلیم  
 وادومیه و آنطرف اردن و از سکنه اطراف صور و صیدا جماعت  
 بسیاری بسبب استماع امور عظیمه که از او صادر میگشت بروی  
 ۹ جمع آمدند \* پس شاگردان خود را فرمود که کشتی کوچکی از جهت  
 وی نگاه دارند که مبادا از کثرت جمعیت بروی صدمه واقعه گردد  
 ۱۰ \* زانرو که چون جمعی را شفا بخشید بسیاری که بمرضها مبتلا بودند  
 ۱۱ بروی هجوم نمودند که او را مس نمایند \* و چون ارواح پلیده مشاهده  
 ۱۲ اش می نمودند نزد وی افتاده فریاد میکردند که توئی فرزند خدا \* و او  
 ۱۳ آنها را بسیار تاکید می نمود که او را شهرت ندهند \* پس بر فراز  
 کوهی رفته و هر کس را که میخواست طلبیده و آنها نزد وی آمدند  
 ۱۴ \* و دروازه نفر را مقرر فرمود که با وی باشند که آنها را روانه نماید هم  
 ۱۵ بجهت وعظ نمودن \* و هم بجهت قادر گردانیدن بر شفای مرضا  
 ۱۶ و اخراج اجنه \* و آن دروازه شمعون که بطرسش ملقب نموده  
 ۱۷ بود \* و یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب که آنها را به بنی  
 ۱۸ رجس یعنی فرزندان رعد ملقب ساخته بود \* و اندریاس و فیلهوس  
 و تلمای و متی و ثوما و یعقوب ابن حلفا و تدمی و شمعون قنانی  
 ۱۹ و یهوای اسخریوطی که او را تسلیم نمود پس در خانه داخل گشته

- ۲۰ \* و مردم باز باتفاق می آمدند چنانچه در دست آنان خوروان هم  
 ۲۱ نداشتند \* و مصاحبه آن دی شنیده بهجت باز داشتند او بیرون  
 ۲۲ شتافتند زانرو که می گفتند تحقیق که بهوش است \* و دوستداران  
 که از اورشلم آمده بودند گفتند که او با کزول وارد دیوانه  
 ۲۳ بواسطت رئیس دیوان بیرون می نماید پس آنها را خوانده و در  
 مثالها با ایشان سخن رانده و می گوید \* سلطان و سلطان را  
 ۲۴ اخراج نماید \* چه هرگاه مملکتی بر خلاف خود میسر شود آن \* است  
 ۲۵ پایدار نخواهد بود \* و هرگاه خانه بر خلاف خود میسر شود آن خانه  
 ۲۶ نیز پایدار نخواهد بود \* پس هرگاه سلطان بر خلاف خود میسر شود و جدا  
 ۲۷ گردد پایدار نخواهد ماند بلکه تمام خواهد گشت \* و هیچ کس در  
 خانه مردمی قوی داخل گشته نخواهد که احساس را غارت نماید و  
 ۲۸ آنکه آن مرد توانا را بنده آنکه خانه اش را غارت نماید و بدین  
 که بشما میگویم که تمام کنایان من آدمی کمزیر است نخواهد شد حتی  
 ۲۹ کفر چند نام کفر و زندقه \* مگر آنکه روح آنکس که کفر کند که هرگز  
 ۳۰ آدم زنده نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابد است \* زیرا که آنها  
 ۳۱ گفته بودند که در وی روح نجات میباشد \* آنکه را در آن روز وی  
 ۳۲ آمده و بیرون استاد روز وی فرستاده او را طلب نمود \* و تمامی  
 که بر اطراف وی بنشیند بودند و آنکه اندک باور و برادرانست  
 ۳۳ تورا در بیرون طلب نمایند \* که اینها را دیوانه وادار گشت که باور  
 ۳۴ من است و او را می گویا من \* پس هرگاه من که بر اطراف وی  
 ۳۵ بنشینم بودند نظر افکند گشت است باور و او را می گویا که هر کس  
 که خواهرش خوارا را می بیند او را در بیرون و بیرون مست

باب چهارم

- ۱ و باز برکناره دریا آغاز تعلیم نمود و جماعت بسیاری بروی جمع کشته بشهجهی که در کشتی داخل کشته بر دریا قرار گرفت و تمامی
- ۲ آن جماعت نزدیک بدریا در خشکی میبودند\* در چیزهای بسیاری آنها را در مثالها تعلیم نمود و در اشنای تعلیم نمودن ایشانرا فرمود
- ۳ \* که بشنوبید بزرگتری بجهت زراعت نمودن بیرون رفت \* اتفاقاً در اشنای زرع نمودن بعضی برکناره راه ریخته و مرغان هوا آمده
- ۴ آنها را خوردند \* و بعضی بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاک بسیاری نداشت و چون در خاک عمیق نداشت فی الفور نمود نمود\* لیکن چون آفتاب طالع کشت بجهت حرارت پُر مرده کشت
- ۷ و چون ریشه نداشت خشک گردید\* و بعضی در میان خارها کاشته
- ۸ گردید و همان خار نمود نموده خفاش نمود و هیچ ثمر نیاورد\* و بعضی در زمین نیکو کاشته گردید و رسید ثمری که نمود نموده و زیاده شده بعضی
- ۹ سی و بعضی شخت و بعضی صد چندان ثمر آورد\* پس آنها را فرمود که هر کس کوش شنوا وارد بشنود\* و چون تنها گردید آنانی که نزد وی بودند با آن دوازده نفر معنی مثل را از وی استفسار نمودند\* و ایشانرا فرمود که دریافت نمودن رموز ملکوت خدا بشما داده شده است اما بآنانی که خارجی هستند تمامی چیزها ورامثال
- ۱۲ بیان میشود\* تا پیوسته بنمایند و نه بینند و پیوسته کوش دهند و نه فهمند مبادا که کاهی پشیمان شوند و کنایان ایشان آفریده شود
- ۱۳ \* پس آنها را فرمود که آیا این مثل را نمی یابید پس تمامی مثالها را چگونه خواهید یافت \* بزرگتر آنست که کلمه را میکارو\* و آنانی که بر

- کناره را هند آماجاست که کلمه در آن کاشته میشود و چون همرا  
 می شنوند فی الفور شیطان می آید و آن همرا که در راههای  
 ۱۶ آنها کاشته شده است میرایند. همچنین وضع آنرا که بر زمین  
 سنگلاخ کاشته شده بودند آنرا که چون همرا می شنوند خوشنودی  
 ۱۷ می افروزش قبول می نمایند. و در خود رفته ندارند بلکه چندی  
 مانده چون رحمت یا تصدیق جهت آن همرا وضع کرد و پیرایند  
 ۱۸ لغزش می یابند. و آنها که در میان درگاه کاشته شده بودند آنرا که  
 ۱۹ کلمه را می شنوند. لیکن افکار و ادبی و زیب توکلی و موس  
 ۲۰ چیزهای دیگر داخل کاشته همرا خفته میگردند و آنها را  
 که بر زمین نیکو افتاده بودند آنرا که کلمه را شنیده و اولی می  
 نمایند و بعضی بی و بعضی شصت و بعضی صد مانند غر می آیند  
 ۲۱ \* و آنها را فرمود که آیا چراغ می آید جهت گزاره شدن در راه  
 نماند یا در تخت نمی بخت. جهت گذارشد شدن در راه نماند  
 ۲۲ \* زانرو که هیچ پنهان نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشیده  
 ۲۳ نیست جز آنکه آشکارا گردد. هر کس که گوش شنوا دارد بشود  
 ۲۴ \* و ایشان را فرمود بتایید که چه می شنوید از راه نماند که می شنوید  
 ۲۵ جهت شما سموده خواهد شد و شما که می شنوید باید خواهد  
 ۲۶ گشت \* چه آن کس که دارد داده خواهد شد و آنرا که ندارد  
 ۲۷ نیز آنچه دارد از گرفته خواهد گشت. و بار فرمود که مکتوب خدا  
 ۲۸ چنین است که روزی خرم را در زمین می آید و در خواب رود  
 پس شب در روز بر خیزد و آن همرا که در آن می کند و او مطلع  
 ۲۹ نیست که چون مسوور زانرو که زمین از خوش می رود اول

۲۹ غلب بعد از آن سنبه پس واته کامل در آن سنبه \* و چون  
 ثمر خویش را ظاهر سازد فی الفور واس را بکار میبرد زیرا که هنگام  
 ۳۰ درو رسیده است \* و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چنر شبیه  
 ۳۱ سازیم یا بچه مثال تمثیلش نمائیم \* واته خردلی را ماند که چون بر  
 زمین کاشته میگرد از همگی وانهائی که بر زمین است کوچک  
 ۳۲ تر است \* و چون کاشته کشت نمو مینماید و بزرگترین همه بقولات  
 می شود پس شاخهای بزرگ می افرازد چنانچه مرغان هوا در  
 ۳۳ زیر سایه آن قرار میتوانند گرفت \* و چون این مثالها بسیاری  
 دیگر بجهت آنها بر حسب استعدادشان کلمه را بیان میفرمود  
 ۳۴ \* و بجز مثل آنها تکلم نمیفرمود و همه چیز را بشاکردن خویش  
 ۳۵ خفیه حالی مینمود \* و در همان روز چون شام کشت ایشانرا گفت  
 ۳۶ بیاتید تا با نطفه عبور کنیم \* و اجتماع را رخصت بر کشتن داده  
 و چنانچه در کشتی بود برزندش و چند کشتی کوچک نیز با او بودند  
 ۳۷ \* و طوفان عظیمی از هوا پدید آمد چنانچه موج کشتی را صدمه زد که  
 ۳۸ بالاخره مشرق بغرق شد \* و او در دنبال کشتی بر بالش خفته بود  
 پس او را بیدار نموده باو گفتند ای استاد هیچ نمی اندیشی که هلاک  
 ۳۹ شویم \* پس بر خواسته هوا را نهیب فرمود و دریا را فرمود که ساکن  
 ۴۰ شو و آرام گیر که هوا ساکن کشته آرام کاملی پدید آمد \* و آنها را  
 فرمود که بچه سبب چنین مضطرب میباشید چرا اعتقاد ندارید  
 ۴۱ \* و ایشان بسیار مخوف کشته با هم می گفتند که این کیست که  
 با و دریا هم او را اطاعت مینماید



پس بآن کناره وریا بسوز من گمزن آیدند " و چون از کشتی  
 بیرون آمد می شور شخصی از قبرستان با وی بکشد وی دو چار  
 ۳ کشته " که در میان قبرستان ساکن بود هیچ کس از خبر هم آوا  
 ۴ نمی توانست بند نمود " زیرا که بارها بکند و در میان کشته شده بود  
 و زنجیر را کشته و کندار می شکست و هیچ کس آوا را نم  
 ۵ توانست نمود " و پوست شب و روز در آفتاب و در آفتاب نمود  
 ۶ و خود را بسنگ میزد " چون دسی را از دور مشاهده نمود  
 ۷ روان آمده وریا " نمود نمود " و با او رفتند و میوه است که این  
 عیسی فرزند خدا تعالی را بانو چه کار است آوا را میگویند میوه  
 ۸ که عذاب ندهی " زانو که وریا کشته بود که ای دیو بد را این شخص  
 ۹ بیرون آیی " پس از وی سوال نمود که چه نام داری گفت که نام  
 ۱۰ من اخیون است زانو که بسیار هستم " و از وی استغاثی بسیار  
 ۱۱ نمودند که ایشانرا از آن مرد و دم آوا را بگوید " و در آنجا رود است بگوید  
 ۱۲ کله بر کن از کار میزدند " و بعد وریا از وی خواست نمودند که مارا  
 ۱۳ بآن کار را بفروست " و در آنجا داخل گردید " و می اندوز دسی  
 آنها را اجازت داد و آن مردم بای خود " و چون رفت در آن مکان  
 داخل گشتند که آن کله از کله بگوید و بگوید و بگوید بگوید  
 ۱۴ بودند که در وریا خفته شدند " و شبان گریختند مردم آن شهر  
 و ناخی را آگاه نمودند و ایشان خبر نامشای آن سرگشت  
 ۱۵ بیرون شتافتند " و از عیسی آمده و او را که " چون در وی " و  
 مشاهده نمودند که کشته و باس پوشیده و و شبان گشته است

- پس خایف گردیدند \* و کسانی که آنمقدم را مشاهده نموده بودند
- ۱۷ بجهت ایشان سرگزشت دیوانه و گرازان را نقل نمودند \* پس
- ۱۸ آنها شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان رحلت نماید \* چون
- در کشتی درآمد شخصی که دیوانه بود استند نمود که با وی باشد
- ۱۹ \* و عیسی اجازتش فرموده بلکه ویرا فرمود که بخانه خویش بسوی
- خویشان خود برو و ایشان را مطلع گردان که خداوند چه امور عظیمه
- ۲۰ بجهت تو بظهور آورد و چگونه برتر ختم فرمود \* و از آنجا رفته در مدائن
- عشر شروع به بیان آن امور که عیسی بجهت وی نموده بود کرد
- ۲۱ که تمامی خلق متحیر گردیدند \* چون عیسی باز با نظرف در کشتی
- عبور نمود مردم بسیاری بروی جمع گشتند و او هنوز نزدیک بدریا
- ۲۲ بود \* که ناگاه شخصی یائروس نام از روسای مجمع آمده و او را
- ۲۳ ملا حظ نمود و بر قدمهایش افتاد \* و بسیار التماس نموده گفت که دختر
- کوچک من مشرف بمرگست بیا ویرا و دست بگذار که شفای
- ۲۴ یافته زنده ماند \* پس با او روان گشته و خلق بسیاری از قهایس
- ۲۵ روان گشتند و او را مزاحم می شدند \* از اتفاقات آنکه ضعیفه که
- ۲۶ دوازده سال میبود که بمرض سیلان خون گرفتار بود \* و معالجات
- بسیار از اطباء متعدده یافته و هر چه داشته صرف نموده بجای نرسیده
- ۲۷ بلکه شدت نموده بود \* چون خبر عیسی را شنیده در آن کثرت
- ۲۸ از عقب وی آمده لباسش را مس نمود \* زانرو که با خود اندیشیده
- ۲۹ بود که اگر همین لباسش را مس کنم نجات خواهم یافت \* که در
- سماعت جریان خون وی ایستاده و از خود دریافت نمود که از
- ۳۰ آمرض سخت یافته است \* و در هماندم عیسی ادراک نمود که

## \* \* \* رئیس \* \* \*

- ۳۱ قوتی از وی بیرون رفت پس باین کنیت نوحه نمود فرمود که
- ۳۲ کیست آنکه رخت مرا مس کرد \* و شاگردان وی گفتندش که
- می نگرسی که این کثرت رفو بهیوم می آزند و ما را باین کیست که مرا
- ۳۳ مس نمود \* پس باطراف بجهت مشاموه آن زن که این
- ۳۴ عمل را نموده بود نگریدست \* لیکن زن نریمان و عیالان و آنکه
- از وی صاور شده بود دانسته آمد و در وی اعتماد نمود و گفت را
- ۳۵ بوی ظاهر ساخت \* و را فرمود که اسی دختر عقیده بود نورانخت
- ۳۶ و او برو سلامت و از مرض خودش رستگار باش \* و درین آشکار
- بود که از منسوبان رئیس مجمع دندی آمده گفتندش که و کثرت
- وفات نمود از برای چه استاورا بدش ازین جهت میدی
- ۳۷ \* و عیسی آموخته را می شنید و در سلامت رئیس مجمع گفت که
- ۳۸ خایف مباش بهمین اعتماد تا رئیس \* و در بطرس و عقوب
- ۳۹ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را رفعت متابعت نکرده بود \* و در
- خانه رئیس مجمع داخل گشته نوافان را با آنکه که کبر و نوحه بسیار
- ۴۰ می نمودند مشاموه کرد \* پس داخل گشته بگریه فرمودند به جهت
- غوغا و کبریه می کشید و دل آنکه این دختر نموده بیک خوابیده است
- ۴۱ \* و ایشان بروی خندیدند پس بکسی از آنها را بیرون کرده پدر و مادر
- و دختر و آنانی را که با وی بودند همراه خود بر داشت و در آنجا که
- ۴۲ دختر خوابیده بود رفت \* و دست دختر را گرفت و خود طالع را بر وی
- ۴۳ که ترجمه اش اینست بود میگوید ای دختر بر خیز \* که در
- سماعت دختر برخاسته خرامان کردید که و او را سلام بود و ایشان
- ۴۴ بی نهایت تعجب نمودند \* پس از آنکه را بسیار تأکید فرمود که

احدی ازین مقدمه مطلع نکرود و فرمود که چیزی بجبهت خوردن  
باو بدهند

### باب ششم

- ۱ پس از آنجا روان گشته بوطن خویش آمد و شاگردانش ویرا تبعیت
- ۲ نمودند \* چون روز سبت رسید در مجمع آغاز تعلیم دادن نموده
- و بسیاری که کلام ویرا شنیده تعجب کردند و گفتند که این شخص را
- این چیزها از کجا بهم رسید و این چه حکمت است که بوی داده
- ۳ شده است که چنین امور قوی از دستهای وی صادر میشود \* مگر
- این نه آن تجار فرزند مریم است برادر یعقوب و یوسا و یهووا
- و شمعون و مکر نه خواهان او در اینجا نرو ما میباشند و در حق او
- ۴ لغزش می یافتند \* لیکن عیسی آنها را فرمود که هیچ پیغامبری بی
- احترام نیست جز در وطن خود و در میان اقربان و خانه خویش
- و در آنجا هیچ امر قوی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست
- ۶ نهاده شفا بخشید \* و از عدم اعتقاد آنها تعجب کرد \* و باطراف
- ۷ قرا بتعلیم دادن روان گردید \* پس دوازده نفر را نزد خود خوانده
- و در روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود و آنها را بر روحمهای
- ۸ پلیده قدرت بخشید \* و ایشانرا فرمود که بجبهت سفر با خود توشه
- وانی یا نانی یا نخاسی در میان همیان بر ندارید جز عصای و بس
- ۱۰ \* لیکن کنش پوشید و دو قبا پوشید \* و ایشانرا فرمود که در هر جا که
- ۱۱ بخانه داخل شوید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید \* و اشخاصی که
- شما را نیندیند و کلام شما را نشنوند چون از آنجا بیرون آئید کرد قدمهای
- خود را بر افشانید تا شهادتی باشد بر آنها بدرستی که بشما میگویم که در

روزگار بر سر زین میبومد یا نمیداد اسمی بود و او را بین شهر  
 ۱۳ \* پس آنها بیرون رفتند و میگویند که بود ما شد \* و در میان بسیار  
 اخراج نمودند و کار این معتمد را بر زمین برب نموده و  
 ۱۴ \* و از آنجا که اسم وی شهرت یافت بود و در میان ملک آواره  
 اش را شنیده گفت که بیایستی که بیایستی و بعد از آن که از رود  
 کان برخاسته و بدین جهت امور که در آن رود میباید  
 ۱۵ \* و دیگران گفتند که الیاس است و معنی آنست که \* یعنی با ما  
 ۱۶ یکی از یاران \* اما در روزی که رسیدند به آنجا که این رود است  
 ۱۷ که کوهش را زود بودم و آنجا که رود روشن بود و آنجا که است \* و از آن  
 همین در روزی که به جهت خاطر میبودن در آنجا که \* و پس  
 فرستاده یکی را دستگیر کرده و در آنجا که \* و پس از آنکه  
 ۱۸ آنرا را در عهده کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 ۱۹ و آنرا که در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 و در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 ۲۰ \* زیرا که در روزی که در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 و مقدس میداد است \* و در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 ۲۱ بسیار بجای می آورد و در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 فرست رسید که در روزی که در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 ۲۲ و من باشی \* و در آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 و آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 نموده و آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج  
 ۲۳ خطاب که من بودم و آنجا که کج آلوده بود \* و پس از آنکه در آنجا که کج

گفت هر آنچه از من سؤال نمائی اگر چه نصف ملک من باشد  
 ۲۲ بتو ارزانی خواهم فرمود \* واو بیرون رفته از مادر خود سؤال نمود که  
 ۲۵ چه طلب نمایم گفت سر یحیی غسل دهنده را \* پس بسرعت  
 تمام نزد ملک اندرون آمده سوال نموده گفت که خواهش آن  
 دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را در طشتی بمن عنایت  
 ۲۹ فرمائی \* و ملک بغایت دلگیر گشته لیکن بجهت پاس سوگند  
 ۳۷ و خاطر جوئی مجلسیان خواست که مایوشش نماید \* فی الفور پادشاه  
 جلای را فرستاده باوردن سر وی فرمائی داد واو رفته سرش را  
 ۴۸ در زندان جدا ساخت \* و سر را در طشت آورده به دختر سپرد  
 ۴۹ و دختر آن را بمادر خویش رسانید \* و شاکردان وی شنیده آمدند  
 ۳۰ و جسدش را برداشته در قبری نهادند \* و حواریان نزد عیسی جمع  
 گشته همگی مقدمات را از آنچه بعمل آوردند و از آنچه تعلیم نمودند  
 ۳۱ بوی بیان کردند \* پس ایشانرا گفت که بنهائى در مکان خلوتی  
 رفته اندکی آرام بگیریید زیرا که مترو دین چندان بودند که مجال  
 ۳۲ تناول طعام نداشتند \* پس بنهائى در کشتی بمکان ویرانی  
 ۳۳ رفتند \* و در اثنای رفتن آنها مردم او را دیده بسیاری شناختندش  
 و از تمامی شهرها پیاده در عقب وی بانجا شتافتند و بر آنها سبقت  
 ۳۷ بسته با هم نزد وی آمدند \* و عیسی بیرون آمده خلق بسیار را  
 مشاهده نمود که چون کوفندگان بی شبان بودند پس بر ایشان  
 ۳۵ ترحم فرمود و شروع نموده ایشانرا چیزهای بسیار تعلیم کرد \* و چون  
 مدت کشیری از روز گذشت شاکردان وی تروش آمده گفتند  
 ۳۶ این مکان ویرانست و وقت منقضی شده است \* ایشانرا

- رخصت فرما تا مگر با باوی دولت این نواهی رفته نامی بجهت  
خوش خریده باشند زانرو که چیزی بجهت خوراک خود ندارند  
۳۷ \* ایشانرا جواب فرمود که شما آنها را خوراک دهید ورا بکشند آنگاه  
۳۸ برویم و دو صد و بیستار نان خریده ایشانرا طعام دهیم \* آنها را فرمود  
بروید و ملاحظه نمایند که چند نان وارید و ایشانرا بدهند و بگویند که  
۳۹ که پنج نان و دو ماهی \* ایشانرا فرمود که بگویند و بگویند و بگویند  
۴۰ بر سبزه با بشما نید \* که ایشان بصف بصف میروند و بگویند  
۴۱ بنشینند \* پس آن پنج کوزه و دو ماهی را فروخته و بگویند که  
نموده و آنها را برکت داده کرده ورا بکشند و بگویند که خود را  
۴۲ تا پیش بگذارند و دو ماهی را نیز بر جمیع آنها تقسیم نمود \* و بگویند  
۴۳ خوروه سیر گشتند \* و درازوه سیر نمودند و بگویند که نان و ماهیان  
۴۴ نیز بر او بکشند \* و خورنده گان آن آنها را در یک کوزه قرار دادند  
۴۵ \* و فی الفور شاکریان خود را به دو طرفه در یک کوزه و با طرف در  
یک کوزه و فی الفور شاکریان خود را به دو طرفه در یک کوزه و با طرف در  
۴۶ رخصت مفرمود \* پس آنها را رخصت داده و بجهت نماز گذاردن  
۴۷ بر کوهی صعود فرمود \* و چون شام گشت استیقام در میان دریا  
۴۸ و او برخسکن قدمها میزد \* و آنها را در یک کوزه بکشید و خسته دید  
زانرو که باز مخالف آنها بود پس از یک ساعت چهارم از  
شب بر روی دریا مان گشتند و در آن کوزه و بگویند که شاکریان  
۴۹ داشت \* و ایشان او را در یک کوزه بکشید و بگویند که و بگویند که  
۵۰ نموده فریاد کردند \* زیرا که نامی چون او دیده مضطرب گردید  
و در ساعت ایشانرا مخاطب فرمود که است دختر جمیع باشند

۵۱ من هشتم خایف مباشید \* پس در کشتی نرو ایشان رفت و بار  
 ۵۲ ساکن گردید و آنها بی نهایت بیهوش شدند و متحیر گشتند \* که  
 ۵۳ معجزهٔ نان را تصور نمودند از آنجا که دل ایشان سخت بود \* پس  
 ۵۴ عبور نموده بر زمین کنیسرت آمده و در آنجا لنگر افکندند \* و چون از  
 ۵۵ کشتی بیرون آمدند فی الفور مردم او را شناختند \* و همگی نواحی  
 آن ملک و ویده در هر جا که شنیدند که او در آنجاست شروع  
 ۵۶ باوردن بیماران بر تختها نمودند \* و در دلت و شهرها و ممالک هر جا که  
 داخل میکشت بیماران را در بازارها گذاشته و از وی استنفا می نمودند  
 که همین دامن قبایض را مس نمایند و هر کس که او را مس نمود  
 شفای یافت

### باب هفتم

۱ آنگاه فریسیان و بعضی از نویسندگان از اورشلیم آمده نرو وی  
 ۲ جمع گردیدند \* و بعضی از شاگردان او را دیدند که بدستهای نامطهر  
 یعنی بدستهای ناشسته چیز میخوردند پس آنها را ملامت نمودند  
 ۳ \* زیرا که فریسیان و تمامی یهود سنت سلف را قائم گرفته تا  
 ۴ دستها را پیوسته نشویند اکل نمی نمایند \* و هرگاه که از بازار آیند تا  
 شست و شو ننمایند نمیخوردند و بسیار رسوم دیگر میباشد که یافته اند  
 که باید نگاه داشت چون شستن پیالهها و قندچها و ظرفهای برنجی  
 ۵ و کرسیها \* پس فریسیان و نویسندگان از وی پرسیدند که  
 چونست که شاگردان تو بر وفق رسم قدامت عمل نمی نمایند که  
 ۶ بدستهای ناشسته نان میخورند \* در جواب آنها فرمود که ای  
 ریباکاران بدرستی که اشعیا در باره شما خوب اخبار فرموده است



- چنانچه نوشته شده است که این گروه را بهیچا نپذیرم میبازند  
 ۷ و دل ایشان از من دور است \* و را باطلی میباشد \* تا آنکه  
 ۸ احکام خلق را چون فرایض تعلیم من نمایند \* تا روزی که خدایا رب  
 نموده بقواعد خلق محتسب میگردید مانند ششصد قدرها و بیست  
 ۹ و چنین چیزهای دیگر بسیار که بعلی من آوری \* و به دور آید که  
 حکم خدایا بخونی باطل من نمایند \* تا آنکه من از من را حکم  
 ۱۰ و آید \* چنانچه موسی فرموده است که پدر و مادر تو را محرم نام  
 ۱۱ و هرکس که پدر یا مادر را سب نماید الهی عذاب شود \* و شما  
 میگویند که هرگاه شخصی پدر یا مادر را بگوید که آید و یا بل من  
 بان منتفع خواهم شد و یا بن بعضی مدعی است محتسب نخواهد  
 ۱۲ بود \* و بعد از آن مردی شخصی را میگوید که آید \* پدر یا مادر تو  
 ۱۳ چیزی بعلی آید \* و حکم خدایا است \* تا آنکه پدرت بپوشد  
 ۱۴ باطل میگوید و چنین کارها بسیار می نمایند \* پس تا من آن گروه را  
 ۱۵ خوانده فرمودم که بشنود از من بعضی بپوشد \* تا روزی که  
 از خارج در آسمان داخل گشته بود که ایشان میگویند که آید  
 ۱۶ و بی نرومن می آید آنست که او را پس \* آید \* پس که گوش  
 ۱۷ شنوا دارد بشنود \* و چون از من بعضی بپوشد \* خدا رب  
 ۱۸ شاکر و انش از آن متکبران از من \* تا آنکه خود را \* و از من را فرمود که  
 مگر شما هم بدانم \* پس من بسیار و من \* پس که خدا رب  
 در آسمان داخل می شود که در آنست \* و چون بی سب  
 ۱۹ \* تا آنکه بدین دل بی داخل نشنود \* و در روزی که حکم  
 ۲۰ و بعد از آنکه هر روز آید \* بجان خدایا یک \* و مادر فرمود که آید

- ۲۱ از انسان بیرون می آید آنست که انسانرا نجس میسازد \* که از ورون دل انسانی خیالات بد بیرون می آید و فسق و زنا و قتل
- ۲۲ \* و زودی و طمع و شرارت و تغلب و بی مبالائی و چشم بد و کفر
- ۲۳ و تکبر و بی تمیزی \* تمامی این چیزهای بد از ورون می آید و انسانرا
- ۲۴ نجس میسازد \* پس از آنجا برخاسته بسرحد صور و صیدا رفته در خانه و اخل کشت و میخواست که هیچ کس مطاع نکرود لیکن
- ۲۵ مخفی نمی توانست شد \* زانرو که ضعیفه که دختر کوچک وی روح
- ۲۶ پدید داشت خبرش را شنید و آمده بر پایهای وی افتاد \* و بدو
- آنرا بیوفائی و از اهل سرایمی فینقی و از وی استدعا نمود که جتنی را
- ۲۷ از دخترش بیرون نماید \* لیکن عیسی ویرا فرمود که نخست بگذار که فرزندان سیر شوند زانرو که گرفتن نان فرزندان و نرو سگان
- ۲۸ گذاشتن نیکو نیست \* و او جواب داد که چنین است خداوند
- لیکن سگان زیر مایه هم از خورده ناهمای فرزندان اکل می نمایند
- ۲۹ \* ویرا فرمود که بجهت این سخن روانه شو که جن از دختر تو
- ۳۰ بیرون رفته است \* پس بخانه خویش آمده یافت که آن دیو
- ۳۱ بیرون رفته است دختر را بر بسترش خفته یافت \* و باز از نواحی
- صور و صیدا روان گشته بوسط مرز و بوم مداین عشر بسوی دریای
- ۳۲ جلیل آمد \* پس گری را که زبانش میگرفت نزد وی آورده استدعا
- ۳۳ نمود که او را دست گذارد \* و او او را از آن جمعیت برکناره
- برده انگشتهای خود را در گوشش کرد و باب دهن تر نموده زبانش را
- ۳۴ پس فرمود \* و باستان نکر بسته آهی کشید و ویرا گفت اقتح یعنی
- ۳۵ باز شو \* که در هماندم کرشهای وی باز گشته و عقده زبانش کشاده

۳۶ شد و بدرستی تکلم فرمود و آنها را قدغن فرمود که هیچ کس را مطلع  
نسازند و ایشان پیش از آنجه او تاکید فرموده بود او را مشهور نموند  
۳۷ وای نهایت تعجب کرده گفتند که جمیع کارها را با وی نموده است  
چنانچه کار را شنوا و کنگها را گوی ساخته

باب هشتم

- ۱ دور آن اوان هنگامی که بسیار جماعت بود و مظان میری جهت
- ۲ خورون نداشتند عیسی شاگردان خود را خواندند بآنها و فرمود که ما
- بر این کرده رحم می آید بازو له الخالی سه روز است با من
- ۳ میباشند و چیزی جهت خوراک نیافته اند و اگر آنها را مرفس
- نایم که گرسنه بخانههای خود روند و در مرفس راه ندهد فدا نموند
- ۴ زانرو که بعضی از آنها را اما گرسن معیده آمده اند و شاگردان وی
- اورا جواب دادند که چه سنان کسی درین مکان و اوان این
- ۵ مردم را از نان سیر نموده بود و اگر آنها بر حسیله روند نان داده
- ۶ گفتند هفت مایس خلق را فرمود که بر زمین بشینید و آن
- هفت نان را گرفته و شکم بجا آورده باز خواندند دور اوان خود را
- ۷ تا پیش ایشان روند و آنها پیش روی ایستادند و قدری از
- ماصیان کوچک داشتند پس او برکت داده فرمود تا آرا از
- ۸ پیش گذارند پس آنها خورده پس گفتند باز باز می که بر داده
- ۹ هفت خلق بر داشتند و اشخاصی که بودند درین راه
- ۱۰ رو بودند پس آنها را مرفس فرمود و در نهایت در مرفس و آمده
- ۱۱ با شاگردان خود بخواب و بمانند و بمانند آمد و در میان مرفس شکفته
- با وی آغاز مناظره نمودند و در میان ایشان آیت مایه ای از وی

- ۱۲ خواستند \* که ولگیر کشته فرمود که از بهر چه این طبقه آیت را طلب مینمایند بدرستی که بشما میگویم که هیچ آیت باین طبقه داده
- ۱۳ نخواهد شد \* و آنها را ترک فرموده باز در کشتی سوار شده بطرف
- ۱۴ و بکبر روانه کشت \* و ایشان نان گرفتن را فراموش کرده جز یک
- ۱۵ کروه در کشتی با خود نداشتند \* و او ایشان را قدغن فرمود که با خبر بوده از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرودیس احتیاط نمائید
- ۱۶ \* و ایشان با خود اندیشیده گفتند زانست که نان نداریم \* و عیسی از آن مطلع شده با ایشان فرمود که بچه سبب قیاس مینمائید که از آنجا است که نان نداریم آیا هنوز درک نمی نمائید و نمی فهمید
- ۱۸ و تا حال دلهای خود را سخت دارید \* آیا که چشم دارید و نمی
- ۱۹ بینید و گوش دارید و نمی شنوید و یا و نمی آید \* آنوقت که پنج کرده را بر پنج هزار تقسیم نمودم چند طبق مملو از پاره ها بر داشتید و پرا
- ۲۰ گفتند ووازوه \* و آنوقت که هفت را بر چهار هزار چند سبد مملو
- ۲۱ از پاره ها بر داشتید گفتند هفت \* ایشانرا فرمود پس چرا دریافت
- ۲۲ نمینمائید \* و به بیت صیدا آمد که کوری را مردم نرو وی آورند
- ۲۳ و آنجا رس نمودند که او را مس نمایند \* و او دست کور را گرفته از قریه
- اش بیرون برد و آب و دهن بر چشمهای وی افکنده و دستهای
- ۲۴ خود را بر وی گذاشته ستوال نمود که چیزی میتوانی دید \* و او بالا
- ۲۵ نکرسته گفت مردمان را چون درخت روان می بینم \* بعد از آن
- دست بر چشمهای وی نهاده ببالا نگرانش ساخت و او صحیح
- ۲۶ گشته هر کس را آشکارا میدید \* پس او را بخانه اش فرستاده
- ۲۷ گفت که نه داخل قریه شو و نه در آنجا بکسی بگو \* و عیسی و شاگردان



باب نهم

- ۱ پس آنها را فرمود بدرستی که بشما میگویم درین ایستاده‌گان
- کسانی میباشند که زاینه مرک را خواهند چشید ما و امی که مشاهده
- ۲ نمایند که ملکوت خدا با قدرت می آید \* وبعد از شش روز عیسی
- پطرس و یعقوب و یوحنا را بر داشته بتنهائی بر فرار کوه بلندی برد
- ۳ و چهره اش در نظر آنها متغیر گشت \* چنانچه لباس وی
- درخشان و چون برف بغایت سفید گردید که هیچ کافری در
- ۴ روی زمین چنان سفید نمی تواند نمود \* والیاس با موسی بر آنها
- ۵ ظاهر گردیدند که با عیسی تکلم می نمودند \* پس پطرس توجه نمود
- بعیسی گفت ربی ما را نیکوست که در اینجا مانده و سه سایبان
- یکی بجهت تو یکی بجهت موسی و یکی بجهت الیاس آراسته
- ۶ کنیم \* زانرو که نمی فهمید که چه میگوید از آنجا که هراسان شده
- ۷ بودند که ابری بر آنها سایه انداخته و صدائی از آن ابر گفت
- ۸ اینست پسر محبوب من او را بشنوید \* و در ساعت بهر طرف
- ۹ نظر انداخته جز عیسی و بس هیچ کسی را با خود ندیدند \* و هنگامی که
- از کوه بشیب می آمدند ایشانرا تاکید فرمود که از آنچه مشاهده
- نموده بودند هیچ کسی را مطلع نسازند تا آنکه فرزند انسان از
- ۱۰ مرده‌گان برخیزد \* و آن سخن را گرفته با یکدیگر مباحثه می نمودند که
- ۱۱ آیا برخاستن از میان مرده‌گان چه خواهد بود \* پس از وی
- سوال نمودند که پس چرا نویسندگان میگویند که آمدن الیاس
- ۱۲ نخست ضروریست \* آنها را در جواب فرمود بدرستی که الیاس
- پیش می آید و همه چیز را درست می نماید و بنوعی که نوشته شده

است بجهت عزیزان انسان که زخمهای بسیار کشید و او را تا  
 ۱۳ چیز انکارند خواصده شد \* لیکن من شما میگویم بدین حد که چنانچه  
 بجهت الیاس نوشته شده بود آمد و آنچه خوانستند بر وی جاری  
 ۱۴ ساختند \* پس نزد شاگردان خود آمد و دید جماعت بسیاری را بدور  
 ۱۵ آنها و نویسنده گان را که با آنها میبایست نمودند \* و من انور نامی  
 خلق بجهت و دیدنش متعجب گشته و دران درش آمد و بر وی سلام  
 ۱۷ نمودند \* پس نویسنده گان را بر سید که با آنها چه میبایست میآورد که  
 یک نفر از آن جماعت جواب داد که گفت که ای استاد عزیز  
 ۱۸ خود را که روح کتب در او است خود نو آور و نام \* که هر چه او را  
 میگیرد بر زمینش من امداد چنانکه گفت منمید و بدین نامی خود را  
 بر هم میزند و بیوسته تا فر میگوید شاگردان او را گفتند که او را درون  
 ۱۹ کنند لیکن نتوانستند \* او را جواب داد و میگوید ای کلمات من ایان  
 ۲۰ تا کجا با شما باشم و تا کی متعلک شما گردم زیرا منش آید \* پس  
 او را نزد وی آوردند و چون او را دید در سماعت روح ورا گرفته  
 ۲۱ بر زمین افتاد و گفت نموده من غلطید \* پدر و را بر سید که چند  
 ۲۲ گاهست که باین مرض \* غصبت گفت از خطوات \* و او را  
 او را هم در آتش هم در آب افتاده است که در کس نمید  
 خلاصه چنانچه کاری میتوان نمود بر ما که هم نموده ما را امداد  
 ۲۳ \* عیسی و را فرمود که اگر میتوان ایان آورد بر وی بجهت  
 ۲۴ مؤمن ممکن است \* که در سماعت پدر خطای و یاز نموده که  
 ۲۵ گمان گفت ای آقا ایان دارم \* من ایانم از وی تا \* و چون  
 عیسی ملاحظه فرمود که گروهی دران من آید روح سید را بجهت

داده باد فرمود که امی روح کتک کرتورا میگویم که از وی بیرون  
 ۲۶ آ می و بعد ازین در وی داخل مشو \* پس فریاد بر آورده و بسیاری  
 مرتعشش نموده از وی بیرون رفت و طفل مانند مرده کشت  
 ۲۷ چنانچه بسیاری گفتند که مرده است \* لیکن عیسی دست او را  
 ۲۸ گرفته بلندش نمود که بر پا ایستاد \* و چون بخانه آمد در خفیه  
 شاکروان ازو پرسیدند چونست که ما او را بیرون نتوانستیم نمود  
 ۲۹ \* آنها را فرمود که این نوع هیچ وجه بیرون نمی شود مگر بدعا و روزه  
 ۳۰ \* پس از آنجا روانه شده بر جلیل گذشتند لیکن نخواست که  
 ۳۱ کسی مطلع گردد \* زیرا که شاکروان خود را اعلام فرموده گفت که  
 فرزند انسان بدست مرم تسلیم میشود و او را خواهند کشت  
 ۳۲ و بعد از کشته شدن وی در روز سیم خواهند برخاست \* و آنها  
 این سخن را نفهمیده و نپرسیدن از وی نیز جرأت نمی نمودند  
 ۳۳ \* پس بکفرنا حوم در آمده و بخانه رفته از آنها سوال نمود که در  
 ۳۴ عرض راه در میان خود چه تصور می نمودید \* ایشان خاموش ماندند  
 از آنجا که در میان راه با یکدیگر گفتگو می نمودند که کدام یک بزرگتر  
 ۳۵ است \* پس نشسته و آن دوازده نفر را خوانده و آنها را فرمود که  
 اگر کسی خواهش آن دارد که مقدم باشد مؤخر همه و خادم همه باشد  
 ۳۶ \* و طفلی را گرفته در میان ایشانش بر پا نمود و او را در آغوش کشیده  
 ۳۷ و آنها گفت \* هر کس که یکی ازین اطفال صغیرا باسم من  
 قبول نماید مرا قبول نموده است و هر کس که مرا قبول کرده  
 ۳۸ مرا قبول کرده است بلکه آنرا که مرا فرستاده است \* پس  
 یوحنا ویرا گفت که امی استاد شخصی را دیدیم که دیوارا باسم تو



۱۰۰ هر دو می کرد و یکبار متناوب نمی نمود و چون به سوی خانه  
 ۱۰۱ می کرد منعش نمودیم \* کسی فرمود که منعهش نمائید زیرا که هیچ کس  
 نیست که منعه را با هم من بظهور رساند و در سلامت و  
 ۱۰۲ سب تواند نمود \* راجعاً که کسی که بر ما هست از دست \* را و که  
 ۱۰۳ نگاه کسی شمارا خامنه این از برای اخصاف است \* هر که از من  
 بدهد از آنجا که از هیچ دستید بدرسنی که شما می بودید این بود  
 ۱۰۴ هر چه ضایع خواهد نمود \* و هر کس که من این را از آن معند  
 ۱۰۵ منید باغزاند و از این است که \* است کسی بود که این او  
 ۱۰۶ انداخته شود و در دنیا افتد \* هر که در دست او بود  
 ۱۰۷ باغزاند قطعش تا که \* است او بهر است که بهر است و اقل  
 ۱۰۸ حیات شوی از آنکه \* دست داشته و از \* شوی در مهمان در  
 ۱۰۹ آنشی که خاموش از نبرد \* دانی که گرم است این \* و از  
 ۱۱۰ خاموش نایزد \* و هر که که پای تو او را بفرماید \* است او  
 ۱۱۱ بهر است که \* و اقل \* است شوی از آنکه \* و با داشته  
 ۱۱۲ و افتد شوی در جهان و آن \* که خاموش \* و از آنکه گرم آنها  
 ۱۱۳ من مری و آنش خاموش من \* و هر که که \* و از آنکه  
 ۱۱۴ و از آنکه \* و از آنکه \* است که \* و از آنکه \* و از آنکه  
 ۱۱۵ هر که روی از آنکه \* و چشم داشته و از آنش \* که \* و از آنکه  
 ۱۱۶ و گرم آنها من \* و از آنش خاموش \* و از آنکه \* و از آنکه  
 ۱۱۷ \* خواهد شد و هر \* \* \* خواهد شد و هر \* \*  
 ۱۱۸ که \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 ۱۱۹ \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 ۱۲۰ \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*

باب دهم

- ۱ پس از آنجا برخاسته و از آن طرف رود اردن بنواحی یهودیه آمد که
- و یکبار جماعتی بروی جمع آمدند و او بر حسب عادت باز ایشان
- ۲ تعلیم می داد \* که فریسیان پیش آمده از روی امتحان از وی
- ۳ سوال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن جایز است \* در
- ۴ جواب ایشان گفت که موسی شما را چه فرموده است \* گفتند
- که موسی بنوشتن طلاق نامه و بیرون نمودن وی حکم داده است
- ۵ \* و عیسی در جواب فرمود که بجهت سنگدلی شما این حکم را
- ۶ برای شما نوشته است \* لیکن از آغاز آفرینش خدا ایشان را نر
- ۷ واده آفریده است \* و از آنست که انسان پدر و مادر خود را و
- ۸ گذاشته بجهت خویش می پیوندد \* و ایشان هر دو یک تن
- خواهند بود چنانچه بعد از آن دو نمی باشند بلکه یک جسم اند
- ۹ \* و ازین جهت آنچه را که خدا پیوندد نموده است هیچ کس جدا
- ۱۰ نکند \* و نیز شاکردان در خانه ازین مقدمه استفسار نمودند \* و آنها را
- فرمود که هر کس که زن خود را طلاق دهد و دیگری را در سبک
- ۱۱ از رواج کشد نسبت بان زن زنا نموده است \* و اگر زنی از
- شوهر خود طلاق گیرد و در نکاح دیگری در آید مرتکب زنا شده
- ۱۲ است \* و در آن هنگام طفلی چند را نبرد وی آوردند که آنها را
- ۱۳ مس نماید و شاکردانش آورنده گانرا نهیب نمودند \* و عیسی ملاحظه
- فرموده او را ناخوش آمد و آنها را فرمود که کودکانرا اجازت دهید که
- نزد من آیند و ایشانرا نهیب ننمائید زیرا که ملکوت خدا امثال
- ۱۴ ایشانراست \* و بدینستی که بشما میگویم که هر کس که ملکوت

- ۱۶ خدا را چون طفلی بنزدید هرگز در آن داخل نخواهد نشست \* پس آنها را در آغوش کشید و دست بر آنها نهاده و در حق ایشان
- ۱۷ دعا فرمود \* و هنگامی که بر او معرفت شد موسس دوباره و بیشتر بر او در آمده گفت ای استوار خوب چه فعلی را نمی توانی داشت
- ۱۸ حیات جاوید کردم \* عیسی و او فرمود که بیا مرا ادب کنان و حال
- ۱۹ آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکی یعنی خدا \* انجام را میدانی که زنا ممکن قتل ممکن دروغی ممکن \* شهادت زور \* و در رب
- ۲۰ ده پدر و مادر خود را محرم دار \* او در جواب گفت ای استوار
- ۲۱ تمامی این انجام را از اجنادی دیوان محافظت نموده ام \* آنکه عیسی بر وی ملطف شد و روی زخم نموده گفت که نوراک
- چیز باقی است برو و هر چه داری بفروش و بخرایده که در آسمان کنجی خواهی یافت پس بیا و سب را بخواهت متاعم نما
- ۲۲ \* لیکن او ازین سخن ترسیده و گشودن روان کردید بازگردد
- ۲۳ اموال بسیار داشت \* و موسس باطراف نگریسته و شاکردان خود
- گفت که صاحب داناتان چه دشوار داخل ملکوت خدا می گردید
- ۲۴ \* و شاکردان از سخن او متحیر گشتند که عیسی بار اثبات فرموده
- بایشان گفت ای فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
- ۲۵ خدا گردیدن آنانی را که ایمان بر اسباب و در دست \* تحقیق که
- شتر را از سوراخ سوزن گذراندن آسان است از آنکه دو گوسفند
- ۲۶ داخل ملکوت خدا گردد \* که این سخن حمایت مصلحت گفته باینکه
- ۲۷ گفتند پس کیست که نماند خواهد بود \* موسس در آنها نظر انداخته
- فرمود که نزد ایشان مخالفت کیان بر حق خدا نیست زیرا که

- ۲۸ جمیع چیزها نزد خدا ممکن است \* آنگاه بطرس آغاز نموده گفت
- ۲۹ اینکه ما همه را ترک نموده تورا متابعت نمودیم \* عیسی در جواب
- فرمود بدرستی که بشما میگویم هیچکس نیست که خانه یا برادران یا
- خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املک را بجهت من
- ۳۰ و بجهت انجیل ترک نموده باشد \* جز آنکه صد چندان از خانها
- و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و ملکها اکنون با عقوبات
- ۳۱ و در جهان آینده حیات ابدی را یابد \* و بسا اولی که آخر کرد
- ۳۲ و آخری که اول \* و در اثنای راه که بسوی اورشلیم میرفتند و عیسی
- پیش روی آنها میرفت متحیر گشتند و در حالی که پیروی او مینمودند
- خائف گردیدند پس آن دوازده نفر را بکنارۀ بروه بخبر دادن بآنها
- ۳۳ از آنچه بروی وارد شدند بیو شروع نمود \* که اینک بسوی اورشلیم
- میرسیم و فرزند انسان بر تختی که نه و نویسنده گان تسلیم کرده خواهد
- شد و ایشان حکم بقتل وی خواهند نمود و بدست قبا یلش خواهند
- ۳۴ سپرد \* و آنها بروی استهزا خواهند کرد و او را خواهند زد و آب و هن
- بر او خواهند افکند و او را خواهند کشت و در روز سیم خواهد بر
- ۳۵ خاست \* پس یعقوب و یوحنا فرزندان زبیدی نزد وی آمده گفتند
- ای استاد استدعا داریم که آنچه از تو سوال نمائیم بجهت ما بعمل
- ۳۶ آری \* ایشانرا فرمود چه خواهش دارید که بجهت شما بعمل آرم
- ۳۷ \* گفتند بما عطا فرما ایما در عالم جلال تو یکی بر راست و دیگری
- ۳۸ بر چپ تو بنشینیم \* که عیسی ایشانرا فرمود که نمیدانید که چه
- خواهش مینمائید آیا که استعداد نوشیدن از آن ساغر که مینوشم
- ۳۹ و غسل نمودن از آن غسلی که من مغسول میشوم دارید \* گفتند

بلی استطاعت داریم پس عیسی با اهلان کثرت که است از آن  
 ساغری که من میشوم خواهید نوشید و از آن کسی که من مغسول  
 ۷۰ میشوم غسل خواهید یافت \* لیکن منسین در راست و چپ  
 من زان من نیست که بدرهم مگر اهلان را که بهوت گریه می  
 ۷۱ شده است \* و آن ده شاکرد این را شنیدند از ده لب و ده  
 ۷۲ خشم گرفتند \* پس عیسی آنها را خواند و گفت مطح \* باشد که  
 بزرگان قبال بر اهلان نکتم \* نمایند معذرت از اهلان سبط  
 ۷۳ میرانند \* لیکن در میان شما درین نیامده \* و هر که خواهد  
 ۷۴ وارو که در میان شما بزرگ گردد و قدم شما گردد \* و هر که \* و اهلش  
 ۷۵ وارو که در میان شما مقدم گردد \* و هر که \* و هر که \* و هر که  
 اهلان نیز بجهت مقدم گردیدن نیامده است \* و هر که  
 خادم بودن و تا آنکه نفس خود را از دست ندای مسیوری اهلان دهد  
 ۷۶ \* پس به برجا آمدند و گفتی که از هر چه با شما بودان خود گرفته  
 بسیاری از مردم درون \* رفت بر طریقی که درین طریقی  
 ۷۷ راه بجهت حوالی نیست بود \* و درون \* و درون \* و درون \* و درون \*  
 شروع فریاد نموده گفت که ای عیسی این داور من را هم بیا  
 ۷۸ \* و بسیاری از خلق او را پیروید نموده که ناموس من برود نه او را  
 ۷۹ فریاد بر آن فریاد نموده گفت ای فرزند داور من را هم بیا  
 عیسی ایستاده و بود که خوانندیش و اهلان این او را آواز نموده  
 ده گفتند خاطر جمع وار و در آنکه او را انتخاب \* و او میانی خود را  
 ده برآورد و فریاد کرد عیسی آمد \* و درین وقتی بوته فرموده است که  
 خواهدش و اری که به دست تو \* علی آرم این تو که است منی بهمن

۵۲ که بینائی خود را سپایم \* وعیسی او را فرمود که برو که اعتقاد تو تو را نجات داده است او در هماندم بیناکشته دور راه در پی عیسی روان گردید

### باب یازدهم

- ۱ چون به بیت فاکسی ویت عنیا بر کوه زیثون بنزدیکی اورشلیم
- ۲ آمدند از شاگردان خود دو نفر را روانه فرمود \* وایشانرا گفت که باین قریه که مواج شمس است رفته و در ساعت که داخل آن میشوید خواهید یافت کتره را بسته که هیچکس بر آن سوار نشده است
- ۳ پس باز کرده بیاریدش \* وهرگاه که کسی شما را گوید که چرا چنین میکنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج دارد که در ساعت او را باینجا خواهد فرستاد \* وایشان رفته آن کتره را بر سر دوراه در بیرون
- ۴ در بسته یافتند پس آنرا کشاوند \* و بعضی از آنان که در آنجا ایستاده بودند ایشانرا گفتند که این کتره را باز میخائید چه کنید \* و آنها چنانکه
- ۵ عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنها را را نموند \* پس آن کتره را نرو عیسی آورده لباس خویش را بر آن نهادند و او بر آن سوار
- ۸ شده \* و خالق بسیاری لباس خود را در راه کسترانیده و بعضی
- ۹ شاخی چند از درختان بریده در راه فرش نموند \* و آنانکه پیش و عقب میرفتند فریاد نموده میگفتند هوشعنا مبارک باد آن کسی
- ۱۰ که باسم خداوند می آید \* و مبارک باد ملکوت پدر ما داود که بنام
- ۱۱ آن خداوند می آید هوشعنا در عالم اعلی \* وعیسی در اورشلیم و هیکل داخل کشته باطراف جمیع چیزها نظر نموده از آنجا که شام
- ۱۲ کشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عنیا رفت \* و در روز دیگر

- ۱۳ هنگامی که از بیت عیسی آمدند گرسنه دور \* که درخت انجیر  
سبز را از دور مشاهده نموده آمد که شاید چیزی بر آن پیدا چون  
نزدیک رسید جز یک چیزی نیافت و باز که موسم انجیر دور  
۱۴ \* پس عیسی توجه فرموده بآن گفت که بعد ازین تا باید تا کس  
۱۵ از تو میوه نخورد و شما گروان این من را شنیدید \* پس باور شستم  
آمدند و عیسی در هیکل داخل گردیده شمع به بیرون کردن آفتان  
که در هیکل خرید و فروخت می نمودند و و کاههای سرفافان  
۱۶ و کرسیهای که در فروشانرا و دیگران ساخت \* و جیس را اجرت  
۱۷ نمیداد که ظریفی را از میان هیکل بیرون برد \* و آنهارا اندام داده  
میفرمود که آیا نوشته شده است که ذلت من به بیت احقا نامی  
قبایل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغایرت و دروان ساخته اید  
۱۸ \* و نویسنده کاین و روز ساسی گفته اند که مرا شنیدید و در آن روز من بود  
که او را هیچ بهانه در طلب سازند که از وی موقوف بودند از آنجا که  
۱۹ تمامی مردم از تعلیمش \* محترم می نمودند \* و چون شام گردید از شهر  
۲۰ بیرون رفته \* و صبح هنگام کنش ایشان از آنرا که درخت  
۲۱ انجیر را از بیخ خشک یافته اند که بطرف من متوجه گردیده و از آنکس  
که رقی آنکس درخت انجیری که در پیش من بودی خشک گردیده  
۲۲ است \* عیسی در جواب ایشان فرموده که شما ایمان دارید  
۲۳ \* بدرستی که شما میگویید که این کوه باید برافشته و در دای  
افکنده شود و در دای خود شک ندارید که این کوه را افکنده باشد که  
۲۴ آنچه میگوید واقع میگوید و چرا که این کوه را افکنده باشد که  
شمارا میگوید که هیچ را بر این کوه واقع باشد تا نماند که

۱۵ آنرا خواهید یافت که بجهت شما واقع خواهد گشت \* و هنگامی  
که بدعا نمودن بایستید اگر از کسی شکایتی دارید غفونمائید تا آنکه  
پدر شما که در آسمانست نیز خطای شما را بجهت شما بیامزد  
۲۶ \* و هرگاه که نبخشید پدر شما که در آسمانست نیز کنان شما را  
۲۷ نخواهد بخشید \* و باز باورشلیم آمدند و در حین خرامیدن او در  
۲۸ هیکل رؤسای کهنه و نویسنده کان و مشایخ نرد وی آمده \* ویرا  
گفتند که بچه اقتدار این کار را را میثائی و کیست که این قدرت را  
۲۹ بدو داده است که این کار را را میثائی \* عیسی در جواب ایشان  
فرمود من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من  
۳۰ نیز شما را خواهم گفت که بچه اقتدار این کار را را میکنم \* آیا غسل  
۳۱ تعمید بچی از آسمان بود یا از خلق مرا جواب دهید \* و ایشان با  
خود اندیشیده گفتند اگر کوئیم از آسمانست خواهد گفت چرا  
۳۲ ایان نیاروید باو \* و اگر کوئیم از خلق است از مردم خایف  
۳۳ هستیم از آنجا که بچی را همه پیغمبر برحق میدانستند \* پس عیسی را  
در جواب گفتند که نمی دانیم عیسی نیز ایشان جواب داده گفت  
که من نیز نمی گویم که این کار را را بچه اقتدار می نمایم

### باب دوازدهم

۱ پس در مثال با آنها شروع بتکلم نموده فرمود که شخصی تاکستانی را  
غرس نمود و اطراف آنرا محصور گردانیده و شیره خانه کنده و منظر  
۲ عمارت نموده بیاعبانش سپرده روانه مملکت دیگر گشت \* و در  
موسم ملازمی را نرد آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوه  
۳ تاکستان از آن کارکنان یابد \* و ایشان او را گرفته زود و تهی



مرفس \* \* \*

- ۱۷ دست بر کروانیدندش \* که باز مقرر می‌بایستی با مردان اهلان فرستاده
- که سنگ بر وی افکنده سحرش را شکستند و فداش نموده بر
- ۵ کروانیدندش \* و دیگر بار و یکبار روانه نموده که ایشان گفتندش
- ۶ و بسیاری دیگر را که ایشان بعضی را زنده و بعضی را کشته و باز زنده
- باقی داشت که محبوب وی بود طاقت او را نرسید و ایشان
- ۷ فرستاده گفت یقین که از زمین من ابدی نخواهد داشت \* آن
- آن باغبانان با خود گفتند که اینست و اینست بیاید تا او را با سر
- ۸ که میراث از ما کردو \* پس او را کشتند و در فرج تا ایشان
- ۹ افکنند \* آیا صاحب خاکستان را چه خواهد کرد و کسی خواهد آمد
- ۱۰ و باغبانان را شک خواهد نمود تا مسترا بگریان خواهد سرود \* آن
- این نوشترا مطالعه نموده آید که سنگی را که تا پیش حاضر نموده
- ۱۱ بر سر زاویه واقع شد \* از جانب خواهد آمد و در واقع از زمین دور
- ۱۲ نظر ما عجیب است \* و ایشان اراده کردند که وی را زنده از اینجا
- چنین دانستند که این مثل با جهت آسمان از این از خلق
- ۱۳ ترسیده او را کزاشته رفتند \* و کسی جرید از فرسین و در روزی
- ۱۴ نرو وی فرستادند که گاه دست در خاکش بدارد و آید و آید
- گفتند ای استاد ما را یقین است که راحت کنی و از آنجا
- نمی آیدش زیرا که در ظاهر خلق نمی آید و بی دست راه خدا را راستی
- تعلیم متانی آیا که جرید و این دست را در دست یابد بدست
- ۱۵ \* و او نوبت آنها را یافت که در جرید و این دست متانی
- ۱۶ و بسیاری را نرو من آید تا مظهر نامی \* پس ایشان آوردند و از
- ایشان را گفت که این بدو و فقط از این دست گفتند از فر

۱۷ \* پس عیسی در جواب ایشان گفت که چیزهای قیصر را بقیصر  
 ۱۸ و هید و چیزهای خدائی را بخدا و ایشان از وی تعجب نمودند \* آنگاه  
 ۱۹ صدوقیان که منکر قیامتند نزد وی آمده سؤال نموده گفتند \* ای  
 استناد موسی بجهت ما نوشته است که اگر شخصی بمیرد و زنی را  
 باز گذارد و فرزندی از او نماند برادر وی زنش را گرفته نسلی بجهت  
 ۲۰ برادر خود جاری سازد \* و بودند هفت برادر که نخستین آنها زنی  
 ۲۱ گرفته و مرد و از وی نسلی نماند \* و دومی او را گرفته و مرد و او نیز هیچ  
 ۲۲ اولاد نگذاشت و هم چنین سیمی \* و همچنین نهج آن هفت نفر  
 او را گرفته و هیچ اولاد نگذاشتند و بعد از همه آن ضعیفه تیر فوت  
 ۲۳ گردید \* پس آن زن در روز قیامت هنگامیکه بر میخیزند زن  
 کدام یک از آنها خواهد بود زانجا که آن هفت نفر او را بزنی  
 ۲۴ گرفته بودند \* عیسی ایشانرا در جواب فرمود که آیا کمراه نیستید  
 ۲۵ زانرو که نه نوشتنها و نه قدرت خدا را درک مینمائید \* چه هنگام  
 بر خاستن مردهگان نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه چون  
 ۲۶ ملائکه در آسمان هستند \* و آیا بخصوص مردهگان و برخاستن  
 ایشان در صحیفه موسی مطالعه نکرده اید که چگونه خدا در بوثه با وی  
 تکلم فرمود که منم خدای ابراهیم خدای اسحاق و خدای یعقوب  
 ۲۷ \* و بتحقیق که او خدای مردهگان نیست بلکه خدای زندهگانست  
 ۲۸ پس شما بسیار خبط نموده اید \* و یکی از نویسندگان که مباحثه  
 ایشانرا شنید و یافت که آنها را جواب صحیح داد پس آمده از  
 ۲۹ وی سؤال نمود که سر همه احکام کدامست \* عیسی در جواب  
 وی فرمود سر همه احکام اینست ای اسرائیل بشنو خداوندی که

۳۰. خدای ماست یک خداوند است \* پس آفراننده را که خدای  
تست \* همگی دل خود و همگی جان خود و تمامی خیال خود و نفس  
۳۱. توانائی خود دوست دارم نخستین اینست \* و حکم دوم که مثل  
آنست اینست که آشنائی خود را چون \* دوست دار  
۳۲. و بر کثر از اینها فرمانی دیگر نیست \* پس آن دوستدار  
گفت خوبست ای استوار \* من حق گفتن بر آن که اب خداست  
۳۳. و جز او دیگری نیست \* و اینگاه او را همگی دل و همگی \* هم و همگی  
جان و همگی توانائی دوست داشتن و آشنائی خود را چون خود  
دوست داشتن از همگی فریادها می نام \* و دوست و صمیمی افضل  
۳۴. است \* و عیسی در او تلمیذ است که عارفان جواب داده و را  
گفت که از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن همگی جواب  
۳۵. بر سیدان اروی نمود \* و عیسی در مشکلی در انجمنی اعلام نمود  
توجه نموده فرمود که چگونه دوستداران میگویند که مسیح در زند او  
۳۶. است \* با وجود آنکه خود و او را بواسطت روح القدس گفته است  
بدرستی که خداوند خداوند من گفته است که \* در این دوست  
۳۷. راست من تا در میان خود در میان ابد است که دارم \* و این  
و او خود او را خداوند خوانده است چه سان او فرزند می باشد  
۳۸. و عوام الناس سخن را بخوشنودی می شنیدند \* و در وقت خود  
گفت آنها را از دوستداران احتیاط کنید که انسان را در این راه  
۳۹. و راجع باشد و در این راه دوست می یابد \* و در جمیع  
۴۰. صدر آمدند و در میانها با دوستی ایستاد \* اینان که در این  
دوره رفتار من بعد و رفتار از خول میباید \* و در این

۲۱ خواهند یافت \* وعیسی در مقابل بیت المال نشسته خلق را  
ملاحظه مینمود که بچه وضع درم را در خزینه می انداختند و گروهی از  
۲۲ توانگران بسیار می انداختند \* که بیوه زن مسکینی آمده و فلس را  
۲۳ که مبلغ یک شاهی باشد انداخت \* پس شاگردان خود را نزد  
خود خوانده گفت بدرستی که بشما میگویم که این بیوه زن مسکین زیاد  
۲۴ تر از همگی آنها که در خزینه انداختند انداخت \* زانرو که تمامی آنها  
از زیادتى خود افکنند و این ضعیفه از فقر خود جمیع آنچه داشت  
یعنی تمام معیشت خود را افکند

### باب سیزدهم

۱ در حین بیرون رفتن وی از هیكل یکی از شاگردانش او را گفت  
ای استار ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتهاست  
۲ \* عیسی ویرا جواب داده گفت این عمارات رفیع را که می بینی  
بدرستی که هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نمی شود مگر آنکه افتاده خواهد  
۳ شد \* چون برگه زیتون مقابل هیكل بنشست پطرس و یعقوب  
۴ و یوحنا و اندریاس در خفا از وی سؤال نمودند \* که ما را مطلع ساز که  
کسی این چیزها واقع خواهد گشت و چیست علامت هنگامی که  
۵ جمیع این چیزها خواهد بسر آمد \* پس عیسی در جواب آنها شروع  
۶ نموده فرمود که با خدر باشید که کسی شمارا همراه نماید \* زیرا که  
بسیاری با سم من آمده خواهند گفت که من هستم و بسیاری را  
۷ همراه خواهند نمود \* و چون رزمها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب  
مشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضرور است اما انجام کار هنوز نرسیده  
۸ است \* که قبیله بر قبیله و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست

دور بعضی از امکنه زلزله واقع خواهند گشت و صندل و انشلاب  
 ۹ پدید خواهند آمد و این چیز در اول دوره پدید است \* لیکن شما را  
 برای خود احتیاط نمایند زارو که شما را در شورا و مجلس خواهند  
 کشید و زده خواهند شد و در آن روز در میان و در میان و در میان و در میان  
 ۱۰ من حاضر خواهید گشت تا شما را و در میان و در میان و در میان و در میان  
 ۱۱ اعلام باخیل در تمام قبایل و در میان و در میان و در میان و در میان  
 انداخته تسلیم نمایند و خواهند شد و خواهند شد و خواهند شد  
 بلکه آنچه در آنست شما را و در میان و در میان و در میان و در میان  
 ۱۲ نیستید که سخن میگویند بگو روح الهی است \* که در میان و در میان  
 برادر را به ملک خواهد داد و پدر برادر را و در میان و در میان و در میان  
 ۱۳ خواهند برخواست و شما را بقتل خواهند رسانید \* و در میان و در میان  
 من تمام خلق شما و دشمن خواهند داشت لیکن آنکه تا انجام  
 ۱۴ کار صبر نمایند نجات خواهند یافت \* و در میان و در میان و در میان  
 و درانی را که و انبالی رسول گفته است در میان و در میان و در میان  
 ایستاد بنگرید بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند  
 ۱۵ به ووتی اند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند  
 نمایند بخت خود و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
 ۱۶ بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند  
 ۱۷ بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند  
 ۱۸ آن ایام \* و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
 چنان رحمتی و آن ایام و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
 که خدا خلق نموده است تا این روز است و در میان و در میان و در میان

- ۲۰ \* واکر خداوند آنروز را کوتاه نمودی هیچ بشری نجات نمی یافت  
لیکن بجهت خاطر برگزیده گانی که خود برگزیده است آن ایام را
- ۲۱ کوتاه ساخت \* پس در آنوقت اگر کسی شمارا گوید که اینک
- ۲۲ مسیح در اینجا است یا در آنجا است باور مکنید \* زانرو که مسیحان  
کاذب و پیغمبران کاذب خواهند برخاست و چیزهای عجیب  
و غریب نشان خواهند داد که اگر ممکن می بود برگزیده گانرا هم
- ۲۳ گمراه می نمودند \* لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همه چیز را قبل
- ۲۴ از وقوع بشما گفته ام \* و در آنروز بعد از آن رحمت خورشید
- ۲۵ تاریک خواهد شد و ماه نور خور را باز خواهد گرفت \* و ستارهای
- ۲۶ آسمان خواهند افتاد و قوونهای فلکی مضطرب خواهد گردید \* آنگاه
- فرزند انسان را در ابر بوقت عظیم و جلال خواهد دید که می آید
- ۲۷ \* پس ملائکه خور را خواهد فرستاد که برگزیده گان خویش را از  
بادهای اربعه از اقصای زمین تا باقصای آسمان خواهند فراهم
- ۲۸ آورد \* الحال مثلی از درخت انجیر میاموزید که هنگامی که شاخهای  
نازک آن نمو می نمایند و برگ میرویند فصل تابستان را نزدیک
- ۲۹ میدانید \* شما هم باین نهج چون این چیز را واقع بینید بدانید که
- ۳۰ نزدیک است بلکه برور است \* بدرستی که شما میگویم که تا تمامی
- ۳۱ این چیزها واقع نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت \* آسمان  
و زمین زایل خواهد گشت و سخن من زایل نخواهد گردید
- ۳۲ \* و بر حقیقت آنروز و آنساعت سوای پدر نه ملائکه آسمان و نه
- ۳۳ فرزند هیچ کس مطلع نیست \* احتیاط نمائید که باخذر باشید و دعا
- ۳۴ نمائید زیرا که از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید \* چنانچه

شخصی بسفر به عید می رفته و خانه خود را گذاشته و معارفان خود را  
 قدرت داده و هر کس را به غفلت خفتن مقرر فرموده و در بارگاه  
 ۳۵ بیدار بودن امر فرموده پس بیدار باشید از آنجا که تمییز کنید که  
 بر رک خانه چه وقت خواهد آمد و در شام یا نصف شب یا وقت  
 ۳۶ بانک خروس یا صبح \* مبارک آنکه نگاه آید شما را در خواب بید  
 ۳۷ \* آنچه من بشما میگویم بهر میگویم بیدار باشید

### باب چهاردهم

- ۱ و بعد از دو روز عید صبح و ظهر رسیده بر کفان که نه و نوبت دکان  
 در جستجو می بودند که چگونه اش بکمر و ستاره می گزید و اسل رسانند
- ۲ \* لیکن می گفتند در عید مبارک آنکه در میان خلق شورش پیدا آید
- ۳ \* و در چیزی که در جهت عینا در خانه سمعون از پس جهت  
 تناول نشسته می بودند و با هم برادر بطر سالی خکس کمران
- ۴ بها آمده آن خانه را شکسته بر سر وی ریخت \* و منی بودند  
 که در خود غضب آوردند که کند چرا این بطر حسن ظف گزید
- ۵ \* چه ممکن بود که بر او از سر صد و چهار فریاد شده و تقرا داده
- ۶ میشد و از آنضعی که اوضاع نموده که کسی فرموده او را نثارید  
 بجهت او را بکمر می کشید که با من که بی نیکو نموده است
- ۷ که فقر را هر چه با خود دارید و هر که که خواهد از شما را اصفهان
- ۸ میتوانی نمود لیکن مرا بهر چه با خود ندارید \* و او با حق قدرت  
 داشت و علی آورد و در آن جهت دست میزد و جهت دان  
 معطر نموده است \* و بدین سی که شما میگویم در عالم هر جا که
- ۹ این مروه ندا خواهد شد آن این مروه و علی آورد جهت

- ۱۰ بار کاری وی گفته خواهد شد \* پس بهر دای اسکر یوطی یکی از آن دوازده نفر بود نرو بررگان کهنه رفت تا آنکه او را بایشان
- ۱۱ سپارو \* و آنها این مقدمه را شنیده خوشنود کرده و عده دادن درم نمودند و او در جستجو بود که چگونه او را در وقت مناسبی تسلیم
- ۱۲ نماید \* و در روز اول عید فطیر هنگامی که فصیح را فزج می نمودند شاکردان او گفتندش کجا اراده داری تا برویم و آماده نمائیم فصیح را
- ۱۳ که تناول نمائی \* پس دو شخص از شاکردان خود را فرستاده بآنها فرمود که باین شهر بروید و مردی که سبوی آبی را برداشته
- ۱۴ است بشما دو چار خواهد شد از عقب وی بروید \* و در هر خانه که او داخل شود بصاحب خانه بگوئید استاد میگوید که اوطاق
- ۱۵ کجاست تا فصیح را با شاکردان خود در آنجا صرف نمائیم \* و او ایوان وسیع مفروشی و آماده شده را بشما نشان خواهد داد و در
- ۱۶ آنجا بجهت ما مهیا سازید \* و شاکردان او بیرون رفته در شهر
- ۱۷ آمده چنانچه بآنها گفته بود یافته فصیح را آماده نمودند \* و چون شام
- ۱۸ گذشت با آن دوازده نفر آمد \* و هنگامی که ایشان نشسته به تناول طعام مشغول گشتند عیسی فرمود بدرستی که بشما میگویم
- ۱۹ یکی از شما که با من اکل می نماید مرا تسلیم خواهد نمود \* پس آنها غمناک شده و یک یک از وی سؤال نمودن آغاز کردند که آیا
- ۲۰ من هستم و دیگری که آیا من هستم \* در جواب آنها فرمود یکی ازین دوازده است که دست خود را با من در قاب فرو
- ۲۱ می نماید \* بدرستی که فرزند انسان بنهجی که بجهت وی توشه شده است می رود لیکن وای بر آنکس که فرزند انسان بواسطت



و بی تسلیم شود جهت آن شخص بهادر بود اگر هرگز مودود  
 ۱۱ نمیکرید \* و در حالتی که تناول نموده پس جانی را گرفته و رگت  
 داده پاره پاره نمود و با ایشان داده گفت بخورید و فرمود که این  
 ۱۲ جسم منست \* پس جانی را گرفته و شاربینا گورید و گریه داد و  
 ۱۳ از آن آشامیدند \* و ایشانرا فرمود که این خون منست \* و  
 ۱۴ خون ایشان تازه که جهت بسیاری ریخته شود \* و بعد جانی که  
 ایشان میگویند که من بعد از وفات پادشاهم و شاربینا را گوریدم و  
 ۱۵ ملکوت خدا تازه اش را نوشتم \* و پس از وفات من است پسوی  
 ۱۶ کوه زیتون بیرون رفتند \* آنکه عیسی از آنجا که که شاربینا  
 و درین شب نسبت بمن اغوی میخواندند و گفت از آنجا که نوشته  
 شده است که شبانرا خوانم و گوشتندان برآید خوانند گوید  
 ۱۷ \* لیکن بعد از برخاستن من من از آنجا که بهایه و در آن خوانم  
 ۱۸ رفت \* بطریقی ای که است که اگر چه اغوی من بود من خوانم  
 ۱۹ یافت \* عیسی و در فرمود بدین جانی که تو میگوئی که درین روز  
 بلکه درین شب قبل از آنکه عیسی دو بار بآب زند تو  
 ۲۰ بار مرا بخار خوانم نمود \* او بهشت میبرد و در آنجا است که هر چه ترک  
 من هم با تو ضرور شود و هر گز آنرا خوانم و گوشتندان را که  
 ۲۱ چنین گفتند \* پس جانی که که همان منی بود آمد و شاربینا  
 ۲۲ خورد و فرمود که در آنجا عیسی بخور \* و بطریقی که که  
 ۲۳ کنار با خود برواغت شاربینا را خورد و شاربینا را خورد  
 ۲۴ \* پس با ایشان فرمود که پس من تا بوقت صبح در آنجا  
 ۲۵ و راتک نموده بیدار باشید \* پس بعد از آن که در آنجا ماند

- ۳۶ و عا نمود که اگر ممکن باشد آنساعت از وی در گذرد و گفت \* ابایدرا  
تمامی چیزان نرو تو ممکن است این ساغر را از من بگردان لیکن نه
- ۳۷ چنانچه من خواهم بلکه چنانچه تو میخواهی \* پس آمده ایشانرا در  
خواب یافت بطرس را فرمود ای شمعون میخواهی آیا که بالقوه
- ۳۸ پاسبانی یکساعت نداشتی \* بیدار باشید و عا نمائید تا در تجربه  
گرفتار نشوید بدرستی که روح مہیاست لیکن جسم ضعیف است
- ۳۹ \* و باز رفته و عا نمود و همان کلمات تکلم نمود \* و برگشته ایشانرا باز  
خوابیده یافت زانرو که چشمان ایشان خواب آلوده بود و نمیدانستند
- ۴۱ که اورا چه جواب دهند \* پس مرتبه سیم آمد و ایشانرا گفت  
اکنون باقی وقت را بخوابید و آرام نمائید پس است که آنساعت  
رسیده است که فرزند انسان در دستهای کناه کاران تسلیم گردد
- ۴۲ \* بر خیزید تا برویم اینست آنکس که مرا تسلیم مینماید نزدیک  
است \* که در ساعت در انشای تکلم وی یہودا که یکی از آن  
دوازده نفر بود آمد و جماعت بسیاری با شمشیر و چوب دستها از
- ۴۳ جانب رؤسای کهنه و نویسنده کان و مشایخ با وی بودند \* و آنکه اورا  
تسلیم نمود نشانه بایشان داده بود که هر کس را که بیوسم همانست
- ۴۴ بکیریدش و سلامت ببرید \* و بخیزد رسیدن نزد وی رفته گفت  
۴۵ رتی رتی و اورا بوسید \* پس آنها دستهای خود را بروی انداخته
- ۴۶ گرفتندش \* پس از آنان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر  
۴۷ کشیده زد بجلزم بر رک کهنه و کوش اورا قطع نمود \* پس عیسی  
بآنها توجه فرموده گفت که بجهت گرفتن من چون بجهت دزد  
۴۸ با شمشیر و چوب دستها بیرون آمدید \* و حال آنکه هر روز در

۵۱. ویکل و نظ کنان با شما میروم و مرا نگارید لکن با نیست که  
 نوشتنها کامل کرد و بهمانی او را گذاشته فرار نمودند \* مگر یک جوانی که  
 پاره کتانی بر بدن برهنه افکنده و عقب وی روان گردید و روان او را  
 ۵۲. گرفتند \* که آن پارچه کتانی را هم انداخته برهنه از استخوان فرار نمود  
 ۵۳. پس عیسی را نزد رئیس گهنگه بردند و به وی بر زبان گهنگه و مشایخ  
 ۵۴. و نویسندگان نزد وی جمع نمودند \* و بطرس از دور خانه رئیس  
 گهنگه از وی او روان گشته و با برهنه ای بسته با رئیس گرم میشد  
 ۵۵. \* و بر زبان گهنگه و جمیع اهل شهری در آن شب بادی بر سر  
 ۵۶. میوزند تا آنکه او را جداگانه نمایند لکن نمی توانستند \* هر چند بسیاری  
 ۵۷. شه مات و روع در پاره وی واوندند لکن شه مات و روع متعلق بود \* پس  
 ۵۸. چند نفر رفایقه شه مات و روعی در پاره وی با وندند \* که با و  
 وی شنیدیم که میگفت من این مدخل را که بدست ساخته شده  
 است خراب خواهم نمود و در سه روز دیگر را که بدست می یابم  
 ۵۹. است تمارت خواهم نمود \* و با وجود این شه مات و روع متعلق  
 ۶۰. نمودند \* پس رئیس گهنگه و جوانان استخوان و عیسی را شنیدند گفت  
 که هیچ جواب نمیدهند که این خلق را چه بدست می آورند  
 ۶۱. \* و او خاموش ماند \* هیچ جواب نمیدادند \* پس رئیس گهنگه از وی  
 ۶۲. متوالان نموده گفت آیا دلیلی دارید که متذکر است \* عیسی  
 گفت آری منم و این استخوان را که بدست می آورند و از وی  
 ۶۳. استخوان خواهم دید که می گویند که رئیس گهنگه و جوانان  
 ۶۴. زود گفت و کار را از او متذکر است \* که بر سر شه مات و روع  
 ۶۵. خیالی و ابید که نفس آنها و کوهی از آن در او انداخته و نفس

شروع نموده آب دهن بر وی افکنند و رویش را پوشانیدند و او را  
 ۶۶ مشت زره گفتندی اختیار نما و سرهنکانش سیلی میزنند \* و هنگامی  
 که پطرس در ایوان پایین میبود یکی از کنیزان رئیس کهنه آمده  
 ۶۷ \* چون پطرس را دید که خود را کرم میمو و در او نگریده گفت تو  
 ۶۸ نیز با عیسای ناصری بودی \* لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم  
 و من یانم که چه میگوئی و بسوی کریاس بیرون رفت که خروس  
 ۶۹ بانگ زد \* و کنیز باز او را دیده بانان که در آنجا ایستاده بودند آغاز  
 ۷۰ سخن نموده که این شخص از آنهاست \* او باز انکار نمود و پس از  
 اندکی کسانی که ایستاده بودند باز پطرس را گفتند به تحقیق که تو از  
 ۷۱ آنها میباشی زانجا که جلیلی هستی و لهجه تو قرینه است \* و او  
 شروع بلعن و سوگند نموده که من این مرد را که در باره او سخن  
 ۷۲ میگوئید نمی شناسم \* که دیگر بار خروس بانگ زد و پطرس آن  
 سخن را که عیسی بوی فرموده بود که قبل از آنکه خروس دو بار  
 بانگ زند سه بار انکارم خواهی نمود یاد آورد و زار زار بگریست  
 باب پانزدهم

۱ بمحیر و صبح شدن رؤسای کهنه با مشایخ و نویسندگان و همه اهل  
 شوری مشورت کردند و عیسی را بسته برده به پیلاتس تسلیم  
 ۲ نمودند \* پس پیلاتس از وی سؤال نمود که آیا پادشاه یهود توئی  
 ۳ ویرا جواب داد که تو خود میگوئی \* و رؤسای کهنه او جای بسیاری  
 ۴ بر او نمودند هیچ جواب نداد \* که باز پیلاتس ویرا سؤال نموده  
 گفت هیچ جواب نمیدی بنکر که بچه مقدار چیزا بر تو گواهی میدهد  
 ۵ \* که با وجود این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاتس تعجب نمود

- ۱ " وقاعدۀ وی این بود که در هر یک از آن استان خواستنی
- ۲ کنند جهت آنها آرا و محمود " و در هر یک از آن استان
- ۳ خود که در فتنه قتل نموده بودند دست شده بود که آن روز و روز آغار
- ۴ خواستنی آنجا همیشه با ایشان دوست محمود نموده " و خواستنی آنها را
- ۵ گفت آیا میخواهید که پادشاه به روزا جهت شما و خواستنی را بجا
- ۶ که یافته بود که روستایی که تا آنجا آمد او را آرا نمود " و آن روستایی
- ۷ که نه مردم را آرا نمود " نمیدانست که روستایی از جهت استان " خواستنی
- ۸ نماید " که با خواستنی باز باستان در جواب گفت که من چه آرا دارم
- ۹ و آری تا با اینک پادشاه به روزا میخواهد بجا آیم " باز به آرا نمیدانست
- ۱۰ که او را مصلوب سازد آنکه با خواستنی استان گفت که چه بد کردی
- ۱۱ است اما آنها را آرا و آرا و آرا " و آرا نمود که او را دست تمام " و خواستنی
- ۱۲ چون خواست که آن " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۳ نموده و پس را تاربان روزه جهت حاجت آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۴ " و سپاهیان در روز بطریق " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۵ فراهم آورند " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۶ سرش گذاشتند " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۷ پادشاه به روزا " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۸ و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۱۹ و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۲۰ و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۲۱ و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود
- ۲۲ و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود " و آرا نمود

۲۳ کلکته که ترجمه اش محل کاسه سراسر است آورند \* واده ممنوع  
 ۲۴ بجز بجهت آشامیدن بوی دادند لیکن او قبول نه نمود \* وادرا  
 صلب کرده لباسش را بنابر افکندن قرعه که بر کس چه رسد تقسیم  
 ۲۵ نمودند \* و چون او را صلب نمودند ساعت سیم بود \* و نوشته ادعای  
 ۲۶ وی در آنجا نوشته شده بود که پادشاه بود اینست \* و در دزدیگی  
 ۲۸ بر یحیی و یحیی بر یسار وی صلیب نمودند \* آنگاه کامل گردید  
 ۲۹ نوشته که میگوید در زمره گناه کاران شمرده گشت \* و راه گذران  
 سر جنبان بوی فحش داده میگفتند ای ویران کننده هیکل  
 ۳۰ و عمارت کننده آن در سه روز \* خود را نجات ده و از صلیب فرو  
 ۳۱ آ می \* و همین وضع رؤسای کهنه نیز نرو خود بر سبیل استهزا با  
 نویسنده گان می گفتند دیگران را نجات داد و خود را نجات نمی تواند  
 ۳۲ داد \* بگذار که الحال مسیح پادشاه اسرائیل از صلیب فرو آید تا  
 به بنیسم و اعتقاد نمائیم و آنان که با وی مصلوب شده بودند فحشش  
 ۳۳ میدادند \* و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام  
 ۳۴ آن ملک را فرو گرفت \* و در ساعت نهم عیسی با آواز بلند فریاد  
 بر آورده گفت الوی الوی لما سبقتانی یعنی الهی الهی از بهر چه  
 ۳۵ مرا بگذاشتی \* پس بعضی از آنان که نزدیک ایستاده بودند این  
 ۳۶ سخن را شنیده گفتند اینک الیاس را می طلبد \* یکی از آن  
 میان دو ان گشته اسفنجی را از سر که بر نموده بر تنی گذاشته  
 بجهت آشامیدن وی باز داشت و گفت بگذارید که مشاهده  
 ۳۷ نمائیم آیا الیاس بجهت فرو آوردن وی می آید \* و عیسی آواز  
 ۳۸ بلند می بر آورده روح را تسلیم نمود \* و پرده هیکل از بالا تا پایین

۳۹ بدو پاره گردید و چون یوز باشی که مقابل وی در آنجا ایستاده بود  
 او را دید که چنان فریاد برآورد و روح را تسلیم نمود گفت پدرم باشی که  
 ۴۰ این مرد فرزند خدا بود و زنی چند نیز بودند که از دور نگاه میکردند  
 که مریم چه کرد و مریم دور و محبوب کوچک دوسا و سوسن در میان  
 ۴۱ آنها بودند که چون در جهل بود بروی وفد سخن میگویند و دیگر  
 ۴۲ زنان بسیار که با وی باور شدیم آمده بودند و چون تمام گردید از آنجا که  
 ۴۳ روز نهم بود یعنی آنوقت که ریش از دست است \* یوسف  
 ارشدی که یکی از اهل شوری و شمس بود که در آن روز به نظر ملکوت  
 خدا بود که ستافان نوز و ملاطس رفت بدین غرض را خواستش نمود  
 ۴۴ و بملاطس از اینکه باین زوی فوت شده باشد تعجب نموده  
 یوز باشی را طلبید و از وی پرسید که من در دست که وفات نموده  
 ۴۵ است \* چون از یوز باشی آن مقدم را شنیده من را یوسف  
 ۴۶ ارزانی داشت و او پاره نازکی را خرید و او را فرو آورد و در آن  
 پاره پیچید و در دهری که از دست را شنیده شده بود گذاشت  
 ۴۷ و سنگی را بر سر او گذاشت و مریم و سوسن و دوسا و سوسن  
 میموندند که در آنجا گذاشته شد

### جانب ششم

۱ چون روز هفت گذشت مریم و سوسن و دوسا و سوسن  
 ۲ بوی خوش خرید و آنرا آورده او را بدین نمایند و روز آن شده  
 ۳ هیچ بسیار زوی به نام آسمان آسمان بود و آمد و وای که یکی  
 ۴ گفتند که چه کسی سنگ را از سر او برداشت \* و او را گردانید  
 ۵ و زانو که بسیار درک بود پس آمد و سنگ را غلطید و دیدند

- ۵ \* و بیدرون قبر داخل گشته جوانی را بر طرف راست نشسته
- ۶ و لباس سفید پوشیده و دیند و خایف گردیدند \* که بایشان گفت  
مترسید عیسای ناصری را که مصلوب شده بود تفحص مینمائید  
او بر خلست و در اینجا نیست اینک مکانی که در آنجا گذاشته
- ۷ بودندش \* لیکن شما بروید و بشناگردان او و پطرس بگوئید که او  
قبل از شما بجلیل میرو و چنانچه بشما گفته بود او را در آنجا خواهید
- ۸ دید \* و آنها بزودی بیرون رفته از نرو قبر فرار نمودند از آنکه  
اضطراب و تخیر بر آنها استیلا یافته بود و هیچ کس هیچ نگفتند زانرو  
۹ که ترسیده بودند \* و در صبح گاه اول هفته برخاسته نخست بحرم  
۱۰ مجدلیه که هفت جتنی از وی بیرون نموده بود ظاهر گشت \* و او  
۱۱ رفته مصاحبانش را که نوحه و زاری می نمودند خبر نمود \* چون شنیدند  
که زنده است و این ضعیفه او را دیده است قبول نمودند
- ۱۲ \* و بعد از آن در صورت و بیکر بدو نفر از آنها در حالتی که بسوی  
۱۳ وایت می رفتند جلوه کر شد \* و ایشان رفته ببقیّه آنها خبر دادند  
۱۴ و آنها را هم تصدیق نه نمودند \* و بعد از آن بان یازده نفر در حالتی  
که نشسته بودند ظاهر گردید و آنها را به سبب عدم اعتقاد و قساوت  
قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصی را که او را برخاسته دیده بودند  
۱۵ قبول نمودند \* پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته جمیع  
۱۶ خلایق را باین مژده ندا نمائید \* که هر آنکو ایمان می آرد و غسل تعمید  
می نماید ناجی خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمی آرد بر او حکم خواهد  
۱۷ شد \* و اشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند با آیتی چند مقرون  
خواهند گشت که باسم من و پورا بیرون خواهند نمود و ترانهایی



موسس \* ۱۱ \*

- ۱۸ تازہ حکام خواهند نمود \* و از ارا خواهند گرفت و اگر چه بکشند را  
بیاشامند و اگر متاوتی خواهند گرفت و اگر از این دست خواهند  
۱۹ نهار و ایشان تدرست خواهند گردید \* و بعد از حکم خداوند  
آسمان معبود نموده و دست راست خداوند است و ایشان  
بیرون رفت و در هر مکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل  
معمود و با آیات پیوسته اعلام است می دانید آسمان

## انجیل لوقا

### باب اول

- ۱ از آنجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که در میان ما یقین
- ۲ پیوسته است تبیین نمایند \* به نحوی که آنان که ز آغاز بچشم خود
- ۳ میدیدند وفاداران کلام بوده بما رسانیده اند \* من نیز مصلحت
- چنان دیدم که آن وقایع را تمام من البدایت کمال تبعیت نموده
- ۴ بر حسب اتصالشان تحریر نمایم برای تو ای فیوفلس کرامی \* تا
- ۵ حقیقت سخنانی که تو آنها را تعلیم یافته دریابی \* در اوان
- ۶ هیرودیس سلطان یهودیه زکریا نام کاهنی بود که از دسته ایبا بود
- زنی داشت از دختران مارون که او را نام ایصابت بود
- ۷ \* و ایشان هر دو در نزد خدا ثواب کار می نمودند و در تمامی فرایض
- ۸ و سنن خداوند بی وغدغه رفتار می نمودند \* و ایشان از فرزندی
- نبود زیرا که ایصابت باینکه بود و هر دو بر عمر سیقت چسته بودند
- ۹ \* چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دست خود در نزد
- ۱۰ خداوند کار باوای لوازم کهانت می پرداخت \* بر حسب آئین
- کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند در آمده بخور نماید
- ۱۱ \* و تمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون نماز میکردند \* که
- یکی از فرشتگان خداوند کار بر او هویدا گشته چنانکه بر طرف راست
- ۱۲ مجسمه ایستاده بود \* زکریا از ملاحظه او مضطرب گردیده خوف

۱۳ بروی استیلا یافت \* آن ملک ورا گفت مریس ای زکریا  
 زیرا که دعای تو مستجاب شده بوجاهت الصلوات بسوی رای  
 ۱۴ تو خواهد آورد و تو او را بختی خواهی نامید \* ورا خواهد بود  
 خوشوقتی و خرمی و از تولد آن بسیاری شادمان خواهند گردید  
 ۱۵ \* زیرا که او در نزد خداوندگار بزرگ میبود و شراب و خمر نخواهد  
 ۱۶ آشامید و هم از شکم مادر خود روح القدس متولد خواهد گردید \* و او  
 بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای آبرو خواهد  
 ۱۷ گردانید \* و او در پیش روی وی روح و قوت العباس خواهد  
 رفت تا که مایل گرداند قلوب پدران را بجنبش فرزندان و تا  
 فرمانان را بفهم عاقلان تا که قومی کامل را برای خداوند مهیا نماید  
 ۱۸ \* و زکریا ملک را گفت که چه سالی من این را بدانم و حال آنکه  
 ۱۹ من پیر هشتم وزن من کهن سالست \* ملک ورا جواب  
 داده گفت که منم جبرائیل که نزد خدا حاضر میباشم و رای همین  
 فرستاده شده ام که با تو سخن گفته این مرده را زنده سازم  
 ۲۰ \* و اینکه تو خاموش خواهی بود بلکه باری نظم نخواهی داشت تا  
 روزی که اینها واقع شود زیرا که تو سخن نمی دانی با او نگردی  
 ۲۱ و حال آنکه آنها در وقت خود بوقوع خواهند پوست \* و مردم  
 منتظر زکریا بودند و از بسیاری توقعش در هیکل متعجب میبودند  
 ۲۲ \* و او بیرون آمده باری نظم با آنها نداشت پس ورا خواهند که  
 در درون هیکل او امر غریبی را مشاهده نموده است که بآنها  
 ۲۳ اشارت میکند و گفت مانده است \* و چون ایام خدمش  
 ۲۴ منقضی گشته بختان خوش رفت \* و بعد از آن روح اش

ایصا یات آبتن شده خود را پنجم ماه پنهان داشته و گفت  
 ۲۵ \* که در این اوان که خداوند کار خود منظور می داشت باین نهج  
 ۲۶ بامی نموده تا ننکی که مرا در میان انسان می باشد بر دارم \* و در  
 ماه ششم فرشته جبرائیل از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره  
 ۲۷ نام داشت \* بترو دختر دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف  
 ۲۸ نام مردی از ورومان و او فرستاده شد \* و ملک بترو وی آمده  
 گفت که السلام ای شرف یافته خداوند با تو است و تو در  
 ۲۹ میان زنان مبارکی \* و او چون این را دید از سخن او مضطرب  
 ۳۰ شده و در شبهه افتاد که این چه نوع سلام است \* و ملک ویرا  
 گفت که مترس ای مریم زیرا که تو یافته نعمت خدا وادرا  
 ۳۱ \* و اینک تو آبتن خواهی شد و خواهی زائید پسری و او را عیسی  
 ۳۲ خواهید نامید \* و او شخص بر کی خواهد بود و فرزند خدایتعالی  
 خوانده خواهد شد و خداوند خدا تخت پدرش و او را بوی خواهد  
 ۳۳ داد \* و بر ورومان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده سلطنتش را  
 ۳۴ نهایت نخواهد بود \* مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد  
 ۳۵ و حال آنکه من مردی را نیافته ام \* و ملک ویرا جواب داده  
 گفت که روح القدس بر تو نزول خواهد نمود و قوت خدایتعالی  
 بر تو سایه افکند از آنجاست که آن مولود مقدس فرزند خدا  
 ۳۶ خوانده خواهد شد \* و اینست ایصا یات خویش تو نیز در پسری  
 پسری بارور است و این ماه آنکس را که یائسه می رانند ماه شش  
 ۳۷ است \* زیرا که نزد خدا هیچ امری محال نیست \* مریم گفت  
 اینک کنیزک خداوند بشود بر من بر وفق کلام تو پس فرشته از

- ۳۹ نیروی جداگشت \* و مریم زخمت و ران اوان سوسی \* و وستان  
 ۴۰ بجانب شهر پروا شتافت \* و در خانه و گریه و آید البصابت را  
 ۴۱ سلام نمود \* و چون البصابت سلام کردون مریم را استماع نموده  
 طفل در رحم او جسته و البصابت روح القدس من ممتو شست  
 ۴۲ \* و باواز بلند انظم نموده گفت که در میان زنان مبارکین  
 ۴۳ و مبارکست ثمره رحم او \* و ایضا سباست ما که مادر خداوندیم  
 ۴۴ بنور من آید \* انک چون آواز سلام او را و همهمهم رسید طفل  
 ۴۵ در شکم من از خرمی حرکت آمد \* و دشمنان علی ایمن  
 آورده است زیرا دشمنی را که از جانب خداوندگار است بوی  
 ۴۶ کمالی میباشد \* و مریم گفت که جان من خداوندگار را نمیگوید  
 ۴۷ \* و خوشنود میشود روح من بسبب خدا نجات و نده من \* زیرا که  
 نظر مرحمت بر حقارت کنیز خود ابدانته و ایست ازین  
 ۴۸ وقت تمامی لطایف انام را مبارک خوانند و است \* زیرا  
 که نموده است این قاور قاریمی حرکت برای من پس مریه بار  
 ۴۹ اسم او \* و رحمت او را که گمانید از او می برسد و است در  
 ۵۰ پشت \* و بیاروی خود قوت را پدیدار نموده آنرا می باشد  
 ۵۱ خود بر روی و اشانه بر همان نمود \* و در آورد و منکر را که کنها  
 ۵۲ و خاک نشینا را بر داشت نمود \* و سر گریه و انید گریه را را  
 ۵۳ خود بها و روانه نمود \* و آنرا بر روی و است \* و نده خود ابرائیل را  
 ۵۴ مساعدت نموده تا رحمت خود را بآورد \* که در اوانم و نورکش  
 ۵۵ تا باید خوانند نور چنانچه بر پدران ما \* نموده است \* و مریم  
 ۵۶ قریب به ماه بوی نموده پس در کشت بخانه خود \* و البصابت را

- ۵۸ وقت وضع حمل رسیده پس زائید پسری را \* و شنیدند  
همسایگان - و خوششان که خداوند بر وی بسیار رحمت نموده پس  
۵۹ ایشان نیز با وی خرمی نمودند \* و در روز هشتم بجهت خفته طفل  
۶۰ آمده اورا با اسم پدرش زکریا میخواندند \* مادرش جواب داده  
۶۱ گفت نه بلکه خوانده شود یحیی \* و پرا گفتند که نیست از  
۶۲ خوششان تو شخصی که خوانده شود با این اسم \* پس پدرش را  
۶۳ اشارت نمودند که به چیست خدوشت که نامیده شود \* و او  
گفته را خواسته بر آن نوشته گفت که اسم اوست یحیی و همگی  
۶۴ متحیر گردیدند \* و در همان لحظه ذهن زبان وی باز شده بحمد  
۶۵ خدا تکلم فرمود \* و بر همگی آنان که بر اطراف وی ساکن می  
بودند خوف عارض گشت و در همه کوهستان یهودیه از این  
۶۶ وقایع گفت گو میرفت \* و آنان که شنیدند همگی متفکر بوده  
میگفتند که آخر این طفل چه خواهد بود و با وی بود دست خداوند  
۶۷ \* و پدرش زکریا روح القدس ممثلی گشته بالهام گفت \* خداوند  
خدای اسرائیل مبارکباد زیرا که نظر مرحمت انداخته برای قوم  
۶۸ خود فدیه مقرر فرمود \* و در خانه بنده خود وادو شاخ نجاتی برای  
۶۹ ما بر پا داشت \* چنانچه بر زبان انبیای مقدس خود از اوان  
۷۰ سلف فرموده است \* یعنی نجات از دشمنان ما و از دست  
۷۱ همه آتانی که کینه میورزند با ما \* تا آنکه بجای آرد رحمت خود را بر  
۷۲ پدران ما و تا آنکه یاد آرد عهد مقدس خود را \* یعنی سوگندی که  
با ابراهیم پدر ما خورده است که با این بخشش را خواهد فرمود  
۷۳ \* تا آنکه ما از چنگ دشمنان خود مستخلص شده بخوف اورا

۷۵ بنده کسی نمانیم \* و تا همه زنده بمانی دورا بیجاگر کنی و در باب کاری  
 ۷۶ در نزد او باشیم \* و تو ای کودک رحمتی خداوند آسمانی خوانده  
 خواهی شد زیرا که تو پیش روی خداوند خواهی رفت تا آنکه  
 ۷۷ را می اورا آماده بمانی \* و تا آنکه عطا شود بقوم او شانه بانی راه  
 ۷۸ نجات که با آموزش کنایست \* از غایت رحم خدای ما که  
 ۷۹ بجهت آن روشنی صبح از عالم غمور ما بیدار است \* تا آسمانی را  
 که در تاریکی و سایه مرکب نیست بوزن روشن گرداند و قدم بمانی  
 ۸۰ ما را براه آرام راهنمای نماید \* و ترک مینماید آن طفل دور روح  
 قوت می یافت و تا اوئی که بر بنی اسرائیل شهر غمور دور  
 اطراف بیابانها میزیست

### باب دوم

۱ دور آن اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب دهر او کویتس  
 ۲ حکم شد که در همه ولایات اسم نویسی نمایند \* و این نخستین  
 اسم نویسی بود که در اوانیکه گرد و من حکم شمام بود واقع شد  
 ۳ \* بجهت آنکه اسمانی نوشته شود بر آن شهر غمور رفتندی  
 ۴ \* و یوسف نیز از جبل ابر شهر نامیده و به دور غمور داد که به  
 بیت لحم مسمی است رفت زیرا که او از دور بخت و دانه داد  
 ۵ میور \* تا نوشته شود اسمش با زبان مسوب بخور مز که  
 ۶ آهستن بود \* و در آن اوان که اسمان در آنجا بودند ایام وضع  
 ۷ حملش رسید \* پس زانید نخستین اسم غمور و او را در نهادند  
 پیچیده در آخر خوابید زیرا که بود در اندرون کاروا سرا مکانی  
 ۸ برای آنها \* و در آنروز من شبانان میبوند که غمور حراست

- ۹ نموده در شب بنوبت کشیک می کشیدند \* ناگاه فرشته
- خداوند بر آنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها درخشید و آنها
- ۱۰ بغایت مخوف گردیدند \* آن ملک ایشانرا گفت مترسید که
- اینک مژده سروری بیغایت که خواهد بود برای تمامی فبایل
- ۱۱ بشما آورده ام \* زیرا که نجات دهنده از برای شما که او مسیح
- ۱۲ خداوند است امروز در شهر وادو متولد شد \* واینست برای
- شما نشانی که یاسید طفلی را که بقندافه پیچیده در آخر گذاشته
- ۱۳ شده است \* ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آن ملک خدا را
- ۱۴ ستایش کنان نمودار شده \* میگفتند که خدا راست در عالم بالا
- ۱۵ جلال ویر زمین آرام ودر میان انسان رضامندی \* وچون
- آن فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند با
- یکدیگر که تا به بیت لحم رفته این واقع را که خداوند با نمودار
- ۱۶ گردانیده است ملاحظه نائیم \* پس برودی روان شده یافتند
- مریم و یوسف را و آن طفل را در حالتی که در آخر خوابیده بود
- ۱۷ \* پس ایشان ملاحظه نموده سخنی را که در باره آن طفل
- ۱۸ بآنها گفته شده بود بدرستی دریافتند \* وهر آنکس که آن سخنانرا
- ۱۹ از شبانان شنیده متعجب میشد \* و مریم تمامی این سخنانرا در
- ۲۰ دل جای میداد و نگاه میداشت \* و شبانان خدا را حمد و ثنا
- گویان برگشتند زیرا که مطابق همه آنچه بآنها گفته شده بود دیدند
- ۲۱ و شنیدند \* و چون هشت روز ایام ختنه طفل با تمام رسید اورا
- عمسی نامیدند و همان نامست که قبل از تفرش در رحم ملک
- ۲۲ بان نامش خواند \* و چون ایام تطهرش رسید بر حسب آئین



- ۱۳ موسی او را باور شدیم آوروند تا نزد خداوند من بر پا دارند \* چنانچه  
نوشته شده است در آئین خداوند که هر آن که گوید من که نخست  
۱۴ بار کند رحم را برای خداوند مژده خواهد شود \* و تا مردمان اگر مانند  
چنانچه در آئین خداوند مقرر است با حاکم یا دو حاکم  
۱۵ که بفر \* و اینک کسی بود در او شایسته کسی که در میان او بود  
عادل و متقی بود و منتظر بمانی اسرائیل \* و در روح القدس بر  
۱۶ او بود \* از روح القدس الهام یافت که در آن آیه مسیح کرده  
۱۷ خداوند را نه بنده بر سر او خواهد بود \* من بگویم \* من روح در  
همکل درآمده در هکلی که والدین عیسی خلقت را بخوان  
۱۸ من آوروند تا کرده شود او را آید موافق رسم آئین است \* او  
۱۹ بر وی دست خود گذاشت و خدا را حمد کند \* که خداوند را  
۲۰ تو بنده خود را بر وفق شایسته خود بسمت راست میبندی \* زیرا  
۲۱ که دیده است \* همان من نجات او \* که در دست من روی بکنی  
۲۲ قیامل مهیا کرده \* نوری برای روشنی و جان و من و هر روز  
۲۳ اسرائیل \* و یوسف و داود من این آیه را میگویم که در خانه او گفته  
۲۴ میشد متغیر میروند \* و شمعین اینکار را دانی اگر کرده بخوانی  
دریم گفت که این کسی است که برای اموات و در شمعین  
بسیاری در اسرائیل و برای صدف متانان شمعین گفته  
۲۵ میشود \* و در دل تو از نزد خود خواهد بود \* و انوارات  
۲۶ و لمبایی بسیاری آتش را خود \* و هر روزی که در دهن تو  
از خاچه عشر بسیار که من همان و هر که همان را گویند بگویند  
۲۷ خود را شود بر روی \* و در شب بر شمعین و چهار شمعین و در او

یهو واز هیگل جدا نشده باروزه ووعا روز وشب عبادت میکرد  
 ۳۸ \* آئین در آنساعت حاضر شده خداوند را شکر مینمود ودر باره او  
 ۳۹ با همگی منتظران نجات در اورشلیم تکلم مینمود \* چون جمیع  
 رسوم را بحسب آئین خداوند بجا آورزند بجانب جلیل وشهر  
 ۴۰ خود ناصره برگشتند \* وآن طفل برک شده در روح قوت  
 ۴۱ پیدا کرده بعقل مملو میشد وباوی یهو توفیق خدا \* ووالدین  
 ۴۲ او هر ساله در عید فصح باورشلم میرفتند \* وچون وازره ساله  
 ۴۳ شد ایشان موافق رسم عید باورشلم رفتند \* وچون ایام  
 عید را تمام کرده در اوانیکه مراجعت مینمودند آن طفل عیسی در  
 ۴۴ اورشلیم توقف نمود ویوسف ومارش نمی دانستند \* بلکه زانجائی  
 که کنان میداشتند که او درکاروانست یک مثل آمده در میان  
 ۴۵ خویشان وآشنایانش جستجو مینمودند \* واورا نیافته در تفحص  
 ۴۶ او باورشلم برگشتند \* وبعد از سه روز اورا یافتند که در وسط  
 معلمان در هیگل نشسته است واز آنها می شنود وپیشش مینماید  
 ۴۷ وهمگی انانی که ازومی شنیدند از ذهن وجوابهایش متحیر مینمودند  
 ۴۸ \* اورا دیده تعجب نمودند مادرش وپرا گفت کووک چرا چنین  
 ما نمودی اینست پدر تو ومن اندوه ناک گشته در جستجوی تو  
 ۴۹ مینمودیم \* ایشانرا گفت که چرا مرا می جستید آیاندانسته بودید که  
 ۵۰ مرا میبایست در خانه پدر خود باشم \* وایشان این سخن را که  
 ۵۱ بایشان گفت نیافتند \* وبا آنها روان شده ناصره آمد ومطیع  
 آنها بوده مادرش تمامی این واقعاترا در دل نگاه میداشت  
 ۵۲ \* وعیسی در عقل وقامت ومهربانی نزد خدا وخلق ترقی میکرد

باب سقیم

- ۱ در سال پانزدهم از سلطنت قیروس قیصر که پادشاه  
پلاطس حاکم یهودیه و سرور پارس رئیس ربع بابل و پادشاه  
برادرش رئیس انوریه و مزدیونم تارانی و پادشاه پارس رئیس
- ۲ ربع آپیلیشی \* و صنا و سیلکا که همان ترک من بودند حکم خدا
- ۳ نازل شد بمجلس این نوکریا در بیابان \* و آمد به من و دوم  
اطراف رود اردن را برای آمیزش گنابن فصل نمودند مگر در
- ۴ \* چنانچه در صحیفه اخبار آمده است که هر که رخص یافته است که  
من گفت در بیابان آواز فریاد کننده است که راه خداوند را
- ۵ مستعد کنید و طریقی او را مستقیم سازید \* هر آیدتی انباشته و هر  
کوه و تلی پست خواهد گردید و کوهها راست و راستی درشت
- ۶ هموار خواهد شد \* و خواهند دید مجمع شرعیات خدا را \* و طوافی را  
که برای غسل تعمیدش درون زندانی میست ای انعی
- ۸ راهه گان که شمارا راه بود که بگریید از غیب آئیده \* پس بیایید  
همراهی که شایسته بود باشد دور دل خود خروج بکنان شماید که
- ما را پدر ابراهیم است زیرا که انما مکتوب که خدا قادر است بر
- ۹ آنکه برخیزاند ازین سنگها و زندان را برای ابراهیم \* و انحال  
نبر بر یسج و رختان گذاشته شده است و هر روزی که نمر نیکو نیارد
- ۱۰ بریده و باطن افکنده خواهد شد \* و طواف بر مییندیش و گفتند
- ۱۱ که پس ما را چه باید کرد \* اگر ما را جواب داده است کسی که درودیم  
دارد آناس را که ندارد شراب سازد و آنکس که نون دارد هم
- ۱۲ چنان بایدش کرد \* و باج خواندن در جهت غسل تعمید

۱۳ آمده گفتندش که ای استاد ما را چه بایست کردن \* آنها را  
 ۱۴ فرمود که شما بیش از آنچه بر شما مقرر است مکنید \* سپاهیان  
 نیز پرسیدند که ما را چه باید کرد آنها را فرمود که هیچ کس را جبر  
 ۱۵ نمائید و هر کسی اخترا نموده و بموجب خود اکتفا نمائید \* و در اثنائی  
 که مردم در انتظار میبودند و هر یک در ولهای خود تصور می نمودند  
 ۱۶ در باره یحیی که آیا این مسیح باشد \* یحیی همگی را باین  
 خطاب مخاطب نموده که من شما را غسل آب می دهم اما آید  
 کسی که قوی تر است از من و من نیستم قابل آنکه بند  
 نعلینش را کشایم آنست که شما را بروح القدس و آتش غسل  
 ۱۷ خواهد داد \* که طبعش در دست اوست و خرمن خود را خوب  
 پاک نموده کندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و گاه را در آتشی  
 ۱۸ که آغسروه کی نپذیرد خواهد سوزانید \* و باند زبانی بسیار دیگر آن  
 ۱۹ گروه را نصیحت فرمود \* و رئیس راجع هیرودیس که بسبب  
 هیرودیا زن برادر فیلیپوس و بسبب قبایح دیگر که متوجه میبود  
 ۲۰ از او ملامت یافته بود \* این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی را در  
 ۲۱ زندان محبوس گردانید \* و چونکه تمامی مردم غسل یافتند  
 و عیسی نیز غسل یافته و غامی نمود چنین بوقوع پیوست که آسمان  
 ۲۲ باز شده \* و بصورت جسمانی روح القدس چون کبوتری بر او  
 نازل شده و آوازی از آسمان برآمد که گفت توئی پسر محبوب  
 ۲۳ من و پدر رضامند میباشم \* و عمر عیسی تخمیناً آغاز بیسی سال  
 ۲۴ بود و چنانچه گمان می داشتند بود پسر یوسف پسر مالی \* پسر  
 ۲۵ مثاث پسر لاوی پسر ملخی پسر یانا پسر یوسف \* پسر مطاشیا

۲۶ پسر عاموس پسر ناخوم پسر اسحق پسر ابراهیم \* پسر دانیال پسر یوسف  
 ۲۷ پسر شمعون پسر یوسف پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۲۸ زور بابل پسر سالامان پسر ارمی \* پسر ارمی پسر ارمی پسر ارمی  
 ۲۹ پسر المومام پسر آذر \* پسر یوسف پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۰ مشتات پسر لاوی \* پسر شمعون پسر یهوذا پسر یوسف پسر  
 ۳۱ یونان پسر ایلیافیم \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۲ یونان پسر داود \* پسر یوسف پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۳ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۴ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۵ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۶ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۷ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 ۳۸ پسر یهوذا \* پسر یهوذا پسر یهوذا پسر یهوذا  
 پسر آرم پسر آرم

### باب چهارم

۱ وای ای روح القدس - منور بود از روز اردن و از آن وقت فرموده  
 ۲ " بقوت روح در میان روان گشت " و مدت هر یک روز القدس  
 اورا منتهی میساخت و در آن ایام متناهی نور فرود میزد  
 ۳ آن ایام با هم رسید و در آخر گشت گشت \* ایام او را گشت  
 ۴ چنانچه او پسر خدا و من نور این است که از آن نور و من  
 در جواب با وی گشت که او را منور است که از آن نور و من  
 ۵ بخیر و نیکو شد و در آن ایام نور و منور خدا \* ایام او را  
 در گوه بلندی آورده و من مناب روح منسوب را در آن ایام

- ۶ نمودار کرد \* گفت ویرا ابلیس که من جمیع این قدرت و شان را  
بتو خواهم داد زیرا که واکنداشته شده است بمن و هر آنکس را
- ۷ که خواهم و هم \* و چنانچه در پیش من سجده نمائی اینهمه تورا
- ۸ خواهد بود \* عیسی در جواب باو فرمود که بعقت بروای شیطان  
زیرا که نوشته شده است که تو خدای خود خداوند را ستایش کن
- ۹ و او را بتنهائى بنده کی نما \* پس او را باورشلیم آورده برگرد
- ۱۰ و بکش ایستاده نمود و گفتش چنانچه توپسر خدا هستی خورا از
- ۱۱ اینجا بیائین انداز \* زانرو که نوشته شده است که او بفروشان  
خود در باره تو حکم خواهد فرمود که تورا حراست نمایند \* و اینکه
- ۱۲ تورا بروستها خواهند برواشت که مبادا پامی تو از سنگ کوفت
- ۱۳ باید \* عیسی در جواب با وی گفت که گفته شده است که تو
- ۱۴ امتحان تمامی خداوند خدای خورا \* و ابلیس تمامی امتحانات را
- ۱۵ تمام نموده مدتی از وی جدا گشت \* و عیسی بوقت روح بسوی
- ۱۶ جلیل برگشت و آوازه او بتمامی مرز و بوم اطراف پیچید \* و او
- ۱۷ در مجامع آنها را تعلیم میداد و همگی او را تحسین مضموند \* و او تا
- ۱۸ ناصره محلی که تربیت یافته بود آمده و در روز سبت بر حسب
- ۱۹ رسم خود در مجمع درآمده برای تلاوت برخاست \* و کتاب
- ۲۰ اشعیه پسخمیر باو داده شد و او باز نموده مقامی را یافت که در آنجا
- ۲۱ مرقوم است \* که بر منست روح خداوند برای کاری که مرا برای
- ۲۲ آن مسیح فرموده و فرستاد مرا که بفقران مژده آرم و دل شکستگان را
- ۲۳ شفا بخشم \* و دوهم خبر رستگاری باسیران و بینائی بکوران و آزاد
- ۲۴ سازم جراحات و دیده گانرا و ندا کنم بسال مقبول خداوند \* پس

کتاب را بسته بسر تک واوه بنشست و به کنی مجمع چشمه های  
 ۲۱ خور را بر او دوختند \* و با آنها آثار حکیم در موده که او بر این کتاب  
 ۲۲ تکمیل یافته است در گوشه های شما \* و به برای وی شهادت  
 واوه و از سخنان مهربان می که از دهان او می آمد \* تب  
 ۲۳ کرده می گفتند که آیا نیست این سر یوسف \* و با آنها گفت که  
 بی شبهه این مثل را بمن خواهر آوری که شب خور را شنا  
 بخش و آنچه را که در گنجیادوم شنیدی که واقع شده است در  
 ۲۴ اینجا نیز که وطن نیست گریه باش \* و با آنها گفت که من پدر من  
 ۲۵ کویم شمارا که هیچ چشمه ای در وطن خود و در گریه نمی شود  
 ۲۶ \* و من به تحقیق شمارا کویم که در ایام الیاس در اوایی که از  
 آسمان مدت سه سال و شش ماه باران منقطع گردید و وی که  
 ۲۷ کرائی عظیمی در تمام زمین دیدار گشت و دیده بود و من بسیار  
 ۲۸ در اسرائیل \* لیکن الیاس و یسایا و همه نبیان و پیش از آنها  
 ۲۹ مکر بصافیه پیدا کردند و گفت \* و در این مجمع چشمه بودند  
 ۳۰ مبروص بسیاری در اسرائیل و همه هیچ کس از آنها مصلحت  
 ۳۱ مکر اعمان سیری \* و چون شنیدند این سخن را تمام اول  
 ۳۲ مجمع غف بهال گشت \* و فرستاد از شهرش و چون آمده بدامن  
 ۳۳ کوهی که شهر ایشامان در آن بود و همه دور آوری که از کوه بر  
 ۳۴ ابرش نمایند لیکن او را میلان ابرها از پشت میان گردید و با گریه  
 ۳۵ که شهید است از شهرهای حاس آمده و در دست استمالا  
 ۳۶ تعلیم محمود \* و از چشم گردش منظره \* و چون در آن خدمش با  
 ۳۷ قوت محمود \* و در آن مجمع دو کس که در آن روز روح در

۳۲ پلید باواز بلند فریاد کرد \* که واگذار مارا چه کار است تو را ای  
عیسای ناصری کویا که آمده که مارا هلاک کردانی می شناسم که  
۳۵ کیستی تو ای مقدس الله \* عیسی اورا نهیب کرده گفت که  
خاموش باش و بیرون آی ازو پس آن دیو اورا در میان  
۳۶ انداخته ازو بیرون شد و اورا مطلقاً ضرری نه رسانید \* و همگی از  
آن بشگفت آمده با یکدیگر میگفتند که این چه نوع کلامیست که  
بقدرت و توانائی بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند  
۳۸ \* وصیت او باطراف همه مرز و بوم پیچید \* و او از مجمع برخاسته  
بخانه شمعون در آمد و مادر زن شمعون بتب شدید می مبتلا بوده  
۳۹ اورا در باره او التماس نمودند \* و بنزد وی ایستاده تب را نهیب  
نمود که ازو زایل شده اوفی الفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن  
۴۰ گرفت \* و در غروب آفتاب همه آنانی که کسان ایشان  
گرفتار بودند بناخوشیهای کوناگون ایشانرا بنزدش آوردند و او  
و دستهای خویش بر هر یک از آنها نهاده ایشانرا شفا می بخشید  
۴۱ \* و از داخل اکثری مردم دیوان بیرون رفته فریاد مینمودند که تویی  
مسیح پسر خدا و او ایشانرا نهیب کرده اجازت بگفتن اینکه وانسته  
۴۲ بودند که او مسیح است نفرد \* چونکه هنگام روز آمد بیرون رفته  
بویران رسید و طوایف جستجویش نموده باو رسیده چنک در وی  
۴۳ زدند که مبارک از میان ایشان بدر رو \* ایشانرا گفت که  
بایست مرا که مژده ملکوت خدا را بشه های دیگر برسانم زیرا که  
۴۴ فرستاده شده ام برای همین کار \* پس در مجمع جلیل پیوسته  
وعظ نمود



## باب پنجم

۱. و چون بر کناره دریاچه که شربت استاده بود و گرویی بر وی
۲. هجوم نمودند که کلام خدا را بشنوند - وید و کسی را که بخاره دریاچه
۳. استاده بود و دانی که این را آنها را می دانستند - بر
۴. یکی زبان کشیدند که زبان شمعون بود - و او شده بود در خواست
۵. نمود که کشتی را از کناره اندکی دور نماید پس در آن شبته مردم را
۶. تعلیم می نمود - و چون نظم بهم رسید شمعون را فرمود که
۷. برانید بمقبره بروید و امیرهای خود را برای شمعون
۸. و در جواب داده گفت ای مؤمنان شب را بجهت کشیده هیچ
۹. صید نموده ایم لیکن بخورید و با ما شواهم امانت - چون
۱۰. چنین کردند قدر انوری از ما بیکان آمده بودند که دایم ایشان
۱۱. می گفتند - حرفه ای که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که
۱۲. آنها آمده بودند نمایند پس ایشان آمده بود کسی را که
۱۳. آنها باشند که مشرف بفرق می روند - چون شمعون بطریق
۱۴. این را دید بر راهی دانی او شده و در آن ای می داد
۱۵. من جدا شو را که من می بینم که در راه - و در آن
۱۶. شکار ما میانی که بیک آلوده بودند حرکت او و بهر روش را
۱۷. فرود گرفته بود - و بهمان قسم سران رسیدند و در آن
۱۸. شمعون را شکر می نمود و دانی شمعون او را می دانست که
۱۹. از این دایم بود مردم شکار دانی بود - و آن که می دانست
۲۰. کشیده می گشتی چو در آن با شتاب از شمس روان شدند - و در
۲۱. مکانی که در یکی از شهرها بود نگاه مروی که بر او از بر

عیسی را دیده و بر رو افتاده استند تا نموده گفت مولانا اگر خواهی  
 ۱۳ توانی که پاک نمائی مرا \* پس دست را دراز نموده و او را لمس  
 ۱۴ نموده فرمود که خواهم مصفی شو \* و در زمان برص او رفع  
 شده و او را فرمود که هیچکس مگو بلکه از آنجا رفته خود را بکاهن  
 تنها و چنانچه موسی حکم نموده است هدیه برای طهارت خود  
 ۱۵ بگردان تا برای آنها شهادتی باشد \* لیک آواز او بیشتر از  
 بیشتر روان شده گروهی انبوه باتفاق آمده تا که کلامش را  
 ۱۶ شنیده و ششای بیماران خود را از او دریابند \* و لیک او در صحاری  
 ۱۷ متواری بوده بدعا اشتغال می نمود \* و یکروز چنین وقوع یافت  
 که او تعلیم میداد و بعضی از فریسیان و فقهها که از تمامی قرا  
 جلیل و پریوی و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوت شفا  
 ۱۸ بخش خداوند \* و ناگاه کسانی چند شخصی را که فالج بود بر تختی  
 ۱۹ آورده خواستند که او را باندرون آورده بتزوی گذارند \* چون  
 بسبب ازو ام خلق راه نیافتند که او را باندرون داخل نمایند  
 بر بام رفته او را از میان سقف با تخت در پیش روی عیسی  
 ۲۰ در وسط نهادند \* چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت که  
 ۲۱ ای شخص کنان تو آمرزیده شده است و نویسنده کان و  
 فریسیان در فکر افتاده گفتند که این کیست که کفر میکوبد  
 ۲۲ کیست که تواند کنانرا آمرزید جز خدا و بس \* و عیسی تصورات  
 آنها را دریافت نموده ایشانرا جواب داده فرمود که در دلها می  
 ۲۳ خود چه تصور میکنید \* کدامست اسهل گفتن که کنان است  
 ۲۴ آمرزیده شد یا گفتن که بر خیز و بخرام \* ولیکن تا بدانید که فرزند

انسان بر زمین اختیار دارد که میامیزد گناه را مخلوق گشت که نوراً  
 ۱۵ کویم که بر خاسته و گشت خود را بر داشته بخانه خود روان شود و او فی  
 القور در نزد ایشان تنگی را که در آن خواست خود را بر داشته و خدا را  
 ۱۶ حمد گویند بخانه خودش روان شد و در تنگی را فرو گرفت و خدا را  
 سپاس نمودند و ترسناک گشتند میگویند که ما امروز امور غریبه  
 ۱۷ مشاهده نموده ایم و بعد از آن بیرون رفتند و در آن راهی را که  
 لوی نام داشت دید که بر باطنه گشته است و در آن راهی را که  
 ۱۸ عقب من آید و او همه چیز را آید نموده و خاسته از عقب او  
 ۱۹ روان شد و لوی خلیفت نظمنی برای او در خانه خود مهیا  
 نموده و در آنجا گروهی بسیار بودند از باج خوانان و بندگان که از  
 ۲۰ هم نشینان بودند و نوشیدنی که ایشان میخواستند نودا نموده  
 بهشان روان او گفتند که چرا نمیدرید و می نوشید شما با باج خوانان  
 ۲۱ و گناه کاران عیسی ایشان را جواب داد و میگوید من و ایشان را  
 ۲۲ ادبیایی بطیب دوست یک گناهان را است و نیامده ام  
 ۲۳ من که کار را بنویسم و در آن گناه کاران را که گشتند من که  
 چو است نمیند من و این روز دارند و نودا دارند و جان و سر  
 ۲۴ تمامند و در میان این که اما شاکر روان او را میخوانند و می گفتمند  
 ۲۵ ایشان را و میگوید که شما و این و این که و این که و این که  
 ۲۶ توانید روزه دار نموده و نوبت که آید من که و این که و این که  
 ۲۷ بر داشته خواهم شد و در آن آید و در آن نوبت و این که و این که  
 ۲۸ رای آنها آورده نمیدرید و این که و این که و این که و این که  
 ۲۹ نودا و این که و این که و این که و این که و این که و این که و این که

۳۷ نماید \* و هیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه ننماید والا شراب نو مشکها را پاره نموده و خور ریخته میشود و مشکها تباه خواهد شد  
 ۳۸ کشت \* ولیکن شراب نورا در مشکهای نو باید گذاشت تا  
 ۳۹ هر دو باقی ماند \* و هیچ کس نیست که شراب کهنه را آشامیده  
 نورا فی الفور خواهش نماید زیرا که گوید کهنه نیکوتر است

### باب نهم

- ۱ دور آنروز شنبه که بعد از شنبه بر رکست چنین اتفاق افتاد که چون از میان زراعتها عبور می نمود شاکروانش خوشهها را چیده
- ۲ بدستها مالیده میخوردند \* و بعضی از فریسیان بایشان گفتند که چرا میکنید چنین کاری را که در سبت کردن آن جایز نیست
- ۳ \* عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را کرد داود و رفقای او در وقتی که گرسنه بود \* که چه سان او در خانه خدا در آمده ناهای تقدیم را که خوردن آنها جایز نیست هیچ کس را جز کاهنان و بس بر داشت و خور تناول نمود و رفقای خویش را
- ۵ نیز داد \* و نیز آنها را فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز میباشد \* دور سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مجمع در آمده تعلیم می نمود و شخصی در آنجا حاضر بود که دست راستش خشک می بود
- ۷ \* و نویسندگان و فریسیان او را مترصد میبوند که شاید او را در سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند \* و خور تصورات آنها را دریافته بان شل فرمود که بر خیز دور میانه بایست پس
- ۹ او برخاسته و ایستاد \* ایشانرا گفت که چیزی شمارا بهرسم آیا نیکویی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن را ندیدن

- ۱۰ نفسی را با دلاک نمودن " پس باطراف برهنی آنها نگاه نموده
- آن شخص را فرمود که دراز کن دست خود را و او چنان نموده
- ۱۱ آن دست چون دیگر دستش درست گردید " و آنها چون
- ۱۲ دیوانگان شده باهم میکنند چه کنیم محسن را " و در آن ایام
- چنین اتفاق افتاد که بسوی کوه قاضی غار یون رفت و در
- ۱۳ دعای خدا شب را بسروده " چون روزی که شاکر یون خوش را
- پیش خوانده و درآورده و فرا از آنها اختیار فرموده " و در آن شب
- ۱۴ نمود " یعنی شمع " و آن را که بطریقی " شب فرمود و در او
- ۱۵ اندریاس و یعقوب و دوحا و فیلوس " و در آن وقت و وقت و یعقوب
- ۱۶ پسر حلقش و شمعون که بغیر منقلب است " و در دوای برادر
- ۱۷ یعقوب و پروای اسخر یون که خابن گردید " و باها پان
- آمده بر میدان ایستاد و جماعت شاکر و اش و گرد من و او را بر تان
- پرویه و اورشلیم و اطراف و ریش " در و سید که از راسی استماع
- ۱۸ کلامش و شما یافتن از امراض آمده بودند " و اشک من که از
- ۱۹ ارواح پلیده صدم من یافتن و شما من یافتن " و تان آن کرده
- مستوانستند که او را من نمایند از آنها که قوت از او شد " و نمود
- ۲۰ و همرا تندرست نمود " و شما من خوش را به شاکر یون انداخته
- فرمود خوشا حال شما ای مسکینان زیرا که منکوت خدا زان
- ۲۱ شماست " و خوشا حال کسانی که اعلیٰ گریستند و با شهید را
- که سیر خواهند گردید و خوشا با جوان شما که اعلیٰ گریستند و را
- ۲۲ که خواهند خندید " و خوشا حال شما که روزی فرزند اسلمان
- شمار او شمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و چون نمایند نام

- ۲۳ شما را چون نام بد \* دور آنوقت خوشوقت باشید وفرج نمائید زیرا که بسیار است در آسمان مرد شما که کردند پدران آنها به
- ۲۴ پیغمبران مثل اینها را \* لیکن وای بر شما ای کسانی که صاحب دولت میباشد زیرا که شما تسلی خود را تمام یافته اید
- ۲۵ و وای بر شما ای سیر شده کان زیرا که گرسنه خواهید گشت و وای بر شما که الحال میخندید زیرا که خواهید نمود کریه و زاری
- ۲۶ وای بر شما وقتی که تمامی خلق شما را تحسین نمایند زیرا که اجداد ایشان چنین کردند مر پیغمبران کاوب را \* و شما را که می شنوید
- میگویم که دشمنان خود را دوست دارید و نیکی کنید کسانی را که عداوت کنند شما را \* و تبرک کوئید اشخاصی را که لعنت کنند
- ۲۷ شما را و دعای خیر نمائید آنانی را که با شما بد رفتاری نمایند \* و آنکس که تورا بر رخ زند رخ دیگر را پیش آر و آنکس که می کیرد قبابی
- ۲۸ تورا از گرفتن پیراهنش منع نما \* و هر کس که سؤال نماید تورا بده و از آنکس که کیرد چیزهای تورا بازخواه \* و چنان که میخواهید مردم نشاء عمل کنند شما نیز بهمان طور بایشان عمل نمائید
- ۲۹ چه اگر دوست دارید آنانی را که دوست دارند شما را مر چیست فضیلت شما را زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسانی را
- ۳۰ که دوست دارند ایشانرا \* و اگر نیکی کنید کسانی را که نیکی کنند شما را چه چیز است فضیلت شما زیرا که کناه کاران نیز
- ۳۱ ایشان را دوست دارند \* و اگر عاریت دهید ایشانرا که امید باز یافتن از ایشان دارید پس چیست شرافت شما زیرا که کناه کاران
- ۳۲ بکناه کاران نیز عاریت دهند که عوض یابند \* اما دشمنان خود را

دوست دارید و نیکی نمائید و عاریت رسید بدون امید عونس و مرد  
 شما بسیار خواهند بود و فرزندان الهی خواهند بود زیرا که او برنا  
 ۳۶ شکران و بندگان نیز مهربانست " پس رحم شوید آن چنان که  
 ۳۷ پدر شما رحیم است " و ای شما که بر شما عیب نخواهند  
 جست و تحکم بر کسی ننمائید که بر شما تحکم نخواهد شد بپایه زید  
 ۳۸ تا آمرزیده شوید " بدهید تا داده شود شما را و عاقبت خوب تیانیده  
 جنبانیده و بریز شده را بدامن شما خواهند ریخت که به خود خواهند  
 ۳۹ شد برای شما به نماند که می نمائید " و با آنها این مثل را آرد که  
 آیا تواند کوری که رنگانی نماید کوری دیگر آری که خواهند افتاد  
 ۴۰ هر دو در خندق " و شاگرد را نفوذی در استخوان خود است بلکه هر  
 ۴۱ کس که کامل شود مثل استخوانش خواهند بود " و چون است که تو  
 آن خشاک را که در چشم برادر است من این و آن شاه تیرا  
 ۴۲ که در چشم است نمی نمانی " چگونه است که برادر خود را توان  
 گفت ای برادر بگذار مرا که این خشاک را که در چشم است  
 بیرون کنم و آن شاه تیرا که در چشم است من است ای  
 حیل باز نخستین شاه تیرا از چشم خود بیرون آرد که خوب  
 ۴۳ خواهد دید که از چشم برادر خشاک را بیرون کنی " زیرا که  
 نیست هیچ درخت نیکوتری که عمیق بار آرد و نه درخت ترشتری که  
 ۴۴ میوه نیکو آرد " هم چنانکه شناخته میشود در درخت از میوه خود  
 از درخت خرابی جدا جدا می افتند از وقت غار خوشه های آن دورا  
 ۴۵ و درون آرد میوه نیکو از خزان نیکوتری ولی خود چون نیکو را درون  
 آرد مرد بد از خزان بد و اش چو بد را بر آرد که تحکم کند و اش از

۴۶ لبریزی آنچه ویرا در دلت \* و چونست که شما مرا آقا آقا می  
 ۴۷ نامید و آنچه میفومایم بعمل نمی آرید \* هر کس که بنزد من آید  
 ۴۸ و کلام مرا شنیده بجا آرد گویم شمارا که چه کس را ماند او \* آنکس را  
 ماند که خانه را میساخت و کنده و عمق واده بنیادش را بر سنگ  
 نهاده چون طوفان آمد سیل بر آن خانه صدمه زد نتوانست که  
 ۴۹ آنرا از جای کند زیرا که بنیادش بر سنگ بود \* و آنکس که شنود  
 و بجا نیارد آنکس را ماند که خانه بی بنیادی بر زمین ساخته باشد  
 که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستگی آخانه  
 عظیم بود

### باب هفتم

۱ و چون تمامی سخنهای خود را بسمع خلق رسانیده و اخل بکفر ناحوم  
 ۲ کردید \* یکی از یوزباشیانرا غلامی بود که نزدیک وی بسیار عزیز  
 ۳ میبود و از مرض قریب هلاکت میبود \* چون خبر عیسی را شنیده  
 جمعی از مشایخ بهود را نزدش روان نمود که از او استدعا نمایند که  
 ۴ آمده غلام او را نجات بخشد \* پس ایشان بنزد عیسی حاضر  
 شده التماس بآرام نموده گفتند که این لایق است آنرا که بر آن  
 ۵ احسان نمائی \* زیرا که او دوست دارد قوم ما و خود نیز مجمع  
 ۶ برای ما ساخته است \* پس عیسی با اتفاق ایشان روان گردیده  
 دور حوالی خانه آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستانرا  
 بنزدش فرستاده گفت که یا خداوند خود را زحمت ده زیرا که من  
 ۷ شایسته آن نیستم که در زیر بام من درائی \* وهم ازین سبب  
 خود را قابل آن ندیدم که بخدمت آمده باشم لیک یک کلمه



- ۸ بفرما که غلام من شفا خواهد یافت \* که من مردی مستم مکارم  
در تحت ویکری و میدارم در تحت خود سپاهیان را هرگاه یکی  
باکویم برو رود و دیگری بیا آید و با غلام خود که گمان این را کند
- ۹ \* عیسی این سخنانرا شنیده تعجب فرموده و گردانیده همه من که  
بعقب اومی بودند فرمود که شما را مگویم که من از یسوع اینان
- ۱۰ در اسرائیل ندیدم \* چون کسانی که فرستاده شده بودند بر  
۱۱ کشند بخانه غلام شما را تندرست بیاوند \* و در روز دوم آنان  
اتفاق افتاد که بسوی شهری که نائین نام وارو راه میروست
- ۱۲ جمعی که شاگردانش میبودند و گروهی از وی میروند \* و چون  
بدروازه شهر نزدیک شد چنان شد که رفته را ازین من آوردند  
که مادرش را همان یک فرزند بود و او زن بود و در خانه از
- ۱۳ اهل شهر با آنرا بودند \* و خداوند او را دیده و وی بر خیم فرمود  
۱۴ و او را گفت کزیه میکن \* و نزدیک آمده تاوت را من گرفته تا  
۱۵ حاملانش ایستادند فرمود ای جوان بیا گویم برادر \* پس آن  
مروه راست نشسته آثار سخن که من نمودم پس او را بخودش
- ۱۶ تسلیم کرد \* پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس نمودند  
و میگفتند بفرمودی کزین در میان ما دعوت شده است و اینجا
- ۱۷ نظر کرده است خدا بر قوم خود \* پس این شهرت در باره وی
- ۱۸ در همگی مزدوم اطراف میدید \* و من را شکار دانست و من این  
۱۹ چیز را منکر نمودند \* پس بی درو شکار دانست خود را طلب  
فرموده بفرمود عیسی بدان نمود و گفت آیا آن که آمد من خیر  
۲۰ میبود یا دیگر را منظر باشم \* و آن مردان از وی آمده گفتند که

یحیی غسل دهنده مارا بنرو تو فرستاده گفته است که آیا آنکسی  
 ۲۱ که آمدنت ضرور بود یا ما منتظر باشیم و یکیرا \* دور آنساعت  
 بسیار را از بیمار بها و دروا و روحهای شیر شفا داده و یکوران  
 ۲۲ بسیار بینائی بخشید \* عیسی ایشانرا جواب داده فرمود که بروید  
 با آنچه دیدید و شنیدید یحیی را خبر دهید که کوران بینا و لنگان روان  
 و مروه و حسن پاک و کران شنوا و مروه کان بر خاسته میگردند و فقیران  
 ۲۳ مروه داده میشود \* و خوشا حال آنکس که در باره من لغزش  
 ۲۴ نیابد \* چون فرستاده کان یحیی رفتند بطواف آغاز تکلم در باره  
 یحیی فرموده که برای دیدن چه چیز شما در دشت رفتید آیا  
 ۲۵ نسی را که بهوا می جنبد \* و برای دیدن چه چیز بیرون شتافتید آیا  
 کسی که بلباس نرم ملبس است اینک کسانیکه لباس فاخر  
 ۲۶ دارند و عیش و عشرت کنند در دوتخانهای پادشاهانند \* و بقصد  
 دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا پیغمبری بلی شما را میگویم بلکه  
 ۲۷ پیش از پیغمبری \* اینست که در شان او نوشته شده است  
 اینک من قاصد خود را پیش روی تو میفرستم که راه تو را در پیش  
 ۲۸ روی تو مهیا خواهد گردانید \* و میگویم شما را که در میان انبیا نسبا  
 پیغمبری بزرگتر از یحیی غسل دهنده نیست لیکن آنکس که  
 ۲۹ در ملکوت خدا کوچک تر است اوست بزرگ تر از او \* تمامی  
 خلق چون این را شنیدند و باج خوانان نیز تصدیق کردند خدا را که  
 ۳۰ بغسل یحیی غسل یافته بودند \* و فریسیان و فقیهان خواهش  
 ۳۱ خدا را در شان خود ضایع کردند زیرا که ازو غسل نیافتند \* خداوند  
 فرمود که من اشخاص این طبقه را بجه تشبیه کنم و آنها گرامانند

۳۲ \* آن اطفال را مانند که در بازار نشسته هم دیگری خواهند گویید که  
 ما برای شما نرویم و شما رقص نگارید و خود برای شما نمودیم  
 ۳۳ نکریشید \* زیرا که بی غیسل و پند آمده است که نه نان  
 ۳۴ منخور و نه شراب من آشامید شما گویید که بود و دارد \* و فرزند  
 انسان که آمده است خورند و آشامند گویید من و اکل  
 ۳۵ می پرست و دعا خواه باج خوانان و گناهکاران \* ولیکن من است  
 ۳۶ تصدیق می یابم از همه فرزندان خود \* نان که فرستادن و را  
 سؤال نمود که باوی خورده باشد چیزی را پس بخت فریسی  
 ۳۷ و آمده بنشست \* ناگاه رقی از آن شهر که گناهکار بود چون  
 یافت که او در خانه فریسی نشسته است خانه عطری پیدا نموده  
 ۳۸ \* پس بعقب سر او گریبان نزدیک پایهایش ایستاد و شروع به  
 کردن پایهای او با شک خود نموده و مویهای سر خود خشک  
 ۳۹ نموده و پایهایش را می بوسید و عطری می مالید \* آن فریسی که او را  
 خوانده بود این مقدمه را ملاحظه کرده با خود می گفت چه باشد  
 اینکس بنغمه یهودی بر آتش پاوسی که این زن او را می میکند  
 ۴۰ کیست چه قسم بنده است زیرا که گناهکار است \* پس نظم  
 فرموده و را گفت ای شمعون چه می دارم و او اظهار می کند  
 ۴۱ گفت ای استا و بخوا \* گفت شمعونی را دو برده را بده که یکی  
 ۴۲ پانصد وینار بده داشت و دیگری سیصد وینار چون چیزی نداده  
 که او نمایند بروا بنشینید پس بگوید که کدام یک از آنها او را  
 ۴۳ بیش دوست خواهند داشت \* شمعون در جواب عرض  
 کرد که همان دارم که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود

۱۲۷ برآستی جواب داده \* و بان زن اشارت نموده شمعون را گفت  
این زن را می بینی من در خانه تو در آمده آب برای پایهای من  
نیاوردی اما او پایهای مرا بشکهاشسته بمویهای سر خود خشک  
۱۲۵ نمود \* تو مرا نبوسیدی و او از وقت آمدنم از بوسیدن پایهای من  
۱۲۶ باز نایستاده است \* و تو سر مرا برون چرب نمودی و پایهای  
۱۲۷ مرا با طهر مالید \* و بجهت این بتو میگویم که کنان بسیار او  
آمرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت و آنکس که اندک  
۱۲۸ دوست دارد برای او اندک آمرزیده شود \* و آن زن را گفت که  
۱۲۹ کنان تو آمرزیده شد \* و هم نشینان آغاز تکلیم میکردند که  
۱۳۰ کیست این که کنانرا نیز آمرزد \* زن را فرمود که ایان تو تورا  
نجات داده است برو سلامت

### باب هشتم

۱ و بعد ازین بوقوع پیوست که او شهر بشهر و ده بده رفته ندای می کرد  
و مژده ملکوت خدا را میداد و آن دوازده نفر او را همراه میبردند  
۲ \* و بودند چند زن نیز که از ارواح پلیده و بیمارها شفا یافته یعنی  
۳ مریم که بمجدلایه مسمی بود که از دهفت و دو اخراج شده بود \* و یوحنا  
زوج خوزا خزان و ار هیروودیس و سوسن و زنان بسیار دیگر که او را  
۴ خدمت می نمودند از مال خود \* و چون جمعیتی وافر و کسانی که  
از هر شهر بتزوش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود  
۵ \* که هر کرسی برای پاهیدن تخم بیرون شتافت و چونکه تخم را می  
پاشید قدری بر کناره راه ریخته و پایال کشته و پرنده کان هوا آنرا  
۶ بر چیدند \* قدری دیگر بر سنگ ریخته و تمید و مژده شد زیرا که

- ۷ ریشه نداشت \* وقدری در میان خارا ریخته خارا با آن بهم بر
- ۸ آمده آنها خفه نمودند \* وقدری بر زمین نیکو افتاده رؤسید وحد
- چندان عمر داد چون این را فرمود پس فریاد نمود که هر کس که
- ۹ کوشش شنوا وارو بشنود \* شاگردان بر میسندش که چه چیز است
- ۱۰ این مثل \* گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا بهره شده
- است بشما و دیگرانرا بحکمها که چون بشنوند بفهمند و چون شنوند
- ۱۱ نفهمند \* ومثل اینست که آن نام حکم خداست \* آنچه بر سر
- را هست آنانی هستند که من شنوند و آنانی که ندانند و آنانی که
- ۱۲ ایشان میرایند که مبارک ایان آورده نجات یابند \* و آنحاب
- سنگ آنانند که چون بشنوند حکم را بنوشن بفهمند لیکن بعضی
- ۱۳ ندارند بلکه مدتی ایان آورده در میان امتحان بر میگردند \* و آنچه
- در میان خارا افتاد آنانند که شنیده اند و در بنیاد دولت
- ۱۴ و لذات و دنیوی مغشوق گردیده و شره را باغالی نرسانند \* و آنچه
- بر زمین نیکو افتاد آنانند که بدل خوب و نیکو حکم را شنیده در
- ۱۵ میگیرند و شره بدوام می آرند \* هیچ کس چو این را روشن نموده که
- آنها در ظرفی بنهمان نماید یا در تخت گذارد بگوید بر چو اندران
- ۱۶ گذارد تا واخل شوند بکن نور آنها اوزاک کنند \* و در آنکه هیچ
- بنهمان نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مهربانی که معلوم
- ۱۷ روشن نخواهد گشت \* پس توضیح نماید که چگونه می شنوید و در
- که کسی که دارد با و داده خواهد شد و کسی که ندارد آنچه را هم که
- ۱۸ گمان اورد که دارد اورد گرفته خواهد شد \* و ماور و زار و اش
- بزرگ و می آمده بسبب کثرت خلق و رحمت ملاقاتش نمی

- ۲۰ یافتند \* و او را خبر داده گفتند که مادر و برادرانت بیرون ایستاده  
 ۲۱ خواهند که تو را ملاقات نمایند \* ایشانرا جواب داده گفت که مادر  
 و برادران من آنانند که کلام خدا را شنیده بر آن عمل نمایند  
 ۲۲ \* و همچنین اتفاق افتاد که روزی او و شاگردانش در کشتی در  
 آمیزند و ایشانرا فرمود که بآنطرف دریاچه روان شویم پس ایشان  
 ۲۳ روان شدند \* و وقتی که آنها بر دریاچه میرفتند او را خواب ربوده  
 طوفان بر دریاچه فرو آمده پس کشتی آنها پر میشد و در خطر  
 ۲۴ میبودند \* پس ایشان پیش آمده او را بیدار نموده می گفتند  
 متدوما مغدوما هلاک می شویم و او برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب  
 ۲۵ کرده پس باز ایستاده ساکن شدند \* و ایشانرا فرمود که کجاست  
 ایمان شما آنها خائف شده و متعجب گشتند و می گفتند با یکدیگر  
 که کیست این شخص که نیز بیاد او آب حکم مینماید و او را  
 ۲۶ اطاعت مینمایند \* و ایشان تا مرز یوم کدرئین که مقابل جلیل  
 ۲۷ است رسیدند \* چون بر ساحل فرو آمده شخصی از شهر که  
 مدت مدیدی بود که دیوان در او بودند و لباس پوشیده و در خانه  
 ۲۸ نموده بلکه در مقبره بسر میبرد و را دو چار شد \* و چون عیسی را  
 دیده فریاد نموده به پیش او افتاده باو از بلند گفت که اسی عیسی  
 پسر خدای متعال مرا چه کار است با تو از تو استند عا میثایم که مرا  
 ۲۹ عذاب ندی \* چه او روح پلید را حکم نموده بود که از درون آن  
 شخص بیرون آید زیرا که بارها میکرفتش با وجود آنکه او را برنجیرها  
 و کندیها حبس نموده محافظتش می نمودند کندها را شکسته و از راندن  
 ۳۰ و با بسوی بیابانها میرفت \* عیسی پرسیدش که نامت چیست

- ۳۱ گفت فوج زیرا که دیوان بسیار در او در آمده بودند \* و از استماع  
 ۳۲ نمود که آنها را نفرماید که حرف روند \* و بودند در آنجا که خوب  
 بسیاری که بر کوه میسیر میزدند از او خواست نمودند که اجازت دهند که  
 ۳۳ در آنها در آیند پس آنها را اجازت داد \* آنکه دیوان از آنکس  
 بیرون شده باندرون خوکان در آمده و کله از کوه در دریاچه  
 ۳۴ افتاده خف شدند \* و شبانان این ماجرا را ملاحظه نموده گرفته  
 ۳۵ آمدند و شهر و دوات خبر دادند \* پس ایشان برای دیدن آن  
 مقدمه بنزد عیسی رسیدند و دیدند آنکس را که دیوان از او اخراج شده  
 بودند که رخت پوشیده و شبیار نزدیک یاربهای عیسی نشسته  
 ۳۶ است پس ترسیدند \* و آنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند  
 ۳۷ آن دیوان چگونه نجات یافت \* پس تمامی خلق \* روز دوم کدر این  
 که در آن حوالی بودند از روی خواست نمودند که از نزد آنها بروند  
 زیرا که در خوف عظیم گرفته تار شده بودند پس او در کشتی سوار  
 ۳۸ شده مراجعت نمود \* و آنروز که دیوان از میانش بدر رفته بودند  
 از او انکس نمود که با وی باشد اما عیسی او را از خود جدا نموده فرمود  
 ۳۹ \* بر کبرو بخانه خود و آنرا خدا بگوید نموده است بیان آن پس  
 روان گردیده دور تمامی شهر بآید عیسی با وی کبرو دور منادی  
 ۴۰ نمود \* چون عیسی رگشست تمامی خلق او را استقبال نمودند  
 ۴۱ زیرا که همه انتظارش را من کشیدند \* و آنکه روزی که یانرس نام  
 داشت و خوب تر که منعمی بود آمده بر یاربهای عیسی افتاده از  
 ۴۲ استماع نمود که بخانه وی در آید زیرا که او او را و جگر کله قریب  
 بدوازده ساله که من مرد دور وقت زبان خلق او را مزاحم می

۲۳ شدند \* وزنی بود که مدت دوازده سال بود که خون از وی جاری  
 بود و همگی معیشت خود را بر اطباء خرچ نموده هیچ کس او را علاج  
 نمی توانست نمود \* او بعقیثش برآمده و امن رختش را مس  
 ۲۴ نمود فی الفور جریان خونش ایستاد \* عیسی فرمود کیست که  
 مرا مس نمود چون همگی انکار نمودند بطرس و رفیقانش عرض  
 کردند که من خود ما خلق هجوم آورده زحمت میدهند تو میفرمائی  
 ۲۵ کیست که مرا مس کرد \* عیسی فرمود مرا کسی مس کرده است  
 ۲۶ زیرا که یافتم قوتی از من بیرون آمد \* چون آن زن دید که او پنهان  
 نمائند پس لرزان آمده او را سجده نمود و نزد تمامی خلق بیان نمود که  
 ۲۷ بچه علت او را مس کرده بود و چگونه فی الفور شفا یافت \* ویرا  
 گفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت تو را نجات داده  
 ۲۸ است برو سلامت \* و او هنوز تکلم مینمود که کسی از ملازمان  
 رئیس مجمع آمده او را گفت که دخترت مرد استوارا تکلیف مکن  
 ۲۹ \* چون عیسی این را شنیده ویرا در جواب گفت مترس ایمان بیار  
 ۳۰ و پس که نجات خواهد یافت \* چون بخانه درآمد هیچ کس را رخصت  
 و دخول نفرمود مگر بطرس و یعقوب و یوحنا و پدر دختر و مادرش را  
 ۳۱ \* و بودند همگی بجهت او گریه کنان و سینه زنان گفت مگر نیک که او نموده  
 ۳۲ است بلکه خوابیده است \* او را استنها می نمودند بعزت آنکه  
 ۳۳ میدادند که فوت شده است \* و او تمامی را بیرون نموده و مستش را  
 ۳۴ گرفت و فریاد نمود که ای دختر برخیز \* پس روحش برگشته و فی الفور  
 برخاست پس فرمود که او را چیزی خوراک داده باشند \* و والدینش  
 ۳۵ متعجب شدند آنها را حکم فرمود که این واقعه را به هیچ کس مگویند



باب نهم

- ۱ پس او دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشانرا
- ۲ قدرت و اختیار بر تمامی دیوان و شفا بخشیدن بر بیماران \* و آنها را
- ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده آنها را شفا بخشند
- ۳ \* و ایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهت سفر همراه خود بر مدارید نه
- ۴ چوبدرستی نه توبه نه نان نه زر نه یک نفر دو جامه را \* و هر خانه
- که داخل شوید در آنجا توقف نموده تا از آنجا بیرون آئید
- ۵ \* و اشخاصیکه قبول نمایند شما را چون از آن شهر بیرون آئید
- ۶ غبار پاهوش خود را بگشایید تا که شهادتی باشد بر آنها \* پس
- آنها بیرون رفته گذشتند و ده ده را تمام دور میگرد میزدند
- ۷ و شفا می بخشیدند \* و هر آنکه از وی مساور میشد همرویس
- رئیس ربع شنیده در تعجب می بود زیرا که بعضی گفتندی که بعضی
- ۸ از میان مردهگان برخاسته است \* و بعضی که الیاس ظاهر
- گردیده است و دیگران که یکی از پغمبران سابق برخاسته است
- ۹ \* همرویس گفت که بعضی را من سر بریدم این کیست که
- اینهارا در باره او می شنوم پس مشتخص میبود که او را ملاقات
- ۱۰ نماید \* و چون حواریان باز آمده آنچه کرده بودند با وی بیان نمودند
- ایشانرا برواشته خفیتاً در مکانی و دیوان از شهری که بیست صید نام
- ۱۱ دارد متواری گشت \* و خلق یافته بعضی پس ایشانرا
- پندارفته از ملکوت خدا با ایشان سخن میراند و آنانی را که بعلاج
- ۱۲ محتاج بودند شفا بخشید \* و چون روز آغاز زوال نمود آن دوازده

نفر پیش آمده گفتندش که مردم را مریض فرما که در وایت  
 دوالی و بلوکات رفته راحت نمایند و خورشی یابند زیرا که این  
 ۱۳ مقام ویرانست که ما میباشیم \* بآنها گفت که شما ایشانرا  
 خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج نان و دو ماهی نداریم جز  
 ۱۴ آنکه رفته خورش بجهت تمامی خلق بخیریم \* بجهت آنکه قریب  
 پنج هزار خلق می بودند پس شاگردان را فرمود که مردم را  
 ۱۵ صف بصف صفی بنحاه نفر بنشانید \* پس باین طور کرده  
 ۱۶ تمامی را نشانیدند \* آنگاه پنج نان و دو ماهی را گرفته در آسمان  
 تکریمت آنها را برکت داد و شکسته بشاگردان داد که پیش آنکرده  
 ۱۷ بگذارند \* پس همگی خورده سیر شدند و آن پارهائی که از آنها  
 ۱۸ زیاد آمد برواشته شد مسادی دوازده طبق میبود \* و چون بپنهائی  
 بدعا مشغول بود و شاگردان با وی بودند از ایشان پرسید که مردم  
 ۱۹ را چه کس میکوبند \* ایشان جواب داده گفتند که یحیی غسل  
 و رنده و بعضی البیاس و بعضی یکی از پیغمبران سابق که بر خاسته  
 ۲۰ است \* بایشان فرمود شما مرا که میدانید بطرس جواب داد که  
 ۲۱ مسیح الله \* او ایشانرا حکم محکم فرموده که این را بهیچکس  
 ۲۲ مگوئید \* و فرمود که باید فرزند انسان را که بسیار رحمت کشیده  
 رد کرده شود از مشایخ و کاهنان برترک و نویسنده کان و کشته شود  
 ۲۳ و بر خیزد در روز سیم \* و هم را گفت که اگر کسی خواهد که در  
 پی من آید باید نفس خود را مخالفت نموده صلیب خود را هر روز  
 ۲۴ برواشته پیروی من نماید \* زیرا که هرکس که خواهد که نجات  
 ۲۵ دهد جان خود را آنرا تلف خواهد نمود \* که چه سود دهد کسی را

که تمامی جهان را حاصل نموده نفس خود را ضایع کند یا آنکه بحیریه  
 ۲۶ از وی گرفته شود \* زیرا که هرکس که خجیل باشد از من و از  
 کلام من فرزندان آسمان نیز چون بچهای خویشتن و بچهای پدر  
 ۲۷ خویش و فرشتگان مقدس رسد از خجالت خواهند گشاید \* و من  
 بشما راست میگویم که هستند بعضی ازین کسانی که در اینجا  
 ایستاده اند که مرا خواهند چشید مگر آنکه ملکوت خدا را به  
 ۲۸ ببینند \* و چنین شد که قریب بهشت روز بعد ازین سخن  
 بطرس و یوحنا و یعقوب را برواشته نگاه برای ونا کردن روان  
 ۲۹ شد \* و هنگامی که ونا مینمود ظاهر صورتش دیگرگون و لباس  
 ۳۰ او سفید و درخشان گردید \* و نگاه دو مرد که موسی و الیاس  
 ۳۱ بوزند با وی تکلم مینمودند \* که در جلال نمودار شده ذکر و فائز را  
 ۳۲ که در اورشلیم نزدیک بود که واقع شود مینمودند \* و بطرس  
 و رفیقانش در خواب گران مینمودند و چون بیدار شده جلالش را  
 ۳۳ و آن دو مرد که با وی ایستاده بودند دیدند \* و چون ایشان از آن  
 جدا میشدند بطرس بعیسی گفت که من در خواب خوابتم که ما و اینجا  
 توقف نمائیم سه مسکن بسازیم یکی برای تو و یکی بجهت موسی  
 ۳۴ و یکی برای الیاس و نمیدانست که چه میگوید \* و هنگامی که او  
 این سخنان را می گفت ایتر شد و بر آنها سایه افکند و چون ایشان  
 ۳۵ داخل ایتر میشدند ترسیدند \* و آوازی از ایتر برآمد که میگفت  
 ۳۶ اینست پسر محبوب من از او استماع کنید \* و بعد از این آواز  
 عیسی راتنها یافتند و ایشان سکوت نموده ذکر این چیز را که  
 ۳۷ دیدند در آن ایام به یکدیگر مینمودند \* چون روز دیگر آنها از

۳۸ کوه پائین آمدند گروه بسیاری اورا استقبال نمودند \* نگاه مروی  
از آن گروه فریاد نمود که ای استاد تورا التماس می نمایم که بر پسر من  
۳۹ بنگری زیرا که بگانه من است \* و نگاه روحی اورا می گیر و طی  
القول او فریاد میکنند و مضطرب گردیده کف می نماید و اورا خسته  
۴۰ کرده بدشواری ازو جدا می شوو \* شاگردان تورا درخواست نمودم  
۴۱ که اورا بیرون نمایند نتوانستند \* و عیسی جواب داده گفت که  
ای قوم بی ایمان کج رو تاکی من باشما خواهم بود و از شما تحمل  
۴۲ خواهم نمود بیاور پسر خود را اینجا \* و هنوز می آمد که روح اورا انداخته  
پاره پاره کرد و عیسی روح پلید را نهیب کرده پسر را شفا بخشید  
۴۳ و اورا بمیدرش سپرد \* و همگی از برکتي خدا متحیر شدند و چون  
تمامی از همه آنچه را که عیسی میکرد تعجب می نمودند شاگردان  
۴۴ خود را گفت \* که در کوشه های خود این کلام را نگاه دارید که  
نزدیک است که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم کرده شود  
۴۵ \* و آنها این کلام را نشنیده اند و از آنها مخفی ماند تا آنرا نیابند و از  
۴۶ پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند \* و در میان ایشان  
۴۷ مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرگتر هست \* و عیسی تصور  
۴۸ قلوب آنها را یافته طفلی را گرفت و نزو خویش برپا نمود \* و ایشانرا  
گفت که هر کس که قبول کند این طفل را باسم من مرا قبول  
کند و آنکس که قبول کند مرا قبول کند آنکس را که مرا فرستاده  
است و آنکس که در میان تمامی شما کوچک تر است همانست  
۴۹ بزرگتر \* و یوحنا آغاز تکلم نموده گفت که ای مخدوم ویدیم کسی را  
که باسم تو بیرون میکنند و با او را منع کردیم زیرا که با ما پیروی

۵۰. نمی نمایند \* عیسی ویرا گفت که منع مکنید زیرا که آنکس که بر ما  
 ۵۱ نیست از ماست \* و چون ایام بر خاستش نزدیک رسید عزم  
 ۵۲ خود را بسفر اورشلیم استوار نمود \* و پیش از خود قاصد را فرستاده  
 آنها رفته یکی از دانت سمیری داخل شدند که برای او آماده نمایند  
 ۵۳ \* آنها او را قبول نکردند زیرا که رای او رفتن اورشلیم بود \* چون  
 شاکرانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا خداوند آیا  
 رای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده آنها را درو  
 ۵۵ کیرد چنانچه الیاس کرد \* و او درواگردانیده ایشانرا برب کرده  
 ۵۶ گفت که نمیدانید که شما از چه قسم روح سرشته شده اید \* زیرا که  
 فرزند انسان نیامد که جانهای مردم را بکشد بلكه نجات دهد  
 ۵۷ و رفتند بده دیگر \* و هنگامی که راه میرفتند اتفاقا کسی در راه گفت  
 ۵۸ یا خداوند هر جا که تو میروی من بعثب تو خواهم آمد \* پس ویرا  
 گفت عیسی که روبان سوراخها دارند و زنده بکن هوا نشمنها  
 ۵۹ ولیکن فرزند انسان برای نهادن سر جای ندارد \* و دیگری گفت  
 از پی من بیا گفت خداوند مرا اجازت ده که نخستین بروم و پدر  
 ۶۰ خود را دفن نمایم \* عیسی ویرا گفت بگذار که مردهگان مردهگان  
 ۶۱ خود را دفن نمایند اما تو برو و بمکوت خدا خبر ده \* دیگری نیز گفت  
 اسی خداوند من تو را بروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده  
 ۶۲ که تا اهل خود را دواع نمایم \* عیسی ویرا گفت که آنکس که دست  
 خود را بر خیش گذاشته پس نکند قابل مکوت خدا نباشد

باب دهم

۱. و بعد ازین خداوند یشتار و یگرا انتخاب نموده بر شهری

- و مقامی که خود قصد آن داشت آنها را دو بدو پیش روی خود
- ۲ روان میفرمود \* و ایشانرا فرمود که حصار بسیار است و حصار  
کن قلیل پس از خداوند حصار خواهید تا کار کنانرا برای حصار
- ۳ خود بیرون نماید \* بروید اینست من شمارا چون کوشندگان
- ۴ در میان کرکان میفرستم \* به همراه مکیرید نه کیسه و نه تو بره و نه
- ۵ تعلیم و هیچ کس را در راه سلام ننمائید \* و هر خانه که در آن
- ۶ درائید نخستین گوئید که سلام باد این خانه را \* و اگر فرزند سلامت
- در آنجا باشد سلام شما بر آن قرار خواهد گرفت والا بسوی شما
- ۷ باز گشت خواهد نمود \* و در همان خانه توقف نموده آنچه داشته
- باشند بخورید و بیاشامید زیرا که کار کن مستحق است مزد
- ۸ خویش را و از خانه بخانه و یکبر مرید \* و هر شهری که در آن آید و آنها
- ۹ شمارا بپذیرند چیزائی را که پیش شما بگذارند بخورید \* و به بیمارانی که
- در آنجا باشند شفا بخشید و بگوئید ایشانرا که آمده است ملکوت
- ۱۰ خدا بر شما \* و به هر شهری که در آید و بپذیرند شمارا بمیدانهای آن
- ۱۱ شهر در آمده بگوئید \* که حتی غباری را که از شهر شما بر ما می نشیند
- بر شما می نگانیم لیک این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک
- ۱۲ شما آمده است \* و شمارا میگویم که در آنروز بر سدوم آسمانتر
- ۱۳ خواهد بود که بر آن شهر \* و ای بر تو ای خوزین و ای بر تو ای
- بیت حیدا زیرا که اگر آن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در
- صور و حیدا میشد آنها مذتهای مدید در پلاسی و خاکستر نشسته توبه
- ۱۴ مینمودند \* ولیکن برای سور و حیدا در روز جزا اسهل خواهد بود
- ۱۵ که برای شما \* و تو ای کفرناحوم که تا آسمان سر کشیده جبهنم

- ۱۶ فرو خواهی شد \* و آنکس که قبول کند شمارا مرا قبول کرده است و آنکس که تحقیر کند شمارا تحقیر کند مرا و آنکس که تحقیر ۱۷ کند مرا تحقیر کند آنکس را که مرا فرستاده است \* پس آن هفتاد نفر با خرمی مراجعت نموده گفتند یا خداوند ودان هم باسم تو ۱۸ اطاعت من کنند مارا \* پس ایشانرا گفت که من شما را دیدم که چون برقی از آسمان افتاد \* و آنک قدرت میدهیم شمارا ۱۹ که بر ماران و بر عقارب پایمالی کنید و بر تمام قدرت دشمنان و بر ۲۰ هیچ چیز متضرر نخواهید شد \* ولیکن ازین مسرور مشوید که ارواح اطاعت شمارا بخواهند بلکه اولی این است که خوشوقت باشید ۲۱ بجهت آنکه نامهای شما در آسمان نقش شده است \* دور آنوقت عیسی در ول خوشوقت گشته گفت و الذا خداوند آسمان و زمینا سپاس میکنم تو را که این چیز را از ارباب عقول و اصحاب کیاست مخفی داشته و بر اطفال نمودار کرده آری و الذا ۲۲ زیرا که همین نزد تو رضا بود \* و بسوی شاگردان گردیده فرمود که تمام چیز را از پدر من بمن تفویض شده است و هیچ کس نمیداند که کیست پسر مکر پدر و پدر کیست مکر پسر و آنکس که پسر ۲۳ خواسته باشد که بر او عید نماید \* و بسوی شاگردان بپشمانی نگریسته ۲۴ گفت خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه می بینید \* زیرا که من میگویم شمارا بسیاری از پشمانان و پادشاهان خواهند که آنچه شامی بینید به بینند و ندینند و آنچه می شنوید بشنوند و ننسینند ۲۵ \* ناگاه یکی از فقهمان بجهت امثالش برانگشته گفت که ای ۲۶ استاد مرا چه باید نمود که حیات باوید را بایم \* و را گفت که و را آن

۲۷ چگونه نوشته شده است و چگونه مطالعه میثانی \* او جواب داده  
گفت تو خدای خداوند خود را بهمه دل و همه جان و همه توانائی  
و همه اندیشه خود دوست بدار و آشنای خود را نیز چون خود  
۲۸ \* ویرا گفت که جواب نیکو گفتی چنین کن و خواهی زیست \* و او  
قصه ترکیه خود نموده عیسی را گفت که کیست آشنای من  
۲۹ \* عیسی سواش را یافته گفت کسی که از اورشلیم بسوی یربجا  
میرفت در میان وزوان افتاد و آنها برهنه اش نموده چوبش زده  
۳۰ رفتند و او را نیم کشته شده گذاشتند \* قضا را کاهنی از آنراه رفته  
۳۱ او را دید و از مقابلش گذشت \* و لاوی نیز بحوالی آنمکان رسیده  
۳۲ نزدیک آمده او را دیده ازو کناره جسته روان شد \* و سمری که در  
۳۳ سفر بود بجائی که او بود رسیده او را دیده رحم نمود \* و نزد وی آمده  
زخمهایش را روغن زیتون و شراب ریخته بر بسته و بر مرکب  
۳۴ خوبش نشاند و بکار و انسرایش برده از وی باخبر می بود \* روز دیگر  
خود بیرون آمد و دو دینار بسراوار داده ویرا گفت که ازو باخبر بده  
۳۵ هر چه ازین بیش خرجش کنی چون آیم بتو اوا خواهم نمود \* کدام  
ازین سه نفر تو را معلوم میشود که آشنای آنکس باشد که در میان  
۳۶ وزوان افتاده بود \* گفت آنکس که بروی رحمت نموده عیسی  
۳۷ ویرا گفت برو و همان قسم عمل کن \* و هنگامی که در راه میبودند  
اتفاقا در یکی از دوات درآمده زنی مرثا نام او را بخانه خود برد  
۳۸ \* و او را خواهری بود مریم نام که نزدیک یابهای عیسی نشسته  
۳۹ کلامش را استماع مینمود \* و مرثا از لثرت خدمت در ترور میبود  
و بیش آمده گفت یا خداوند ملاحظه نمی نمائی که خواهرم مرا تنها



۳۱ در خدمت گذاشته است بفرما اورا که مرا بدو کند \* و عیسی ویرا  
جواب داده گفت ای مرثا مرثا تو از برای اشیای کثیره در تیرود  
۳۲ واضطراب میباشی \* لیکن آنچه ضرور است یک چیز است  
و مریم حصه خوب را برگزیده است و آن ازو گرفته نخواهد شد

### باب یازدهم

۱ و هنگامی که او در مکانی از امکنه ناز میگذاشت چون تمام شد یکی از  
شاکردانش وی را گفت که یا خداوند بیاموز ما را نازی چنانکه  
۲ بجای آموخت شاکردان خوش را \* ایشانرا گفت چون ناز  
کنارید بگوئید ای پدر ما که در آسمانی مقدس باو اسم نو وایار  
پادشاهی تو و کرده شواو خواهش تو در زمین چنانچه در آسمانست  
۳ \* نان کفاف ما را روز بروز ما به بخشش \* و بیاموز کنان ما را که ما  
فیز هر یک وام وار خود را من آموزیم و میاور ما را در مقام امتحان  
۴ بلکه رسکاری ده ما را از شریر \* و ایشانرا گفت چنانچه کسی از  
شما دوستی داشته باشد و نصف شب بشود وی رفته بگوید ای  
۵ دوست سه نان بمن عاریت ده \* که یکی از دوستان از راه  
۶ بشود من آمده است و من ندارم چیزی که به پیشش گذارم \* و او  
از درون جواب دهد که رحمت مده و از آنرا که احوال در بسته  
است و فرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم  
۷ برخاستم که تورا نان دهم \* من میگویم شما را که اگر چه آن  
شخص نخواهد برخاست که او را نان بدهد بخت دوسری یک  
بخت بی شرمی او خواهد برخاست و او را بدان محتاجست  
۸ باو خواهد داد \* و من از شما را میگویم که نخواهد که شما داده

- خواهد شد و بجزوئید که خواهید یافت و بکوشید که کشاده خواهد شد
- ۱۰ \* زیرا که هر آنکس که میخواهد میگیرد و آنکس که میبوید می  
 ۱۱ باید و برای آنکه گوید کشاده خواهد شد \* و کیست از شما که پدر  
 باشد و پسرش نان خواهد سنگی با و خواهد داد و یا اگر ماهی  
 ۱۲ خواهد بچویش ماهی ماری بوی دهد \* یا اگر تخم مرغی خواهد ویرا  
 ۱۳ غریبی خواهد داد \* پس چون شما با وجود آنکه بد هستیید  
 بنششهای نیکورا بفزندان خود توانید نمود پس بچند مرتبه ازید  
 ۱۴ پدر آسمانی روح القدس را بطلبان خود خواهد داد \* و بیرون  
 میگیرد و بوی را که کنک میبوید و چون ویو بیرون شد آن کنک  
 ۱۵ حرف زر و مردم تعجب نمودند \* و میگفتند بعضی از آنها که او  
 ۱۶ بمردو بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا اخراج میکند \* و دیگران در مقام  
 ۱۷ امتحان از وی آیت سما ویرا مطالبه نمودند \* او خیالات ایشانرا  
 دریافت ایشانرا گفت که هر مملکت که برخلاف خود منقسم شود  
 ۱۸ ویران شود و هر خانه که بخلاف خانه منهدم گردد \* پس اگر شیطان  
 برخلاف خود منقسم شود سلطنتش چگونه پایدار باشد زیرا که شما  
 ۱۹ میکوشید من دیوانرا به بعلزبول اخراج نمایم \* و اگر من بیرون  
 کنم دیوانرا به بعلزبول پس انبای شما بمرد که اخراج نمایند  
 ۲۰ و جهمت این ایشان بشما انصاف خواهند نمود \* و اگر بانهشت  
 خدا دیوانرا اخراج میکنم هر آینه ملکوت خدا بشما رسیده است  
 ۲۱ \* چون مرد نیرومندی سلاح پوشیده خانه خود را پاس دارد و اموال  
 ۲۲ او بسلامت است \* چون مردی نیرومندتر از او آمده او را زبون  
 سازد سلاحی را که بر آن اعتماد داشت میگیرد و اموال او را

۲۳ قسمت نماید \* آنکس که نیست بامن در منست و آنکس که  
 ۲۴ جمع نمیکند بامن برکنده نماید \* چون روح بنید از شخص بیرون  
 آید بطلب استراحت از میان اراضی بی آب اندر و چون  
 نیابد گوید که بسوی خانه خود که از آنجا بیرون شده ام باز خواهم  
 ۲۵ گشت \* و آمده آنرا باید که جاروب شده و آراسته است \* آنگاه  
 روزه و هفت روح و یک که از خود شریرتر اند با خود گرفته داخل میشود  
 و در آنجا مسکن بنماید و اواخر آن شخص بدتر از اوایل میشود  
 ۲۶ \* و هنگامی که او این سخنان را بگفت منموردی از آنکاره باو باز بلند  
 و برا گفت خوشا حال آن رحم که تو را بیرون و آن پستاهما که تو  
 ۲۸ مکیدی \* و گفت بیشتر خوشا باحوال آنها که کلام خدا را شنیدند  
 ۲۹ و آنرا نگاه دارند \* چون مردم جمع میشدند شروع بگفتن فرمود که  
 بد طبقه هستند این طبقه طالب هستند آبی را و هیچ آبی بآنها  
 ۳۰ داده نخواهد شد مگر آیت یونس در قمر \* زیرا پنهانند یونس  
 بجهت نینویان آیت شد بمان قسم فرزند انسان برای این  
 ۳۱ طبقه خواهد بود \* و خواهد برخاست مگر جنوب در میانم با  
 مردم این طبقه و حکم خواهد نمود بر آنها زیرا که از اقصای زمین  
 آمد که بجهت سلامتی بشنود و آیت بیشتر از سلطان در  
 ۳۲ انجاست \* و خواهند برخاست مردمان جدوی در میانم با این  
 طبقه و بر آنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه کردند از وعظ  
 ۳۳ یونس و اینک بیش از یونس و انجاست \* و هیچ کس نیست  
 که افرودز چرانی را در پنهانی نهد یا در پنهانی بکشد بر چراغان  
 ۳۴ نهد تا آنان که داخل شوند به بختند روشنی آنرا \* و چراغ بدن

چشم است ما و امی که چشمست مصفا است تمامی بدن تو بر نور  
 ۳۵ است و چون مکرر باشد بدن تو نیز تاریکست \* پس با خذر  
 ۳۶ باش مبادا آن نور که در تست ظلمت شود \* چنانچه اگر بدن  
 تو تماماً روشن باشد هیچ چیز تاریک ندارد همه اش منور خواهد  
 ۳۷ بود چون چراغی که بروشنی خود را منور کند \* و هنگامی که او تکلم  
 مینمود یکی از فریسیان از وی سؤال نمود که با وی چاشت خورد  
 ۳۸ پس در آمده بنشست \* و فریسی چون دید که او پیش از چاشت  
 ۳۹ نشست و نشو نمی نماید حیران شد \* خداوند ویرا گفت که شما  
 فریسیان بیرون کاسه و بشقاب را پاک نمیتاید و درون شما پر  
 ۴۰ از ظلم و شرارتست \* ای بیوقوفان آنکس که ساخت بیرون را  
 ۴۱ آیا او ساخت اندرون را \* لیکن موجودات را بخیرات تصدق  
 ۴۲ دهید که اینک همه چیز را از برای شما پاک کرد \* لیکن وای بر  
 شما ای فریسیان که شما ده یک از یودینه و سداب و انواع  
 سبزیهارا میدهید و انصاف و محبت خدا را میکذارید بایست که  
 ۴۳ اینهارا بجا آرید و آنها را نیز ترک نمائید \* وای بر شما ای فریسیان  
 زیرا که دوست میدارید شما بالا نشستن مجامع را و سلام نمودن  
 ۴۴ در بازار را \* و وای بر شما ای نویسندگان و فریسیان زیرا که  
 ۴۵ شما مانند قبرهای پنهان هستید که مردم بر آنها میروند و ندانند \* یکی  
 از فقیهان تکلم نمود ویرا گفت ای استاد ازین سخنانی که تو  
 ۴۶ میگوئی ما را نیز سبب میثائی \* گفت وای بر شما نیز ای فقیهان  
 زیرا که شما بارانی کرانرا بر مردم می نهید و خود یک انکشت بآن بار  
 ۴۷ نمیکذارید \* و وای بر شما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبرانرا و خال

۴۸ آنکه کشند آنها را پدران شما \* پس شهادت میدهند و راضی  
 هستند بکارهای پدران خود زیرا که ایشان کشند آنها را و شما  
 ۴۹ قهرامی ایشانرا میسازید \* و از آنجاست که حکمت خدا فرموده  
 است که من پیغمبران و رسولان را بر ایشان خواهم فرستاد  
 ۵۰ و بعضی را خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود \* تا از این  
 طبعه بازخواست شود خون تمامی پیغمبران که از آفرینش در میان  
 ۵۱ ریخته شده است \* از خون ذیل تا خون نوکریا که در میان  
 قریباگاه و خانه دلاک شد بر آنکه شما میگویم که از بعضی طبعه باز  
 ۵۲ خواست خواهند شد \* و ای بر شما ای خشنودان زیرا که گفته اید  
 کلید معرفت را نه خود در می آید و در آینه را نه از باز میگردانید  
 ۵۳ \* هنگامی که او این سخنانرا بپیشانی میکند نویسنده گان  
 و فرستادگان در باره بسیاری مقدمات در او باورام آورفته اند که  
 ۵۴ نموند \* و در گمنان و دورانی این من نموند که چیزی از دانش  
 بچاک آزد تا جایی شکایت از او نمایند

#### باب دوازدهم

۱ در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند و می که یکبار  
 پامال نموند بشاکریان آثار نظام نموده که پیش از هر چه از  
 ۲ خمیر فرستادگان با خضر باشید که این زیاده است \* زیرا که درست  
 چیزی نهفته که آشکارا نخواهد گردید و نه بهمانی که فاش خواهد  
 ۳ گشت \* جهت آنکه بر آنکه در تاریکی گفته اید در روشنی  
 شنیده خواهد شد و در آنچه در غایت ظننها در گوش گفته اید در  
 ۴ بامها مناوی خواهد بود \* و شما و مستان خود میگویم که نرسید

از آنانی که چون بذرا بقتل رسانند زیاده بر آن کاری با کس  
 ۵ نتوانند کرد \* و شمارا نشان دهم که از چه کس بترسید از آنکس  
 که بعد از کشتن قدرت آن دارد که در جهنم اندازد آری  
 ۶ میگوید که از او بترسید \* آیا نیست که پنج کنجشک بدو فلس فروخته  
 میشود و حال آنکه هیچ یک از آنها در نزد خدا فراموش نمیشود  
 ۷ \* و تا بمویهای سر شما تمامی شمرده شده است پس بترسید  
 ۸ زیرا که از بسیاری کنجشکان افضلیید \* و میگوید شمارا که هر آنکس  
 که تصدیق کند مرا در حضور مردم فرزند انسان نیز تصدیق کند  
 ۹ ویرا در حضور فرشتگان خدا \* و آنکس که مرا انکار کرد نزد مردم  
 ۱۰ انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتگان خدا \* و هر آنکس که  
 نسبت حرفی بخلاف فرزند انسان بزند آمرزیده خواهد شد اما  
 آنکس که نسبت بروح القدس ناسزا گوید آمرزیده نخواهد شد  
 ۱۱ \* چون شمارا در آرند در مجامع و نزد ارباب حکم واقتدار میندیشید  
 ۱۲ که بچه نوع یا بچه ولیل ایشانرا جواب دهید یا تکلم نمائید \* زیرا  
 که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شمارا که چه باید گفت  
 ۱۳ \* و شخصی از میان آنکس گفت ای استاد مقرر فرما که برادر  
 ۱۴ من میراث را با من قسمت نماید \* ویرا گفت ای مرد کیست  
 ۱۵ که مرا قاضی یا قاسم بر شما تعیین نموده است \* و ایشانرا فرمود  
 که زنهار از طمع با خذر باشید زیرا که حیات کسی بفراولتی اموال  
 ۱۶ تعلق ندارد \* و از جهت آنها مثلی را ایراد کرده فرمود که مرد  
 ۱۷ صاحب دلتی را زراعتش بسیار نیکو کردید \* او با خود اندیشیده  
 گفت که چون کنم که جائی را که محصول خود را در آن انبار

۱۸. غایم ندارم \* و گفت که چنین خواهی نمود که انبار این خود را خراب نموده بزرگ تر سازم و همگی حاصل و مال خود را در اینجا انبار غایم
۱۹. و بادل خود خواهم گفت که ای دل تو مال گیر برای سالهای بسیار فراهم آورده حال آرام گرفته بخور و بیاشام و خوش و خوش کن
۲۰. ایکن خدا ویرا گفت ای احسنی در همین شب جان بوا از تو باز خواهند گرفت و آنچه اندوخته که را خواهند دور \* هم چنین
- است آنکس که می اندوزد خانه برای خود و آنچه دولت است
۲۱. نرو خدا پیدا نمی نماید \* و شما کیوان خوش را فرمود که هم ازین سبب است که شما را میگوید که بجهت نفس خود میباشید
۲۲. که چه خورید و برای تن که چه پوشید \* که چون بیش از خود است
۲۳. و تن بیش از پوشاک \* و بگوید که غایب است نه تخم کارند و نه درد نمایند و نه صفرین و نه انبار است آنها را و خدا رزق میدهد آنها را
۲۴. شما بچند مرتبه از رفاه افشاید \* که است از شما که باند شده
۲۵. تواند یک نوع در قامت خوش بنگارید \* پس اگر چیزی باین
۲۶. حقارت را نتوانید کرد چو است که در بافی چه با فقر \* نمانید \* بنگارید
- سوسنهارا که چگونه میروند و مال آنها نه نفع میباشند و نه میروند
- و من شما میگویم که ستمان هم با ستمی بزرگی خود مانند یکی از
۲۷. اینها و پوشیده شد \* پس اگر آن ایکن را که امروز در \* در است
- و فرار او را نور افکنده بشود خدا باین طور پوشاند پس چه قدر بیشتر
۲۸. شما را ای کم اعتقادان \* و شما در آن نفس میباشید که چه خورید
- و چه آشامید و کار میباشید \* که خلق جهان غامی این چیز را
- میبینند لیکن پدر شما میدانند که شما محتاج باین چیز نیستید

- ۳۱ \* لیکن بچوئید ملکوت خدا را که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده  
 ۳۲ خواهد گشت \* مترسید ای کَلَّة کوچک زیرا که خواهش پدر شما  
 ۳۳ اینست که ملکوت را بشما بدهد \* آنچه دارید فروخته بخیرات  
 بدهید و کیسههایی که کهنه نمی شوند و خزانة که زایل نمی شود در  
 آسمان بجهت خود پیدا کنید آنجائی که نه زرد نزدیک آید و نه بید  
 ۳۴ خراب کند \* زیرا که هر جا که خزانة شماست دل شما نیز خواهد بود  
 ۳۵ \* پس بایست که بسته باشید کمرهای شما و فروخته باشید چراغهای شما  
 ۳۶ \* و خود باشید مانند آنکسانی که انتظار می کشند آفای خوراک کی  
 از عروسی باز آید که چون آید دور زند و فتنه در را کشایند  
 ۳۷ \* خوشحال آن نوکران که چون آفا آید بیدار یابند آنها را و من بشما  
 میگویم که بدرستی که کمر خود را بسته آنها را خواهد نشانید و زود  
 ۳۸ شان آمده آنها را خدمت خواهد نمود \* و اگر آید در پاس دوم یا  
 ۳۹ در پاس سیم و چنین باید پس خوشحال آن نوکران \* و خود  
 میدانید این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که زود در کدام  
 ساعت آمدی هر آینه بیدار بوده نگذاشتی که خانه او را نقب زنند  
 ۴۰ \* پس شما نیز مهیا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند  
 ۴۱ انسان خواهد آمد \* پطرس گفت ای آقا تو این مثل را بمانتها  
 ۴۲ میگوئی یا آنکه همه \* خداوند گفت کیست ناظر امین و انشمندی  
 که آفای او بر سایر نوکرانش مقرر کرده که حصه نان آنها را در  
 ۴۳ وقت داده باشد \* و خوشحال آن نوکری که چون مولایش آید یابد  
 ۴۴ که چنین میکنند \* بشما میگویم بدرستی که او را بر تمامی اموال  
 ۴۵ خود مختار خواهد ساخت \* و چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که



آقای من در آمدن تاخیر متناهی و آغاز زدن غلامان و کنیزان  
 ۴۶ و خوردن و آشامیدن و مست شدن نماید \* آقای آن نوکر در  
 روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند خواهد آمد و او را در  
 ۴۷ نیمه ساخته قسمت او را با بیداریان مقرر خواهد ساخت \* پس  
 نوکری که خواستش مولای خود را دانسته بر وفق خواهدش آماده  
 ۴۸ نمود و بجا نیاورده باشد بسیار تازیانه خواهد خورد \* و آنکس که  
 ندانسته کرد اموری را که محال تازیانه باشد قلمی تازیانه خواهد  
 خورد و هر کس که ویرا بسیار داده اند از بسیار خواهد طلبید  
 ۴۹ و آنکس که بسیار با وسیره اند زیاده مطالب خواهد نمود \* و من  
 آمده ام که آتش را بر زمین فرو آورم و چه بسیار \* خواهم که خال  
 ۵۰ افروخته شود \* و می باشد برای من غسلی که باید بیایم آنرا و چه  
 ۵۱ بسیار در تنگی هستم که تا وقت این رسیده آید \* آیا گمان دارید  
 که من آمده ام که صلح را بر زمین آورم نه بلکه میگویم شمار که  
 ۵۲ مفارقت را \* زیرا که این وقت هیچ شر از دست خدا دور نیست و همه  
 ۵۳ از او مفارقت خواهند نمود \* و پدر از پدر و برادر از برادر و دختر  
 و دختر از مادر و مادر از عروس و عروس از مادر شوهر خود  
 ۵۴ مفارقت خواهند نمود \* و هم بخلق گفت که چون از رامن بمانید  
 که منبر از مغرب من آشوب کنید باران آید و چون شود  
 ۵۵ \* و چون بمانید که باران جنوب من بوز گوئید که گرم شود و من بشود  
 ۵۶ \* ای رؤسای این روی زمین و آنهارا بمانید بابت چگونگی این  
 ۵۷ بماند من شناسید \* و چرا از خود از انصاف حق بمانید  
 ۵۸ \* و بمانی که با خصم خود از تو حاکم روی در راه جهاد کن که تو را

عفو نمایند که مبادا تو را بنزد قاضی کشیده قاضی تو را بپسرهنگ  
 ۵۹ سپارد که سرهنگ تو را در زندان اندازد \* میگویم تو را که از آنجا  
 بیرون خواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی

### باب سیزدهم

- ۱ دور آن هنگام تنی چند حاضر بودند که او را خبر میدادند از جلیلیدان
- ۲ که پلاطس خون ایشانرا با قربانیهای ایشان آمیخته بود \* و عیسی  
 ایشانرا جواب داده فرمود که آیا کمان دارید که این جلیلیدان  
 بیش از همه جلیلیدان دیگر گناه کار بودند که چنین عذابی را در
- ۳ یافتند \* من بشما میگویم که نه لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین  
 ۴ طور هلاک خواهید شد \* و یا آن هجده نفر که برج در سیلوها بر  
 آنها فرو آمده آنها را هلاک نمود کمان دارید که بیش از همه
- ۵ ساکنان اورشلیم بدکار میبوند \* من بشما میگویم که نه لیکن اگر  
 ۶ شما توبه نکنید بهمین طور همه هلاک خواهید شد \* و این مثل را  
 فرمود که شخصی را درخت انجیری بود که در تاکستانش غرس
- ۷ نموده بودند و آمده ثمر آنرا جستجو کرده نمی یافت \* تاک نشانرا  
 گفت که حال سه سالست که می آیم و ثمر این نهال انجیر را
- ۸ جستجو نمی یابم آنرا بیژ چرا بار این زمین باشد \* در جواب گفت  
 ای آقا امسال دیگر آنرا واکندار که اطراف آنرا بکنم و کوو اندازم
- ۱۰ \* آن هنگام اگر ثمر آورد و هو المطلوب والا آنرا ببر \* و در روز
- ۱۱ سبت در یکی از مجامع وعظ می نمود \* و ناگاه زنی بود که از  
 مدت هجده سال روح ضعیف داشت و خم شده مطلقا نمی
- ۱۲ توانست که راست نشیند \* عیسی او را ملاحظه فرموده او را

۱۳ خوانده گفت ای زن از ضعف خود بیرون آئی \* و دستهای  
 ۱۴ خود را بر او نهاده و بعضی را بست شد و خدا را سپاس می نمود \* پس  
 بزرگ مجتمع بهم برآمده زیرا که عیسی او را درست شناختند و شنید  
 و مردم را گفت که شش روز می باشد که در آن باید که با یرواغت  
 ۱۵ در آن با آنید و شنا یا بید آنکه در روز است \* خداوند و را جواب  
 فرمود که ای مکار آیا هیچ کس از شما درست کار یا بالغ خود را  
 ۱۶ از آخور باز نمی نماید که بروه آب دهد \* ای این شخص که دختر  
 ابراهیم است و شیطان او را مایل همه ساخته است که بند نموده  
 ۱۷ است نباید است او را در روز حیت ازین بند را نمود \* و چون  
 این سخن را میفرمود بهکن مخالفان او شعلی کشیدند و قفس خلق  
 بجهت کار می عظیمی که از او صادر می شد خوشوقت می بودند  
 ۱۸ \* و فرمود که ملکوت خدا چه چیز را مانند من آید چه چیز را شبیه نام  
 ۱۹ \* و آنه خردی را مانند که شخصی گرفته و راست خود انداخته پس  
 رؤسید و درخت برک شد و زنده جان هوا در شاخه های آن  
 ۲۰ مسکن نمودند \* و باز فرمود که مشورت خدا را چه چیز شبیه نام  
 ۲۱ \* شمیر را مانند که زنی گرفته و همه خانه آید و باین نماید تا بکافری  
 ۲۲ که همه اش شمیری شود \* و شهر شهر و ده ده می گشت و ده ده  
 ۲۳ محمود و باورش نام بود محمود \* شخصی و را گفت ای آید فاطمین  
 ۲۴ می باشد که نجات من یابند او در جواب او را فرمود \* چه بد  
 کشید که از در \* و داخل نمود زیرا که شما می دانید که بسیاری بر  
 ۲۵ داخل شدن طالب می باشد و او مانند نبی است \* و بعد از آنکه  
 صاحب خانه در خواست در را بسته باشد و قدر شما از بیرون زوده

در را بگویند و آقا آقا نمایند که از برای مادر را باز کن در جواب  
 ۱۶ خواهد گفت که من شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید \* و آنگاه  
 خواهید گفت که پیش روی تو خورده ایم و آشامیده ایم و تو در  
 ۲۷ کوچههای ما وعظ کرده \* و او خواهد گفت که من شمارا میگویم که  
 شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید و در شوید از من ای همه  
 ۱۸ کنده کان کارهای ناصواب \* در اینجا که کریم و فشار زندان خواهد  
 بود چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همگی پیغمبران را بکشید که  
 ۲۹ در ملکوت خدا میباشند و اینکه شمارا بیرون مینمایند \* و از مشرق  
 و مغرب و شمال و جنوب خواهد آمد و در ملکوت خدا خواهد  
 ۳۰ نشست \* و هر آینه کسانی که در آخر هستند اول خواهد بود  
 ۳۱ و کسانی که اول هستند آخر خواهند بود \* و در آنروز فریسی چند  
 آمده ویرا گفتند که از اینجا بیرون آمده برو زیرا که هیروودیس  
 ۳۲ میخواهد که تورا بقتل رساند \* ایشانرا فرمود که شما بروید و آن  
 روباه بگویند که حال من دیوانرا بیرون مینمایم و امروز و فردا  
 ۳۳ با تمام میرسانم و روز سیوم کامل میشوم \* و اما بایست که من  
 امروز و فردا و پس فردا در راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ  
 ۳۴ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته شود \* ای اورشلیم اورشلیم که  
 پیغمبرانرا بقتل میرسانی و سنگسار مینمایی کسانی را که بتو فرستاده  
 شده اند چند دفعه خواستم که فرزندان تورا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ  
 ۳۵ بجهای خود را زیر پرهای خود جمع کند و شما خواستید \* اینک خانه شما  
 ویران کرده گذاشته میشود از برای شما و میگویم شمارا که مرا نخواهید  
 دید تا آنروز که کوتید میمون آنکس است که باسم خداوند می آید

باب چهاردهم

۱. اتفاقاً در خانه یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهت تناول طعام داخل گردید و ایشان او را متعجب میروند
۲. \* و شخص نزد وی بود که مستقی میبرد \* عین فقرها و فریسیان را مخاطب فرموده گفت که آیا شما بنشینید در سبت
۳. رواست \* ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته شفا بنشینید
۴. را نمود \* و ایشان جواب داده \* میروم که سبت از شما که اگر
۵. حمار یا گاو او در چاه افتد در روز سبت فی الفور آید و خواهد
۶. کشید \* و آنها در تعلیمات از جوابش عاجز میروند \* و از جهت مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون مضطرب فرمود که چگونه ایشان
۷. صدر مجلس را اختیار کردند \* پس فرمود ایشانرا که چون کسی تو را در زفافی بخواند در صدر مجلس بنشین که مبادا شخص
۸. معزتر از تو را هم خوانده باشند \* آناس که میرو را خوانده است آمده و گوید که بی را با آناس بده آواز تو با نهایت خجالت
۹. یا این تو را اختیار کنی \* بعد چون بخوانند تو را رفته در جایی یا این توبیشین تا چون آناس که تو را خوانده است آید و گوید ای دوست برادر من آنرا بخوان و در میان جمعیتان عزت
۱۰. خواهد بود \* در آنکه هر کس که خود را نیز میپارد و لایق خواهد
۱۱. شد و هر که خود را لایق میپارد در خواهد شد \* و چون شخص که
۱۲. او را خوانده بود \* میرو که چون چاشت بی شامی مهیا سازی و دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان خواهند خورد
۱۳. مبادا که آنها نیز او را سبت خوانده تو را خوش داده شود

۱۳ \* بلکه چون ضیافت نمائی فقیران و شلان و لنکان و کوران را  
 ۱۴ بخوان \* و خوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند  
 تورا عوض دهند پس در قیامت راستان تورا عوض داده خواهد  
 ۱۵ شد \* و شخصی از همنشینان که این سخن را شنید ویرا گفت  
 ۱۶ خوشا حال آنکس که نانرا در ملکوت خدا خورده باشد \* او ویرا  
 ۱۷ گفت که شخصی ضیافت عظیمی نموده بسیاریرا خواند \* و در  
 ساعت موعود ملازم خودرا فرستاده که طلبیده کانرا بگوید که بیا  
 ۱۸ زیرا که حال همه چیز آماده است \* و همه باتفاق شروع در عنبر  
 خواهی نمودند نخستین باو گفت که من قطعه زمینی را خریده ام  
 و ضرور است که رفته آنرا به بینم از تو خواهش می‌تایم که مرا معذور  
 ۱۹ واری \* دیگری گفت که من پنج جفت گاو خریده ام میروم که  
 ۲۰ آنها را آزمایش کنم از تو سوال می‌تایم که از من در کنری \* دیگری  
 ۲۱ گفت که من زنی گرفته ام از آن سبب نمی توانم آمد \* پس آن  
 نوکر آمده مولای خودرا ازین نقلها خبر داد آنگاه صاحب خانرا  
 خشم گرفته و نوکر خودرا گفت در میدانها و کوچههای شهر بتعجیل  
 ۲۲ برو و فقیران و شلان و لنکان و کوران را اینجا حاضر کن \* و ملازم  
 گفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودی شد و هنوز مکان خالیست  
 ۲۳ \* آقا ملازم را گفت براه و خیابانها برو و با برام داخل بگردان تا که  
 ۲۴ خانه من پر شود \* زیرا می‌گویم شمارا که هیچ کس از آن مردان که  
 ۲۵ خوانده شده بوزن شام مرا نخواهد چشید \* و جمع کشیری همراه  
 ۲۶ وی می‌روند رورا گردانیده بایشان فرمود \* که اگر کسی بنزد من  
 آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهرای بلکه جان

۲۷ خوروا دشمن ندارد شاکرد من نمی تواند شد \* و هر کس که  
 صلیب خوروا بر ندارد و عقب من نمی آید او نیز شاکرد من نمی  
 ۲۸ تواند بود \* کیست از شما که هرگاه خواش این نماید که بر من را  
 بسازد اول نشینند و مظهر خورشید را نمایند که آید برای اقامش  
 ۲۹ کفایت دارد یا نه \* که مبادا بعد از آنکه خورشید را بر او باشد  
 ۳۰ بر اقامش قاور نباشد و آنکه بشنود شروع در تعریف نمایند \* و گویند  
 ۳۱ که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اقامش خوروا بود \* یا  
 کدام سلطان بود که با سلطان و با او بود که نخستین کسی است  
 کامل نماید که آیا با او هزار نفر می تواند بکشد که با دست هزار  
 ۳۲ نفر می آید مقابل نماید یا نه \* و اگر نه چون او هزار دور است  
 رسولی را فرستاده خواش میکند چیزی را که مناسب صلح  
 ۳۳ باشد \* و همچنین هر یک از شما که خوروا از بهمنی دل خود  
 ۳۴ آرد و سازد شاکرد من نمی تواند بود \* کتب خود دوست و یاران  
 ۳۵ اگر باند و بکدام چیز استلخ خواهند شد \* نه از برای زمین و نه  
 جهت حربه مصرف دارد بر من من مریضه هر کس که گوش  
 شنود دارد بشنود

### باب پانزدهم

۱ چون تمامی باج که این و غشای این بر من می آمدند که طریقی را  
 ۲ استماع نمایند \* فرستایان و نوامه دکان نوفا می میروند و میباشند  
 ۳ که این شخص کفایت را را می دارد و با آنها \* خود \* و او را  
 ۴ برای ایشان این مثل را آرد برده فرمود \* که کیست از  
 شما که حد گویند داشته باشد و چون یکی از آنها را کم کند آن

نوروز را در صحرا ترک نکنند و بعقب کم شده نروود تا وقتی که او را  
 ۶ بیابد \* پس یافته بر شانهای خود بخوشنودوی گذارد \* و خانه رسیده  
 دوستان و همسایگان را طلب نماید و گوید که با من در خوشوقتی  
 ۷ شریک باشید زیرا که من کوفته‌ایم شده خورای یافته‌ام \* و من  
 شما را می‌گویم که بهمین طور آن خوشنودوی که در آسمان برای  
 یک خطاکار توبه کننده است بیش از آنست که برای نوروز  
 ۸ از راستان که احتیاج بتوبه ندارند \* و کدام زنست که ده درم  
 داشته باشد اگر یک درم را کم کند چراغ را نیفزود و خانه را جاروب  
 ۹ نماید و بعضی تفحص نکنند تا وقتی که بیابد \* و چون بیابد و دوستان  
 و همسایگان را فراهم آورد که با من در خورسندی شریک باشید  
 ۱۰ زیرا که درم کم شده خورای یافته‌ام \* و من بشما می‌گویم که همچنین  
 است از خوشی از برای فرشتگان خدا برای یک گناهکار توبه  
 ۱۱ کننده \* و گفت شخصی دو پسر داشت \* جوانتر از آنها پدر را  
 گفت ای پدر رسد مالی که بمن افتد بده پس مال را در میان  
 ۱۲ آنها قسمت کرد \* بعد از چندی پسر کوچک اموال خود را جمع  
 نموده بمملکت بعیدی سفر نموده و در آنجا بکنران اشک با اموال  
 ۱۳ خود را صرف نمود \* و چون همراه خرج کرد کرانی سخت از آن  
 ۱۴ ملک پیدا شد و او رو با احتیاج آورد \* پس رفته بیک از اهل آن  
 ملک خود را بسته آن شخص او را بکشتهای خود میفرستاد که خاک را  
 ۱۵ چراند \* و آرزو داشت که زان سبوسهائی که خوکان میخورند  
 ۱۶ شکم خود را سیر نماید هیچ کس ویرا نمیداد \* و آخر باخود آمده گفت  
 ۱۷ چند مزدوری پدر من نان فراوان دارند و من بکرسنگی هلاک



- ۱۱ است و خاین در قلیل نیز در کثیر خاین است \* چون شما دولت ناصواب را امین ندوید کیست آنکه دولت با صواب را
- ۱۲ بشما سپارد \* و چون شما در مال دیگری امانت بجا نیاورید
- ۱۳ کیست که مال شما را بشما گذارد \* و نشاید که ملازمی دو مولی را خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست یا آنکه یکی را مصاحب باشد و تقصیر دیگری نماید پس نمی توانید که
- ۱۴ خدا را و هم مأموران را بنده کی نمور \* و فرستایی که در دوست بوزند
- ۱۵ تمام این سخنان را شنیدند و او را تسننر مسموئید \* و ایشان را گفت که آنان هستیید که در نرو خلق خود را مصفی \* بنائید لیکن از دلمهای شما خدا آگاهست که آنچه نرو خلق مطلوبست آن نرو خدا
- ۱۶ مبعوض است \* و شریعت و عثمیری بود تا یحیی را و الحال بشمارت واده میشود بمملکت خدا و هر کس سعی در آن درمی
- ۱۷ آید \* و آسانتر است آسمان و زمین را زایل شدن از جا تا آنکه
- ۱۸ نقطه از شریعت زایل شود \* و هر کس که خلاق درسد زنی را که زن اوست و کیر و دیگر را زانیست و در آناس که آن زن
- ۱۹ مطلقه را کیر و نیز زانیست \* و صاحب مجلس بود که دوستی سرخ
- ۲۰ و حریر پوشیدی و هر روز سرور و عیش منعانه نمودی \* و مجلسی بود
- ۲۱ اعاصر نام که با بدن مقروح بر آستانش افتاده بود \* و دوستی
- نیارزند بود که سیر شود از چشمهانی که از خوان صاحب دولت
- ۲۲ می افتاد و مکان آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند \* و چنین شده که آن فقیر را مرک و ریافت و ملکیه او را تا بهای او ابراهیم
- ۲۳ بردند و آن غنی نیز مرد و خاکش سپردند \* و در جهنم چون

بعقوبت گرفتار میبود چشمهای خود را کشوده ابراهیم را از دور  
 دید و در پهلویش لعاضرا \* و خروش بر آورده گفت که ای پدر  
 من ابراهیم بر من رحم نما و فرست لعاضرا که سرانگشت  
 خود را در آب نموده زبانم را خنک کرد و اندر زیر که درین شعله معذم  
 ۲۵ \* پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یار از آنکه تو در ایام حیات  
 چیز آبی نیک را بخود تصرف نمودی و چنین بود مر لعاضرا بلا  
 ۲۶ پس اوست حال در تسلی و تو در عذاب \* و علاوه بر این همه  
 میانه ما و شما درّه عظیم است که تا کسانیکه خواهند از اینجا  
 عبور نموده بنزد شما آیند نتوانند و نه آنکسانیکه آنجا هستند نتوانند  
 ۲۷ بنزد ما آیند \* گفت پس ای پدر از تو استند ما میایم که نوا را بخانه  
 ۲۸ پدرم فرستی \* زیرا که پنج برادر که مراست آگاه سازد که مبادا  
 ۲۹ آنها نیز باین مکان عذاب در آیند \* ابراهیم او را فرمود که موسی  
 ۳۰ و یغمبران را دارند از آنها بشنوند \* گفت نی ای پدر من ابراهیم  
 بدرستی که در صورتی که یکی از مرده کان بر ایشان در آید تائب  
 ۳۱ شوند \* باز فرمود در صورتی که موسی و یغمبران را نکرند چنانچه  
 از مرده کان هم کسی بر خیزد خواهند میل نمود

### باب هفدهم

۱ و فرمود شاگردان را که لا بد است از آمدن چیزهای ما ملائم وای  
 ۲ بر آنکس که بواسطه تشبیه وجود آید \* و بهتر است او را که سنگ  
 آس بکزدن او آویخته بدریاش در اندازند از آنکه یکی ازین  
 ۳ اطفال را به لغزش در آرد \* از خود احتراز نما و چون برادرت با  
 ۴ تو خطا نماید متنبه اش ساز و چون توبه نماید به بخش او را \* و چنانچه

در روزی هفت مرتبه نسبت بقوت تقصیر نموده و روزی هفت گزرت  
 بسوی تو آمده گوید که توبه میکنم هرآینه تورااست آمرزیدنش  
 ۵ \* و حواریان بخوانند عرض کردند که زیاده کردان ایمان ما را  
 ۶ \* خوانند فرموده چنانچه شما ایمان را بقدر واته خرولی میداشتید  
 هرآینه هرگاه باین درخت افراغ من گفتید کنده دور دریا نمانده  
 ۷ \* شو اطاعت میکرد \* و از شما کیست که داشته باشد غلامی که  
 خویش نماید یا بچراند و چون از کشت باز آید انون گویدش که  
 ۸ \* بیا بنشین \* و گویدش که چیزی را می آشامم آماده کن و امروز  
 خدمت هست تا آنکه بخورم و بیاشامم و بعد از آن تو خود بخور و بیاشام  
 ۹ \* آیا که ممنون شوو از غلام که آنچه فرموده است بجا آورد مظنه  
 ۱۰ ندارم \* و همچنین است شما را چون آنکه مقرر شده است کید  
 بگوئید که مانده گاهی بی مشعت مستم را که آنچه بر ما واجب  
 ۱۱ بود کردنش بهمانا کردیم \* و عاقلی که در راه اور شلیم سر منمودند  
 ۱۲ چنین شد که از میانه سمیه و جلیل دور نمود \* و چون در قرینه  
 از قرآ در آمده ده نفر مبروس او را استشبال نموده از دور ایستادند  
 ۱۳ \* و ایشان صدرا را بلند کرده گفتند که ای عیسی مغدوما بر ما ترحم  
 ۱۴ فرما \* پس نظر انداخته فرمود که رفته خود را نگاهان نشان دهید  
 ۱۵ و بوقوع رسید که در هنگام رفتن ایشان یکک کردیدند \* و یکی از  
 ۱۶ آنها داوود دید که شفا یافت باواز بلند حمد گمان بر کشت \* و او را  
 ۱۷ تما گویان بر پا افتاد و آناس سمیری بود \* و عیسی جواب داده  
 ۱۸ فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس گنجیند آن نه من و یکا \* آیا  
 یافت نشدند کسانی که برگردند و حمد کنند خدا را جز آن غریب

۲۰ \* پس او را گفت که خیر و رو که ایمانت تو را رانند \* و چون  
فریسیایانش پرسیدند که کسی در آید ملکوت خدا ایشان را جواب  
۲۱ داده فرمود که ملکوت خدا با نگاهبانی نیاید \* و خواهند گفت که  
اینک اینجا و همانا آنجاست زیرا که ملکوت خدا شماراست در  
۲۲ درون \* و فرمود شاگردان را که ایامی آید که آرزو کنید که ببینید  
۲۳ روزی از روزهای فرزند انسان را و نشاید که ببینید \* و شما خواهند  
گفت که اینک اینجا و اینک آنجاست بیرون فروید و بگفتید در  
۲۴ عفت او \* زیرا چون برق که از طرف آسمان نمودار شده تا طرف  
دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز خود  
۲۵ \* لیکن بایش اول که بسیار عذاب کشیده و ازین طبقه خواری  
۲۶ یابد \* و چنانچه در ایام نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان  
۲۷ خواهد بود \* میخورند می آشامیند زن میبروند شوهر میگیرند تا  
۲۸ آنروزیکه نوح بکشتی در آمد و طوفان آمده همه را فرو گرفت \* و چنانچه  
در ایام لوط خورند و آشامیند و خریدند و فروختند نشانند و ساختند  
۲۹ \* در روزی که لوط از سدوم در آمده آتش و ککورد از آسمان  
۳۰ باریدن گرفته تمامی را در گرفت \* چنین خواهد بود در روزیکه فرزند  
۳۱ انسان آشکارا شود \* در آنروز کسی که بر بام باشد و اسبابش در خانه  
برای گرفتنش نزول نکنند و آنکس که در کشت است نیز رجعت  
۳۲ نماید \* یاد آرید زن لوط را \* و هر آنکس که خواهد نگاهدارد جان خود را  
۳۳ هلاکش کند و آنکس که هلاک کند آن را حیاتش دهد \* و من  
شمارا میگویم که در آن شب دو نفر که بر یک سریر باشند یکی  
۳۵ گرفته و دیگری گذاشته شود \* و خواهند بود دو زن که آس نمایند که

۳۶ یکی گرفته و دیگری گذاشته خواهد شد \* و دو نفر در کشت خواهند بود که یکی زانها دستگیر و دیگری رستگار خواهد شد  
۳۷ \* ایشان گفتندش کجاست یا خداوند او فرمود که هر جا که مرور افتاد و کرس با جمع کردند

### باب هجدهم

- ۱ و بر ایشان مثل آرد و باین مضمون که سزاوار است که همیشه
- ۲ دعا کنید و کلال نیابید \* و گفت که قاضی در شهری میبود که از
- ۳ خدا ترس و نه از مردم شرم میکرد \* و در یوه در آن شهر که بیوسته
- ۴ بنزدش آمده میگفت که انتقام مرا از خصم من بگیر \* و مدتی
- نخواستت ایک بعد بخوارندیشید که در چند روز خدا ترس و نه از
- ۵ خلق شرم دارم \* ایک چون این یوه بر مصدع است بدارش
- رسم که از کشت آمدنش مبارک و مانع عاقبت بر ایشان شود
- ۷ \* خداوند فرمود که بشوید آنچه آن قاضی نا راست گفت \* آیا
- نیست خدا که برای بر کزیدهگان که شب و روز او را خوانند
- ۸ انتقام کشد و در چند تاخیر کند \* و من شمارا میگویم که هر روزی از
- برای آنها انتقام خواهد کشید و آیا چنین است که چون فرزندان
- ۹ انسان آید ایمان را بر زمین خواهد یافت \* و بر کسانی که بر خود
- اعتماد میباشند که نیکو کارانند و دیگرانرا بخوارت می نازند این
- ۱۰ مثل را زد \* که بقصد ناز گذاردن و و نخر یکی فریسی و دیگری باج
- ۱۱ خواه به کل روان شدند \* و فریسی ایستاده ایگونه در ضمیرش دعا
- میمود که خدایا تو را حمد میکنم که نیستی چون دیگران ظالم
- ۱۲ و نا راست و زناکار و یا چون این باج گیر \* و در هشت و دو روز روزه

۱۳ دارم و عشر از همه مال خود را ایثار میکنم \* و آن عشر در دور  
ایستاده نمیخواست که چشمان را هم بسوی آسمان کند لیکن بر  
۱۴ سینه خود زده می گفت خدایا بر من به بخش که گناه کارم \* و من  
شمارا میگویم که اینکس مصطفی بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا  
که پست شود هر آنکس که خود را بلند بیند و بلند شود هر که  
۱۵ خود را پست بیند \* و طفل چندی را به پیشش آوردند که مس  
۱۶ نماید چون تلامذش آنها را دیدند ملامت نمودند \* اما عیسی آنها را  
خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزوم آیند و مانع نشوید زانرو که  
۱۷ ملکوت خدا زان اینچنین کسانیست \* و به تحقیق که بشما میگویم  
که هر که نه بنزد ملکوت خدا را چون طفل داخل آن نخواهد  
۱۸ شد \* و رئیس پرسیدش که امی استاد نیکو چون سازم که حیات  
۱۹ جاودان را دریابم \* عیسی گفتش چرا نیکو خوانی مرا نیکو نیست جز  
۲۰ یکی که او خداست \* و تو خویشناسی احکام را زنا مکن و قتل مکن  
۲۱ و زردی مکن و کواهی و روغ ده و پدر و مادر خود را محترم دار \* و او  
۲۲ گفت خود این همه را از جوانی نگاه داشته ام \* عیسی چون که  
این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز تورا باقیست هر  
آنچه داری بفروش و بمسکینان ده که در آسمان خواهد بود برای  
۲۳ تو کنجی و بیا و مرا متابعت نما \* و چون این سخن را شنیده بسیار  
۲۴ غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت \* چون عیسی  
اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را  
۲۵ که صاحبان دولتند در آمدن در ملکوت خدا \* زیرا آسانتر است  
شتر را که در چشمه سوزن در آید از اینکه صاحب دولتی در

ملکوت خدا داخل شود \* و گفتندش کسانی که شنیدند پس چه  
 کس تواند که باید نجات را \* فرمود که چیزائی که نزد خالق محال  
 ۲۸ است نزد خدا ممکن است \* بطرس گفت که اینک ما تمامی  
 ۲۹ چیزها را وا گذاشته تورا پیروانیم \* آنها را فرمود که من شمار می گویم  
 بدستی که نیست کسی که خانه یا والهرین یا برادران یا برادر  
 ۳۰ فرزندان را بجهت ملکوت خدا وا گذارد \* و نندین \* زبیه زیادتر  
 از آن را نیابد در این جهان و نیز در آن جهان حیات جاوید را  
 ۳۱ \* و آن دوازده تن را برداشته ایشان را فرمود که اینک بروی  
 اورشلیم روانیم و آنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر  
 ۳۲ فرزند انسان کامل میگرد \* زیرا که بقیابیل سپرده شود و تسخیر  
 ۳۳ و ظلم باید ویرا و آب و هن خواهند انداخت \* و او را چوب زده  
 ۳۴ خواهندش کشت و روز سیم برخاسته خواهند شد \* و آنها این  
 سخنانرا مطابق درک نگارده و این کلام بر ایشان مخفی ماند و آنچه  
 ۳۵ میفرمود نیافتند \* و در زمانی که نزدیک ایرجا بود آوری بر سر راه  
 ۳۶ نشستند سؤال نمود \* دریافت که جمعی در گذارند بر سید که  
 ۳۸ چیست این \* گفتندش که عیسی ناصری و رگذار است \* با  
 ۳۹ و همان گفت که ای عیسی این داود رحم کن بر من \* و آنکسان  
 که در پیش میرفتند او را منح کردند خاموش باش لیک او  
 ۴۰ پیش از پیش فریاد کرده که ای سدا داود رحم کن بر من \* عیسی  
 زوقت فرموده فرمود که او را برو پیش آورند چون نزدیک شد  
 ۴۱ بر سیدش \* تورا چیست خواهش که برای تو کنم عرض کرد که  
 ۴۲ خداوندکارا خواهم که بیجا شوم \* و عیسی فرمود که بیجا شو که

۷۳ ایمانت تو را رستگار ساخت \* در حال پینا شده خدا را حمد گویان  
در عقبش و رآمد و جمیع مروضش دیدند و خدا را ستایش کردند

### باب نوزدهم

- ۱ و چون داخل شد یرجارا عبورا \* بود مروی که ترکی نامیده شده
- ۲ بود و بود از بررگان باج خوانان و صاحب دولت بود \* و خواهشمنده
- بود که عیسی را دیده بیند که او چگونه است و از کثرت خلق
- ۳ مقهورش نبود زیرا که بود قصیر القامت \* پس پیش دوید و بر
- ورخت افرغی برآمد تا نظاره اش نماید زیرا که او اراده داشت
- ۴ که از آنراه عبور نماید \* و چون عیسی بانمکان رسید بالا نگرست
- و او را دیده گفت ای زکی بشتاب و پائین آ که باید مرا که امروز در
- ۵ خانه ات بسر آرم \* پس بسرعت نزول نموده او را بخترمی
- ۶ پذیرفت \* پس چون همگی نگرستند آن مقصد را همه را
- آنها افتاده گفتند که با مروی گناه کار برآمده خوش نشسته است
- ۷ \* و زکی برپا ایستاده با خداوند عرض کرد که الحال خداوند نصف
- مال خود را بمساکین میدهم و چنانچه کسی را در مال مغبون کرده
- ۸ باشم چهارم مقابل اش باز دهم \* عیسی باو فرمود که امروز
- رستگاری باین دوستان رسید زانرو که این نیز از اولاد ابراهیم
- ۹ است \* که فرزند انسان آمده است که کم شده کانرا طلب
- ۱۰ نموده رستگار نماید \* و هنگامی که ایشان می شنیدند این سخنانرا
- بر آن افزوده مثل آوری چونکه نزدیک باورشلیم بود و ایشانرا کمان
- ۱۱ این بود که آلان ملکوت خدا آشکارا خواهد شد \* پس فرمود که
- شخص شریفی بقصد مرز دوری روان شد که تا مملکت برای



- ۱۳ خود تحصیل نموده عود نماید \* پس ده تن از بندهگان خود را خوانده  
 ۱۴ و ده قنطار بانه‌ها داد و گفت که تا باز گشتنم معامله کنید \* و اما  
 مردمان شهرش عداوت داشتند و پس از بی‌خام فرستاده گفتند  
 ۱۵ که ما اینکس را نخواهیم که بر ما امیر باشد \* و چون آن مملکت را  
 یافته رجعت نمود و با حضار غلامان خویش که زر را بانه‌ها سپرده بود  
 ۱۶ فرمان داد که در یابد هر یک چه نفع نموده است \* پس اول  
 آمده گفت ای آقا یک قنطار توده قنطار نفع نموده است  
 ۱۷ \* پس او را گفت مرحبا ای غلام نیکو از آنجا که تو امین داری  
 ۱۸ این قلیل را پس تو را بده شهر امارتست \* و دیگری آمده گفت  
 ۱۹ ای آقا یک قنطار تو پیدا نموده است پنج قنطار را \* باد نیز  
 ۲۰ گفت که تو را نیز پنج شهر امارتست \* و دیگری آمده گفت ای  
 آقا یک قنطار تو اینک موجود است آنرا در مکتوبی نگاه داشته  
 ۲۱ ام \* زیرا که تو مردی بنیاد تند مزاج و من از تو شوف بودم  
 ۲۲ بعثت آنکه خود نگذاشته بر میداری و بزغ نگارده میدروی \* بادی  
 گفت که تو را بحرف خودت الزام دهم ای غلام ناشایسته تو  
 چون دانستی که مردی تند مزاجم نگذاشته بر میدارم نگذاشته میدروم  
 ۲۳ \* پس چونست که زر مرا بر تخت حتراف نهاده‌ای که چون من  
 ۲۴ آیم آنرا با نفعش بگیرم \* و گفت حاضران را که قنطار را از او گرفته  
 ۲۵ تسلیم آن دیگری که ده قنطار زبان اوست نمایند \* پس او را  
 ۲۶ گفتند ای آقا اینست صاحب ده قنطار \* و من شمارا می‌گویم که  
 هر کس که دارد داده خواهد شد و آنکس که ندارد از او گرفته خواهد  
 ۲۷ شد چیزی که دارد \* و آنانی که از عداوت نمخواستند که من بر

ایشان امارت نایم در این جا حاضر نمائید و در برابر من بقتل رسانید  
 ۲۹ \* و چون این را گفت پیشتر بسوی اورشلیم روان شد \* و چون  
 بنزدیکی بیت فاکسی و بیت عنیه بنزدیکی کوه مسمی بریتون رسید  
 ۳۰ و دوش از شاکروان خود را فرستاد \* و فرمود بقریه برابر در آید و در  
 در آمدن در آن کره خری می یابید بسته که هیچ کس گاهی بر او  
 ۳۱ ننشسته است باز نموده آریدش \* و اگر کسی شمارا پرسد که چرا  
 این را باز میکنید او را باین قسم جواب دهید که خداوند کار بآن  
 ۳۲ محتاجست \* و ایشان که فرستاده شدند رفته آچنان یافتند  
 ۳۳ که او بآنها فرموده بود \* و هنگامی که کره را باز می کردند مالکانش  
 ۳۴ گفتند که چرا این را باز می کنید \* گفتند که خداوند کار بآن  
 ۳۵ احتیاج دارد \* پس آنرا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر او  
 ۳۶ افکنده عیسی را بر آن سوار نمودند \* و هنگام رفتن رخت خود را  
 ۳۷ در راهش گسترانیدند \* چون نزدیک بدامن کوه زیتون رسید  
 همگی جماعت شاکروانش شروع نموده بخوشوقتی خدا را حمد  
 ۳۸ میکردند باواز بلند بعلت آن معجزهائی که دیده بودند \* و میگفتند  
 که خجسته باو پادشاهی که باسم خداوند می آید و آرام در آسمان  
 ۳۹ و جلال در عالم بالا \* و چندی از فریسیان از آن جمع گفتندش  
 ۴۰ که ای استاد شاکروان خود را منع نما \* پس ایشانرا جواب داده  
 گفت که من شمارا میگویم که اگر اینان خاموش باشند سنگها  
 ۴۱ فریاد خواهند نمود \* و چون نزدیک رسید و شهر را دید بر آن  
 ۴۲ گریست \* و گفت تو بلی توکاش آچیزهای که تو را موجب آرام  
 بودند در این روزائی که مالکش هستی می شناختی و حال دیگر

۲۳ از چشمان تو نهانند \* زیرا که می آید آیامی بر تو که اندامی تو بر کرد  
 تو احاطه نموده بخندق و تورا محصور خواهند ساخت و از همه  
 ۲۴ اطراف تورا بستگی خواهند در آورو \* و تورا و فرزندان را در تو  
 به زمین خواهند انداخت و سنگی بر سنگی در تو قرار خواهند  
 ۲۵ داشت زیرا که نشناختی آیام توجّه خدورا \* دور و نیکل در آمده به  
 بیرون نمودن کسانی که در آن میخروختند و شیریند آغاز فرمود  
 ۲۶ \* و آنها گفت که مرقوم شده است که خانه من عبادت خانه  
 ۲۷ است شما آنرا مغاره و روان نموده آید \* هر روز در نیکل تعلیم  
 میداد و بررکان کاهنان و نویسندگان و پیشوایان مردم خواستند  
 ۲۸ که هلاکش نمایند \* و ندانستند که چون کنند زیرا که بهنگی مردم  
 برشته استماع خدورا باد و در آویخته بودند

### باب بیستم

۱ و در یک روزی از آن روز اتفاق افتاد که در زمینی که او درون  
 نیکل بود و هر خلق را تعلیم میداد و بهمارت میفرمود و رؤسای کهنه  
 ۲ و فریسیان با بررکان آمده گفتندش که بگوی ما را که تو چه  
 اقتدار این را میکنی و آن چیست که داده است این اقتدار را  
 ۳ به تو \* او رو جواب فرمود که من نیز از شما یک سخن می پرسم  
 ۴ بمن بگوئید که آیا غسل بپوش بود از آسمان یا از خلق آید با خود  
 اندیشید که اگر گوئیم از آسمان بود خواهند گفت که چرا بوی  
 ۵ اعتقاد نداشتید \* و اگر گوئیم از مردم بود بهد خلق ما را شناسار  
 ۶ کنند زیرا که پیش را بن شمشیر دشمنی دارند \* پس جواب گفتند  
 ۷ که ندانمش که از کجا بود \* و پس ایشانرا گفت که من شما

- ۹ نیز نگویم که این کار را بچه اقتدر کنم \* و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد که شخصی تاکستانی را غرس نموده به هقانانش
- ۱۰ سپرده خود مدتی مسافرت اختیار نمود \* و در موسم ملازمی را بنزد وهقانان فرستاد تا ثمره آن تاکستان را بوی تسلیم نماید لیک
- ۱۱ وهقانانش زده تہی دست باز گردانیدند \* و یک بار ملازمی دیگر را فرستاد ایشان اورا نیز زده خفیفش نموده تہی دست پس
- ۱۲ فرستادند \* او نیز ثالثا ملازمی را فرستاد ایشان اورا زخم زده
- ۱۳ بیرونش نمودند \* صاحب تاکستان گفت که چون کنم میفرستم
- ۱۴ فرزندی محبوب خود را که شاید چون بیندش خجل شوند \* چون وهقانان ویرا دیدہ با خود تصور نموده گفتند کہ این وارثست بیاسید
- ۱۵ کہ تا اورا بکشیم و میراث از آن ما شود \* پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان با ایشان چه خواهد نمود
- ۱۶ \* او خود آید وهقانان را ہلاک نموده تاکستان را بدیکران خواهد
- ۱۷ سپرد آنها شنیدہ گفتند این خود مبادا \* او در آنها تکریمت فرمود
- چہست آنچه نوشته شدہ است کہ سنگی کہ معمارانش رو نموده
- ۱۸ اندر زاویہ واقع شدہ است \* ہر کس کہ بران سنگ افتد
- ۱۹ خور و میشود و آنکس کہ بر او افتد نرم خواهد شد \* پس قصد نمودند کاهنان بزرگ و نویسندہ کان کہ در ہما نساعت دستہا بر او اندازند و از مردم ترسیدند زیرا کہ دانستند کہ قصدش از این مثل
- ۲۰ ایشان بو \* پس فرصت جستہ فرستادند جواسیس چند را کہ خود را صاحب می نمودند تاکہ سخنی از وی بچیک آرند کہ اورا باقتدار
- ۲۱ و قدرت حاکم سپارند \* پس ایشان پرسیدندش کہ ای استاد

وانیم که تو آنچه کوتی و تعلیم دهی محض جوابست و نظر در  
 ۲۲ ظاهر نمیکنی بلکه راه خدا را برستی میثانی \* آیا جایز است که ما  
 ۲۳ قیصر را جزیه دهیم یا نه \* و چون مکر ایشانرا دانست گفت  
 ۲۴ ایشانرا چرا تجربه ام میکنید \* نشان دهید بمن وینا را که نفس  
 ۲۵ و سکه که را دارو پس جواب واوه گفتندش که قیصر \* آنها را  
 گفت که پس آنچه زان قیصر است بقیصر واکذارید و آن از  
 ۲۶ خداست بخدا \* و نتوانستند بسختش در فرو مروم چنگ زنند پس  
 ۲۷ از جوابش حیران مانده ساکت شدند \* تنی چند از زاده و پان که  
 ۲۸ منکر قیامتند پیش آمده پرسیدندش \* و گفتند ای استوار موسی  
 برای ما نوشته است که اگر برادر کسی بمرد که زنی داشته دور  
 هنگام مردن بی فرزندی باشد باید برادرش زن او را گرفته نسلی  
 ۲۹ بجهت برادر خود جاری سازد \* و در وقت برادر و نخستین  
 ۳۰ زنی را گرفته بی فرزندی وفات یافت یافت \* و دویم آنرا گرفته او  
 ۳۱ نیز لاولد فوت شد \* سیمین او را گرفته و همچنین آن وقت  
 ۳۲ نفر نماد آنها را فرزندی و مرزند \* دور آخر همه آنرا نیز وفات  
 ۳۳ یافت \* پس او در قیامت زن کدام یک از ایشان خواهد  
 ۳۴ بود زیرا که هر وقت او را گرفتند \* و عیسی ایشانرا در جواب فرمود  
 ۳۵ که انبای روزگار راست نکاح نمودن و نکاح کرده شدن \* و اما  
 کسانی که سزاوار است که بدست آزند آنها را و قیامت را از  
 ۳۶ مردهگان نه ترویج میکنند و نه ترویج کرده میشوند \* و نیز نمادند  
 که باز بمردن زیرا که ایشان ملک را مانند ایشانند فرزندان خدا را  
 ۳۷ زیرا که فرزندان قیامت هستند \* و باینکه مردهگان بر فرزندان موسی

نیز اشارت فرمود در حدیث بیوه چون گوید خداوند را خدای  
 ۳۸ ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب \* خدایست زان  
 مرده‌گان بل زان زنده گانست زیرا که نسبت باو همه زنده اند  
 ۳۹ \* پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که ای استاد نیکو  
 ۴۰ گفتی \* و بعد از آن خبرات نمودند که هیچ چیز را ازو سؤال نمایند  
 ۴۱ \* و آنها را فرمود که چه گونه گوئید که مسیح پسر داود است \* و حال  
 آنکه داود خود میگوید در کتاب مرا میر که خداوند بخداوند من گفت  
 ۴۲ بنشین بر دست راست من \* تا آنکه بنهم اعدای تو را در محل  
 ۴۳ اقدام تو \* و او را خداوند گفت پس چگونه پسر اوست  
 ۴۴ \* هنگامی که مردم تمامی می شنیدند شاکر وانش را گفت \* که به  
 پرهیز از نویسندگان که خواهند خرامیدن در رخت بلند و دوست  
 دارند سلام کردن را در بازارها و صدر مجالس را در مجامع و صدر  
 ۴۷ سرایرا در ضیافت \* و خورند خانه‌های بیوه زنان را و طول میدهند  
 نماز را برای پس اینانند که می یابند عذاب عظیم را

### باب بیست و یکم

- ۱ و نظر کرده دید اغنیار که می انداختند نذورات خود را در مخزن
- ۲ \* و دید نیز بیوه مفلسی را که دو فلس در آن می انداخت \* و گفت
- بدرستی که راست گویم شمارا که این بیوه مفلس پیش از
- ۴ همگی انداخت \* زیرا که انداختند تمامی آنها در نذورات خدا
- چیز را که زاید می داشتند و انداخت این بیوه چیز را که ناقص بود
- ۵ یعنی تمامی معاش خود را \* و جمعی را که می گفتند از ترترین
- ۶ همگی بسنگهای نیکو و عطا یا \* گفت می بینید این چیز را و آید

- زبانیکه گذاشته نشود در آن سنگی بر سنگی مگر آنکه خراب شود
- ۷ \* پس ایشان او را پرسیده گفتند که استوار این کنی خواهند بود
- ۸ و چه نشانست در پیوستن اینها \* گفت آگاه باشید که فریخته
- نشوید زیرا که بسیاری باسم من خواهند آمد که گویند من هستم
- ۹ و وقت قریب است پس بفرستید بعقب ایشان \* و چون
- شنوید اخبار جنگها و حکامها را مضطرب مشوید زیرا که بایست
- که اینها همه اولاً بجای آید لیکن هنوز وقت بانجام نرسیده است
- ۱۰ \* و در آن هنگام ایشانرا گفت که بر خواهند داشت قومی بر
- ۱۱ قومی و مملکتی بر مملکتی \* و در اماکن خواهند بود ز راههای عظیم
- و کرائیها و دیانا و خواهند بود اوقات و نشانهای عظیم از آسمان
- ۱۲ \* و قبل ازین همه می اندازند و ستمهای خود را در شما و معاقب
- نموده بسبب اسم من در مجامع و زندانها خواهند بود و نیرو سلاطین
- ۱۳ و حکام خواهند کشید \* این همه شهرها و قریه ها خواهند بود از برای شما
- ۱۴ \* پس در دلهای خود عزم کنید که پیشتر اندیشه از برای محذرت
- ۱۵ جواب آنها نکنید \* زیرا که میباید شما را زیانی و نقصی که قادر
- نباشند تمامی مختصمین شما که با مخالفت یا مقاومت نمایند
- ۱۶ \* و بدرستی که تسلیم کنند شما را و ازین در ادران و خوشان
- ۱۷ و دوستان و بکشند بعضی از شما را \* و جهت اسم من همگی
- ۱۸ مروم با شما گشته خواهند ورزید \* و موی از سر شما کم نخواهد شد
- ۱۹ \* و شما خود نفوس خود را بضر آگاه دارید \* و چون بایید از شما را
- که محصور شده است بخیم سیاه آگاه در بایید که نزدیک
- ۲۰ است و زانی آن \* در آن هنگام که سائیکه در پروردگه هستند

بگریزند بسوی کوهستان و کسانی که داخل آن هستند به بلوکات  
 ۲۲ روند و کسانی که هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند \* زیرا  
 که آنروز است روزی انتقام و تکمیل هر آنچه نوشته شده است  
 ۲۳ \* وای بر آبهستنها و شیر و هنده‌کان در آن ایام زیرا که گرفتاری  
 ۲۴ عظیم بر زمین خواهد بود و این طایفه را سخت \* و بدم شمشیر  
 خواهند افتاد و در همگی قبیایل اسیر خواهند شد و پاجال طوایف  
 ۱۵ خواهد بود و اورشلیم تا زمانیکه زمان طوایف تمام شود \* و خواهد  
 بود علامات در آفتاب و ماه و ستاره‌ها و بر زمین گرفتاری طوایف  
 ۲۶ بشیر و صدای دریا و امواج \* و خلق از وهم و انتظار آن قضا یا که  
 بر ریح مسکون می آید بیجان خواهند شد زیرا که خواهد شد  
 ۲۷ توانائی یابی آسمان متزلزل \* و آنوقت خواهند دید فرزند انسان را  
 ۲۸ که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم می آید \* و چون شروع  
 باین چیزهای میشود راست نشسته سرهای خود را بالا نمائید زیرا  
 ۲۹ که خلاصی شما نزدیک شده است \* و آنها مثل را آورد که  
 ۳۰ درخت انجیر و سایر درختها را ملاحظه نمائید \* که چون بمحضر بینید  
 که شکوفه را می‌ریزند خود دریابید که الحال تابستان نزدیک شده  
 ۳۱ است همچنین شما نیز چون بینید که آنها واقع میشوند دریابید  
 ۳۲ که ملکوت خدا نزدیک شده است \* و من بشما راست میگویم  
 ۳۳ که نخواهد گذشت این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد \* و آسمان  
 و زمین خواهد گذشت ولیکن نخواهد گذشت سخنان من  
 ۳۴ \* و با حذر باشید که مبادا دل‌های شما بپر خوری و بی پرستی و افکار  
 ۳۵ معیشت گران گردد و نگاه دریابید آنروز شما را \* زیرا که چون دام



۳۶ بر تمامی نشینندهگان بر روی زمین خواهد آمد \* پس بیدار بود و  
و کا کنید در تمامی اوقات تا آنکه شایسته باشید که توانید رسدگار  
شد از تمامی اینها که بوقوع می آید و بایدستید پیش روی فرزند  
۳۷ انسان \* در روز در هیکل تعلیم میفرمود و شب با بیرون رفته  
۳۸ و ر کوه مستی بر بیرون توقف نمود \* و تمامی خالق برای شنیدن  
کلامش در هیکل پیشش جمع میشدند

### باب بیست و دوم

۱ \* چون نزدیک بود عید فطیر که مستی است فصیح \* کاهنان  
بزرگ و نویسندهگان در جستجو میروند که او را چه طریق مقبول  
۲ نمایند زیرا که از خلاق و اهل مملکت و شیطان در پروا که ملقب  
۳ با سخنرانی و یکی از دوازده نفر بود در آمده \* پس آمده بر وی  
۴ گفته و سپاه کشاکش نمود که او را چگونه بایشان سپارد \* و خوشنود  
۵ بودند و با وی عهد بستند که او را بر خواهند داد \* و او راضی شده  
و انتظار فرصت می بود که او را اینهمانی از خلق بایشان سپارد  
۶ \* چون روز فطیر که در آن فرج فصیح بايست نمودن آمد \* او  
بطارس و دهنار فرستاده گفت بروید و صبح را از برای ما آماده  
۷ سازید که تناول نمائیم \* آنها و را گفتند که ما میخواهیم که آماده  
۸ کنیم \* ایشانرا گفت چون بشهر در آید کسی را بر خورید که دوست  
۹ از آب میبرد او را بروی نمائید بخانه که در آید \* و بگوئید صاحبخانه را  
که امتنا میفرماید که گنجاست مکانی که در آن با شما گردان  
۱۰ خود فصیح را خورده باشم \* و او حیرت و صبح مفروشی را شما خواهید  
۱۱ نمود و ر آنجا آماده سازید \* و ایشان رفته چنانکه بایشان فرموده

۱۲. بود یافتند و فصیح را مهتیا ساختند \* چون وقت رسید بنشست  
 ۱۵ و دوازده حواری نیز با او \* ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند  
 ۱۶ بودم که قبل از وفات خود این فصیح را بشما خورده باشم \* که  
 بشما میگویم که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا  
 ۱۷ کامل گردد \* و کاسه را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بکیرید این را  
 ۱۸ و در میان خود قسمت نمائید \* زیرا که من شما را میگویم که نخواهم  
 ۱۹ آشامید از میوهٔ زرتا وقتی که بیاید ملکوت خدا \* و نانی را گرفته  
 شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است که در  
 ۲۰ راه شما داده میشود این را بیاد من بجا آرید \* و کاسه را نیز بهمان  
 طور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست  
 ۲۱ که بسته میشود بخون من که ریخته میشود در راه شما \* و الحال  
 و ست آنکس که مرا خیانت می نماید با من در میان سفره  
 ۲۲ است \* و فرزند انسان بر حسب تقدیر میروید لیکن وای بر  
 ۲۳ آنکس که او را تسلیم می نماید \* پس آنها از همدیکر تفحص می  
 ۲۴ نمودند که آیا کدام یک باشد که این عمل را نماید \* و بود در میان  
 ۲۵ ایشان نزاعی که آیا کدام یک از آنها بزرگتر میباشد \* او ایشانرا  
 فرمود که سلاطین قبایل خداوندی بر ایشان می نمایند و خوانده  
 میشوند ولی نعمت کسانی که در میان آنها صاحب اقتدار  
 ۲۶ هستند \* لیکن میباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما بوده  
 ۲۷ باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم \* کیست بزرگتر آیا آنکس  
 که نشسته است یا آنکه خدمت می نماید آیا نیست آنکس که نشسته  
 ۲۸ است لیکن من در میان شما چون خادم هستم \* و شما آنان

- ۲۱ رستید که جبر نموده اید در امتحان های من بامن \* و من برای  
 ۲۲ شما مهربانانم را چنانچه پدرم برای من نموده است \* تا که  
 شما بر خوان من بخورید و بیاشامید در ملکوت من و بشنیدید  
 ۲۳ تفتها و حکم نماید بر دوازده سبط اسرائیل \* پس خداوند فرمود که  
 اسی شمعون شمعون اینک شیطان من خواهد که شمارا ببرد  
 ۲۴ چون کندم \* و اما من خواسته ام برای تو که نامس نشو و ایمان تو  
 ۲۵ و چون تو تائب شده بیاوران خود را نیز استوار نما \* و او عرض  
 کرد که یا خداوند من مستعد می باشم که بوه باشم با تو در زندان  
 ۲۶ و در مرگ \* پس گفت او را اسی بطرس میگویم تو را امروز بانگ  
 نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن نوحه بارانکار کرده باشی  
 ۲۷ مرا که من او را نمی شناسم \* و ایشانرا فرمود که چون در ستانوم  
 شمارا می گیسو و خورجین و حلقین آیا در هیچ چیز کم رسی یافتید  
 ۲۸ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم \* و ایشانرا فرمود که حال آناس که  
 ۲۹ گیسو با اوست بر دارد و بجهان کسی که خورجین را دارد و کسی  
 ۳۰ که ندارد بخروشد جامه خود را و خورجین شمشیری \* و میگویم شمارا که  
 آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که بنموده میشود  
 با بدکاران بجهت آنکه نوشته شده است در باره من که مالی  
 ۳۱ ندارم \* پس ایشان گفتند یا خداوند و شمشیر و تاج و دست  
 ۳۲ گفت ایشانرا که پس است \* و بحسب دعوت برآمده بستی  
 ۳۳ کوه زهیون روان شد و شاکرانش او را متابعت نمودند \* چون  
 رسید بامکان شاکرانش را فرمود و گفتید تا آنکه در امتحان در  
 ۳۴ نیایید \* و او خود بمقدار سنگ رتانی دور رفته برآمده و با

۲۲ کرد \* و گفت ای پدر اگر خواهی که این پیاله از من بگذرد  
 ۲۳ لیکن نه بخواهش من بلکه بخواهش تو \* و فرشته از آسمان  
 ۲۴ نمودار شد تا قوت دهد او را \* و او در اضطراب افتاده بسعی  
 شدید دعا مینمود و عرقش چون قطره ها از خون بود که بر زمین  
 ۲۵ میچکید \* و از دعا برخاسته بنزد شاگردان آمد یافت ایشانرا که از  
 ۲۶ حزن خواب ربوده است \* و ایشانرا گفت چرا نمیخواهید برخیزید و دعا  
 ۲۷ نمائید تا آنکه داخل نشوید در تجربه \* و هنوز تکلم میفرمود که ناگاه  
 گروهی که آنکس که یهووا مستمی بود یکی از آن دوازده نفر بود  
 ۲۸ ایشانرا پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا او را ببوسد \* عیسی ویرا فرمود  
 ۲۹ ای یهووا آیا تو بیوسه خیانت میکنی فرزند انسانرا \* آنگاه  
 مصاحبانش چون دیدند که چه خواهد شد ویرا گفتند یا خداوند  
 ۳۰ آیا بشمشیر برنیم \* یکی از آنها زد و کوش راست خادم کاهن  
 ۳۱ بر رک را پرید \* عیسی فرمود که همین بس است و کوش او را  
 ۳۲ من نموده او را درست نمود \* و عیسی بانگسانی که بنزد وی آمده  
 بودند از کاهنان بر رک و سرداران هیکل و مشایخ فرمود که آیا چون  
 ۳۳ برای دزد بر من آمدید یا شمشیر یا چوبدستها \* و من هر روز در  
 هیکل با شما میبودم و شما دست بر من دراز نکردید لیکن این  
 ۳۴ ساعت شماست و قوت ظلمت \* پس ایشان او را گرفته  
 و برده بخانه کاهن بر رک رسانیدندش و در او در پطرس بعقبش  
 ۳۵ روان شد \* و ایشان آتشی در وسط خانه افروخته باهم نشستند  
 ۳۶ و پطرس نیز با ایشان نشست \* کنیزکی او را دیده که نزدیک  
 آتش نشسته است در وی تیز نگر بسته گفت که این نیز باوی بود

۵۸ \* او انکار او نموده گفت که ای زن من اورا نمی شناسم \* بعد  
از لسمه شخصی دیگر اورا دیده گفت که تو نیز از آنها هستی  
۵۹ پطرسش گفت ای مرد بیستم \* و چون تخمینا ساعتی گذشت  
دیگر بار شخصی مبالغه نموده که ای یاس بی شبهه با او بوده است  
۶۰ زیرا که جلیلی است \* پطرس گفت ای مرد نمی یابم که تو چه  
میگویی و هنوز در تکلم میروی که من هنوز خروس بانک زو  
۶۱ \* خداوند کشته پطرس نکر است و او من خداوند را با او نموده  
بود که پیش از آنکه خروس بانک زند نو مانده بار انکار خواهم نمود  
۶۲ باو آورو \* و پطرس بزمی آمده زار زار ناله کرد \* و آنانی که  
۶۳ عیسی را نگاه میداشتند اورا تاربان زود تمسخر می نمودند \* و پیش را  
پوشانیده طپاچه برومی زدند و در سینه اش و گفتند از راه نبوت  
۶۴ بگو که کجاست که نورا طپاچه زد \* و دیگر تاربان زول بسیار باد  
۶۵ گفتند \* و چون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم و زرقان که نه  
۶۶ و نویسندگان و اورا در مجمع خود داخل نمودند \* پس گفتند بوی  
که چنانچه تو مسیح هستی مارا اطلاق ده گفت اگر ما تویم باور  
۶۸ نخواهید نمود \* و اگر سوال کنیم جواب نخواهید داد و مردی  
۶۹ نخواهید نمود \* و من بعد ازین زمان نکرند انسان بر دست  
۷۰ راست قوت خدا نشست خواهد بود \* بعد گفتند پس تو سر  
۷۱ خدا هستی گفت ایشان را که شما میگویید که من آمم \* پس ایشان  
گفتند که مارا چه احتیاج به شهادت است زیرا که خود از دهن  
او شنیدیم

باب بیست و سیم

- ۲ پس تمامی اجتماع بر خاسته اورا بنزد پیلطس آوردند \* و آغاز شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که مخرف میکند قوم را و از دادن جزیه بقیصر منع میکنند و میگویند که او خود مسیح پادشاهست \* پیلطس از وی سؤال نموده گفت که تو پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو میگوئی \* و پیلطس کاهنای بزرگ و جمیع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم
- ۵ \* و ایشان تاکید نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه تا اینجا تعلیم میداد و در میان مردم فتنه می انگیزد \* و پیلطس چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است
- ۷ \* و چون یافت که از اعمال هیروویس است اورا بنزد هیروویس فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود \* و چون هیروویس عیسی را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود که خوانان و یارانش بود بعثت آنکه بسیار از او بقلها شنیده بود
- ۹ و امیدوار بود که از او معجزه دیده باشد \* پس از او سؤالات چند نمود و او مطلقا جوابش نداد \* پس ایستادند رؤسای کهنه و نویسندگان و بشدت تمام بروی شکایت می نمودند \* هیروویس بالشکر خود اورا استحقاق و استعزا می نمود و کسوت فاخری بوی
- ۱۲ پوشانیده اورا بنزد پیلطس باز فرستاد \* و آنروز پیلطس و هیروویس باهم آشتی نمودند زیرا که باهم از پیش در مقام
- ۱۳ عداوت بودند \* و پیلطس بزرگان کاهنان و رؤسای قوم را خوانده \* ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آورید که

۵۸ « او انکار او نموده گفت که ای زن من او را بمن شناسم » بعد  
از لحظه شخصی دیگر او را دیده گفت که تو نیز از آنها هستی  
۵۹ پطرسش گفت ای مرد نیستی » و چون تشنه‌ها ساعش گذشت  
و دیگر بار شخصی مبالغه نموده که ایگاس بن شهر با او بوده است  
۶۰ زیرا که جلیلی است » پطرس گفت ای مرد بمن یارم که تو چه  
میگویی و هنوز در تکلم می‌بود که فی الفور خروس بانک زد  
۶۱ « و خداوند گشت پطرس نگریست و او سخن خداوند را با و نموده  
بود که پیش از آنکه خروس بانک زند تو مرا به بار انکار خواهی نمود  
۶۲ یا آورو » و پطرس بیرون آمده بار بار نگریست » و آنانی که  
۶۳ عیسی را نگاه می‌داشتند او را تازیانه زده تمسخر نمودند » و رویش را  
پوشانیده طایفه بروی زدن و در سیدنش و گفتند از راه قوت  
۶۴ بگو که کیست که تو را طایفه زد » و دیگر زنان زل بسیار با و  
۶۵ گفتند » و چون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم و در مکان گه  
۶۶ و نویسنده‌گان و او را در مجمع خود داخل نمودند » پس گفتند ای  
که چنانچه تو مسیح هستی ما را اطلق ده گفت اگر بادیم باور  
۶۸ نخواهید نمود » و اگر سوال نمایم جواب نخواهید داد و پطرس  
۶۹ نخواهید نمود » و من بعد ازین زمان نمیزند انسان بر دست  
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود » همه گفتند پس او بسر  
۷۱ خدا هستی گفت ایشان را که شما میگویید که من آمم » پس ایشان  
گفتند که ما چه احتیاج به شهادت است زیرا که خود از دهین  
او شنیدیم

باب بیست و سیم

- ۲ پس تمامی آنجماعت برخاسته اورا بنزد پیلطس آوردند \* و آغاز شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که مخرف میکند قوم را و از دادن جزیه بقیصر منع میکنند و میگویند که او خود مسیح پادشاهست \* پیلطس از وی سؤال نموده گفت که تو پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو میگوئی \* و پیلطس کاهنهای یروشلم را جمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم
- ۵ \* و ایشان تاکید نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه تا اینجا تعلیم میداد و در میان مردم فتنه می افکند \* و پیلطس چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است
- ۷ \* و چون یافت که از اعمال هیروودیس است اورا بنزد هیروودیس فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود \* و چون هیروودیس عیسی را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود که خوانان دیدارش بود بعزت آنکه بسیار ازو بقلها شنیده بود
- ۹ و امیدوار بود که ازو معجزه دیده باشد \* پس از او سؤالات چند نمود و او مطلقا جوابش نداد \* پس ایستادند رؤسای کهنه و نویسندگان و شدت تمام بروی شکایت می نمودند \* هیروودیس بالشکر خود اورا استحقار و استهزا می نمود و کسوت فاخری بوی پوشانیده اورا بنزد پیلطس باز فرستاد \* و آنروز پیلطس و هیروودیس باهم آشتی نمودند زیرا که باهم از پیش در مقام عداوت بودند \* و پیلطس یروشلم را و رؤسای قوم را خوانده \* ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آوردید که



مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من اورا امتحان  
 نمودم هیچ عیبی از آنها که شما ویرا بان منسوب میثابتید در او  
 ۱۵ نمی یابم \* بلکه نه هیروودیس نیز زیرا که من خود شما را بنروش  
 فرستادم و الحال هیچ چیز که لایق قتل باشد در وی بعمل  
 ۱۷ نیادوده است \* پس اورا تنبیه نموده را خواهم نمود \* چون بر  
 ۱۸ او در آن عید واجب بود که کسی را بجهت آنها آزاد نماید \* همه  
 بیکبار فریاد کرده گفتند که این را بر ویرا بس را بجهت ما آزاد  
 ۱۹ ساز \* و آن کسی بود که بسبب شورش و قتل که در شهر واقع  
 ۲۰ شده بود در محبس گرفتار شده بود \* پس پیلطس ویکر بار  
 ایشان را مخاطب ساخت و خواهش داشت که عیسی را آزاد  
 ۲۱ کند \* و آنها فریاد کرده گفتند که اورا صلیب کن صلیب کن  
 ۲۲ \* باز سیم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه بدی کرده است  
 علت قتل را از وی نیافته ام اورا تنبیه نموده را خواهم نمود  
 ۲۳ \* و ایشان با آواز بلند مبالغه بسیار نمودند و خواهش کردند که او  
 صلیب شود و آواز ایشان و کاهنان بر رک اورا مغلوب نمود  
 ۲۴ \* پس پیلطس حکم نمود که مطاوب ایشانرا بعمل آرند \* و برای  
 ایشان شخصی را که بعزت هنگامه قتل در زندان بود دادند  
 ۲۵ خواستند را نمود و عیسی را بخواهش ایشان سپرد \* و چون اورا  
 می بردند شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر می آمد  
 گرفتار کرده صلیب را بر دوشش گذاشتند که از پس عیسی برود  
 ۲۶ \* و گروهی بسیار از مردم و از زنانی که بجهت او سینه زنان  
 ۲۷ و گریه کنان بودند در عقب او روان شدند \* و عیسی بسوی ایشان

بر کشته گفت ای دختران اورشلیم بر من مکررید بلکه بر خود  
 ۲۹ و فرزندان خود بکرئید \* زیرا که می آید ایامی که در آن خواهند  
 گفت که خوشا حال عقیقهها و رحمهای که نراوند و پستانهایی که  
 ۳۰ شیر ندادند \* و آنگاه شروع تکلم بکوه ها خواهند کرد که بر ما بیفتید  
 ۳۱ و بتلها که ما را پنهان نمائید \* زیرا که چون کرده میشو این اعمال  
 ۳۲ با چوب تر با چوب خشک چه خواهد شد \* و دو نفر دیگر که بدکار  
 ۳۳ بودند آورزند که با او کشته شوند \* و چون بجائی که آنرا کاسه سر  
 میکوبند رسیدند او را در آنجا صلیب نمودند و بدکارانرا نیز یک از  
 ۳۴ راست و یک از چپ \* و عیسی گفت که ای پدر اینهارا بپامرز  
 زیرا که نمیدانند که چه کار می کنند و آنها رختهای او را قسمت  
 ۳۵ کرده قرعه رزند \* و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان بتسخیر آنها  
 گفتند که دیگرانرا نجات داد خود را نجات دهد اگر اینست مسیح  
 ۳۶ برگزیده خدا \* و سپاهیان نیز او را استهزا می نمودند که پیش او  
 ۳۷ آمده سر که گذاشتند و گفتند \* که اگر تو پادشاه یهو هستی خود را  
 ۳۸ نجات ده \* و نامه بر او نوشته بود بخط یونانی و رومی و عبری که این  
 ۳۹ پادشاه یهو است \* و یکی از آن بدکاران که بصلیب آویخته  
 شده بود او را متکبران گفت که اگر تویی مسیح خود را و ما را نجات  
 ۴۰ ده \* و دیگری او را نهیب داده در جواب گفت آیا تو از خدا نمی  
 ۴۱ ترسی زیرا که تو در همان عذاب گرفتاری \* و ما بحق زیرا که  
 مکافات اعمال خود را می یابیم و اینکس هیچ عمل نا شایسته  
 ۴۲ نکرده است \* و عیسی گفت یا خداوند مرا یاد آر چون بملکوت  
 ۴۳ خود رسی \* عیسی ویرا گفت که من راست میگویم که تو امروز

۲۲ در فرودوس با من خواهی بود \* و قریب بساعت ششم بود که همه  
 ۲۵ مرزوبوم را ظلمتی فرو گرفت و تا بساعت نهم باقی بود \* و آفتاب  
 ۲۶ تاریک شد و پردهٔ هیکل از میان شکافت \* و عیسی با آواز بلند  
 فریاد نموده گفت ای پدر من روح خود را بدستهای تو میسپارم  
 ۲۷ و این را گفته وفات نمود \* و یوزباشی این واقعه را دیده خدا را تعجبید  
 ۲۸ نمود و گفت بدرستی که این شخص بر راستی بود \* و همگی  
 طوائف که بجهت این تاشا حاضر بودند چون این واقعات را  
 ۲۹ ملاحظه نمودند سینه زنان بر کشیدند \* و همگی آشنایان او و زنانی  
 که از جلیل او را پیروی نموده بودند از دور ایستاده این واقعات را  
 ۳۰ ملاحظه نمودند \* و نگاه مروی مشیر یوسف نام که راست و نیکوکار  
 ۳۱ بود \* دور مشورت و عمل آنها شریک نبود و خود نیز منتظر  
 ۳۲ ملکوت خدا میبود از ار بشی که شهر است از شهرهای یهود \* نزد  
 ۳۳ پیلطس آمده بدن عیسی را خواستش نمود \* و آنرا پانین آدره  
 در پارچهٔ کتان پیچیده در مقبره که از سنگ کنده شده بود جانی  
 ۳۴ که هیچکس گذارده نشده بود او را گذاشت \* و آنروز روز تهیه  
 ۳۵ و ابتدای سبت بود \* و آن زنانی که از جلیل با وی آمده بودند  
 نزدیک آمده در قبر می نگر بستند که چه سان تنش را گذارند  
 ۳۶ و بر کشته بویهای خوش و عطرها آماده ساخته دور روز سبت  
 بحسب حکم آرام گرفتند

### باب بیست و چهارم

۱ دور روز یک شنبه صبح بسیار زودی آن عطرائی را که مهیا  
 ساخته بودند بر داشته بسر قبر آمدند و با آنها تنی چند نیز بودند

۳ \* و یافتند که سنگ از سر قبر غلطیده شده است \* چون  
 ۴ باندرون رفتند تن خداوند عیسی را نیافتند \* از این واقعه در  
 حیرت میبوزند که نگاه دو مرد با لباسهای درخشان بر ایشان  
 ۵ پدید آمدند \* چون که ایشان ترسان شده سر را بریزانداختند  
 ۶ ایشانرا گفتند چرا شما زنده را در مرده کان میجوئید \* در اینجا  
 نیست بلکه برخاسته است یا آرید که چه گفت شما را هنگامی که  
 ۷ در جلیل بود \* که فرزند انسان باید که بدستهای مردم گناه کار  
 ۸ تسلیم کرده شود و صلیب شود و در روز سیم برخیزد \* و سخنش را  
 ۹ یا آورزند \* و از سر قبر بر کشته با تمام این واقعات بان بازوه  
 ۱۰ نفر و باقی مردم را خبر دادند \* و مریم مجدلیه و یوحنا و مریم یعقوب  
 و زنان دیگر که همراه بوزند ایشان بوزند که حواریان را باین واقعه  
 ۱۱ خبر دادند \* و سخن ایشان نزد آنها مانند افسانه آمده ایشانرا  
 ۱۲ تکذیب نمودند \* پطرس برخاسته بر سر قبر دوید و خم شده کفن را  
 دید که گذاشته شده است بتهنائی از آن واقعه تعجب نموده بر  
 ۱۳ گشت \* و اینک در آنروز دو نفر از ایشان به سوی قریه که  
 شخصت تیر پرتاب از اورشلیم دور بود و اسمش امواس بود  
 ۱۴ میرفتند \* و آنها در باره همه این واقعات با یکدیگر گفتگو می نمودند  
 ۱۵ \* و در آنوقت که گفتگو و جستجو می نمودند عیسی خود پیش آمده با  
 ۱۶ ایشان روان شد \* اما چشمهای ایشان پوشیده شده بود که اورا  
 ۱۷ نشناختند \* ایشانرا گفت که این چه سخن است که در راه با  
 ۱۸ یکدیگر میگوئید و مکنتر هستی \* و یکی که کلیوپاس نام داشت  
 ویرا در جواب گفت که آیا تو در اورشلیم خوش نشین هستی

- ۱۹ و پس آنچه درین اوان در میان آن واقع شدند آنست \* ایشانرا گفت که چه واقع ویرا گفتند که نقل عیسای مصلوب است که
- ۲۰ پیغمبر یوزو و پیش خدا و خلق در فعل و قول قادر بود \* و گاهینان هرک دروسای ما چگونه اورا بقضای مرک سپردند و صلیب
- ۲۱ نمودند \* و ما امیدوار بودیم که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه بر این واقعات که حال سه روز است که این واقع
- ۲۲ شده است \* زنی چند از طایفه ما را حیران نموده اند که بعضی
- ۲۳ بر سر قبر رفته اند \* و تنش را نیافتند آمده میگفتند که هر شته چند را
- ۲۴ رویت نموده اند که گفته بودند که او زنده است \* و بعضی از رفقای ما بر سر قبر آمده آچنان که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند
- ۲۵ و اورا نیافتند \* و او ایشانرا گفت که ای نا فهمان دور باور
- ۲۶ کردن همه آنچه پیغمبران گفته اند سست اعتقادان \* آیا
- ۲۷ نبایدست که مسیح این چیز را کشیده بجلال خود برسد \* پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و سایر پیغمبران
- ۲۸ برای ایشان تفسیر نمود \* چون نزدیک شدند بقریه که بسوی
- ۲۹ آن میرفتند او اراده نمود که بیشتر رود \* ایشان چنگ در او زده گفتند که با ما باش زیرا که نزدیک بشامست و آفتاب در
- ۳۰ زوالست پس داخل شد که با ایشان باشد \* و چون با ایشان نشسته بود نانی را برواشته و شکر بجا آورده و شکسته با ایشان داد
- ۳۱ \* که چشمهای ایشان کشاده شد و اورا شناختند و او از ایشان
- ۳۲ نا پدید گشت \* و با یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل نبود در هنگامی که در راه با ما تکلم می نمود و کتابها را بجهت ما تفسیر

۳۳ می‌نمود \* و در همان ساعت بر خاسته باورشلیم مراجعت نمودند و آن  
 ۳۴ یازده نفر و رفقای ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند \* و می‌گفتند  
 که خداوند می‌الحقیقت بر خاسته است و بر شمعون نمودار شده  
 ۳۵ است \* پس بایشان نقل راه سفررا نمودند که چه سان در  
 ۳۶ وقت شکستن نان بایشان نمودار شد \* و ایشان درین گفتگو  
 بودند که عیسی خود در میان ایشان ایستاده گفت سلام بر شما  
 ۳۷ باز \* و ایشان حیران و مخوف شده می‌پنداشتند که روح را  
 ۳۸ رویت می‌نمایند \* و آنها را فرمود که چرا شما مضطرب می‌باشید  
 ۳۹ و چرا در دل‌های خود شبهه را راه می‌دهید \* دستها و پاهای مرا  
 ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس نمائید و به بینید زیرا که  
 روح جسم و استخوان ندارد و آنگاه ملاحظه میکنید که در من  
 ۴۱ است \* و این را گفته دستها و پاهارا بایشان نمود \* و چون  
 هنوز از خوشوقتی در شبهه و حیران بودند ایشانرا فرمود که آیا چیز  
 ۴۲ خوراکی در اینجا دارید \* ایشان قدری از ماهی بریان و از شان  
 ۴۳ عسل بوی دادند \* و او گرفته پیش روی ایشان تناول نمود  
 ۴۴ \* و بایشان فرمود که این همان مقدسات است که شما را میگفتم در  
 وقتی که هنوز با شما بودم که هر آنچه در آئین موسی و سائیل  
 پیغمبران و زامیر در باره من نوشته شده است باید کامل کرد و  
 ۴۵ \* آنگاه فهم آنها را وسعت داده که کتابهارا توانند فهمید \* و ایشانرا  
 گفت که باین طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که مسیح  
 ۴۶ کشته شود و در روز سیم از میان اموات برخیزد \* و باید از  
 اورشلیم آغاز شده و تا بیتوبه و آغرزش کنان در همه قبایل با سمش

۴۹ گروه شود \* و شما شاهندان این چیزها هستید \* و اینک من  
 وعده پدر خود را بشما میفرستم و شما در شهر اورشلیم توقف نمائید  
 ۵۰ تا وقتی که از عالم بالا بقیوت ملتبس شوید \* پس ایشانرا بیرون  
 آورد تا بیت عنیه و دوستانهای خود را بلند کرده آنها را برکت میداد  
 ۵۱ \* و او هنوز ایشانرا برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوی  
 ۵۲ آسمان بلند شد \* و آنها اورا سجده نموده با فرح بسیار بسوی  
 ۵۳ اورشلیم برگشتند \* و پیوسته در هیكل مانده خدا را حمد و سپاس  
 میخواندند آمین

## احلیل یوحنا

### باب اول

- ۱ بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نرو خدا بود و آن کلمه خدا بود \* و همان
- ۲ در ابتدا نرو خدا بود \* و هر چیز بوساطت او موجود شد و بغير از او
- ۳ هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت \* در او
- ۴ حیات بود و آن حیات روشنائی انسان بود \* و آن روشنائی
- ۵ در تاریکی می درخشید و تاریکی در نمی یافتش \* شخصی بود که
- ۶ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود \* و او برای
- ۷ شهادت آمد تا آنکه شهادت بر آن نور دهد تا آنکه همه بوساطت
- ۸ او ایمان آورند \* و او خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که بر آن
- ۹ روشنائی شهادت بدهد \* و روشنائی حقیقی آن است که
- ۱۰ هر کس را که بجهان در می آید منور میگرداند \* و این در جهان
- بود و جهان بوساطت او پدید گشت و جهانش نمی شناخت
- ۱۱ \* و بسوی خاصان خویش آمد و ایشان پذیرفتندش \* و چند که
- پذیرفتندش ایشان را قدرت داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان
- ۱۲ بودند که با اسمش ایمان آورند \* و تولد ایشان از اخلاط و از
- خواهش جسمانی و خواهش نفسانی نبود بلکه محبور از خدا بود
- ۱۳ \* و آن کلمه مجسم شده در میان ما قرار گرفت و تجلی او را ما
- دیدیم و آن تجلی بود که شایسته یگانه پدر بود و پدر از مهربانی



- ۱۵ و راستی بود \* و یحیی در حق او گواهی داد و باو از بلند گفت که  
این همان کس است که ذکرش را کردم که پس از من می  
۱۶ آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود \* و از تمامیت  
۱۷ او نعمتهای پی در پی بجموع ما رسید \* زیرا که هر چند بوساطت  
موسی آئین قرار داد شده بود ولیکن نعمت و راستی بوساطت  
۱۸ عیسی مسیح رسید \* و خدا را هیچ کس نگاهی ندید اما فرزندان که  
۱۹ در آغوش پدر بود او را نمودار کرد \* و گواهی یحیی این است که  
چون بهر کاهنان و لوتیانرا از اورشلیم فرستادند تا از او پرسند که  
۲۰ تو کیستی \* اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم  
۲۱ \* پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت  
۲۲ نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بی پاسخ گفت نه \* پس  
گفتند باو که تو کیستی که با نام ما را فرستادند جواب بدویم و در  
۲۳ حق خود چه میگوئی \* گفت من آواز آنکس هستم که در بیابان  
فریاد میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه اشعیه پیغمبر  
۲۴ گفته است \* و آنکسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان بودند  
۲۵ \* پرسیدند از او و گفتند که هرگاه تو مسیح نیستی و الیاس و آن  
پیغمبر نیستی پس چرا غسل میدهی \* یحیی بایشان در جواب  
گفت که من آب غسل میدهم اما شخص در میان شما  
۲۶ ایستاده است که شما او را نمی شناسید \* همان است که پس  
از من می آید و پیش از من است و من شایسته آن نیستم که  
۲۸ که دوال تعلینش را باز کنم \* این گذارش در دست \* در  
۲۹ آنطرف رود اردن در جایی که یحیی غسل میداد واقع شد \* روز

دیکر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت اینک بره  
 ۳۰ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند \* این است آنکه در حق  
 او گفتم که شخصی پس از من می آید و پیش از من است زیرا  
 ۳۱ که پیش از من بوده است \* و من خود او را نشناختم لیکن  
 بجهت آنکه او بر اسرائیل ظاهر گردد آمده ام و آب غسل  
 ۳۲ میدهم \* و یحیی شهادت داد که من روح را دیدم که از آسمان  
 ۳۳ پائین می آمد مانند کبوتر و بر او می نشست \* و من او را نشناختم  
 بچونم لیکن آنکس که مرا فرستاده است که آب غسل دهم مرا  
 گفت که هر کس را که به پستی که روح بر او نازل میشود و بر او می  
 ۳۴ نشیند همان کس است که بروج القدس غسل دهد و من  
 ۳۵ همانرا دیدم و شهادت دادم که اینست پسر خدا \* روز دیگر باز  
 ۳۶ یحیی و دو نفر از شاگردانش ایستادند \* و عیسی را که میخرامید  
 ۳۷ نگاه کرده گفت اینک بره خدا \* و آن دو شاگرد سخن او را می  
 ۳۸ شنیدند و در دنبال عیسی افتادند \* عیسی برگزیده ایشانرا دید  
 که بعقبش می آیند آنها را گفت که چه اراده دارید شما آنها  
 گفتند رهی که ترجمه اش آنست که ای استاد کجا میباشی  
 ۳۹ \* بایشان گفت بیایید و به بینید و ایشان آمدند و دیدند که در کجا  
 میباشد و آنروز نزد او درنگ کردند و آنساعت تخمیناً ساعت دهم  
 ۴۰ از روز بود \* و یکی از آن دو نفر که سخن یحیی را شنیده بعقب او  
 ۴۱ افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود \* و نخست برادر خود  
 شمعون را دیده او را گفت که ما مسیح را که ترجمه آن کرسطوس  
 ۴۲ میباشد یافتیم \* پس او را بنزد عیسی برده عیسی در او نگریست

و گفت تو شمعون پسر یونا هستی و تورا بکافاس که ترجمه آن  
 ۳۳ سنگ است ندا خواهند کرد \* روز دیگر عیسی خواهش نمود که  
 بقصد جلیل بیرون رود فیلیپوس را یافت و او را گفت که از عقب  
 ۳۴ من آمده باش \* و فیلیپوس از بیت صیدا که شهر اندریاس  
 ۳۵ و بطرس است بود \* فیلیپوس ناثانائیل را یافته باو گفت کسی را  
 که موسی از وی در توریت و پیغمبران نوشته اند ما یافته ایم و او  
 ۳۶ عیسی پسر یوسف است که از ناصره است \* و ناثانائیل باو  
 گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خودی از ناصره  
 ۳۷ فیلیپوس او را گفت بیا و ببین \* عیسی ناثانائیل را دید که بشرد  
 خود می آید در حق او گفت اینست کسی که در حقیقت  
 ۳۸ اسرائیلی است و در او غشی نیست \* ناثانائیل باو گفت که تو  
 مرا از کجا می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه  
 فیلیپوس تورا بخواند در وقتی که در زیر درخت آجیر بودی من  
 ۳۹ تورا دیدم \* ناثانائیل ویرا در جواب گفت ربنی نوی پسر خدا و تویی  
 ۴۰ پادشاه اسرائیل \* عیسی باو جواب داده گفت که تو بعت آنکه  
 من گفتم که تورا در زیر درخت آجیر دیدم ایان می آری و حال  
 ۴۱ آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید \* پس باو گفت که هر آینه من شما  
 راست میگویم که بعد ازین شما آسمان را کشاده و فرشتگان  
 خدا را که بر فرزند انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید

### باب دوم

۱ در روز سیم در قانا ی جلیل سوری واقع شد و مادر عیسی در آنجا  
 ۲ بود \* و هم عیسی و شاگردانش را در آن عیش خوانده بودند

- ۳ \* و چون که شراب کم شد مادر عیسی ویرا گفت که شراب ندارند  
 ۴ \* و عیسی باو گفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقت  
 ۵ من نرسیده است \* و مادرش بخادمان گفت که هر چه بشما  
 ۶ بفرماید عمل نمائید \* و در آخانه شش کوزهٔ سبکی بود که برای  
 طهارت یهودیان کنزیده بودند هر یک از آن کوزه دو سه من  
 ۷ میگیرفت \* و عیسی آنها را گفت که کوزه‌ها را از آب پر کنید پس  
 ۸ آن کوزه‌ها را از آب مملو کردند \* بایشان گفت که حالا قدری  
 ۹ ازین برادرید بنزد میر مجلس ببرید پس بردند \* و چون میر مجلس  
 آن آب را که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن  
 شراب از کجا آمد مگر خادمان که آب را برداشته بودند دانستند  
 ۱۰ پس آن میر مجلس و مادر او مخاطب ساخته \* و باو گفت که همهٔ  
 مردم شراب خوب را اول حاضر میسازند و بعد از آنکه بسیار  
 خورده باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه  
 ۱۱ داشتی \* این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای  
 جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاکردانش بر او ایمان آوردند  
 ۱۲ \* و بعد از آن خود و مادرش و برادرانش و شاکردانش بکنعنا دوم  
 ۱۳ آمدند و در آنجا مدت قلیل درنگ کردند \* و از آنجا که عید فصیح  
 ۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت \* و کسانی که گاو و کوسفند  
 ۱۵ و کبوتر میفروختند و صرافان را در هیكل نشسته یافت \* پس  
 تازیانه از زه ساخته و همهٔ مردم را با کوسفندان و گاو از هیكل  
 بیرون روانید و زراعی صرافان را بر بخت و تختها را زیر زیر  
 ۱۶ کرد \* و کبوتر فروشان را گفت که این چیزها را بیرون برید و فاخته

۱۷ پدرم را تجارتخانه مسازید \* شاکردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود  
 ۱۸ که غیرت خانه تو مرا فرا گرفته است \* آنگاه یهوویان آغاز نموده  
 باو گفتند تو که این امور را مرتکب میشوی چه علامت با نشان  
 ۱۹ میدهی \* عیسی در جواب ایشان را گفت که این هیکل را  
 خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت  
 ۲۰ \* یهوویان گفتند که این هیکل در چهل و شش سال ساخته  
 ۲۱ شده است و تو آنرا در سه روز میسازی \* اما او در باره هیکل  
 ۲۲ بدن خود گفتگو می نمود \* پس چون از میان مروه کان بر  
 خواست شاکردانش را بیاد آمد که او آنها را همین گفته بود پس  
 ۲۳ کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود باور کردند \* و در ادانی که در  
 اورشلیم بود وعید فصیح بود بسیاری از مردم چون معجزه بائی که  
 ۲۴ می نمود دیده بر نامش ایمان آوردند \* اما عیسی از آنها مطمئن  
 ۲۵ نشد زیرا که تمامی مردم را می شناخت \* و احتیاج بآنکه کسی  
 معرفی مردم را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در  
 مردمان چیست

### باب سیم

۱ و شخصی از فریسیان بود که نیکو و بیس نام داشت و او یکی از  
 ۲ سرکان یهود بود \* آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت  
 ربی ما می دانیم که تو از جانب خدا از برای تعلیم آمده زیرا که هیچ  
 کس این معجزات را که تو می نمایی نمی تواند نمود جز اینکه خدا  
 ۳ با وی باشد \* عیسی او را جواب داده گفت که هر آینه تو راست  
 می گویم که تا کسی تولد تازه نیابد منگوت خدا را نمی تواند دید

- ۲ \* نیکو و بیس باو گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد میشود  
آیا می تواند شد که بار دیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد بشود
- ۵ \* عیسی جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تا کس  
۴ از آب و روح متولد نشود در ملکوت خدا نمی تواند آمد \* و آنچه از  
جسم متولد شده جسم است و آنچه از روح متولد شده روح است
- ۸ \* حیران میباش که تو را گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید \* و باو  
هر جا که می خواهد میوزو تو آوازش را میشنوی لیکن نمیدانی که از  
کجا میباید و یکجا میروند همچنین است هر کسی که از روح متولد  
۹ شده است \* نیکو و بیس او را جواب داد و گفت که این چیزها  
۱۰ چگونه میتواند شد \* عیسی در جواب گفت آیا تو اسرائیل را  
۱۱ معلم هستی و این چیزها را نمی یابی \* هر آینه من بتو راست میگویم  
که ما آنچه میدانیم حرف میزنیم و آنچه دیده ایم شهادت میدهیم  
۱۲ و شما شهادت ما را نمی پذیرید \* چون من شما را آن چیزهایی که  
زمینی است گفتم و شما باور نمیکنید چگونه اگر بشما چیزهایی که  
۱۳ آسمانی است بگویم باور خواهید کرد \* و هیچ کس با آسمان بالا  
نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی  
۱۴ فرزند آدم که در آسمان هست \* و چنانکه موسی ما را در وشت  
۱۵ بلند کرد فرزند انسان نیز باید که برداشته شود \* تا هر کس که بر او  
۱۶ ایمان آورد هلاک نشود بلکه زنده گسی جاوید یابد \* زیرا که خدا آنقدر  
جهان را دوست داشت که فرزند یگانه خود را از زانی فرمود  
که تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زنده گانی  
۱۷ جاوید یابد \* خدا فرزند خود را بجهان نفرستاد که با جهانیان داری

- ۱۸ نماید بلکه تا جهانیان بواسطه او نجات یابند \* و آنکس که بر او ایمان آورد بر وی حکم نمی شود و آنکس که ایمان نیاورد بر او حکم شد زیرا که بر اسم فرزند یگانه خدا ایمان نیاورده است \* و حکم این است که روشنی در جهان در آمده است و مردمان تاریکی را پیش از روشنائی دوست دارند زیرا که افعال ایشان بد بوده است \* زیرا که هرکس که بکارهای نا شایسته مشغول است روشنائی را دشمن دارد و نرو روشنائی نمی آید مبادا که افعالش آشکارا گردد \* و اما آنکس که راست گردد است نرو روشنائی می آید تا ظاهر گردد که افعالش را با خدا کرده است \* و بعد ازین مقدمه عیسی و شاگردانش در مرز بوم یهودیه آمدند و با آنها در آنجا ۲۳ اوقات صرف میکرد و غسل تعمید میداد \* و یکی نیز در عینون نرو سالیم غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و خلق در آنجا حاضر شده غسل می یافتند \* زیرا که بجای بنور در زندان نیشناوده بود \* و در میان شاگردان بجای و یهودیان بخصوص طهر نرعی ۲۶ شده \* و بنرو بجای آمده باو گفتند ربی آنکس که با تو در آن طرف رود اردن بود که تو از برای او شهادت دادی اینکه ۲۷ غسل میدهد و همگی بنرو او می آیند \* بجای در جواب گفت که انسان خود هیچ چیز را نمی تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده شود \* و شما خود شاهدان برای من هستید که گفتم من مسیح ۲۹ نیستم بلکه فرستاده شده ام که بشروا و باشم \* و اما کسی است که عروس را دارد و دوست و اماو کسی است که می ایستد و آوازش را می شنود و شنیدن صدای و اماو بسیار خوشوقت

۳۰ است پس این خوشوقتی من بتمام رسیده است \* واورا  
 ۳۱ باید ترقی نماید و مرا باید که تحلیل روم \* آنکس که از بالامی آید از  
 همه کس بلندتر است و آنکس که از زمین است زمینی است  
 و از زمین حرف میزند و آنکس که از آسمان می آید از همه بالاتر  
 ۳۲ است \* و او هر آنچه دید و شنید خبر میدهد و هیچ کس حرفش را  
 ۳۳ قبول نمی کند \* و آنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است  
 ۳۴ که خدا راست گوشت \* زیرا که آنکس را که خدا فرستاد بکلام خدا  
 ۳۵ حرف میزند که خدا روح را به پیمانۀ بوی نمیدهند \* پدر پسر را دوست  
 ۳۶ وارو و بدستش همه چیز را داده است \* و آنکس که به پسر ایمان  
 آورده است زندگانی جاودان دارد و آنکس که سخن پسر را نمی  
 شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند

#### باب چهارم

۱ و چون خداوند را حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش  
 ۲ از یحیی شاکروان پیدا کرده و غسل میدهد \* و حال آنکه عیسی  
 ۳ خود غسل نمیداد بلکه شاکروانش میدادند \* پس یهوویرا  
 ۴ گذاشت باز بسوی جلیل برگردید \* و اورا می بایست که بسمریه  
 ۵ عبور کند \* پس به شهری از سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک  
 ۶ آن مقام که یعقوب پسرش یوسف داده بود آمد \* و چاه یعقوب  
 ۷ در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مستقت کشیده بود بیدرتک  
 ۸ نرو آنچاه بنشست و تخمینا ساعت ششم بود \* که زنی از سمریه  
 بجهت برخواستن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب خورون  
 ۸ بده \* زیرا که شاکروانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند



- ۹ \* زن سمیری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من آب خوردن میطلبی و حال آنکه من زن سمیری هستم و یهودیان با سمریان آمیزش ندارند \* عیسی ویرا گفت که اگر تو بخشش خدا را میدانستی و کیست که میگوید مرا آب خوردن بده هرآینه
- ۱۱ تو او را میخواستی و او بتو آب زندگی میداد \* زن باو گفت یا خداوند تو دلوندارمی و چاه عمیق وارو پس تو آب زندگی را از کجا
- ۱۲ داری \* آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که او چاه را باو و خود
- ۱۳ و فرزندان او و همایش از آن می آشامیدند \* عیسی باو جواب داده گفت هرکس که ازین آب میخورد باز تشنه خواهد شد
- ۱۴ \* و هرکس که از آبی که من باو خواهم داد میخورد گاهی تشنه نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمه آبی در میان او خواهد بود که تا بنده گانی جاودانی میسپهد \* زن باو گفت یا خداوند این آب را بمن ده تا تشنه نشوم و در اینجا برای آب برواشتن
- ۱۵ نیایم \* عیسی باو گفت برو شوهر خود را بخوان و اینجا بیا \* زن جواب داد که شوهری ندارم عیسی باو گفت تو خوب گفتی که
- ۱۶ شوهری ندارم \* زیرا که پنج مرد داشته و آنکس که حال داری
- ۱۷ شوهرت نیست این را راست گفته \* زن باو گفت خداوند
- ۱۸ فهمیدم که تو پیغمبری \* پدران ما در این کوه پرستش میسوزند و شما میگوئید که در اورشلیم مقامیست که در آنجا باید پرستش
- ۱۹ نمایند \* عیسی باو گفت ای زن سخن مرا باور کن که وقتست که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را خواهید پرستید \* شما آنچه نمیدانید می پرستید و آنچه میدانیم می پرستیم که نجات از میان

۲۳. ورواست \* بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید آن وقتی  
 که پرستندگان حقیقی پدر را بروح دراستی خواهند پرستید و پدر  
 ۲۴. آنگنان پرستنده گانرا میخواهد \* خدا روحست وانگسان که اورا  
 ۱۵. میپرستند باید که بروح دراستی پرستند \* زن باو گفت میدانم که  
 مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر  
 ۲۷. خواهد داد \* عیسی باو گفت من که بتو سخن میگیم ایم \* دور  
 هماندم شاکروانش آمدند وحیران شدند که بآئین حرف میزد لیکن  
 ۲۸. هیچ کس نکفت که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی \* پس  
 ۲۹. آئین کوزه خورا بگذاشت و بشهر رفت مردم را گفت \* که بیایید  
 و شخصی را به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این  
 ۳۱. مسیح نیست \* از شهر بیرون آمدند و بتروش رسیدند \* دورین  
 ۳۲. میان شاکروانش ازو درخواست گفتند که رنی چیزی بخور \* بانها  
 گفت که من خوراک برای خوردن دارم که شما آنرا نمیدانید  
 ۳۳. پس شاکروانش بیکدیگر گفتند آیا کسی چیز خورونی به پیشش  
 ۳۴. آورده است \* عیسی بانها گفت که خورش من اینست که  
 ۳۵. خواهش آنکسی که مرا فرستاده بجا آورم و کارش را تمام کنم \* آیا  
 که شما نمیدانید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو کردنست  
 اینک شما را میگویم که چشمهای خود را باز کنید و در کشتهها نگاه  
 ۳۶. کنید که الحال برای درو سفید شده است \* و درو کننده مزد  
 خود را می باید و ثمره را بقصد حیات جاودانی جمع میکنند تا که تخم  
 ۳۷. ریزنده و درو کننده باهم شادمان گردند \* پس درین امر این  
 مثل راست میشود که تخم ریزنده دیگر و درو کننده دیگر است

۳۸ \* من شما را فرستادم که آنچه شما بر آن مشقت نکشیدید درو  
کنید که دیگران مشقت کشیدند و شما در مشقت آنها در آمده  
۳۹ \* و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعثت سخن  
آنرا که شهادت میداد که هر چه کردم بمن گفت بر او ایمان  
۴۰ آورند \* چون سمریان بنزد وی آمدند او را در خواستند که نزد  
۴۱ ایشان بماند پس در آنجا دو روز ماند \* بعثت سخن او اکثری  
۴۲ بیشتر از اول ایمان آوردند \* و بائرن گفتند که حالا ما نه بعثت  
گفتن تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی  
۴۳ الحقیقت همین است مسیح نجات دهنده جهان \* و بعد از  
۴۴ دو روز از آنجا بیرون آمد و جلیل رفت \* زیرا که عیسی خود  
۴۵ شهادت داد که یسوع در وطن خود عزت ندارد \* پس چون  
جلیل آمد جلیلیان او را قبول کردند زیرا که آنها هر چه در اورشلیم  
۴۶ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند \* پس عیسی  
بقمانای جلیل جایی که آب را شراب ساخت باز آمد و در آنجا  
۴۷ امیری یهو که پسرش در کفرناحوم بیمار بود \* آنکس چون شنید  
که عیسی از یهوویه بجلیل آمده است بنزد وی آمد و ازو در  
خواست نمود که آمده پسرش را شفای بدهد زیرا که نزدیک بود که  
۴۸ بمیرد \* عیسی باو گفت شما اگر علامات غریب و عجایب نمی  
۴۹ بینید ایمان نخواهید آورد \* آن امیر باو گفت که یا خداوند پسر  
۵۰ از آنکه طفل من بمیرد آمده باش \* عیسی باو گفت برو بستر  
زنده است آنکس آن سخن را که عیسی با وی گفت تصدیق  
۵۱ نمود و رفت \* و او هنوز در راه بود که خواستش از پیش در آمدند

۵۲ و خبر داده گفتند که پسر زنده است \* و از آنها ساعتی را که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز در ساعت هفتم ۵۳ تب شکست \* پدر دریافت که در همان ساعت بوده که عیسی باو گفت که پسر زنده است پس او خود و تمام خاندان او ایمان ۵۴ آوردند \* و این معجزه دوم را عیسی چون از یهوویه به جلیل آمده بود ظاهر ساخت

### باب پنجم

- ۱ بعد ازین مقدمه یکی از عیدهای یهووی و عیسی باورشلیم رفت
- ۲ \* و در اورشلیم در بازار کوسفند حوضی است که عبرانی بیت
- ۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد \* در آن رواقها جمعی بسیاری از بیماران از کوران و شلان و خشکان گذاشته شده بودند که برای ۴ جنبش آب انتظار میکشیدند \* زیرا که فرشته گاه گاه در آن حوض پائین می آمد آبرای میجنبانید پس نخستین کسی که بعد از جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی که داشت شفای یافت ۵ \* در آنجا شخصی بود که سی و هشت سال بود که در حالت ناتوانی می بود \* عیسی او را خوابیده دید و دریافت نمود که مدتی است که در آنجا میباشد باوی گفت که میخواهی شفا یابی ۶ \* مرو ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون آب جنبانیده شود مرا در حوض بیندازد و ما دمی که من خود آمیم ۷ کسی دیگر پیش از من بآن در می آید \* عیسی باو گفت برخیز ۸ و چهار پایه خود را بردار و خرام \* که فی الفور آنکس شفا یافت ۹ و چهار پایه خود را برداشت و خرامید و آنروز سبت بود \* پس ۱۰

- یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبب است و او را
- ۱۱ روا نیست که چهار پایه خور را برداری \* بآنها جواب داد که آنکه
- مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهار پایه خور را بردار و خرام
- ۱۲ \* او را پرسیدند که کیست آن شخص که این را بتو گفته است
- ۱۳ که چهار پایه خور را بردار و خرام \* آنمرد که شفا یافته بود بمن
- و انست که کیست زیرا که عیسی بآنها می رفت و او بآنها
- ۱۴ جمعی در آنجا بودند \* بعد ازین عیسی او را در هر کل یافت و باد
- گفت که الحال که شفا یافته بعد ازین کنایه ممکن مباد که چیزی
- ۱۵ بدتر بر تو واقع شود \* آنکس رفت و یهودیان خبر داد که عیسی
- ۱۶ است آنکس که بمن شفا بخشید \* و از برای این یهودیان
- عیسی را زحمت دادند و خواستند که او را بکشند زیرا که این کار را
- ۱۷ در روز سبت کرده بود \* عیسی بایشان گفت که پدرم تا حال
- ۱۸ کار میکند و من نیز کار میکنم \* و جهت این یهودیان بیش از
- اول اراده کردند که او را بکشند زیرا که او نه همین روز سبت را
- شکست بلکه خدا را پدر خود خوانده خور را با خدا مساوی ساخت
- ۱۹ \* پس عیسی بآنها جواب داده گفت که در آینه من بشما راست
- میکویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه می بیند که پدر میکند
- ۲۰ و هر آنچه او میکند پسر نیز همانرا می کند \* زیرا که پدر پسر را دوست
- دارد و هر آنچه خود میکند او را نشان میدهد و کارهای پدر کمتر ازین
- ۲۱ نشان خواهد داد تا شما حیران بشوید \* زیرا که همچنین پدر
- مردگان را بر میخیزاند و زنده میکند همان طور پسر نیز هر که را
- ۲۲ میخواهد زنده میکند \* و پدر به هیچ کس حکم نمی کند بلکه تمام

۲۳ حکم رانی را به پسر داده است \* تا آنکه همه مردم پسر را عزت  
 کنند چنانکه پدر را عزت میکنند آنکس که پسر را عزت نمی کند  
 ۲۴ پدری را که او را فرستاده است عزت نمی کند \* هر آینه من  
 بشما راست میگویم که آنکس که سختم را می شنود و بر آنکس که  
 مرا فرستاد ایمان آورد زنده گانی جاودانی دارد و از برای او مواخذة  
 ۲۵ نیست بلکه از مرگ نقل بزنده کی کرده است \* هر آینه من  
 بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده  
 است که مرده گان آواز پسر خدا را بشنوند و شنونده گان زنده  
 ۲۶ خواهند شد \* زیرا که چنانچه پدر در ذات خوو زنده گانی دارد به  
 پسر نیز داده است که او در ذات خوو زنده گانی داشته باشد  
 ۲۷ \* و قدرت باو داده است که هم حکمرانی بکند بعثت آنکه فرزند  
 ۲۸ انسان است \* ازین تعجب نکنید زیرا که آن ساعت می  
 ۲۹ آید که همه آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند \* و بیرون  
 خواهند آمد آنانیکه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت حیات و آن  
 ۳۰ کسانیکه بد کرده باشند برای قیامت جرا \* من از خوو هیچ  
 نمی توانم کرد موافق آنچه می شنوم حکم میکنم و حکم من بر حق  
 است زیرا که من خواهش خود را نمی خواهم بلکه خواهش پدرم  
 ۳۱ که مرا فرستاده است می خواهم \* اگر من در حق خوو شهادت  
 ۳۲ بدهم شهادت من راست نیست \* ویکری هست که در  
 حق من شهادت میدهد و میداند که آن شهادت که در حق من  
 ۳۳ میدهد راست است \* شما بنرو بجایی فرستادید و او بر راستی  
 ۳۴ شهادت داد \* لیکن من از انسان شهادت نمی خواهم لیکن

۳۵ آنچه را میگویم تا شما نجات یابید \* و او چراغ سوزان و درخشان  
 بود و شما یک مدت می خواستید که در روشنائی او خوشوقت  
 ۳۶ باشید \* و من شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت یحیی است  
 چه این کارها که پدر بمن داده است که آنها را تمام کنم یعنی  
 همین کارها که میکنم برای من شهادت میدهند که پدر مرا  
 ۳۷ فرستاده است \* و پدری که مرا فرستاد خود در حق من  
 شهادت داده است و شما گاهی آوازش را شنیده بودید  
 ۳۸ و صورتش را ندیده بودید \* و شما سخش را در دل جانداوید زیرا  
 ۳۹ که بر آنکس که فرستاده است ایمان نیاوردید \* کتابها را  
 تفتیش کنید چه شما خود کمان دارید که در آنها برای شما زنده کسی  
 ۴۰ جاوید باشد و اینها هستند که در حق من شهادت میدهند \* لیکن  
 ۴۱ شما نمی خواهید بترس من بیایید تا زنده گانی بیابید \* من عزت از  
 ۴۲ جانب انسان نمی خواهم \* و شما را می شناسم که محبت خدا  
 ۴۳ در دل ندارید \* من باسم پدر خود آمده ام و شما مرا قبول نمیکنید  
 ۴۴ اگر دیگری باسم خود بیاید او را قبول خواهید کرد \* شما که عزت  
 از یکدیگر قبول میکنید و آن عزت که محض از خدا میباشد  
 ۴۵ نمی طلبید چگونه ایمان می توانید آورد \* من دارم که من شکایت  
 شما را پیش پدر میکنم هست که شکایت میکنند یعنی موسی که  
 ۴۶ با و پناه میجوئید \* اگر موسی را باور میکردید هر آینه مرا باور میکردید  
 ۴۷ زیرا که او در حق من نوشت \* لیکن چون نوشته های او را باور  
 نمی کنید چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد

باب ششم

- ۱ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
- ۲ رفت \* و گروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزاتی
- ۳ که او با بیمار ان می نمود میدیدند \* و عیسی بر بالای کوه رفت و در
- ۴ آنجا با شاکردان خود بنشست \* و عید فصح بهود نزدیک بود
- ۵ \* و عیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند
- ۶ فیلیپوس را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند \* و این را
- برای امتحان کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد
- ۷ \* فیلیپوس باو جواب داد که دوپست دینار نان برای آنها کافی
- ۸ نیست تا هر کس از آنها قلیلی بخورد \* یکی از شاکردانش
- ۹ یعنی اندریاس برادر شمعون پطرس باو گفت \* در اینجا جوانی
- است که پنج نان جوین و دو ماهی کوچک دارد لیکن این
- ۱۰ قلیل برای این جمعیت چه میشود \* عیسی فرمود آدم را
- بنشانید و در آنمقام گیاه بسیار بود و مردم تخمینا پنج هزار نفر بودند
- ۱۱ که نشستند \* عیسی آن نان را گرفت و شکر بجا آورد
- و بشاکردان قسمت کرد و شاکردان بنشستگان و همان طور از
- ۱۲ ماهیان آنچه می خواستند داد \* چون سیر شدند بشاکردان خود
- فرمود که پارهائی که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن
- ۱۳ ضایع نشود \* پس جمع کردند و از پارهائی جوین که آن پنج نان
- از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق را پر کردند
- ۱۴ \* آن مردم چون معجزه را که عیسی نمود دیدند گفتند بتحقیق همان
- ۱۵ است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیاید \* عیسی دریافت



که خواهند آمد و او را خواهند گرفت تا او را پادشاه سازند پس باز  
 ۱۶ بپتیهائی بکوهی رفت \* چون وقت شام رسید شاگردانش  
 ۱۷ بکنار دریا آمدند \* و در کشتی سوار شده باز طرف دریا بسوی  
 کفرناحوم میرفتند و وقت تاریک شده بود و عیسی هنوز بایشان  
 ۱۸ نرسیده بود \* و دریا بعلت وزیدن بادی شدید آبشوب در آمد  
 ۱۹ \* و چون که آنها بقدر بیست و پنج یا آنکه سی پرتاب نیز کشیدند  
 عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرو و هنوز کشتی من آید پس  
 ۲۱ ترسیدند \* اما بآنها گفت که منم مترسید \* پس آنها بخوارش  
 او را بکشتی در آورند و فی الفور کشتی برمی کشید که بسوی آن  
 ۲۲ میرفتند رسید \* روز دیگر گروه که بر آن طرف دریا مانده بودند دیدند  
 که کشتی دیگر در آنجا نیست مگر کشتی که شاگردانش بر آن  
 سوار بودند و اینکه عیسی باشاگردان خود در کشتی داخل نشده  
 ۲۳ بود بلکه شاگردانش تنها رفته بودند \* اما کشتیهای دیگر از آریاس  
 نزدیک آنجائی که بزرگت خداوند نان را خورده بودند آمده بود  
 ۲۴ \* پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانش  
 در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیهای سوار شدند و در آن شخص عیسی  
 ۲۵ بکفرناحوم رسیدند \* و او را در طرف دیگر دریا یافته باو گشتند و  
 ۲۶ توکی در آنجا آمدی \* عیسی بآنها جواب داد و گفت که بآینه  
 من بشما راست میگویم که شما در شخص من هستید نه از آنجا که  
 شما معجزه را دیدید بلکه از آن سبب که نان را خوردید و من  
 ۲۷ گردیدید \* برای خوراک فانی تصدیع مکنید بلکه برای آن  
 خوراک که در زنده گنی جاوید باقی من ماند و آنرا فرزند انسان بشما

۲۸ خواهد داد زیرا که خدای پدر او را مهر کرده است \* باو گفتند چه  
 ۲۹ کنیم تا کارهای خدا را بجا آریم \* عیسی بآنها جواب داده گفت که  
 کار خدا این است که بر آنکس که او فرستاده است ایمان آورید  
 ۳۰ \* باو گفتند چه معجزه میکنی تا ما به یقین و تورا باور کنیم تو چه کار  
 ۳۱ میکنی \* پدران ما در وشت من خوروه اند چنانکه نگارش یافته  
 ۳۲ که نان برای خوردن از آسمان بآنها داد \* عیسی بآنها گفت  
 هر آینه من بشما راست میگویم که موسی بشما نان آسمانی نداده  
 ۳۳ است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد \* که نان خدا  
 آنست که از آسمان پائین می آید و بجهان زنده گی می بخشد  
 ۳۴ \* باو گفتند ای آقا همیشه این نان را بیا بده \* عیسی بآنها گفت  
 منم نان حیات آنکس که بنزد من می آید هرگز گرسنه نخواهد  
 ۳۵ شد و آنکس که بر من ایمان آورد گاهی تشنه نخواهد شد \* لیکن  
 ۳۶ بشما گفتم که مرا دیدید و باور نکردید \* هر چه پدر بمن میدهد بنزد  
 من خواهد آمد و آنکس که بنزد من می آید من هرگز او را بیرون  
 ۳۷ نخواهم کرد \* زیرا که من از آسمان پائین آمدم نه برای آنکه  
 خواهش خود را بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده  
 ۳۸ است \* و خواهش پدر که مرا فرستاد اینست که هر چه بمن  
 بخشید من هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش بر  
 ۳۹ خیزانم \* و خواهش آنکس که مرا فرستاد اینست که هر کس که  
 پسر را به یسند و بر او ایمان بیاورد مالک زنده گانی جاودانی شود و من  
 ۴۰ او را در روز باز پسین خواهم بر خیزانید \* آنگاه یهودیان در باره  
 او همه کردند زیرا که گفت من آن نام که از آسمان پائین آمد

۲۲ \* گفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما  
 پدر و مادرش را می شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان  
 ۲۳ پائین آمده ام \* عیسی بآنها جواب داد گفت که شما با یکدیگر  
 ۲۴ همه مکنید \* هیچ کسی بنزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدری که  
 مرا فرستاد او را بکشد و من او را در روز باز پسین خواهم برخیزانید  
 ۲۵ \* در کتابهای پیشمبران اینچنین نگارش یافته که خدا همه آنها را  
 خواهد آموخت پس هر کس که از پدر شنیده است و آموخته  
 ۲۶ است بنزد من می آید \* این نیست که کسی پدر را دیده باشد  
 مگر آنکس که از جانب خدا هست آنست که پدر را دیده است  
 ۲۷ \* بدرستی که بشما راست میگویم که بر من ایمان آورد  
 ۲۸ زنده گانی جاودانی می یابد \* منم نان حیات \* پدر است شما در  
 ۲۹ وشت من خورزند و مرزند \* آن نان که از آسمان پائین آمده  
 ۳۰ همچنان است که اگر کسی از آن بخورد نمی میرد \* منم آن نان  
 زنده گی که از آسمان پائین آمده است اگر کسی ازین نان  
 بخورد تا بابد خواهد زیست و آن نان که من خواهم داد جسم  
 ۳۱ منست که منش برای زنده گی جهان خواهم داد \* آنگاه یهو یان  
 با هم دیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسم خود را چگونه برای  
 ۳۲ خوردن ما میتواند داد \* عیسی بآنها گفت بدرستی که من بشما  
 راست میگویم که اگر شما جسم فرزند انسان را نخورید و خونش را  
 ۳۳ نیاشامید زنده گی در شما نخواهد بود \* آنکس که جسم مرا بخورد  
 و خون مرا میاشامد حیات ابدی دارد و من او را در روز باز پسین  
 ۳۴ خواهم برخیزانید \* زیرا که جسم من فی الحقیقت خوراک است

۵۴ و خون من فی الحقیقت آشامید نیست \* و آنکس که جسم  
 مرا میخورد و خون مرا می آشامد در من می ماند و من در وی  
 ۵۵ \* آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد و من بسبب پدر زنده هستم  
 ۵۸ آنکس نیز که مرا میخورد بسبب من خواهد زیست \* پس  
 آن نان که از آسمان پائین آمده است اینست و این مثل  
 آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مرده چه آنکس که  
 ۵۹ این نان را میخورد تا باید خواهد زیست \* این چیز را در  
 ۶۰ متجمع وقتی که در کفرناحوم وعظ می کرد گفت \* پس بسیاری  
 شاکر وانش شنیده گفتند که این کلام سخت دشوار است  
 ۶۱ کیست که آنرا بتواند شنید \* عیسی بخود وانست که  
 شاکر وانش در باره آن غوغا می کنند پس بآنها گفت آیا  
 ۶۲ این سخن شما را مزاحم می کرد \* پس چگونه اگر شما فرزند  
 ۶۳ انسان را به پیشید که بانجا که پیشتر در آن بود بالا میرو \* روحست  
 آنچه زنده میکنند و جسم هیچ فایده ندارد سخنهایی که من بشما میگویم  
 ۶۴ روحست و حیاتست \* لیکن بعضی از شما هستند که ایمان  
 نمی آورند که عیسی از آغاز وانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی  
 ۶۵ آورند و آنکس کیست که او را بکرفتاری خواهد انداخت \* و گفت  
 هم از اینجهت بشما گفتم که هیچکسی بنزد من نمیتواند آمد مگر  
 ۶۶ آنکه از جانب پدرم با و داده شود \* از آنوقت بسیاری از  
 ۶۷ شاکر وانش عقب رفتند و دیگر با وی راه نمیرفتند \* عیسی با آن  
 ۶۸ واورده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید \* شمعون پطرس  
 با و جواب داد ای خداوند من بنزد کدام کس برویم آن کلام که

۶۹ زنده گانی جاوید دارد نزد تست \* و ما باور کرده ایم و دانسته ایم  
۷۰ که تو مسیح پسر خدای زنده هستی \* عیسی بآنها جواب داد که آیا  
من شما دوآورده نفر را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما خاین  
۷۱ است \* و قصد او به دوامی استخریوطی پسر شمعون بود زیرا که  
این کس بود که بعد او را تسلیم کرد و یکی از آن دوآورده نفر بود

### باب هفتم

۱ بعد ازین عیسی در جلیل سیر میکرد زیرا که نمخواست در یهودیه  
۲ سیر نماید بعلت آنکه یهودیان اراده داشتند که او را بکشند \* و عید  
۳ خیمه بندان یهود قریب بود \* آنکه برادرانش باو گفتند از اینجا  
نقل مکان کن و در یهودیه برو تا شاکر دانست کار تائی که میکنی به  
۴ بینند \* زیرا که هیچکس کاری پنهان نمیکند و میخواهد که خودش  
نمودار باشد چونکه تو این کار را میکنی خود را بجهانیان نمودار  
۵ ساز \* چه برادرانش نیز بر او ایمان نیاورده بودند \* عیسی بآنها  
گفت که وقت من هنوز نیامده است و اما وقت شما همیشه  
۷ حاضر است \* جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من کینه  
می ورزد زیرا که من در باره ایشان شهادت میدهم که  
۸ افعالشان قبیح است \* شما بجهت این عید بروید و من برای  
۹ عید الحال نمیروم زیرا که وقتم هنوز تمام نشده است \* این  
۱۰ سخنهارا با آنها گفته در جلیل ماند \* و چون برادرانش رفته بودند  
۱۱ آنگاه خودش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهانی برای عید رفت \* پس  
۱۲ یهودیان او را در عید تفحص کردند و گفتند او کجاست \* و مهمه  
عظیم در باره او در میان خلق برخاست بعضی گفتند که خوب

شخصی است و دیگران گفتند نه بلکه مردم را فریب میدهد  
 ۱۳ \* لیکن بعلب آنکه از یهو ترسیدند هیچکس در باره او ظاهراً  
 ۱۴ گفتگوئی نمیکرد \* آخر در وسط عید عیسی بهیكل رفت و تعلیم  
 ۱۵ کردن گرفت \* و یهودیان حیران شدند و گفتند اینکس چگونه  
 ۱۶ علم دارد با وجود آنکه تعلیم نگرفته است \* عیسی بآنها جواب  
 داده گفت که تعلیم کروم از آن من نیست بلکه از آنکس  
 ۱۷ است که مرا فرستاده است \* و کسی که میخواهد خواهش اوست  
 بجا آورد و این تعلیم مرا خواهد دریافت که آیا از خدا هست یا  
 ۱۸ آنکه من از پیش خود میگویم \* آنکس که از پیش خود میگوید  
 عزت خود را می طلبد و اما آنکس که عزت آنکه اوست فرستاده  
 ۱۹ است طلب میکند راست است و در او غشی نیست \* آیا  
 موسی نیست که شما را شریعت داده است لیکن هیچکس از  
 ۲۰ شما آنرا بجا نمی آورد چرا میخواهید مرا بکشید \* آنکس در جواب  
 ۲۱ گفتند که با تو دیوی هست کیست که میخواهد تو را بکشد \* عیسی  
 جواب داده گفت که من یک کار کرده ام و شما همه حیران  
 ۲۲ هستید \* که موسی به شما امر بختنه کرده و حال آنکه از موسی  
 نیست بلکه از آباء است و شما در روز سبت هم آدم را ختنه می  
 ۲۳ کنید \* پس چون کسی در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین  
 موسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم میگیرید از آنکه من  
 ۲۴ شخصی را با اتمام در سبت شفا بخشیدم \* موافق ظاهر حکم  
 ۲۵ میکنید بلکه حکم بعدل بکنید \* بعضی از او را شلیمیان گفتند که  
 ۲۶ آیا این آنکسی نیست که در پی قتلش هستید \* و اینک در

ظاهر تکلم میکنند بوفی هیچ چیز نمیگویند شاید که بزرگان براستی در  
 ۲۷ یافتند که اینست فی الحقیقت مسیح \* لیکن اینکس را میدانیم  
 از کجا هست و مسیح چون بیاید هیچکس نمیداند که از کجا هست  
 ۲۸ \* عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد و گفت شما مرا می  
 شناسید و میدانید که من از کجا هستم من از پیش خود نیامده  
 ام اما آنکسی که مرا فرستاده است حق است و شما او را نمی  
 ۲۹ شناسید \* لیکن من او را می شناسم زیرا که من از جانب او  
 ۳۰ هستم و او مرا فرستاده است \* پس او را خواستند که رفتار نمایند  
 لیکن هیچ کس بر او دست نینداخت زیرا که وقتش هنوز  
 ۳۱ نرسیده بود \* و بسیاری از خلق بر او ایمان آوردند و گفتند آیا  
 چون مسیح باید معجزه‌هایی پیش از معجزه‌هایی که اینکس نموده  
 ۳۲ است خواهد نمود \* و فریسیان می شنیدند این مهمهم را که خلق  
 در باره او می‌گرفتند پس فرستادند فریسیان و کاهنان برک  
 ۳۳ سرهنگان را تا او را بگیرند \* عیسی گفت من مدت قلمی دیگر با  
 شما هستم بعد از آن بفرستد آنکس که مرا فرستاده است میروم  
 ۳۴ \* شما مرا جستجو خواهید نمود و خواهید یافت زیرا که آنجائی که من  
 ۳۵ هستم شما نمی‌توانید آمد \* یهودیان با یکدیگر گفتند که او کجا خواهد  
 رفت که ما او را نیابیم مگر بشود بر آنده‌گان یونانی خواهد رفت  
 ۳۶ و یونانیان را تعلیم خواهد داد \* این چه سخن است که گفته است  
 که شما مرا جستجو خواهید کرد و خواهید یافت و جایی که من هستم  
 ۳۷ شما نمی‌توانید آمد \* در روز آخر که روزی بزرگست از آن عید  
 عیسی بایستاد و فریاد کرد که هر کس که تشنه است بشود من آمده

۳۸ بیاشامد \* وانکس که بر من ایمان بیاورد از درون او چنانکه  
 ۳۹ کتاب گفته است رودای آب زنده‌گی خواهد ریخت \* این  
 سخن را در باره روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده باشند  
 مقرر بود که میانندش و هنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی  
 ۴۰ هنوز جلال نرسیده بود \* و بسیاری از آن جماعت سخنش را  
 ۴۱ شنیده گفتند که بدرستی که این همان پیغمبر است \* و بعضی  
 گفتند که این مسیح است و بعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل  
 ۴۲ می‌آید \* آیا که کتاب نگفته است که از نسل داوود از بیت لحم  
 ۴۳ از آن ده که در آنجا داوود بود مسیح می‌آید \* پس بسبب وی  
 ۴۴ در میان آنجماعت اختلاف افتاد \* بعضی از آنها خواستند که او را  
 ۴۵ بگیرند لیکن هیچکس دست بر او نینداخت \* پس سرهنکها به  
 پیش کاهنان برترک و فریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا  
 ۴۶ او را نیاورید \* سرهنکان جواب دادند که گاهی آدمی حرف نزده  
 ۴۷ است آنچه‌نامه این شخص میزند \* فریسیان بآنها جواب داده  
 ۴۸ گفتند که آیا شما نیز فریفته شده‌اید \* آیا که هیچ‌کس از هرکان یا  
 ۴۹ از فریسیان بر او ایمان آورده است \* و این جماعت که  
 ۵۰ شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند \* نیکو و بیس آنکه در  
 ۵۱ شب به پیشش آمده بود و یکی از آنها بود بآنها گفت \* آیا که آئین  
 ما بر شخصی پیش از آنکه از او بشنود و در یابد که چه میکند حکم میکنند  
 ۵۲ \* با و در جواب گفتند که آیا تو نیز از جلیل هستی تفتیش کن  
 و بین که پیغمبری از جلیل گاهی مبعوث نشده است  
 ۵۳ \* و هر کس بسوی خانه خود راه گرفت



باب هشتم

- ۲ عیسی بطرف کوه زیتون رفت \* و صبح باز در هیكل حاضر
- شد و همگی مردم بتروش آمده پس نشست و آنها را تعلیم داد
- ۳ \* و نویسنده گان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود به
- ۴ پیشش آوردند و او را در میان بر پا داشت \* باو گفتند که ای استاد
- ۵ این زن در وقت فعل زنا گرفته شده است \* و در تورات
- موسی بما فرموده است که این چنین زنها سنگسار بشوند پس تو
- ۶ چه میکنی \* و آنها این سخن را بر سجیل امتحان میکنند تا
- جای شکایت کردن بر او بیابند اما عیسی خم شده بر زمین
- ۷ با انگشت خود نوشت \* چونکه در پرستیدن اصرار کردند راست
- نشسته بآنها گفت که آنکس که از شما بیگناه باشد بر او نخستین
- ۹ سنگ بیندازد \* بار دیگر خم شده بر زمین نوشت \* آنها این
- سخن را شنیده از شناخت خود ملزم شدند و ابتدا از درگان
- شده تا آخرین یک یک همه بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند
- ۱۰ و آن زن در میان ایستاده بود \* عیسی راست نشسته هیچ کس را
- سواي آن زن ندید باو گفت ای زن آن مدعیان تو کجا رفتند
- ۱۱ آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است \* گفت که ای آقا هیچ
- کس پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو و دیگر
- ۱۲ گناه مکن \* و باز عیسی بابیشان فرمود که من نور جهانم و آنکس
- که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زنده کسی را
- ۱۳ خواهد داشت \* پس فریسیان باو گفتند که تو در باره خود
- ۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو درست نیست \* عیسی

بانه‌ها جواب داده گفت که باوجودی که من در بارهٔ خود شهادت  
 میدهم شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده‌ام و کجا  
 ۱۵ میروم و شما نمیدانید که من از کجا آمده‌ام و کجا میروم \* و شما بر  
 ۱۶ حسب جسم حکم میکنید و من بر هیچ کس حکم نمیکنم \* و هرگاه  
 که من حکم بکنم حکم من راست است زیرا که من تنها نیستم  
 ۱۷ بلکه منم و پدر که مرا فرستاده است \* و در آئین شما نیز نوشته  
 ۱۸ شده است که شهادت دو کس درست است \* من یک  
 هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم و پدر که مرا فرستاد نیز در  
 ۱۹ بارهٔ من شهادت میدهد \* باو گفتند که پدرت کجاست عیسی  
 جواب داد که شما نه مرا میشناسید و نه پدر مرا اگر مرا می شناختید  
 ۲۰ پدر مرا نیز می شناختید \* این سخنها را عیسی در خانهٔ خزانه و قتیقه  
 در هیکل تعلیم میداد گفت و هیچ کس او را گرفتار نکرد زیرا که  
 ۲۱ وقتش هنوز نرسیده بود \* و عیسی باز ایشان را فرمود که من میروم  
 و شما مرا جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد و جایی که من  
 ۲۲ میروم شما نمی توانید آمد \* یهودیان گفتند که آیا خود را خواهید  
 ۲۳ کشت که میگوید جایی که من میروم شما نمی توانید آمد \* و بانه‌ها  
 فرمود شما از تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما ازین  
 ۲۴ جهان هستید و من ازین جهان نیستم \* و من از آن سبب  
 گفتم بشما که در گناه‌های خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان  
 ۲۵ نیاورید که منم در گناه‌های خود خواهید مرد \* باو گفتند که تو کیستی  
 ۲۶ عیسی بانه‌ها گفت که من آنکسم که بشما در ابتدا گفتم \* بسیار  
 چیزها در بارهٔ شما دارم که بگویم و شما را حکم کنم لیکن او که مرا

فرستاده است راست است و من هر آنچه ازو شنیدیم  
 ۲۷ جبهان بیان میگویم \* و آنها ندا نهند که قصد او ازین حرفها پدر  
 ۲۸ یهو \* عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند انسان را بلند کردید  
 آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیش خود هیچ نمیکنم بلکه  
 ۲۹ موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم \* و آناس که  
 مرا فرستاد با منست مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هر چه رضای  
 ۳۰ اوست من علی التوام بجامی آورم \* و قتی که او این سخنها را  
 ۳۱ میگفت بسیاری بر او ایمان آوردند \* پس عیسی بان یهو بیان  
 که او را باور کرده بودند گفت که اگر شما در کلام من استوار مانید  
 ۳۲ شما شاکردان حقیقی من هستید \* و راستی را خواهید فهمید  
 ۳۳ و راستی شما را آزاده کی خواهد بخشید \* باو جواب دادند که ما  
 نسل ابراهیم هستیم و گاهی بنده گان کسی نبوده ایم پس چگونه  
 ۳۴ میگوئی که آراو خواهید کردید \* عیسی بآنها در جواب فرمود هر آینه  
 من بشما راست میگویم که هر کس که گناه میکند بنده گناهست  
 ۳۵ بنده و رفته همیشه نمی ماند اما پسر همیشه میماند \* پس اگر پسر  
 ۳۶ شما را آزاد بسازد شما فی الحقیقت آزاد خواهید بود \* من میدانم  
 که شما نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا که  
 ۳۷ کلام در دل شما جا نمیگیرد \* من آنچه از جانب پدرم دیده ام  
 ۳۸ میگویم و شما آنچه از پدر خود دیده اید من کشید \* باو جواب داد  
 که پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزند ابراهیم  
 ۳۹ میبودید هر آینه گارایمی ابراهیم را بجامی آوردید \* اکنون شما در  
 پی قتل من هستید و حال آنکه من کسی هستم که این راستی را

- ۴۱ که از جانب خدا شنیده ام بشما گفتم چرا من نمی‌توانم؟ شما  
کارهای پدر خود را می‌کنید با و گفتند که ما از زنا متولد نشده ایم که  
۴۲ پدر داریم که خداست \* عیسی گفت که اگر خدا پدر شما بود مرا  
دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم و آدم زوال من  
۴۳ نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است \* چرا شما نگویید مرا  
در نمی‌یابید سبب این که شما قابلیت ندارید که سخن مرا  
۴۴ بشنوید \* شما را شیطان پدر است و خواسته‌های پدر خود را  
می‌خواهید بجا آرید او از آثار مردم گش بود و در راستی تندی زوال  
راستی در او نیست چون دروغ می‌گوید از چیزهای منسبت بود  
۴۵ می‌گوید زیرا که او دروغ گوشت و پدر دروغ‌هاست \* و من از آسمان  
۴۶ که راست می‌گویم مرا باور نمی‌کنید \* کیست از شما که مرا بداند  
ملزم کند و در صورتی که راست می‌گویم شما چرا باور نمی‌کنید  
۴۷ \* آنکس که از خداست سخن خدا را می‌شنود ازین حسب شما  
۴۸ نمی‌شنوید که از خدا نیستید \* یهودیان در جواب گفتند آری که ما  
۴۹ خوب نمی‌گوئیم که تو سمی هستی و در تو دیوی می‌باشد \* عیسی  
جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر خود را قربت می‌نام  
۵۰ و شما مرا بسحر متی می‌کنید \* و من حرمت خود را نمی‌توانم دوست  
۵۱ کسی که می‌طلبند و حکم می‌کنند \* و آینه من بشما راست می  
گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا باید مرگ را نخواهد دید  
۵۲ \* یهودیان با و گفتند که حال در یافتن که دیوی در تو می‌باشد را بد  
مروه است و یغمبران نیز مروه اند تو می‌گویی که اگر کسی کلام مرا  
۵۳ حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید \* آری که تو هرگز از پدر

ایراهم هستی او مرده است و پیغمبران مرده اند تو خویش را  
 ۵۴ چه کس می پذیری \* عیسی جواب داد که اگر من خود را  
 ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر منست که مرا عزت  
 ۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شماست \* لیکن شما اورا نمی  
 شناسید من اورا می شناسم و اگر بگویم که من اورا نمی شناسم  
 مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا می شناسم و کلامش را  
 ۵۶ یاد دارم \* ایراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز مرا به بیند  
 ۵۷ پس دید و خوشوقتی کرد \* پیرویان باو گفتند که تو هنوز پنجاه  
 ۵۸ سال نداری و ایراهیم را دیده \* عیسی آنها گفت که بدرستی  
 که من شما راست میگویم که پیشتر از آنکه ایراهیم شد من  
 ۵۹ هستم \* آنگاه سنگها را برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی  
 پنهان گشت و از وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت  
 و همچنین گذشت

### باب نهم

۲ دور بین راه رفتن مردی را دید که کور مادرزاد بود \* و شاگردانش  
 اورا پرسیده که رتی کدام کس کناه کرده است اینکس یا  
 ۳ والدینش که کور متولد شده است \* عیسی جواب داد که نه  
 اینکس کناه کرد و نه والدین او لیکن تا کارهای خدا در او آشکارا  
 ۴ گردد چنین شد \* سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است  
 کارهای آنکس که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می  
 ۵ آید دور آن هیچ کسی نمی تواند بشغلی پرداخت \* چند وقتی که  
 ۶ در جهان میباشم نور جهانم \* این سخنها گفته بر زمین آب

۷ دهن افکنده از آن آب کل ساخت و هر چشم‌های آن کور  
 کل را مالید \* باو گفت برو و در حوض سیلووا که ترجمه آنست  
 فرستاده شده غسل کن پس رفت و غسل کرد و بینا پس آمد  
 ۸ \* پس همسایگان و آنانکه او را پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند  
 ۹ آیا این آنکس نیست که می نشست و سؤال میکرد \* بعضی  
 گفتند همین است و دیگران گفتند که مثل اوست او گفت  
 ۱۱ من همانم \* باو گفت که چشم‌های تو چگونه گشاده شده است \* او  
 جواب داده گفت شخصی که عیسی نام دارد کل ساخت و هر  
 چشم‌های من مالیده بمن گفت بحوض سیلووا برو و غسل کن  
 ۱۲ پس رفته غسل کرده بینا شدم \* پس باو گفتند که او در کجا  
 ۱۳ است گفت نمیدانم \* پس او را که کور بود بنزد فریسیان آوردند  
 ۱۴ \* و سبت بود آنروزی که عیسی کل را ساخته چشم‌های او را  
 ۱۵ روشن کرد \* باز فریسیان او را پرسیدند که چگونه بینا شدی  
 بآنها گفت که کل هر چشم‌های من گذاشت و من غسل کرده  
 ۱۶ بینا شدم \* بعضی از فریسیان گفتند که این شخص از جانب  
 خدا نیست زیرا که روز سبت را نگاه نمیدارد دیگران گفتند که مرد  
 گناه کار اینچنین معجزات را چگونه می تواند نمود پس در میان  
 ۱۷ آنها اختلاف افتاد \* باز بان کور گفتند که تو در باره او چه  
 میگوئی که چشم‌های تو را گشاده است او گفت که او پیغمبر  
 ۱۸ است \* یهودیان در حق او باور نکردند که کور بود و بینا شده تا  
 ۱۹ والدین آن بینا شده را خوانند \* و آنها را پرسیدند آیا این پسر  
 شما است که میگوئید که او کور متولد شد پس حال چگونه می

۲۰. بپند \* والدین او جواب داده گفتند که ما میدانیم این پسر ما  
 ۲۱. هست و کور متولد شده است \* لیکن حال چگونه می بیند  
 نمیدانیم و کیست که چشمهای او را باز کرده هم نمیدانیم او خود  
 بالغست او را پرسش کنید او خود در باره خود حرف خواهد زد  
 ۲۲. \* والدین او این را گفتند بعلت آنکه از یهود ترسیدند زیرا که  
 یهودیان پیش از آن عهد با یکدیگر کرده بودند که اگر کسی اقرار  
 ۲۳. کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود \* همین  
 ۲۴. علت والدین او گفتند که خود بالغ است او را پرسش کنید \* پس  
 بار و یکبار آنکس را که کور بود خواندند و با او گفتند سپاس کن خدا را  
 ۲۵. که ما میدانیم که اینکس کناه کار است \* او جواب داده گفت  
 که اگر کناه کار است یا نیست نمیدانم این را میدانم که کور  
 ۲۶. بودم و حالا بینا هستم \* باز با او گفتند که او تو را چه کرد چگونه  
 ۲۷. چشمهای تو را کشاد \* بآنها جواب داد که من شمارا یکبار گفتم  
 و شما نشنیدید چرا بار و یکبار میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که  
 ۲۸. شاکردان او بشوید \* او را و شنام دادند و گفتند تو شاکرد او هستی  
 ۲۹. و ما شاکردان موسی هستیم \* و میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد  
 ۳۰. و اینکس را نمیدانیم که از کجاست \* آنکس جواب داده گفت  
 که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا  
 ۳۱. هست با وجود اینکه چشمهای مرا کشاده است \* و میدانم که  
 خدا حرف کناه کاران را نمی شنود اما در صورتی که کسی خدا پرست  
 ۳۲. باشد و خواهشش را بجا آورد خواهش او را می شنود \* و از ابتدای  
 عالم نشنیده شد که چشمهای کسی را که کور متولد شد کسی

۳۳ کشاده باشد \* پس اگر این شخص از طرف خدا نمی بود هیچ  
 ۳۴ نمی توانست کرد \* باو جواب داده گفتند که تو بالتمام در کنه  
 متولد شده پس تو ما را تعلیم میدهی آنگاه او را بیرون کردند  
 ۳۵ \* و عیسی شنید که او را بیرون کردند او را بر خورد و باو گفت آیا  
 ۳۶ تو بر پسر خدا ایمان می آوری \* جواب داد که ای آقا او کیست  
 ۳۷ که من بر او ایمان آورم \* عیسی گفت تو او را دیده و آنکس که با  
 ۳۸ تو گفتگو میکنند همانست \* باو گفت خداوند ایمان آوردم و او را  
 ۳۹ پرستید \* عیسی گفت که من برای قضا درین جهای آمده ام  
 تا آنکسان که نمی بینند به بینند و آنکسان که می بینند کور شوند  
 ۴۰ \* و بعضی از فریسیان که با وی بودند این چیز را شنیدند و باو  
 ۴۱ گفتند آیا ما نیز کور هستیم \* عیسی بآنها گفت اگر شما کور  
 میبودید گناه نمی داشتید و حالا که میگوئید که من بینید پس گناه  
 شما ثابت است

### باب دهم

- ۱ بدرستی که من بشما راست میگویم که هرکس که در محل  
 کوسفندان از در در نمی آید بلکه از طرف دیگر بالا میرود و دزد  
 ۲ و راهزنست \* و اما آنکس که از دروازه در می آید پاسبان  
 ۳ کوسفندانست \* و دربان برای او در را میکشاید و کوسفندان آواز  
 او را می شنوند و او کوسفندان خود را بنام میخواند و آنها را بیرون  
 ۴ می آورد \* و چونکه کوسفندان خود را بیرون می آورد پیش آنها  
 میرود و کوسفندان در پی او می افتند زیرا که آوازش را می شناسند  
 ۵ \* اما در عقب غیر او نخواهند رفت بلکه از او خواهند گریخت زیرا



- ۴ که آواز غیرا نمی شناسند \* عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن  
۷ آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت \* باز عیسی بآنها  
گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازه  
۸ کوسفندانم \* و همه آنکسان که پیش از من آمدند دروازه زنها  
۹ هستند لیکن کوسفندان سخن آنها را نشنیدند \* و من دروازه  
هستم که هر کس که از من برون بیاید ناجی خواهد شد و  
۱۰ برون خواهد آمد و بدر خواهد رفت و عیش خواهد یافت \* و زو  
نمی آید مگر برای آنکه زروی کند و لوح نماید و بکاک کرواند و من  
آمده ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد و آنرا افزون دارند  
۱۱ \* من شبان خوب هستم و شبان خوب جان خود را در راه  
۱۲ کوسفندان می نهند \* اما مردور و آنکس که شبان نیست  
و کوسفندان از آن او نیست چون کرک را می بیند که می آید  
کوسفند را ترک میکنند و میکروند پس کرک کوسفندان را  
۱۳ بچنگ می آرد و آنها را پراکنده میکند \* و مردور میکروند زیرا که مردور  
۱۴ است و برای کوسفندان نمی اندیشد \* و من شبان خوب  
هستم و خاصه خویش را می شناسم و خاصه من مرا می شناسند  
۱۵ \* آنچه آن که پدر مرا می شناسد من نیز پدر را می شناسم و من جان  
۱۶ خود را براه کوسفندان می نهیم \* کوسفندان دیگر دارم که ازین  
کله نیست مرا بایست که آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند  
۱۷ شنید پس یک کله خواهند بود و یک کله بان \* ازین جهت  
پدر مرا دوست دارد که من جان خود را میدهم تا آنرا باز گیرم  
۱۸ \* هیچ کس آنرا از من نمیکرد بلکه من خود جانرا میدهم و من بر

گذاشتنش اختیار دارم و اختیار دارم که آنرا باز گیرم و این حکم را  
 ۱۹ از پدر خود یافتم \* پس بار دیگر در میان یهودیان بجهت این  
 ۲۰ سخنها اختلاف افتاد \* بسیاری از آنها گفتند که او دیو دارد و دیوانه  
 ۲۱ هست چرا سخن او را می شنوید \* بعضی گفتند که این سخنها  
 سخنهای دیوانه نیست آیا که دیوی میتواند که چشمهای کوران را  
 ۲۲ بینا کند \* آنگاه عید تجوید در اورشلیم بود و زمستان بود \* و عیسی  
 ۲۳ در هیکل در رواق سلیمان تردد میکرد \* یهودیان بکرو او در آئند  
 و باو گفتند تا کی تو ما را در معرض بشک گرفتار میکنی اگر تو  
 ۲۵ مسیح هستی ما روشن بگو \* عیسی بآنها جواب داد که من شمارا  
 گفتم و شما باور نکردید آن کارائی که من باسم پدر خود میکنم برای  
 ۲۶ من شهادت میدهد \* لیکن شما باور نمی کنید بعلت اینکه شما  
 ۲۷ از کوسفندان من نیستید چنانچه بشما گفتم \* و کوسفندان من  
 آواز مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و آنها در عقب من می  
 ۲۸ آیند \* و من بآنها زنده کسی جاودانی میدهم و آنها هرگز تا باید هلاک  
 ۲۹ نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد کشید \* و پدر  
 من که آنها را بمن داده است بزرگتر از همه هست و هیچ کس  
 ۳۰ نمی تواند که از دست پدر بیرون کند \* من و پدر یک هستیم  
 ۳۱ \* و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا او را سنگسار کنند \* عیسی  
 بآنها جواب داد که من بسیاری کارهای خوب را از جانب پدر  
 خود بشما نموده ام بجهت کدام از آنها است که شما مرا سنگسار  
 ۳۲ میکنید \* یهودیان باو جواب داده برای کار خوب تو را سنگسار  
 نمیکنیم بلکه بجهت کفر و بجهت اینکه تو انسان هستی و خود را

۳۷ خدا میکردانی \* عیسی بآنها جواب داد یا در آئین شما نگارش  
 ۳۵ نیافته است که من گفتم شما خدا هستید \* پس چون آنها را که  
 کلام خدا نرد آنها آمد خدا گفت و کتاب قابل نقصان نیست  
 ۳۶ \* آیشما بآنگس که پدر او را منزّه کرده و بجهان فرستاده میگوئید  
 ۳۷ که تو کفر میگوئی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم \* اگر من  
 ۳۸ کارهای پدر خود را بجانمی آرم مرا باور مکنید \* و اگر بجا آرم هر چند  
 که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید و باور کنید که پدر  
 ۳۹ در من است و من در وی \* و باز خواستند که او را بگیرند و لیکن  
 ۴۰ از دست آنها بیرون رفت \* باز بآنطرف رود اردن بآنجا که  
 ۴۱ یحیی اول غسل میداد برکشت و در آنجا ماند \* بسیاری  
 بنروش آمدند و گفتند بدرستی که یحیی هیچ معجزه نه نمود اما همه  
 ۴۲ سخنهای که یحیی در باره او گفت راست بود \* و بسیاری در آنجا  
 برو ایمان آوردند

### باب یازدهم

۱ و کسی که لعازر نام داشت و از بیت عسیه قریهٔ مریم و خواهرش  
 ۲ مرثا بود بیمار بود \* مریم آئرن بود که خداوند را بعطر معطر ساخت  
 و با بهای او را بمویهای خود خشک کرد برادر همان زن لعازر  
 ۳ بیمار بود \* پس خواهر آن بنزد او فرستادند و گفتند خداوند اینک  
 ۴ آنگس که تو دوست داری بیمار است \* عیسی شنیده گفت که  
 این بیماری تا بموت نیست بلکه برای بزرگی خدا است تا پسر  
 ۵ خدا بوسیلهٔ آن بزرگی یابد \* عیسی مرثا و خواهرش و لعازر را  
 دوست میداشت \* پس چون شنید که بیمار است در جایی

- ۷ که می بود دو روز ماند \* بعد ازین بشاکردان خود گفت که باز
- ۸ بیهودی میرویم \* شاکردان باو گفتند که زنی بیهودیان الحال
- ۹ خواستند که تورا سنگسار کنند آیا که تو آنجا باز میروی \* عیسی
- جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در
- ۱۰ روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نور این جهان را می بیند \* اما
- کسی که در شب بخرامد لغزش می یابد زیرا که روشنی درو
- ۱۱ نیست \* اینچنین فرمود و بعد از آن بآنها گفت که دوست ما
- ۱۲ لعازر خوابیده است اما میروم تا آنکه او را بیدار کنم \* شاکردانش
- ۱۳ گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد شد \* عیسی در
- باره مرکش حرف میزد و آنها گمان میداشتند که در باره آرام
- ۱۴ خواب میفرمود \* آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که لعازر مرده
- ۱۵ است \* و بعثت شما یعنی تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم
- ۱۶ که در آنجا نبوم و حال ترومی برویم \* ثوما که دوس را میکوبند
- ۱۷ بهم پیشکان خود گفت که ما برویم که تا باوی بمیریم \* عیسی آمده
- ۱۸ یافت که او حال چهار روز است که در قبر است \* و بیت
- ۱۹ عنیه نزدیک باورشلیم قریب میانزده تیر پرتاب بود \* و بسیاری
- از یهود بنزد مرثا و مریم آمده بودند تا آنها را در باره برادر آنها تسلی
- ۲۰ دهند \* مرثا چون شنید که عیسی می آید او را استقبال کرد و مریم
- ۲۱ در خانه نشسته ماند \* مرثا بعیسی گفت که ای آقا اگر تو در اینجا
- ۲۲ میبودی برادر من نمیمرد \* لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا
- ۲۳ خواهی خدا بتو خواهد داد \* عیسی باو گفت که برادر تو خواهد بر
- ۲۴ خاست \* مرثا باو گفت میدانم که در قیامت در روز باز پسین

۲۵ خواهد برخاست \* عیسی باو فرمود که من قیامت و حیاتم آنکس  
 ۲۶ که بر من ایمان می آورد باوجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود \* و هر  
 آنکس که زنده است و بر من ایمان می آورد تا باید نخواهد مرد  
 ۲۷ آیا که تو این را باور میکنی \* باو گفت بلی خداوند من باور کرده  
 ام که تو مسیح هستی پسر خدا که آمدن او در جهان لازم بود  
 ۲۸ \* و این سخنهارا گفته باز گشت و خواهر خود مریم را بینهنانی  
 ۲۹ خواند و گفت استاد آمده است تو را میخواند \* و او چون شنید  
 ۳۰ برودی برخاسته بخدمتش رسید \* عیسی بآن قریه هنوز نرسیده  
 ۳۱ بود بلکه در آنجا بود که مرثا او را استقبال کرد \* و پوریان که با وی  
 در خانه بودند و او را تسلی می دادند چون دیدند که مریم برودی  
 برخاست و بیرون رفت در پی او آمدند و گفتند که بر سر قبر میرو  
 ۳۲ تا در آنجا بگریه \* پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد و او را دید  
 بر پایهای او افتاد و باو گفت ای خداوند اگر تو در اینجا میبودی  
 ۳۳ برادر من تهمیمو \* عیسی چون او را دید که میگریه و زاریانرا که  
 همراه او بودند دید که می گریند آه سرودی کشیده متالم گردید  
 ۳۴ \* و گفت شما او را کجا گذاشته اید باو گفتند ای آقا بیا و به بین  
 ۳۵ \* و عیسی بگریست \* و پوریان گفتند که ببین چه قدر او را  
 ۳۶ دوست میداشته است \* بعضی از آنها گفتند که آیا اینکس که  
 چشمهای آن کو را روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود  
 ۳۸ که اینکس نمیرد \* عیسی بار دیگر آه سرودی کشیده بقبر آمد غاری  
 ۳۹ بود و سنگی بر آن گذارده بودند \* عیسی فرمود سنگ را بردارید  
 مرثا خواهر آن مرده باو گفت ای خداوند این حالا بدوست که

۲۰ چهار روز است که مرده است \* عیسی بوی فرمود که آیا من  
 ۲۱ تورا نگفتم که اگر باور کنی بزرگی خدا را خواهی دید \* پس آن  
 سنگ را از جای که مرده در آن گذاشته شده بود برداشتند  
 عیسی چشم‌ها را بالا کرد و گفت ای پدر تورا شکر میکنم که تو  
 ۲۲ خواهش مرا شنیده \* ومن دانسته‌ام که تو خواهش مرا همیشه  
 میشنوی لیکن بعلت این گروه که بدور ایستاده اند گفتم تا آنکه  
 ۲۳ باور کنند که تو مرا فرستاده \* و این سخن‌ها را گفته باو از بلند بانگ  
 ۲۴ زوای لعازر بیرون بیا \* و آنمرده بیرون آمده پای‌ها و دست‌های او  
 بگفتن و پیچیده و چهره اش برومال ملفوف بود عیسی بانها گفت  
 ۲۵ اورا کشائید و او را بگذارید برو \* پس بسیاری از یهودیان که  
 بنزد مریم آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند  
 ۲۶ و بعضی از آنها بنزد فریسیان آمدند و آنها را آنچه عیسی کرده بود  
 ۲۷ اطلاع دادند \* پس کاهنان بزرگ و فریسیان در مجلسی باهم  
 جمع گردیدند و گفتند که ما چه کنیم زیرا که این شخص معجزه‌های  
 ۲۸ بسیار می‌نماید \* اگر ما باین قسم او را و کنزایم همه معتقد او خواهند  
 ۲۹ شد و رومیان خواهند آمد و مقام و قوم ما را خواهند برگرفت \* و یکی  
 از آنها که قیافا نام داشت و کاهن بزرگ آنسال بود بانها  
 ۳۰ گفت \* شما هیچ نمی‌دانید و تصور نمی‌کنید که برای ما مفید است  
 ۳۱ که یک کس برای قوم بمیرد و تمام قوم هلاک نشود \* و این را  
 از خود نگفت بلکه بجهت آنکه کاهن بزرگ آنسال بود خبر  
 ۳۲ داد که عیسی برای آن قوم خواهد مرد \* و نه برای آن قوم  
 بندهائی بلکه تا آنکه فرزندان پراکنده خدا را بیک جا جمع کند

۵۲ \* پس آنها از آنروز مشورت کردند تا او را بکشند \* از آن سبب  
عیسی دیگر در میان یهود ظاهر را سیر نمیکرد بلکه از آنجا بجائی که  
نزدیک بدشت بود بشهری که افریم نام داشت رفته در آنجا با  
۵۵ شاگردان خود بسر میبرد \* و صبح یهود نزدیک بود پس بسیاری  
از آنزمین پیش از صبح باورشلیم رفتند تا خود را ظاهر سازند  
۵۶ \* و عیسی را تفحص میکردند و در هیكل ایستاده با یکدیگر می گفتند  
۵۷ که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد \* گاهنان هر یک  
و فریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجاست  
نشان بدهند تا او را گرفتار کنند

### باب دوازدهم

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عنیه مکان لعازر مرده  
۲ که از میان مردهگان او را بر خیزانیده بود آمد \* و در آنجا برای او  
طعام آماده کردند و مرثا خدمت میکرد و لعازر یکی از همنشینان  
۳ بود \* مریم رطل عطر سنبل خاص کران قیمت را گرفته بیایپهای  
عیسی مالید و پایپهای او را بمویهای خود خشک کرد و فانه بوی  
۴ آن عطر پیر شد \* آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهوای استخر  
۵ یوحنا پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت \* که این عطر  
۶ چرا بتیصد وینار فروخته نشد که بفقریان داده شود \* و گفتن او  
این را نه از آنجا بود که برای فقریان می اندیشید بلکه ازین  
سبب بود که زود بود و کیسه میداشت و آنچه را که در آن می افتاد  
۷ می برد \* عیسی فرمود که او را بگذار که این را برای دفن من نگاه  
۸ داشته است \* زیرا که فقرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما

- ۹ نیستیم \* گروهی بسیار از یهو یافتند که او در آنجا هست پس آمدند نه برای عیسی و پس بلکه تا لعازر را که او را از مرده کان بر
- ۱۰ خیزانیده بود نیز به بینند \* پس کاهنان بزرگ مشورت کردند که
- ۱۱ که لعازر را نیز بقتل برسانند \* زیرا که بسیاری از یهو بسبب او
- ۱۲ برگشته و بر عیسی ایمان آورند \* روز دیگر گروه انبوه که بعید آمده
- ۱۳ بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم می آید \* شاخهای نخل را گرفتند و برای استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا مبارک باد آنکس را که باسم خداوند می آید و پادشاه اسرائیل
- ۱۴ است \* و عیسی خیرا یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده
- ۱۵ است \* که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر گشته خرمی
- ۱۶ نشسته بنزد تو می آید \* شاگردان او این چیز را نخستین نفهمیدند
- لیکن چون عیسی بجلال خود آمد آنها را یاد آمد که این سخنها برای او نوشته شده بود و اینکه آن کار را برای او کرده بودند
- ۱۷ \* و گروهی که با وی بودند شهادت میدادند که لعازر را از قبر خواند
- ۱۸ و او را از میان مرده کان بر خیزانید \* ازین جهت گروهی او را استقبال کردند زیرا که شنیده بودند که این معجزه را نموده بود
- ۱۹ \* و فریسان بیکدیگر گفتند آیا می بینید که هیچ نفعی ندیده آید
- ۲۰ اینک جهان در عقب او رفته است \* و از آنان که آمده بودند
- ۲۱ که در عید پرستش کنند بعضی یونانی بودند \* اینها بنزد فیلیپوس که از بیت صیدا می جلیل بود آمدند او را سؤال کردند که ای آقا ما میخواهیم که عیسی را دیده باشیم \* فیلیپوس آمد و باند ریاس
- ۲۲ گفت باز اند ریاس و فیلیپوس بعیسی گفتند \* عیسی بآنها جواب



داده گفت که وقت رسیده است که فرزند انسان بجلال خود  
 آید \* و بدرستی که من بشما راست میگویم که وانه کندم اگر در زمین  
 نیفتد و میرو همان می ماند و اگر بمیرو بسیار میوه بار می آورد  
 ۲۵ \* آنکس که جان خوورا دوست دارد آنرا ضایع خواهد کرد و آنکس  
 که جان خوورا در این جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی  
 ۲۶ نگاه خواهد داشت \* اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی نماید و در  
 آنجایی که من هستم خادم من نیز خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت  
 ۲۷ کند پدر او را عزت خواهد داد \* اکنون جان من مضطرب گردیده  
 است و من چه بگویم ای پدر مرا ازین ساعت رانی ده لیکن  
 ۲۸ برای همین تا باین ساعت رسیده ام \* ای پدر اسم خوورا جلال  
 ده آنگاه آواری از آسمان آمد که جلال داده ام و هم خواهم داد  
 ۲۹ \* و گروهی که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد و بیکران گفتند  
 ۳۰ که فرشته باو حرف زد \* عیسی جواب داده گفت که این آواز  
 ۳۱ برای من نشده است بلکه برای شما است \* اکنون بر این  
 جهان حکم میشود و اکنون رئیس این جهان افکنده خواهد  
 ۳۲ شد \* و من چون از زمین بلند شدم همراه بنزد خود خواهم کشید  
 ۳۳ \* و این سخن را گفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد  
 ۳۴ مرد \* گروهی در جواب گفتند از شریعت ما شنیده ایم که مسیح  
 تا بابد می ماند و تو چگونه میگوئی که فرزند انسان میباشد که بلند  
 ۳۵ کرده بشود کیست این فرزند انسان \* عیسی بآنها فرمود که  
 مدت قلیلی دیگر نور بشما هست پس راه روید ما و امی که نور  
 دارید مبادا که تاریکی شما را گیرد و آنکس که در تاریکی میخرامد

۳۶ نمیدانند بکجا میروند \* ما وای که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه  
 انبای نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت و از آنها پنهان  
 ۳۷ کردید \* اما با وجودیکه او اینقدر معجزه را در پیش آنها نموده بود بر  
 ۳۸ او ایمان نیاورند \* تا آن سخن اشعیه پیغمبر مکمل کرد که  
 گفت خداوند اکیست که گفته ما را باور کرده است و با زوی  
 ۳۹ خداوند بر که هویدا شده است \* هم ازین علت باور نتوانستند  
 ۴۰ کرد که اشعیه باز گفته است \* که او چشمهای آنها را کور کرده  
 است و دلهای آنها را سخت مبادا که بچشمهای بیننده و بدل  
 ۴۱ بشنوند و بر کوفند و من آنها را شفا بخشم \* اشعیه این سخنهارا  
 گفت در آن هنگام که جلالش را مشاهده نموده در باره او حرف  
 ۴۲ زد \* هر چند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعثت  
 ۴۳ فریسیان اقرار نمی کوفند که مبادا خارج از مجلس شوند \* زیرا که  
 ۴۴ آنها عزت مردم را بیشتر از عزت خدا دوست میداشتند \* عیسی  
 فریاد کرد و گفت که آنکس که بر من ایمان آورد بر من ایمان  
 ۴۵ نیآورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستاده است \* و آنکس  
 ۴۶ که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند \* من در جهان  
 ۴۷ نوری آمدم تا که هر کس که بر من ایمان آورد در تاریکی نماند \* و اگر  
 کسی سخنهای مرا بشنود و باور نکند من بر او حکم نمیکنم زیرا که  
 من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه  
 ۴۸ جهانرا نجات دهم \* و آنکس که مرا خوار می کند و سخنهای مرا  
 نمی پذیرد حکم کننده دارد آن سخنی که من گفتم همان اوست و در  
 ۴۹ روز باز پسین حکم خواهد کرد \* زیرا که من از خود حرف

نزوه ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من  
 ۵۰ چه گویم و چه حرف بزنم \* و من میدانم که فرمان او حیات  
 جاوید است پس هر آنچه من میگویم موافق آنچه پدر بمن  
 گفته است

### باب سیزدهم

- ۱ و قبل از عید فصح عیسی چونکه دانست که وقت انتقال او  
 ازین جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خود را در جهان  
 دوست داشته بود همان طور تا بآنها آنها را دوست داشت
- ۲ \* پس چون شام خورند ابلیس در دل یهودای اسخریوطی
- ۳ پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت کند \* عیسی از آنجا که  
 دانست که پدر همه چیز را بدست او داده است و آنکه از خدا
- ۴ آمده است و بسوی خدا بر میگردد \* از نان شام برخاست
- ۵ و رختها را گذاشت و دستمالی را گرفته کمر خود را بست \* بعد از  
 آن آب را در لکن ریخت و بپاهای شاگردان و خشک
- ۶ کردن پاهای آن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود \* پس بنزد  
 شمعون پطرس آمده او بوی گفت ای خداوند آیا تو پاهای مرا
- ۷ می شویی \* عیسی باو جواب داده گفت که آنچه میکنم تو بالفعل
- ۸ نمیدانی لیکن بعد ازین خواهد دانست \* پطرس باو گفت که  
 تو هرگز گاهی پاهای مرا نخواهی شستن عیسی باو جواب داد که  
 اگر من تو را نشویم از برای تو با من هیچ نصیبی نخواهد بود
- ۹ \* شمعون پطرس باو گفت ای خداوند نه پاهای مرا و بس
- ۱۰ بلکه دستها و سر را نیز \* عیسی باو گفت آنکس که غسل کرده

- است احتیاج ندارد آلا پاهای شما را بشوید بلکه بالکل پاکست و شما  
 ۱۱ پاک هستید لیکن نه همه \* زیرا که تسلیم کننده خور را می شناخت  
 ۱۲ و از همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید \* پس چون  
 پاهای آنها را شست رختهای خور را گرفته باز بنشست و آنها  
 ۱۳ گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام \* شما مرا با ستاد و آقا مخاطب  
 ۱۴ میسازید و خوب میبوشید زیرا که هشتم \* پس چون من که آقا  
 و استاد و پاهای شما را شسته ام شما را نیز باید که پاهای یکدیگر را  
 ۱۵ بشوید \* که من بشما نمونه وادم تا آنچه من بشما کردم شما نیز  
 ۱۶ بکنید \* بدرستی که من بشما راست میگویم که بنده از آقای خود  
 بزرگتر نیست و نه رسول از آنکسی که او را فرستاده است  
 ۱۷ بزرگتر است \* در صورتیکه شما این چیز را میدانید خوشا حال  
 ۱۸ شما اگر آنها را بجا آورید \* من در بابت همکنی شما حرف نمی زنم  
 من میدنم کسانی را که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل کردو  
 آنکس که با من نان میخور و پاشنه پای خور را بر من بلند کرده  
 ۱۹ است \* من شما را الحال قبل از وقوع خبر میدهم تا که چون واقع  
 ۲۰ شده باشد باور کنید که من هشتم \* بدرستی که من بشما راست  
 میگویم که هر کس که قبول کند کسی را که من میفرستم مرا قبول  
 کرده است و هر کس که مرا قبول کرده است قبول کرده  
 ۲۱ است کسی را که مرا فرستاده است \* چون عیسی اینچنین  
 گفت در دل مضطرب گردید و شهادت داد و گفت بدرستی که  
 من بشما راست میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود  
 ۲۲ \* آنگاه شاگردان یکدیگر نگاه کردند و نروید میگردند که آیا قصدش

۲۳ کدام خواهد بود \* و یکی از شاگردان بود که در پہلوی عیسی می  
 ۲۴ نشست و او را عیسی دوست میداشت \* پس شمعون پطرس  
 باو اشارت کرد که تا بپرسد آیا کدام یک را قصد کرده است  
 ۲۵ \* پس او بر سینه عیسی افتاده باو گفت خداوند کدام است  
 ۲۶ \* عیسی جواب داد همانست که من لقمه را ترک کرده باو بدهم پس  
 ۲۷ لقمه را ترک کرد و بیروای اسخریوطی پسر شمعون داد \* بعد از لقمه  
 شیطان در او داخل شد پس عیسی باو گفت آنچه میکشی زود  
 ۲۸ بکن \* لیکن هیچیک از حاضران ندانستند که چه چیز باو تکلم فرمود  
 ۲۹ \* بعضی گمان داشتند که از آنجا که بیروا کیسرا داشت عیسی  
 باو گفت که چیزی از آنچه را که ما برای عید محتاج هستیم خر یا  
 ۳۰ آنکه بفرا چیزی بدهد \* پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون  
 ۳۱ رفت و شب بود \* چون بیرون رفت عیسی گفت فرزند  
 ۳۲ انسان اکنون جلال یافت و خدا نیز بومی جلال یافت \* چونکه  
 خدا بومی جلال یافت خدا نیز او را بخود جلال خواهد داد و نزدی  
 ۳۳ خواهد داد \* اسی طفلان هنوز می ویکر با شما هستیم شما مرا  
 تفحص خواهید کرد و آنچه نماند من بیرویان کفتم جائی که من  
 ۳۴ میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میکویم \* و من بشما حکم تازه  
 میکنم که شما یکدیگر را دوست دارید آنچه نماند من شما را دوست  
 ۳۵ داشته ام زینهار که شما نیز یکدیگر را دوست دارید \* و همین تمامی  
 خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما دوستی  
 ۳۶ یکدیگر باشد \* شمعون پطرس باو گفت اسی خداوند تو کجا میروی  
 عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون در عقب من نمی

۳۷ توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهی آمد \* پطرس باو  
گفت ای خداوند من چرا نمی توانم که اکنون در عقب تو بیایم من  
۳۸ جان خود را در راه تو خواهم نهاد \* عیسی باو جواب داد تو جان  
خود را برای من خواهی نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم که  
خروس بانگ نخواهد زد تا وقتی که تو مرا سه بار انکار کرده باشی

### باب چهاردهم

- ۱ دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید و بر من نیز ایمان
- ۲ آرید \* در خانه پدر من آبادی بسیار است و نه بشما میگویم میروم
- ۳ تا جایی برای شما آماده کنم \* و من چون رفته باشم و جایی برای
- شما مهیا کرده باشم باز می آیم و شما را بنزد خود خواهم برد تا در جایی
- ۴ که من هستم شما نیز باشید \* و شما جاییکه میروم میدانید و راه را می
- ۵ شناسید \* تو که بوی گفتم ما نمیدانیم تو کجا میروی \* پس راه را
- چگونه می توانیم دانست عیسی باو گفت که من راه را راستی
- ۷ و حیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیله من نمی آید \* اگر شما مرا می
- شناختید پدر مرا نیز می شناختید و ازین بعد او را می شناسید
- ۸ و او را دیده اید \* فیلیپس باو گفت ای خداوند پدر را ما نشان
- ۹ بده که برای ما کافیست \* عیسی باو گفت ای فیلیپس من
- اینقدر مدت باشما هستم تو مرا نشناخته آنکس که مرا دیده است
- ۱۰ پدر را دیده است تو چگونه میگوئی که پدر را ما نشان بده \* آیا تو
- باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من سخنهایی که من
- بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در منست همان این کار را را
- ۱۱ میکند \* مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر در من والا بعثت

- ۱۲ این کار را مرا باور کنید \* هر آینه من بشما راست میگویم که آنکس که بر من ایمان آورد این کار را که من میکنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
- ۱۳ خود میروم \* و هر آنچه با سم من در خواهید خواست آرا من
- ۱۴ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد \* اگر چیزی را با سم
- ۱۵ من بخواهید بدهم \* اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه
- ۱۶ دارید \* و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده و بیکر شما
- ۱۷ خواهد داد که تا باید شما خواهد ماند \* روح راستی که اورا جبهان نمی تواند پذیرفت زیرا که اورا نمی بیند و نمی شناسد اما شما اورا
- ۱۸ می شناسید زیرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود \* شما را بپیم
- ۱۹ نخواهم گذاشت بنزد شما خواهم آمد \* اندکی دیگر هست که
- جبهان و بیکر مرا نمی بیند اما شما مرا می بینید از آنجا که من زنده
- ۲۰ ام شما نیز زنده خواهید بود \* و در آنروز شما خواهید دانست که
- ۲۱ من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما \* آنکس که احکام مرا دارد و آنها را نگاه دارد و دانست که مرا دوست دارد و آنکه مرا
- دوست دارد محبوب پدرم خواهد شد و من اورا دوست خواهم داشت و خود را بر او نمودار خواهم نمود \* پیروان آن استخریوطی
- بوی گفت ای خداوند چگونه هست که تو خود را بر ما نمودار خواهی کرد و نه بر جهانیان \* عیسی باو جواب داد و گفت که اگر کسی مرا
- دوست دارد و کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدر من اورا دوست
- خواهد داشت و ما بنزدش خواهیم آمد و با وی قرار خواهیم کرد
- ۲۲ \* آنکسی که مرا دوست ندارد کلام مرا نگاه نخواهد داشت و حال

آنکه کلامی که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدریست  
 ۲۵ که مرا فرستاده است \* من این سختیها را چونکه نزدیک شما  
 ۲۶ بروم بشما گفته ام \* لیکن آن تسلی دهنده یعنی روح القدس که  
 پدر اورا باسم من خواهد فرستاد همان شما را هر چیز خواهد  
 ۲۷ آموخت و هر چه من شما را گفتم بیا و شما خواهد آورد \* آرام برای  
 شما میکنم بل آرام خود را بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد  
 من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود و ترسان نباشد  
 ۲۸ \* شنیدید که من بشما گفتم که میروم و بنزد شما می آیم اگر شما مرا  
 دوست می داشتید خوش میشدید از آنجا که گفتم من بنزد پدر  
 ۲۹ میروم زیرا که پدر من از من بزرگ تر است \* و حالا قبل از  
 ۳۰ وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید \* و بیکر بسیار با  
 شما گفتگو خواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می آید و در من  
 ۳۱ حصه ندارد \* لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدر را دوست  
 میدارم من آنچه را که پدر فرموده است بهمان طور میکنم برخیزید تا  
 از این جا برویم

### باب پانزدهم

۲ من تا که حقیقی هستم و پدر من باغبانست \* هر شاخی که در  
 من میوه نیارد آنرا بر میدارم و هر شاخی که میوه آورد آنرا صاف  
 ۳ میکنم تا آنکه میوه بیشتر بیارد \* الحال شما بعلت آن سخن  
 که من بشما گفته ام صاف هستید شما در من بمانید و من در شما  
 ۴ \* زیرا که آنچه که شما میوه از خود نمی تواند آورد مگر آنکه در  
 تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی مانید بی ثمر خواهید



- ۵ بپوش و من آن تاک هشتم و شما شاخها و آنکس که در من می ماند و من در وی او میوه بسیار می آرد زیرا که شما جدا از من هیچ
- ۶ نمی توانید کرد \* اگر کسی در من نمی ماند او مثل شاخ بیرون انداخته می شود که خشک می شود و آنها را جمع می کنند و در
- ۷ آتش می اندازند و سوخته می شود \* اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند هر چه خواهید در خواهید خواست و برای شما خواهد
- ۸ شد \* و پدر بهمین جلال می یابد که شما میوه بسیار بیاورید و مرا
- ۹ شما کروان خواهید بود \* آنچه نماند پدر مرا دوست دارد من شما را
- ۱۰ دوست دارم و در دوستی من ثابت باشید \* اگر شما احکام مرا نگاه دارید در دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمانهای
- ۱۱ پدرم را نگاه داشتیم و در دوستی او ثابت هستیم \* این سخنهارا من بشما گفته ام تا که خوشوقتی من در شما بماند و خوشوقتی شما
- ۱۲ کامل شود \* فرمان من اینست که شما یکدیگر را دوست دارید
- ۱۳ چنانچه من شما را دوست داشته ام \* دوستی را بیشتر ازین
- ۱۴ هیچ کس ندارد که کسی جان خود را براه محبوبان خود بدهد \* شما
- ۱۵ دوستان من هستید اگر هر چه بشما میفرمایم بجا آرید \* و بکر شما را بنده گان نمیگویم زیرا که بنده نمیدانند که آقایی او چه میکنند و شما را
- ۱۶ دوستان گفته ام زیرا که هر چه از پدر خود شنیده ام شما را اطلاع بر
- ۱۷ آن داده ام \* شما مرا بر نگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا بروید و میوه بیاورید و میوه شما بماند تا آنکه هر چه از پدر با سم
- ۱۸ من در خواهید خواست بشما به بخشید \* این سخنارش را بشما
- ۱۹ میفرمایم که شما یکدیگر را دوست دارید \* اگر جهان با شما عداوت

۱۹ کند شما میدانید که بیش از شما با من عداوت کرده است \* اگر شما از جهان می بودید جهان خویش خود را دوست میداشت اما از آنجا که شما از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگیرم. همین علت جهان شما را دشمن میدارد \* آن سخن را که من بشما گفتم بیاورید که بده از آقایی خود برتر نیست اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت \* لیکن ایشان همگی این چیز را بعزت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که ۲۰ آنکس را که مرا فرستاده است نمی شناسند \* اگر من نیامده بودم و ایشان حرف نرودم ایشان کناهی نمیداشتند اما حال ۲۱ عذری برای کناه خود ندارند \* اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا ۲۲ نیز دشمن دارد \* اگر من در میان ایشان آن کارائی که هیچ کس دیگر نکرده است نکرده بودم کناهی نمی داشتند و حال که ۲۳ ویند هم مرا و هم پدر مرا دشمن داشتند \* و اینچنین میشود تا که آن سخن که در آئین آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا ۲۴ بی سبب دشمن کرده اند \* و چون آن تسلی دهنده که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او در باره من شهادت خواهد داد \* و شما نیز شهادت ۲۵ خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید

باب شانزدهم

۲ من این سخنهارا بشما گفتم که مبادا شما بگذرید شما را از مجامع خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هر کس که شمارا می کشد

۳ کمان وارد که خدا را بنده کسی میکنند \* و این چیز را بشما خواهند کرد  
 ۴ بعثت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا \* اما این چیز را بشما گفتیم تا  
 که چون وقت بیاید بیاد آرید که من بشما گفتم و این چیز را از  
 ۵ آغاز بشما نگفتم زیرا که من خود با شما بیوم \* لیکن حالا بنرو آنکسی  
 که مرا میفرستاده است میروم و هیچ کس از شما مرا نمی پرسد که  
 ۶ تو کیجا میروی \* بلکه از آنجا که این چیز را بشما گفتم اندوه دل  
 ۷ شما را پر کرده است \* لیکن بشما راست میگویم که شما را مفید  
 است که من بروم که اگر من بروم آن تسلی دهنده بنرو شما  
 ۸ نخواهد آمد اما اگر بروم او را بنرو شما خواهیم فرستاد \* و چون بیاید  
 ۹ جهان را بکنایه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت \* بکنایه  
 ۱۰ زیرا که هر من ایمان نمی آرند \* بصدق زیرا که بنرو پدر خود میروم  
 ۱۱ و شما مرا ویکر نمی بینید \* بانصاف زیرا که هر رئیس این جهان  
 حکم جاری شده است و ویکر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لیکن  
 ۱۲ حالا نمی توانید متحمل شد \* اما چون او یعنی روح راستی بیاید او  
 شما را بتمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود سخن  
 نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما را بآینده  
 ۱۳ خبر خواهد داد \* و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه را ز آن  
 ۱۴ منست خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد \* و هر آنچه پدر وارد از  
 آن منست از همین سبب گفتم که آنچه از آن منست خواهد  
 ۱۵ یافت و شما را خبر خواهد داد \* اندک مدتی شما مرا نمی بینید و باز  
 ۱۶ اندکی ویکر مرا خواهید دید زیرا که بنرو پدر میروم \* بعضی از  
 شما که وانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه خبر است که بامیدهد

که اندک مدتی شما مرا نخواهید دید و باز اندکی دیگر مرا خواهید دید  
 ۱۸ و نیز اینکه از آنجا که بنزد پدر میروم \* پس گفتند این چه چیز است  
 ۱۹ که ما میگویید که اندکی نمیدانیم چه میگوید \* و عیسی دریافت که  
 خواستند که او را به پرسند بآنها گفت آیا که در باره این سخن  
 بیکدیگر تفحص میکنید که من گفتم اندکی دیگر شما مرا نمی  
 ۲۰ بینید و باز اندک مرا خواهید دید \* پدرستی که من بشما راست  
 میگویم که شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد اما جهانیان  
 خوشحال خواهند بود و شما اندوهناک خواهید بود لیکن اندوه شما  
 ۲۱ بخوشی مبدل خواهد شد \* و زنی چون درد زده دارد اندوه دارد  
 از آنجا که وقت او رسیده است و چون طفل را زائید دیگر الم را  
 ۲۲ یار نیار و بعثت فرحی که انسانی بجهان آمده است \* شما نیز  
 حالا اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید و دل شما خوش  
 ۲۳ خواهد شد و خوشنودی شمارا از شما هیچ کس بر نمیدارد \* و در  
 آنروز از من هیچ سؤال نخواهید کرد هر آینه من بشما راست  
 میگویم که هر آنچه پدر را باسم من در خواهید خواست او بشما  
 ۲۴ خواهد بخشید \* تا حال شما هیچ چیز باسم من نخواستید نخواهید  
 ۲۵ که خواهید یافت تا که خوشی شما کامل باشد \* من این چیز را  
 بشما در مثلها گفتم اما آنوقت می آید که دیگر در مثلها بشما حرف  
 ۲۶ نخواهم زد بلکه در باره پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد \* و در آنروز  
 شما باسم من در خواهید خواست و شمارا نمیگویم که من در باره  
 ۲۷ شما از پدر سؤال خواهم کرد \* زیرا که پدر خود شمارا دوست  
 دارد و بعثت آنکه شما مرا دوست داشته اید و باور کرده اید که من

۲۸ از جانب خدا آمده ام \* از نزد پدر بیرون آمدم و جهان رسیده  
 ۲۹ و باز جهانرا میگردانم و نزد پدر میروم \* شاکرانش باو گفتند  
 ۳۰ اینک حالا در ظاهر حرف میزنی و تو هیچ مثل نمیکوئی حالا وانستیم  
 که همه چیز را میدانی و احتیاج نداری که کس تو را بپرسد و همین  
 ۳۱ ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون آمدی \* عیسی بآنها گفت که  
 ۳۲ آیا حالا باور می کنید \* اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده  
 است که هر یک از شما نزد خویشان برانگنده خواهید شد و مرا  
 تنها خواهید گذاشت و من تنها نیستم زیرا که پدر با منست  
 ۳۳ \* این سخنها را بشما گفته ام تا که در من آرام بگیرید و در جهان  
 تصدیق خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهانرا زیور  
 کرده ام

### باب هفدهم

۱ عیسی این سخنها را گفت و چشمهای خود را بسوی آسمان بلند  
 کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پسر خود را جلال بده  
 ۲ تا آنکه پسر نیز تو را جلال بدهد \* چنانچه تو او را بر همه بشر قدرت  
 داده تا هر آنچه را تو بویی داده او بآنها حیات ابدی به بخشید  
 ۳ \* و حیات ابدی اینست که از تو که خدای واحد حقیقی و از عیسی  
 ۴ مسیح که تو او را فرستاده واقف باشند \* من تو را بر زمین جلال  
 ۵ داده ام و آن کاری که بمن داده بودی تا بآنم تمام کردم \* و حالا  
 ای پدر بآن جلالت که پیش از بنامی عالم نزد تو داشتم مرا در نزد  
 ۶ خویش عزیز کن \* من اسم تو را بر مردمانی که مرا از جهان  
 داده بودی آشکارا کرده ام و تو را بوند و آنها را بمن بخشیده و کلام

- ۷ تورا نگاه داشتند \* حالا وانسته اند که همگی چیزائی که تو بمن داده
- ۸ از جانب تو است \* زیرا که کلامی که تو بمن داده من بآنها داده
- ام و آنها نیز پذیرفته اند و راستی وانستند که از جانب تو آمده ام
- ۹ و باور کردند که تو مرا فرستادی \* و من برای آنها سؤال میکنم
- و سؤال برای جهان نمیکنم بلکه برای آنهایی که بمن بخشیده
- ۱۰ بعثت آنکه تورا هستند \* و هر آنچه راست توراست و آنچه
- ۱۱ توراست راست و من در آنها جلال یافته ام \* و من دیگر در
- جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من بنزد تو میآیم ای
- والد مقدس آنهایی که بمن بخشیده باسم خود نگاه دار تا یک
- ۱۲ باشند چنانچه ما یک هستیم \* و هنگامی که من با آنها در جهان
- بودم من آنها را باسم تو نگاه داشتم و آن کسانی که بمن بخشیده
- حفظ کرده ام و هیچ کس از آنها هلاک نشده است مگر فرزند
- ۱۳ هلاکت که تا کتاب کامل کردو \* و حالا من بنزد تو میآیم و این
- ۱۴ سخنهارا در جهان میگویم تا سرور مرا در خود کامل دارند \* و من
- کلام تورا بآنها داده ام و جهان آنها را عداوت کرد زیرا که چنانچه
- ۱۵ من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند \* من طالب آن
- نیستم که تو آنها را از جهان بر داری بلکه آنها را از شر نگاه داری
- ۱۶ \* آنچنانکه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند \* تو
- ۱۸ آنها را بر راستی خود مقدس ساز و کلام تو راستی است \* آنچنانکه
- ۱۹ تو مرا بجهان فرستاده من نیز آنها را در جهان فرستادم \* و من
- برای آنها خورده منزه میکنم تا آنکه آنها نیز بر راستی منزه باشند
- ۲۰ \* و من در باره اینها و بس سؤال نمیکنم بلکه برای آنهایی که

۲۱ بحیث کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد \* تا آنکه همه یک  
باشند آنچه تا آنکه تو ای پدر در من هستی و من در تو آنها نیز در  
۲۲ ما یک باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی \* و آن  
جلالیرا که تو بمن داده من بآنها داده ام تا آنچه تا آنکه ما یک هستیم  
۲۳ آنها نیز یک باشند \* من در آنها و تو در من تا آنکه با اتحاد کامل  
برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی و اینکه دوست  
۲۴ داشتی ایشانرا آنچه من که مرا دوست داشتی \* والدرا کسانی که  
بمن بخشیده میخواهم جایی که من هستم آنها نیز با من باشند تا  
جلال مرا که تو بمن داده به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنای عالم  
۲۵ دوست داشتی \* ای پدر عادل حال آنکه جهان تو را شناخت  
۲۶ من تو را شناخته ام و اینها دانستند که تو مرا فرستادی \* و من  
معرفت اسم تو را بر آنها نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه  
دوستی که با من کرده در آنها باشد و من در آنها باشم

### باب هجدهم

۱ و عیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود با نظرف رو درون  
۲ رفت آنجا باغی بود که او و شاگردانش در آن درآمیدند \* یهو  
که او را خیانت کرد و انعام را دانسته بود چه عیسی بارها در آنجا با  
۳ شاگردان خود جمع شده بود \* پس یهو دسته را و سرهنگان  
کاهنان بزرگ و فریسیان را با خود بر داشته با فانوس و مشعل  
۴ و چراغ در آنجا آمدند \* و عیسی از آنجا که بر آنچه روی واقع میشد  
۵ میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما مرا جستجو میکنید \* باو  
جواب دادند که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که من هستم

- ۶ بیهودا نیز که اورا خاین بود با آنها ایستاده بود \* پس چون بآنها
- ۷ گفت که من هشتم بعقب رفتند و بر زمین افتادند \* باز آنها را
- ۸ پرسید که شما کرا جستجو میکنید گفتند عیسای ناصری را \* عیسی
- فرمود من بشما گفتم که من هشتم پس اگر شما مرا جستجو میکنید
- ۹ اینهارا بگذارید که بروند \* تا آنکه آن سخن که گفته بود کامل گردد
- ۱۰ که از آنهائی که بمن بخشیده من هیچ کس را ضایع نکردم \* آنگاه
- شمعون پطرس که شمشیری داشت آنرا کشید و خادم کاهن
- بزرگ را نزد وکوش راستش را برید اسم آن خادم ملخس بود
- ۱۱ \* عیسی پطرس گفت شمشیر خود را در غلاف کن آیا پیاله که
- ۱۲ پدر بمن داده است من آنرا نیاشامم \* آنگاه آن دسته سپاهی
- ۱۳ و مین باشی و سرهنگان بیهودا عیسی را گرفته بستند \* و اورا
- نخستین بنزد حناس که کاهن بزرگ آنسال قیافا را پدر زن
- ۱۴ بود آوردند \* قیافا آنکسی بود که بیهودا مشورت کرد که هلاک
- ۱۵ شدن یک کس برای قوم مفید است \* شمعون پطرس
- و شاکر و دیگری در عقب عیسی رفتند و آنشاکر و بنزد کاهن بزرگ
- ۱۶ معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرگ آمد \* اما پطرس
- نزد در بیرون ایستاده بود و آن شاکر و دیگر که در پیش کاهن
- بزرگ معروف بود بیرون آمد و در بان سخن گفته پطرس را
- ۱۷ باندرون آورد \* و آن کنیز که در بان بود پطرس گفت آیا که تو
- ۱۸ نیز یکی از شاکردان اینکس هستی او گفت من نیستم \* آنگاه
- خادمان و سرهنگان آتش کرده ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود
- و خود را گرم می کردند پطرس نیز با آنها ایستاد و خود را گرم میکرد



- ۱۹ \* پس کاهن بزرگ عیسی را در باره شاکروانش و تعلیمش  
 ۲۰ پرسش کرد \* عیسی باو جواب داد که من جهانرا در ظاهر گفتم  
 من همیشه در مجمع و در هیكل که یهودیان همیشه در آنجا جمع  
 ۲۱ میشوند تعلیم میدادم و در پنهان هیچ نگفتم \* تو مرا چرا پرسش  
 میکنی آنها را که شتیبند پرسش کن که من بآنها چه چیز گفتم  
 ۲۲ اینک اینها میدانند که من چه گفتم \* چون این سخنهارا گفت  
 یکی از سرهنگان که نزویک ایستاده بود عیسی را طپاچه زد  
 ۲۳ و گفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب میدهی \* عیسی  
 گفت اگر من بد گفتم در باره آن بدی شهادت بده و اگر خوب  
 ۲۴ گفتم چرا مرا میزنی \* آنکاه حنا س اورا بسته بنزد کاهن بزرگ  
 ۲۵ قیافا فرستاد \* شمعون پطرس ایستاد و خود را کرم میکرد پس  
 باو گفتند که تو نیز از شاکروانش هستی انکار کرد و گفت من  
 ۲۶ نیستم \* یکی از خادمان کاهن بزرگ که یکی از خویشان آنکس  
 بود که پطرس کوش اورا برید گفت که آیا من تو را با او در باغ  
 ۲۷ ندیدم \* بار دیگر پطرس انکار کرد که دفعه خروس بانک زد  
 ۲۸ \* پس عیسی را از جانب قیافا بدیوانخانه آوردند و صبح بود پس آنها  
 خود در دیوانخانه در نیامند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن  
 ۲۹ فصیح باشند \* پس پیلطس بنزد آنها آمد و گفت چه شکایت  
 ۳۰ برین شخص میکنید \* باو جواب دادند و گفتند که اگر این کس  
 ۳۱ بدکار نمی بود اورا بشو تسلیم نمی کردیم \* پیلطس بآنها گفت شما  
 خود اورا بگیریید و بر حسب آئین خود برو حکم کنید یهودیان گفتند  
 ۳۲ ما را جایز نیست که کسی را بکشیم \* این موقع رسید تا سخن

۳۳ عیسی که اشاره بکیفیت مرک خود تکلم نموده بود کامل کرد \* باز  
 پیلطس در دیوانخانه آمد و عیسی را خوانده باو گفت آیا تو پادشاه  
 ۳۴ یهود هستی \* عیسی باو جواب داد که آیا تو این را از خود میگوئی  
 ۳۵ یا دیگران در باره من تو را گفتند \* پیلطس گفت که آیا من  
 یهودی هستم قوم تو و کاهنان بزرگ تو را بمن تسلیم کردند تو چه  
 ۳۶ کار کرده \* عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان  
 نیست و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من  
 ستیزه کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم و حالا پادشاهی من  
 ۳۷ ازین طرف نیست \* پیلطس باو گفت پس تو پادشاه هستی  
 عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای  
 این متولد شدم و برای همین بحیثیت آدمی که براستی شهادت  
 بدهم و هرکس که صاحب راستی هست سخن مرا می شنود  
 ۳۸ \* پیلطس باو گفت که راستی چه چیز است و این را گفته باز  
 بنزد یهودیان بیرون رفت و بآنها گفت که من هیچ عیب در  
 ۳۹ او نمی یابم \* شمارا رسمی است که یک کس برای شما در فصیح  
 رائی و هم پس می خواهید که من برای شما پادشاه یهود را  
 ۴۰ رائی و هم \* آنها همه فریاد کردند و گفتند نه این را بلکه برآس را  
 و این برآس دزد بود

### باب نوزدهم

۲ پس پیلطس عیسی را گرفته تازیانه زد \* و سپاهیان تاجی را از  
 خارا بافته بر سرش نهادند و لباس سرخی را در او پوشانیدند  
 ۴ \* و گفتند السلام امی پادشاه یهود و او را طایچه می زدند \* پیلطس

باز بیرون آمده بآنها گفت اینک من اورا بنزد شما بیرون می  
 ۵ آرم تا دریابید که من در او هیچ علت نمی یابم \* پس عیسی تاج  
 خار و لباس سرخ در برش بپوشید بیرون آمد و بآنها گفت اینک  
 ۶ آنمرد \* پس چون کاهنان بزرگ و سرهنگان اورا دیدند فریاد  
 کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن پیلطس بآنها گفت شما  
 ۷ خود اورا بگیریید و صلیب کنید من در او علتی نمی یابم \* پهلوانان  
 باو گفتند که ما آئینی داریم و بر حسب آئین ما باید که بمهر و زهر آک  
 ۸ خود را پسر خدا خوانده است \* پس چون پیلطس این سخن را  
 ۹ شنید بیشتر از اول ترسید \* و باز در دیوانخانه در آمده بعیسی گفت  
 ۱۰ تو از کجا هستی عیسی باو جواب نداد \* پیلطس باو گفت آیا  
 تو بامن حرف نمیزنی نمیدانی که من قدرت دارم که تو را صلیب  
 ۱۱ کنم و قدرت دارم که تو را رهایی دهم \* عیسی جواب داد که تو  
 هیچ قدرت نمیداشتی اگر بتوان بالا داده نمی شد ازین سبب  
 ۱۲ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد \* ازین وقت  
 پیلطس تفحص میکرد که اورا رهایی بدهد لیکن پهلوانان فریاد  
 کردند و گفتند اگر تو این را رهایی دهی تو قیصر را دوست نپسندی  
 ۱۳ هر کس که خود را پادشاه می نامد مخالف قیصر است \* پس  
 پیلطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه در  
 ۱۴ جائی که سفته نام داشت و در شهری کتبه کونین نشست \* و وقت  
 نهم فصیح و قریب به ساعت ششم بود پس بیهود گفت اینک  
 ۱۵ پادشاه شما \* آنها فریاد کردند که بیهود را و او را صلیب کن  
 پیلطس بآنها گفت پادشاه شما را صلیب کنم کاهنان بزرگ

- ۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر \* آنگاه او را بانه‌ها  
 ۱۷ تسلیم کردند تا که صلیب گروه بشود \* عیسی را گرفتند و پسرند واد  
 صلیب خود را برده بجائی آمد که آنجا را کلسه سر دور عبری کلکته  
 ۱۸ میگویند \* در آنجا او را صلیب کردند و با او دو نفر دیگر را در  
 ۱۹ اینطرف و آنطرف و عیسی در میان می بود \* پیلطس خطی  
 نوشته بر صلیب چسبانیست چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری  
 ۲۰ پادشاه یهود \* و این نامه را بسیاری از یهود مطالعه کردند زیرا  
 جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود و عبری و یونانی  
 ۲۱ و رومی نوشته شده بود \* و کاهنان بزرگ یهود به پیلطس گفتند  
 که پادشاه یهود بنویس بلکه بنویس که اینکس گفت که پادشاه  
 ۲۲ یهودم \* پیلطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم \* پس  
 سپاهیان چون عیسی را صلیب کردند رختهای او را گرفتند  
 و چهار پاره کردند برای هر یک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز گرفتند  
 ۲۳ و پیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سر بسته شده بود \* پس  
 سیدیکر گفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم که از آن  
 که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهای مرا  
 در میان خود قسمت کردند و پیراهن من قرعه افکنند کامل  
 ۲۴ کردند و سپاهیان چنین کردند \* و نژاد صلیب عیسی مادرش  
 ۲۵ و خواهر مادرش و مریم کلیوبا و مریم مجدلیه ایستاده بودند \* و عیسی  
 مادر و آن شاگردی را که دوست میداشت ایستاده دید مادر خود  
 ۲۶ گفت ای زن اینک پسر تست \* و بعد بشاکرد گفت اینک  
 ۲۷ مادر تو و همان ساعت آن شاگرد او را بنزد خویش آورد \* بعد

ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه  
 ۲۹ کتاب کامل کرد و گفت که من تشنه هستم \* ظرفی پر از سرکه  
 آنجا بود و آنها اسفنج را بر سرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا  
 ۳۰ بدانند \* چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام  
 ۳۱ شد پس سر را بر زیر انداخته روح را تسلیم نمود \* و یهو یان بجهت  
 آنکه بدنهای کشته‌ها در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیه عید بود  
 که آنروز سبت روز بر رک بود از پیلاطس درخواست کردند که  
 ۳۲ ساقهای آنها را شکسته و آنها بر داشته شود \* پس سپاهیان آمده  
 ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او  
 ۳۳ صلیب شده بود شکستند \* چون نزد عیسی آمدند از آنجا که او را  
 ۳۴ مروه دیدند ساقهای او را نشکستند \* لیکن یکی از سپاهیان  
 ۳۵ نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور خون و آب بیرون آمد \* آنکس  
 که دید شهادت داده است و شهادتش درست است و او  
 ۳۶ میداند که راست میگوید تا که شما باور کنید \* که این چیز واقع  
 شد تا آنکه کتاب کامل کرد و یکی از استخوانهای او شکسته  
 ۳۷ نخواهد شد \* و باز کتاب دیگر میگوید که در آنکس که او را فرو  
 ۳۸ کردند نگاه خواهند کرد \* بعد ازین یوسف که از اربشی بود و یکی  
 از شاگردان عیسی ولیکن از ترس بهر مخفی بود از پیلاطس  
 اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد  
 ۳۹ پس آمد و بدن عیسی را برداشت \* و پیقدیمس همان که هنوز  
 عیسی نخستین در شب آمد و دانی که مرکب از مر و صبر بود  
 ۴۰ قریب بصد رطل با خود گرفته آمد \* پس تن عیسی را برداشتند

و با یوای خوش بکفن آچنانکه رسم دفن کردن یهو است  
 ۲۱ بستند و در جائی که صلیب کرده شد بافن یهو و در آن باغ قبری  
 ۲۲ نو بود که در آن هیچ کسی را هنوز نگذاشته بودند \* پس آنجا بسبب  
 تهیه یهو عیسی را گذشتند که قبر نزدیک یهو

### باب بیستم

۱ و در روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریک یهو  
 ۲ بقبر آمد و دید که سنگ از سر قبر بر داشته شده است \* پس  
 و دید و بنزد شمعون بطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست  
 داشت آمد و آنها گفت که آقا را از میان قبر بر داشته اند و میپاانیم  
 ۳ او را کجا گذاشته اند \* پس بطرس و آن شاگرد دیگر بیرون آمدند  
 ۴ و بسوی قبر روان شدند \* و آن دو نفر باهم دویدند و آن شاگرد  
 ۵ دیگر از بطرس پیش افتاده و اول بقبر رسید \* و خم شده و دید که  
 ۶ کفن هست لیکن بدرون نرفت \* و شمعون بطرس پس از او  
 ۷ رسید و بقبر در آمده و دید که لفافه های کفن گذاشته است \* و رومال  
 که بر سرش یهو با کفن نبوده بلکه در جای دیگر پیچیده گذارده  
 ۸ شده بود \* آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود در آمد  
 ۹ و دید و باور کرد \* چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که او را لازم بود که  
 ۱۰ از مرده کان بر خیزد \* پس آن شاگردان بنزد خویشان باز  
 ۱۱ گشتند \* اما مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میکریست  
 ۱۲ بسوی قبر خم شد \* و برشته سفید پوش دید که جائی که تن  
 عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یک نزد سر او و یک نزد پای  
 ۱۳ او \* آنها باو گفتند ای زن تو چرا میکریی آنها گفت زیرا که آغای

- ۱۲ مرا برواشته اند و میپندام که او را کجا گذاشته اند \* و این را گفته  
بعقب نگریست عیسی را ایستاده دید و دانست که عیسی  
۱۵ هست \* عیسی باو گفت ای زن تو چرا میگری تو کرا میجوئی  
او از آنجا که گمان داشت که باغبان است باو گفت ای آقا اگر  
تو او را برواشته بمن بگو که او را کجا گذاشته که من او را خواهم  
۱۴ برواشتم \* عیسی باو گفت مریم او برگشته باو گفت رفتی که  
۱۷ عبارت از ایستاده است \* عیسی باز گفت که مرا دست مگذار  
زیرا که هنوز پدر خود بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو  
و آنها بگو که من بنزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا  
۱۸ میروم \* پس مریم مجدلیه آمد و شاگردان را خبر داد که او خداوند را  
۱۹ دیده بود و آنکه او باو چنین گفت \* در همان روز که روز یکشنبه  
بود وقت شام هنگامی که دروازه های آنجا که شاگردان باهم نشسته  
بودند از ترس بهود بسته شده بود عیسی آمد و در میان ایستاده  
۲۰ بآنها گفت که سلام علیکم \* و این را گفته دست و پهلوی خود را  
۲۱ بآنها نمود پس شاگردان خداوند را دیده خوشوقت گردیدند \* عیسی  
باز بآنها گفت که در امان باشید آنچه نمانده پدر مرا فرستاده است  
۲۲ من نیز شمارا میفرستم \* این را گفته و میباید و آنها گفت روح  
۲۳ القدس را بیا بید \* هر کس را که کنان او را می آموزید از برای  
او آمزیده شد و هر کسی که آنها را بکنان نشان میگیرید گرفته شد  
۲۴ \* ثوما که یکی از آن دروازه نقر بود همان است که دو مس نام دارد  
۲۵ و قشی که عیسی آمد بآنها نبود \* پس شاگردان دیگر باو گفتند که ما  
خداوند را دیده ایم او بآنها گفت تا من نشان منهارا در دستش

نه بینم وانشکست خوردا در نشان میخها نیندازم ووست خوردا در  
 ۲۶ پهلوی او نکندارم باور خواهم کرد \* وبعد از هشت روز شاکردانش  
 باز اندرون بروند و ثوما بآنها یور وقتی که در بسته شده یور عیسی  
 ۲۷ آمد و در میان ایستاده گفت سلام علیکم \* بعد از آن ثوما گفت  
 انکشت خوردا باینجا بیاور ووستهای مرا ببین ووست خوردا  
 ۲۸ بیاور و در پهلوی من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار \* ثوما  
 ۲۹ باو جواب داد که خداوند من و خدای من \* عیسی باو گفت ای  
 ثوما ازین جاکه تو مرا دیده ایمان آورده خوشا حال آنکه ندیده  
 ۳۰ باشند و ایمان آورده باشند \* و عیسی در پیش شاکردان خو  
 ۳۱ بسیار معجزه های دیگر نمود و درین کتاب نوشته نشده است \* لیکن  
 این چیزها نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی  
 مسیح پسر خداست و تا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید

### باب بیست و یکم

۱ بعد ازین عیسی بار دیگر خوردا بشاکردان بر لب دریای تبریاس  
 ۲ نمودار کرد و باین نمط نمایان گشت \* که شمعون پطرس و ثوما  
 که همان دومنس است و ثامائیل که از قانای جلیل یور پسران  
 ۳ زبیدی و دو نفر دیگر از شاکردانش باهم بروند \* شمعون پطرس  
 بآنها گفت که من برای شکار ماهی میروم باو گفتند که ما نیز با تو  
 می آیم پس بیرون رفتند و فی الفور بر کشتی سوار شدند و در آن  
 ۴ شب هیچ چیز بچنگ نیاوردند \* صبح شده یور که عیسی در  
 ساحل ایستاده یور لیکن شاکردانش ندانستند که عیسی هست  
 ۵ \* عیسی بآنها گفت ای اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب



- ۶ وازند که نه \* بآنها گفت که وام را در طرف راست کشتی  
بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آنرا  
۷ نمی توانستند کشید \* آن شاکرو که عیسی او را دوست داشت  
بپطرس گفت که خداوند هست شمعون پطرس چون شنید  
که خداوند هست لنگ را بر بست زیرا که برهنه بود و خود را در  
۸ دریا انداخت \* و شاکردان دیگر در کشتی نشسته بخشکی آمدند  
و دام ماهی را کشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دو بیست  
۹ ذرع \* پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است و ماهی بر آن  
۱۰ و نان است \* عیسی بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ  
۱۱ آورده اید بیارید \* شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشیده  
و آن از دو بیست و پنجاه و سه ماهی بزرگ پر شده بود و با وجود که  
۱۲ این قدر بود دام پاره نشد \* عیسی بآنها گفت بیایید چاشت  
بخورید لیکن هیچیک از شاکردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو  
۱۳ کیستی زیرا که دانسته بودند که خداوند هست \* عیسی آمد و نان را  
۱۴ گرفت و بآنها داد و بهمان طور ماهی را \* این مرتبه سیم است  
۱۵ که عیسی از مرده گان برخاسته بشاکردان خود نمودار شد \* و بعد از  
چاشت عیسی بشمعون پطرس گفت که ای شمعون پسر یونا  
آیا تو مرا بیشتر از اینها دوست میداری گفت آری ای خداوند تو  
۱۶ میدانی که من تو را دوست دارم باو گفت بره ای مرا بچیران \* باز  
بار دیگر باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداری باو گفت  
۱۷ آری ای خداوند تو میدانی که من تو را دوست دارم \* باو گفت  
کوسفندان مرا شبانی کن بار سیم باو گفت شمعون پسر یونا تو

مرا دوست میداری پطرس اندوهناک بود که اورا بار ستیم  
 گفت آیا تو مرا دوست میداری پس باو گفت ای خداوند تو از  
 همه چیز آگاه هستی تو میدانی که من تورا دوست میدارم عیسی  
 ۱۸ باو گفت کوسفندیهای مرا بچران \* بدرستی که من بتو راست  
 میگویم که چون تو جوانتر بودی تو کمر خود را می بستی و جانی که  
 میخواستی میخرامیدی و چون پیر خواهی شد دستهای خود را باز  
 خواهی کرد و دیگری تورا خواهد بست و جانی که تو نمی خواهی خواهد  
 ۱۹ برد \* باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرک خدا را جلال  
 خواهد داد و چون چنین گفته باو فرمود که پیروی من بکن  
 ۲۰ \* پطرس رورا گردانیده دید آن شاگردی را که از عقب می آید  
 و که عیسی اورا دوست داشت و در وقت شام خوردن در پهلوی  
 او می نشست گفت ای خداوند کیست آنکس که تورا خیانت  
 ۲۱ میکند \* پطرس اینکس را دیده بعیسی گفت که ای خداوند  
 ۲۲ اینکس را چه میشود \* عیسی باو گفت که اگر خواهش داشته باشم  
 ۲۳ که او تا آمدن من بماند تورا چه کار تو در عقب من بیا \* پس  
 این خبر در میان برادران مشهور شد که آن شاگرد نمی میرد و حال  
 اینکه عیسی باو نگفت که نمی میرد بلکه اگر خواهش من باشد که او  
 تا آمدن من بماند تورا چه کار \* این همان شاگرد است که در باره  
 این چیزها شهادت میدهد و این سخنهارا نوشت و ما میدانیم که  
 ۲۵ شهادتش درست است \* و دیگر کارهای بسیار است که عیسی  
 کرد که اگر یکیک نوشته شود کمان دارم که آن صحف در همه جهان  
 نتواند کنجید آمین

## اعمال حواریان

### باب اول

- ۱ ای ییوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم در باره آن همه
- ۲ چیزهایی که عیسی شروع بعمل نمودن و تعلیم دادن کرد \* تا آنروز
- ۳ که بحواریان برگزیده بروح القدس فرمان داده صعود نمود \* و او
- همان کسان خود را بعد از وفاتش زنده بنشانیدهای بسیار نمود که
- تا مدت چهل روز بر ایشان هویدا بود و ملکوت خدا تکلم
- ۴ میفرمود \* و آنها ملاقات نموده قدغن کردند که از اورشلیم جدا مشوید
- بلکه آن وعده پدر را که خبرش از من شنیدید منتظر باشید
- ۵ \* بدرستی که بجایی باب غسل میداد اما شما چند روز بعد ازین
- ۶ بروح القدس غسل خواهید یافت \* پس ایشان باهم جمع
- شده و او را پرسیده گفتند ای آقا همین وقت است که تو
- ۷ ملکوت را بر اسرائیل معین میکنی \* بانه گفت که از شما
- نیست که زمانها یا وقتهائی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته
- ۸ است بدانید \* لیکن بنزول روح القدس بر شما توانائی خواهید
- یافت و هم در اورشلیم و در همگی یهودیه و سمیری و تا اقصای زمین
- ۹ شاهدان من خواهید بود \* و او اینها را گفته در پیش نظر آنها
- ۱۰ صعود نمود و او را فرو گرفته از چشم آنها پنهان کرد \* و هنگامی
- که در هوا می نگریدند و او میرفت نگاه دو مرد سفید پوش نرو

## اعمال حواریان \* ۱ \*

- ۱۱ آنها ایستاده بوزند \* که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده
- دور آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما با آسمان صعود نمود
- ۱۲ خواهد آمد بهمان طور که او را دیدید که رفت با آسمان \* آنگاه
- ایشان بر کشتند باور شلیم از کوه مستی بریتون که نزدیک
- ۱۳ باور شلیم است و مسافت راه یکروز سبب دارد \* چون در
- آمدند بر بالا خانه رفتند و آنجا مستمر بوزند پطرس و یعقوب و یوحنا
- و اندریاس و فیلیپوس و ثوما و بر تلسمی و متی و یعقوب پسر حلفا
- ۱۴ و شمعون غیور و یهووا پسر یعقوب \* و همه اینها با زنان و مریم
- ۱۵ مادر عیسی و برادرانش در نماز و دعا متفقاً پیوسته می بوزند \* و در
- آن ایام پطرس در میان شاگردان برگزیده حرف زد و مجموع آنها
- ۱۶ تخمیناً یکصد و بیست نفر بوزند \* و گفت ای برادران بایست
- کامل کرد و آن کتاب که روح القدس بر زبان داد و گفت در باره
- ۱۷ یهووا که گیرنده کان عیسی را راه نما شد \* که او با ما شمرده شده
- ۱۸ بود و قسمت در این \* خدمت یافت و آنکس از اجرت عمل
- ناشایسته زمین را خرید و بر رو افتاده شکمش درید و غامی امعیایش
- ۱۹ ریخته شد \* و این مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم شد
- بنهحی که آنزمین در لغت آنها اکلدم یعنی زمین خون خوانده
- ۲۰ شد \* که در کتاب مزامیر نوشته شده است که مسکن او ویران
- شود و در آن هیچکس ساکن نباشد و منصب نظارتش را دیگری
- ۲۱ بگیرد \* پس باید از آن اشخاص که مصاحبان ما بوده اند در هر
- ۲۲ وقت که خداوند عیسی با ما آمد و رفت مینمود \* از آغاز غسل دادن
- بچی تا آنروزی که از نزد ما صعود نمود یکی از ایشان شاهد

## اعمال حواریان \* ۲ \* ۱ \*

۲۳ باشد بر برخاستن او \* پس دو نفر را یعنی یوسف که بر سیاس نام داشت و پیوسته ملقب بود و متیاس را تعیین کردند  
 ۲۴ \* و دعا کردند و گفتند خداوند تو عارف و لهای همه نشان ده که  
 ۲۵ ازین دو نفر کدام را برگزیده \* تا قسمت این خدمت و رسالت  
 ۲۶ که پیروا بتجاوز مخرف گشت تا آنکه بمقام خود برور \* پس  
 قرعه های خود را داوند و قرعه بنام متیاس بیرون آمد و در سبک  
 پیروه خواری منظم گشت

### باب دوم

۲ و چون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند \* ناگاه صدائی  
 چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد و همه آتشنا را که در  
 ۳ آنجا نشسته بودند بر کرد \* و زبانهای شکافته شده چون زبانهای  
 ۴ آتش بر آنها آشکارا گردید و بر هر یکی از آنها بنشست \* و همگی  
 ایشان بروح القدس مملو گشتند و زبانهای مختلف بنوعی که  
 ۵ روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند \* و در آنوقت  
 مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون آمده بودند در اورشلیم  
 ۶ ساکن می بودند \* و چون اینهمه شیوع یافت گروه باهم جمع  
 شده تعجب می نمودند چه هر کس لغت خود را از ایشان می  
 ۷ شنید \* و همه محو شده تعجب می نمودند و بیکدیگر گفتند که آیا  
 ۸ همگی این کسانیکه حرف میزنند جلیل نیستند \* پس چگونه  
 است که ما هر یکی لغتی را که در آن متولد شده ایم از ایشان می  
 ۹ شنویم \* مگر پارسیان و یونانیان و عوامیان و ساکنان جزیره و یهودیه  
 ۱۰ و قبطیه و یونان و آسیه \* و ترکیه و یامخولیه و مصر و نواحی لبیا که

اعمال حواریان \* ۲ \*

متصل بقیروان هست و مسافران از رومیها و یهود و یهود جدید  
 ۱۱ \* و کریتی و عرب میباشیم ایشان را در زبانهای خود مان می شنویم  
 ۱۲ که بکبر یائیهایی خدا تکلم می نمایند \* و همه در تحیر و ترور بودند و با  
 ۱۳ یکدیگر میگفتند که غایت این یکجا انجامد \* و بعضی استنزا کنان  
 ۱۴ میگفتند که ایشان از شراب تازه مملو شده اند \* آنکاه پطرس  
 و آن یازده نفر باواز بلند آنها را مخاطب نموده فرمود که ای مردم  
 یهودیه و ای همگی ساکنان اورشلیم این مقدمه را بیابید و کلام مرا  
 ۱۵ بگوش خود جا دهید \* که نیست چنین که شما پنداشته اید که اینان  
 ۱۶ مستند زیر که سه ساعت از روز گذشته است \* بلکه این است  
 ۱۷ آنچه بوساطت یوئیل پیغمبر گفته شده است \* که حکم خداست  
 که در ایام آخر چنین خواهد بود که من از روح خود بر همه بشر  
 خواهم ریخت و پسران و دختران شما اخبار بغیب خواهند نمود  
 ۱۸ و جوانان شما را مکاشفه خواهد بود و پیران را رؤیا \* بلکه در آن ایام  
 بر غلامان و کنیزان خود از روح خود خواهم ریخت و اخبار بغیب  
 ۱۹ خواهند نمود \* و خواهم نمود در بالای آسمان عجایب و پائین بر  
 ۲۰ زمین غرایب را از خون و آتش و بخار دود \* و آفتاب بتاریکی  
 و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم و نامدار  
 ۲۱ خداوند \* و چنین خواهد شد که هر کس که اسم خداوند را خواند  
 ۲۲ نجات خواهد یافت \* ای مردان اسرائیلی این سخن را بشنوید  
 که عیسای ناصری مرویه هویدا کرد او را خدا بر شما بوساطت امور  
 قوی و معجزات غریب و علامات عجیب که خدا بوساطتش  
 ۲۳ در میان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید \* آنکس را که بار آورده

اعمال حواریان \* ۲ \*

- قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته بدستهای ناراست خود  
 ۲۷ میخ زده قتل نموید \* آنکس را خدا بر خیزانید که بنده‌های مرکب را  
 ۲۵ کشاو زیرا که ممکن نبود که او در چنگش بماند \* که داود در باره  
 وی میگوید که من خداوند را علی‌الدوام در پیش روی خود دیده  
 ام که بر دست راست منست که مبادا که من مضطرب شوم  
 ۲۶ \* و بجهت آن دلم خوشنود است و زبان من بوجد آمده است  
 ۲۷ و علاوه بر آن جسم من نیز با ستراحت خواهد آرمید \* که تو نفس  
 مرا در قبر نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که بر کنیده تو  
 ۲۸ فساد را بیند \* و راه‌های زنده‌گی را بمن نشان داد و مرا از رقیبت  
 ۲۹ خود پر از سرور خواهی کرد \* ای برادران در حق برک اجداد  
 داوودی محابا بشما میتوانم گفت که هم وفات کرد و هم دفن شد  
 ۳۰ و قبرش هم تا امروز در میان ما هست \* پس ازین جاکه پیغمبر  
 بود و یار داشت که خدا بجهت او سوگند خورده بود که از نسلش  
 ۳۱ از حیثیت جسم مسیح را بیرون آرد تا که بر تختش بنشیند \* او  
 سبقت کرده از بر فاشتن مسیح سخن میگوید که نفس او در قبر  
 ۳۲ و گذاشته نشده است و فساد را جسمش ندیده است \* و این  
 ۳۳ عیسی را خدا بر خیزانید و ما همه برین مطلب شاهد هستیم \* پس  
 صعوو بدست راست خدا نموده و روح القدس معهود را از پدر  
 ۳۴ یافته ریخته است این را که شما حال می بینید و می شنوید \* چه  
 داود خود بسوی آسمان صعوو نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوند  
 ۳۵ من گفته است که بنشین بر دست راست من \* ما و امیکه  
 ۳۶ دشمنان تو را الکید کوب یا پهای تو کردانم \* پس همه قوم اسرائیل

یغین بدانند که خدا خداوند و مسیح نموده است همین عیسی را که  
 ۳۷ شما اورا صلیب نمودید \* و ایشان این کلام را شنیده بر دل شان  
 فرو رفت پطرس و باقی حواریان را گفتند چه کنیم ای برادران  
 ۳۸ \* پطرس بایشان گفت که توبه کنید و هر یک از شما با اسم عیسی  
 مسیح بجهت آمرزش گناان غسل میابید که روح القدس را  
 ۳۹ بانعام خواهید یافت \* که وعده شده است برای شما و فرزندان  
 شما و همه آنانکه دور میباشند و هر کس را که خداوند خدای ما بخواند  
 ۴۰ \* و کلام بسیار دیگر دلیل آورد و نصیحت می نمود بقصد آنکه شما  
 ۴۱ ازین طبقه کجرو نجات یابید \* پس ایشان سخنش را بخوشنودوی  
 قبول نموده غسل یافتند دور همان روز تخمیناً سه هزار نفر ملحق  
 ۴۲ گردیدند \* دور تعلیم گرفتن از حواریان و خیران نمودن و شکستن  
 ۴۳ نان و دعا و ایم مشغول بودند \* و هر یک را خوف فرو گرفته که  
 ۴۴ بسیار عجایب و فرایب از حواریان صادر می شد \* و جمیع  
 ۴۵ ایمان داران با هم یوه همه چیز را با هم مشترک داشتند \* و مال  
 و اسبابی را که می فروختند بهر یک بقدریکه احتیاج داشتند قسمت  
 ۴۶ می نمودند \* و پیوسته باتفاق هر روزه در هیکل می بودند و با خوشدلی  
 و پاکدلی خانه بخانه نان شکنان خوراکیرا با یکدیگر تناول می نمودند  
 ۴۷ \* و خدا را حمد می گفتند و ترود تمامی خلق عزیر می بودند و خداوند  
 ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می نمود

بیاب سیم

- ۱ دور روزی در ساعت نهم که هنگام دعاست پطرس و یوحنا
- ۲ باتفاق بسوی هیکل می شتافتند \* مروری که شل مادر زاد بود



## اعمال دویاریان \* ۳ \*

- ۳ میبهرند او را هر روز بر در هیکل که مستمی بوجیه است میبنداشتند که تا از خلق که بهیکل در می آمدند سؤال صدقه نماید \* آنکس
- ۴ چون بطرس و یوحنا را دید که می خواهند که داخل هیکل شوند بگرفتند صدقه سؤال نمود \* بطرس با یوحنا بر او نکر بسته و بر او
- ۵ گفتند که بسوی ما بیکر \* و او ایشان را التفات نمود منتظر بود که
- ۶ چیزی از آنها باید \* بطرس گفت که نقره و طلائی مرا نیست لیکن آنچه دارم بشو میدهیم که باسم عیسای مسیح ناصری برخیز
- ۷ و خرام \* و او را بدست راست گرفته برخیزانید فی الفور قدمها
- ۸ و کعبههای او استوار شد \* و از جا بسته ایستاد و خرامید و آنها در
- ۹ هیکل درآمد خرامان و رقص کنان و خدا را حمد کنان \* و مردم او را
- ۱۰ خرامان و خدا را حمد گویان ملاحظه نمودند \* و او را شناختند که این همانست که بر در وجیه هیکل بجهت سؤال صدقه می نشست
- ۱۱ و از آنچه باو واقع شده بود مملو از تحیر و تعجب شدند \* و هنگامی که آن شل که شفا یافته بود هنوز متمسک بطرس و یوحنا بود مردم
- ۱۲ از حیرت بسوی طاقی که سلیمانی نام دارد میدویند \* چون بطرس این را ملاحظه نمود با خلق تکلم نمود که ای مردان اسرائیلی چرا ازین تعجب میکنید و چرا در ما می نکرید گویا که ما بقوت یا
- ۱۳ صلاحیت خود او را خرامان ساختیم \* خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب خدای پدران ما پسر خود عیسی را جلال داد همانکس را که شما تسلیم کردید و در پیش پلاطس انکار نمودید و حال آنکه او قصد
- ۱۴ رائیش نمود بود \* و شما آن مقدس عادل را انکار کردید و خواستید
- ۱۵ که مرد قتالی بشما بخشیده شود \* و بشوای زنده کسی را کشتید اما

خدا او را از میان مرده‌گان بر خیزانید و با این مطلب شاهدان  
 ۱۶ هستیم \* و اسم او بوسیله ایمان با اسم او اینکس را که شما می  
 بینید و می شناسید استوار نموده است و ایمان بر او این شفای  
 ۱۷ کامل را در نزد همگی شما بوی داده است \* اسی برادران میدانم  
 ۱۸ که آنها را از جهالت گردید و همچنین بررگان شما \* لیکن خدا  
 آنچه را که خبر داده بود در باره وفات مسیح بران همگی پیغمبران  
 ۱۹ باین طور کامل کرد \* پس توبه نمائید و باز گشت کنید تا که کنایان  
 ۲۰ شما محو شود و تا که زمان تازه گیر از حضور خداوند بیامید \* و عیسی  
 ۲۱ مسیح را که قبل از این بشما ندا کرده شده بود باز بفرستد \* زیرا  
 که باید که آسمان او را نگاه دارد تا وقت تبوت آنچه خداوند بران  
 ۲۲ پیغمبران مقدس خود از ایام قدیم فرموده است \* که موسی  
 پدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل من از  
 برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود و هر چه او  
 ۲۳ بشما گوید شما را است که اطاعت نمائید \* و اینچنین خواهد بود که  
 هر کس که سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد  
 ۲۴ \* و همگی پیغمبران از سموئیل و متعاقبان او هر کس که چیزی  
 ۲۵ تکلم نموده است خبر از این ایام داده است \* و شما پسران آن  
 پیغمبران هستید و پسران آن وثیقه که خدا با پدران ما موثق کرد  
 چون ابراهیم گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک  
 ۲۶ خواهد شد \* پس نخستین خدا پسر خود عیسی را بر خیزانیده بنزد  
 شما فرستاد که برکت دهد شما را بر کروانیان هر کس را از اعمال  
 زشت خود

باب چهارم

- ۱ و هنوز ایشان با مردم تکلم نموده که کاهنان و سرور را هیکل
- ۲ و صاو و قبیان بر آنها فرو آید \* زیرا که در نشویش بودند از آنکه
- ایشان مردم را تعلیم می کردند و خبر میدادند که قیامت مرده کان
- ۳ بعیسی است \* پس ایشانرا گرفتار نمودند و چون آنروز عصر
- ۴ میبود تا خرو ایشانرا محبوس نمودند \* و بسیاری از آنان که کلام را
- شنیده بودند ایمان آوردند و عدد مردان تخمیناً پنج هزار نفر میشد
- ۵ \* و شد که روز دوم رؤسای ایشان و بزرگان و نویسندگان در
- ۶ اورشلیم جمع آمدند \* و کاهن بزرگ حنا و قیافا و یوحنا و سکندر
- ۷ و همه خویشان کاهن بزرگ نیز جمع آمدند \* پس ایشانرا در میان
- ۸ بر پا داشتند و سؤال نمودند که شما بچه توانائی و بچه اسم این
- ۹ عمل را نمودید \* آنگاه بطرس پسر از روح القدس بایشان گفت که
- ۱۰ ای رؤسای قوم و بزرگان بنی اسرائیل \* اگر امروز سؤال میشود
- از ما در باره احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس
- ۱۱ نجات یافت \* همگی شما و قوم اسرائیل بدانید که باسم عیسی
- مسیح ناصری که شما اورا صلیب نمودید و خدا از میان مرده گانش
- ۱۲ بر خیزانید بوساطت همان این شخص در پیش روی شما
- ایستاده است \* این است آن سنگ که شما معماران آن را
- ۱۳ رو نمودید و حال سر کوشه شده است \* و هیچ کس و بیکر نجات
- نیست زیرا که در زیر آسمان نامی و بیکر نیست که بانسان داده
- شده باشد که ما بسبب آن نجات توانیم یافت \* و ایشان
- در بی پروائی بطرس و یوحنا در تکلم نظر نمودند و از عدم سواد و تعلم

- آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند که ایشان با عیسی پیوسته اند
- ۱۷ \* و از آنجا که آن شخص شفا یافت را یا ایشان ایستاده می بینند
- ۱۵ مطلقاً ندانستند جواب و او \* چون حکم نمودند که آنها را از مجلس
- ۱۶ بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند \* که چه کنیم با این اشخاص
- که همه ساکنان اورشلیم مطلع شدند که معجزه نایابی از آنها بظهور
- ۱۷ رسید و انکارش را نمی توان نمود \* لیکن باید ایشانرا سخت
- ترسانید که دیگر با هیچکس باین اسم تکلم نمایند که مبارک در میان
- ۱۸ مردم پیش ازین شهرت نماید \* پس ایشانرا خوانده قدغن
- ۱۹ نمودند که دیگر با اسم عیسی مطلقاً تکلم نمایند و تعلیم ندهند \* پطرس
- و یوحنا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است نرو خدا که
- ۲۰ بشنویم سخن شما پیش از سخن خدا انصاف دهید \* زیرا که ما را
- ۲۱ ممکن نیست که نگوئیم آنچه را که دیده و شنیده ایم \* پس
- ایشانرا مکرر تهدید نموده رخصت کردند زیرا که بسبب خلق بهمانه
- نیافتند که ایشانرا عذاب نمایند که همگی خلق بجهت وقوع این
- ۲۲ امر خدا را حمد می نمودند \* چونکه آن شخص که با اعجاز شفا یافته
- ۲۳ بود پیش از چهل سال داشت \* و ایشان مرخص شده بترو
- روستان خود آمدند و ایشانرا آنچه کاهنان بزرگ و مشایخ گفته
- ۲۴ بودند خبر دادند \* و آنها چون این خبر را استماع نمودند همه یکبار
- آواز را بخدا بلند نموده گفتند که خداوند تو آن خدائی که آسمان
- ۲۵ و زمین و دریا و همگی آنچه در آنهاست آفریده \* و تو بزبان بنده
- خود وادو گفتی که چرا قبایل هنگامه می کنند و مردم خیال باطل
- ۲۶ می نمایند \* و پادشاهان زمین با هم آمدند و حکام با هم مجتمع گردیدند

۲۷ بر خلاف خداوند و خلاف مسیحش \* وفی الواقع بر خلاف فرزند  
مقدس تو عیسی که تو او را مسیح نمودی و پیرو پس و پیطروس  
۲۸ پطرس با قسایل و قوم اسرائیل با هم جمع شدند \* تا هر آنچه را  
۲۹ دست تو و اراده تو بان تعلق گرفته بود بوقوع آرند \* خداوند  
الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما و بنده کان خود را مرجمتی عطا کن  
۳۰ که بکمال جرات کلام تو را گویا باشند \* باینکه دست خود را برای  
شفای دراز کن تا آنکه باسم فرزند مقدس تو عیسی امور عجیب  
۳۱ و غریب رونماید \* و چون این دعا را نمودند آن مقامی که در آن  
مجمع بودند بجنبش در آمده و همگی بروح القدس مملو گشتند  
۳۲ و کلام خدا را بجزأت میگفتند \* و کرده ایمان داران یکدل و یکجان  
بودند بحیثیتی که هیچیک چیزی را از مال خود نکفت که زبان  
۳۳ منست بلکه همگی در آن شریک بودند \* و بیوسته حواریان بر  
برخاستن خداوند عیسی بقوت قوی شهادت دادند و توفیق عظیم  
۳۴ با همه آنها بود \* و هیچ کس در میان آنها محتاج نبود زیرا که کسانیکه  
مالکان زمینها بودند آنها را فروخته قسمت آنها را می آوردند  
۳۵ \* و پیش پایهای حواریان می گذاشتند و بقدر احتیاج هر کس  
۳۶ قسمت میشد \* و بسا که از حواریان بپرنیاس ملقب شده  
بود که ترجمه آن فرزند تسلی است و از لاوینین بود و نسب او  
۳۷ قهری بود \* رمینی را که مالک آن بود فروخته قسمتش را آورده  
پیش پایهای حواریان ریخت

### باب پنجم

۱ و حنا نیاس مودی با تفاق زن خود صغیره ملکی را فروخت

## اعمال حواریان \* ۵ \*

- ۲ \* قدری از قیمت آنرا باطلاع زنش پنهان نمود و پاره را آورد
- ۳ و پیش پای حواریان گذاشت \* پطرس گفت ای حنانیاس چرا شیطان دلت را قوی نموده است که نسبت بروح القدس
- ۴ دروغ گفتی و از قیمت زمین چیزی را پنهان نمودی \* آیا چون آن ملک از تو بود مختص تو نبود و چون فروختی نه در اختیار تو بود چرا این عمل را بقلب خود جا دادی و حال آنکه با خلق دروغ
- ۵ نمگفتی بلکه با خدا \* و حنانیاس بمجربو استماع این کلام افتاده و جان را سپرد و بر تمامی آن کسانی که این را شنیدند خوف عظیم
- ۶ استیلا یافت \* و چند از جوانان بر خاسته او را پیچیدند و بیرون
- ۷ برده و دفن نمودند \* و تخمیناً سه ساعت ازین گذشت که زنش
- ۸ این مقدمه را ندانسته داخل شد \* پطرس باو گفت باز کو که آیا زمین را بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت
- ۹ \* پس پطرس گفت که بجهت اتفاق نمودید که روح خداوند را امتحان نمائید اینست آنکسان که شوهرتورا دفن نمودند بر آستان
- ۱۰ ایستاده تورا هم خواهند برد \* که فی الفور نزد پایهای او افتاده مرو و جوانان در آمده او را ببچان یافتند پس بیرونش کشیده نزد
- ۱۱ شوهرش دفن نمودند \* و بر مجموع کلیسیا و همه آنانی که این بار را
- ۱۲ شنیدند ترس مستولی شد \* و امور غریب و عجیب بسیار در میان خلق بدست حواریان جاری شد و ایشان مجموع متفقاً در طاق
- ۱۳ سلیمان می بوزند \* و از سایر خلق هیچ کس را جرأت نبود که
- ۱۴ بایشان ملحق شود و مردم ایشان را تعظیم می نمودند \* و پیش از اول بر خداوند ایمان آورده فوج مردان و زنان ملحق می شدند

- ۱۵ \* بمرتبه که بیماران را بر تختها و چهارپایه‌های در میدان با آوردندی که گاه هست که سایه بطرس هنگام عبور بر یکی از آنها افتند
- ۱۶ \* و مردم بسیار از بلدان حوالی باورشلیم آمده بیماران را و کسانیرا
- ۱۷ که از ارواح پلیده رنج دیده باخود آورده همگی شفا می یافتند \* و در اینوقت کاهن بزرگ ورقفای او که طایفه صاووقیانند از
- ۱۸ غیرت پر شده و برخاسته \* حواریان را دستگیر نموده در محبس
- ۱۹ غام انداختند \* و یکی از ملائکه خداوند در شب دروازه زندان را
- ۲۰ کشاده ایشان را بیرون آورده گفت \* بروید و در هیکل ایستاده
- ۲۱ همگی سخنهای این راه حیات را بمردم تکلم نمایند \* ایشان این را شنیده هنگام صبح بهیکل و آمده تعلیم دادن گرفتند و کاهن بزرگ و مصاحبانش آمده اصحاب شور و مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده فرستادند زندان که آنها را بیازند
- ۲۲ \* سرهنگان زندان و رآمده ایشانرا نیافتند برگشته ایشان را خبر دادند \* و گفتند که یافتیم زندان را که با احتیاط کلفت بسته بود و کشیکچیان بیرون در ایستاده بودند لیکن در را باز کرده هیچ
- ۲۳ کس را در درون نیافتیم \* چون کاهن و سردار هیکل و کاهنان بزرگ این سخن را شنیده در باره آنها در حیرت افتادند که آیا
- ۲۴ این چه باشد \* که شخصی آمده ایشان را خبر داد که اینک آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
- ۲۵ تعلیم میدهند \* در آن وقت سردار هیکل با سرهنگان رفته آنها را آوردند لیکن نه بحیر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا
- ۲۶ ایشان را شکنجه نمایند \* پس ایشان را در مجلس آورده برپا

اعمال حواریان \* ۵ \*

- ۲۸ داشتند \* وکاهن بررک از ایشان پرسیده گفت که آیا ما شمارا قدغن بلیغ نمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ندهید واینک از تعلیم دادن خود اورشلیم را پر نموده آید و می خواهید که خون آن
- ۲۹ شخص را بگردن ما ثابت نمائید \* پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت خدا را بیش از اطاعت خلق باید نمود \* و خدای پدران ما عیسی را بر خیزانید آنکس که شما اورا بر دار آویخته قتل نمودید
- ۳۰ \* همانرا خدا پیشوا و نجات دهنده بر دست راست خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزش کنانرا با اسرائیل عطا نماید \* و ما بر این سخنان کوانان هستیم و روح القدس نیز که خدا اورا بآنانی که
- ۳۱ اطاعت اورا می نمایند کرامت کرده است \* و چون آنها این را شنیدند دل ایشان خراشیده شد و در باره قتل آنها مشورت نمودند \* و شخصی از طایفه فریسیان که مستمی بحملایل بود و از علمای دین و ترو خلق عزیز بود در مجلس بر خاسته حکم نمود که
- ۳۲ ساعتی حواریان را از مجلس بیرون بزنند \* و گفت آنها را که اسی مردان اسرائیلی با خدر باشید که در حق ایشان چه اراده دارید که نمائید \* زیرا که قبل از این اوان ثیودا خروج نمود و خود را شخصی می پنداشت و گروهی نزدیک چهار صد نفر بر او گرویدند و او خود کشته شد و آنهایی که اطاعتش مینمودند پراکنده و بر طرف شدند
- ۳۳ \* و بعد از آن یهودای جلیلی در آیام اسم نویسی بر خاست و چندی خلق را بمطاعت خود منحرف گردانیده او نیز هلاک
- ۳۴ شد و همه متابعانش پراکنده شدند \* الحال شمارا میگویم که از ایشان دست بردارید و آنها را واکندارید زانرو که اگر این اراده



۲ و اعمال از جانب خلق باشد بر طرف خواهد شد \* و اگر از خدا باشد شما آنرا بر طرف نمی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده  
۳ باشید \* پس آنها با او متفق شده دوریان را پیش طلبیده  
تاز بانه زود حکم نمودند که ویکر با اسم عیسی تکلم نمایند و آنها را مرخص  
۴ نمودند \* و ایشان از آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو  
که شایسته آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند  
۵ \* و هر روز در هیكل و خانه از تعلیم و مژده دادن بعیسی که مسیح  
است باز نایستادند

### باب ششم

۱ و چون در آن ایام شاکر روان زیاده شدند بدوریان یونانی از عبرانی  
شکایت نمودند زانرو که بیوه های آنها از ایشان در قسمت روزینه  
۲ گرفتن کم اعتنا کرده شدند \* پس آن دواورده نفر کرده شاکر روان  
طالب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده  
۳ خدمت خان را نمانیم \* پس امی برادران شما هفت مرد معتبر بر از  
روح القدس و عقل را از میان خود اختیار نموده که ما آنها را بر  
۴ این شغل مقرر خواهیم ساخت \* و ما خود بدعا و رسانیدن کلام  
۵ خواهیم پرداخت \* و این سخن همگی آن جمیع را خوش آمده پس  
استفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فیلیپوس و دیگر کرس  
و تیتمانور و تیمون و پرمناس و نیقلاوس جدید انطاکیی را اختیار کردند  
۶ \* پس اینها را نزد دوریان برآ داشته آنها دعا نموده و دستها را بر  
۷ ایشان گذاشتند \* و کلام خدا وسعت بهم رسانیده و در اورشلیم  
عدد شاکر روان بغایت می افزود و گروه بسیاری از کاهنان نیز

- ۸ مطیع ایمان شدند \* واستغفار مملو از ایمان وقوت شده امور
- ۹ عجیب و علامات عظیمه در میان خلق بظهور میرسانید \* و تنی چند از مجمع مستمی به لیبرتینان و اهل قیروان و سکندریان و اهل
- ۱۰ قلیقیا و آسیه برخاسته با استغفار مباحثه نمودند \* آنها را با عقل و روحی
- ۱۱ که در سخنش بود امکان مقاومت نبود \* پس تنی چند را پیدا نمودند که گویند که ما از وی شنیدیم که نسبت بموسی و خدا کلام کفر
- ۱۲ آمیز می گفت \* پس خلق و بزرگان و نویسندگان را برانگیخته تا
- ۱۳ آمده او را گرفتار نمودند و محبس در آورند \* و شاهان و دروغ
- کورا بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنها می کفر
- ۱۴ آمیز بر این مکان مقدس و آئین دست بر نمیدارو \* که ما شنیدیم از وی که می گفت این عیسی ناصری این مکان را خراب خواهد نمود و رسومی که موسی با سپرده است تغتیر خواهد داد
- ۱۵ \* و همه حضار مجلس چشم بر او دوخته صورتش را ملاحظه مینمودند که چون صورت ملک می بود

### باب هفتم

- ۴ و کاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها \* او گفت که ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنایش در خران
- ۵ هویا کشت \* و ویرا گفت که از زمین خود و از میان خویشان
- ۶ خود بیرون آمی و زمینی که من تورا نشان میدهم بیا \* پس از زمین کلدیان بیرون آمده در خران ساکن شد و بعد از وفات پدرش او را از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید

۳۹ و اعمال از جانب خلق باشد بر طرف خواهد شد \* و اگر از خدا باشد شما آنرا بر طرف نمی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده  
۴۰ باشید \* پس آنها با او متفق شده حوریان را پیش طلبیده  
تاریانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند و آنها را مرقص  
۴۱ نمودند \* و ایشان از آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو  
که شایسته آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند  
۴۲ \* و هر روز در هیكل و خانه از تعلیم و مژده دادن عیسی که مسیح  
است باز نایستادند

### باب ششم

۱ و چون در آن آیام شاکردان زیاده شدند پروویان یونانی از عبرانی  
شکایت نمودند زانرو که پیوه های آنها از ایشان در قسمت روزینه  
۲ گرفتن کم اعتنا کرده شدند \* پس آن دوازده نفر گروه شاکردان  
طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده  
۳ خدمت خان را نایم \* پس ای برادران شما هشت مرد معتبر بر از  
روح القدس و عقل را از میان خود اختیار نموده که ما آنها را بر  
۴ این شغل مقرر خواهیم ساخت \* و خود بدعا و رسانیدن کلام  
۵ خواهیم پرداخت \* و این سخن همگی آن جمیع را خوش آمده پس  
استخوان مردی بر از ایوان روح القدس و فیلیپوس و دیگر کرس  
و نیکانور و تیمون و پرمناس نیکلاوس جدید انطاکیی را اختیار کردند  
۶ \* پس اینهارا نرو حوریان بریا داشته آنها دنا نموده و دستهارا بر  
۷ ایشان گذشتند \* و کلام خدا وسعت بهم رسانیده دور اورشلم  
عده شاکردان بغایت می افزود و گروه بسیاری از کاهنان نیز

- ۸ مطیع ایمان شدند \* واستفان مملو از ایمان وقوت شده امور
- ۹ عجیبه وعلامات عظیمه در میان خلق بظهور میرسانید \* و تنی چند از مجمع مستمی به لیبرتیان واهل قیروان وسکندریان واهل قلیقیا واسیه برخاسته باستفان مباحثه نمودند \* آنها را با عقل وروحی
- ۱۱ که در سخنش بود امکان مقاومت نبود \* پس تنی چند را پیدا نمودند که گویند که ما از وی شنیدیم که نسبت بموسی و خدا کلام کفر
- ۱۲ آمیز می گفت \* پس خلق و بزرگان ونویسنده گان را برانگیخته تا
- ۱۳ آمده او را گرفتار نمودند و محبس در آوردند \* وشاهدان دروغ کورا برپا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنهای کفر
- ۱۴ آمیز بر این مکان مقدس و آئین دست بر نمیدارد \* که ما شنیدیم از وی که می گفت این عیسی ناصری این مکان را خراب خواهد نمود و رسومی که موسی بما سپرده است تغتیر خواهد داد
- ۱۵ \* و همه حضار مجلس چشم بر او دوخته صورتش را ملاحظه مینمودند که چون صورت ملک می بود

### باب هفتم

- ۱ وکاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها \* او گفت که ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنا پیش در خران
- ۲ هویدا گشت \* و ویرا گفت که از زمین خود و از میان خویشان
- ۳ خود بیرون آمی و بزمینی که من تورا نشان میدهم بیا \* پس از زمین کلدیان بیرون آمده در خران ساکن شد و بعد از وفات پدرش او را از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید

## اعمال حواریان \* ۷ \*

- ۵ کوچانید \* و بقدر نقش پای او را از اینجا ملکیت نداد و وعده کرد که آن را بتصرف او و بعد از او بنسل او در آرد با وجودیکه او را
- ۶ فرزندی نبود \* و خدا باین قسم فرمود که اولادش در زمین غریب بیکانه خواهند بود و اهل آنجا آنها را مدت چهار صد سال ببنده
- ۷ کسی خواهند گرفت و بد سلوکی خواهند نمود \* و فرمان خداست که من باین طایفه که ایشان را بگلامی گرفته اند حکم خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمده درین مقام بنده کسی مرا خواهند نمود
- ۸ \* و ختم را بپیشان بوی داد و اسحاق از در آنجا آمد و در روز هشتم او را ختنه نمود و از اسحاق یعقوب بوجود آمد و از یعقوب
- ۹ دوازده پسر اسباط \* و پدران اسباط از یوسف حسد بروه در ملک مصر فروختندش لیکن خدا با وی می بود \* و او را از تمامی زحمتهای
- ۱۰ رستگار نمود و توفیق و عقل را در حضور فرعون پادشاه مصر بوی داده که او ویرا بر مصر و بر همگی فاندان خود بوکالت مقرر فرمود
- ۱۱ \* و کرانی و زحمت بسیار در مجموع ملک مصر و کنعان پدید
- ۱۲ شد و نیافتند پدران ما قوتی را بجهت خود \* و چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می شود نخست پدران ما را فرستاد
- ۱۳ \* و در کرت و بکر یوسف خود را برادران خود ظاهر نمود و قوم
- ۱۴ یوسف بر فرعون آشکارا گردیدند \* و یوسف فرستاد پدر خود یعقوب و سایر خویشان خود را که هفتاد و پنج نفر بودند از آنجا
- ۱۵ آورد \* پس یعقوب بمصر فرو رفت و در آنجا او و پدران ما وفات
- ۱۶ نمودند و آنها را بسوخیم بروه در مقبره که ابراهیم از بنی عمور پدر سوخیم تر خریده بود گذاشتند \* و چون هنگام وعده که خدا بسوگند

- با ابراهیم داده بود نزدیک میشد آن قوم در مصر زیاد شده می  
 ۱۸ افزوروند \* تا وقتی که پادشاهی دیگر بعرضه آمد که یوسف را شناخت  
 ۱۹ \* و آنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بد سلوکی نمود بجذبیکه  
 ۲۰ اطفال ذکور خود را بیرون می نمودند که زنده نمانند \* و در همان ایام  
 موسی تولد یافت و بغایت وجیه بود و سه ماه در خانه پدر خود پرورش  
 ۲۱ یافت \* و چون بیرون افکنده شد دختر فرعون او را برداشته  
 ۲۲ بفرزندگی پرورش می نمود \* و موسی در مجموع حکمت مصریان  
 ۲۳ تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید \* و چونکه سال چهارم  
 بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود بنی اسرائیل را  
 ۲۴ دریابد \* چون دید شخصی را که باو تعدی می نماید بر حمایتش  
 ۲۵ مصر را زده انتقام آن بیچاره را از او کشید \* و گمان می برد که  
 برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او می نماید لیکن  
 ۲۶ آنها نفهمیده بودند \* و روزی دیگر وقتی که نزاع می نمودند نزد آنها  
 آمده ایشان را بصلح دعوت می نمود و میگفت ای مردان شما  
 ۲۷ برادران میباشید چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید \* آنکس که بر همسایه  
 خود تعدی می نمود او را دور کرده گفت که چه کس تورا بر ما حاکم  
 ۲۸ و قاضی قرار داد \* آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه و بروز  
 ۲۹ مصری را بقتل رسانیدی \* و از استماع این سخن موسی فرار  
 نموده در زمین مدیان آواره شد و در آنجا دو پسر از وی بوجود آمدند  
 ۳۰ \* و چون چهل سال گذشت در سیاهان کوه سینا فرشته خداوند  
 ۳۱ بشعله آتش در بوته بر او نمودار گشت \* و موسی از رویت آن  
 حیران شده چون نزدیک شد که در وی نظر کند کلام خداوند بوی

## اعمال حواریان \* ۷ \*

- ۳۲ نازل شد \* که من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم  
و اسحاق و یعقوب و موسی مرتعش شده جرأت نظاره کردن  
نداشت \* و خافند و پرا فرمود که بکشانند نعلینت را از پایهای  
۳۳ خود زیرا که این مقامی که ایستاده زمین مقدس است \* البته  
دیده ام بد سلوکی را با قوم من در مصر و فغان آنها را شنیده ام  
و جهت رانیدن آنها فرود آمده ام و الحال بیا که تو را بمصر خواهم  
۳۴ فرستاد \* و آن موسی را که دور کردند که کیست که تو را حاکمی  
و قاضی قرار داد همانکس را خدا بدست فرشته که بر او در بوته ظاهر  
۳۵ گردید بمنصب حکومت و رانیدن فرستاد \* آنکس آنها را بیرون  
آورده و امور عجیب و غریب را در زمین مصر دور دریایی سرخ  
۳۶ دور و شت مدت چهل سال بجهل آورد \* و این همان موسی  
است که بنی اسرائیل را گفت که خدای شما خافند پیغمبری را  
از میان برادران شما مانند من مبعوث خواهند نمود آنچه گوید  
۳۷ بشنوید \* همین است آنکس که بود در و شت در کلیسیا با  
فرشته که در کوه سینا با او تکلم فرمود و او با پدران ما و یافت  
۳۸ کلام زنده گانی را که ما رساند \* و پدران ما نخواستند که او را اطاعت  
نمایند بلکه دور کردند او را و او و لههای ایشان بسوی مصر  
۳۹ \* و ابرون را گفتند که بساز بجبهت ما خدایانی که پیش ما روان  
کردند زیرا که این موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم  
۴۰ که او را چه پیش آمد \* و ساختند در آن ایام کوسالرا بجبهت  
خود و قربانی بجبهت آن بت نمودند و بدعتهای و دستهای خود  
۴۱ خوشوقت می بوزند \* پس خدا از ایشان اعراض نمود

اعمال حواریان \* ۷ \*

وواکذاشت تا فوج آسمانی را پرستش نمودند چنانچه در صحف  
انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدت چهل سال که در  
دشت بودید قربانی وهدیه برای من آوردید ای قوم اسرائیل  
۴۳ \* بلکه نقل می کردید خیمه ملک را وستاره رمغان خدائی خود را  
یعنی این منقشهای را که آنها را برای سجده نمودن خود ساختید  
بر داشتید پس من شمارا بان طرف بابل خواهم کوچانید  
۴۴ \* و خیمه شهوات در دشت در میان پدران ما بود چنانچه تکلم  
۴۵ کنان موسی فرمود که موانق نموده ویده بساز \* و آنرا پدران ما  
باتفاق یوشع از وی یافتند و بمک قبایل آوردند که خدا آنها را  
۴۶ از پیش پدران ما میراند تا هنگام وادو \* که او از خدا توفیق یافته  
۴۷ شوال نمود که محلی برای خدای یعقوب \* بسازد و اما سلیمان  
۴۸ بجهت او خانه ساخت \* لیکن نیست چنین که در مسجدائی که  
۴۹ بدستها ساخته میشود ساکن باشد چنانچه پیغمبر میگوید \* که مرا  
آسمان تخت است و زمین لکدکوب پایهای منست کدام  
مکان را بجهت من خواهند ساخت خداوند میفرماید کجا محل آرام  
۵۰ منست \* آیا که وست من نساخته است همه این چیز را  
۵۱ \* ای کردن کشان که در دل وکوش نامختونید شما همیشه  
معارضه بآروح القدس میساید آنچنانکه پدران شما می کردند  
۵۲ میکنید \* و کداعت از پیغمبران که پدران شما زحمتش ندادند  
و کشتند آن اشخاصی را که از پیش خبر میدادند از آمدن آن  
۵۳ عاوری که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول نمودید \* شما  
۵۴ آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید و نگاه نه داشته اید \* پس بمجرو



استماع این سخنان در دل‌های آنها پیچیده زندان‌های خور را بهم  
 ۵۵ میفشروند \* وادیر از روح القدس در آسمان نگر نیست و جلال  
 خدا را مشاهده نمود و عیسی را در دست راست خدا ایستاده  
 ۵۶ یافت \* گفت این است که می بینم آسمان را که کشاده است  
 ۵۷ و فرزند انسان را که بدست راست خدا ایستاده است \* پس آنها  
 باواز بلند بر او بانگ زده و کوشه‌های خور را گرفته همه با اتفاق بر  
 ۵۸ او حمله نمودند \* وادرا از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند  
 و شاه‌دان رخته‌های خور را نرو جوانی که سولس نام داشت  
 ۵۹ گذاشتند \* و چون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده می گفت  
 ۶۰ که عیسی خداوند روح مرا بپذیر \* و زانو زده باواز بلند فریاد کرد که  
 خداوند این گناه را بر ایشان مکیر و این را گفته خوابید

#### باب هشتم

۱ و سولس در قتل آنها متفق میبود و در آنروز شکستی فادش  
 بر کلیسای اورشلیم واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یهودیه  
 ۲ و سمیری متفرق شدند \* و یارسانی چند استفان را برواشته کرید  
 ۳ و نوحه بسیار بر او نمودند \* و سولس کلیسیارا بسیار عذاب میداد که  
 خانه بخانه می کشید و مردان و زنانرا بیرون کشیده زندان می  
 ۴ سپرد \* و آنها متفرق شده بهر جا میرفتند و مژده کلام را میدادند  
 ۵ \* و فیلیپوس بشهر سمیری در آمده پیش آنها ندا بمسیح مینمود  
 ۶ \* و مردم بگفته‌های فیلیپوس سیکدل گردیدند چون مختبراتی که مینمود  
 ۷ می شنیدند و میدیدند \* که از بسیاری که روح‌های پلید داشتند  
 فریاد کنان بیرون می آمدند و مثلوج و شله‌های بسیار شفا می

## اعمال حواریان \* ۸ \*

- ۹ یافتند \* پس در آن شهر فرحی عظیم پدید شد \* و بوز مردم شمعون نام که پیش در آن شهر جادوگری مینمود و مردم سمری را
- ۱۰ حیران مینمود و خود را شخصی مینخواند \* و آن شخص از کوچک تا بزرگ می گردیدند و میگفتند که این قوت بزرگ خداست
- ۱۱ \* و ازین جهت باو میگردیدند که از مدت های مدید از جادوگریهای
- ۱۲ او حیران بوزند \* و چون مژده فیلیپوس را که در شان ملکوت خدا و اسم عیسی مسیح میداده قبول کردند مرد و زن غسل تعمید می یافتند \* شمعون نیز گردیده غسل تعمید یافت و از فیلیپوس جدائی نمی نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که از او سر میزد
- ۱۳ متحیر می بود \* و چون حواریان را که در اورشلیم میبوزند معلوم شد که سمریه کلام خدا را قبول کرده است پطرس و یوحنا را بنزد ایشان روان نمودند \* و ایشان آمده بجهت آنها دعا نمودند که
- ۱۴ روح القدس را بیایند \* که هنوز بر هیچیک از آنها نازل نشده بود و باسم خداوند عیسی تعمید یافته بوزند و بس \* پس آنها و دستهارا بر ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند
- ۱۵ \* و چون شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح القدس داده میشود زرد بنزد آنها آورده \* گفت مرا نیز این قدرت
- ۱۶ دهید که هر کس را که دست بر او گذارم روح القدس را بیابد
- ۱۷ \* پطرس ویرا گفت که زرت در هلاکت باو چون پنداشتی
- ۱۸ که انعام خدا را برر حاصل می توان کرد \* تو را از این امر نه رسد
- ۱۹ و نه قسمت است زیرا که دلت با خدا راست نیست \* پس از این شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه تا بلکه این تصور دل تو

اعمال حواریان \* ۸ \*

۲۳ آفریده شود \* رانرو که می بینم تو را که در صفرای تلخ و ننده های  
 ۲۴ شرارت گرفتاری \* شمعون جواب داد که شما بجهت من از  
 ۲۵ خداوند بخواهید تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود \* و آنها  
 ارشاد نموده و کلام خداوند تکلم نموده باورشلیم برگشتند و به بسیاری  
 ۲۶ از قرا سمریان مژده دادند \* و فرشته خداوند فیلیپوس را گفت که  
 برخیز بسوی جنوب و براهی که از اورشلیم بسمت عازانی که آن  
 ۲۷ ویران است روان شو \* پس برخاسته روان شد ناگاه مرد حبشی  
 که خواجه و یکی از ندای قنذاقی ملکه حبشه می بود و بر همه خزانه  
 ۲۸ اش ناظر می بود و باورشلیم بجهت عبادت آمده بود \* مراجعت  
 می نمود و بر تخت روان خود نشسته کتاب اشعیه پیغمبر را میخواند  
 ۲۹ \* روح فیلیپوس را گفت نزدیک رو به تخت روان ملصق شو  
 ۳۰ \* پس فیلیپوس پیش رویده شنید که کتاب اشعیه پیغمبر را  
 ۳۱ میخواند ویرا گفت آیا از آنچه میخوانی مطلع هستی \* گفت چگونه  
 و انم مگر کسی مرا راه نماید پس از فیلیپوس سؤال نمود که بالا آمده  
 ۳۲ با او بنشیند \* و فقره که از کتاب میخواند این بود که او چون  
 کوسفند بزیج آورده میشود چنانکه بره در ترو چینهنده پشم خود بی  
 ۳۳ صداست بهمان قسم او نیز روان خود را نمی کشاید \* و در فرد  
 تنبیش انصاف از او منقطع شد و طبقه اش را که تقریر تواند کرد که  
 ۳۴ زنده کیش هم از زمین مرتفع میشود \* خواجه فیلیپوس را گفت  
 که سؤال میکنم که این را پیغمبر در باره کدام میگوید در باره  
 ۳۵ خود یا در شان کس دیگر \* فیلیپوس زبان را کشاود و از همتاجای  
 ۳۶ کتاب آغاز کرده مژده عیسی را بوی رسانید \* و در عرض راه بآبی

رسیدند و خواجه گفت اینک آب از تعمید یافتیم چه چیز مانعست  
 ۳۷ \* فیلیپوس گفت اگر تو بدل و جان ایمان آوری جایز است  
 جواب داد که قبول می کنم که عیسای مسیح پسر خداست  
 ۳۸ \* پس حکم نمود که تخت روان بایستد و خواجه و فیلیپوس هر دو در  
 ۳۹ آب رفته آورا تعمید داد \* و چون از آب بر آمدند فیلیپوس را  
 روح خداوند گرفته خواجه آورا و یکر نیافت و راه خود را بخوشوقتی  
 ۴۰ پیش گرفت \* و فیلیپوس در ازوتس پیدا شده دور همگی شهر را  
 تا بقیصریه عبور میزد

### باب نهم

۱ و سولس در تهدید و قتل شاکر روان خداوند هنوز و مان بود و نرو  
 ۲ کاهن بزرگ آمد \* و از او خواش نمود کتابتی چند را بهجامع در  
 و عشق که اگر بیاید در آن مذهب کسی را خواه مرو و خواه زن  
 ۳ آورا بسته باورشلیم کشاند \* و هنگامی که در راه می بود و بهد مشق  
 ۴ نزدیک بود ناگاه نوری از آسمان باطراف او درخشید \* و بر  
 زمین افتاده آوازی شنید که ویرا گفت که ای سولس تو چرا  
 ۵ عقوبت میدهی مرا \* او گفت که تو کیستی خداوند خداوند گفت  
 که من عیسی هستم آنکس که تو آورا عقوبت میدهی تو را  
 ۶ مشکل است بر میخ لکه زدن \* که او لرزان و حیران شده  
 گفت خداوند چه میخواهی که من کنم خداوند ویرا فرمود که برخاسته  
 بشهر داخل شو که تو را گفته خواهد شد که چه باید کردن  
 ۷ \* و همراهانش کنگ ایستادند که می شنیدند آن آوازا و بهیچ  
 ۸ کس را نمیدیدند \* و سولس از زمین برخاسته چشمهای خود را

- کشاده هیچ کس را نمیدید پس او را دست گرفته بدمشق آوردند
- ۱۰ \* و سه روز نابینا بود و نخورد و نیاشامید \* و بود در دمشق شاگردی  
حنانیاس نام که خداوند در عالم رؤیا ویرا گفت حنانیاس گفت
- ۱۱ منم خداوندا \* خداوند ویرا گفت بر خیز و بگو چه که آنرا راست  
میخوانند برو و در خانه بهودا سولس نام ترسی را بجو که بدعا
- ۱۲ مشغولست \* و در عالم رویت حنانیاس نام مروی را دیده  
است که در آمده بر او دست نهاده تا روشن گردد \* حنانیاس
- ۱۳ عرض کرد که خداوندا در باره این شخص از مردم بسیار شنده  
ام که بسیار مشقتها در اورشلیم بمقدسان تو داده است \* و نیز
- ۱۴ در اینجا از قبل کاهنان بزرگ قدرت دارد که همه خوانندهگان  
باسم تو را ببندد \* خداوند ویرا گفت که برو که این ظرف مختار
- ۱۵ هست که اسم مرا نزد قبایل و سلاطین و بنی اسرائیل برو  
۱۶ \* و من ویرا نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتهما که ویرا باید کشیدن
- ۱۷ بجهت اسم من \* حنانیاس روان شده و بان خانه رسیده دست  
بر روی نهاد و گفت سولس برادر خداوند مرا فرستاد یعنی عیسی که
- ۱۸ بر تو در راه که می آمدی پیدار گشت تا که تو روشن گردیده بروی  
القدس مملو گردی \* که فی الفور از چشمهای او چون پوست
- ۱۹ چیزی افتاد و در ساعت بینا گردیده و برخاسته تعظیم یافت \* و چیزی
- خورده توانا گردید و سولس نزد شاگردان و مشتی روزی چند
- ۲۰ توقف نمود \* و بی تگافل در مجامع ندا کردن گرفت که مسیح پسر
- ۲۱ خداست \* و همه نبوشندهگان حیران شده گفتندی که آیا نیست  
این آنکسی که خوانندهگان این اسم را در اورشلیم پایشان نموده

اعمال حواریان \* ۹ \*

و اینجا نیز بجهت این آمد که آنها را بسته نزد کاهن بزرگ کشاند  
 ۲۲ \* و سولس را قوت بیشتر شده یهودیان ساکن دمشق را محاب  
 ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همین شخص مسیح است  
 ۲۳ \* و بعد از اتمام آیام یهودیان برگشتنش مشورت کردند \* و سولس را  
 از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه شب روز بجهت  
 ۲۴ کشتنش پاسبانی میگردند \* پس شاکروانش او را در شب در  
 ۲۵ زنبیلی گذاشته از حصار شهر فرو هشتند \* و سولس باورشلیم رسیده  
 اراده نمود که با شاکردان ملحق شود و همگی ازو ترسیدند زیرا که  
 ۲۶ باور نکردند که او یکی از شاکروانست \* و بر ناباس او را برداشتند  
 بنزد حواریان برده بایشان حکایت نمود که چگونه او خداوند در راه  
 ملاقات نمود و اینکه او بوی گفته بود و اینکه او چه سان در دمشق  
 ۲۸ باسم عیسی فاش ندا میکرد \* پس او در اورشلیم بآنها ترو  
 ۲۹ می نمود و باسم خداوند عیسی فاش دعوت می نمود \* و با یهودیان  
 یونانی نیز گفتگو و مباحثه می نمود و آنها سعی می نمودند که او را کشته  
 ۳۰ باشند \* پس برادران آگاه شده او را برزند بقیصریه و از آنجا بترس  
 ۳۱ روانه نمودند \* اما کلیسیای در تمامی یهودیه و سمیری و جلیل آرام  
 داشتند و رفعت بهم میرسانیدند و در ترس خداوند و تسلی روح  
 ۳۲ القدس رفتار کرده می افزودند \* و اتفاق افتاد که پطرس از  
 میان تمامی عبور نموده تا بمقدسین که در شهر لده ساکنند رسیده  
 ۳۳ \* و در آنجا اینیاس نام شخصی را یافت که مدت هشت سال  
 ۳۴ بود که از مرض فالج بر تخت خوابیده بود \* پطرس ویرا گفت که  
 ای اینیاس عیسای مسیح تو را شفا داده برخیز و بجهت خود

۳۵ یکستان را و در ساعت برخاست \* و همگی ساکنان لده و سرفه  
 ۳۶ این را دیده پسوی خداوند باز گشت نمودند \* و در شهر یافه زنی از  
 جمله شاگردان بود که نامش طیبسه که ترجمه اش آهوست بود  
 ۳۷ و بود مملو از اعمال شایسته و نذورات که می نمود \* اتفاقا در آن  
 ۳۸ ایام او بیمار شده مرد پس او را شسته و در بالا خانه نهادند \* و از آنجا  
 که لده نزدیک یافه بود چون شاگردان شنیدند که پطرس در  
 آنجاست دو نفر را بنروش روانه نمودند و استدعا نمودند که در آمدن  
 ۳۹ تاخیر ننمایند \* پس پطرس برخاسته با اتفاق آنها روان شد چون  
 آنجا رسید او را بالایا خانه بردند و همگی بیهوشان بخیمت او ایستاده  
 ۴۰ گریه کنان نشان میدادند لباس و جامه‌های را که آه و در ایام حیات  
 ۴۱ مهربانی می نمود \* پس پطرس همراه بیرون فرستاده زانو زد و دعا  
 نمود و پسوی نعش گریه گفت طیبسه برخیز او چشمان خود را  
 ۴۲ کشاده پطرس را ملاحظه نمود راست نشست \* و او آنرا دست  
 گرفته بر خیزانید و همگی مقدسان و عجبوران را خوانده او را زنده  
 ۴۳ بایشان سپرد \* و این واقعه در تمامی شهر یافه شهرت یافته  
 ۴۴ بسیاری بر خداوند ایمان آوردند \* و چنین شد که او چند روزی نزد  
 شمعون نام و باغی در یافه توقف نمود

### باب دهم

۱ و بود در قیصریه مردی گریلیوس نام یوزباشی از رسته که آنرا  
 ۲ اتیلیانی میگویند \* مرد متقی خدا ترس میبود و همگی اهل خانه  
 اش تصدقات بسیار بقوم می نمود و علی التوام بذر خدا اشتغال  
 ۳ می نمودند \* روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا

- ۲ آشکارا دید که فرشته خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس \* او در وی نگریسته هراسان شده گفت خداوند چه چیز است ویرا گفت که دعای تو و نذورات تو برای یار داشت نزد خدا صعود
- ۵ نموده است \* حالا چند شخص را بیاف بفرست و شمعون را که
- ۴ پیطرس ملقب است طلب نما \* و او نزد شخصی و باغی شمعون نام که خانه اش در کنار دریا واقعست مهمانست او تو را خواهد
- ۷ گفت که چه باید کردن \* چون فرشته که با کرنیلیوس این گفتگورا نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان خود و سپاهی متقی را
- ۸ از آنانی که همیشه با وی بودند خوانده \* و همه مقدمات را بایشان
- ۹ بیان نمود و آنها را بسوی یافه روان نمود \* روز دیگر در هنگامی که آنها در راه می بودند و بشهر نزدیک شدند پیطرس بجهت دعا
- ۱۰ نمودن برپا رفت و قریب بساعت ششم میبود که او کمرشده شده اراده نمود که چیزی تناول نماید هنگامی که آنرا مهیا نموند
- ۱۱ ویرا بیهوشی دست داد \* و دید که آسمان کشاوه شد و ظرفی چون چادر نرکی که چهار گوشه اش را بسته باشند بسوی زمین
- ۱۲ آویخته بر او نازل شد \* و مجموع بهایم زمین و حیوانات و حشرات
- ۱۳ ارض و پرندگان آسمان در وی بودند \* و آوازی بوی آمده که اسی
- ۱۴ پیطرس بر خیز فریج کن و بخور \* پیطرس گفت خداوند نخواهم
- ۱۵ کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را هرگز نخورده ام \* بار دیگر باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده است تو آنرا ناپاک
- ۱۶ مخوان \* و این سه دفع مکرر شد و باز آنطرف بسوی آسمان
- ۱۷ بلند شد \* و پیطرس در شبهه میبود که آیا این واقعه را که در



اعمال حواریان \* ۱۰ \*

- رؤیا دیده بود چه باشد که نگاه آنانی که کرنیلیوس ایشانرا فرستاده  
 ۱۸ بود خانه شمعون را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند \* واحوال  
 میکردند و میپرسیدند که آیا شمعون که بطرس ملقب است  
 ۱۹ در اینجا مهان است \* و بطرس هنوز متفکر در باره آن واقعه  
 بود که روح ویرا گفت که این است سه کس تورا جست جو  
 ۲۰ مینمایند \* بر خیز و پائین رو و با آنها روانه شو و شک را بخاطر راه  
 ۲۱ مده که من آنها را فرستاده ام \* پس بطرس بنزد آنانیکه از جانب  
 کرنیلیوس بوی آمده بودند آمده گفت اینک منم آناس که شما  
 ۲۲ اورا تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است \* گفتندش  
 که کرنیلیوس یوزباشی را که مرویست عادل و خداترس و نژد  
 همگی قوم یهود نیک نام است ویرا از فرشته مقدس حکم شده  
 ۲۳ است که تورا بخانه خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید \* پس  
 او آنها را باندرون خوانده مهمانی نمود و بامدادان بطرس با آنها  
 ۲۴ روان شد و بعضی از برادران یافه نیز بآنها روان شدند \* روز  
 دیگر بقیصریه رسیدند و کرنیلیوس خوبشان خویش و یاران صدیق  
 ۲۵ خود را جمع نموده انتظار ایشانرا می کشید \* چون بطرس رسید  
 کرنیلیوس اورا بر خورد نموده بر پاهایش افتاده اورا سجده نمود  
 ۲۶ \* بطرسش بر خیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم  
 ۲۷ \* پس باو تکلم کنان باندرون در آمد و یافت جمیع بسیاری را  
 ۲۸ \* پس بآنها گفت که شما میدانید که مروی را سزاوار نیست  
 که با بیگانگان معاشرت یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است  
 ۲۹ که هیچ کس را نجس و ناپاک نخوانم \* و از آن است که من

بمخبر خواهش ممانعت نه نموده آدم حال ستوآم می نمایم که مرا  
 ۳۰ بچه سبب احضار نمودید \* کرنیلیوس گفت که چهار روز است  
 قبل ازین که تا این ساعت بود که روز را روزه بروم و در ساعت  
 نهم روز بود که در خانه خود بدعا مشغول بودم که ناگاه مردی در  
 ۳۱ لباس ورخشان پیش من ایستاد \* و گفت ای کرنیلیوس  
 دعای تو بآستجابت مقرون گردید و نیازهای تو نزد خدا مقبول  
 ۳۲ گشت \* پس بفرست میافه و شمعون که پطرس ملقب  
 است و در خانه شمعون و باغ نزدیک دریا مهران است طلب  
 ۳۳ نما که او چون آید باتو سخن خواهد راند \* پس بی تأمل بنزد تو  
 فرستادم و تو نیز خوب کردی که آمدی و حال ما همگی در پیش  
 ۳۴ خدا حاضر هستیم تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنومیم \* پطرس  
 زبان کشاده گفت که بدرستی دریافته ام که خدا را چشم بظاهر  
 ۳۵ نیست \* بلکه در هر قوم آنکس که از وی ترسد و عمل نیک  
 ۳۶ کند و پرا پسند می آید \* و کلامی را که بنی اسرائیل فرستاد از مژده  
 صلح بوساطت عیسای مسیح که خداوند همه است شما میدانید  
 ۳۷ \* یعنی آن مقدمات را که از جلیل آغاز آن شده بعد از آن  
 ۳۸ تعمید که بجایی بوی ندا نمود و در تمام یهودیه بظهور آمد میدانید \* که  
 چگونه خدای عیسای ناصری را بروح القدس و قوت مسح نمود  
 و چگونه سیر می نمود احسان کنان و همگی آنانی را که مقهور ابلیس  
 ۳۹ بودند صحت می بخشید زیرا که خدا با وی بود \* و ما شاهدان بر  
 همه آنچه در مرز و بوم یهودیان و اورشلیم کردیم همان را بر دار  
 ۴۰ آویخته قتل نمودند \* و خدا او را در روز سیم برخیزانیده آشکارا

۴۱ شدن را باو عطا فرمود \* لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاه‌مدان  
 که پیش از خدا برگزیده شده بودند یعنی ماکه بعد از برگزاستنش  
 ۴۲ از میان مرده‌گان با وی خورویم و آشامیدیم \* و ما را مقرر فرمود که  
 نرو خلق ندانیم و شهادت دهیم که او از جانب خدا منصوب  
 ۴۳ شد که حاکم زنده‌گان و مرده‌گان باشد \* و همگی پیغمبران بر او  
 شهادت دادند که هر کس که بروی ایمان آورد آمرزش گناهانش را  
 ۴۴ باسم وی خواهد یافت \* و پطرس هنوز در این سخن می‌بود که  
 ۴۵ روح القدس بر همگی مستمعان کلام افتاد \* و ایمان دارانیکه از  
 اهل ختنه با پطرس آمده بودند حیران گردیدند که بخشش روح  
 ۴۶ القدس قبایل را نیز فرو گرفته است \* زیرا که شنیدند از آنها  
 که بر زبانهای مختلف تکلم می‌نمودند و خدا را سپاس بجا می‌آوردند  
 ۴۷ و آنوقت پطرس گفت \* که آیا کسی تواند که منع از آب  
 ۴۸ نماید که اینان که مثل ما روح مقدس را یافته‌اند تعمید یابند \* پس  
 حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید یابند پس از او در خواستند  
 که چند روزی با ایشان باشد

### باب یازدهم

۱ پس حواریان و برادران که در یهودیه می‌بودند شنیدند که قبایل نیز  
 ۲ کلام را پذیرفته‌اند \* چون پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه با  
 ۳ وی معارضه نموده \* گفتند که تو با جماعت ما مختونان برآمدی و با  
 ۴ آنها نان خوروی \* پطرس شروع نموده بر حسب ترتیب بیان  
 ۵ فرموده گفت \* من در شهر یافه در دعای دوم که در عالم رقیبت  
 دیدم که قسم ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش از

## اعمال داریان \* ۱۱ \*

- ۴ آسمان آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید \* چون نکرستم  
و ملاحظه نمودم بهایم زمین و حیوانات و حشرات ارض و پرنده‌گان
- ۵ هوارا دیدم \* و آوازی را شنیدم که گفت مرا ای پطرس برخیز و فرح
- ۸ کن و بخور \* من گفتم هرگز خداوند زانرو که هیچ چیز حرام یا
- ۹ ناپاک بدهنم داخل نشد \* بار دیگر آوازی از آسمان آمد که
- ۱۰ آنچه را خدا پاک کرده است تو آنرا حرام مخوان \* این مقدمه
- ۱۱ سه بار واقع شد و باز همه بسوی آسمان کشیده شد \* که در هماندم
- سه نفر که از قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانه که من
- ۱۲ در آن بودم وارد شدند \* و روح مرا فرمود که بدون تشکیک به‌مراه
- ایشان روانه شوم و این شش برادر نیز بامن روان شدند تا
- ۱۳ بخانه آن شخص داخل شدیم \* و او ما را آگاهی بخشید که چه
- سان فرشترا در خانه خود دیده بود که ایستاده و پراگفت که آدمی
- چندرا بیافه بفرست و شمعون را که بیطرس متقلب است طلب
- ۱۴ نما \* و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو و همه خاندان
- ۱۵ تو نجات خواهی یافت \* و چون شروع بتکلم نمودم روح القدس
- ۱۶ بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما \* و مرا کلام خداوند بخاطر
- رسید که چه سان فرمود که یحیی باب غسل داد و شما بروح القدس
- ۱۷ غسل خواهید یافت \* پس چون خدا این موهبت را چنان
- داد بایشان که بما که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که
- ۱۸ بودم که توانم خدا را منع نمود \* پس آنها این را شنیده مطمئن شدند
- و خدا را سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقیایل نیز توبه
- ۱۹ حیات بخش را کرامت کرده است \* و آنانی که بعت ازیتی که

در هنگامه استغفار نریا شد پریشان شدند تا نفینیقی و قهرس  
وانطاکیه عبور نمودند و به هتیکس جز بهوریان آن کلام گفتگو نمی  
۲۰ نمودند \* و بعضی از آنها قهرسی و قهرانی بودند که بانطاکیه رسیده  
با بهوریان یونان گفتگو مینمودند و مزده خداوند عیسی را میدادند  
۲۱ \* و دست خداوند با ایشان بوده جمیع بسیاری ایمان آوردند  
۲۲ و پسوی خداوند برگشت نمودند \* و این خبر بسمع کلیسیای  
اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر کردند که تا بانطاکیه  
۲۳ عبور نماید \* و او چون رسید و توفیق خدا را مشاهده نمود خوشوقت  
شده همراه نصیحت کرد که به نیت دل با خداوند پایدار بمانند  
۲۴ \* زانرو که مرد نیک نهاد و در روح القدس و ایمان بود و چندی  
۲۵ مردم نیز با ایمان بخداوند مزید شدند \* و برناباس پترس در  
۲۶ جستجوی سولس رفته او را یافته بانطاکیه آورد \* و ایشان مدت  
یکسال در کلیسیا با هم میبودند و خلق بسیاری را می آموختند  
۲۷ و نخست شاکروان در انطاکیه مسیحی خوانده میشدند \* و در آن  
۲۸ ایام اخبار دهنده چند از اورشلیم بانطاکیه آمدند \* و یکی از آنها که  
مسمی باکبس بود بر فاضله باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی  
بر همگی روی زمین خواهد شد و آن در زمان قیام و یس قیصر  
۲۹ بوقوع پیوست \* و شاکروان عزم بستند که هر یک بحسب  
۳۰ مقدور خود هدیه خدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند \* پس  
این چنین نموده بدست برناباس و سولس فرستادند آن بررکان

باب دوازدهم

و در این اوقات هیرویس سلطان دست تطاول کشوده تا

- ۲ بعضی از اهل کلیسیا را میازارد \* و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر
- ۳ قتل نمود \* و چون یافت که این حرکت بهود را پسند می افتد
- پس در آن مبالغه نموده پطرس را نیز بچنگ آورد و آن ایام عید
- ۴ فطیر بود \* پس او را مقید نموده در حبس انداخته و چهار دسته
- سیاهی را مقرر فرمود که او را پاسبانی نمایند و می خواست که بعد از
- ۵ فصیح او را از جهت خلق بیرون آورد \* پطرس را در زندان نگاه
- داشتند و در کلیسیا جهت او ترو خدا و ایم دعای نمودند \* و در شبی
- که هیروویس قصد بیرون آوردنش داشت پطرس در میان دو
- سیاهی خفته بود و بهر زنجیر بسته شده بود و کشیکچیان در بیرون
- ۷ دروازه زندان بمحافظت مشغول بودند \* که ناگاه فرشته خداوند
- نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی پطرس زده
- او را بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او فرو ریخت
- ۸ \* و آن فرشته ویرا گفت که کمر بند و نعلین را بپوش چون پوشید
- ۹ باز گفت که جامه خود را نیز بپوش و بعقب من بیا \* پس بیرون
- شنافته بعقب وی روان شد و میدانست که آنچه با فرشته می نماید
- ۱۰ واقعیت دارد زیرا که همان داشت که در خواب می دید \* پس
- ایشان از کشیک اول و دوم گذشت تا به دروازه آهنی که بطرف
- شهر است رسیدند و آن از پیش خود در پیش آنها باز شده
- بیرون رفتند و بقدر یک کوچه راه رفتند که آن فرشته در ساعت
- ۱۱ از وی نهان گردید \* پطرس با خود آمده گفت حالا بتحقیق یافته ام
- که خداوند فرشته خود را فرستاد و مرا از دست هیروویس و همه
- ۱۲ منتظرین قوم بهود رانید \* و چنان دید که بخانه مریم مادر یوحنا

که ملقب بمقدس است درآید و در آنجا بعضی جمع آمده و عاکنان  
 ۱۳ می بوزند \* چون پطرس در را کوفت کنیزی که نام وی رزوا بود  
 ۱۴ آمده که در خفا بشنود \* چون آواز پطرس را شناخت بعلت  
 خوشوقتی در را نکشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس است  
 ۱۵ که بر در ایستاده است \* ویرا گفتند که دیوانه پس او اصرار نمود  
 ۱۶ که همین است گفتند شاید که فرشته او باشد \* و پطرس مدتی  
 در را میگویند پس ایشان در را باز کرده او را دیده متعجب شدند  
 ۱۷ \* و او بدست آنها را اشاره نمود که خاموش باشید و بیان فرمود که  
 چگونه خداوند او را از زندان نجات داد و گفت که یعقوب  
 و برادران را ازین خبر آگاهی دهید و خود بیرون رفته بجای دیگر  
 ۱۸ روان شد \* و چون صبح گردید اضطراب کثیری در میان  
 ۱۹ سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس را چه شد \* و هیرودیس او را  
 تفحص نموده نیافت و کشیکچیان را معاقب نموده حکم بر قتل  
 ایشان نمود اما او از بهر دوی بقصر تیه آمده در آنجا اوقات را بسر می  
 ۲۰ برد \* و چون هیرودیس بر اهل صور و صیدا خشمناک بود پس  
 ایشان یک دل شده نزد وی حاضر شده بوزند و بلاستس را که  
 بر خوابگاه ملک معین بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند زیرا که  
 ۲۱ ملک ایشان از ملک او رونق می پذیرفت \* و در روز معینی  
 هیرودیس لباس شامانه پوشیده و بر تخت سلطنت نشسته با  
 ۲۲ ایشان تکلم می نمود \* و خلق فریاد می نمودند که این آواز خدا  
 ۲۳ است نه آواز انسان \* و در ساعت فرشته خداوند او را زود زار  
 ۲۴ که خدا را تمجید نه نمود و شپش بدنش را خورده تا مرد \* و کلام خدا

۱۵ ترقی نموده و زیاده شد \* و بر ناباس و سولس خدمت هدا یا را تمام نموده از اورشلیم مراجعت نمودند و یوحنا را که ملقب بمرقس بود همراه خود گرفتند

### باب سیزدهم

- ۱ و بودند در کلیسیای انطاکیه اخبار دهنده و معلم چند چون بر ناباس و شمعون که به نیکر مستمی بود و لوقیوس قیروانی و مانین برادر
- ۲ رضاعی هیروویس رئیس ربع و سولس \* و در اوانی که ایشان خداوند را خدمت می نمودند و روزه می گرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید بر ناباس و سولس را بجهت من برای آن کاری که
- ۳ ایشان را برای آن خوانده ام \* پس ایشان روزه گرفته و دعا
- ۴ نموده و دستها را بر آنها نهاده آنها مرخص ساختند \* پس چون فرستاد ایشان را روح القدس بسلوکیه رفتند و از آنجا تا بقیس
- ۵ جزیره بر دریا رفتند \* و پسلمین رسیدند در مجامع یهود بکلام خدا
- ۶ میگردیدند و خادم می بود ایشان را یوحنا \* و در آن جزیره تا بقیس رفتند یهودی را دیدند ساحر و شمشیری و روح گو می بود و اسم او بر
- ۷ یسوع یو \* با وزیر سرکیوس پولس که مردی صاحب فهم بود می بود همان شخص بر ناباس و سولس را طلب نموده خواست که
- ۸ کلام خدا را استماع نماید \* و ایشان را مخالفت نمود الیماس آن ساحر که همین است ترجمه اسم آن و خواست که وزیر را از
- ۹ ایمان منحرف گرداند \* و سولس همان پولس که از روح القدس
- ۱۰ همملو بود در او تکیه ریسته \* گفت ای که پری تو از همه غشها و هر نوع مکرری ای فرزند شیطان و دشمن هر نوع راستی آیا باز خواهی



## اعمال حواریان \* ۱۳ \*

- ۱۱ ایستاد از منحرف کردن راه راست خداوند \* الحال ببین که دست خداوند بر تست و تو کور خواهی شد و تا مدتی آفتاب را نخواهی دید و در ساعت ظلمت تاریکی بروی افتاده و دور میز و دستگیری را می جست \* چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده
- ۱۲ از تعلیم خداوند متحیر شده ایان آورد \* و پولس و مصاحبانش از پافس روان شده تا بیرک پیفولیه آمدند و چون از آنها جدا شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود \* و آنها از پرکه عبور نموده بانطکیه رسیدند و در روز سبت جمیع درآمده بنشستند
- ۱۵ \* و بعد از تلاوت تورات و کتب انبیاء رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران اگر سخنی نصیحتی برای مروج دارید بیان کنید \* پولس برخاسته و بدست خود اشاره نموده گفت
- ۱۷ ای مروان اسرائیلی و مروان خدا ترس بشنوید \* خدای این قوم اسرائیل پدران ما را برگزید و این قوم را در غربت در زمین مصر بلند کرد و بدستهای بلند آنها را از آنجا بیرون آورد \* و قریب
- ۱۹ بحدت چهل سال آنها را در دشت بر داشت نمود \* و هفت طایفه را در زمین کنعان تباہ نموده زمین آنها بایشان قسمت نمود \*
- ۲۰ و بعد ازین وادایشان را حکام در مدت چهار صد و پنجاه سال تا زمان سموئیل پیغمبر \* در آن ایام خواستند پادشاهی را پس خدا ساؤل ابن قیس از طایفه بن یمین را بایشان داد که
- ۲۲ چهل سال پادشاهی نمود \* پس او را از ایشان گرفته و او را بر ایشان پادشاه نمود و برای او این شهادت را داد که یافته ام این یسار را مروی موافق طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد

۲۳ \* واز نسل همین شخص خدا بر حسب وعده بجهت اسرائیل  
 ۲۷ نجات دهنده را مبعوث نموده است یعنی عیسی \* بعد از آنکه  
 یحیی پیش از آمدنش همگی قوم اسرائیل را تدا بفسل توبه داده  
 ۲۵ بود \* و چون یحیی روز خو را با انجام رسانید گفت که شما در باره  
 من چه مطنه می نمائید من آن نیستم بلکه این است کسی که بعد  
 از من می آید که من لائق آن نیستم که تعلینش را از پاهایش  
 ۲۶ کشایم \* اسی برادران وای ابنای دودمان ابراهیم و اشخاصی که  
 در میان شما خدا ترسید کلام این نجات بشما فرستاده شده است  
 ۲۷ \* زیرا که ساکنان اورشلیم و هر کان شان از آنجا که نشناختند  
 او را و اقوال پیغمبرانی را که هر سبت می خوانند حکم بقتلش  
 ۲۸ نموده تمامی را کامل گردانیدند \* و با وجودی که هیچ سبب قتل در  
 ۲۹ وی نیافتند از پیلطس خواستند که او را بکشد \* و چون تمامی آن  
 چیزائی را که در باره او نوشته شده بود کامل کردند او را از دار بزر  
 ۳۰ آورده در قبر گذاشتند \* پس خدا او را از میان مردگان بر  
 ۳۱ خیزانید \* و او در اکثری از روزها بر آنانی که از جلیل تا باورشلیم  
 همراهان او بودند ظاهر گشت و ایشان شاهدان او در پیش  
 ۳۲ مردم می باشند \* و ما این مزه را بشما میدهم که آن وعده را که  
 بپدران ما کرده شده بود آنرا خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم  
 ۳۳ کامل نموده است که عیسی را بر خیزانیده است \* چنانچه در  
 مزمور دوم مرقوم است که تو فرزند منی و من امروز تو را تولید  
 ۳۴ نمودم \* و فرموده است در بیان آنکه او را از مردگان بر خیزانید  
 تا آنکه بعد از آن بسوی فساد رونه نماید که من بشما خواهم داد

## ۹۱ مال دوریان \* ۱۳ \*

۳۵ حقوق ثابت وادورا \* و باین مضمون در مقامی دیگر میگوید که تو  
 ۳۶ بر کزیده خور را خواهی گذاشت که فساد را به بیند \* زیرا که داور در  
 طبقه خود مشیت خدا را اطاعت فرمود و مرد و پدران خود ملحق  
 ۳۷ شد و دید فساد را \* و اما آنکس را که خدا بر خیر اندید فساد را ندید  
 ۳۸ \* پس ای برادران معلوم باد شما را که بوساطت این کس بشما  
 ۳۹ با مرزش کنایان خبر داده می شود \* و هر چیز را که در شریعت  
 موسی شما از آن نهانستید عاقل شمرده شد بوساطت این  
 ۴۰ شخص هر کس که ایمان آورد عادل شمرده خواهد گردید \* پس  
 احتیاط کنید که مباد آنچه در کتب پغمبران مرقوم است بر شما  
 ۴۱ واقع شود \* که ملاحظه نمایند ای تحقیر کننده کان و \* تب نمایند  
 و ناور شوند زیرا که من در ایام شما کاری میکنم که شما باورته نمایند  
 ۴۲ هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید \* چون پیرویان از  
 مجمع بیرون رفتند قیامیل از ایشان سؤال نمودند که این کلام  
 ۴۳ در چیست دیگر از آنها گفته شود \* و چون از مجمع برخاستند  
 بسیاری از پیرویان و پیرویان جدید بولس و برناباس رفتند  
 و آنها با ایشان تکلم نموده آنها را پند میدادند که در توفیق خدا ثابت  
 ۴۴ قدم باشند \* و در محبت دیگر قریب تمام شهر جمع آمدند که کلام  
 و خدا را استماع نمایند \* چون پیرویان طوائف را ملاحظه نمودند بر  
 از حسد گردیده اقوال بواس را مخالفت کردند و مخالفت  
 و نامزد می داشتند \* و بولس و برناباس با جرات گفتند که واجب  
 بود که کلام خدا نخستین بشما القا شود لکن چون شما آنرا دور  
 میکنید و کلام می نمایند بر خود که شما مستحق حیات ابدی نیستید

۲۷ الحال بسوی قبایل میکرویم \* زیرا که خداوند بهمین طور ما را  
فرمود که من تورا مقرر کردم که نور قبائل شوی و تا باقصای  
۲۸ زمین سبب نجات کروی \* و قبائل از شنیدن این سخنان  
مسرور شده کلام خدا را تحسین کردند و چندی که مستعد حیات  
۲۹ جاوید شده بودند ایمان آوردند \* و در تمامی آن مملکت کلام خداوند  
۳۰ جاری شد \* و یهودیان زنان خدا پرست متشخص و بزرگان شهر را  
ترغیب نموده ایشان را بمعارضه با پولس و برناباس برانگیختند  
۳۱ و آنها را از سرحدات خویر بیرون رانند \* پس ایشان خاک  
پایه را خور را ایشان نگانیده با یقونیون در آمدند \* و شاگردان  
پیر از سرور روح القدس بودند

#### باب چهاردهم

۱ و در ایقونیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمجمع یهودیان باتفاق در  
آمده بنوعی تکلم نمودند که جمیع کشیری از یهودیان و یونانیان ایمان  
۲ آوردند \* اما یهودیانی که ایمان نمی پذیرفته اند و لهامی قبائل را  
۳ اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند با برادران \* پس مدت مدیدی  
بدینمنوال در آنجا ماندند و بی پروا در حق خداوند تکلم مینمودند و او  
بجهت فضل کلام خویر شهادت میداد و بخشید ایشانرا اینکه  
۴ امور عجیبه و غریبه از دست ایشان بظهور رسد \* و مردم شهر دو  
۵ فرقه شده بعضی با یهودیان بودند و بعضی با حواریان \* و چون  
قبائل و یهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا  
۶ خفیف نموده سنگسار نمایند \* آنها از این مقدمه آگاه گشته بسوی  
شهرهای مرز و بوم لکانیه بشهر لسطره و شهر دریا و اطراف آنها فرار

- ۸ نمودند \* و در آنجا پیوسته آن خبر خوش را رسانیدند \* و بود در
- لسطره مروی که پاهای او ضعیف بود و وایم نشسته و از شکم
- ۹ مادرش شل آمده که گاهی راه نرفته بود \* اینکس کلام پولس را
- خود شنیده و او در او نکرسته در یافت که وروست ایمان که
- ۱۰ رستگار شود \* پس باواز بلند گفت که بر پاهای خود راست بر
- ۱۱ خبر پس او از جا بسته روان شد \* چون طوایف آنچه پولس نمود
- ملاحظه نمودند باواز بلند در لغت لکاونی گفتند که خدایان صورت
- ۱۲ انسان گرفته بنزد ما پائین آمدند \* و برنا باس را بمشتری مستمی
- ۱۳ نمودند و پولس را ببطارد زیرا که او در کلام مقدم بود \* و چون
- مشتری پیشوای شهر آنها بود کاهنش کاوایی تر و سریندارا
- ۱۴ بدر واره آورده با طوایف خواستند که فرسخ نمایند \* چون برنا باس
- و پولس آن دو رسول این را شنیده رختهای خود را دریده در
- ۱۵ میان آنها افتاده فریاد می نمودند \* که اسی مردان شما چرا چنین
- می کنید ما هم چون شما انسان هستیم و حس داریم و نصیحت
- میشمائیم شما را که از این راه باطل برگزید بسوی خدای زنده که
- ۱۶ آسمان زمین و دریا و هر آنچه در آنهاست آفرید \* و او در طبقات
- سلف و انداشت همگی قبائل را که در طرق خوبستن رفتار
- ۱۷ نمایند \* و با وجود این خود را نکنداشت بی شهادت زیرا که احسان
- میشمود که از آسمان باران بجهت ما میفرستاد و فصول میوه
- ۱۸ آور میداد و دلهای ما را از غذا و خوشنودی مملو می نمود \* و باین
- مکالمات طوایف را از فرسخ کردن نزد آنها برحمت بسیار منع
- ۱۹ می نمودند \* و بهر وی چند از انطاکیه و ایقونیون آمده طوایف را بر

انگیزیدند که پولس را سنکسار نموده از شهرش بیرون کشیدند  
 ۲۰ بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است \* و چون شاکردان  
 بدور او جمع شدند برخاسته بشهر درآمد و بامدادان با برناباس بشهر  
 ۲۱ در باروان شد \* و در آن شهر مژده میدادند و شاکردان چند حاصل  
 ۲۲ نموده بلسطره و ایفونیون و انطاکیه مراجعت نمودند \* و دلهای  
 شاکردان را استورا می نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت  
 نمائید و اینکه از مصایب بی شمار پزوار است که بملکوت خدا  
 ۲۳ داخل شویم \* و چون کشیشان را بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر  
 کرده بودند و دعا و روزه نموده آنها را بخدایندی که بر او ایمان آورده  
 ۲۵ بودند سپردند \* و از پسده گذشته بپامفولیه آمدند \* و در پرکه کلام را  
 ۲۶ گفتند و بانلیه آمدند \* و از آنجا بر دریا بانطاکیه رفتند و آنجائی است  
 ۲۷ که برای آن کار که کامل کردند بتوفیق خدا سپرده شدند \* چون  
 داخل شدند اهل کلیسیا را طلب نموده آنچه خدا با ایشان نموده  
 ۲۸ بود خبر دادند و اینکه فتح باب ایمان را بجهت قبائل نموز \* و در  
 آنجا مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند

#### باب پانزدهم

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما  
 بر حسب آئین موسی ختنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید  
 ۲ \* پس چون نزاع و مباحثه بسیاری میان پولس و برناباس با آنها واقع  
 شد قرار دادند که پولس و برناباس و تنی چند از آنها برای تحقیق  
 این مسئله نبرو حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند بفرستند  
 ۳ \* پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از قینیقی و سمیری گذشتند و بر

## اعمال حواریان \* ۱۵ \*

- کشتن قبائل را تبیین می نمودند و سرور وافر میدادند. بهمکی
- ۴ برادران \* و چون باورشلیم رسیدند پذیرفتند ایشان را کایسیا و حواریان و کشیشان و آنها آنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند
- ۵ \* پس تسی چند از طایفه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید ختنه نمود و حکما باید که شریعت موسی را نگاه
- ۶ دارند \* پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که در این خصوص
- ۷ فکری نمایند \* چون مباحثه بسیار واقع شد بطرس برخاسته گفت اسی برادران شما میدانید که از اوان قبل خدا از میانه ما مرا بر
- کرید که قبائل از زبان من کلام مزوره را بشنوند و ایمان بیاورند
- ۸ \* و خدای عارف القلوب آنها را بران داده است زانرو که روح
- ۹ القدس را بآنها داده است چنانچه ما \* و در میان ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است زانرو که دلهای آنها را بایمان مصفی
- ۱۰ نموده است \* پس حال چرا خدا را تجربه می نمائید که طوقی بر
- کردن شما کردان گذارد که نه پدران ما و نه ما متحمل توانستیم شد
- ۱۱ \* و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل خداوند عیسی مسیح
- ۱۲ نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز \* و بهمکی گروه خاموش بودند و می شنیدند از پولس و برناباس که بیان میکردند از عجایب
- و غریبی که خدا در میان قبائل یوساطت آنها بظهور رسانیده
- ۱۳ بود \* چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که اسی
- ۱۴ برادران بشنوید از من \* که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه
- سان نوحه فرموده است که بگیرد از قبائل قومی را منسوب
- ۱۵ بآسمش \* و متفق است بر این کلام پیغمبران چنانچه نگارش

- ۱۶ یافته است \* که بعد ازین بر خواهم گردید و مسکن منهدم و آودرا  
خواهم ساخت و مکانهای ویران آن را بنا خواهم کرد و آودرا  
۱۷ درست خواهم نمود \* تا که ما بقی مردم و همه قبائل که اسم من  
بر آنها خوانده شده است بجویند خداوند را و این است فرمان  
۱۸ خداوند که تمامی آن چیز را را بجا می آورد \* و از آیام قدیم معروف  
۱۹ است خدا را مجموع افعالش \* پس راسی من این است که  
آن کسانی را که از میان قبائل بخداوند برگزیده اند رحمت  
۲۰ ندهیم \* مگر آنکه بگوئیم آنها را که از آلوده گئی بشها وزنا و خفه شده  
۲۱ و خون پیرهیزند \* زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر  
اشخاصی را دارد که ندا باو میکنند زیرا که هر سبت می خوانند  
۲۲ آورا در مجامع \* آنگاه حواریان و کشیشان و مجموع کلیسایا پسند  
افتاو که چند نفر را از خود برگزیده با پولس و برناباس بانطاکیه روانه  
نمایند یعنی بهووا که بر سباس ملقب بود و سیلاس را که در میان  
۲۳ برادران مردان مکرم بودند \* و نوشتند چیزی باین معنی بدست  
ایشان که از حواریان و کشیشان و برادران برادران را که در  
۲۴ انطاکیه و شام و قلیقیه از قبائل هستند سلام باو \* و چون شنیدیم  
که بعضی از قبل ما آمده و سخنان چند شمارا مشتوش و وللهای  
شمارا مضطرب نموده اند بسبب تا کید ختنه و حفظ شریعت  
۲۵ و حال آنکه ما تکلفه ایم \* لهذا ما را کلاً پسند افتاو که چند مرد را اختیار  
۲۶ نموده با محبوبهای خود برناباس و پولس بر شما بکاریم \* این  
کسانی هستند که جانبهای خود را در راه اسم خدای ما عیسی مسیح  
۲۷ گذاشته اند \* خلاصه بهووا و سیلاس را فرستاده ایم و ایشان نیز



- ۲۸ باین چیز با خود خبر خواهند داد \* که روح القدس و ما را اختیار اقتاد
- ۲۹ که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این ضروریات \* پرهیز نمودن از  
قربانیهای بتها و خون و خفه شده و زنا چنانچه از اینها خود را
- ۳۰ محفوظ دارید به نیکوئی خواهید پرواخت و السلام \* پس ایشان  
مرخص شده بانطاکتیه آمدند و همه را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند
- ۳۱ \* و ایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند \* و هر دو  
وسیلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند برادران را
- ۳۲ به سخنهای بسیار پند داده استوار نمودند \* و مدتی در آنجا بسر بردند
- ۳۳ و از برادران مرخص شده بنزد داریان مراجعت نمودند \* و وسیلاس  
۳۴ خواهش نمود که در آنجا توقف نماید \* و پولس و برناباس در انطاکیه  
اوقات میگذرانیدند و با بسیاری دیگر تعلیم میدادند و مژده کلام
- ۳۵ خداوند را میرسانیدند \* و بعد از چندی پولس برناباس را گفت بر  
کردیم دور هر شهری که در آنجا بکلام خداوند خبر دادیم برادران
- ۳۶ خود بگذریم و به بینیم که ایشان چون می باشند \* و برناباس چنان  
مصلحت دید که یوحنا را که مسمی بمرقس بود با خود همراه گیرد
- ۳۷ \* و پولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیته از ایشان جدا  
شد و جهت آن کار به همراهی آنها نیامد نباید با خود برواشت
- ۳۸ \* پس در میان ناخوشی پیدا شده بهنجیکه از یکدیگر جدا گردیدند پس
- ۳۹ برناباس مرقس را برواشته بقرس روان گردید \* و پولس  
وسیلاس را اختیار نموده برادران او را بتوفیق خدا سپرده روان
- ۴۰ شد \* و از میان شام و قلیقته کلیسیا را استوار کنان عبور نمود

باب شانزدهم

- ۱ و تا شهر در با ولسطره رسیده در آنجا تیموثیوس نام شاکر وی پسر
- ۲ زنی یهودی مؤمن که پدرش یونانی بود می بود \* که نزد برادران
- ۳ لسطرانی و ایقونیانی نیک نام می بود \* این کسی را پولس اختیار
- نمود که با او در راه باشد پس او را گرفته بعزت یهودیانی که در آن
- نواحی می بودند ختنه نمود زیرا که می شناختند همگی پدرش را که
- ۴ یونانی بود \* و از شهر می که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان
- و کشیشان اورشلیمی مقرر داشتند بایشان می سپردند که
- ۵ محافظت نمایند \* پس کلیسیای در ایمان استوار میشدند و هر
- ۶ روز در تعداد ایشان می افزود \* پس ایشان از فرکتیه و مرز و بوم
- کلیتی عبور نمودند و روح القدس آنها را منع کرد که در آسیه اظهار
- ۷ کلام را نه نمایند \* پس بموسی رسیدند و سعی نمودند که به بطینیه بروند
- ۸ لیکن روح آنها را مقرر نمود \* پس از وامت موسیه عبور نموده
- ۹ به ترواس آمدند \* و در شب در عالم رویا پولس را آشکارا شد که
- مردی مقدونی ایستاده و از او استدعاکنان میگفت که تا بمقدونیه
- ۱۰ کنز کن و ما را مدد کن \* چون این رویا را دید همان لحظه در
- تفحص بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند ما را
- ۱۱ خوانده است که مژده را بانهما برسائیم \* پس از ترواس برخاسته
- براه راست تا بسمترکی رسیدیم و روز دیگر بناپلس درآمدیم
- ۱۲ \* و آنجا بفیلیپی که اول شهر از آن محال از مقدونیه و مسکن
- ۱۳ مسافران است و آمده چند روزی در آنجا بسر بردیم \* و در روز
- شنبه از شهر بیرون رفته بر لب رودخانه جاتی که رسم نماز بود نشستیم

### اعمال حواریان \* ۱۴ \*

- ۱۲ و با آن زنانی که با هم جمع آمد بودند نگلم می نمودیم \* که زنی لودیه نام سرقاب فروش که از شهر شیاطیر و خدا پرست بود می شنید و خداوند قلب او را کشاده تا کفتهای پولس را اعتنا نمود
- ۱۵ \* و چون تعمید یافتند او و خاندان او نیز استند نمود و گفت که اگر شما را یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانه ۱۶ من در آمده قرار بگیری پس با صرار بخانه اش برد \* از اتفاقات در وقتی که نمازخانه می رفتم کنیزکی که روح خبر دهنده در او بود و از علم غیب بجهت مالکانش مبلغی نفع پیدا می نمود ما را دو چار شده ۱۷ \* آن زن بعقب پولس و افتاده فریاد می کرد و میگفت که این اشخاص بنده کان خدای تعالی هستند و ما را براه نجات آگاهی می ۱۸ بخشند \* و این عمل را روزی بسیار می نمود پولس بهم برآمده بر کشت و بروج گفت که من تو را میفرمایم باسم عیسی مسیح که از تو ۱۹ بیرون آئی و او در همان وقت بیرون شد \* چون مالکانش ملاحظه نمودند که امیدگاه نفع ایشان رفته است پولس و سیلاس را گرفته ۲۰ پیازار بنرو حکام برزند \* و آنها را بنرو سرداران برده گفتند که این ۲۱ کسان شهر ما را بسیار زحمت میدهند که بهر دوی هستند \* و ما را بر سومی تعلیم می نمایند که جایز نیست ما را پذیرفتن و بجا آوردن ۲۲ آنها از آنرو که رومی هستیم \* و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران ۲۳ رختهای ایشان را کنده بچوب زدن ایشان امر فرمودند \* و چون چوب بسیاری بر آنها زود آنها را بمحبس در آورند و حارس را ۲۴ امر فرمودند که آنها را با احتیاط تمام محافظت نماید \* آن شخص آن قدغن یافته ایشانرا زندان اندرون رانده و پایهای آنها را در کند

اعمال حواریان \* ۱۹ \*

۲۵ مضبوط نمود \* پولس وسیلاس در نصف شب دعا و تسبیح خدا را  
 ۲۶ می نمودند و زندانیان آنها را کوش میدادند \* که ناگاه زلزله عظیمی  
 واقع شد بنحی که اساس زندان بجنبش در آمد و تمامی درها  
 ۲۷ دفعه باز شده و قیدیهای همگی فرو ریخت \* زندانبان بیدار شده  
 دید که درهای زندان باز شده است پس شمشیر را کشیده  
 خواست که خود را بکشد زیرا که پنداشت که زندانیان فرار نموده  
 ۲۹ اند \* پولس باواز بلند بانگ زده گفت که \* خود را ضرر مریسان  
 که ما همه در اینجا میباشیم پس روشنائی را طلب نموده باندرون  
 ۳۰ بسته پیش پولس وسیلاس لرزان بر زمین افتاد \* و آنها را  
 بیرون آورده گفت خداوندانا مرا چه باید کردن که رستگار شوم  
 ۳۱ \* گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور تو وفادانت  
 ۳۲ رستگاری خواهی یافت \* و کلام خداوند را با و و همگی کسانیکه در  
 ۳۳ خانه او بودند تلقین نمودند \* و او ایشانرا گرفته در همان ساعت  
 شب زخمهای ایشان را شسته و او و اهل خانه او همگی فی الفور  
 ۳۴ تعمید یافتند \* و ایشان را خانه خود آورده سفره را نرو ایشان  
 ۳۵ کشاد و خور و خاندان او بایمان خدا خرمی میکردند \* و چون روز  
 گردید سرداران پساوانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص را را  
 ۳۶ نما \* پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که سرداران  
 فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید  
 ۳۷ \* پولس آنها را گفت که نی نشاید که بعد از آنکه ما را آشکارا زنده  
 با وجود آنکه حیثی بر ما تمام نکرزند و مردمان رومی هستند و زندان  
 انداختند حالا بینهایتی ما را بیرون بیاورند بلکه خود آمده ما را بیرون

۳۸ بیاورند \* پس یساولان این خبر را برادران رسانیدند و ایشان  
 ۳۹ چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند \* پس آمدند و التماس نموده  
 ۴۰ ایشانرا بیرون آورند و استنداعا نمودند که از شهر بیرون روند \* پس  
 ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودی آمده و برادران را ملاقات  
 نموده آنها را پند داده روان شدند

### باب هفدهم

- ۱ پس آنها از امفیلوس وزیر ایلونیه عبور نموده به تسالونیقی که در آنجا
- ۲ مسیح پهلویان بود رسیدند \* آنچنانکه پولس را رسم بود بنزد
- ۳ ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ایشان گفتگو نمود \* و شرح
- میکرد و دلیل می آورد که مسیح را ضرور بود که کشته گردد و از
- مروه کان بر خیزد و این عیسائی که من خبرش را بشما میرسانم
- ۴ همان مسیح است \* و تنی چند از ایشان قبول نموده با پولس
- و سیلاس شریک شدند و بسیاری از یونانیان خدا پرست و برخی
- ۵ از زنان نجیب نیز قبول نمودند \* پس پهلویان بی ایمان حسد
- بروه و او باشی چند از اهل بازار را با خود گرفته و فتنه بر آنکساخته
- شهر را مضطرب نمودند و بجایه یاسون آمده بار او را اینکه ایشانرا
- ۶ بسوی خلق کشانند \* و چون ایشانرا نیافتند یاسون و تنی چند
- از برادران را بنزد رومای شهر فریاد کنان کشیدند که این
- اشخاص که زمین را زیر وزیر نموده اند حال باینجا رسیده اند
- ۷ \* و یاسون آنها را پذیرفته است و حال آنکه ایشان همه بر خلاف
- احکام قیصر عمل می نمایند و قاتل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست
- ۸ که عیسی باشد \* پس خلق و ترکان شهر که این را استماع نمودند

- ۹ مضطرب گردیدند \* واز یاسون و باقی خلق کرد گرفته آنها را
- ۱۰ مرخص نمودند \* و بدون تعلل در شب برادران پولس و سیلاس را بشهر بریه فرستادند و ایشان چون رسیدند بمسجد
- ۱۱ یهودیان در آمدند \* و نجیب تر بودند خلق آنجا از مردم تسلاونیقی و اکمال رضامندی کلام را پذیرفتند و کتابها را هر روز تفتیش
- ۱۲ نمودند که آیا چنین است یا نه \* پس بسیاری از آنها و جمعی از
- ۱۳ زنان یونانی نجیب و مردان نیز ایمان پذیرفتند \* و چون یهودیان تسلاونیقی را معلوم شد که پولس در شهر بریه نیز بکلام خدا می کند
- ۱۴ بانجاری خلق را برانگیختند \* پس بی تأمل برادران پولس را بسمت دریا روانه نمودند لیکن سیلاس و تیموثیوس در آنجا
- ۱۵ توقف نمودند \* و راه نمایان پولس او را تا بشهر اثینیه آورده و حکمی بجهت سیلاس و تیموثیوس گرفته که زود بترومی روانه
- ۱۶ شوند و مراجعت نمودند \* و وقتی که پولس در اثینیه در انتظار ایشان می بود چون ملاحظه نمود که شهر چه سان پر از بت
- ۱۷ پرستی است روح وی متغیر شده \* پس در مجمع با یهودیان و خدا پرستان و هر روزه در بازار با اشخاصی که ملاقات اتفاق می افتاد
- ۱۸ گفتگو می نمود \* و بنی چند از ایکوریان و استوکیان فیلسوف او را بر خورده بعضی گفتند که این یاره کو چه می خواهد بگوید و بعضی
- میگفتند که اخبار بخدایان بیکانه می نماید زیرا که مزدۀ عیسی و قیامت را بایشان میداد \* پس او را بر داشته بکوه مرینخ آوردند و گفتند که آیا ما توانیم یافت که ابن تعلیم تازه را که میکولی چه چیز
- ۲۰ است \* زانرو که سخنها می غریب بکوش های ما می رسانی پس

اعمال حواریان \* ۱۷ \*

- ۲۱ می خواهیم ببینیم که از اینها چه چیز مدعا است \* زانرو که تمامی خلق ائینی و مسافران ساکن آنجا را جز از گفتن و شنیدن
- ۲۲ سخن تازه خوش نمیکندشت \* پس پولس در میان کوه مریخ ایستاده گفت که ای مروان ائینی من شمارا چنان می بینم که
- ۲۳ در هر امر میل بتعبید مینمائید \* زیرا که چون می کشتم و معبدای شمارا سیر میکردم قریان کاهی را یافتم که در آن خدای غیر
- معروف را مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعن شعور اورا می
- ۲۴ پرستید من شمارا همان اخبار مینمایم \* خدائی که عالم را آنچه در آنست آفرید از آنجا که او خداوندگار آسمان و زمین است در
- ۲۵ مسکن از دست ساخته قرار نمی گیرد \* و نه بدستهای مردم خدمت کرده می شود که محتاج باشد چیزی زیرا که خود بهمکنی
- ۲۶ حیات و نفس و همه چیز را داده است \* و از یک نوع خون تمامی اصناف خلق را آفرید تا بر جمیع روی زمین مسکن گیرند و اوقات
- ۲۷ معین و حدود مسکن ایشانرا مقرر فرموده \* تا که خداوندرا طلب نمایند که شاید اورا بجویند و یابند و حال آنکه از هیچ کدام از ما دور
- ۲۸ نیست \* زیرا که در وی میزئیم و حرکت مینمائیم و موجودیم چنانچه
- ۲۹ چند نفر از شعرا می شما نیز گفته اند که ما از نسل اوئیم \* پس چون از نسل خدا هستیم نشاید که مظنه کنیم که طلا یا نقره یا
- سنگ منقوش بصنعت و خیالات مردم شباهت با الهیت دارد
- ۳۰ \* خلاصه الحال اوقات جهالت را خدا واکنداشته است و بهمکنی
- ۳۱ مردم را در هر جا امر بتوبه مینماید \* زیرا که مقرر فرموده است روزی را که در آن روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود

بواسطه شخصی که او را مقرر کرده است و اعتقاد باو این را قرار  
 ۳۲ داده است که او را از میان مرده‌گان بر خیزانید \* و چون نقل  
 قیامت مرده‌گان را شنیدند بعضی استنها نمودند و بعضی گفتند که  
 ۳۳ مرتبه دیگر این سخنهارا از تو خواهیم شنید \* و این وضع پولس  
 ۳۴ از میان ایشان بیرون رفت \* و چندی ایان آورده باو ملحق  
 شدند که بودند در آن میان و یونوسیوس مشیر وزنی که و مرس  
 نام داشت و با ایشان بعضی دیگر

### باب هجدهم

۲ بعد از آن پولس از ائینه برآمده بقرنتس آمد \* و یافت در آنجا  
 مردی یهودی را اقلا نام که مولدش پنطس بود و از ایتلیه با زنش  
 پرسکله تازه وارد شده بود زیرا که قلوویوس فرمان داده بود که  
 ۳ تمامی یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد \* و از آنجا که  
 با آنها هم پیشه بود که خیمه دوزی باشد بنزد آنها مانده مشغول  
 ۴ بکار گردید \* و در مجمع هر سبت سخن میگفت و یهودیان  
 ۵ و یونانیان را مایل می ساخت \* و چون سیلاس و تیموثیوس از  
 مقدونیه رسیدند پولس جان فشانی نموده نزد یهودیان با استدلال  
 ۶ گفتگو میکرد که عیسی مسیح است \* و از آنجا که ایشان مخالفت  
 می نمودند و کفر میگفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که  
 خون شما بگردن شما باو من ازین پاکم بعد ازین بنزد قبائل  
 ۷ خواهم رفت \* و از آنجا نقل مکان نموده در خانه شخصی یوسطس  
 ۸ نام خدا پرست که خانه اش متصل بمجمع بود رفت \* و رئیس  
 مجمع که کرسپس نام داشت با همگی فاندان خو بر خداوند



- ایمان آورد و بسیاری از قرنیبان که این را شنیدند ایمان آورده  
 ۹ تعمید یافتند \* خداوند در شب در عالم رویا پولس را فرمود که  
 ۱۰ مترس بلکه حرف زنان باش و خاموش منشی \* زیرا که من  
 با تو ام و هیچ کس را بر تو دستی نخواهد بود که با تو خصومت نماید  
 ۱۱ زیرا که قوم من در این شهر بسیارند \* پس مدت یک سال  
 و شش ماه در میان آنها تعلیم دهان بکلام خدا توقف نمود  
 ۱۲ \* و هنگامی که کلیون وزیر اخایه بود یهودیان بهیئت اجتماعی بر  
 ۱۳ پولس هجوم آورده او را بمحکمه آوردند \* و گفتند که این شخص  
 ۱۴ مردم را امر می نماید که خدا را برخلاف شرع پرستش نمایند \* چون  
 پولس اراده تکلم نموده کلیون یهودیان را گفت که اگر این  
 مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی می بود ای یهودیان شرط عقل  
 ۱۵ بود که شما را متهم شوم \* لیکن چون این مسئله هست در  
 خصوص حرف و اسماء و شریعتی که نزد شما است شما خود میدانید  
 ۱۶ که من نمی خواهم که در چنین امری حاکم باشم \* پس آنها را از  
 ۱۷ محکمه راند \* و همگی یونانیان رئیس مجمع سوستنیس را گرفته  
 نزدیک محکمه زدند و کلیون را ازین مقدمه مطلقا اندیشه نبود  
 ۱۸ \* و پولس بعد از چند روزی که توقف نمود و سر خود را نخست در  
 کنکریه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران را وواع نموده با پرسکله  
 ۱۹ واقلا بر رویا بسوی شام رفت \* و بافسس رسید و آنها را در آنجا  
 ۲۰ گذاشته خود بمجمع در آمد و با یهودیان تکلم فرمود \* و ایشان  
 ۲۱ خواستند که مدتی زیاده تر نزد آنها توقف نماید راضی نشد \* و آنها را  
 وواع نموده گفت که البته مرا بایست که عید آینده را در اورشلیم

کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز خواهیم آمد و از افسس لنگر بر  
 ۲۲ داشت \* و بقیصریه رسیده رفت و کلیسیا را سلام نمود و بانطاکیه  
 ۲۳ روان شد \* مدتی در آنجا ماند و از آنجا رفته از میان ملک کلتیه  
 و فرکیه بر حسب ترتیب شاکردانرا استوارکنان گذار می نمود  
 ۲۴ \* و مردی بهودی مسمی باپلوس که وطنش اسکندریه بود و صبیح  
 ۲۵ و در علم کتاب ماهر بود بافسس آمد \* این شخص در راه خداوند  
 تربیت یافته بود و با دل کرم گفتگو می نمود و در باره خداوند تعلیم  
 ۲۶ درست می نمود و مطلع نبود مگر از غسل یحیی \* همان شخص  
 بی پروایانه در مجمع آغاز سخن گفتن نمود چون اقلا ویرید که این را  
 ۲۷ شنیدند او را گرفته بطریق خدا درست تر بیان نمودند \* چون اراده  
 نمود که باغایه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاکردان که  
 او را بپذیرند و چون رسید بسیار کمک نمود آنانی را که با بیان  
 ۲۸ موفق بودند \* زیرا که بر بهودیان با کمال استقلال آشکارا  
 حجت را تمام می نمود که از کتب بران می آورد که عیسی  
 مسیح است

### باب نوزدهم

۱ و در اوانی که اپلوس در قرنش می بود اتفاق افتاد که پولس از  
 ممالک بعیده گذشته بافسس رسید و شاکردان چند را یافت  
 ۲ \* ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح القدس را  
 یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یا  
 ۳ نیست \* ایشان را گفت که چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمید  
 ۴ یحیی را \* پولس گفت پدرستی که یحیی که تعمید توبه میداد خلق را

گفت که بر کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی بر  
 ۵ مسیح عیسی \* چون این را شنیدند با سم عیسای خداوند تعمید  
 ۶ یافتند \* و چون پولس بر آنها دست نهاد روح القدس بر آنها  
 آمده آغاز تکلم بر زبانهای مختلفه نمودند و با الهام بیان می نمودند  
 ۸ \* و مجموع مردان تخمیناً دوازده نفر بودند \* پس در مجمع در آمده  
 بی پروا تا مدت سه ماه در باره ملکوت خدا با استدلال گفتگو می نمود  
 ۹ \* و چون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان نبروند و در پیش گروه  
 بر آن طریق بد کوئی می نمودند از آنها جدا شد و شاگردان را جدا  
 ۱۰ نمود هر روز در مکتب شخصی طرئس نام گفتگو می نمود \* و تا مدت  
 دو سال بدین نوع گذشت بنهجیکه تمامی ساکنان اسیه چه یهودی  
 ۱۱ و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند \* و خدا بر دست پولس  
 ۱۲ معجزات باهره ظاهر کروانید \* بحدی که دستاها و دامن  
 رختبهائی را که مس با جلدوی نموده بود آورده بر بیمارانی می  
 نهادند و امراض از ایشان دور می شد و روحهای شریر از آنها  
 ۱۳ بیرون میرفت \* و تنی چند از یهودیان سیاح که عزائم می خوانند  
 سعی نمودند که با سم خداوند عیسی روحهای پلیده را از اشخاص  
 بیرون نمایند و می گفتند که شما را قسم میدهم بآن عیسائی که  
 ۱۴ پولس بآن ندا میکنند \* و از جمله اشخاصی که این عمل را می  
 ۱۵ نمودند هفت پسر اسکریوایی یهودی کاهن بزرگ می بودند \* و روح  
 شریر ایشان را جواب داد که عیسی را می شناسم و پولس را میدانم  
 ۱۶ لیکن شما چه کاره اید \* و آن شخصی که روح شریر در وی بود بر  
 آنها حمله نمود و ایشان را بچنگ آورده بحدی بر آنها زور آور شد

## اعمال حواریان \* ۱۹ \*

- ۱۷ که برهنه و زخم دار از آن خانه فرار نمودند \* و این واقعه بر همگی یهودیان و یونانیان که ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر همگی آنها طاری گشته و بیکر اسم خداوند عیسی را مکرّم میداشتند
- ۱۸ \* و بسیاری از آنها که ایمان آورده بودند آمده اعتراف نموده اعمال
- ۱۹ خویش را اشکارا می کردند \* و بسیاری از مشعبدان کتابها را آورده در حضور خلق سوختند و شن آنها را چون حساب نمودند پنجاه
- ۲۰ هزار ریال یافتند \* باین سبب شدت کلام خداوند زیاده شده
- ۲۱ زور پیدا نمود \* و بعد از اتمام این مقدمات پولس قلباً اراده داشت که از مقدونیه و اخیه گذشته باورشلیم رفته باشد و فرمود که
- ۲۲ بعد از رسیدن باآنجامرا بایست که روم را نیز سیاحت نمایم \* و دو نفر از ملازمانش یعنی تیموثیوس و آراستس را بمقدونیه فرستاده
- ۲۳ خود در آسیه چند گاهی توقف نمود \* و در آن اوان هنگامه عظیمی در
- ۲۴ باره این طریق برپاشد \* که شخصی دبیمپتریوس نام زرگری که مانند هیگل ارتمس هیگل از نقره میساخت و بجهت کارکنان
- ۲۵ شغل بسیاری پیدا مینمود \* همان شخص آنها را و اشخاصی دیگر را که نیز این پیشه را داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت
- ۲۶ شما خود میدانید که این شغل مدار معاش ما میباشد \* و این را نیز می بینید و می شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک تمام آسیه این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده منحرف کرده است زانرو که میگوید اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند
- ۲۷ \* و خطر او همین بس نیست که پیشه ما را در عرضه تلف شدن می آرد بلکه هیگل آن ارتمس ماوه خدای عظیم ناچیز شود و برترگی

آنکس که همگی استی و خلق عالم او را می پرستند برطرف شود  
 ۲۸ \* چون ایشان این را شنیده غضب آلوده گشتند و شروع فریاد  
 ۲۹ نموده گفتند که بزرگ است ارتمس افسسیان \* و تمامی شهر پر از  
 اضطراب شده همگی متفقاً بتماشگاه دویدند و کایوس و ارسطرخس  
 ۳۰ مردم مقدونی همراهان پولس را کشیده با خود برزدند \* و پولس اراده  
 ۳۱ نمود که بمیان خلق درآید شاکردان او را ممانعت نمودند \* و از  
 رومیانی استی اشخاصی که با وی دوست بودند نیروی فرستاده  
 ۳۲ سفارش نمودند که بتماشگاه حاضر نشود \* و دیگران فریاد کرده  
 چیزی دیگر نمیگفتند زیرا که محفلی آشفته بود و اکثری نمی دانستند  
 ۳۳ که از برای چه آمده اند \* پس اسکندر را از میان گروه پیش  
 طلبیدند و پرویان او را پیش میبردند و اسکندر دست را حرکت  
 ۳۴ داده خواست که پیش مردم عذری خواسته باشد \* چون ایشان  
 در یافتند که پروپیست صدائی از همه بلند شد که بهدت دو  
 ۳۵ ساعت طول کشید که بزرگست ارتمس افسسیان \* و چون  
 منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گفت ای مردم افسسی  
 کیست که نمیداند که شهر افسسیان امانت و ارماده خدای عظیم  
 ۳۶ ارتمس و منشی که از مشتری افتاده است میباشد \* پس چون  
 این نقل را ممکن نیست که انکار نمایند شما را باید که آرام گرفته  
 ۳۷ بی تأمل هیچ کار را ننمائید \* زیرا که آورید شما این اشخاص را  
 ۳۸ که نه دزدان هیچکند و نه کفر کوشیدهگان بر ماده خدای شما \* پس  
 اگر دیمیتر یوس و هم پیشکان او ادعائی بآکسی دارند حال وقت  
 ۳۹ عدالت میباشد و وزیران نشسته اند بآیکدیگر معارضه نمایند \* و در

صورتی که چیز دیگر را طالب هستید در محکمه شرعی فیصل  
۴۰ خواهد یافت \* زیرا که محل خطر است که متهم بفتنهای شوم  
بسبب مقدمه امروز چه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه  
۴۱ آورده باشیم \* پس این سخنهارا گفته خلق را مرخص نمود

### باب بیستم

۱ و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاکردانرا طلب نمود و در آنجا  
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود \* و از میان آن نواحی گذشته  
۳ آنها را بسخنهای بسیار پند داد و بیونان آمد \* و سه ماه در آنجا  
بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود  
بهرویان در باره او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از  
۴ راه مقدونیه باز گردد \* و مصاحبان او تا باستیه با او بودند سوپطرس  
بریتی و از تسلونیکیان ارسطرخس و سکوندس و کایوس از دریا  
۵ و تیموثیوس و از اهل استیه تخکس و ترفمس \* پس اینها پیش  
۶ رفته در طرواس مارا انتظار می کشیدند \* و ما بعد از ایام فطیر  
از فیلیپی از راه دریا روانه شده در پنجم روز در طرواس بآنها رسیدیم  
۷ و مدت هفت روز در آنجا توقف نمودیم \* و در روز یکشنبه چون  
شاکردان بجهت شکستن نان باهم جمع شده بودند و پولس  
اراده داشت که با مدادان رفته باشد بآنها تکلم مینمود و تا نصف  
۸ شب کلام طول کشید \* و در آن بالا خانه که جمع شده بودند چند  
۹ چراغ گذاشته شده بود \* و پسری بود او تخس نام که نزدیک بدریچه  
نشسته بود و چون شدت خواب او را گرفته بود از آنجا که پولس  
کلام را طول داد او را خواب برده از طبقه سیم پائین افتاد چون

آنکس که همگی استی و خلق عالم اورا می پرستند برطرف شود  
 ۲۸ \* چون ایشان این را شنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد  
 ۲۹ نمودند گفتند که بزرگ است ارتمس افسسیان \* و تمامی شهر پر از  
 اضطراب شده همگی متفقاً بتماشگاه دویدند و گایوس و ارسطرخس  
 ۳۰ مردم مقدونی همراهان یولس را کشیده با خود بردند \* و یولس اراده  
 ۳۱ نمود که بمیان خلق درآید شاگردان اورا \* مانعت نمودند \* و از  
 رؤسای استی اشخاصی که با وی دوست بودند نزد وی فرستاده  
 ۳۲ سفارش نمودند که بتماشگاه حاضر نشود \* و دیگران فریاد کرده  
 چیزی دیگر میگفتند زیرا که محفلی آشفته بود و اکثری نمی دانستند  
 ۳۳ که از برای چه آمده اند \* پس اسکندر را از میان گروه پیش  
 طلبیدند و پهلویان اورا پیش میبردند و اسکندر دست را حرکت  
 ۳۴ داده خواست که پیش مردم عزری خواسته باشد \* چون ایشان  
 در یافتند که پهلویست صدائی از همه بلند شد که بحدت دو  
 ۳۵ ساعت طول کشید که بزرگست ارتمس افسسیان \* و چون  
 منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گشت اسی مردم افسی  
 کیست که نمیدانند که شهر افسسیان امانت و اراده خدای عظیم  
 ۳۶ ارتمس و صمنی که از مشتری افتاده است میباشد \* پس چون  
 این نقل را ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته  
 ۳۷ بی تامل هیچ کار را ننمایید \* زیرا که آوردید شما این اشخاص را  
 ۳۸ که نه وزران و کلند و نه کفر کوبیده گان بر ماده خدای شما \* پس  
 اگر و بیطربوس و هم پیشگان او ادعائی با کسی دارند حال وقت  
 ۳۹ عدالت میباشد و وزرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند \* دور

صورتی که چیز دیگر را طالب هستی در محکمه شرعی فیصل  
 ۴۰ خواهد یافت \* زیرا که محل خطر است که متهم بقتلها شویم  
 بسبب مقدمه امروز چه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه  
 ۴۱ آورده باشیم \* پس این سخنهارا گفته خلق را مرخص نمود

### باب بیستم

۱ و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاکردانرا طلب نمود و دعا نموده  
 ۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود \* و از میان آن نواحی گذشته  
 ۳ آنها را بسخنهای بسیار پند داد و یونان آمد \* و سه ماه در آنجا  
 بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود  
 بهودیان در باره او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از  
 ۴ راه مقدونیه باز گردد \* و صاحبان اوتا باسته با او بوزند سوپرس  
 برقی و از تسلونقیان ارسطرخس و سکوندس و کایوس از دریا  
 ۵ و تیموثیوس و از اهل استیه تخس و ترمس \* پس اینها پیش  
 ۶ رفته در طرواس مارا انتظار می کشیدند \* و بعد از ایام فطیر  
 از فیلی از راه دریا روانه شده در پنجم روز در طرواس بآنها رسیدیم  
 ۷ و مدت هفت روز در آنجا توقف نمودیم \* و در روز یکشنبه چون  
 شاکردان بجهت شکستن نان باهم جمع شده بوزند و پولس  
 اراده داشت که با مدادان رفته باشد بآنها تکلم مینمود و تا نصف  
 ۸ شب کلام طول کشید \* و در آن بالا خانه که جمع شده بوزند چند  
 ۹ چراغ گذاشته شده بود \* و پسری بود او تخس نام که نزدیک بدریچه  
 نشسته بود و چون شدت خواب او را گرفته بود از آنجا که پولس  
 کلام را طول داد او را خواب ربوده از طبقه سیم پائین افتاد چون



## اعمال حواریان \* ۲۰ \*

- ۱۰ اورا برداشتند مرده بود \* پولس پائین آمده و بر روی او افتاده
- اورا در آغوش کشید و گفت مضطرب مباشید که جان او در او
- ۱۱ هست \* پس بالا رفته و آنرا شکسته و چشپیده قدری گفتگو کرد تا
- ۱۲ صبح کشته در آنحالت روان گردید \* و پسرا زنده آورند و بسیار
- ۱۳ مطمئن گردیدند \* و با یکشتی نشسته پیش بائیس رفتیم و خواستیم
- که از آنجا پولس را با خود بریم چنانچه او که اراده خشکی داشت
- ۱۴ همین نحو مقرر کرده بود \* پس چون در آئیس با ما ملاقات نمود
- ۱۵ او را برداشته بمطینه آمدم \* و از آنجا از راه دریا روز دوم بمقابل
- خیوس رسیدیم و از آنجا روز دوم بسامس رسیدیم و در طروکلیون
- ۱۶ توقف نموده روز دوم وارد ملیطس گردیدیم \* زیرا که پولس اراده
- داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا مانند در استیه بر او
- لازم گردد زانرو می شتافت که اگر ممکن باشد روز پنجاهم در
- ۱۷ اورشلیم باشد \* پس از ملیطس بافسس فرستاده کشیشان
- ۱۸ کلیسیا را طلب نمود \* چون بنروش حاضر شدند ایشان را گفت
- که شمارا معلوم است که از روز اول که در آستیه رسیدیم چه سان
- ۱۹ همیشه اوقات با شما بوده ام \* و پیوسته در بنده کی خداوند بوم با
- تمامی خشوع و لشکهای بیشمار و آزمایشهای که از مشورت یهودیان
- ۲۰ بر من واقع شد \* و بجه وضع من از آنچه مفید بود بشما از شما
- هیچ پنهان نداشتیم بلکه خبر دادم بشما و علانیه خانه بخانه شمارا
- ۲۱ تعلیم میدادم \* و پیوسته با یهودیان و یونانیان نیز در ندا توبه بسوی
- ۲۲ خدا و ایمان بر خداوند ما عیسای مسیح مشغول بودم \* و اکنون
- از روح مفید شده بسوی اورشلیم میروم و از آنچه در آنجا بر من

۲۳ واقع کرد و مطلع نیستم \* مگر آنکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر  
این خبر را میدهد که بنده و زحمتهای بجهت من آماده می باشد  
۲۴ لیکن من آنها را هیچ نشمرده بلکه جان خود را نیز عزیز نمی دارم  
بجهت خود بشرطی که فرصت یافته دور خود را بسرور بجا آورم  
و آن خدمتی را که از جانب عیسی خداوند مامورم که بشارت  
۲۵ فضل خدا ندا کنم \* و الحال این را میدانم که تمامی شما که در میان  
شما گذشته ام و بشارت بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا  
۲۶ نخواهید دید \* و بجهت این امروز من شما را کوای می گیرم که  
۲۷ من منزّه هستم از خون همگی \* زیرا که من باز نایستاده ام از  
۲۸ خبر دادن شما را بهر آنچه مشیت خداست \* پس متوجه خود  
بووه و تمامی آن کلاه که روح القدس شما را بر آنها اسقف قرار  
داده است که بچرانید کلیسای خدا را که بخون خود تحصیل  
۲۹ نموده است \* زیرا که من این را میدانم که بعد از جدائی من  
کرکان و زننده بمیان شما خواهند درآمد که بر کلاه ترحم خواهند نمود  
۳۰ \* بلکه از میان شما خود کسان چند خواهند پرفاست و سخنان  
۳۱ کج خواهند گفت تا شاکردان را بعقب خود در آورند \* پس  
هشیار باشید و یاد دارید که در مدت سه سال شب و روز باز  
۳۲ نایستادم و پیوسته با اشکها هر یک را نصیحت می نمودم \* و الحال  
ای برادران من شما را بخدایم سپارم و بکلام انعامش که قادر  
است بر آنکه شما را مستعد نماید و میراث بخشد شما را با همگی  
۳۳ مقدسان \* و نقره یا زر یا لباس کسی را طمع نه نمودم \* و شما خود  
میدانید که این وستهایی من بجهت احتیاجات خود و مصاحبانم

۳۵ خدمت نموزند \* و من این همرا بخهت شما بیان نمودم که  
شمارا نیز باید که بمشقت خود ضعفا را کمک نمائید و یاد آرید کلام  
خداوند عیسی را که فرمود وادن فرخنده تر است از گرفتن  
۳۶ \* و اینهارا گفته برانو در آمد و با همگی ایشان دعا کردن گرفت  
۳۷ \* و نامی را کریه بسیاری دست داده بر روی پولس افتادند و او را  
۳۸ می بوسیدند \* زیرا که بسیار مثالم بودند از آن سخن که گفت  
۳۹ \* ویکر بر صورت من نخواهید نگر بست و تا کشتی او را بدرقه  
نموزند

### باب بیست و یکم

۱ چون از برای روان شدن از ایشان جدا شده در دریا براه  
۲ راست بکوس آمدیم و روز دوم برووس و از آنجا به پطره \* و در آنجا  
یافتیم کشتی را که بفینیقی عبور می نمود بر آن سوار شده روانه  
۳ شدیم \* و پیرس ظاهر کشته آنرا بر دست چپ گذاشته بسوی  
شام رفتیم و بصور رسیدیم زیرا که کشتی بار خود را در آنجا فرود می  
۴ آورد \* و یافتیم شاگردان را و در آنجا هفت روز ماندیم و ایشان  
۵ پولس را بالهام روح گفتند که باورشلیم نرو \* چون آن ایام را  
بانتام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و ایشان نامی با زنان  
و اطفال تا بیرون شهر ما را بدرقه نمودند و بر ساحل برانو در آمده  
۶ دعا نمودیم \* و یکدیگر را تحیت گفته ما بر کشتی سوار شدیم و ایشان بر  
۷ کشتند بخانه های خود \* و راه دریارا بانجام رسانیده از صور  
بطلمایس رسیدیم و در آنجا برادران را سلام گفته یک روز با ایشان  
۸ بودیم \* و با مردان مصاحبان پولس بیرون آمده بقیصریه رسیدند

## اعمال دویاریان \* ۲۲ \*

- و بخانه فیلیپوس که رسول ویکی از آن هفت نفر بود در آمده نژو
- ۹ وی ماندیم \* و بود این شخص را چهار دختر ووشیزه که بالهام تکلم
- ۱۰ می نمودند \* و چون چندی در آنجا توقف نمودیم اخبار دهنده از یهودیه
- ۱۱ رسید که اسمش اکبس بود \* چون نزد ما آمد کمر بند پولس را
- برداشته و دستها و پاهای خود را بسته گفت که روح القدس میفرماید
- که شخصی را که این کمر بند زان اوست در اورشلیم یهودیان
- اورا باین طور خواهند بست و بدست قبایلش خواهند سپرد
- ۱۲ \* چون این را شنیده همگی ما و کسانی که در آنجا بودند التماس
- ۱۳ نمودیم که با اورشلیم نرو \* پولس ایشان را جواب داد که چه کار می
- کنید شما که می گزیدید و دلم را می شکنید زیرا که من آماده هستم نه
- محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه در راه اسم خداوند عیسی
- ۱۴ مرده باشم \* پس چون او نمی پذیرفت خاموش گردیده گفتیم که
- ۱۵ آنچه مشیت خدا است بشو \* و بعد از آن ایام تدارک دیده
- ۱۶ روانه اورشلیم گردیدیم \* و تنی چند از شاگردان از قیصریه به همراهی
- ما آمدند تا ما را بیزند نرد کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون
- ۱۷ قهری شاکر قدیم \* و چون با اورشلیم در آمدیم بخوشنودی برادران
- ۱۸ ما را پذیرفتند \* و روز دوم پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت
- ۱۹ و همگی کشیشان حاضر بودند \* پس ایشان را سلام نموده مفصله
- آن چیزائی را که خدا در میان قبایل بوساطت خدمتش نموده
- ۲۰ بود بیان نمود \* و چون ایشان اینها را شنیده خداوند را تعظیم
- نمودند و او را گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار یهودیان ایمان
- ۲۱ وار میباشند که در شریعت تعصب دارند \* و در باره تو چنین

یافته اند که همگی به دورا در میان قبایل تعلیم بجدائی نمودن از  
 موسی می نائی که میکوئی اولورا ختنه نه نمایند و رفتار بحسب  
 ۲۲ آئین نه نمایند \* پس چه باید کردن که البته خلق باهم اتفاق خواهند  
 ۲۳ نمود چه آگاه خواهند شد که توآمده \* پس این عمل را که ما بتومی  
 کوئیم کرده باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت  
 ۲۴ خود \* تو آن اشخاص را برواشته همراه اینها تطهیر نما و بر آنها خرج  
 کن تا که سرمای خود را بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه در  
 باره تو شنیده اند مطلقاً اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت  
 ۲۵ شریعت میکوشی \* ولیکن در باره قبایل ایمان دار حکم نمودیم  
 و صلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزها را هیچ بجا نیارند مگر  
 ۲۶ آنکه از قربانیهای بت و خون و خفه شده و زنا به پرهیزند \* پس  
 پولس آن اشخاص را روز دیگر برواشته و تطهیر نموده بهیكل در  
 آمد و خبر از تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهت  
 ۲۷ هر یک از ایشان آورده شود \* چون هفت روز نزدیک بانجام بود  
 بهودیان اسیه اورا در هیكل ملاقات نموده تمامی خلق را بر  
 ۲۸ انگیزتند و دستهارا بر او دراز نمودند \* و فریاد نمودند که امی مردان  
 اسرائیل مدو نائید که اینست آناس که همگی را در هر جا بخلاف  
 امت و آئین و این مقام تعلیم مینماید و علاوه بر آن یونانیها را بهیكل  
 داخل نموده است و این مکان مقدس را ملوث گردانیده است  
 ۲۹ \* چه قبل ازین طرفمس افسی را در شهر باوسی دیده بودند و مظنه  
 ۳۰ داشتند که پولس اورا بهیكل در آورده است \* پس همگی شهر  
 بحرکت در آمدند و مردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته از میان

۳۱ هیکلش بیرون کشیدند و فی الفور دروازه را بسته شد \* چون اراده نمودند که او را بقتل رسانند مین باشی سپاه را آگاهی رسید که  
۳۲ تمامی اورشلیم مخشوش شده است \* پس اوفی الفور سپاه را با یوز باشی با برواشته بسوی ایشان دوید و چون ایشان مین باشی  
۳۳ و سپاهیانرا دیده از زون پولس باز ایستادند \* چون مین باشی رسید او را گرفت و فرمان داد که او را بدو زنجیر بینند و پرشش  
۳۴ نمود که این کیست و چه کار کرده است \* و بعضی این سخن را و دیگران سخن دیگر را در میان مردم فریاد میکردند پس چون حقیقت امر را نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم نمود که او را  
۳۵ بقلعه در آورند \* چون پله رسید اتفاق افتاد که سپاهیان بسبب  
۳۶ جبر کرده او را بر داشتند \* زیرا که انبوه خلق از عقب وی می آمدند  
۳۷ و فریاد می زدند که او را بکش \* چون پولس بدر قلعه رسید مین باشی را گفت که آیا جایز است مرا که سخنی با تو بگویم او گفت  
۳۸ آیا تو زبان یونانی را آگاهی \* آیا تو نیستی آن مصری که چندی پیش ازین فتنه انگیزی و چهار هزار مرد قتل را به بیابان بردی  
۳۹ \* پولس گفت که بهر وی هستم از شهر قلقیه ساکن شهرمی که بی نام و نشان نیست و خواهش من اینست که تو مرا رخصت دهی که پیش مردم تکلم نمایم \* چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاد و مردم را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنها را بلغت عبری مخاطب نموده گفت

باب بیست و دویم

ای برادران و پدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنویید

- ۲ \* و چون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم میکنند بیشتر خاموش
- ۳ می بودند \* گفت من مروی به روی هستم و در ترس شهر قلقلیه متولد گشتم و در آن شهر در خدمت کملائل تربیت یافته و بدقایق شریعت پدران پرورش یافته و از برای خدا غیور بودم چنانچه امروز
- ۴ همگی شما میباشید \* و این طریق را تا بهرک دشمنی می نمودم من
- ۵ بنوعی که مردان و زنان را بند نموده بزدان می سپردم \* چنانچه کاهن بهرک و مجموع مشایخ بجهت من شهادت میدهند و از ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که
- ۶ اشخاص آنجا را نیز بسته باورشلیم کشانم تا که سزا یابند \* و هنگامی که در راه بودم و نزدیک بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد
- ۷ که نور عظیمی از آسمان بدور من درخشید \* و من بر زمین افتاده آوازی را شنیدم که گفت که ای ساول ساول تو چرا
- ۸ مرا عقوبت مینائ \* من گفتم که تو کیستی خداوند جواب داد که
- ۹ من عیسای ناصری هستم که تو عقوبت می نائی \* و همراهان من آن نور را دیده هراسان گشتند و آواز آنکس را که با من حرف
- ۱۰ میزد نه فهمیدند \* پس گفتم خداوند چه کنم خداوند فرمود بر خیز و بدمشق برو که در آنجا آنچه در باره تو مقرر شده است که بجا
- ۱۱ آری تو را خبر خواهند داد \* و از آنجا که بعزت تابش آن نور نابینا
- ۱۲ بودم از همراهان دست گیری یافته بدمشق رسیدم \* پس مرد
- مشرعی حنانیاس نام که نزد مجموع بهر دو ساکن آنجا نیک نام بود
- ۱۳ \* به نزدیک من آمد و ایستاده بمن گفت که ای ساول برادر من
- ۱۴ بینا شو و من همان لحظه در روی نگریدم \* و گفت خدای پدران ما

تورا اختیار نموده است که ارادهٔ او را بپایی و آن تاول را به بینی  
 ۱۵ واز دامن او سخن بشنوی \* زیرا که بر آنچه دیدی و شنیدی نزد  
 ۱۶ همه خلق شاهد او خواهی بود \* و حال چرا تاخیر مینمائی برخاسته  
 غسل تعمید نما و اسم خداوند را خوانده کنان خورا محو گردان  
 ۱۷ \* و چون باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که در هیکل نماز میکردم  
 ۱۸ چنین اتفاق افتاد که بیهوش گشتم \* و دیدم او را که مرا فرمود  
 بشتاب و بروی از اورشلیم بیرون رو زیرا که شهادت تورا در  
 ۱۹ بارهٔ من قبول نخواهند کرد \* من گفتم خداوند ایشان میدانند  
 که آنها نیز که بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم و در  
 ۲۰ صجام میزوم \* و چون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز  
 ایستاده و بقتلش متفق بودم و رختهای قاتلان او را نگاهبانی  
 ۲۱ مینمودم \* مرا فرمود که برو که من تورا بسوی قبائل بعیده  
 ۲۲ میفرستم \* تا باین سخن از او شنیدند آنگاه صدای خود را بلند  
 نموده گفتند که این چنین شخصی را از زمین بر دار زیرا که  
 ۲۳ مناسب نیست که زنده بماند \* و چون پیوسته فریاد مینمودند  
 ۲۴ رختها را می انداختند و خاک را به هوا می ریختند \* مین باشی  
 فرمان داد که او را بقلعه در آورند و گفت که باید که او را بتازیانه زجر  
 نمود تا معلوم شود که بجهت سبب این قدر در ضد او فریاد مینمودند  
 ۲۵ \* و در وقتی که او را بتسمها می کشیدند پولس یوز باشی را که  
 نزدیک ایستاده بود گفت آیا شمارا جایز است که رومی را  
 ۲۶ خصوصاً بی حجتی زجر نمائید \* چون یوز باشی این را شنیده رفت  
 و مین باشی را اخبار نمود که با خبر باش که چه می کنی زانرو که



۲۷ این شخص رومی است \* همین باشی بنزد وی آمده گفت  
 ۲۸ مرا بگو که آیا تو رومی هستی گفت بلی \* پس میں باشی جواب  
 داد که من این حق را بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پولس  
 ۲۹ گفت که من چنین متولد شدم \* پس بدون تأمل کسانیکه قصد  
 آزارش داشتند دست از او برداشتند و میں باشی چون یافت  
 که رومی است خایف گردید ازین جهت که او را بسته بود  
 ۳۰ \* و با مردان بقصد آنکه در دست بیاید که چرا بهودیان بر او ادا  
 مینمایند او را از بند خلاص نمود و فرمان داد که کاهنان بزرگ  
 و همگی اهل شورا آنها حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان  
 آنها برپا داشت

### باب بیست و سیم

۱ پولس در مجمع نگریست و گفت ای برادران من تا امروز با  
 ۲ خدا به نیت نیکو زنده کی کرده ام \* و خنانیاس کاهن بزرگ  
 کسان را که نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند  
 ۳ \* پولس بوی گفت که خدا تو را خواهد زد ای دیوار سفید کرده  
 شده آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نمائی و حال  
 ۴ آنکه برخلاف شرع حکم می نمائی که مرا بزنند \* نزدیک ایستاده گان  
 ۵ گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدارا ناسزا میگوئی \* پولس  
 گفت که ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگ باشد زیرا که  
 ۶ نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را بد مگو \* چون پولس  
 یافت که بعضی صادوقیان و بعضی فریسیان میباشند در مجلس  
 فریاد نمود که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستیم و جهت

- ۷ امید و قیامت مرده‌گان بر من حکم مینمائید \* چون این سخن را گفت میان فریسیان و صادوقیان نزاع برپا شده خلق بدو فرقه شدند \* زیرا که صادوقیان قایلند بآنکه نه قیامت است و نه
- ۸ فرشته و روح و فریسیان قایل بهر دو هستند \* پس فریاد بسیار نمودند و نویسنده‌گان از طایفه فریسیان بتعصب برخاسته گفتند که ما در این شخص هیچ بدی مشاهده نمینمایم و مبادا که اگر روح یا
- ۱۰ فرشته با وی تکلم نموده است با خدا معارضه نمائیم \* و چون نزاع عظیمی برپا شد بتوهم آنکه مبادا پولس را پاره پاره نمایند مین باشی سپاهیان خورا فرمود که پائین آمده او را از میان ربوده در قلعه
- ۱۱ آورند \* و شب دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پولس خاطر جمع دار که بآن نحو که در اورشلیم در باره من شهادت دادی بهمان
- ۱۲ قسم تورا باید که در روم نیز شهادت دهی \* و چون روز شد چند تن از یهود با یکدیگر عهد بسته هم قسم شدند که نخورند و نیاشامند
- ۱۳ مادامی که پولس را نگهشته باشند \* و کسانی که هم قسم گشتند بیش از چهل نفر بودند \* پس ایشان بنزد کاهنان بزرگ و بزرگان
- رفته گفتند که ما با خود سوگند خورده ایم که هیچ چیز نجشیم مادامی که
- ۱۵ پولس را نکشیم \* پس حال شما مین باشی را با اهل شور بگوئید که فردا او را بنزد شما آورده باشد گویا باراده آنکه قصد دارید که در خصوص او زیاده تفتیش نموده باشید و ما پیش از آمدنش
- ۱۶ بر قتلش مهیا هستیم \* و خواهر زاده پولس این توطئه را یافته
- ۱۷ بقلعه درآمد و پولس را خبردار نمود \* پولس یکی از یوز باشی را طلب نموده گفت که این پسر را ببر بنزد مین باشی زیرا که خبری

۱۸ وارد که بوی بگوید \* پس او را برداشته بنزد مین باشی برو و گفت  
 که پولس مقتید مرا خوانده خواهش نموده این پسر را بنزد تو آورم  
 ۱۹ که خبری وارو که بتو گفته باشد \* و مین باشی دست او را گرفته  
 ۲۰ بکناری بروش و گفتش چه داری که بمن باز کوئی \* گفت که  
 بهرویان توطیه نموده اند که از تو سؤال نمایند که فردا پولس را در  
 مجلس در آوری که گویا قصد دارند که چیزی در حقیقت امرش  
 ۲۱ بدقت پرسیده باشند \* لیکن از آنها قبول مکن زیرا که از  
 چهل نفر بیشتر میباشند از آنها که در کمین اند و خود را بنسوزند  
 استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا او را نکشند و حال مستعدند  
 ۲۲ و منتظر وعده از تو میباشند \* پس مین باشی آن پسر را مرخص  
 نمود و قدغن نمود که هیچ کس را مگو که مرا ازین مقدمه مطلع  
 ۲۳ کردی \* و دو نفر از یوزباشیان را طلب نموده گفت که دو بیست  
 نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقصریه رفته باشند و همچنین  
 هفتاد سوار و دو بیست نیزه دار را در ساعت سیم از شب  
 ۲۴ و مرکبی را نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده او را سلامت  
 ۲۵ بنزد فیلکس حاکم برسانید \* و باین مضمون کاغذی نوشت \* که  
 ۲۶ از قلوویس لیسسیاس حاکم کرامی فیلکس را سلام باد \* که چون  
 مرورا بهرویان گرفته و قصد قتلش نموده بودند من با سپاه رفته  
 ۲۸ او را را نمودم چون یافته بودم که رومی می باشد \* و باین اراده که  
 پیام که بجهت با او معارضه می نمایند او را بمجلس آنها در  
 ۲۹ آوردم \* و یافته ام که در خصوص مسایل شرعی آنها معارضه می  
 نمودند و هیچ ادعائی بر او نه نموده اند که مستوجب قتل یا بند باشد

۳۰ \* وچون مخبر شدم که بهود در باره این شخص توطیه می بینند  
 اورا دفعه بنزد تو فرستادم و مدعیانرا نیز امر نمودم که در حضور تو بر  
 ۳۱ او آوغا نمایند و التسلام \* پس سپاهیا بان قسم که مأمور شده بودند  
 ۳۲ پولس را بر داشته در شب تا بانتهی پطرس آورزند \* و امدادان  
 ۳۳ سوارانرا گذاشتند که با او بفرزند و خود بسوی قلعه برگشتند \* پس  
 ایشان بقصریه در آمده نامہ را بحاکم داده پولس را نیز بحضورش  
 ۳۴ در آورزند \* چون حاکم مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه  
 ۳۵ محل است و آگاه گردید که از قلعیه است \* فرمود که من  
 تمامی را چون مدعیانت حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که  
 اورا در بارگاه هیروویس نگاه دارند

### باب بیست و چهارم

۱ بعد از پنج روز حنا نیاس کاهن بزرگ با بررکان و ترطلس نام  
 ۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند \* و چون اورا  
 خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما بوساطت  
 بسیار قرار دادائی که تو از پیش بینی خود در این قوم نهاده بسیار  
 ۳ آرام یافته ایم \* در هر جا و در هر وقت کمال شکر گذاری اعتراف  
 ۴ می کنیم ای فیلکس کرامی \* لیکن از آنجا که مبادا تو را زیاده  
 تصدیع دهم استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش خود مختصری  
 ۵ بشنوی \* که این مرد را یافتیم با شریر و فتنه انگیز در میان تمامی  
 بهودیائی که در عالم هستند و یکی از پیشوایان فرقه نصاریست  
 ۶ \* و نیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما اورا گرفته خواستیم که بر  
 ۷ حسب شریعت خود بر او حکم کنیم \* که لیسپاس مین باشی

- ۸ آمده جبر بسیار از دست ما بیرونش نمود \* وحکم کرد که مدعیانش بنزد تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزائی را که بر
- ۹ او ادعا می‌نمائیم توانی در یافت نمود \* و به‌دوایان نیز متفقاً گفتند که
- ۱۰ این چنین میباشد \* و چون حاکم پولس را اشارت نمود که تو نیز حرف خود را بزران او گفت از آنجا که می‌دانم که تو سال‌های بسیار
- است که این قوم را حاکم می‌باشی بخوشنودمی وافر نقل خود را
- ۱۱ بیان می‌نمایم \* زیرا که تو میتوانی تحقیق نمود که بیش از دوازده
- ۱۲ روز نیست که من بجهت عبادت باور شایم رفتم \* و ایشان
- نه مرا یافتند در هیکل با کسی گفتگو کنان و نه در میان مردم و نه در
- ۱۳ مجامع و نه در شهر فتنه انگیزان \* و نمی‌توانند که آنچه مرا متهم می‌نمایند
- ۱۴ ثابت نمایند \* لیکن نزد تو اقرار می‌نمایم که در طریقی که آنرا بدعت
- می‌نامند خدای پدر انا بنده کی می‌نمایم و می‌پذیرم هر آنچه در
- ۱۵ شریعت و رسایل رسل نگارش یافته است \* و این امید را
- پیش خدا دارم که اینها نیز منتظران می‌باشند که قیامت
- ۱۶ مرده‌گان عادلان و ظالمان را هم خواهد بود \* و درین کوشش می‌نمایم
- ۱۷ که نزد خدا و خلق وائما باطناً مطمئن باشیم \* و بعد از سال‌های چند
- ۱۸ بانیارها و هدیه‌ها بجهت قوم خود رسیدیم \* و در آن ایام به‌دوی
- چند از اهل استیه یافتند مرا در هیکل مطهره با هنگامه و نه با فتنه
- ۱۹ \* پس باید که آنها پیش تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت
- ۲۰ نمایند \* یا همین اشخاص بگویند اگر چیزی از ناراستی در من دیده
- ۲۱ اند در وقتی که در مجلس آنها ایستاده بودم \* مگر این یک
- سخن را که در آنمیان ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد

۲۲ در باره قیامت مرده‌گان بر من حکم می‌نمائید \* چون فیلکس این را شنید و آن‌طرف‌را بهتر فهمیده بود پس بتأخیر انداخته گفت چون لیسیاس مین باشی بیاید حقیقت امر شمارا خواهم در ۲۳ یافت \* ویزر باشی را فرمود که پولس را نگاهدار و او را در استراحت گذار و هیچیک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات ۲۴ او منع ننماید \* و بعد از چند روزی فیلکس با زن خود در وسطه که به‌روی بود رسیده بطلب پولس فرستاده و سخنی چند در باره ۲۵ ایمان بر مسیح از وی شنید \* و در وقتی که او در باره عدالت ویزرکاری و باز خواست آینده گفتگو می نمود فیلکس ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت جست تو را باز خواهم خواند ۲۶ \* و نیز امیدوار بود که پولس او را زرخاهد داد که او را رانی بخشید ۲۷ ازین جهت بارها او را می طلبید و با وی معاشرت می نمود \* و بعد از اتمام مدت دو سال فیلکس پرقیوس فیسطس را قائم مقام خود یافته و بجهت آنکه به‌دور ممنون سازد فیلکس پولس را بسته گذاشت

### باب بیست و پنجم

۱ چون فیسطس در حکمرانی متمکن گردید بعد از سه روز از قیصریه ۲ باورشلیم روان گردید \* و کاهن بزرگ و رؤسای یهود بر شکایت ۳ پولس او را آگاه نمودند و باستند \* این را بجای انعام از وی ۴ درخواستند که او را باورشلیم بطلبد \* و در کمین بوزند که او را در راه کشته باشند اما فیسطس جواب داد که پولس در قیصریه نگاه ۵ داشته شود که خود اراده دارم که به‌روی رفته باشم \* پس آن

- ۶ درین مرد میباشد آنرا بر او آردا نمایند \* پس پیش از ده روز با آنها بسر برده بقیصریه رفت و با مدادان بر محکمه نشسته با حضار
- ۷ پولس فرمان داد \* و چون حاضر شد یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار وعظیم از پولس میخواندند
- ۸ که ثابت نمی توانستند کرد \* و او جواب میداد که من نه بشریعت
- ۹ یهو و نه یهیکل و نه بقیصر مطلقاً تقصیری نه نموده ام \* و فیسطس بنابر آنکه خواست یهو را ممنون سازد پولس را گفت که آیا خواهش داری که باورشلیم روی و این قضیه در آنجا نرو من
- ۱۰ فیصل یابد \* پولس گفت که در محکمه قیصر ایستاده ام اینجا باید که در باره من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهو نکرده ام چنانچه
- ۱۱ تو خو بهتر میدانی \* زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزی که قابل قتل باشد کرده باشم از مرک سر نمی بشیم لیکن اگر هیچ چیز از آنها که مرا متهم میسازند اصل ندارد هیچ کس نمی تواند که مرا بایشان
- ۱۲ سپارد پس نظام بقیصرم \* و بعد از آنکه فیسطس با مشیران شور نمود و او را گفت که چنانچه قیصر را خوانده البته نرو قیصر خواهی رفت
- ۱۳ \* و روزی چند که گذشت اگر پاس پادشاه ویرنیقی بقیصریه آمدند که با فیسطس تحت بجا آرند \* و چون ایام بسیاری در آنجا
- بسر بردند فیسطس نرو پادشاه مقدمه پولس را بیان نمود و گفت
- ۱۵ مرویست که فیلکس او را در بند گذاشته است \* و چون باورشلیم
- یوم کاهنان بزرگ و مشایخ یهو در خصوص او مرا آگاه گردانیده
- ۱۶ می خواستند که بر او حکم شود \* ایشانرا جواب دادم که رومبارا

رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدعیانرا با مدعی علیه با هم  
جمع نمایند و او را مجال تکلم نمودن در خصوص آن ادعای خود  
۱۷ بدهند بهلاکت سپارند \* چون در اینجا با هم جمع آمدند بی تأخیر  
۱۸ روز دوم در محکمه نشسته حکم نمودم که این مرد را بیاورند \* چون  
مدعیان ایستادند از آنچه من مظنه می کردم هیچ ادعائی بر وی  
۱۹ نکردند \* بلکه در مسئله چند در خصوص دین خود با وی گفتگو  
م نمودند و مخصوص شخصی مرده عیسی نام که پولس پیوسته  
۲۰ میگفت که او زنده است \* و من درین مسئله متحیر بودم  
پرسیدم او را که میخواهی باورشلیم رفته در آنجا این مقدمه فیصل  
۲۱ یابد \* و چون پولس طالب نمود که خود را بگذارند تا خدیو عالی در  
امر او تفتیش نماید فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتی که بنزد  
۲۲ قیصرش بفرستم \* اگر پاس فیسطس را گفت که من خود  
میخواهم که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا خواهی  
۲۳ شنید \* چون با مبادان اگر پاس و بر نیقی با حشمت تمام آمدند و در  
دیوان خانه نشستند با مین باشیها و شرفا شهر فیسطس فرمان  
۲۴ داد تا پولس را آورند \* فیسطس گفت ای اگر پاس پادشاه  
و قاضی مردان که با ما حاضر هستید این شخص را که می بینید  
همانست که همگی گروه بهود چه در اورشلیم چه در اینجا در باره او  
۲۵ بمن فریاد کنان در آویختند که دیگر نبایدست که زنده باشد \* و من  
چون دریافتیم که او عملی نکرده است که لایق قتل باشد و او  
خود هم خدیو عالی را طالب نمود لہذا عزم نموده ام که او را بفرستم  
۲۶ \* و چون چیزی در دست ندارم که با قاضی خود در باره او نویسم



ازین جهت اورا نرو شما حاضر نمودم خصوصاً نرو تو اسی سلطان  
 ۲۷ اگر پاپس تا که بعد از تحقیق چیزی داشته باشم که بنویسم \* زیرا  
 که بیجا مینماید مرا که اسیری را بفرستم و ادعائی که بر اوست  
 عرض نه نمایم

### باب بیست و ششم

- ۱ اگر پاپس پولس را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه پولس
- ۲ دست را دراز نموده باین نوع جواب داد \* که اسی سلطان اگر پاپس
- من این را سعادت خود میدانم که در باره همه آنچه بهود بر من
- ۳ ادعا مینمایند پیش تو امروز جواب داده باشم \* خصوصاً چون تو
- از همگی رسوم و مسائل بهود آگاه هستی پس از تو سؤال مینمایم
- ۴ که بتحمل از من بشنوی \* و چون اوقات من از ابتدای طفولیت
- در میان قوم خود در اورشلیم بسر رفت تمامی بهود از آن
- ۵ واقف هستند \* و احوال مرا من البدایت میدانند و اگر خواسته
- باشند شهادت می توانند داد که بحسب فرقه که پارساترین
- ۶ دین ما هستند زنده گانی میگردم یعنی فریسی بودم \* و حال
- بسیب امید وعده که خدا به پدران ما نموده است مرا در محکمه بر
- ۷ پا داشته اند \* آن امید می که دوازده فرقه ما پیوسته شب و روز
- عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند در باره همان امید اسی
- ۸ سلطان اگر پاپس بهودیان با من مخاصمه مینمایند \* آیا نرو شما
- ۹ امکان ندارد که خدا مروه کائرا بر خیزاند \* اما مرا این خیال بود که
- ۱۰ باید اسم عیسای ناصری را مخالفت بسیار نمود \* و نیز این چنین
- میگردم و در اورشلیم بسیاری از مقدسان را چون از کاهنان

- بزرگ قدرت یافتیم در زندان بند نمودم و چون ایشان بقتل  
 ۱۱ میرسیزند راضی بودم \* و در همگی مجامع بارها ایشان را زحمت  
 داده جبر بر آنها می نمودم تا کفر بگویند و زیاده از حد بر آنها شوریده تا  
 ۱۲ بشهرهای بیرون آنها را تعاقب میکردم \* درین حال وقتی که  
 بسوی دمشق میرفتم با قدرت و اجازت از کاهنان بزرگ  
 ۱۳ \* و در وسط روز در راه دیدم ای سلطان نوری را از آسمان که پیش  
 از تابش آفتاب می درخشید بدورۀ من و آنانیکه همراه من بودند  
 ۱۴ \* و چون همگی ما بر زمین افتادیم آوازی را شنیدیم که مرا مخاطب  
 کرده بلغت عبری گفت سائل سائل چرا تو مرا عقوبت میثائی  
 ۱۵ تورا و شواراست بر میخها لگد زدن \* من گفتم که خداوند تو  
 ۱۶ کیستی گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت میثائی \* لیکن  
 برخیز و بر پایه های خود بایست که من بهمین جهت بر تو نمودار  
 گردیدم که تورا خادم و شاهد بر آنچه و دیده و آنچه بتو نشان خواهم  
 ۱۷ داد قرار دهم \* و تورا از قوم و از قبائل آزاد می سازم و الحال تورا  
 ۱۸ بنزد ایشان میفرستم \* تا که چشمهای آنها باز کرده شود و از  
 تاریکی بنور گروانیده شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه آمرزش  
 کنان و میراث در میان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند  
 ۱۹ \* پس ای سلطان اگر پاسبان رویت آسمانی را نافرمانی نه  
 ۲۰ نمودم \* بلکه نخست اهل و مشق را و اورشلیم را و در همه مرز و بوم  
 یهودیه و قبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمایند و بسوی خدا بگردند  
 ۲۱ و کارائی که شایسته توبه باشد بجا آورید \* و علت همین چیزها  
 ۲۲ یهودیان مرا در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند \* اما

من بیاری خدا تا امروز ایستاده کوچک و بزرگ را شهادت  
 میدهم و هیچ چیز نمی گویم جز آنچه موسی و یغمبران گفتند که خواهد  
 ۲۳ شد \* یعنی که مسیح باید که عقوبت کشد و چون از مرده گان اول  
 ۲۴ برخیزد نوری بقوم و قبائل خواهد فرستاد \* و چون این نوع تکلم  
 نمود فیسطس با و از بلند گفت پولس و یوانه هستی کثرت درس  
 ۲۵ تو را بدیوانگی کشانیده است \* گفت و یوانه نیستیم ای فیسطس  
 ۲۶ کرامی بلکه برستی و هشپاری باین سخنها حرف میزنم \* که  
 سلطان ازین چیزها آگاه هست و پیش او بی پروا حرف میزنم چون  
 مرا یقین است که هیچ یک ازین چیزها بر او مخفی نیست زیرا  
 ۲۷ که اینها در خلوت نشده است \* ای سلطان اگر پاس آیا باور  
 ۲۸ می کنی یغمبران را میدانم که قبول می کنی \* اگر پاس گفت  
 پولس را که نزدیک است که تو مرا مائل کروانیده مسیحی کردم  
 ۲۹ \* پولس گفت کاشکی هم نزدیک بود و هم تمامی نه همین تو  
 بتنهائی بلکه همگی اینانی که امروز از من می شنوند آن چنانکه  
 ۳۰ من هستم بشنود جز این بنده \* چون این را گفت سلطان و حاکم  
 ۳۱ و بزرگانی و همگنان بر خاستند \* و چون بخلوت رفتند بیکدیگر گفتند  
 که این شخص هیچ عملی که لایق قتل یا بند باشد نمی نماید  
 ۳۲ \* اگر پاس فیسطس را گفت که ممکن بود که این شخص آزاد  
 شود اگر قیصر را طلب نه نموده بود

### باب بیست و هفتم

۱ و چون مقرر شد که از راه دریای باتیلیه رفته باشیم پولس و چند قیدی  
 ۲ و بیکرا پیوز باشی یولیوس نام از رسته سبستی سپروند \* و بر کشتی

- ۳ اور متی سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جایی استیه بگذریم  
 و از سطرخس مقدومی از تسلونیتی با اتفاق ما بود \* و روز دوم  
 بصیدا رسیدیم ویولیوس با پولس بملاطفت سلوک می نمود و او را  
 ۴ اجازت داد که بنزد دوستان خود رفته از ایشان تمتع یابد \* و از  
 آنجا روانه شده از پناه قهرس گذشتیم از آنرو که باو مخالف می  
 ۵ بود \* و از دریای قلیقیه و پامفولی گذشتیم بموره لقیه رسیدیم \* آنجا  
 یوزباشی کشتی اسکندر تیرا یافته که اراده اتیلیه داشت ما را بر آن  
 ۶ سوار نمود \* در روز چندی آهسته رفته بمشقت تا بقندس رسیدیم  
 بجهت آنکه باو اجازت نماید و در پناه قریطی تا بسلمونی رسیدیم  
 ۸ \* و بدشواری از آنجا گذشتیم بجائی که مستمی به بندر خوش است  
 ۹ و نزدیک بشهر لسیه است رسیدیم \* و چون چندی گذشت  
 و رفتن بر آب در آنوقت با خطر گردید زیرا که ایام روزه منقضی  
 ۱۰ شده بود پولس سفارش نموده ایشانرا گفت \* ای جماعت می  
 بینم که این راه بدشواری دریان بسیار است نه محجود برای  
 ۱۱ بار کشتی بلکه جانهای ما را نیز خواهند بود \* لیکن یوزباشی ملاح  
 ۱۲ و صاحب کشتی را بیش از گفته پولس اعتنا نمود \* و چون آن  
 بندر نیکو نبود که زمستان در آن توقف نمایند اکثر مردم چنان  
 صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفینیقی برسند و زمستان را  
 در آنجا بسر برند و آن بندر یست از قریطی که مواجهه دارد با  
 ۱۳ مغرب جنوبی و مغرب شمالی \* چون باو جنوبی برخاست چنان  
 پنداشتند که بمقصود خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکی  
 ۱۴ کناره قریطی گذشتیم \* بسی گذشت که باو طوفانی که باور قلیدون

- ۱۵ هستمی است کشتی را فرو گرفت \* واز آنجا که فرو گرفته کشتی  
 ۱۶ شد و نتوانست که با باد مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم \* واز  
 پناه جزیره که هستمی بقلوه بود عبور نموده بدشوارسی سفینه را  
 ۱۷ دستگیر نمودیم \* وچون آن برداشته شد کشتی را بیستن کمر آن  
 کمک نمودند واز ترس آنکه مبادا بر ریگستان بیفتند اسباب  
 ۱۸ کشتی را پائین آورده باین قسم رانده شدند \* وچون طوفان بر  
 ۱۹ ما شدت نمود روز دوم کشتی را سبک نمودیم \* ودر روز سیم  
 ۲۰ اسباب کشتی را بدست خود بیرون ریختیم \* وچون ایام بسیار  
 منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره ها ظاهر گردیدند و پیوسته  
 ۲۱ طوفان شدید میزد و بالاخره تمامی امید نجات ما منقطع گردید \* و بعد  
 از کرسنگی بسیار بولس در میان آنها ایستاده گفت ای مردان  
 بایست که سخن مرا شنیده از قریطی روانه نشوید و این سختی  
 ۲۲ و زانرا پیدا نه نمائید \* الحال من شمارا سفارش مینمایم که خاطر  
 جمع باشید که مطلقاً جان شمارا زیان نخواهد بود جز کشتی را  
 ۲۳ \* زیرا که درین شب مرا فرشته آندائی که من زان آن هشتم  
 ۲۴ و عبادتش را مینمایم نمودار گردید \* و گفت ای بولس مژس که  
 تورا باید نزد قیصر حاضر شوی و اینک خدا تمامی همسفران تورا  
 ۲۵ بتو بخشیده است \* پس ای مردم خاطر جمع باشید زیرا که من  
 باور می کنم خدا را که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد  
 ۲۶ \* و باید که ما جزیره افتاده شویم \* و چونکه شب چهارم شد و ما  
 هنوز در دریای هدیرا پیش و پس رانده میشدیم در نصف شب  
 ۲۸ ملاحان مظهره میموزند که ساحلی بایشان نزدیک است \* پس

بلد را انداخته بیست بغل یافتند و قدری دور رفته و باز بلد را  
 ۲۹ انداخته پانزده بغل یافتند \* و از آنجا که ترسیدند که مبادا در سبکلاخ  
 بیفتند از پشت کشتی چهار لنگر انداخته و دعا میخواندند که روز  
 ۳۰ شوو \* چون ملائکان خواستند که از کشتی بگریزند سفینه را بدریا  
 ۳۱ پائین نمودند گویا بقصد آنکه لنگر را از پیش جهاز بکشند \* پولس  
 یوزباشی و سپاهیانرا گفت اگر این اشخاص در کشتی نمانند  
 ۳۲ ممکن نیست که شما نجات یابید \* پس سپاهیان ریسانهای  
 ۳۳ سفینه را بریده گذاشتند که در دریا افتند \* چون روز میشد پولس  
 گفت که تمامی چیزی بخورند و گفت که امروز روز چهاردهم است  
 که انتظار میکشید و طعام تناول نکرده پیوسته کرسنگی کشیده اید  
 ۳۴ \* پس سفارش من اینست که غذائی بخورید زیرا که این  
 از برای عافیت شماست و موئی از سر هیچ کس از شما نخواهد  
 ۳۵ افتاد \* این را گفته و نان را گرفته نزد همگی خدارا شکر نمود و شکسته  
 ۳۶ آغاز خوردن نمود \* و همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خورند  
 ۳۷ \* و همگی نفوس در کشتی و بیست و هفتاد و شش نفر بودیم  
 ۳۸ \* چون از خوراک سیر شدند کدم را بدریا ریخته کشتی را سبک  
 ۳۹ نمودند \* و چون روز شد زمین را باز نشناختند و خلیجی را دیده که  
 کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتی را بر آن برانند  
 ۴۰ \* پس لنگر را بریده در دریا گذاشتند و در روزم بندهای سگانرا باز  
 نموده و بادبان ترک را پیش باد کشاده بسوی ساحل راه گرفتند  
 ۴۱ \* و در جائی که دو سمت دریا بود افتاده کشتی را بر خشکی راندند  
 و پیشش محکم شده ساکن گردید و عقیش از شدت امواج

۲۲ شکست \* و سپاهیانرا مشورت این بود که بندهایرا بکشند که مبادا  
 ۲۳ کسی شنا کرده بگیرد \* لیکن یوزباشی بجهت آنکه میخواست که  
 پولس را رستگار سازد آنها را از آن اراده باز داشت و فرمان  
 داد که هر کس که شنا میداند نخست خود را انداخته بر زمین برود  
 ۲۴ \* و باقی بعضی بر تختها و بعضی بر پاره‌ائی شکسته چهار نشینند  
 چنین شد و تمامی بسلامت بخشکی رسیدند

### باب بیست و هشتم

۲ و چون رستگار گردیدند یافتند که جزیره ملته نام دارد \* آنمردمان  
 وحشی ما را بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند و سبب باران  
 ۳ که می بارید و بعلت سرما تمامی ما را بنزد خود آوردند \* چون پولس  
 قدری از همه جمع کرد و بر آتش گذاشت تیره ماری از گرمی بیرون  
 ۴ آمده بر دستش چسبید \* چون که آن وحشیان جانورا دیدند که  
 از دستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شک که این  
 شخص قاتل است که با وجودی که از دریا رستگار شده است  
 ۵ عدالت اقتضای زیستن او نمی کند \* اما او جانورا در آتش  
 ۶ تکانیده مطلقاً ضرری نیافت \* لیکن ایشان انتظار می کشیدند  
 که اما س کرده یا ناکاه مرده فی الفور خواهد افتاد و چون بسیار  
 انتظار کشیدند و دیدند که مطلقاً اثری با و نرسید از آن رای  
 ۷ برگشته گفتند که این خدائست \* دور اطراف آن مکان زمینی  
 بود از پیلوس نام مردی که بر ک آن جزیره بود آن شخص  
 ۸ ما را پذیرفته سه روز بهربانی مهمانی نمود \* و چنین واقع گردید که پدر  
 پیلوس پتب واسهای مبتلا گردیده بهبشری گردیده بود پولس بنزد

- ۹ وی آمده دعا نمود و دست بروی نهاد و او شفا یافت \* و بعد از آن مقدمه اشخاصی که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می آمدند و شفا می یافتند \* و ایشان ما را بسیار عزیز داشتند و چون اراده رفتن نمودیم هر آنچه ما میبورد با کارسازی می نمودند \* و بعد از سه ماه در کشتی سکنه رئی که زمستان را در آن جزیره بسر برده بود ۱۲ و بر علمش شکل دو دیو بجه بود روانه شدیم \* و بسر اکوسه رسیدیم ۱۳ سه روز توقف نمودیم و از آنجا دور کشته بریکوم رسیدیم \* و بعد از ۱۴ یکروز با جنوب وزیده روز دوم بیتولی رسیدیم \* و در آنجا برادران چند را یافته بتکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم و باین نوع تا ۱۵ بروم آمدیم \* و در آنجا برادران احوال ما را شنیده باستقبال ما تا بازار ایوفورم و سه دکان آمدند و پولس آنها را دیده شکر خدارا بجا ۱۴ آورده خاطر جمع گردید \* و چون بروم رسیدیم بوز باشی قید بهارا بکشیکچی باشی سپرده و پولس را اجازت داد که تنها بماند با ۱۷ شخص سپاهی که اورا پاس می نمود \* و اتفاقاً پولس بعد از سه روز بزرگان بهور را با هم خوانده چون جمع شدند ایشانرا گفت ای برادران با وجودی که از من برخلاف قوم یا رسوم پدران هیچ صادر نکشته است مرا در اورشلیم بسته بدستهای رومیان ۱۸ سپردند \* و ایشان در باره من تفحص نموده اراده نمودند که مرا ۱۹ مرخص نمایند زیرا که هیچ علت قتل و رمن یافت نشد \* و چون بهود مخالفت نمودند پس بحکم ضرورت قیصر را طلب نمودم ۲۰ لیکن این چنین نیست که شکایت از قوم خوون نمایم \* و همین سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم زیرا که بسبب



۲۱ امید اسرائیل باین زخیر بسته شدم \* ایشان ویرا گفتند که مانه  
 کافندی را در خصوص تو از یهودیه یافتیم و نه شخصی از برادران  
 ۲۲ رسیده است که خبر یا کلام بدی را در باره تو آورده باشد \* اما  
 مناسب است که آنچه مقصود تو است از تو بشنوم زیرا که ما را  
 ۲۳ معلوم شد که این فرقه را در هر جا بد میگویند \* پس با وی روزی را  
 مقرر کردند و بسیاری در خانه بنزدش آمدند و پیش آنها ملکوت  
 خدا را بیان مدلل میفرمود و در حق عیسی حجت را بر آنها تمام  
 ۲۴ نمود و از آیین موسی و رسایل رسل از صبح تا شام \* بعضی  
 ۲۵ گفتنهای او را قبول نمودند و بعضی بی ایمان ماندند \* و چون با  
 یکدیگر متفق نبودند مرخص گردیدند بعد از آنکه پولس این سخن را  
 با ایشان گفت که روح القدس بواسطت اشعیه پیغمبر نیکو گفته  
 ۲۶ است به پدران ما \* که بنزد این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید  
 ۲۷ شنید و خواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و خواهید دید \* زیرا  
 که دل این قوم سخت شد و گوشها کران گردید و چشمهای خود را  
 بسته اند که مبادا بحشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بفهمند  
 ۲۸ ویر کردند و من ایشان را شنوا بخشم \* پس شمارا معلوم باد که  
 بقاییل فرستاده شده است نجات خدا و ایشان خواهند شنید  
 ۲۹ \* و چون این را گفت یهودیان در رفتند و با یکدیگر بسیار مباحثه  
 ۳۰ نمودند \* و پولس در خانه کرایه خود دو سال تمام توقف نمود و همه  
 ۳۱ کسانی را که بنزد وی می آمدند می پذیرفت \* و بمملکت خدا ندا  
 می کرد و در باره خداوند عیسی مسیح در کمال بی پروائی تعلیم  
 میداد و هیچکس او را منع نمی نمود

## نامه پولس حواری باهل روم

### باب اول

- ۱ پولس بنده عیسای مسیح حواری خوانده شده واختصاص یافته
- ۲ برسانیدن مژده خدائی \* که بواسطت پیغمبران خود در کتب
- ۳ مقدس بان وعده کرده بود \* در باره فرزند خود که هر چند او از
- ۴ حیثیت جسمی از نسل داود هویدا گشت \* اما از برخاستن
- مروه کان مبرهن گردید که او پسر خداست با قوت روح القدسی
- ۵ یعنی خداوند ما عیسای مسیح \* که از جانب وی توفیق و مرتبه
- رسالت یافتیم بهمکی قبائل باسم او تا آنکه آنها امانرا مطیع شوند
- ۶ \* و شما نیز در آغوش خوانده شده کان عیسای مسیح هستید
- ۷ \* تمامی آنانی که در روم محبوبان خدا و خوانده شده کان و مقدسان
- هستند که از جانب پدر ما خدا و خداوند ما عیسای مسیح / میخواهید
- ۸ که / توفیق و آرام بر شما باد \* نخست شکر می نمایم خدای خود را
- بواسطت عیسای مسیح در باره همکی شما که ایمان شما در تمامی
- ۹ عالم مذکور است \* و خدائی که من بروح خود او را در مژده پسرش
- ۱۰ بنده کی می نمایم \* شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یار می نمایم
- و همواره در دعای خود استدعا می نمایم که اگر ممکن باشد الحال
- ۱۱ بمشیت خدا سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده باشم \* که بسیار آرزو
- دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدری در انعام های

## باهل روم \* ۱ \*

روحانی با خود شریک سازم که موجب استقامت شما گردد  
 ۱۲ \* و مقصود اینست که از ایمان هر دو یعنی شما و من تسلی طرفین  
 ۱۳ حاصل شود \* ای برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من  
 بارها اراده آمدم نزد شما را کرده ام هر چند که تا حال به تعویق افتاده  
 است که در میان شما شری حاصل نمایم چنانچه در قبائل دیگر  
 ۱۴ حاصل نموده ام \* و من بده کارم یونانیان و غیر یونانیان و دانایان  
 ۱۵ و اوانانرا \* پس مستعد هستم که شما را که در روم میباشید نیز  
 ۱۶ بقدر مقدور خود خبر با تحویل داده باشم \* چه من مطابق شرمنده  
 نیستم از مزه مسیح زیرا که آن قوت نجات بخش خداست  
 ۱۷ هر کس را که ایمان آورد نخست یهودی و یونانی نیز \* زیرا که  
 عدالت خدائی که از ایمانست در آن مزه برای آوردن ایمان  
 ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیان  
 ۱۸ خواهد یافت \* چه غضب الهی ظاهر است از آسمان بر مجموع  
 ۱۹ بیدینی و نراستی مردم که ایشان حقیقت را با شرارت دارند \* از  
 آنجا که آنچه از خدا فهمید نیست بر آنها ظاهر است چه خدا خود بر  
 ۲۰ آنها نمود را کرده است \* چه نا مرئیهایی او یعنی قدرت نامتناهی  
 و خداوندگارش از خلقت عالم به تعقل در اشیا مصنوعه بحیثیتی  
 ۲۱ روشن میشود که ایشانرا یارای عذر نیست \* که با وجود آنکه  
 شناختند خدا را ورا بخدائی تمجید نموزند و شکر نعمتش ادا نکردند  
 بلکه در خیالات خود باطل گردیده و دلهای جاهل ایشانرا  
 ۲۲ ظلمت گرفت \* و ادعای حکمت نمودند و ابله بوزند \* و تبدیل  
 نمودند جلال خدای باقی را بشبه صورت آدم فانی و مثال

باهل روم \* ۲ \* ۱ \*

۲۲ پرنده‌گان و بهایم وحشرات ارض \* و بجهت این خدا بخواهدش  
دل ایشان آنها را در نا یابی و کذاشت تا بدنه‌های خود را با  
۲۵ همیدیکر تفضیح نمایند \* و چونکه آنها حقیقت خدا را بیاطل بدل  
نمودند و آفریده را ستایش و بنده‌گی نمودند پیش از آفریننده سبحانه  
۲۴ الی الابد آمین \* از آنجهت خدا آنها را بمیل‌های رسوا کننده  
و کذاشت بنوعی که زنان ایشان هم استعمال طبعی را بغیر  
۲۷ طبعی تبدیل نمودند \* و همین قسم مردان استعمال طبعی  
زنان را کذاشته از خواهدش بایکدیگر سوختند که مردان با مردان بکارهای  
۲۸ روسیاهی پروا خشنند که سزای شایسته کمراهی را در خو یافتند \* که  
چنانچه ایشان بنگاه داشتن معرفت راضی نبودند خدا نیز آنها را  
با اوراکات غیر مرضیه و کذاشت تا امور نا شایسته بعمل آرند  
۲۹ \* پس بانواع ناراستی و زنا و کینه و طمع و بد ذاتی معمور شدند و از  
۳۰ حسد و قتل و جنگ جوئی و تغلب و تند خوئی پر گردیدند \* و غمازان  
و غیبت کننده‌گان و دشمنان خدا و ستیزه کننده‌گان و متکبران  
۳۱ و مغروران و مبدعان بدیها و نافرمان والدین \* بی فهم بی صلح  
۳۲ بی الفت بی وفا بی رحم گردیدند \* و با وجود آنکه ایشان قضای  
الهی را میدانند که کننده‌گان اینچنین کارها سزاوار هلاکند نه همین  
خوومی کنند و بس بلکه خوشنودند از آنانی که نیز میکنند

باب دوم

۱ و همین جهت تو که تحکم میثائی هر کس که باشی هیچ بهانه نداری  
که آنچه بر دیگری حکم به بدی میثائی بر خود فتوی میدهی زیرا که  
۲ خو نیز بان شغل مشغولی ای کسی که حکم میثائی \* و ما میدانیم

## باهل روم \* ۲ \*

- ۳ که حکم الهی برکننده کان این چنین کار را برآستی میباشد \*
- ۴ ای کسی که برکننده کان این چنین کار را حکم میثانی و خود آن کار را میثانی آیا کمان داری که تو از حکم الهی خواهی رست
- ۵ \* یا آنکه غایت مهر و تحمیل و حلم او را ناچیز می شمارسی و تدبیر نمی نمائی که لطفهای خدائی تو را بتوبه میخواند \* بلکه بسختی و دل پی انفعال خود غضب را ذخیره میثانی بجهت خود در روز غضب
- ۶ خدا و اظهار انصافش \* و او خواهد داد بهر کس جزای اعمال او را
- ۷ \* آنانی را که باستقرار در اعمال شایسته طالب جلال و عزت و بقایند حیات جاویدانی \* و اهل لجاج را که برآستی اطاعت نمی نمایند بلکه مطیع اند ناراستی را خشم و غضب \* و غدا و عقوبت بر هر نفس بشری زیان کار مقرر است نخستین بر بهر دو و بر
- ۱۰ یونانی نیز \* و جلال و عزت و آرام برای هر کس است که
- ۱۱ نیکوکار است نخست بهر دو و یونانی را نیز \* زیرا که نزد خدا ظاهر
- ۱۲ بینی نیست \* زیرا که آنانی که بغیر شریعت گناه کرده اند بر غیر شرع هلاک خواهند شد و کسانی که باشریعت گناه کرده اند از
- ۱۳ آن شریعت حکم خواهند یافت \* و چنین نیست که شنونده کان شریعت نزد خدا راست باشند بلکه این بجا آورنده کان شریعت راست خواهند شد \* و هرگاه قسایلی که شریعتی ندارند احکام شریعت را از روی طبع می نمایند اینها از آنجا که شریعتی
- ۱۵ ندارند خود شریعتند از برای خود \* چه ایشان ظاهر میکنند عمل شریعت را که بر دل آنها ثبت شده است چه عقل آنها گواهی
- ۱۶ میدهد و خیالات بعضی مستدل هستند و بعضی مانع \* در روزیکه

## باهل روم \* ۲ \*

خدا بر مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود بر حسب پیغام من  
 ۱۷ بوساطت عیسای مسیح \* ای که بیهودی ملقب هستی و بر  
 ۱۸ شریعت تکیه میثائی و بخدا فخر میکنی \* و اراده اش را میدانی  
 ۱۹ و بشریعت تربیت یافته فضائل را تمیز میدهی \* و یقین داری  
 ۲۰ که خود را بنمائی کوران و نور ظلمت گرفتگان میباشی \* و استوار  
 جهال و معلم اطفال هستی و معیار علم راستی را از شریعت  
 ۲۱ داری \* پس چونست که تو که بدیکران می آموزی خود نمی  
 ۲۲ آموزی و تو که اندرز بدزدی نکردن می نمائی خود میزدی \* تو که  
 منع از زنا میثائی خود زنا میکنی و تو که بتهارا نجس میدانی از  
 ۲۳ مسجد وزدی میثائی \* و تو که بشریعت فخر می نمائی بتجاوز شریعت  
 ۲۴ میخرشی میثائی \* زیرا که بجهت شما در قبایل باسم خدا کفر گفته  
 ۲۵ میشود چنانچه نوشته شده است \* بدرستی که ختنه فایده دارد اگر  
 تو شریعت را نگاه داری اما چون تو تجاوز شریعت نمائی ختنه تو نا  
 ۲۶ مختون نیست \* پس هرگاه نامختون احکام شریعت را بجا آر و آیا  
 ۲۷ نا مختونی او ختنه شمرده نخواهد شد \* و آنکس که از اصل نا  
 مختونست اگر حافظ شریعت باشد بر تو که با وجود نوشته و ختنه  
 ۲۸ متجاوز شریعت هستی آیا حکم نخواهد کرد \* زیرا که اینچنین  
 نیست که یهودی ظاهری یهودی باشد یا ختنه ظاهری و جسمی  
 ۲۹ ختنه باشد \* بلکه یهودی آنست که در باطن یهودی باشد  
 و ختنه ختنه و لست در روح نه در کلام و عزت آن از خداست  
 نه از انسان

## باهل روم \* ۳ \*

### باب سیم

- ۱ پس آیا فضل یهودی چیست و یا فایده مختون بودن چه باشد
- ۲ \* بلی بهر وجه بسیار است خصوصاً که معتمدان کلامهای خدا
- ۳ ایشانند \* چه شد هرگاه بعضی ایمان نیاورند آیا که بی ایمانی
- ۴ ایشان راستی خدا را معدوم میسازد \* حاشا خدا راست کو میباشد
- و هر چند تمامی انسان دروغ گو باشند چنانچه نوشته شده است تا
- آنکه تو در کلام خود صادق محقق شوی و در تکلم خود غالب آئی
- ۵ \* و اگر ناراستی ما راستی خدا را ثابت مینماید پس چه گوئیم آیا که
- خدا ناراست است چون غضب مینماید این را بطریقه مردم
- ۶ میگویم \* حاشا زیرا که خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود \* و اگر
- راستی خدا بدروغ من افرون شود بهنجی که جلال او ظاهر گردد
- ۸ پس چو نیست که حکم بر من می شود چنانچه بر کناه کار \* و چرا
- نکنیم چنانچه این تهمت بر ما هست و چنانچه بعضی میگویند که
- ما میگوئیم که بد بکنیم تا که خوبی حاصل گردد حکم برایشی بر آنها
- ۹ میشود \* پیش غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقاً زیرا
- که پیش ازین ما هم یهود و هم یونا نیانرا اوعا نمودیم که کناه کارند
- ۱۰ \* چنانچه نوشته شده است که هیچ کس راستکار نیست یک
- ۱۱ کس هم نیست \* و هیچ کس نیست که بفهمد و هیچ کس
- ۱۲ نیست که طالب خدا باشد \* همه گمراه شدند و همه بیکاره شدند
- ۱۳ هیچ کس نیست که نیکوکار باشد یک کس هم نیست \* کلودی
- آنها کور کشاده است و زبانهای خود فریفته و زهر مار بالشی در
- ۱۴ زیر لبهای ایشانست \* و وانشان بر از فحش و تلخی است

## ب‌ا‌ه‌ل ر‌وم \* ۳ \*

- ۱۶ \* وپایه‌های ایشان بقصد خون ریختن \* روانست وپایالی وخرابی  
 ۱۸ در روش آنهاست \* وراه آرام را نشناخته اند \* ودر چشمان  
 ۱۹ ایشان ترس خدا نیست \* وحق است که هرچه در شریعت  
 گفته میشود برای اهل شریعت گفته میشود تا هر دهنی بند شود  
 ۲۰ وبر همه خلق جهان حجت خدا تمام شود \* پس بسبب اعمال  
 شرعی هیچ بشری در نزدش عادل شمرده نخواهد شد بلکه  
 ۲۱ بشریعت ثبوت گناه میشود \* اما حال عدالت خدائی در خارج  
 از شریعت نمودار شده است وشریعت وپیغمبران شهامت  
 ۲۲ بآن میدهند \* آن عدالت خدائی که بوساطت ایمان بر عیسای  
 مسیح بر همگی وپا همگی که ایمان می آورند میشود نوعی که توفیری  
 ۲۳ نباشد بعلت \* آنکه تمامی گناه کارند ودر ستایش خدائی قاصرند \* پس  
 بقت بگرم او بوسیله فدیه عیسای مسیح عادل شمرده میشوند  
 ۲۵ \* که خدا او را در مقام کفاره بوساطت اعتماد بر خوشن قرار داده  
 است تا که عدالت خود را بظهور رساند بآمرزش بگناهان گذشته  
 ۲۶ \* که بتعویق انداختن خدا آنرا نظر باظهار عدالتش در حال تا  
 آنکه خودش عادل باشد وعاقل شمارد صاحب ایمان بعیسی را  
 ۲۷ \* پس کجا باقی ماند تفاخر اخراج کرده شد آن آیا یکدام شریعت  
 ۲۸ بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان \* پس نتیجه اینست  
 که شخص با ایمان خارج از اعمال شریعت عادل شمرده میشود  
 ۲۹ آیا او خدائی بهر است وپس آیا خدای قبایل نیز نیست  
 ۳۰ آری خدای قبایل نیز هست \* چون یکپست خدائی که  
 صاحبان ختنه را از ایمان عادل خواهد شمرد وارباب غلاف را



باهل روم \* ۳۰ \* ۲۷ \*

۳۱ نیز از راه ایمان \* آیا که ما شریعت را بایمان باطل میکنیم  
حاشا بلکه ثابت میثباتیم شریعت را

باب چهارم

- ۱ پس چه گوئیم که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه یافته است
- ۲ \* زیرا که اگر ابراهیم از اعمال عاقل شمرده شد کنشش تغافر
- ۳ دارد لیکن پیش خدا ندارد \* و کتاب چه میگوید میگوید که ابراهیم
- ۴ ایمان بخدا آورد و بدان جهت بعدالت منسوب شد \* و منسوب
- ۵ نمیشود کارکننده را مزدش از راه کرم بلکه ادای دین است
- ۶ \* و آنکس که عمل بجای نمی آرد بلکه بر آنکس که سیدینا را بعدالت
- ۷ منسوب میکنند ایمان می آرد همانست که ایمانش بعدالت
- ۸ منسوب میشود \* چنانچه و او نیز ذکر می کند خوشی آنکس را که
- ۹ خدا او را بعدالت منسوب میکند بدون اعمال \* که خوشا حال
- ۱۰ آنان که ناراستی آنها آمرزیده شد و کنایان آنها پوشیده گشت
- ۱۱ \* و خوشا حال آنکس که خداوند کنایه را بوی منسوب نمی نماید
- ۱۲ \* این تهنیت آیا بر اهل ختنه است و بس یا بر اهل غلاف
- نیز هست میگوئیم که ایمان بمنزله عدالت شمرده شد برای
- ۱۰ ابراهیم \* پس در چه حالت منسوب شد وقتی که در ختنه او یا
- ۱۱ در غلاف نه در ختنه بلکه در غلاف \* و مهر عدالت ایجابی که در
- غلاف داشت یافت بنشان ختنه تا که همگی آنان را که در
- حالت نامختونی ایمان می آرند پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز
- ۱۲ منسوب گردد \* و اهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه آنانی را
- که اصحاب ختنه باشند و بس بلکه آنانی را که بر آثار آن ایمانی که

## باهل روم \* ۲ \*

- ۱۳ پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت رفتار مینمایند \* و وعده که او وارث جهان خواهد بود ابراهیم را و نسلش را نه بشریعت بود بلکه
- ۱۴ بعدالت ایمانی \* زیرا که اگر اهل شریعت وارثانند ایمان
- ۱۵ بتمصرفست و وعده بیجا \* زیرا که از شریعت خشم برمیخیزد و جائی
- ۱۶ که شریعت نیست تجاوز نیست \* ازین جهت از راه ایمان شد تا که عطا باشد و تا آنکه وعده بهمکنی زریه ثابت باشد نه بر زریه که اهل شریعت هستند و بس بلکه بر آن زریه که اهل ایمان
- ۱۷ ابراهیم هستند و او پدر همکن ما میباشد \* چنانچه نوشته شده است که من تو را پدر قبایل بسیار ساختم ازین جهت که او کلام خدای را که مرده گان را زنده میکنند و معدومات را چون موجودات
- ۱۸ می خواند باور مسموم \* چه در جائیکه امید نبود با امید باور نمود که بسیار قبایل را پدر باشد چنانچه نوشته شده است که نسل تو
- ۱۹ چنین خواهد بود \* و از آنجا که سست اعتقاد نبود نظر نکرد در بدن خود که پرموده شده بود که تخمینا صد سال داشت و نه در
- ۲۰ افسرده کی رحم ساره \* و در وعده خدا شک نه نمود بسبب بی
- ۲۱ ایمانی بلکه قوی الایمان بود و خدا را شکر نمود \* و یقین گلی داشت که آنچه را با و وعده کرده است بر وفای آن قادر است
- ۲۲ \* و بجهت همین عدالت بومی منسوب گردید \* و اینکه بومی
- ۲۳ منسوب گردید نوشته نشد برای او و بس \* بلکه بجهت ما نیز که ما نیز منسوب خواهد گردید چه ما نیز قبول میکنیم که خداوند ما
- ۲۴ عیسای مسیح را از مرده گان بر خیزانید \* و او بجهت کنایان ما و گذاشته شد و بر خاست تا که ما بعدالت منسوب شویم

## باهرل روم \* ۵ \*

### باب پنجم

- ۱ چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا مارا بوسیله خداوند ما
- ۲ عیسی مسیح با خدا صلح افتاد \* و بسبب او مارا از ایمان درین
- ۳ عنایت مدخلیت است و در آن پایدار هستیم و امید جلال خدا
- ۴ فخر می نمائیم \* نه بهمان و پس بلکه بمصیبتها نیز فخر می کنیم که
- ۵ میدائیم مصیبت صبر را پیدا میکنند \* و صبر تجربه و تجربه امیدواری را
- ۶ \* و امید شرمندگی را باعث نیست زیرا که از آن روح القدس
- ۷ که بما عطا شده است محبت خدا در دلهای ما ریخته شده
- ۸ است \* که چون ما ضعیف بودیم مسیح در وقت خود در راه
- ۹ بیدینان وفات نمود \* زیرا که کمست که کسی در راه مرد عادل
- ۱۰ میبرد و شاید که در راه شخصی مهابان کسی از سپردن خود را
- ۱۱ بمرک نترسد \* اما خدا محبت خود را بر ما ثابت مینماید باینکه
- ۱۲ هنگامی که ما گناه کار بودیم مسیح در راه ما وفات نمود \* پس بطریق
- ۱۳ اولی حالا که بسبب خوش عادل شمرده شدیم بوساطتش از
- ۱۴ غضب نجات خواهیم یافت \* و چون از موت پسرش مارا با
- ۱۵ خدا صلح افتاد هنگامی که دشمن بودیم پس بطریق اولی چون
- ۱۶ صلح نمودیم از زندگیش ناجی خواهیم بود \* و نه همین و پس بلکه
- ۱۷ بوساطت خداوند خود عیسای مسیح که بسبب او حال صلح یافتیم
- ۱۸ از خدا فخر مینمائیم \* پس چنانچه گناه بوسیله یک شخص در جهان
- ۱۹ پدید شد و گناه مرک بهمین قسم مرک بر همگی طاری گردید از
- ۲۰ آنجا که در وی همه گناه کار میبوزند \* چه تا نزل شریعت گناه در
- ۲۱ جهان بود با وجودی که چون شریعت نباشد گناه بکسی منسوب

## باهل روم \* ۵ \*

- ۱۴ نمی شود \* لیکن از آدم تا موسی مرک تسلط یافت بر آنهایی که  
 بمشابهت تجاوز آدم گناه نورزیدند و او مثال آدم آینده بود
- ۱۵ \* اما اینچنین نیست که عطا چون خطا باشد چه هر چند خطای  
 یک کس بسی مروزد لیکن بطریق اولی کرم خدا و آن انعامی  
 که بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد بر بسیاری
- ۱۶ افزود \* و نیست چنین که عطا در مقابل آن یک گناه کار باشد  
 زیرا که از یک گناه انصاف بالزام شد اما حال عطا بکنایان
- ۱۷ بسیار است با انتساب بعدالت \* که چون مرک بوسیله  
 یک شخص وار خطای یک کس تسلط یافت بطریق اولی  
 آنکسانی که افضلیت فضل و بخشش عدالت را می یابند  
 بوساطت یک شخص که عیسای مسیح است بر حیات تسلط
- ۱۸ خواهند یافت \* خلاصه چنانچه بیک خطا شد بر همه مردم تا حکم  
 بالزام بهمین طور بیک راست کرداری همه مردم را فتوی شده
- ۱۹ است تا منسوب شدن بعدالت زنده کسی \* که چنانچه بسبب  
 معصیت یک شخص بسیار کسان گناه کار مقرر گردیدند بهمین  
 طور بسبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عاقل شمرده
- ۲۰ خواهند شد \* اما شریعت بمیان آمد تا که خطا را زیاد کرد و لیکن  
 جائی که خطا زیاد کشت کرم بیش از آن افزون شده است
- ۲۱ \* که چنانچه گناه تا بموت مسلط شده است بهمین وضع  
 بوساطت عدالت عطا تا بحیات سرمدی مسلط شود بوسیله خداوند  
 ما عیسای مسیح

## بابل روم \* ۶ \*

### باب ششم

- ۲ پس چه بگوئیم آیا در کناه بنائیم تا که عطا افزون گردد \* حاشاکه چون ما از کناه فانی شدیم بعد از آن چگونه در آن زیست نمائیم
- ۳ \* آیا مخیر نیستید از آنکه هر یک از ما که بغسل تعمید داخل مسیح عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم \* پس بغسل در مرکش داخل شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح از میان مردهگان با جلال پدر برخاست ما نیز در زنده‌گی تازه رفتار نمائیم \* زیرا که چون در مشابَهت مرکش غرس شدیم هر آئینه
- ۴ در مشابَهت برخاستن او هویا خواهیم بود \* چه این را ما میدانیم که شخص کهنه ما با او صلیب شد تا که بدن کناه ما معدوم شود
- ۵ بنوعی که بنده‌گی کناه را نکرده باشیم \* زیرا که شخصی که مرده است از کناه خلاصی یافته است \* و چون که با مسیح مرییم یقین می‌دانیم که با او نیز زنده خواهیم بود \* که می‌دانیم که مسیح از مردهگان برخاسته است و بعد نمی‌میرد و دیگر مرک بروی تسلط نخواهد یافت \* آنکس که مرد نسبت بکناه مرد مرنوی یکبار و پس زنده است و زنده‌گیش نسبت بخداست \* شما نیز خور را چنین بدانید که نسبت بکناه مرده اید و زنده اید نسبت بخدا در
- ۶ خداوند ما مسیح عیسی \* پس کناه در بدن فانی شما تسلط نباید بنوعی که شما اطاعت او را نمائید بحسب خواهشهای او \* و مکنارید اعضای خور را تا که کناه را آلات ناراستی شوند بلکه خور را پیش خدا واکنارید چون کسانی که از مرک زنده شده اند و اعضای شما آلات راستی از برای خدا باشد \* که کناه بر شما خداوندی نیاید

## ب‌ه‌ل روم \* ۶ \* ۷ \*

زیرا که شما نیستید تحت شریعت بلکه تحت کرم می باشید  
 ۱۵ \* پس چه باید کرد آیا کنه کنیم از آنجا که تحت شریعت نیستیم  
 ۱۶ بلکه مورد کرم هستیم حاشا \* آیا نمی دانید که شما خور را بخدمت  
 هر کس می سپارید از بنده‌گان آن مخدوم هستید خواه آن کنه  
 ۱۷ بمرک و خواه اطاعت بعدالت باشد \* و شکر خدا را که شما  
 بنده‌گان کنه بودید لیکن آن نمونه تربیت را که بان ملصق  
 ۱۸ شدید از دل مطیع کشتید \* و از کنه خلاصی حاصل نموده در  
 ۱۹ قید عدالت می‌باشید \* بطور انسانیت سخن می‌گویم بجهت  
 ضعف جسمانی شما که چنانچه اعضای خور را شما واکزاشتید که  
 بنده‌گان نا پاکی تا بمعصیت باشند بهمان وضع اعضای خور را  
 حال باز گذارید تا که عدالت را منقاد باشند تا بمرحله تقدس  
 ۲۰ \* و چون بنده‌گان کنه بودید مطلقاً وابستگی بعدالت نداشتید  
 ۲۱ \* از آنجیزائی که بالفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید  
 ۲۲ بدرستی که انجام انکار را مرکست \* اما حال که از کنه خلاصی یافته  
 و در بنده‌گی خدا راسخ شده اید حاصل خور را در تقدس که انجامش  
 ۲۳ حیات جاوید است یافته اید \* زیرا که مزد کنه مرکست و عطای  
 خدا حیات جاوید است و در خداوند ما عیسی مسیح

### باب هفتم

۱ ای برادران آیا شما مطلع نیستید بکسانی که استحضار از شریعت  
 دارند سخن می‌گویم که شریعت بر مردم خداوندی متمایز ما و امی که  
 ۲ زیست متمایز \* زانرو که زن مروج بحسب شرع بشوهر خود بسته  
 شده است اما اگر شوهر بمیرد از قید شوهر خلاصی یافته است

### باهل روم \* ۷ \*

- ۳ \* پس ما داعی که شوهرش زنده است اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است
- ۴ بنوعی که اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه نخواهد بود \* پس ای برادران شما نیز از شریعت فائی شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از این شما از آن دیگری شوید یعنی آنکس که از مرده کان برخاست
- ۵ تا که بجهت خدا ثمر آرید \* چه ما داعی که جسمانی بودیم تمنای کنایان که بسبب شریعت میبود در اعضای ما اثر می نمود بنوعی
- ۶ که بجهت مرک ثمر آوردیم \* حالا از شریعت معدوم شدیم بسبب مرک آنچه بان وابسته بودیم بنهجی که بنده کی می نمائیم
- ۷ بتازه کی روح نه بکهنکی نوشته \* پس چه میگوئیم آیا که شریعت گناه است فاشا لیکن گناه را نشناختمی جز بشریعت و طمع را نیافتیم جز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع ممکن
- ۸ \* لیکن بسبب حکم گناه فرصت یافته هر قسم طمع را در من پدید آورد زانرو که بدون شریعت گناه مرده است \* ومن مژنی
- ۹ بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه کاری
- ۱۰ زنده گردید \* ومن خود مژوم و همان حکم که قصدش حیات بود مرا
- ۱۱ مرک کشست \* زانرو که از حکم گناه فرصت یافته و مرا فریب
- ۱۲ داده باین نوع هلاک نمود \* حاصل آنکه شریعت منزه است
- ۱۳ و حکم منزه است و راست و نیکوست \* پس آیا آنچه خواست مرا مرک شد فاشا بلکه خود گناه تا ظاهر کرد که گناهست
- مرک را بوسیله چیز نیکوئی در من پیدا نمود تا آنکه گناه بوساطت
- ۱۴ حکم شریعت در معصیت اشد شود \* زیرا که محقق است مرا

- ۱۵ که شریعت روحانیست و من جسمانی و مقهور کنانه \* زیرا که آنچه را میکنم خوب نمیدانم زانرو که نه آنچه را میخواهم میکنم بلکه
- ۱۶ آنچه را دشمن میدارم بجا می آرم \* پس چون آنچه را نمی خواهم
- ۱۷ بجا می آرم بشریعت معتقدم که نیکوست \* و من حال نیستم
- ۱۸ فاعل فعل بلکه آن کنانه که در من ساکنست اوست \* زیرا که می یابم که در من یعنی در جسم هیچ چیز نیکو ساکن نیست بجهت آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را
- ۱۹ خوبست نمی یابم \* نه آن نیکوئی را که میخواهم بجا آرم بلکه بدی را
- ۲۰ که نمی خواهم میکنم \* پس چون آنچه را که نمی خواهم میکنم آن
- ۲۱ من نیستم که میکنم بلکه کناهی که در من ساکن است \* پس اینچنین قیدی در خود می یابم که چون میخواهم که خوب کنم
- ۲۲ بدی نزد من بظهور میرسد \* چه من از حیثیت شخص باطنی از
- ۲۳ شریعت خدا خوشنودم \* لیکن قیدی دیگر در اعضای خود می بینم که با قید عقل من منازعت مینماید و مرا اسیر آن قید کنانه که
- ۲۴ در اعضای منست میسازد \* آه که مرد مستمند و کیست که
- ۲۵ مرا ازین بدن مرکب رانی بخشد \* شکر میکنم خدا را بواسطه خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود متابعت شریعت خدا را مینمایم و بحسب جسم قواعد کنانه را

### باب هشتم

- ۱ غرض بر آنانی که در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه روح را
- ۲ متابعت مینمایند مواخذه نیست \* که شریعت روح حیات در
- ۳ مسیح عیسی از قید کنانه و مرکب مرا آزاد ساخته است \* زیرا



## بابل روم

آنچه که بسبب ناتوانی جسم شریعت را محال میبود و خدا  
 بفرستادن پسر خود در صورت جسم کنه‌کار و قربانی از برای  
 «کنایه در جسم بر کنایه تنگم نمود» تا که راجعش شرعی در ماکه جسم را  
 «نه بلکه روح را متابعت می‌نمایم بکمال انجامد» زیرا آنهایی که در  
 عید جسمند سرشت آنها جسمانیست و آنانی که تابع روحند  
 «مراج روحانی دارند» و سرشت جسمی فنااست و مراج روحی  
 «بیات و آرام را» زیرا که سرشت جسم مبهوض خداست که  
 «شریعت خدا را تابع نمی‌شود بلکه نمی‌تواند شد» و آنانی که در  
 جسمند پسندیده خدا نمی‌توانند شد» لیکن شما و جسم نیستید بلکه  
 در روح می‌باشید و نگاه روح خدا در شما باشد و اگر کسی روح  
 «مسیح را ندارد زبان او نیست» پس چون مسیح در شما میباشد  
 هر چند بدن بعزت کنایه «روه است لیکن روح بعزت راستی  
 «زنده‌گیست» و چون روح کسی که «عیسی را از مرده‌گان بر  
 خیزانید در شما میباشد پس او که مسیح را از مرده‌گان برخیزانید  
 بدین‌های فانی شما را بسبب روحش که در شما میباشد خواهد  
 «برخیزانید» پس ای برادران چنین نیست که بده‌کار جسم  
 «باشم که بروش جسم زنده‌گانی قائم» زیرا که اگر بروش جسم  
 زنده‌گانی نمانید و مرا آماده اید و اگر افعال بدن را بروح بیجان  
 «سازید زنده‌گانی را خواهید یافت» که اشخاص را که روح خدا  
 «در میان» میباشد بدان خدا می‌باشند» زیرا که شما بار دیگر نیافته  
 «اید روح زنده‌گانی را تا متحل خوف بلکه یافته اید روح پسر  
 «خوایه‌گانی را که بسبب این ندا می‌کنم ماکه یا ابا ای پدر» همان

روح با ارواح ما شهادت میدهد که فرزندان خدا میباشدیم  
 ۱۷ \* و چون فرزندانیم وارثان نیز میباشدیم یعنی وارثان خدا و هم ارث  
 با مسیح زیرا که در مصائبش شریکیم تا آنکه در جلالش نیز  
 ۱۸ شریک باشیم \* چون می سنجم مصایب این زمان را که لایق  
 مقابل نیست نزد آن جلالی که نزدیک است که بر ما ظاهر  
 ۱۹ گردد \* زانرو که تمامی مخلوقات مترصد اند در انتظار ظهور جلال  
 ۲۰ پسران خدا \* زیرا که مخلوق که مقهور بطالت گردیده است نه  
 از خود کشته است بلکه بسبب کسیست که آنرا مقهور گردانید  
 ۲۱ و حال امیدوار میباشد \* چه مخلوقات خود نیز از قید قساوت  
 خلاصی می یابند و در آراوه کی جلال فرزندان خدا در می آیند  
 ۲۲ \* که میدانیم که مجموع خلقت تا حال در آه کشیدن و دروزه می  
 ۲۳ باشند \* نه آنها بتهنئائی بلکه ما که نو بر روح را یافته ایم در خود آه  
 ۲۴ میکشیم در انتظار مرتبه پسرئی که آن خلاصی بدن ماست \* که  
 با امید نجات یافتیم و چون امید خود موجود شد امید نیست زیرا  
 ۲۵ که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد \* لیکن  
 ۲۶ اگر امیدواریم آنچه را که نمی بینیم بصبر منتظر می باشیم \* و حال  
 آنکه روح هم ضعفهای ما را معاون میباشد که چنانچه باید نمیدانیم  
 که شوال نمائیم لیکن آن روح خود با آثائی که بیان ندارد  
 ۲۷ شفاعت ما را میثاید \* و آنکس که تفحص کننده دلهاست میداند  
 که مقصد روح چه چیز است زیرا که او بحسب خدا شفاعت  
 ۲۸ میثاید مگر سائر \* و ما را محقق است که دوستان خدا را تمامی  
 وقایع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانی که بحسب تقدیرش

۲۹ خوانده شده کاند \* زیرا که آنکسانرا که او از ازل شناخت مقدر  
 نمود که آنها با صورت پسرش مشابه باشند تا که او در میان  
 ۳۰ برادران بسیار مولود نخست باشد \* و کسانیرا که پیش شناخت  
 ۳۱ خواند و آنرا که خواند تنزیه نمود و آنها را که منزله نمود جلال و او \* پس  
 چکوم این چیز را چون خدا از ماست کیست که بر ماست  
 ۳۲ \* آنکس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم دریغ نفرمود  
 بلکه او را در راه همگی ما تسلیم نمود پس چرا همه چیز را با وی ما  
 ۳۳ نخواهد بخشید \* کیست که با برگزیدهگان خدا مدعیبری نماید  
 ۳۴ چون خدا آنها را عادل می شمارد \* و کیست که تخلم تواند نماید چون  
 مسیح مرد بلکه بر خاسته در دست راست خدا می باشد و جهت  
 ۳۵ ما شفاعت نماید \* کیست آنکه ما را از محبت مسیح جدا سازد  
 آیا مصیبت یا شکلی یا عقوبت یا کرسنگی یا عیبی یا تخمید یا  
 ۳۶ شمشیر \* چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهت تو کشته  
 ۳۷ می گردیم و چون کوفتند از زحمت شمرده می شویم \* بلکه هر همگی  
 آن چیز را فوق غالب نیز هستیم بوسیله اینکس که ما را محبوب  
 ۳۸ داشت \* که من یقین دارم که نه مرگ و نه زنده کسی و نه فرشتگان  
 ۳۹ و نه ریاست و نه توانائیهما و نه موجودات و نه آیندهگان \* و نه بلندی  
 و نه پستی و نه هیچ خلقت و یک قدرت خواهد داشت که ما را از  
 آن محبت خدا که در مسیح عیسی خداوند ماست جدا سازد

### باب نهم

۱ من راست میگویم و در مسیح و روح نمی گویم و قلب من با من  
 ۲ شهامت میدهد روح القدس \* که مرا اندوه عظیم است

بازل روم \* ۹ \*

- ۳ وولیم را الم پیوسته \* که کاشکی من خود از مسیح محروم میشدم
- ۴ در راه برادران من که خویشان من از حیثیت جسم اند \* که ایشان اسرائیلی میباشند و آنها را است پسر خوانده کی وجلال
- ۵ وعده و امانت شرع و عبادت و وعده \* و پدران نیز پدران ایشانند و مسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشانست که او
- ۶ خدای فوق همه است مبارکباد تا باید آمین \* لیکن چنین نیست که کلام خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه
- ۷ که از اسرائیل هستند اسرائیل باشند \* یا از انجا که نسل ابراهیم میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو
- ۸ خوانده خواهد شد \* یعنی چنین نیست که فرزندان جسمی فرزندان خدا باشند بلکه فرزندان موعودی نسل شمرده میشوند
- ۹ \* و کلام وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد و ساره را
- ۱۰ پسری خواهد بود \* همین نه آن و بس بلکه چون ربقه نیز
- ۱۱ از آن یک شخص حامله بود یعنی پدر با اسحاق \* و هنوز متولد نشده بودند و از نیک و بد هیچ نموده بودند تا آنکه مقرر شود که اراده خدا از روی اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه بدعوی دعوت
- ۱۲ کننده است \* ویرا گفته شد که بهتر مهتر را بنده کی خواهد نمود
- ۱۳ \* چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را دوست داشته ام
- ۱۴ و عسورا دشمن \* پس چه میکنم آیا که در خدا ناراستی میباشند
- حاشا و نیز موسی را گفت که هر آنکس را که من رحم بر او خواهم
- ۱۵ کنم رحم خواهم نمود \* و هر کس را که من لطف خواهم نمودن
- ۱۶ لطف خواهم نمود \* حاصل آنکه نه از خواهش کننده و نه از دهنده

### باهل روم \* ۶ \*

- ۱۷ بلکه از خدای رحم کننده است \* و کتاب فرعون را میفرماید که  
من تو را بجهت این بلند کرده ام که قدرت خود را در تو ظاهر
- ۱۸ سازم تا که بر تمامی زمین اسم من شهرت یابد \* پس رحم  
میشاید بر هر آنکس که میخواهد وسنگدل میشاید هر آنکس را که
- ۱۹ میخواهد \* پس تو مرا خواهی گفت که پس چرا ویکر ملامت  
میشاید بجهت آنکه با مشیت وی که مقاومت نموده است
- ۲۰ \* لیکن ای انسان تو کیستی که با خدا مبارزه میکنی آیا که
- ۲۱ مصنوع بصانع خود تواند گفت که تو چرا مرا چنین ساخته \* آیا که
- کوزه گر بر گل اختیار ندارد که از یک مشت گل کوزه عزیزی
- ۲۲ و کوزه ذیلی را مهیا نماید \* پس چون خدا عزم نمود که غضب را  
ظاهر سازد و قدرت خود را هویدا نماید پس ظروف غضب را که
- ۲۳ بجهت هلاک آماده شده بودند با حلم بسیار متحمل گردید \* و تا  
آنکه ظاهر نماید و فور جلال خود را بر ظرفهای رحمت که آنها را
- ۲۴ پیش آماده نموده بود برای جلال \* و خواند نیز یعنی ما را نه محض  
از بهر و بلکه از قبایل نیز چنانچه بوساطت دوشع میگوید که آنانی را  
که قوم من نبودند قوم خود خواندم و او را که محبوب نبود
- ۲۵ محبوب \* و چنین خواهد شد که در جاییکه بانهها گفته شد که شما
- ۲۶ قوم من نیستید عزیزان خدای زنده خوانده خواهید شد \* و اشعیه
- ۲۷ بر اسرائیل فریاد میشاید که هر چند مدو بنی اسرائیل چون ریک
- ۲۸ دریاست لیکن بعضی نجات خواهند یافت \* چه محاسبها
- جمع میزند و بصحت مغرور میشاید که خداوند محاسبها با زمین
- ۲۹ منقطع خواهد کرد \* چنانچه اشعیه پیش خبر داده است که اگر

خداوند صباوت بجهت ما نسلی نگذاشته بود چون سدوم می  
 ۳۰ کشتیم و مانند غمره میگردیدیم \* پس چکوئیم اینست که قبایل  
 که در پی عدالت نبوژند عدالت را بچنگ آورند آن عدالتی را  
 ۳۱ که از ایمانست \* واسرائیل که جستجو میشود شریعت عدالت را  
 ۳۲ بشریعت عدالت نرسید \* چرا که از راه ایمان جستجو نمیکروند  
 لویا که از اعمال شرعی یافت شدن نیست زیرا که بر آن سنگ  
 ۳۳ صادم پاکوفتند \* چنانچه مرقوم شده است که اینک در صیئون  
 سنگ کوفتگی و کوهی مصادوم می نهم و هر کس که بر آن ایمان  
 آورد پشیمان خواهد شد

### باب دهم

۱ ای برادران خوشنودی دل من واستدعای من پیش خدا  
 ۲ بجهت اسرائیل در نجات ایشانست \* زیرا که من بجهت  
 ایشان شهادت میدهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه  
 ۳ بحسب عقل \* زیرا که چون از عدالت خدا واقف نبوژند  
 ۴ و خواهان اثبات عدالت خود بوژند مطیع عدالت خدا نشدند \* چه  
 مسیح مقصد از شریعت است با عدالت برای هر کس که  
 ۵ ایمان می آورد \* موسی آن عدالت را که از شریعت پیدا  
 میشود چنین بیان می نماید که هر کس که اینها را بجا می آورد  
 ۶ بسبب اینها حیات خواهد یافت \* اما عدالت ایمانی باین  
 طور میگوید که در دل خود مگو که آسمان چه کس صعود خواهد  
 ۷ نمود مقصود اینست که تا آنکه مسیح را پائین آورد \* و یا بعمیقی  
 چه کس فرو خواهد رفت مقصود اینست که تا آنکه مسیح را از

بازل روم \* ۱۰ \*

- ۸ مژده کان بر آورد \* لیکن چه میگوید اینکه کلام نژو تست و در
- و هن تو دور دل تو آن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنم
- ۹ \* که اگر بریان خود اعتراف به عیسی خداوند کنی دور دل خود
- اعتقاد نمائی که خدا او را از مژده کان بر خیزانید نجات خواهی
- ۱۰ یافت \* زیرا که ایمان بدل آورده شده است از برای راستی
- ۱۱ و اقرار بر بان کرده شده است از برای نجات \* زانرو که کتاب
- ۱۲ میگوید که هر آنکس که بر او ایمان آورد خلیل خواهد شد \* زیرا
- که هیچ فرق نیست میان یهود و یونانی از آنرو که او خداوند همه
- ۱۳ است همان بر همه آنان که او میخوانند کریم است \* زیرا که
- ۱۴ هر کس که اسم خداوند را میخواند نجات خواهد یافت \* پس
- چگونه بخوانند آنرا که او را باور نکردند و چگونه باور کنند آنکس را که
- ۱۵ خبرش را نیافته اند و چگونه خبرش را بیابند بغیر خبر دهنده \* و چگونه
- خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه
- زیباست پایهای آنکسانیکه مژده صلح میدهند و خبرهای خوش
- ۱۶ می آرند \* لیکن همه مژده را مطیع نشده اند زانرو که اشعیه
- ۱۷ میگوید خداوند اندای ما را چه کس باور کرده است \* خلاصه آنکه
- ۱۸ ایمان از شنیدن حاصل میشود و شنیدن از کلام خدا \* لیکن
- میگویم آیا نشنیده اند که آواز ایشان بمجموع زمین پخشید و باقصای
- ۱۹ معموره سخنهای ایشان رسید \* و میگویم که آیا اسرائیل ندانسته
- است و حال آنکه موسی نخستین گفته است که بآنانی که قوم
- نبودند من شمارا بغیرت و بطایفه بی فهم شمارا بحسبت خواهم
- ۲۰ آورد \* و اشعیه جرات کنان میگوید که من بآنانی که جوابی من

بابل روم \* ۱۰ \* ۱۱ \*

نبودند یافت شدم ویر آهنانی که خوابان من نبودند هویا کشتم  
 ۲۱ \* و باسراییل میگوید که دستهای خورا کشوده ام در تمام روز  
 نرو کسانیکه نمر و مخالفت مینمایند

باب یازدهم

- ۱ پس میگویم که آیا خدا قوم خورا رانده است حاشا که من نیز
- ۲ اسرائیلی از نسل ابراهیم میباشم و از طایفه بنیمن \* و خدا رو
- نکرده است قوم خورا که پیش قصد کرده بود آیا نمیدانید که
- کتاب در خصوص الیاس چه میگوید که چگونه از اسرائیل شکایت
- ۳ میکنند و میگوید \* خداوند پیغمبران تو را کشته اند و ملاحج تو را برکنده
- اند و من تنها مانده ام و ایشان در قصد جان من میباشند
- ۴ \* لیکن الهام بوی چه میگوید اینکه من بجهت خود هفت هزار
- ۵ مرورا بجا گذاشته ام که در پیش بعل زانو نرود اند \* و همین قسم
- ۶ حال نیز بعضی باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی \* و چون بکرم
- باشد دیگر از اعمال نباشد ورنه کرم دیگر کرم نباشد و چون باعمال
- ۷ باشد از کرم نباشد ورنه دیگر عمل عمل نباشد \* خلاصه آنست
- که آنچه اسرائیل میگوید بآن نرسیده است ویر کنزیده کان بآن
- ۸ رسیده اند و باقی کور شده اند \* چنانچه نوشته شده است که خدا
- آنها را روح خواب آلوده داده است یعنی چشمان نابینا
- ۹ و گوشهای ناشنوا و چنین است تا امروز \* و او نیز میگوید که سفره
- ۱۰ ایشان دام وتله و سنک مصادوم و جزا باد آنها را \* و چشمان ایشان
- کور گردانیده شوو که نه بینند و پیوسته پشت آنها را خم کروان
- ۱۱ \* پس میگویم آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش



## بابل روم \* ۱۱ \*

آنها نجات بقبايل رسیده است تاكه غيرت در آنها بديد آيد  
 ۱۲ \* پس چون لغزش آنها معاوت جهانست و نقصان ايشان  
 افزونی قبايل بچند مرتبه بيشتر كمال ايشان چنين خواهد بود  
 ۱۳ \* ومن شمارا كه قبايل ميباشيد ميگويم از آنجا كه دوازي بودي  
 ۱۴ قبايلم و خدمت خور را تحسين مكنام \* تا شايد كه انبای جنس خود را  
 ۱۵ بغيرت آورم و بعضی از آنها را رائي بخشم \* و چون راندن ايشان  
 سبب برگردیدن جهانست باز گرفتن آنها چيست جز حيات  
 ۱۶ از مرده كان \* و چون نويز پاكيزه كرويد جمیع نیز چنين خواهد بود  
 ۱۷ و چون بسخ منزه كشت شاخها نیز چنين خواهند بود \* و چون  
 بعضی از شاخها بریده كشت و تو كه زيتون صحرائی بودي در  
 ميان آنها پیوند كشي و در اصل و چري زيتون شريك كرويدی  
 ۱۸ \* بر شاخها تماخر مكن و اگر تماخر كشي چنين نيست كه تو  
 ۱۹ اصل را حامل باشی بلكه اصل تو را \* پس خواهی گفت كه  
 ۲۰ شاخها بریده كشت تاكه من پیوند كردم \* بلی بسبب بی ایمانی  
 بریده شدند و تو نیز بايمان ايستاده بلند پروازی مكن بلكه هر اسان  
 ۲۱ باش \* زیرا كه چون خدا بر شاخهائی طبعی و ريغ نهم و و خبروار  
 ۲۲ باش كه مبادا بر تو نیز ريغ ندارد \* پس ملاحظه نما مهربانی و سخنی  
 خدا را سخنی بر افكنده كان و مهربانی بر تو اگر در خوش بانی و نه  
 ۲۳ تو نیز بریده خواهی كشت \* و اگر ايشان در بی ایمانی مانند  
 پیوسته خواهند كشت زیرا كه خدا قادر است كه ايشان را باز پیزند  
 ۲۴ \* زیرا كه چون تو از زيتون طبعی بریده شده زيتون ميكو فوق  
 طبعیت پیوسته كرويدی بچند مرتبه افزون تر ايشان كه شاخهائی

باهل روم \* ۱۱ \* ۱۲ \*

۲۵ طبع اند در زیتون خو و پیوسته خواهند کردید \* وای برادران من  
 نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا خو و بین باشید  
 که جزون کورئی بر اسرائیل طاری شده است ما وای که آمدن  
 ۲۶ قبایل بکمال رسد \* آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت  
 چنانچه نوشته شده است که راننده از صیوی خواهد آمد  
 ۲۷ و نراستی را از یعقوب بر خواهد داشت \* و اینست یسکان من  
 ۲۸ با آنها چون کنان ایشانرا نابو میسازم \* و نظر با تحیل مرو و زند  
 ۲۹ بجهت شما و نظر بر کنیزه کی محبوبند بجهت پدران \* که خدا از  
 ۳۰ انعام با و خواندن پشیمان نمی شود \* زیرا که چنانچه شما پیش ازین  
 خدا را عاضی بووید و حال بعثت معصیت آنها مرحوم کردید  
 ۳۱ \* بهمین وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاضی شدند تا که بر  
 ۳۲ ایشان نیز رحم کرده شود \* که خدا همرا در عصیان شریک  
 ۳۳ شمرده است تا بر همه رحم فرماید \* زهی حکمت بی منتها  
 و وانش خدائی که چه قدر قضایای او دور از تحقیق و چه بسیار را ای  
 ۳۴ او بعید از تدقیق است \* کیست که اراده خداوند را دانست  
 ۳۵ یا مشیرش که بوو \* یا کیست که سبقت بسته او را چیزی داده  
 ۳۶ باشد که باو باز داده شود \* که همه از او و باو و تا او است سبحانه  
 الی الابد آمین

باب دوازدهم

۱ پس ای برادران برای خاطر رحمتهای خدا من بشما استدعا می  
 نمایم که بدنهایی خود را واکذارید چون قربانی زنده و مقدس چنانکه  
 ۲ خدا را خوش آید که آنست عبادت عقلانی شما \* و هم شکل

باهل روم \* ۱۲ \*

- باین جهان میباشد بلکه شکل و بیکر پذیرید بنوی فهم تا که در یابید  
 که آن رفتار نیکوی خوش آینده کامل که خدا خواهد کدامست  
 ۳ \* و بعلت آن توفیقی که بمن داده شده است هر کس را که در  
 میان شما میباشد میگویم که هیندیش فوق آنچه باید اندیشید بلکه  
 اندیشه سنجیده نما چنانچه هر کس را خدا پنهان از ایاان باو پنهان  
 ۴ است \* که چنانچه یک بدن ما را اعضای بسیار است و جمیع  
 ۵ اعضا بیک کار مشغول نیستند \* ۶. همین وضع مجمل ما در مسیح  
 ۶ یک تن میباشدیم و مفضل اعضای یکدیگر هستیم \* هر چند  
 استعدادات مختلفه در ما میباشد بحسب فضلی که نما داده  
 است اگر آن اخبار کردن باشد فضیلتش در پیمایش ایمانست  
 ۷ \* و اگر خدمت باشد فضیلتش در خدمت است و اگر معلم است  
 ۸ در تعلیم \* اگر وعظ و هدیه است در وعظ و تقسیم کننده در پاک  
 ۹ وستی و پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودوی \* و در محبت  
 ۱۰ صداقت باید و بدی را بغض نمائید و با نیکي ملحق شوید \* و در  
 برادری با یکدیگر مهربان باشید و یکدیگر را در سخت تعظیم نمائید  
 ۱۱ \* و در کوشش تاخیر نمائید و در روح چالاک و خداوند را فرمان پذیر  
 ۱۲ باشید \* در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا پایدار \* حاجت  
 ۱۳ مقدسانرا بر آورده غریب بروری را پیروی نمائید \* مغذین خود را  
 ۱۵ خوش گفته بلی خوش گوئید و فقیرین نه نمائید \* و شمار است  
 ۱۶ خوشی با خوش شده کان و گریستن با گریانان \* و با یکدیگر برابری  
 اندیشه نمائید و بلند پرواز میباشد بلکه با افتاده کان فرو آورید و در  
 ۱۷ بین میباشدیم \* هیچکس را بدی در مکافات بدی نمائید و محبت

- ۱۸ آنچه نرو کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه نماند \* اگر ممکن باشد بقدری که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید
- ۱۹ \* ای محبوبان بجهت خود انتقام مکنید بلکه جای غضب را خالی کنارید که نوشته شده است که مراست انتقام عوض
- ۲۰ خواهم کرو خداوند میفرماید \* و اگر دشمن تو کرسنه باشد اورا القمه بده و اگر تشنه باشد آبش ده که اگر تو چنین کنی خرکههای
- ۲۱ آتش را بر سر او خواهی انباشت \* و مغلوب بدی مشو بلکه بدی را بنیکی مغلوب کن

### باب سیزدهم

- ۱ هر شخص را باید که قدرت مای برتر از خود را اطاعت نماید زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خداست و قدرتهاییکه موجود است
- ۲ از خدا مقرر است \* پس آنکس که قدرت را مخالفت می نماید تقدیر خدا را مقاومت می نماید و چنین مقاومت حکم را بر خود فروز
- ۳ می آرند \* چه حکام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بد را پس اگر تو خواهی که از قدرت خایف نباشی نیکی کن که توان
- ۴ آن تحسین خواهی یافت \* زیرا که کماشته خدا است که تورا احسان نماید لیکن اگر بدی نمائی خایف باش که شمشیر را عبت بر ندارد و زانو که خادم خداست که با غضب از بدکار انتقام
- ۵ کشد \* پس باید مطیع باشید نه بعزت غضب و بس بلکه بجهت معرفت خود \* و همین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدا را ملازمان
- ۷ حضورند که به همین کار بمواظبت متوجهند \* پس همگی را ادای لوازم نمائید و باج خواه را باج و صاحب جزیرا جزیره و مستحق ترس را

## باب اول روم

درین و خداوند عزت عزت \* و هیچ کسی را بده کار مباحثید هر  
 دین محنت یکدیگر را زارو که آگاس که دیگری را محنت مینماید  
 در شریعت کامل است \* زیرا که زنا مکین و قتل مکین و دزدی  
 مکین و شرب مروت و رونا مده و طمع مکین و چنانچه حکمی دیگر باشد  
 بهر مندرجات درین کلام که آشنایی خود را چون خود دوست  
 دارد \* و از محنت بر آشنایان بدی نمی آید پس تکمیل شریعت  
 محنت است \* خداوند که وقت را یافته آید که حال و قش  
 است که از خواب بیدار شویم زیرا که نبات الحال نزدیک تر  
 شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم \* و شب منقضی شده  
 است و روز نزدیک است پس کاریکی را دور کنیم  
 و سبب نور را بپوشیم \* و در رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم  
 که در چشمها و مستیها و محامعات و ملاعبات دور نرود و جدال  
 و عصبانیت و عصبانیت مسیح خداوند شوید و طامعانه فکر بجهت  
 جسم نکشید

## باب چهاردهم

و ضعف ایمان را بپندید و با اختلاف آرا و مکناریدش \* که  
 است شمس را اعتقاد است که هر چه را میتوان خورد و شخص  
 در ضعف ایمان بقول منقول \* و آگاس که خورنده است تحقیر  
 نماید آگاس را که نمی خورد و آگاس که نمی خورد معیوب نداند  
 خورنده را زیرا که خدا او را قبول کرده است \* و تو که بشی که ملازم  
 آگاسی دیگر است کلام \* کافی او اگر ایستاده است یا افتاده است  
 بر او موفقی خود است بلکه خواهد ایستاد که خدا را آن قدرت

باهل روم \* ۱۷ \*

- ۵ هست که اورا برپا وارو \* ویک شخص روزی را افضل از روز دیگر میدانند و دیگری هر روز را برابر میدانند هر کس باید که در
- ۶ فهم خود بر یقین باشد \* و آنکس که نظر در روز می کند برای خداوند نظر میکند و آنکس که نظر در روز نمی کند از برای خداوند نظر نمی کند و آنکس که میخورد برای خداوند میخورد و شکر خدا را میکند و آنکس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد و نیز خدا را شکر
- ۷ مینماید \* زیرا که هیچ کس از ما بجهت خود زیست نمی نماید و هیچ
- ۸ کس از ما بجهت خود نمی میرد \* اگر زیست کنیم بجهت خداوند میزئیم و اگر می میریم بجهت خداوند می میزیم پس خواه
- ۹ زیست کنیم و خواه می ریم که زان خداوندیم \* زیرا که مسیح برای همین هم مرد و هم بر خاسته زنده شد تا که هم بر مرده گان و هم بر
- ۱۰ زنده گان خداوندی نماید \* لیکن تو چرا بر برادر خود تحکم می نمایی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می شماری زانرو که همگی نزد محکمته
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم گشت \* چنانچه نوشته شده است که بحیات من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت و هر زبان
- ۱۲ بخدا اقرار خواهد نمود \* پس هر یک از ما حساب خودش را
- ۱۳ بخدا پس خواهد داد \* پس بعد از این بر یکدیگر تحکم نه نمائیم بلکه این را اولی و انیم که موجب مصاوم یا سکندریرا در راه
- ۱۴ برادر نگذاریم \* زیرا که من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای آنکس که چیزی را
- ۱۵ ناپاک می پندارد ناپاکست \* لیکن اگر بسبب خواگی برادرت آزرده شوو دیگر رفتار بجهت نیست برای خوراک خود

بابل روم \* ۱۲ \* ۱۵ \*

- ۱۶ آنکس را هلاک مکن که مسیح در راه او مرو \* خلاصه بر آن
- ۱۷ خوبی شما بد گفته نشود \* که ملکوت خدا اکل و شرب نیست
- ۱۸ بلکه عدالت و آرام و خوشی در روح القدس است \* و آنکس که
- درین امور مسیح را بنده کسی می نماید خدا را خوش می آید و مردم را
- ۱۹ مقبولست \* پس تابع چیزائی که مناسبت بصلح و تعمیر یکدیگر
- ۲۰ دارند باشیم \* و صنعت خدا را برای خوراک از هم میپاش همه
- چیز پاکست لیکن آنکس که با ایناسی غیر منذور حرامست
- ۲۱ \* و اولیست گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیز
- دیگر که بعزت آن برادرت اینا یابد یا سنگدردی خورد یا سست
- ۲۲ شود \* اگر تو ایمان واری با خود و خدا داشته باش خوشا حال آن
- شخص که خود را ملامت نمیکند در کاری که اختیار کرده است
- ۲۳ \* و آنکس که شک وارد اگر خورد بروی حکم میشود زیرا که از ایمان
- نیست و هر چه از راه ایمان نیست گناهست

باب پانزدهم

- ۱ و ما که قوی الایمان باشیم باید که خود را ضعیفا متحمل شویم
- ۲ و در قید خوشی خود نباشیم \* بلکه در یک از ما در آنچه مفید
- است بجهت معصوری باید که جوین خوشی آشنایان خود باشد
- ۳ \* زیرا که مسیح هم خود را خوش نمیکرد بلکه چنانچه نوشته شده
- است بوقوع آنچه مید که ملامتهای آنان که تورا ملامت نمودند
- ۴ بر من واقع شد \* و در آنچه بیش نکارش یافته برای آگاهی ما
- نوشته شده است تا که بصیر و فاضل جمعی از کتاب امیدوار
- ۵ باشیم \* و آن خدائی که اصل صبر و فاضل جمعی است بشما عطا

## باهل روم \* ۱۵ \*

- کند این را که نظر بوخت مسیح عیسی با یکدیگر یک اندیشه  
 ۶ باشید \* تا که بیک جان و یک زبان خدا و پدر خداوند ما عیسی  
 ۷ مسیح را تعظیم نمائید \* پس شما یکدیگر را به پذیرید چنانچه مسیح ما را  
 ۸ در جلال خدا راه داده است \* چنانچه عیسی مسیح خادم اهل  
 ختنه شد بجهت راستی خدا تا که وعده های که به پدران شده بود  
 ۹ ثابت گرداند \* و تا آنکه قبایل بسبب رحمت خدا را تعظیم  
 نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهت آن بتو در میان  
 ۱۰ قبایل اقرار خواهم کرد و باسم تو تسبیح خواهم خواند \* و باز می  
 ۱۱ فرماید که ای قبایل سرور باشید با قوم او \* و نیز سپاس کنید  
 ۱۲ خدا را ای همگی طوایف و ستایش نمائید ای همگی قبایل \* و باز  
 اشعیه میگوید باینچ پسا خواهد ماند و کسی بر میخیزد که مسط شود بر  
 ۱۳ قبایل و بوی قبایل امیدواری خواهند یافت \* و خدا که اصل  
 امید است شمارا از کمال سرور و آرام در ایمان مملو گرداند تا  
 ۱۴ در امیدواری افزوده شوید در قوت روح القدس \* و من خود  
 یقین دارم ای برادران که شما خود از خوینها میر میباشید و از  
 ۱۵ هرگونه معرفتی مملو و قادر بر آنید که یکدیگر را نصیحت نمائید \* لیکن  
 من کاغد مختصری بی تکلفانه بشما نوشتم که شمارا یاد آوری نمایم  
 ۱۶ بعزت توفیقی که خدا بمن داده است \* تا که من در میان  
 قبایل کماشته عیسی مسیح باشم یعنی ملازمت مژده خدا را نمایم و تا  
 ۱۸ آنکه هدیه قبایل مقبول شود که مروح القدس مشرف گردد \* پس  
 مراست تفاخر بعیسی مسیح در کارهای خدائی \* زیرا که مرا آن  
 جرات نیست که تکلم نمایم جز بآنچه مسیح بواسطت من برای



- ۱۹ اطاعت قبایل امر کرده است قولاً وفعلاً \* باظهار آن قوت  
بر امور عجیب و غریب بقوت روح خدا بخدای که از اورشلیم  
۲۰ دور زده تابه الرقون هر جا مژده مسیح را بانام رسانیدیم \* وخوانان  
این عزت بودم که در جائیکه اسم مسیح نبود خبر با تحیل و هم تا  
۲۱ که بر اساس غیرسی عمارت نه نمایم \* بلکه آن شود که نوشته شده  
است که آنکسانی که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید  
۲۲ وآنهایی که نشنیده اند خواهند فهمید \* از برای این بکرات از  
۲۳ آمدن نزد شما باز ماندم \* لکن حال چون در این حدود دیگر  
جائی باقی نیست و آرزوی آمدن بنزد شما را از سالهای بسیار  
۲۴ دارم \* چون باسیانی میروم بنزد شما خواهم آمد زیرا که امیدوارم  
که در عبور شما را ملاقات نمایم و از شما بدرقه یابم بعد از آنکه  
۲۵ قدری از ملاقات شما سیر شوم \* اکنون بجهت خدمت نمودن  
۲۶ مقدسان باورشلیم می روم \* زیرا که اهل مقدونیه واثیرا  
چنین بخاطر رسید که قدری بدل کنند بجهت مفلسان از  
۲۷ مقدسانی که در اورشلیم میباشند \* وایشان خود راضی شدند  
هرچند بده کاران ایشان میباشند زیرا که چون قبایل در  
روحانیت شریک ایشان کشتند آنها را نیز باید که در جسمانیات  
۲۸ ایشانرا خدمت نمایند \* پس چون این کار را بانام رسانم واین  
منفعت را نزد آنها ختم نمایم از اینجا بسوی شما تا باسیانی خواهم  
۲۹ رفت \* که میدانم این را که اگر بسوی شما آیم با کمال برکت  
۳۰ مژده مسیح خواهم آمد \* وای برادران من از شما استدعا می نمایم  
که از برای خاطر خداوند ما عیسی مسیح و از برای محبت روح

۳۱ که شما بجهت من نرو خدا در دعا سعی نمائید \* تا آنکه از بی  
ایمانان که در یهودیه هستند رستگار شوم و آنکه خدمت من در  
۳۲ اورشلیم مقه سائرا پسند افتد \* تا با سرور نرو شما آمده انشاء  
الله با شما استراحت نمائیم خدائی که اصل آرام است با همه  
شما با و آمین

### باب شانزدهم

- ۱ وخواهر ما فیبی را که خادمه کلیسیای کنکریه هست بشما می سپارم
- ۲ \* که شما بجهت خداوند اورا بنهج شایسته مقدسان بپذیرید و در  
هر عمل که شمارا میخواند معاون او باشید زیرا که او خود معاون
- ۳ بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز \* ویرسکه واقله را
- ۴ سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من می بودند \* و بجهت  
جان من کردن خود شان را نهانند و نه همین من آنها را ممنوم
- ۵ بلکه تمامی کلیسیای قبایل \* و کلیسیائی را که در خانه ایشانست
- ۶ سلام نمائید و محبوب من اینتس را که بجهت مسیح نو بر
- ۷ افتایه هست سلام رسانید \* و سلام رسانید مریم را که برای ما
- ۸ بسیار مشقت کشید \* و سلام نمائید خویشان و هم محبتهمای
- ۹ من اندر نیقش و یونی را که در میان حواریان مشهورند و پیش
- ۱۰ از من داخل مسیح کشنده \* امپلیاس را که محبوب منست
- ۱۱ در خداوند سلام رسانید \* اورانس را که در امر مسیح رفیق ما بود
- ۱۲ و دوست من استخس را سلام باو \* و اپلیس را که در مسیح
- آرموده است سلام رسانید و اشخاصی که از اهل ارستبولس
- ۱۳ میباشد سلام رسانید \* و خویش من هیرو و یوزرا سلام برسانید

باجل روم \* ۱۶ \*

- ۱۲ و از اهل ترکس آنکسانی که در خداوند سلام رسانید \* طریقه  
و طرفه را که در امر خداوند رحمت می کشند سلام بگوئید و هر  
محبوب را که در امر خداوند بسیار مشقت کشید سلام رسانید  
۱۳ \* و رفس را که در خداوند برگزیده شده است و مادر او و مادر مرا  
۱۴ سلام رسانید \* و استاکرطس و فلاکون و هرماس و پترباس  
۱۵ و هر میس و برادرانی را که با ایشان سلام رسانید \* و فلکس  
و یولی و نیروس و خواهرش را و الیمپاس و قادی مقدسانی را که با  
۱۶ ایشان سلام رسانید \* و یکبرکرا بیوس مقدسانه سلام نمایند  
۱۷ و کلیسیای مسیح شمارا سلام می نمایند \* و ای برادران من از  
شما استدعا می نمایم که با خبر باشید از آنانی که جدائیه و ایندانا را  
خلاف اعتقادی که شما آموخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض  
۱۸ نمایند \* زیرا که چنین کسان خداوند ماعیسی مسیح را بنده کی نمی  
نمایند بلکه شکم خود را می پرستند و کلام محبت آمیز شیرین و لهای  
۱۹ ساده کانرا میرانند \* و مطیع بودن شما بهمگی رسیده است  
پس خوشوقت میباشم در باره شما و میخواهم که شما در نیکوئی با  
۲۰ عاقل باشید و در بدیها ساده \* و خدائی که اصل آرامست  
شیطان را بزودی در زیر قدمهای شما خواهد مالید و توفیق خداوند  
۲۱ ماعیسی مسیح با شما باد آمین \* تیموثیوس رفیق من در هر امر  
و کوکیوس و یاسون و سوسپتر خویشان من سلام شمارا میرسانند  
۲۲ \* و من کاتب حروف تریوس در خداوند سلام میگویم \* و کایوس  
که مرا و قادی بسیار مهرباندار است شمارا سلام میرساند  
۲۳ و آراستس کلانتر شهر و کوارطس برادر شمارا سلام میرسانند \* که

## باهل روم \* ۱۶ \*

۲۵ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد آمین \* پس آنکس را  
که قادر است که شمارا استوار نماید بر حسب جزوه من  
وندای بعیسی مسیح موافق اظهار آن ستری که از قدیم الایام  
۲۶ مستتر بود \* و الحال آشکارا گردیده است و بواسطت رسایل  
انبیا و حکم خدای لم یزل از برای اطاعت بایمان بر همگی قبایل  
۲۷ هویدا شده است \* آن خدای وحید حکیم را بواسطت عیسی  
مسیح تا بابد جلال باد آمین

## نامه پولس خواری باهل قرننش

### باب اول

۱ پولس خواری خوانده شده عیسی مسیح بمشیت خدا با سوسنتیس  
۲ نرادر \* بکلیسیای خدا که در قرننش است بمنزتان در مسیح  
عیسی و مقدسان خوانده شده با همگی آنانی که در هر جا اسم خداوند  
۳ ما عیسی مسیح که هم خداوند ایشانست و هم ما را (میخواهد) \* که  
توفیق و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد  
۴ \* اما بعد پیوسته شکر میثام خدای خود را در باره شما بجهت توفیق  
۵ خدا که در مسیح عیسی بشما داده شده است \* زیرا که در هر  
۶ چیز در وی مستغنی شده اید از کمال بیان و کمال علم \* بنوعی  
۷ که شهادت مسیح در نبر شما ثابت شده است \* بنهجی که

## باهل قرنٹس \* ۱ \*

- شما در هیچ کرامت قاصر نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را  
 ۸ انتظار می کشید \* و اوست که شما را تا انجام برقرار خواهد  
 ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما عیسی مسیح سرافکنده نباشید  
 ۹ \* امین است آن خدائی که ازو طلب کرده شدید تا که در  
 ۱۰ پسرش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید \* و من اسی برادران از  
 شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استندنا میثائیم که شما بتامی  
 در قول متفق باشید و جدائی در میان شما راه نیابد بلکه یک  
 ۱۱ قصد و یک مقصود باهم پیوسته باشید \* زیرا که از اهل کلویی  
 خبر بمن رسیده است در باره شما اسی برادران که نزاعها در  
 ۱۲ میان شما میباشد \* غرض اینست که هر یکی از شما میکوید  
 که من زان پولسم و من زان ایلوس و من زان کیفاس  
 ۱۳ و من زان مسیح \* آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولس در  
 ۱۴ راه شما مصلوب شد یا باسم پولس تعمید یافتید \* خدا  
 شکر می کنم که هیچیک از شما را غسل ندادم مگر کرپس  
 ۱۵ و کایوس را \* مبادا که کسی بگوید من باسم خود تعمید دادم  
 ۱۶ \* و خاندان استیفانرا نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی دیگر را  
 ۱۷ تعمید داده باشم \* زیرا که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه  
 تا مزده را رسانیده باشم و آن نه بسحر میثانست که مبادا صلیب  
 ۱۸ مسیح عبت شود \* زیرا که نوکر صلیب و رنرو ها لکان حماقتست  
 ۱۹ و رنرو ما نجات یافتگان قدرت خداست \* زیرا که نوشته شده  
 ۲۰ است که من تباه میکنم حکمت حکما را و باطل میسازم فهم  
 ارباب فهم را \* کجاست حکیم و کجاست کاتب و کجاست

مباحثه کننده این جهان آیا که خدا حکمت این دنیا را تحقیق  
 ۲۱ نکرده است \* زیرا که چون بسبب حکمت خدا جهان بحکمت  
 خود خدا را نشناخت رای خدا چنین قرار گرفت که بوسیله مهمل  
 ۲۲ قول منادی ایمان داران را براند \* هر چند یهود متفحص آیت  
 ۲۳ و یونانیان جوین حکمت اند \* لیکن ما ندا می کنیم مسیح  
 مصلوب که او یهود را سنگ مصادوم و یونانیان را مهمل است  
 ۲۴ \* و آنهایی را که خوانده شده اند چه از یهودیان و چه از یونانیان  
 ۲۵ مسیح قدرت خدا و حکمت خداست \* زیرا که آنچه از خدا احقق  
 است از مردم عاقل تر است و آنچه از خدا ضعیف است از  
 ۲۶ مردم قوی تر است \* و یکرای برادران شما اهل دعوت خود را  
 ملاحظه نمائید که حکما جسمانی بسیار نیستند و بررکان بسیار  
 ۲۷ نیستند و شرفا بسیار نیستند \* بلکه خدا ابلهان چند از جهان را  
 برگزیده است تا آنکه حکیمان را شرمند سازد و تنی چند از  
 ضعیفان عالم را برگزیده است تا که قویها را خجل سازد  
 ۲۸ \* و پست ترین چیزهای دنیا و چیزهای نا چیزهای غیر موجود را خدا  
 ۲۹ برگزیده است تا آنکه چیزهای موجود را معدوم گرداند \* و تا آنکه  
 ۳۰ هیچ بشری در حضور او فخر نه نماید \* لیکن شما از او در مسیح عیسی  
 هستید که او از خدا حکمت و عدالت و تقدس و استخلاص شده  
 ۳۱ است برای ما \* تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است هر کس  
 که فخر کند بخداوند فخر کند

### باب دوم

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم با فضیلت کلام

## باهل قریش \* \* \*

- ۲ وحکمت بلکه تا شمارا از اعلام خدا آگاه سازم \* زیرا که عزم من چنین بود که چیزی ندانم در میان شما جز عیسی مسیح و همانرا
- ۳ مصلوب \* و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما می
- ۴ بودم \* و کلام من فدای من بسخنان دل پسند حکمت
- ۵ انسانی نبود بلکه بپیران و تاثیر روح بود \* تا که نباشد ایمان شما
- ۶ در حکمت انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد \* لیکن نزد اشخاص کامل بحکمت تکلم مینمائیم اما نه حکمت اینجهان و نه
- ۷ حکمت فضلالی اینجهان که نا بود می گروند \* بلکه بحکمت خدائی مرموزاً تکلم مینمائیم آن حکمت نهان را که خدا پیش از
- ۸ عوالم جهت جلال ما مقدر کرده بود \* و آنرا هیچکس از پیشوایان این جهان ندانستند زیرا که اگر دانستندی خداوند جلال را
- ۹ مصلوب نساختندی \* لیکن آنچه آن که نوشته شده است که چشمی ندیده است و کوشی نه شنیده است و مخاطری ظهور نکرده است آنچه را که خدا بجهت محبان خود مهیا ساخته
- ۱۰ است \* لیکن خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیرا که روح همه چیز را تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدا را نیز
- ۱۱ \* و کیست از بشر که چیزهای بشر را درک کند مگر روح بشر که در ویست بهمین وضع امور خدائی را هیچ کس درک نتواند
- ۱۲ کرد جز روح خدا \* و ما نیافته ایم روح و نیائی را بلکه روح خدائی را تا
- ۱۳ که درک نمائیم آن چیزائی را که خدا با عطا نموده است \* و بان چیزها تکلم مینمائیم نه بکلام پرداخته حکمت انسانی بلکه بآن کلام که روح القدس آموزد و مقابله مینمائیم روحانیان را با روحانیات

۱۷ \* وانسان طبیعی چیزهای روح خدا را نمی بیند زیرا که فردش  
مهمل است و نمی تواند فهمید از اثر و که روحانیت تحقیق آن  
۱۵ میشود \* لیکن شخص روحانی همرا درک می نماید و هیچکس  
۱۶ او را درک نمی کند \* زیرا که کیست فهم خداوند را فهمیده است  
تا آنرا مشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم

### باب سیم

۱ اسی برادران من نتوانستم که با شما تکلم نمایم چون با روحانیان  
۲ بلکه چون با جسمانیان و چون اطفال در مسیح تکلم نمودم \* و شما را  
با شیر پرورانیدم نه با گوشه که توانائی نداشتید بلکه هنوز نیز  
۳ توانائی ندارید \* چه تا حال جسمانی هستید آیا چون در میان شما  
غیرت و نزاع و جدائیها است جسمانی نیستید و مثل خلق رفتار  
۷ نمی نماید \* چنانچه کسی از شما میگوید که من زان پولسم و دیگری که  
۵ من زان اپلوس آیا جسمانی نیستید \* کیست پولس و کیست  
اپلوس جز خادمان که بوساطت آنها ایمان آورید و بقدریکه خداوند  
۶ هرکس داده است \* من کاشتم و اپلوس آبیاری نمود و روایتند  
۷ خداست \* پس نه غرس کننده و نه آب دهنده چیز است مگر  
۸ خدای روایتند \* کارنده و آب دهنده یک هستند و هر یک مزد  
۹ خور را موافق مشقت خود خواهند یافت \* زیرا که بالتسویه مزدوران  
۱۰ خدا هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید \* و من بحسب  
توفیقی که خدا بمن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم  
و دیگری آنرا عمارت میثاید و هرکس باید خبردار باشد که چگونه  
۱۱ تعمیر میثاید \* زیرا که هیچکس نمی تواند که اساس و پیکر را بنا نهد



بازل قرنثس \* ۳۰ \* ۲۷ \*

۱۲ جز آنچه هست و آن عیسی مسیح است \* و اگر کسی بر آن  
اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا گاه عمارت کند  
۱۳ \* عمل هر کس آشکارا خواهد شد زیرا که آنروز او را ظاهر خواهد  
ساخت از آنرو که با آتش کشف کرده میشود پس آتش خواهد  
۱۴ آزمون و کار هر کس را که چگونه است \* اگر عمل کسی که عمارت  
۱۵ کرده است، مانند فرو خواهد یافت \* و اگر عمل کسی سوخته شود  
زبان خواهد یافت لیکن خود رستگار شود مانند کسی که از آتش  
۱۶ گریزد \* آیا ندانسته اید که هیچکس خدا را در شما  
۱۷ ساکن میباشد \* اگر کسی خراب کند هیچکس خدا را  
۱۸ خراب نماید زیرا که هیچکس خدا پاکست و آن شمائید \* و هیچکس  
خود را فریب ندهد چه اگر کسی از شما در این جهان حکیم میباشد  
۱۹ باید احمق گردد تا آنکه حکیم شود \* زیرا که حکمت این جهان  
نزد خدا حماقتست که نوشته شده است که او حکیمانرا هم بتزویات  
۲۰ ایشان گرفتار میسازد \* و ایضا اینکه تصورات حکما را میداند که  
۲۱ لغو است \* خلاصه آنکه هیچکس را نرسد که بمردم فخر نماید زیرا که  
۲۲ تمامی اشیا زان شمائست \* خواه پولس خواه اپلوس خواه  
کیفاس خواه و نیا خواه زنده کی خواه مرک خواه حالیت خواه  
۲۳ مستقبلات همه زان شمائست \* و شما زان مسیحید و مسیح  
زان خداست

باب چهارم

۱ چنین باید که شخص ما را داند که خادمان مسیح و تقسیم کننده گان  
۲ اسرار خدائیم و بس \* و آنچه در تقسیم کننده مطاوعست اینست

باهل قرن تس \* ۱۷ \*

- ۳ که امین یافته شور \* و چه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از
- ۴ تدقیق خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم \* که
- هر چند من در خود هیچ نیایم معین نمی شود که عادل هستم آنکه
- ۵ معین می نماید مرا خداوند است \* پس پیش از وقت مطلقا
- حکم نه نمائید تا وقتی که خداوند آید و اوست که مستورات ظلمت را
- روشن خواهد ساخت و اراده قلوب را هدی خواهد نمود آنگاه
- ۶ هر کس را خدا تعریف خواهد نمود \* اسی برادران این مطالب را
- از خود و ایلوس بیان نمودم بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه
- شما از ما یاد گیرید که زیاده بر آنچه نوشته شده است تصور نه نمائید
- ۷ و تا آنکه یک شخص از یک نفر بر و دیگری تقاضا نه نماید \* زیرا که
- کیست که تو را منزله میسازد و چه چیز را مالکی که نیافته پس چون
- ۸ یافتی چرا فخر میثانی چنانچه گویا از خود یافتی \* حال سیر هستید
- حال مستغنی میباشید و بدون ما بمرتبه سلطان هستید کاش
- ۹ مسلط بودید تا که ما نیز با شما مسلط شویم \* زیرا که مظنه من چنین
- است که خدا ما رسولان آخرین را نمودار نموده است بنوعی که
- گویا حکم قتل بر ما شده است که دنیا و فرشتگان و خلق را
- ۱۰ تا شاکاه کشته ایم \* و با بجهت مسیح احمقیم و شما از مسیح
- ۱۱ خرومندید ما ناتوانیم و شما توانا شما عزیزید و ما ذلیل \* و تا این
- ساعت کرسنه هستیم و تشنه و برهنه و گنگ خورده و آواره
- ۱۲ \* و بدستهای خود در کار کردن مشقت می کشیم و فحش می دهند
- ۱۳ و ما میثائیم غراب میدهند صبر میثائیم \* کفر میگویند التماس
- ۱۴ میثائیم چون فضله دنیا شده ایم و چون زواید هر چیز تا حال \* و من

این را نمی نویسم که شما را منفعل نمائیم بلکه چون بفرزندان  
 ۱۸ محبوب خود پند میدهم \* که هر چند در مسیح ده هزار استاد دارید  
 لیکن پدران بسیار ندارید که در مسیح عیسی بوسیله آخیل من  
 ۱۹ شما را تولید نمودم \* پس از شما استعدا میمائیم که از من تتبع نمائید  
 ۱۷ \* و بسبب این من تیموثیوس را بنزد شما فرستادم که او فرزند  
 محبوب و امین منست در خداوند و او رفتار مرا در مسیح بنوعی  
 که در هر جا در هر کلیسیا تعلیم می نمایم شما را یاد خواهد آورد  
 ۱۸ \* بعضی خود را شخصی مینمایند گویا که من خود نرو شما نمی آیم  
 ۱۹ \* لیکن بروی نرو شما خواهیم آمد اگر خداوند خواسته باشد و خواهیم  
 ۲۰ یافت نه کلام متکبرانرا بلکه قدرت ایشانرا \* زیرا که ملکوت خدا  
 ۲۱ در کلام نیست بلکه در قدرت است \* چه می خواهید آیا با  
 چوب بنرو شما آیم یا با محبت و نفیس فقر

### باب پنجم

۱ و مشهور است در هر جا که در میان شما را میباشد آن قسم زنائی  
 که در میان قبایل هم نام برده نمی شود که شخص زن پدر خود را  
 ۲ کپرو \* و شما فخر مینمائید بجای آنکه بایست غم خوید که آنکس که  
 ۳ این عمل را نموده است از میان شما بر طرف گردد \* و بدرستی  
 که هر چند من از حیثیت جسم نایم لیک از روی روح حاضر  
 در اینکس که این چنین کرده است گویا که من خود حاضر  
 ۴ هستم و حکم مینمایم \* که شما با اسم خداوند ما عیسی مسیح و روح من  
 جمع گشته با قوت خداوند ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت  
 ۵ هلاکت جسمانی بشیطان سپارید \* تا آنکه روح در روز خداوند ما

- ۶ عیسی مسیح نجات یابد \* و فخر شما شمایسته نیست آیا نمیدانید  
۷ که اندک خمیری تمام چو‌ن‌را خمیر میسازد \* پس خمیر مایه کهنه‌را  
تأماً بیرون نمائید تا آنکه تأماً چو‌ن نو باشد چنانچه شما نیز بی خمیر مایه  
اید که فصیح ما نیز بجهت ما قربان شده است یعنی مسیح  
۸ \* پس عید کنیم نه بخمیر کهنه و نه بخمیر بدی و شرارت بلکه بنان  
۹ بی خمیر مایه سادو لوحی و راستی \* و درین مکتوب بشما نوشته  
۱۰ ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید \* لیکن نه اینکه مطلقاً با  
زناکاران این جهان یا با طماعان یا ستم‌پیشگان یا بت پرستان  
۱۱ محشور نشوید زیرا که بایست از دنیا بیرون روید \* بلکه بشما نوشته  
ام که مخالط نشوید با کسی که برادر خوانده شود وزانی یا طامع یا  
بت پرست یا دشنام دهنده یا باوه پرست یا ستمگر باشد بلکه  
۱۲ با چنین کسی اکل نه نمائید \* زیرا که مرا چه کار است که بر  
خارجیان حکم بنایم آیا چنین نیست که شما بر اهل درون حکم  
۱۳ می نمائید و خدا بر اهل بیرون حکم می نماید \* بهر صورت آن  
شریر را از میانه بر طرف نمائید

### باب ششم

- ۱ آیا هیچ کس از شمارا این جرأت هست که چون با کس دیگر  
مهاکمه دارد در نزد بهدینان انفصال دهد نه در نزد مقدسان  
۲ \* نمیدانید که مقدسان حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه  
اهل دنیا از شما حکم می یابند آیا شمایسته مقامات کمینه نیستند  
۳ \* آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس چو‌ن‌ست که در  
۴ امور دنیوی حکم نه نمائیم \* پس اگر ادعای دنیوی داشته باشید

باهل قرنتس \* ۶ \*

- ۵ کسانی را که در کلیسیا پست تر اند بنشانید \* این سخن را  
بجهت انفعال شما میگویم آیا چنین است که در میان شما
- ۶ یک خرومند نباشد که تواند در حق برادر خود انصاف نماید \* آیا  
برادر با برادر او را دارد نه همین و بس بلکه به پیش بیدیشان
- ۷ \* بدرستی که این با کلیه شماست که با یکدیگر او را داشته باشید  
چرا مظلوم بودن را نمی پسندید و چرا زاینرا بیشتر اختیار نمی نمائید
- ۹ \* بلکه شما ظالم و آغاز هستنید نه همین و بس بلکه بر برادران \* آیا  
نمیدانید که ناراستان و ارثان ملکوت خدا نخواهند کشت فریفته  
نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بت پرستان و نه فاسقان و نه
- ۱۰ مفعولان و نه فاعلان \* و نه وزدان و نه ظامعان و نه باوه پرستان و نه  
فتحاشان و نه آغازان و ارثان ملکوت خدا خواهند کشت
- ۱۱ \* و بعضی از شما نیز چنین بروید لیکن غسل یابوید و مطهر  
گردیدید و از راستان شدید با اسم خداوند عیسی و روح خدای ما
- ۱۲ \* و همه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مغفید باشد قاور بر همه
- ۱۳ هشتم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت \* خوراک بجهت  
شکم است و شکم بجهت خوراک و خدا هم این را و هم آنرا فانی  
خواهد ساخت و بدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت خداوند
- ۱۴ است و خداوند بجهت بدن \* و خدا هم خداوند را بر خیزانید و هم
- ۱۵ ما را بقدرت خواهد بر خیزانید \* آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای  
مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فادشه کرده ام
- ۱۶ چنین مباد \* آیا نمیدانید که آنکس که با فادشه ملحق می گردد  
با وی یکتا است زانرو که میگوید آن هر دو یک جسم خواهند

باهل قرن تس \* ۶ \* ۷ \*

۱۷ یوو \* وانکس که با خداوند ملحق می گردد با او یک روحست  
 ۱۸ \* از زنا بگریزید که هر گناه که مردم می کنند خارج از بدنست وزانی  
 ۱۹ گناه کار است نسبت بتن خوو \* آیا که نمی دانید بدن شما هیگل  
 روح القدس است که در شما می باشد و آنرا از خدا یافته اید  
 ۲۰ و اینکه از آن خوو نیستید \* زیرا که بقیمت خریده شده اید پس  
 خدا را تعظیم نمائید بتن خوو و بروح خوو که زان خدا میباشند

باب هفتم

۱ دور باره آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرور را که  
 ۲ بازن مس نه نماید \* لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است که هر  
 ۳ مرد زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را \* و باید شوهر را که  
 بازن بوضع مناسب مرحمت نماید وزن نیز با شوهر خوو بهمین  
 ۴ وضع \* زن مختار بدن خوو نیست بلکه شوهر است و شوهر  
 ۵ نیز مختار بدن خوو نیست بلکه زنست \* از یکدیگر جدائی  
 نکردن پند جز برضای طرفین تا مدتی بجهت فرصت نمودن بجهت  
 روزه و نماز و باز با یکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسبب بی مبالائی  
 ۶ شما شمارا در امتحان اندازد \* و اینهارا بطریق جواز میگویم نه بطریق  
 ۷ حکم \* زیرا که من چنین میخواهم که همگی خلق چون من باشند  
 لیکن هر کس بنوع مخصوص خوو از خدا بخشش یافته است یکی  
 ۸ باین قسم و دیگری بقسم دیگر \* و ترویج نکرده شده کان و بیوه زنانرا  
 ۹ میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند \* لیک اگر  
 پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته  
 ۱۰ شدن \* و ترویج کرده شده کان حکم میثامیم نه من بلکه خداوند که

باهل قرنتس \* v \*

- ۱۱ زن از شوهر جدا نکرود \* واکر جدا شوو بی نکاح بماند یا بر کردود
- ۱۲ بشوهر خود واینکه شوهر زن را ننگارد \* و دیگران میکودیم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و او
- ۱۳ راضی باشد که با وی باشد او را مرخص نه نماید \* و نیز زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و آنمرو راضی باشد که با وی باشد آن زن مرورا
- ۱۴ ترک نه نماید \* زیرا که شوهر بی ایمان زن خود مقدس گردیده است و زن بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده می‌یوند
- ۱۵ و حال آنکه مقدسند \* واکر شخص بی ایمان خود جدا شوو جدا کردود برادر یا خواهر در اینوقت مقید نیست لیکن خدا ما را بصلح
- ۱۶ دعوت نموده است \* که چه میدانی تو ای زن شاید شوهر را
- ۱۷ نجات دهی و تو چه دانی ای مرد شاید که زن را نجات دهی \* هر حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است و آنچه نماند خداوند هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در همگی کلیسیا
- ۱۸ من باین وضع معین می‌نامیم \* واکر مختونی خوانده شده باشد تا مختونی نخواهد واکر تا مختونی خوانده شده باشد مختون نکرود
- ۱۹ \* زیرا که مختونی هیچ و تا مختونی نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن
- ۲۰ احکام خدا عهده است \* و هرکس در پیشه که در آن خوانده شده
- ۲۱ بود بماند \* اگر در حالت بنده کی خوانده شدی میندیش لیکن
- ۲۲ آزادی را اگر توانی بیشتر خواهان باش \* زیرا که بنده که در خداوند خوانده شده است آزادند خداوند است و همچنین کسی که آزاد
- ۲۳ خوانده شده است بنده مسیح است \* بقسمت خریده شده اید
- ۲۴ در بنده کی مردم را نسخ مشوید \* ای برادران باید شخص در هر

- ۲۵ حالت که خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد \* وحکمی  
از خداوند در باره نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که  
۲۶ از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم \* که  
چنین گمان دارم که بسبب تنگی این روزگار بهتر آنست که  
۲۷ شخص در همان حالت بماند \* ای که با رنی پیوند شده خلاصی  
۲۸ مجبور وای که از زن جدائی زن بگیر \* لیکن اگر نکاح کنی گناه  
نکرده و اگر باکره نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص  
رحمت جسمانی خواهند کشید و ازین مرا بر شما دریغ است  
۲۹ \* و این را میگویم ای برادران که وقت منقضی است خلاصه  
این است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند  
۳۰ \* و گریه کننده گان چون آنان باشند که گریه نمی کنند و خوشوقتان  
چون آنان که خوشی نمی نمایند و خرنده گان چون آنان که مالک  
۳۱ نیستند \* و کسانی که در این جهان تصرف نمایند چون آنان که  
بغایت تصرف نمی نمایند زیرا که اوضاع جهان در گذار است  
۳۲ \* و شمارا میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی نکاح در چیزهای  
۳۳ خداوند می اندیشد که چگونه خداوند را خوش نماید \* و نکاح کرده در  
۳۴ باره جهان می اندیشد که چگونه زن را خوش نماید \* زن مزوجه  
و باکره با هم تفاوت دارند زن یا مزوجه بجهت خداوند می اندیشد  
که هم در تن و هم در روح مقدس باشد و زن نکاح دیده در امر  
۳۵ دنیا می اندیشد که چگونه شوهر را خوش نماید \* و بجهت نفع شما  
این را میگویم نه آنکه وای بر شما ندارم بلکه بجهت آنچه سزاوار  
۳۶ است و تا آنکه خداوند را بی تشویش خدمت نمائید \* لیکن اگر



کسی کمان دارد که دختر او را شایسته نیست که از حد بلوغ بگذرد  
و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمی کند نگاه کنند  
۳۷ \* و آنکس که در دل پایدار است و محتاج نیست و مختار اراده  
خود است و در دل خود این عزم را نموده است که دختر خود را  
۳۸ نگاه دارد خوب می نماید \* پس آنکس که بنگاه میدهد خوب میکند  
۳۹ و آنکس که بنگاه نمی دهد خوبتر می نماید \* زن بسته میشود بشریعت  
ما و می که شوهرش زنده است و اگر شوهرش مرده باشد اختیار  
۴۰ دارد بهر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد \* لیکن خوشحالتتر  
است که باین طور بماند بنابر رای من و من کمان می برم که روح  
خدا در منست

### باب هشتم

- ۱ اما در باره قربانیهای آنها محقق است که همه وانش واریم
- ۲ و وانش آماس می نماید و محبت معموری میسازد \* اگر کسی
- کمان دارد که چیزی میداند هیچ چیز را نمی داند چنانچه بایست
- ۳ \* و اگر کسی با خدا محبت داشته باشد هم آنرا شناخته است
- ۴ \* پس بخصوص خوردن قربانیهای آنها این محقق است که در
- ۵ جهان بحد چیزی نیست و اینکه خدای نیست جز یک خدا \* چه
- هر چند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان و چه در زمین
- ۶ چنانچه میباشند خدایان بسیار و خداوندان بسیار \* لیکن ما را
- یک خداست آن پدر که همه چیز را آفرید و بازگشت ما بسوی
- اوست و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که بواسطت او همه
- ۷ چیز می باشد و ما را وسیله است \* لیکن همه را وانش نیست که

بعضی تا حال نظر بر بت میخورند چنانچه آن از بت است  
 ۸ و چون مدرک آنها ضعیف است مگر میشود \* و خورک مارا  
 بخدا نمی رساند زیرا که اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست  
 ۹ تر نیستیم \* لیکن زنهار مبادا که این اختیار شما ضعیفانرا بلغزانند  
 ۱۰ \* زیرا که اگر کسی تو را که وانش داری به بیند که در بتکده نشسته  
 آیا دل آن شخص ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی  
 ۱۱ نخواهد شد \* پس هلاک می شود آن برادر ضعیف تو که در  
 ۱۲ راه او مسیح مرد بسبب وانش تو \* و این قسم بر برادران تقصیر  
 کرده و وانش ضعیف آنها را صدمه رسانیده بر مسیح خطا میثابت  
 ۱۳ \* پس اگر خوراک برادر را لغزش دهد هرگز کوشش نخواهم  
 خورد مبادا که برادر خود را لغزش دهد

### باب نهم

۱ آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح  
 ۲ خداوند مارا ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید \* اگر  
 و بیکران را حواری نیستم که بی شک شما را هستم زانرو که شما  
 ۳ مهر رسالت من در خداوند هستید \* جواب من آنانی را که از من  
 ۴ سؤال می نمایند اینست \* که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم  
 ۵ \* آیا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی گرفته با هم بسر ببرد  
 ۶ باشیم چون باقی حواریان و برادران خداوند کیفاس \* یا همین  
 ۷ من و برنا باس اختیار معزولی از شغل نداریم \* کیست که از  
 کیسه خود خورده گاهی متوجه جنگ شود یا کیست که تاکستانرا  
 غرس نموده از میوه اش نخورد یا کلبه را چراند و از شیر آن کله

- ۸ نخورو \* آیا اینهارا من از خود میگویم و یا شریعت چنین نمی گوید
- ۹ \* که در صحیفه موسی مرقومست که گاو خورو کننده خرمن را
- ۱۰ دبان میند آیا خدا را اندیشه از گاو است \* یا بجهت ما میگوید
- بالکلیه بلی بجهت ما مرقومست که خویش کننده باید بامید
- خویش کند و خورو کننده نباید از امیدگاه خود چیزی را بامیدواری
- ۱۱ \* چون ما روحانیات را بجهت شما افشاندیم آیا امری بر رکست
- ۱۲ که جسمانیات شما را درو کنیم \* چون دیگران درین اختیار
- شریک میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم لیکن این اختیار را
- معمول نداشتیم بلکه هر چیز را متحمل میشویم که مبادا مزوره
- ۱۳ مسیح را معوق داریم \* آیا شما مطاع نیستید که خادمان مجمع از
- ۱۴ مجمع می خورند و ملازمان مذبح در مذبح شریکند \* بهمین قسم
- خداوند مقرر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمزوره مینمایند که
- ۱۵ از مزوره معاش یابند \* لیکن من هیچیک از اینهارا معمول
- نداشتم و این را باین قصد نه نوشتم که بجهت من چنین شود
- زاترو که مرا ترک نیکوتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند
- ۱۶ \* که هر چند ندا بمزوره کنیم فخر من نیست که مرا ضرور نیست
- ۱۷ و وای بر منست اگر ندا بمزوره نه نمایم \* چه اگر بخوشوقتی در این
- امر مشغول باشم مزو خود را می یابم و اگر گریانم امین نظارت
- ۱۸ میباشم \* پس اجرت من چیست اینست که رسانیدن مزوره
- مسیح را چون رسانم بی خرج سازم یعنی که اختیار خود را در انجیل
- ۱۹ بر استعمال نمایم \* که چون از همه آزاد می باشم خود را بنده همه
- ۲۰ ساخته ام تا بیشتر از خالق را بچنگ آرم \* و با بهر دوایان چون

پرو کشتن تا که به دورا چنگ آرم و با مشرعان چون متشع تا  
 ۲۱ آنکه مشرعانرا چنگ آرم \* و با بی شرعان چون بی شرع نه اینکه  
 نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه مسیح متشع بودم تا که بی  
 ۲۲ شرعانرا چنگ آرم \* وضعیفانرا چون ضعفا کشتن تا آنکه  
 وضعیفانرا چنگ آرم و بجهت هر کس هر چیز کشتن تا هر نوع  
 ۲۳ بعضی را نجات دهم \* و این را بجهت این میثاقم که تا با حیل  
 ۲۴ شریک کردم \* آیا نمیدانید که آنکسان که در میدان میدوند همه  
 میدوند و یک نفر کوی را میراید شمانیز بهمان طور بدوید تا که شما  
 ۲۵ چنگ آید \* و هر کس که اراده کوشش دارد کمال خود داری  
 میثاق بدوستیکه ایشان این را میثاقند تا که سر بند فانی را ربانند و با  
 ۲۶ غیر فانی را \* و من هم بهمان طور میدوم نه چون شهره ناگان در  
 ۲۷ مقصود و مشقت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند \* بلکه تن  
 خود را زیور میسازم و چون اسیرش میکشم که مبادا دیگران را  
 وعظ نموده من خود مردود شوم

### باب دهم

۱ اسی برادران من نمی خواهم که شما بیخبر باشید که پدران ما همه  
 ۲ تحت ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند \* و همه بغسل در ابر دوریا  
 ۳ داخل موسی شدند \* و همه یک خوراک روحانی میخوروند \* و همه  
 یک آشامیدنی روحانی را می آشامیدند زیرا که از کوه روحانی که  
 ۴ بعقب من آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود \* لیکن از اکثر  
 ۵ آنها خدا راضی نبود چنانچه در وشت ریخته شدند \* و این امور  
 بجهت ما نمودها کشتن تا آنکه آغاز بدیها نباشیم چنانچه آنها آغاز

باهل قرن تس \* ۱۰ \*

- ۷ بوزند \* ونه بت پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بوزند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست بجهت خوردن و آشامیدن
- ۸ و برخاست بجهت لعب \* ونه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا
- ۹ کردند و ساقط گشتند در بیکروز بیست و سه هزار نفر \* ونه مسیح را امتحان کنیم چنانچه بعضی از آنها امتحان کردند و از ما را هلاک
- ۱۰ شدند \* ونه کله نمائید چنانچه بعضی از آنها کله کردند و از فرشته
- ۱۱ هلاک کننده هلاک شدند \* و همگی این امور که بر آنها واقع گشت نموده است و بجهت نصیحت ما نوشته شده است که
- ۱۲ اواخر ایام ما رسیده است \* پس آنکس که گمان دارد که
- ۱۳ ایستاده است با خبر باشد که نیفتد \* و هیچ امتحانی شمارا در نیافته است جز آنکه انسانی بوه است و خدا امین است و شمارا نخواهد گذاشت که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با
- ۱۴ امتحان گریگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمل توانید کرد \* خلاصه
- ۱۵ ای محبوبان من از بت پرستی بگریزید \* سخن میگویم چون با
- ۱۶ خرومدان خودتان تهنک کنید در آنچه میگویم \* ساغر مبارک که ما آنرا تنزیه می نمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و انی که
- ۱۷ می شکنیم آیا شراکت در تن مسیح نیست \* زیرا که ما تمامی یک نان و یک بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم
- ۱۸ \* ملاحظه نمائید اسرائیل ظاهر را آیا خورنده کان قربانی شرکای
- ۱۹ قربانگاه نیستند \* و قصد من چیست آیا که بت چیزی هست
- ۲۰ یا قربانیهای بت چیزی میباشد \* بلکه آنچه قبایل قربانی نمائند و دیوارا نمائند نه خدا را و نمی خواهیم که شما شرکا دیوان باشید

- ۲۱ \* کاسه خداوند و کاسه دیوان هر دو را نمی توانید آشامید در مایده  
 ۲۲ خداوند و مایده دیوان هر دو شریک نمی توانید بود \* آیا که خداوند را  
 ۲۳ بغیرت می آریم آیا ما از وی قوی تر میباشیم \* مرا در همه چیز  
 اختیار است لیکن همه مقید نیست مرا بر همه چیز اختیار است  
 ۲۴ لیکن نیست چنین که همه معمور سارو \* و باید که هیچ کس  
 ۲۵ فایده خورا نجوید بلکه هر کس فایده دیگر را \* و هر آنچه در قصاصخانه  
 ۲۶ میفروشند بخورید و بسبب زهد ستوال نه نمائید \* که زمین  
 ۲۷ و پرنس از خداوند است \* و اگر کسی از بی ایمان شما دعوت  
 نماید و خواهش رفتن نمائید هر آنچه نزد شما گذاشته شود بخورید  
 ۲۸ و بسبب زهد شک نه نمائید \* و اگر کسی شما را گوید که این قربانی  
 بت است مخورید بسبب آنکس که اشارت کرد و بسبب  
 ۲۹ زهد هر چند که زمین و پرنس زان خداوند است \* و قصد من  
 از زهد نه زهد خود است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزاده کسی  
 ۳۰ من از زهد دیگری حکم شود \* و اگر من شریک نعمت شوم  
 ۳۱ چرا بسبب آنچه بر آن شکر کنم مطعون کردم \* پس خواه خورید  
 و خواه آشامید هر چه کنید در همه منظور تعظیم خدا باشد پس  
 ۳۲ نسبت بیهو و یونانی و کلیسیای خدا بی آزار باشید \* چنانچه من  
 نیز در هر عمل همه را خوشوقت میسازم و فایده خورا منظور ندارم  
 بلکه فایده عموم خلق را تا نجات یابند

### باب یازدهم

- ۲ از من تتبع نمائید چنانچه من تتبع میثام مسیح را \* ای برادران  
 من تحسین میثام شما را که در هر عمل مرا یار آرید و سفارش را

### باهل قرن تس \* ۱۱ \*

- ۳ نگاه دارید آچنان که بشما سپردم \* و میخواهم که بدانید شما که سر
- ۴ هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا \* و هر مرد که در
- ۵ دعا یا وعظ سر را پوشیده دارد سر خود را رسوا می نماید \* و هر زن که
- ۶ سر برهنه دعا یا وعظ نماید سر خود را رسوا می نماید زانرو که چنانست
- ۷ که گویا تراشیده شده است \* زیرا که اگر زن نمی پوشد بچیند
- ۸ و اگر چین یا تراشیدن بجهت زن بیحرمتی است بپوشاند
- ۹ \* و مرد نبایدست که سر را بپوشاند که صورت او پرتو خداست
- ۱۰ وزن پرتو مرد است \* که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد
- ۱۱ است \* و مرد بجهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهت
- ۱۲ مرد \* از آنست که زن را بایست که نقاب بر سر داشته باشد
- ۱۳ بجهت فرشتگان \* لیکن در خداوند نه مرد جدا از زنست و نه
- ۱۴ زن جدا از مرد \* زیرا که چنانچه زن از مرد است مرد را نیز واسطه
- ۱۵ زنست و همه از خداوند \* و در پیش خود انصاف دهید که آیا
- ۱۶ شایسته است که زن نبوشیده خدا را عبادت نماید \* یا آنکه
- ۱۷ طبیعت خود شما را نمی آموزد که اگر موسی مرد دراز باشد باعث
- ۱۸ بی حرمتی اوست \* و اگر زن داشته باشد حرمت اوست از
- ۱۹ آنجا که مو در شمار لباس بوی داده شده است \* و اگر کسی لجاج
- ۲۰ نماید خود و اند نه ما و نه کلیسیای مسیحی خدا چنین عاقلی را نداریم \* و چون
- ۲۱ این اخبار را می نامیم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل بلکه
- ۲۲ بجهت نقص با هم جمع میشوید \* زیرا که مسموع میشود که چون
- ۲۳ نخست در کلیسیا فراهم می آید مخالفتها در میان شما میشود
- ۲۴ و قلبی را اعتقاد می نمایم \* زیرا که ضرورت است که مخالفتها در میان

باهل قرنئس \* ۱۱ \*

- ۲۰ شما باشد تا که مقبولان در میان شما آشکارا کردند \* پس چون شما با هم فراهم می آمدید بجهت خوردن عشاء ربانی نیست
- ۲۱ \* بلکه هر یک عشاء می خورند مقدم میدارد و یکی کرسی دیگری
- ۲۲ مست میباشد \* مگر بجهت خوردن و آشامیدن آنها ندارند یا آنکه کلیسایی خدا را تحقیر مینمائید و مفلسان را شرمنده میسازید من چگویم شما را آیا در این مقدمه شما را تحسین نمایم من تحسین نمی نمایم
- ۲۳ \* که من این را از خداوند یافتم و شما سپردم که عیسی خداوند در شبی که تسلیم کردید نانی را برواشت \* و شکر نموده شکست
- و گفت که بگیری و بخورید این بدن منست که در راه شما شکسته
- ۲۵ میشود و این عمل را در یاد داشت من بجا آرید \* بهمان طور کاسه را نیز بعد از شام گرفته گفت که این کاسه بهمان تازه ایست که بخون من بسته شده است این عمل را هر وقت که بپیشامید
- ۲۶ در یاد داشت من بجا آرید \* زانرو که هر مرتبه که آن نان را میخورید و این کاسه را می آشامید نشان میدهند از مرگ خداوند تا
- ۲۷ وقتی که باز آید \* پس هر کس که بطور ناشایسته آن نان را خورد یا
- ۲۸ کاسه خداوند را آشامد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود \* باید که شخص تحقیق نماید خور و باین قسم از نان خورد و از کاسه آشامد
- ۲۹ \* زیرا که آنکس که بطور ناشایسته میخورد و می آشامد مکافات خور و
- ۳۰ می خورد و می آشامد که بدن خداوند را ملاحظه نمی نماید \* و از آنجاست که در میان شما بسیار می باشند بی قوت و ضعیف
- ۳۱ و چندی مرده اند \* زانرو که اگر خور و می آرمودیم بر ما حکم نمی شد
- ۳۲ \* و چون که بر ما حکم می شود از خداوند متنبه میشویم مبادا که با اهل



۳۳۷ و نیا سزا یابیم \* خلاصه ای برادران من چون بجهت خوردن  
 ۳۳۷ جمع میشوید یکدیگر را انتظار کشید \* و اگر کسی گرسنه باشد در خانه  
 بخورد مبادا که بجهت سزا یافتن باهم جمع شوید و باقی  
 مطالب را چون خود آیم درست خواهیم نمود

### باب دوازدهم

- ۱ ای برادران من نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید
- ۲ \* و خود میدانید که از جمله قبائل میوید و در عقب پتیهامی کنک
- ۳ بنوعی که می برزند شما را روان بودید \* پس شما را مخبر میسازم  
 که هر کس که بروج خدا تکلم می نماید عیسی را لعنت نمی نماید و هیچ  
 ۴ کس عیسی را خداوند نمی تواند خواند مگر بروج القدس \* و کرامات  
 ۵ متعدد است و روح یک \* و خدمات متعدد است و مخدوم یک  
 ۶ \* و افعال متعدد است و یک خداست که فاعل همه در همه  
 ۸ است \* و هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود \* که  
 یک کس را از روح کلام حکمت و دیگری را بهمان روح کلام  
 ۹ وانش داده میشود \* و بهمان روح دیگری را ایمان و دیگری را کرامات  
 ۱۰ و معالجات بهمان روح \* و یکی را فعلیهایی قوی و دیگری را اخبار  
 نمودن و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری ترجمه  
 ۱۱ زبانها \* و فاعل اینهمه همان یک روح است که هر کس را بر  
 ۱۲ حسب اراده خود تقسیم می نماید \* که چنانچه بدن یک است  
 و اعضای متعدد دارد و همگی اجزای آن یک بدن تمامی یک  
 ۱۳ شخص میباشند مسیح نیز بهمین وضع میباشد \* زیرا که تمامی  
 از یک روح بغسل داخل یک بدن شدیم خواه بهر و خواه

- یونانی خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشامیدن یک روح شدیم
- ۱۵ \* و تمام بدن را یک عضو نیست بلکه اعضای بسیار است \* و اگر پاکوید که چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب
- ۱۶ از بدن نیست \* و اگر کوش کویید که چون من چشم نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست \* اگر تمام بدن چشم بودی کجا بودی شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن
- ۱۸ \* و خدا الحال هر یک از اعضا را بر وفق اراده خود در بدن قرار داده است \* و اگر تمامی یک عضو بودی بدن کجا بودی \* حالا
- ۲۱ اعضا بسیارند و بدن یکیست \* و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پا را که احتیاج بشما ندارم \* بلکه اعضائی که در بدن ضعیف تر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتر است
- ۲۳ \* و آن اعضائی را که کمان میکنیم که در بدن عزتی ندارند بیشتر عزت میثائیم و اعضای ناشایسترا بیشتر شایستگی می دهیم
- ۲۴ \* و اعضای شایسته ما را احتیاج نیست لکن خدا بدینا چنان ترکیب نموده که اعضای ناشایسترا بیشتر حرمت داد \* تا آنکه در بدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیگر یک حس دارند \* که اگر یک عضو از آن درد آید تمامی اعضا با او دردمی یابد و اگر یک عضو از آن عزت یابد تمامی با او خورسند میخورند \* غرض شما
- ۲۸ بدن مسیح می باشید و مفضلاً اعضا میباشید \* و بعضی را خدا در کلیسیا قرار داده است اول حواریان دویم خبر دهندگان سیم معلمان بعد معجزات بعد کرامان شفاها و دستگیرها و ریاستها
- ۲۹ و اقسام زبانها \* آیا که همه حواریانند یا همه مخبران یا همه معلمان

۳۰ یا همه معجزات \* آیا که همگی کرامات شفا را دارند یا که همه  
۳۱ بر زبانها حرف میزنند یا که همه ترجمه می کنند \* و شما شایق کرامات  
افضل باشید و من طریق افضل را بشما نشان میدهم

باب صد و نهم

- ۱ اگر من بر زبانهای خلق و فرشتگان حرف زخم و محبت نداشته باشم
- ۲ چون کرمهای نفیر کننده یا حشر فغان کننده شده ام \* و اگر نبوت داشته باشم و همگی اسرار را و جمیع علوم را یافته باشم و نیز کمال ایمان را بختری که کوارا نقل مکان نمایم و محبت نداشته باشم
- ۳ هیچ نیستم \* و اگر همگی اموال خود را خیرات نمایم و بدن خود را واکذارم که سوخته بشود و محبت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام
- ۴ \* و محبت را حوصله میباشد و مهربانست محبت غیرت ندارد
- ۵ محبت کبر ندارد و محبت مغرور نمی باشد \* الطوار نا شایسته ندارد و مال خود را تقاضا نمی نماید و خشونت نمی نماید و بد مظنکی ندارد
- ۶ \* از ناراستی خوشوقت نمی گردد بلکه با راستی خوشنود میشود
- ۷ \* همه چیز شکیبائی میباشد و همه چیز را باور میباشد و از هر چیز انتظار
- ۸ نیکو می کشد و هر چیز صبر میباشد \* و محبت گاهی ساقط نمی شود
- ۹ لیکن اگر نبوتهاست باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید \* که جزئی را می
- ۱۰ فهمیم و جزئی را خبر میدهم \* و چون آنچه کامل است آید پس
- ۱۱ جزوی باطل می گردد \* ما و امی که طفل بودم چون طفل سخن
- میگفتم و چون طفل می یافتیم و چون طفل مناظره میکردم و چون
- ۱۲ مرد کشتم طفلیات را باطل نمودم \* که الحال بوساطت آئینه

منعکساً می بینم و آنوقت روبرو حال جزئی را می فهمم و آنوقت خواهم  
 ۱۳ یافت بنوعی که یافته شده ام \* و الحال ایمان و امید و محبت این  
 سه چیز است و برترترین آنها محبت است

### باب چهاردهم

- ۱ پس محبت را پیروی نمائید و طالب کرامات روحانی باشید خصوصاً
- ۲ اینکه وعظ نمائید \* زیرا که آنکس که بر بانی تکلم مینماید با خلق تکلم  
 نمی نماید بلکه با خدا زانرو که هیچ کس نمی فهمد و در روح با سرار
- ۳ تکلم می نماید \* و آنکس که وعظ می نماید خلق را بتکلم تربیت و دلجوئی  
 و نصیحت می نماید \* آنکس که بر بانی حرف میزند خور را معمور
- ۴ میکنند و آنکس که وعظ مینماید کلیسیا را معمور مینماید \* و من  
 میخواهم که شما همه بر بانها تکلم نمائید و زیاده بر آن آنکه وعظ نمائید  
 زیرا که وعظ کننده افضل است از آنکه بر بانها تکلم مینماید مگر
- ۶ آنکه ترجمه نماید تا آنکه اهل کلیسیا تربیت یابند \* و الحال اسی  
 برادران اگر بنزد شما آیم و بالسنته مختلفه تکلم نمایم شما را چه سود  
 خشم مگر آنکه در پیش شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلم
- ۷ نمایم \* و همین وضع تمامی اشیائی که لا عن شعور صدا می میکنند  
 خواه نی و خواه بریط اگر آواز را ممتاز نشود آنچه نی می سرائید یا بریط
- ۸ می نوازند چگونه توان درک نمود \* و نیز اگر کره های صدای غیر  
 معینی نماید کیست که بجهت کارزار آماده گردد \* و همین نوع
- ۹ شما نیز اگر بر بان کلام معین ادا نمائید چگونه مفهوم شود آنچه را  
 ۱۰ تکلم مینمائید گویا که با هوا سخن میگوئید \* هر چند اقسام لغتها در
- ۱۱ جهان میباشد هیچیک از آنها بی معنی نیست \* پس اگر

باهل قرن تس \* ۱۷ \*

- معنی لغت را بنیام نسبت بمتکلم بیگانه خواهم بود و نیز متکلم  
 ۱۲ نسبت بمن \* پس چون شما مشتاق کرامات هستید بکوشید  
 ۱۳ تا بجهت تعمیر کلیسیا فضیلت بهم رسانید \* پس آنکس که  
 ۱۴ زبانها تکلم نمایند دعا کند که مترجم شود \* زیرا که اگر زبانی دعا کنم  
 ۱۵ روح من دعا نمایند و فهم من خود بیفایده است \* خلاصه آنکه  
 ۱۶ بروح دعا خواهم کرد و بفهم نیز بروح خواهم سرود و بفهم نیز \* زیرا که  
 اگر در روح دعا می خیر نمائی آنکس که در رتبه بی سواد است  
 چگونه بر شکر گذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می گوئی  
 ۱۷ \* و بدرستی که تو خوب شکر میکنی لکن دیگری تربیت نمی یابد  
 ۱۸ \* و من شکر میخایم خدای خود را که بیش از همه شما زبانها حرف  
 ۱۹ میزنم \* لکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم خود بنوعی که دیگران را  
 ۲۰ تعلیم نمایم بیشتر می پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر \* وای  
 برادران در فهم چون اطفال مباشید در بد خوئی طفل باشید  
 ۲۱ و در فهم کامل \* در شریعت نوشته شده است که من با این  
 قوم بصاحبان زبان و بیکر و بلبه های دیگر تکلم خواهم نمود و باین طور  
 ۲۲ هم مرا خواهند پذیرفت خداوند میفرماید \* پس زبانها نشانی هست  
 نه بجهت مؤمنان بلکه بجهت بی ایمانان و نبوت نیست  
 ۲۳ بجهت بی ایمانان بلکه مؤمنان راست \* پس اگر تمام کلیسیا  
 با هم جمع گردند و تمام زبانهای مختلفه تکلم نمایند و یک بی سواد  
 یا بی ایمانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شما و یوانه میباشید  
 ۲۴ \* و اگر تمامی وعظ نمایند و شخصی که بی ایمان یا اتمی باشد داخل  
 ۲۵ گردد از همه محاب و از همه ملزم خواهد گشت \* و باین نوع اسرار

- درونش آشکارا کشته پس برو افتاده خدا را خواهد پرستید و خواهد  
 ۲۶ گفت که فی الحقیقه خدا در میان شماست \* پس خلاصه ای  
 برادران چون با هم جمع شوید هر یک از شما زموری دارد تعلیمی  
 دارد زبانی دارد مکاشفه دارد و ترجمه دارد باید که هر آنچه شود  
 ۲۷ بجهت تربیت شود \* و اگر کسی بزبانی تکلم نماید دو نفر الی سه  
 ۲۸ نفر تکلم نمایند یکی بعد دیگری و یک نفر ترجمه نماید \* و اگر مترجم نباشد  
 ۲۹ در کلیسیا خاموش بماند و میانه خود و خدا حرف زند \* و باید که از  
 ۳۰ واعظان دو سه نفر تکلم نمایند و دیگران تفکر نمایند \* و اگر دیگران  
 نشسته باشد چیزی معلوم کرد و باید که نخست خاموش گردد  
 ۳۱ \* زیرا که ممکن است شمارا که یک یک تمامی وعظ نمایند تا آنکه  
 ۳۲ همه بیاموزند تمامی خاطر جمع شوند \* و ارواح انبیا مطعیند انبیا را  
 ۳۳ \* زیرا که خدا آشوب دوست نیست بلکه آرام راست چنانچه  
 ۳۴ در تمامی کلیسیای مقدسانست \* و باید که زنان شما در کلیسیا  
 خاموش باشند زانرو که سخن گفتن آنها را جایز نیست بلکه  
 ۳۵ ایشان راست اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید \* و اگر  
 خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهران خود در خانه سؤال  
 ۳۶ نمایند زانرو که تکلم ایشانرا در کلیسیا سزاوار نیست \* آیا کلام خدا  
 ۳۷ از میان شما بیرون آمد یا همین شما رسید و پس \* و اگر کسی  
 واعظ یا روحانیست بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما  
 ۳۸ مینویسم احکام خداوند است \* و اگر کسی چنین نداند هم نداند  
 ۳۹ \* پس ای برادران شایق وعظ نمودن باشید لیک از تکلم بزبانها  
 ۴۰ منع نه نماید \* و باید که هر چیز بشایستگی و موافق ترتیب کرده شود

باب پانزدهم

- ۱ وای برادران من شما را خبر می نمایم از آن مژده که من نزد شما
- ۲ آوردم و شما آنرا پذیرفتید و آن نیز قائم میباشد \* و بواسطت آن
- نیز نجات می یابید بشرطی که هر سخنی را که من بشما گفتم محکم
- ۳ بپذیرید و الا که شما عبت ایمان آوردید \* و من نخست سپردم شما را
- آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافق کتب در راه کنایان ما
- ۴ مرو \* و اینکه مدفون کشت و اینکه در روز سیم موافق کتب
- ۵ برخاست \* و اینکه بر کیناس نمودار کشت و بعد از آن بان
- ۶ دوازده نفر \* و بعد از آن پانصد برادر را پیش بیکبار در نظر آمد
- ۷ و اکثر آنها تا حال باقی می باشند و بعضی مرده اند \* و بعد از آن بر
- ۸ یعقوب نمودار کشت و بعد از آن سایر حواریان را \* و آخر همه
- ۹ همچون بر ساقط کشته بر من هویدا گردید \* زیرا که من کوچک ترین
- ام از حواریان و لایق آن نیستم که بخواری موسوم سوم زانرو که
- ۱۰ کلیسیای خدا را مزاحم کشتم \* لیکن بفضل خدا آنچه هستم هشتم
- و توفیق او که بجهت من بود باطل نداشت بلکه بیش از همگی
- آنها مشقت کشیدم لیکن نه من بلکه توفیق خدا که با من میبود
- ۱۱ \* هر صورت خواه من و خواه ایشان باین طور ندا می کنیم
- ۱۲ و همین وضع ایمان آوردید \* و چون بمسیح ندا میشود که از
- مرده گان برخاست چونست که بعضی از شما میگویند که مرده گان را
- ۱۳ قیامت نیست \* و در صورت آنکه مرده گان را قیامت نباشد
- ۱۴ مسیح نیز برخاسته است \* و اگر مسیح برخاسته است پس
- ۱۵ ندای ما عبت است و ایمان شما نیز عبت \* و ما شاهدان کاذب

خدا کسته ایم که بجهت خداشهادت وادیم که مسیح را بر خیزانید  
 و حال آنکه او را بر نخیزانیده است در صورتی که مرده کان بر نمی  
 ۱۶ خیزند \* زیرا که اگر مرده کان بر نمی خیزند مسیح نیز بر نخاسته است  
 ۱۷ \* و اگر مسیح بر نخاسته است ایمان شما بی جا است و تا حال در  
 ۱۸ گناه خود باقی میباشید \* بلکه آنانی که در مسیح مرده اند نیز هلاک  
 ۱۹ شده اند \* چه اگر درین جهان و پس از مسیح امید داریم کار ما از  
 ۲۰ جمیع خلق تباه تر است \* و حال آنکه مسیح از مرده کان برخاسته  
 ۲۱ است و نو بر خوابیده کان شده است \* زیرا که چون بوساطت  
 انسان مرک آمد بوساطت انسان نیز قیامت مرده کان بیدار  
 ۲۲ شد \* که چنانچه در آدم همه میمیزند بهمان طور در مسیح همه زنده  
 ۲۳ خواهند گشت \* هر کس در نوبه خود نخست مسیح که نو بر است  
 ۲۴ و بعد از آن کسانی که زان مسیح هستند در وقت آمدنش \* آنگاه  
 ۲۵ آخر است که چون سلطنت را بخدا و پدر سپارد و وقتی که جمیع  
 ۲۶ سلطنت نماید ما و ما می که تمامی دشمنان را در زیر پای خود نهند  
 ۲۷ \* و دشمن آخرین که معدوم می شود مرکست \* زیرا که همه چیز را  
 ۲۸ زیر پای او گذاشته است و چون میکوید که همه چیز را گذشته  
 ۲۹ است ظاهر است که آنکس که همه اشیا را منقاد او گردانیده  
 ۳۰ است مستثنی است \* و چون همه چیز مطیع او شود آنوقت  
 پسر خود نیز در تحت او در آید که همه را در تحت او در آورده  
 ۳۱ است تا آنکه خدا همه در همه باشد \* و اگر اینست که مرده کان  
 بالکلیه بر نمی خیزند پس چه میکنند آنان که در راه مرده کان غسل



- ٣٠ می یابند و چرا غسل می یابند در راه مردهگان \* و مانیز چرا هر  
 ٣١ ساعت خود را در خطر می اندازیم \* بفخری که مرا در مسیح عیسی  
 ٣٢ خداوند ماست که هر روزه مرا مرویست \* و چون حرب با سباع  
 بطور انسانیه در افسس نمودم و اگر مردهگان بر نمی خیزند مرا ازین  
 ٣٣ چه سوو است بخوریم و بیاشامیم چون فردا می میریم \* و فریفته  
 ٣٤ مشوید که صحبتهای ناخوش اخلاق خوش را تباه میسازد \* و بیدار  
 شوید در صداقت و گناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفت خدا را  
 ٣٥ ندارید بجهت انفعال شما سخن میگویم \* اما کسی خواهد گفت  
 ٣٦ مردهگان چگونه بر میخیزند و یکدام بدن باز میثابند \* اسی احمق آنچه را  
 ٣٧ تو می افشانی زنده نمی شود جز اینکه بمیرد \* و آنچه را می افشانی نه  
 آنرا می افشانی که خواهد کشت بلکه همین وانرا و بس خواه  
 ٣٨ واته کندم و خواه وانهای دیگر \* و خدا آنرا بدنی میدهد آنچه ناکه  
 ٣٩ خواسته است و هر یک از تخمها بدن مخصوص بخود را \* و همه  
 اجسام یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انسانی و دیگر و جسم وحوش  
 ٤٠ و دیگر و جسم ماهیان و دیگر و جسم طیور و دیگر \* و ابدان سماوی و ابدان  
 ارضی میباشد لیکن شان سماویات و دیگر است و شان  
 ٤١ ارضیات و دیگر \* و شان آفتاب و دیگر است و شان ماه و دیگر  
 و شان ستارهها و دیگر زیرا که ستاره از ستاره و در شان توفیر دارند  
 ٤٢ \* همین نهج است قیامت مردهگان بفساد پاشیده میشود  
 ٤٣ و بی فساد بر میخیزد \* در ذات پاشیده میشود و با جلال بر میخیزد  
 ٤٤ در ناتوانی پاشیده میشود در توانائی بر میخیزد \* بدن حیوانی  
 پاشیده میشود و بدن روحانی بر میخیزد و بدنی حیوانی میباشد و بدنی

۴۵ روحانی \* و باین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان اول  
 ۴۶ آدم نفس حیات دار و انسان آخر روح حیات بخش \* لیکن  
 مقدم نبود آنچه روحانیست بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی  
 ۴۷ \* و انسان اول از زمین بود خاکی و انسان دوم خداوند است  
 ۴۸ از آسمان \* چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند و چنانچه آسمانی  
 ۴۹ بود آسمانیها نیز هستند \* و آنچنانکه شکل آن خاکی را بر داشتیم  
 ۵۰ شکل آن سماوی را نیز خواهیم برداشت \* ای برادران من  
 این را میگویم که جسم و خون نمی توانند که وارث ملکوت خدا  
 ۵۱ شوند و نیز فساد وارث غیر فساد نمی شود \* اینک من شمارا  
 ستری میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه مبدل خواهیم گشت  
 ۵۲ \* در دقیقه در طرفه العینی در هنگام صور آخر زیرا که کره نا صغیر  
 خواهد نمود و مردهگان بی فساد خواهند بر خاست و ما مبدل  
 ۵۳ خواهیم شد \* زیرا که باید که این فاسد بی فساد می را بیوشد و این  
 ۵۴ فانی بی فنائی را \* و چون این فاسد بی فساد می را بیوشد و این  
 فانی بی فنائی را آنوقت خواهد شد آن کلمه که نوشته شده  
 ۵۵ است که مرک در غلبه مستغرق گردید \* ای مرک نیزه تو  
 ۵۶ کجاست و ای کور غلبه تو کجاست \* نیزه مرک کناه است  
 ۵۷ و قوت کناه شریعت است \* و شکر خدا را است که ما را غلبه  
 ۵۸ بواسطت خداوند ما عیسی مسیح عطا فرمود \* پس ای برادران  
 محبوب من بر قرار بود بی تشویش و در شغل خداوند پیوسته  
 بپفراسید زانجا که میدانید که زحمت شما در خداوند بیجا نیست

باب شانزدهم

- ۱ وخصوص عطائی که بجهت مقدسان میشود چنانچه من
- ۲ کلیسیای اسی کلتیرا امرا نمودم شما نیز بعمل آرید \* که هر روز یک
- شنبه هر یک از شما چیزی را نزد خود واگذار و جمع نماید بحسب آنچه
- برکت یافته است که مبادا که چون بیایم آن وقت عطا آماوه
- ۳ شود \* و چون حاضر شوم آنانی را که شما بر کمارید در کاغذها من مقرر
- ۴ خواهم نمود که بخشش شما را باور شلیم رسانند \* و اگر مناسب
- ۵ باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت \* و بنزد شما خواهم
- آمد چون از مقدونی عبور نمایم زانرو که از مقدونی عبور می نمایم
- ۶ \* و شاید که بنزد شما مانم بلکه زمستان را بسر برم تا که مرا بدرقه
- ۷ نمایند بهر جا که میروم \* و منی خواهم شما را در عبور به بینم که امیدوارم
- ۸ که مدت چندمی نزد شما توقف نمایم اگر خداوند اجازت دهد \* و تا
- ۹ عید پنجاهم در افسس می مانم \* زیرا که دروازه بزرگ و مفید
- ۱۰ بجهت من باز شده است و مخالفان بسیاریند \* اگر تیمئوس
- بیاید آگاه باشید که نزد شما بخوف مانند زانجا که شغل خداوند را
- ۱۱ بجای می آرد چون من \* پس باید که هیچ کس او را حقیر نشمارد
- و او را بدرقه نمایند که سلامت بنزد من رسد زیرا که من او را با
- ۱۲ برادران انتظار می کشم \* اما بخصوص اپلوس برادر ازو بسیار
- استدعا نمودم که با برادران بنزد شما بیاید در اینوقت مطلقاً
- خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد
- ۱۳ آمد \* هشیار باشید و در ایمان پایدار و روانه فرور آور باشید \* و همگی
- ۱۵ اعمال شما با محبت کرده شود \* و من اسی برادران از شما استدعا

باهل قرن تس \* ۱۶ \*

می نمایم که شما خود خاندان استیفان را می شناسید که نویر اخائی  
 ۱۶ اند و خود را بجهت خدمت مقدسان وقف نموده اند \* پس با  
 خبر باشید که شما نیز مطیع باشید اینچنین اشخاص را و هر کس را  
 ۱۷ که در عمل رفاقت میکنند و رحمت میکشد \* و از آمدن  
 استیفان و فوروناطس و اخائکس من خوشوقت هستم زیرا که  
 ۱۸ نقص شمارا ایشان تمام کردند \* که روح مرا و شمارا تازه نمودند پس  
 ۱۹ چنین کسانی را بپذیرید \* و کلیسیای می اسیه شمارا سلام میرسانند افلا  
 و بر سگله با کلیسیائی که در خانه آنهاست شمارا در خداوند بسیار  
 ۲۰ سلام میرسانند \* و همگی برادران شمارا سلام میرسانند و یکدیگر را  
 ۲۱ ببوسند مقدس سلام نمائید \* و سلام من بدست خودم پولس  
 ۲۲ \* اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد و محروم باد ما را  
 ۲۳ آنا \* و توفیق عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* و محبت من با همگی  
 شما در مسیح عیسی باد آمین

نامه دویم پولس باهل قرن تس

باب اول

۱ پولس حواری عیسی مسیح بمشیت خدا و تئیمثیوس برادر بکلیسیای  
 خدا که در قرن تس می باشد باهمه مقدسانی که در تمام اخائی میباشند  
 ۲ \* (می خواهد) که از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند ما فضل و آرام  
 ۳ بر شما باد \* مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح پدری که

## دوم باهل قرن تس \* ۱ \*

- ۴ اصل رحمتهاست و خدائی که منشأ همه‌کی تسلیاتست \* که ما را در تمامی رحمت‌های ما تسلی عطا میفرماید تا آنکه بوسیله این تسلی که ما خود از خدا می‌یابیم دیگرانرا که در هر مصیبت گرفتار میباشند
- ۵ تسلی توانیم بخشید \* زانجا که چنانچه نا خوشیهای ما بسبب مسیح
- ۶ افزاید بهمین قسم بوسیله مسیح تسلی ما نیز می‌افزاید \* خواه رحمت کشیم که بجهت تسلی و نجات شماست که میسر گردد
- باینکه شما نیز متحمل نا خوشیهای میباشید که ما متحمل آن می‌باشیم و خواه تسلی یابیم که بجهت تسلی و نجات شماست و امید ما در باره شما ثابت است \* که یقین داریم که چنانچه شما در
- ۷ رحمت‌ها شرکا می‌باشید بهمین وضع در تسلی نیز شرکا خواهید بود
- ۸ \* زانرو که ما نمیخواهیم اسی برادران که شما بیخبر باشید از صدمه که در استی بر ما واقعه کشت که بیش از بالقوه ما کران بود بحیثیتی
- ۹ که قطع امید از زنده‌گانی کردیم \* لیکن ما خود بر خود فتوای قتل داشتیم تا آنکه بر خود توکل نکرده باشیم بلکه بر خدائی که بر خیزاننده
- ۱۰ مرده‌گانست \* و اوست که ما را از چنین مهلکه رانید و میراند
- ۱۱ و امید داریم که بعد ازین نیز راند \* بشرطی که شما نیز بدعا در حق ما امانت نمانید که آن نعمتی که با بسبب اشخاص بسیاری رسیده
- ۱۲ است شکرانه آن بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود \* که فخر ما اینست یعنی اقرار قلب ما که بساده‌گی و صافی خدائی نه
- بتخیل جسمانی بلکه بتوفیق خدا اوقات خود را در دنیا صرف
- ۱۳ نمودیم خصوصاً در باره شما \* و هیچ چیز بشما نمی‌نویسیم جز اینکه
- میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امید داریم که تا باخر اعتراف خواهید

دوم باهل قرن تس \* ۱ \* ۲ \*

- ۱۴ نموز \* چنانچه شما در جز اعتراف نموده اید که ما فخر شما می باشیم  
 ۱۵ بنوعی که شما نیز فخر ما می باشید در روز عیسی خداوند \* و این  
 اعما و پیش ازین اراده نمودم که بسوی شما آمده باشم تا آنکه  
 ۱۶ نعمت و کبر را دریافته باشید \* و از میان شما بمقدونیة عبور نمایم  
 و از ارقدونیة بنزد شما آمده باشم و از شما بدرقه گرفته بسوی یهوئی  
 ۱۷ شتایم \* پس این اراده را که نمودم آیا تآون را بکار بردم یا اراده  
 ۱۸ من از روی بشریت که بلی بلی ونه نه در من است \* بخدای  
 ۱۹ امین قسم است که سخن ما نزد شما بلی ونه نشد \* زیرا که پس  
 خدا عیسی مسیح را که مژده او از ما یعنی من و سیلوانس و تیمیوس  
 ۲۰ در میان شما پدید شد بلی ونه نشد بلکه در او بلی بود \* زیرا که تمامی  
 وعده های خدا بلی است در وی و در وی آمین است خدا را تعظیما  
 ۲۱ یوسیل \* و آنکس که ما را یا شما در مسیح ثابت می سازد و ما را  
 ۲۲ مسیح نموده است خداست \* که او ما را مهر نموده است و روح را  
 ۲۳ بر سبیل بیعانه با بخشیده است \* و من خدا را بشهادت خود  
 میخوانم که از راه آنکه شما را معاف دارم بقرن تس هنوز نیامده ام  
 ۲۴ \* و این نیست که برایان شما حکم رانی نمایم بلکه با شما رفیق  
 در خوشوقتی می باشیم زانرو که در ایمان ثابت می باشید

باب دوم

- ۱ و من این را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزد شما نیامده باشم  
 ۲ \* زیرا که اگر من شما را اندوهکین نمایم کیست که مرا خوشوقت  
 ۳ سازد جز آنکس که از من متآلم میشود \* و من این را نوشتم شما  
 که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست از ایشان

## دوم باهل فرنتس \* ۲ \*

- خوشوقت کردم با اعتماد بر تمامی شما که خوشوقتی من خوشوقتی همگی  
 ۱۷ شما می باشد \* زیرا که از اندوه بسیار و از ولتگی خود بشما  
 باشکهای بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غصه خورید بلکه تا دریا بید  
 ۵ آن محبت را که خصوصاً نسبت بشما دارم \* و اگر کسی مرا غصه  
 دهد مرا غصه نداده است بلکه جزوی را مبادا که همگی شما را بار  
 ۶ بر دار نمایم \* و آن سرزنش که از اکثری بر آن شخص واقع شده  
 ۷ است او را کافیست \* بنوعی که برخلاف گذشته شما را لازم  
 است که او را عفو نموده تسلی دهید که مبادا این شخص در اندوه  
 ۸ بی شمار متزلزل گردد \* پس از شما استدعا می نمایم که محبت را  
 ۹ بوی ثابت نمائید \* و بدین جهت نوشتم که بتجربه شما را دریابم که  
 ۱۰ آیا در جمیع امور مطیع می باشید یا نه \* و هر کس را که شما چیزی  
 عفو نمائید من نیز عفو می نمایم زیرا که اگر من کسی را از عملی عفو  
 ۱۱ نمایم بجهت شما در مقام مسیح عفو می نمایم \* تا آنکه شیطان  
 دست تپاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از اراده های او بی خبر  
 ۱۲ نیستیم ما \* و چون بترواس بجهت مژده مسیح آدم و باب راه  
 ۱۳ خداوند بجهت من مفتوح شده بود \* از آنجا که تبتس برادر خود را  
 نیافتم قلباً آرام نداشتنم پس از آنها مرخص شده بمقدونیه آمدم  
 ۱۴ \* و خدا را شکر که ما را در مسیح و ایم مظفر می سازد و راجه معرفت  
 ۱۵ خود را بوسیله ما در هر جا هویدا می سازد \* که ما خدا را عطر خوشبوی  
 ۱۶ مسیح می باشیم در ناجیای و در بالکان \* در یک طایفه راجه  
 مرک در مرک و در طایفه دیگر راجه حیات در حیات و بجهت  
 ۱۷ این امور کیست که کافی باشد \* زیرا که ما چون بسیاری

دوم باهل قرن تس \* ۲ \* ۳ \*

اشخاص نیستیم بمخاطب نمودن کلام خدا بلکه چون راستان و چون مردان خدا پیش روی خدا در شان مسیح سخن میگوئیم

باب سیم

- ۱ آیا باز شروع در سفارش خود می نمائیم آیا چون بعضی احتیاج
- ۲ بسفارش نامحبات بشما یا از شما داریم \* نامه ما شما می باشد که
- در دل‌های ما رقم شده است که بر همه خلق معروف است
- ۳ و خوانده میشود \* که هویدا است که نامه مسیح می باشد که ما خادمان
- آنیم و نه بسیاهی مرقوم است بلکه بروج خدای حی و نه در
- ۴ صفحهای سنگی بلکی در صحف جسمی دل \* پس چنین
- ۵ اعتمادی از مسیح نرو خدا داریم \* نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون
- ۶ از خود چیزی تصور نمائیم بلکه استطاعت ما بخدا است \* و اوست
- که ما را خادم پیمان تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح
- ۷ است زیرا که نوشته می کشد و روح حیات می بخشد \* و چون
- خدمت مرک بنوشته در سنگهای منقوش با اینهمه جلال واقع
- شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی نکرند
- ۸ بجهت جلال فانی که در صورتش بود \* چگونه خدمت روح بیشتر
- ۹ با جلال نخواهد بود \* که چون خدمت الزام با جلال می بود
- ۱۰ خدمت عدالت بطریق اولی جلال را بیشتر وارو \* بلکه آنچه با
- جلال بود نسبت باین هیچ جلال نداشت بسبب جلال فائق
- ۱۱ این \* زیرا که چون آنچه معدوم می شد با جلال بود بطریق اولی آنچه
- ۱۲ باقیست با جلال است \* پس چون چنین امید ما را می باشد
- ۱۳ در کمال وضوح آنرا بجا می آوریم \* و چون موسی نمی نمائیم که بر



دوم باهل قرن تس \* ۳ \* ۲ \*

صورت خود نقاب می بست بحدی که بنی اسرائیل را غایت  
 ۱۲ آنچه فانی بود نیافتند \* بلکه فهمهای آنها کور شد و تا امروز آن  
 نقاب در هنگام مطالعه پنهان کهنه باقیست و بر داشت نشده  
 ۱۵ است زیرا که آن از مسیح معدوم میشود \* بلکه تا امروز وقتی که  
 موسی را مطالعه می نمایند نقاب بر دل آنها گذارده می شود  
 ۱۶ \* و چون بسوی خداوند بازگشت شود نقاب بر داشته میشود  
 ۱۷ \* زیرا که خداوند روح است و فانی که روح خداوند است آزاده کی  
 ۱۸ می باشد \* و ما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران می  
 باشیم آن تمثال را اخذ می نمائیم از جلالی بجلالی از آنجا که از  
 خداوند که روح است اخذ می نمائیم

باب چهارم

۱ پس ما که این خدمت را داریم از ترحمی که ما شده است خسته  
 ۲ نمی شویم \* بلکه از اسرار شرم آور و ورکشی می نمائیم و مکارانه رفتار  
 نمی نمائیم و کلام خدا را مخلوط نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستی  
 ۳ خود در ضمیر هر کس نزد خدا منزل می گیریم \* و اگر هم مژده ما  
 ۴ مخفی ماند بر ما کان مخفی است \* و آنانی که خدای این جهان  
 فهمهای بی ایمان را کور کرده است که مبادا روشنائی مژده  
 ۵ جلال مسیح که شبیه خداست بر ایشان تابد \* چه مانند بخود نمی  
 نمائیم بلکه بمسیح عیسی خداوند و خود را باینکه خادمان شما می باشیم  
 ۶ بجهت عیسی \* زیرا که خدائی که حکم فرمود که از ظلمت  
 روشنائی درخشد همانست که دلهای ما را روشن ساخت تا آنکه  
 بمعرفت جلال خدا که در صورت عیسی مسیح است روشن

دوم باهل قرن تس \* ۲ \* ۵ \*

- ۷ سازو \* واین کنجینرا در ظروف سفالی داریم تا آنکه فضیلت
- ۸ قدرت خدا را باشد نه مارا \* و پیوسته رحمت می کشیم لیکن
- ۹ در شکنجه نیستیم حیرانیم و مایوس نیستیم \* تعاقب میشویم
- ۱۰ و واگذاشته نشده ایم انداخته میشویم و هلاک نمی باشیم \* و پیوسته
- قتل عیسی خداوند را در بدن می کشیم تا که حیات عیسی در
- ۱۱ بدن ما آشکارا گردد \* زیرا که پیوسته ما که زنده می باشیم در راه
- عیسی بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیات عیسی نیز در جسم فانی
- ۱۲ ما بیدار شوو \* پس مرک در ما اثر می نماید و حیات در شما
- ۱۳ \* و چون که ما نیز همان روح ایان را داریم که مسطور است که
- ایان آورد و وجهت این حرف زود ما نیز ایان آورده ایم پس
- ۱۴ متکلم می باشیم \* ز آنجا که میدانیم که آنکس که عیسی را بر خیزانید
- مارا نیز بوساطت عیسی خواهد بر خیزانید و با شما حاضر خواهد
- ۱۵ ساخت \* و این همه یعلت شهادت تا آنکه نعمت فراوان
- موجب از رویار تعظیم خدا بوساطت شکم گذاری اکثری گردد
- ۱۶ \* و وجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هر چند شخص ظاهر ما از
- ۱۷ هم می پاشد لیکن شخص باطن ما هر روز تازه می گردد \* زیرا که
- رحمت سبکی که مارا در آنی میباشد بار جلال ابدی غایت
- ۱۸ الغایت را برای ما مهیا می نماید \* از آنجا که ما در مرتبات نمی
- نکریم بلکه در نا مرتبها از آنجا که مرتبات زمانبست و نا مرتبها
- جاودان نیست

باب پنجم

- ۱ از آنجا که میدانیم که اگر مسکن خاکی ما ریخته گردد عمارتی از خدا

## دوم باهل قرنتس \* ۵ \*

- وایم خانه که نیست آنرا نساخته است وادی وور آسمانست  
 ۲ \* وور این آه می کشیم از آرزوی هیکل رویش ما که آسمانیست  
 ۳ \* از آنجا که هنگام پوشیدن عریان نخواهیم بود \* زانجا که چون  
 وورین هیکل میباشیم از کرانیش آه می کشیم و حال آنکه نمی  
 خواهیم از این عاری شویم بلکه بر روی این پوشیم تا که فانی  
 ۵ مستغرق حیات کرو \* وانکس که مارا بجهت این مهیا  
 کرده اند است خداست ووست که روح را به بیخانه ما داده  
 ۶ است \* پس وایم خاطر جمع میباشیم و میدانیم که ما وای که در  
 ۷ وطن بدن میباشیم از خداوند بیکانه میباشیم \* زیرا که بایمان رفتار  
 ۸ میمائیم نه به بینش \* پس باوجود آنکه خاطر جمع هستیم بیشتر  
 ۹ خوانائیم که از بدن بیکانه شده نرو خداوند منزل گیریم \* پس این  
 عزت را طالبیم که خواه توقف نمائیم و خواه بیرون رویم از ما  
 ۱۰ خوشنود باشد \* از آنجا که ما همه را لازم است که در محکمه مسیح  
 حاضر شده تا آنکه هرکس مکافات در بدن باید بر وفق عملش  
 ۱۱ خواه نیک و خواه بد \* پس از ترس خداوند مستحضر شده خلق را  
 دعوت میمائیم و نرو خدا ظاهر می باشیم و امیدوارم که بر شما  
 ۱۲ نیز ظاهر باشیم \* زیرا که چنین نیست که ما خورا بشما و انذاریم  
 بلکه شما را موجب فخر میدهیم تا آنکه پیش کسانی که بظاهر فخر  
 ۱۳ میمائند نه بدل بپیش نباشید \* زیرا که اگر بپوشیم ما بجهت  
 ۱۴ خداست و اگر هشیاریم بجهت شماست \* بدرستی که محبت  
 مسیح ما را می کشد که چنین یافته ایم که چون یک شخص بجهت  
 ۱۵ همه مروز پس همه مروه بوزند \* و اینکه در راه همه مروز تا زنده گانی

## دوم باهل قرن تس \* ۵ \* ۶ \*

و بیکر بجهت خوو زیست نه نمایند بلکه بجهت آنکس که در راه  
 ۱۶ آنها مرو ویر خلاست \* پس ما بعد از این هیکس را از راه جسم  
 نمی شناسیم بلکه هر چند مسیح را هم از راه جسم شناخته ایم لیکن  
 ۱۷ من بعد و بیکر نمی شناسیم \* پس در صورتیکه کسی در مسیح باشد  
 مخلوق تازه ایست که چیزهای کهن گذشته است و الحال  
 ۱۸ تمامی چیزها نو شده است \* و همه امور از خداست که ما را  
 یوساطت عیسی مسیح بسوی خوو باز گردانیده است و خدمت  
 ۱۹ صلح را بنا عنایت فرموده است \* و آن اینست که خدا در  
 مسیح دنیا را بسوی خود بر میگرداند و خطایای آنها را بر آنها نمی  
 ۲۰ کیرد و کلام مصاحت را در نا قرار داد \* پس بجهت مسیح  
 ایلچیکری میثائیم و گویا خدا یوساطت ما استدعا میاید و ما بجهت  
 ۲۱ مسیح استدعا میثائیم که با خدا صلح نمائید \* زیرا که آنکسی که گناه را  
 نشناخت در راه ما کفاره گناه قرار داد تا آنکه ما نفس عدالت  
 خدائی در وی شویم

### باب ششم

۱ خلاصه ما همکاران استدعا میثائیم که شما توفیق خدا را عبت مکیرید  
 ۲ \* که میگوید در زمانی سعید تو را اجابت نموده ام و در روز نجات  
 تو را کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است و الحال روز  
 ۳ نجات \* ما هیچ کس را مطلقاً سد راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصی  
 ۴ در خدمت پدید آید \* بلکه در هر امر خود را مقرر میثائیم که خادمان  
 ۵ خدائیم بصبر بسیار در زحمتهای و حاجتهای و تشکیهات \* در صدمهها  
 در نالهها و در هنگامها در محنتها و در بیداریها و در کرسنکیها

## دوم باهل قرن تنس \* ۶ \* ۷ \*

- ۴ \* بیایگزیه کی بدانش بحکم بهربانی بیایک طینتی محبت بی
- ۷ ریا \* بکلام راست بقدرت خدا بصلاح صداقت از راست و چپ
- ۸ \* در عزت و ولت در فحش و خوش آمد چون مزور و سادو لوح
- ۹ \* چون کم نام و مشهور چون اجل رسیده کان و اینک زنده ایم
- ۱۰ و صدمه می یابیم و هلاک نمیشویم \* چون غمخوار و دایم خوشحال
- مفلس و غنی کننده بسیاری چون بی چیز و مالک هر چیز
- ۱۱ میباشیم \* ای قرن تنسیان و هن ما بسوی شما باز شده است
- ۱۲ دول ما وسیع \* شما در باره ما در تنگی نیستید بلکه در خود در
- ۱۳ تنگی میباشید \* و شما نیز که گویا با فرزندان تکلم میمایم در عوض
- ۱۴ کشاده شوید \* با بی ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را با
- ناراستی چه شراکت و روشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد
- ۱۵ \* و مسیح را با بلیلعل چه مناسبت است و مؤمن را با بی ایمان
- ۱۶ چه مشارکت \* و هیکل خدا را با بتان چه مشابیهت است از
- آنجا که شما هیکل خدای حی میباشید چنانچه خدا گفته است که من
- در میان آنها خواهم ماند و خواهم سیر کرد و من خدای آنها خواهم
- ۱۷ بود و آنها اهل من خواهند بود \* پس از میان آنها بیرون آئید
- ۱۸ و جدا شوید و چیز نا پاک را مس نه نائید و من شما را می پذیرم \* و من
- شمارا پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود فرمان
- خداوند قاور مطلق است

## باب هفتم

- ۱ پس ای محبوبان چون این وعده ما را داریم باید که از تمامی
- نجاسته های جسمانی و روحانی خود را پاک کنیم و از ترس خدا

دوم باهل قرن تس \* ۷ \*

- ۲ پاکیزه کسی را بنهایت رسانیم \* و ما را به پذیرید که هر هیچ کس ظلم
- ۳ نکردیم و هیچ کس را متضرر نساختیم و از هیچ کس طمع نه نمودیم \* و من
- از روی حجت سخن نمی گویم که پیش گفته ام که شما در دل ما
- ۴ هستید که در مرک و حیات با هم باشیم \* مرا نسبت بشما بسیار
- کستافزیست و ما از شما نهایت فخر است و با وجود مصیبتها هر
- ۵ از تسلی و لبریز سرور شده ام \* زیرا که چون بمقدونیه رسیدیم جسم
- هیچ استراحت ندید بلکه در هر طریق زحمت می کشیدیم در ظاهر
- ۶ هنگامه و در باطن خوفها می بود \* لیکن آنکس که افتاده کانرا
- تسلی و هنده است یعنی خدا ما را تسلی داده است بآدم
- ۷ تپس \* و نه از آمدنش و بس بلکه بجهت این تسلی که او در شما
- یافت و ما را آگاهی داد از شوق و غصه و غیرت شما در باره من
- ۸ بنوعی که پیش از پیش خوشوقت گردیدم \* زیرا که هر چند شما را
- بآن مرسله غمگین گروانیدم اما حال پشیمان نیستم چنانچه
- ۹ بودم از آنجا که می بینم آن کاغذ را که در شما غم احداث نمود
- آنست که غصه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه غصه خوردید از
- آنجا که غصه شما در راه خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما
- ۱۰ بید نیامد \* و از آنجا که غصه در راه خدا نتیجه میدهد توبه را که
- انجاش نجاتست و باعث پشیمانی نیست و غصه و نیائی
- ۱۱ نتیجه اش مرکست \* چه این غصه شما که در راه خدا بود ملاحظه
- نمائید که چه مقدار جهد در شما بید آورد بلکه معذرت و خشم و ترس
- و اشتیاق و غیرت و انتقام را و شما بالکلیه ثابت نمودید که خود از

دوم باهل قرن تس \* ۷ \* ۸ \*

۱۲ آنمقدمه عاری هستی \* لهذا هر چند من بشما نوشتم لیکن نه بجهت  
آن ظالم یا آن مظلوم بلکه از برای اظهار کردن بشما پیش  
۱۳ روی خدا آن جهدی را که ما راست در باره شما \* و این جهت  
از تسلی شما تسلی یافتیم و از خورسندی تیتس بنهایت  
۱۴ خوشوقت شدیم از آنجا که قلبش از همگی شما آرام یافته بود \* و از  
آنجا که اگر اندکی در باره شما در پیش او فخر نمودم خجل نکشتم  
بلکه چنانچه همه چیز را بشما بر استی کفتم بهمان وضع فخر ما نیز نبرد  
۱۵ تیتس بر استی بود \* و مهر او با شما زیاد میشود و چون یار می آرد  
۱۶ اطاعت تمامی شما را که چگونه بترس و لرز او را پذیرفتید \* پس  
خوشوقتم که از هر راه با شما خاطر جمع میباشم

باب هشتم

۱ ای برادران شما را آگاهی میدهم از نعمت خدا که بکلیسیای  
۲ مقدونیه عطا شده است \* زیرا که در امتحان عظیم از تنگی فراوانی  
سرور ایشان و افلاس بی نهایت عظیم ایشان استغنائی  
۳ سخاوت ایشان را افزوده است \* زانجا که من شاهددم که بقدر  
۴ بالقوه بلکه بیش از بالقوه خود \* باصرار بسیار از ما خواهش نمودند  
که ما این نعمت و شراکت درین خدمت را که برای  
۵ مقدسانست قبول نمائیم \* و این را بنوعی که ما مظنه داشتیم  
۶ نکردند بلکه اول خود را بخداوند واوند و بحشیت خدا نیز با \* پس  
ما از تیتس استمداد نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت را در میان  
۷ شما بانجام رساند \* لیکن من میگویم که چنانچه در هر امر سبقت  
گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمال جهد و محبت خود نسبت

دوم باهل قرنئس \* ۸ \*

- ۸ با خبروار باشید که درین نعمت نیز بیفزائید \* ومن حکم نمی
- نمایم بلکه از راه کوشش و بیکران و تا محک زخم خالص بدون
- ۹ محبت شمارا \* و شما میدانید کرم خداوند عیسایی مسیح را که
- هر چند دوئمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه با فلائش
- ۱۰ دوئمند شوید \* و در این امر چنین صلاح میدانم که این بجهت شما
- مناسب است چنانچه یکسال پیش ازین شروع نمودید نه در
- ۱۱ کرون و بس بلکه در مهیا شدن \* الحال این فعل را بانهما
- رسانید که چنانچه در اراده تند بوید در فعل نیز بهمان طور باشید
- ۱۲ بحسب آنچه دارید \* که اگر خواهش مقدم باشد هر کس را بقدر
- ۱۳ مقدور قبول می افتد نه زیاده از مقدور \* ومن نمی خواهم که بر
- ۱۴ و بیکران اسهل و بر شما مشکل باشد \* بلکه از راه مساوات تا
- ۱۵ آنکه در اینوقت زیادتى شما با نقص آنها باشد \* و زیادتى آنها با
- نقص شما باشد تا که مساوات واقع شود چنانچه مرقوم است که
- آنکس که بسیار یافت زیاده نداشت و آنکس که کم یافت
- ۱۶ نقصان نه پذیرفت \* و شکر خدا که این کوشش را نسبت بشما در
- ۱۷ دل تیتس قرار داد \* از آنجا که استدعا را قبول کرد لیکن از
- ۱۸ تعجیل که داشت باختیار خود بنزد شما آمد \* و فرستادم برفاقت
- وی آن برادر را که تعریفش بسبب تحیل در تمامی کلیسیایا
- ۱۹ میباشد \* نه محض این بلکه از کلیسیایا برگزیده شد که همسفر ما
- باشد بهمراهی این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهت تعظیم
- ۲۰ همان یک خداوند و خاطر شما \* و ما ازین باختر می بویم که هیچ کس
- ۲۱ درین بخشش که ما فادمان آن هستیم عیبی بر ما نکند \* زیرا که



دوم باهل قرن تس \* ۸ \* ۹ \*

نه آنچه نرو خدا و بس مناسب است بلکه آنچه را نرو خلق نیز  
 ۲۲ مناسب باشد می اندیشیم \* و با آنها فرستاده ایم برادر خود را که  
 او را در امور بسیار تجربه نمودیم که کوشش شماید و حال بجهت آنکه  
 ۲۳ استماع کلی بر شما وارد بیش کوشش شماید \* اگر کسی از تپش  
 استوآل نماید مرا رفیق است و بجهت شما هم پیشه من و اگر  
 از برادران استوآل نمایند رسولان کلیسیا و جلال مسیح میباشد  
 ۲۴ پس محبت خود را و فخر ما را بشما بر ایشان ثابت نمائید در  
 حضور کلیسیا

باب نهم

- ۱ و بخصوص خدمت شما بجهت مقدسان نوشتن من ضرور
- ۲ نیست \* زانجا که میدانیم گرمی شما را و بدین جهت نرو مقدونیان
- ۳ بر آنکس است \* اما برادران را فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت بشما
- درین خصوص عبت نکرود بلکه چنانچه من گفتم مستعد باشد
- ۴ \* مبادا که اگر مقدونیان با من بیایند و شما را نا مستعد یابند شما را
- ۵ نمیکوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجیل شویم \* پس لازم دانستیم که
- از برادران استندنا نامیم که پیش نرو شما آمده باشند و برکت موعود
- شما را مهیا نمایند تا آنکه فی الحقیقه از راه برکت باشند از راه
- ۶ خجل \* و این را میگوئیم که آنکس که بر گرفتگی تخم می پاشد
- بگرفتگی خواهد دروید و آنکس که با برکت خواهد پاشید با برکت
- ۷ خواهد دروید \* و هر کس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
- بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشنده

دوم باهل قرتنس \* ۹ \* ۱۰ \*

- ۸ مشعوف را دوست میدارد \* و خدا قادر است که بجهت شما هر نعمت را برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت در
- ۹ کمال مستغنی بوده در هر عمل نیک بپنیرانید \* چنانچه مرقوم شده است که پاشید و داد مفلسان را و تصدق او تا ابد خواهد ماند \* و آنکس که پدر را به بزرگرمیاید امید است که هم نان را بجهت خوراک شما بدهد و هم زراعت شما را برکت دهد و هم حاصل تصدق شما را بسیار سازد \* تا که از هر راه با کمال سخاوت و ولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر بسیار و شکر گذاری خدا را
- ۱۲ \* از آنجا که خدمت این عمل مقدس نه همین حاجات مفلسان را رفع مینماید بلکه بسیار شکر ای خدا را افزایش
- ۱۳ \* از آنجا که از اثبات این خدمت خدا را تعجب و شکر بجهت اطاعت آشکاری شما بمژده مسیح و سخاوت بر این
- ۱۴ \* و آنها در دعا بسیار مشتاق شما میباشند از آنجا که غایت
- ۱۵ توفیق خدا با شما میباشد \* و شکر خدا رست بجهت آن انعامی که تفریری نیست

باب دهم

- ۱ و من که پولسم که ظاهراً در میان شما حقیر می باشم و در باطن بشما گستاخم بجهت حلم و فروتنی مسیح از شما التماس می نمایم
- ۲ \* و خواهش می نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آنقدر که مظنه دارم که باشم نسبت بکسانی که مرا چنین میدانند که
- ۳ رفتار ما جسمانیست \* زیرا که هر چند جسمانی رفتار می نمایم لیکن
- ۴ بشیوه جسم جدال نمی نمایم \* زانرو که آلات جدال ما جسمانی

دوم باهل قرن تس \* ۱۰ \*

- ۵ نیست بلکه از خدائست که بر انهدام قلعهها قادر است \* که خیالات و هر بلندی را که خلاف معرفت خداست پست
- ۶ میسازیم و هر عقل را اسیر مینمائیم که مسیح را مطیع شود \* و بجهت انتقام گرفتن از هر قسم سرکشی مستعد می باشیم وقتی که اطاعت
- ۷ خود را تمام نمائید \* آیا شما در ظاهر نگاه می کنید اگر کسی را اعتقاد اینست که خود زان مسیح است باید این را نیز بخاطر بگذارند که چنانچه او زان مسیح می باشد ما نیز زان مسیح می باشیم
- ۸ \* و چنانچه من اندکی زیاده فخر نمایم از قدرت خود که خداوند ما داده است بجهت تعمیر شما نه بجهت خرابی خبیل نمی شوم \* این گفته شد که مبار و چنین ظاهر شود که شما را بنامها میترسانم
- ۱۰ \* چنانچه میگوید که نامهای او کران و هر زور است و ظاهر رویش کم زور و سخنش بی مغر \* بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما در غیبت در نامها در کلام می باشیم بهمان وضع در حضور در
- ۱۲ فعل می باشیم \* که بالقوه آن را نداریم که خود را مقارن یا مقابل نمائیم بانان که خود را می ستایند که ایشان از بسکه خود را بخود می
- ۱۳ آرایند و خود را با خود مقابله می کنند درک نمی کنند \* و ما از آنچه زیاده از یسموه است فخر نمی نمائیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهت ما تقسیم نموده است و آن یسموه انجامش تا
- ۱۷ بشماست \* که ما خود را ممتد نمی سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژده مسیح بشما وارد شدیم \* که ما بیش از پیمایش در عمل و بکاران فخر نمی کنیم بلکه امیدواریم که چون بایمان شما بیغراید بوساطت شما بر وفق یسموه خود وسیع و افزوده سویم \* که

دوم باهل قرن تنس \* ۱۰ \* ۱۱ \*

در نواحی آنطرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیموده کس دیگر از  
 ۱۷ عمل آراسته فخر نمائیم \* که هر آنکس که فخر می نماید باید از خداوند  
 ۱۸ فخر نماید \* از آنجا که نه آنکس که خود را می ستاید مقبولست بلکه  
 آنکس که خداوند او را می ستاید

باب یازدهم

- ۲ و میخواهم که ناوانی مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید \* زیرا  
 که مرا در حق شما غیر تیسست خدائی که من شما را آراسته نمودم که  
 شما را چون ووشیزه پاکیزه نرو مروی حاضر سازم یعنی مسیح  
 ۳ \* لیکن میترسم که چنانچه مار حواری بمکر فریفت بهمان وضع  
 ۴ مدرکات شما را از سادگی در مسیح مکتد نماید \* زیرا که اگر  
 شخصی آید وبعیسیای دیگری که ما با و ندا نکردیم نداند یا اگر روح  
 دیگری می یافتید که نیافته بودید یا مژده دیگری که نه پذیرفته بودید  
 ۵ هر آینه بخوبی متحمل می شدید \* از آنجا که من مظنه ندارم که هیچ  
 ۶ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم \* که هر چند در تکلم آمی می  
 باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلیه در هر امر نرو شما  
 ۷ آشکارا کردیدیم \* آیا که تقصیر کردم که خود را پست نمودم تا که شما  
 ۸ بلند شوید یا که مفت مژده خدا را نرو شما آوردم \* واز کلیسیای  
 دیگر شلتاق نموده معاش خود را اخذ نمودم در خدمت کاری شما  
 ۹ \* و چون نرو شما حاضر بودم احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار  
 نبودم و برادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در هر امر  
 ۱۰ خود را نگاه داشته وخواهم داشت که بر شما بار نشوم \* بر استی مسیح  
 که در منست که این فخر در نواحی اخائی از من مرتفع نخواهد

دوم باهل قرنتس \* ۱۱ \*

- ۱۱ شد \* چرا آیا از آنجا که شمارا دوست نمیدارم خدا بهتر میداند  
۱۲ \* لیکن آنچه می‌کنم همان را خواهم کرد تا از آنانی که در بند فرصت  
اند فرصت را منقطع سازم تا که از آنراهی که فخر میکنند مثل  
۱۳ ما یافته شوند \* زیرا که این چنین اشخاص دویان کاذب  
و مباشران حیلہ کردند که خود را با دویان مسیح مشتبہ می‌نمایند  
۱۴ \* و این نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشته  
۱۵ نورانی را می‌گیرد \* پس چیزی نادر نیست هرگاه خاوانش نیز  
مشابهت بخدام صادق پیدا نمایند و انجام آنها بر حسب اعمالشان  
۱۶ خواهد بود \* و نیز می‌گویم که هیچ کس مرا احق نداند ورنه چون از  
۱۷ احقمان از من متحمل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم \* آنچه در  
استقرار فخر می‌گویم در راه خداوند نمی‌گویم بلکه از راه حماقتست  
۱۸ \* از آنجا که بسیاری بحسب جسم فخر می‌نمایند من نیز فخر  
۱۹ می‌نمایم \* زیرا که از آنجا که شما خود صاحبان فهم میباشدید بی فهمان را  
۲۰ بخوشی متحمل میشوید \* زیرا که متحمل میشوید اگر کسی شمارا  
بغلامی گیرد یا آنکه شمارا فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خود را بکند  
۲۱ سازد یا شمارا بر رخ طپاچه زند \* و از روی حقارت حرف می‌زنم  
چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرأت دارد از  
۲۲ راه حماقت می‌گویم که من نیز جرأت دارم \* آیا آنان عبری  
میباشند من نیز هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از نسل  
۲۳ ابراهیم من نیز هم \* اگر خادمان مسیحند از راه بی‌هوشی سخن  
می‌گویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربه‌ها اشد در  
۲۴ زندانها ازید در هلاکتها بارها \* از یهود پنج مرتبه چهل و یکمی کم

دوم باهل قرن تس \* ۱۱ \* ۱۲ \*

۲۵ تازیانه خوردوم \* سه مرتبه چوب خوردوم یک دفعه سنگسار شدم  
 ۲۶ سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر بردوم \* مکرر  
 در سفرها و خطرهای روز خانها و خطران دروان و خطرنا از قوم خود  
 و خطرنا از قبائل و خطرنا در صحرا و خطرنا در دریا و خطرنا در میان  
 ۲۷ برادران کاذب \* در محنت و مشقت و بارها در بیداریها و در  
 ۲۸ کرسنگی و تشنگی و بارها در فاقها و در سردی و برهنگی بودوم \* علاوه  
 بر این همه چیزهای خارجی نیز آنچه بر من هر روزه شکنجه می نماید  
 ۲۹ از اندیشه نمودن بجهت تمامی کلیسیایا \* که چه کس کم زور  
 است و من کم زور نباشم و چه کس در خدمه است و من  
 ۳۰ مشتعل نشوم \* و چون باید فخر نمود پس از چیزاتی که ضعف  
 ۳۱ من در آنست فخر می نمایم \* که خدا و پدر خداوندما عیسای مسیح که  
 ۳۲ تا باید مبارک باد آگاه هست که دروغ نمی گویم \* و در و مشق چون  
 حاکم از جانب هرتاص شاه شهر و مشقیان را بجهت گرفتن  
 ۳۳ من محارست می نمود \* از در سچّه در زنبیلی از دیوار پائین آمده  
 از چنگ آنها بدر رفتم

باب دوازدهم

۱ و یا و جووکیه فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمشاهدات  
 ۲ و مکاشفات خداوند می آیم \* مردی را در مسیح می شناسم که دوازده  
 سال پیش ازین خواه در بدن و خواه بیرون از بدن این را نمی  
 ۳ دانم خدامی داند که آن شخص تا با آسمان سیم کشیده شد \* و آن  
 مرد را می دانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را می دانم خدا میداند  
 ۴ \* که تا بفرووس کشیده شد و کلام بی تقریری را شنید که ممکن

دوم باهل فرشتس \* ۱۲ \*

- ۵ نیست که بخلق آنرا تفریر نماید \* از اینچنین شخصی فخر می‌نایم
- ۶ و از خود فخر نمی‌کنم جز از ناتوانیهای خود \* هر چند که اگر فخر نایم
- احمق خواهم بود از آنجا که راست می‌گویم لیکن ترک می‌کنم که
- ۷ مبادا کسی کمان بیش از آنچه از من بیندیا می‌شود برو \* و از
- آنجا که مبادا از غایت مشاهده مغرور شوم نیشتری در جسم
- بجهت بی قرار داده شد که فرستاده شیطانست تا مرا مشت
- ۸ زند که مبادا مغرور شوم \* و سه دفعه از خداوند درین خصوص
- ۹ سؤال نمودم که از من جدا شود \* لیک او فرمود مرا که توفیق
- من کافیتش تو را زیرا که توانائی من در ناتوانائی کامل میشود
- پس بخوشوقتی تمام اختیار می‌نمایم که فخر نایم از ضعفهای خود تا
- ۱۰ آنکه قوت مسیح بر من پیروافکن گردد \* پس از ناتوانیها
- و رسوائیها و حاجتها و صدمها در راه مسیح راضی هستم
- ۱۱ از آنجا که چون ناتوانم همان لحظه توانا می‌باشم \* و بجهت فخر
- نمودن احمق شدم چون شما بر من زور آورید از آنجا که بایست
- شما تعریف مرا نمائید که از برتر کترین حواریان از هیچ رو کمتر
- ۱۲ نیستم هر چند هیچ نیستم \* و از آنجا که نشانههای حواری بکمال صبر
- در میان شما بدید شده است یعنی از علامات و امور غریب
- ۱۳ و معجزات \* و آن چیست که شما در آن از کلیسیای دیگر کمتر
- می‌باشید جز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم را بجهت
- ۱۴ خاطر من به بخشید \* اینک بار ستم است که بآدمان نزد شما
- مهربانی باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که مال شما را نمیخواهم
- بلکه خود شما را که فرزندانرا تربید که بجهت والدین جمع نمایند

- ۱۵ بلکه والدین بجهت فرزندان \* که من بخوشوقتی تمام خرج میکنم و خرج کرده خواهم شد در راه جانهای شما هر چند که هر قدر
- ۱۶ شمارا بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم \* و شاید که هر چند من خود بار شما نكشتم لیکن چون حیلہ ور بودم شمارا بمکر
- ۱۷ بچنگ آوردم آیا من بوساطت کسی از آنها که نزد شما فرستادم از شما طمع نمودم \* از تیتس استدعا نمودم و برادر دیگر را همراهش
- ۱۸ فرستادم آیا تیتس بشما دست اندازی نمود آیا بیک روح و بیک آثار رفتار نمودیم \* آیا باز کمان می کنید که بجهت خود
- ۱۹ نزد شما عذر می آوریم نی پیش خدا در مسیح سخن میگوئیم و تمامی
- ۲۰ ای محبوبان بجهت تربیت شماست \* زیرا که می ترسم که چون من بیایم شمارا چنان بایم که نمیخواهم و شما مرا چنان بایید که نمیخواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها
- ۲۱ و سرکوشیها و عبوسها و فتنها باشد \* و مبادا چون بیایم خدا مرا در میان شما پست سازد و از بسیاری از آنان که پیش کنه
- کردند و از بی عصمتی و زنا و فحش توبه نکرند غصه خورم

### باب سیزدهم

- ۱ و این مرتبه سیم است که میخواهم که بنزد شما آیم هر مقدمه از
- ۲ زبان دوسه شاهد ثابت خواهد کشت \* پیش ازین گفته ام و حال نیز اخبار می نمایم گویا مرتبه دیگر حاضر می باشم و حال در
- غیبت بکسانی که تقصیر کرده اند و همه باقی می نویسم که اگر این
- ۳ بار آیم در یغ نخواهم نمود \* زیرا که شما بران طلب می نمائید که مسیح بوساطت من سخن میگوید و او نسبت بشما کم زور



## دوم باهل فرنتس \* ۱۳ \*

- ۴ نیست بلکه او بر نفس شما قادر است \* از آنجا که هر چند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده می باشد و ما نیز در وی عاجز می باشیم لیکن از قدرت خدا که در شماست باوی
  - ۵ زنده خواهیم بود \* خود را تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خود را بیاراسید آیا شما خود نمیدانید که عیسای مسیح در شما می باشد مگر آنکه مرودو باشید \* و امیدوارم که خواهید یافت که ما مرودو نیستیم \* وار خدا سؤال می نمائیم که شما از بدی معری باشید نه این را که ما نیکو ظاهر کردیم بلکه این را که شما نیک باشید هر چند
  - ۸ ما چون مرودوین باشیم \* زیرا که ما بر خلاف راستی هیچ کار نمی
  - ۹ توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راه راستی است \* از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و جهت
  - ۱۰ این استدعا می نمائیم که شما مستحکم گردید \* و جهت این در غیبت من این را می نویسم که ما با چون حاضر شوم درشتی را کار نفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند بمن داده است
  - ۱۱ جهت عمارت نه ویرانی \* خلاصه ای برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطر جمع و متفق و با صلح باشید که خدای
  - ۱۲ محبت و آرام با شما خواهد بود \* و یکدیگر را بیوسه مقد سلام
  - ۱۷ رسانید \* و تمامی مقدسان شما را سلام میرسانند \* توفیق عیسای مسیح خداوند و محبت خدا و رفاقت روح القدس با همگی شما باد
- آمین

## نامه یولس خواری بگلنیان

### باب اول

- ۱ یولس خواری شده نه از جانب خلق وه بوساطت خلق بلکه از
- ۲ عیسای مسیح و خدای پدر که اورا از مرده کان بر خیزانید \* وار تمانی
- ۳ برادران که بامن می باشند بکلیسیای می گلنیه \* (می خواهند) که
- ۴ فضل و آرام بر شما باو از خدای پدر و خداوند ما عیسای مسیح \* که
- ۵ زشت خلاصی بخشید بمشیت خدا و پدر ما \* که اورا تا ابد الابد
- ۶ جلال باو آمین \* ومن تعجب میثامیم که شما باین زودوی برکشید
- ۷ از آنکس که شما را بفضل مسیح خوانده بود بمزده ویکر \* که فی
- الحقیقه مزده ویکر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شما را
- مضطرب میسازند و میخواهند که انجیل مسیح را منحرف نمایند
- ۸ \* لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان مزده ویکر جز اینکه ما بشما رسانیدیم
- ۹ رساند ملعون باو \* چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر
- ۱۰ کسی شما را مزده دهد جز آنکه یافتید ملعون باو \* آیا الحال
- مردم را راغب میثامیم یا خدا را یا آیا خوش آمد مردم را می جویم اگر
- ۱۱ خوش آمد می نمودم خلق را خادم مسیح نمی بودم \* وای برادران
- من شما را خیر میدهم در باره آن مزده که من آوردم که بحسب
- ۱۲ خلق نمی باشد \* از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم وه فرا گرفتم

بگلتیان \* ۲ \* ۱ \*

- ۱۳ مکر باکشاف عیسای مسیح \* و شما سرگذشت مرا در دین  
 یهود پیش ازین شنیده اید که بشدت کلیسایی خدا را مزاحم  
 ۱۴ شده اورا ویران نمودم \* و در دین یهود از اکثر رفقا سبقت جست  
 ۱۵ که تعصب سنن پدران خود را بیشتر داشتم \* لیکن چون خدا که  
 ۱۶ مرا از شکم مادر جدا نمود و بفضل خود خواند راضی شد \* که پسر  
 خود را بر من جلوه گر سازد تا آنکه مژده اورا در میان قبائل رسانم  
 ۱۷ در آنوقت بحسب و خون پروا ختم \* و نه باورشلیم بنزد آنکسان که  
 قبل از من حواری بودند رفتم مگر بدار عرب رفته باز بدمشق  
 ۱۸ برگشتم \* و باز بعد از سه سال یورشلیم رفتم که با پطرس  
 ۱۹ ملاقات شوم و پانزده روز با وی بودم \* و کسی دیگر از حواریان را  
 ۲۰ ندیدم جز یعقوب برادر خداوند را \* و آنچه بشما نوشتم اینک در  
 ۲۱ حضور خدا مینویسم که دروغ نیست \* و بعد ازین بنواحی شام  
 ۲۲ وقلیقه آمدم \* و در کلیسایی یهودیه که در مسیح میباشند صورت  
 ۲۳ غیر معروف میبودم \* و آنها همین قدر شنیده بودند که آنکس که  
 مرا پیش مزاحم می بود حال ندا میکنند با طریق که پیش ویران  
 ۲۴ می نمود \* پس بسبب من خدا را تعظیم می نمودند

باب دویتم

- ۱ و باز بعد از چهارده سال دیگر بار یورشلیم رفته برنباس  
 ۲ و تیتس را همراه گرفتم \* و بحسب الهام رفتم و نژو ایشا بیان  
 نمودم آن مژده را که در میان قبائل ندا بان میکنم لیکن در خلوت  
 ۳ بمعتمدان ایشان که مبارک یهوده بدوم یا دویده باشم \* هر چند  
 ۴ ضرور نبود که تیتس هم که با من بود خشنه شود که یونانی بود \* مگر

بسبب برادران کاذب پنهانی آمده که داخل شده بودند که  
 آزادی مارا که در مسیح عیسی داریم تفحص نموده تا مارا به بنده کی  
 ۵ در آرند \* لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت منقاد  
 ۶ نکشتیم تا آنکه حقیقت انجیل در میان شما پایدار باشد \* و در  
 خصوص آنها که ظاهراً چیزی بودند هر چه بودند نرو من تفاوت  
 ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد و آن بزرگان بر من هیچ  
 ۷ نیفزودند \* بلکه چون دیدند که من بدون مزه و بغیر مختونان  
 ۸ امین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه \* از آنجا که آنکس که  
 بجهت رسالت پطرس باهل ختنه تقویت نمود همانکس نیز  
 ۹ مرا در میان قبائل تقویت نمود \* و چون یافتند یعقوب و کیفاس  
 و یوحنا که ظاهراً ستون میبوند آن فضیلت را که بمن عطا شده  
 است و ستمهای راست را بجهت شراکت بمن و برنباس  
 دادند تا آنکه ما در میان قبائل برویم و ایشان باهل ختنه  
 ۱۰ \* و همین را می خواستند که مفلسانرا یوآریم و من نیز و همین  
 ۱۱ عمل جهد می کردم \* و چون پطرس بانطاکیه آمد او را رو برو  
 ۱۲ مخالفت نمودم از آنجا که مستوجب مواخذه بود \* زیرا که پیش از  
 آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبائل اکل می نمود و چون  
 آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه خود را جدا ساخت  
 ۱۳ \* و باقی پیرویان در ریای او شریک شدند بحدی که برنباس نیز  
 ۱۴ از ریای آنها از جا کنده شد \* لیکن چون من دیدم که بحسب  
 حقیقت انجیل درست قدم نمی زنند در نرو همگی پطرس را  
 کفتم چون تو که پیرومی هستی بطور قبائل زیست می کنی نه

بطور یهودی چونست که بر قبائل زور می آوری که به یهودیت  
 ۱۶ پروازند \* ما که طبیعتاً یهودی هستیم نه از قبائل کنه کاران \* از  
 آنجا که میدانیم که مردم از اعمال شرعی عدالت نمی یابند مگر  
 با ایمان بر عیسای مسیح ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه  
 از ایمان بمسیح عادل شویم نه از اعمال شرعی زیرا که از اعمال  
 ۱۷ شرعی هیچ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد \* و اگر هنگامی که می  
 خواهیم در مسیح عدالت پیدا نمائیم خود کنه کار باشیم واسطه  
 ۱۸ کنه است و حاشا عن ذالک \* که اگر آنچه را که خراب نمودم  
 ۱۹ باز تعمیر نمایم خود را خاطی قرار خواهم داد \* که من بعثت شریعت  
 ۲۰ از شریعت فانی شدم تا آنکه در خدا زنده باشم \* و با مسیح  
 مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح است که  
 در من زنده است و زنده گانی که حال در جسم میثاقیم با ایمان  
 بر پسر خدا میثاقیم که با من محبت نموده خود را در راه من تسلیم  
 ۲۱ نمود \* توفیق خدا را ضایع نمی سازم که چنانچه عدالت از راه  
 شریعت پیدا شود بدیهی است که مردن مسیح مطلقاً مصرف  
 نداشت

### باب سیم

۱ ای گلتیان خفیف العقل کیست که شما را چشم بند نموده  
 است که راستی را اطاعت نه نمائید و حال آنکه در چشمان شما  
 ۲ عیسای مسیح که در میان شما مصلوب بود ظاهر میبود \* و این را  
 متذکره که از شما معلوم نمایم و پس که آیا روح را از اعمال شرعی  
 ۳ یافشید یا از استماع ایمان \* آیا شما اینقدر بی مدرک میباشید که

- ۴ در روح شروع نمودید و حال میخواهید که در جسم کامل گردید \* آیا  
این همه زحمت را بیهوده متحمل شدید لیکن شاید که بیهوده  
۵ نباشد \* و آنکس که روح را بشما عطا می نماید و در میان شما  
۶ معجزات مینماید از اعمال شرعی میباشد یا از اعتقاد ایمانی \* چنانچه  
ابراهیم خدا را باور نمود و این در باره او عدالت شمرده گشت  
۸ \* پس دریابید که اهل ایمان همان پسران ابراهیم اند \* و کتاب  
چون پیش وید که خدا قبائل را از ایمان عادل میشمارد و ابراهیم  
۹ پیش مرده داد که تمامی قبائل از تو برکت خواهند یافت \* پس  
۱۰ اهل ایمان با ابراهیم مؤمن برکت می یابند \* و کسانی که مقید باعمال  
شرعی اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است که  
ملعون باو هر کس که ثابت نباشد در تمامی نوشتنهای شریعت  
۱۱ تا آنکه همه را بجا بیارد \* و این بدیهی است که هیچکس را  
عدالت نرو خدا از شریعت حاصل نمیشود از آنجا که عادل با ایمان  
۱۲ زنده کی خواهد یافت \* و شریعت را نسبتی با ایمان نیست بلکه  
۱۳ آنانی که آنها را بجا آورده اند از آنها زنده کی خواهند یافت \* و مسیح  
مارا از لعنت شریعت فدیہ گشته است که بجای ما مورد لعنت  
شد از آنجا که نوشته شده است که ملعونست هر کس که از دار  
۱۴ آویخته شده است \* خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در  
قبائل بواسطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعده روح را از راه  
۱۵ ایمان یافته باشیم \* ای برادران بر حسب خلق تکلم مینمایم که  
اگر ایمانی از خلق باشد و بس چنانچه بسته شد هیچ کس آنرا  
۱۶ باطل نمی سازد و چیزی بر آن نمی افزاید \* حالا ابراهیم و نسلش را

### بگفتیان \* ۳ \*

- و عده ها کرده شده بود و نمی گوید نسلها را که بسیار باشند بلکه
- ۱۷ همچون یک یعنی نسل تو را و اوست مسیح \* و من میگویم که آن عهدی که از خدا بسته شد در مسیح شریعت که چهار صد و سی سال بعد بیدار شد آنرا منسوخ نمی سازد بهیچیکه آن
- ۱۸ و عده باطل شود \* و اگر میراث از راه شریعت باشد و بیکر از راه و عده نخواهد بود لیکن خدا این را بایر ایدیم بحسب و عده عنایت
- ۱۹ نموده است \* پس شریعت چیست بلی بحیثیت تجاوزنا ملحق کروید تا هنگام آمدن آن نسل که و عده باو شد و بواسطت
- ۲۰ فرشتگان از دست واسطه قرار گرفت \* و واسطه بحیثیت یکطرف نیست و خدا بیکسو است \* پس آیا شریعت خلاف
- و عده ای خداست حاشا و کلاً زیرا که اگر شرعی مقرر شده بود که می توانست زنده کسی بنخشد هر آینه از شریعت عدالت پیدا می
- ۲۲ شد \* لیکن اکنون کتاب همه را بیک و تیره در گناه کشیده است تا که آن و عده مومنان را از ایمان بحیسامی مسیح واده شود
- ۲۳ \* اما قبل از آمدن ایمان در تحت شریعت مقید شدیم و تا آمدن ایمان که ظهورش آینده بود بسته شدیم \* پس شریعت ما را استوار گشته است بحسب تا آنکه از ایمان عدالت را حاصل
- ۲۴ نمائیم \* لیکن بعد از آمدن ایمان دیگر محکوم استوار نیستیم \* از آنجا که همه فرزندان خدا هستند با ایمان بر عیسی مسیح \* زیرا که اشخاصی که از شما بتعمید داخل مسیح شدید ملبس بحسب
- ۲۸ شدید \* و نه پرورد و نه یونانی و نه بنده و نه آزاد و نه نر و نه ماده از آنجا که
- ۲۹ شما همه در مسیح عیسی یک میباشید \* و چون زان مسیح می

باشید خلاصه آنست که نسل ابراهیم میباشد و بر حسب وعده  
از وارثان میباشد

### باب چهارم

- ۱ و من میگویم ما دومی که وارث صغیر است با بنده توفیر ندارد
- ۲ با وجودی که خداوند همه است \* بلکه تا هنگامی که پدرش مقرر
- ۳ نموده است در تحت وکلا و ناظرانست \* و ما نیز چون طفل بودیم
- ۴ در تحت مبادی و نیوی بنده بودیم \* و چون هنگام کمال فرا رسید
- ۵ فرستاد خدا پسر خود را که از زن زائیده شد در تحت شریعت \* تا
- آنکه آنانی را که در تحت شریعتند فدی شود که مقام پسر خوانده کی را
- ۶ یابیم \* و از آنجا که پسران می باشند خدا روح پرسی خود را بدلها می
- ۷ شما نازل نمود و او فریاد میکنند یا ابا ای پدر \* پس ویکر بنده
- نیستی بلکه پرسی و چون پسر باشی وارث خدائی بواسطه مسیح
- ۸ \* لیکن در آن هنگام که خدا را نمی شناختید آنان را که بالطبع
- ۹ خداوندان نیستند بنده کی می نمودید \* اما حال که عارف بخدا
- می باشند یا فی الحقیقه بخدا معروف شدید چونست که بسوی
- مبادی ضعیف ناتوان رجعت می نمائید و ویکر از نو بآنها میخواهید
- ۱۰ که بنده کی نمائید \* روزا و ما و فصلها و سالها را نگاه می دارید
- ۱۱ \* میترسم از آنجا که مبادا در میان شما بیجا تصدیق کشیده باشیم
- ۱۲ \* ای برادران از شما استدعا می نمایم که چون من شوید زانجا که
- من چون شما میباشم شما هیچ وجه ضرری بمن نرسانید اید
- ۱۳ \* و خود میدانید که مژده را بشما با ضعف جسم نخست رسانیدیم
- ۱۴ \* و شما بسبب آن تجربه جسمی که در من بود مرا امانت نرسانیدید



- و دور نه نمودید بلکه چون فرشته خدا و چون مسیح عیسی قبول کردید  
 ۱۵ مرا \* چه مقدار بود مبارک باو شما که شاهد هشتم که اگر ممکن بود  
 ۱۶ چشمهای خود را کنده بمن میدادید \* پس آیا شما را دشمن کشتم  
 ۱۷ چون شما راست گفتم \* نسبت بشما حمیت دارند لیکن نه  
 نیکوئی بلکه میخواهند ما را رانده باشند تا آنکه شما نسبت بانها  
 ۱۸ حمیت نداشتید \* سزاوار است که شما بیومش در امر نیکو حمیت  
 ۱۹ داشته باشید نه همین که من نزد شما حاضر میباشم \* امی طفلهای  
 من که از شما باز در دروزه میباشم تا هنگامی که مسیح در شما بالکلیه  
 ۲۰ مصور نشود \* میخواهم که الحال نزد شما باشم و صدای خود را تغییر  
 ۲۱ دهم زیرا که از شما در شک میباشم \* امی کسانیکه میخواهند در  
 تحت شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخن شریعت را میسموز  
 ۲۲ نمیدارید \* زیرا که نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت  
 ۲۳ یک از کنیز و دیگری از آزاد \* لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد  
 ۲۴ یافت و پسر زن آزاد بر وفق وعده \* اینها بر سبیل مثال است  
 از آنجا که این دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که بجهت  
 ۲۵ بنده کی میراید و آن ناجره است \* و آن ناجره کوه سینا است در  
 عرب و باور شلیم موجود هم قدم است و با فرزندان خود در بنده کی  
 ۲۶ هست \* و آن اورشلیم که در عقیص است آزاد است و مادر  
 ۲۷ همگی ما اوست \* که نوشته شده است که خوش باش امی عاقرة  
 که زنا نکرده و بانگ بر آور و فریاد نا امی که در دوزخ را ندیده زیرا که  
 ۲۸ اولاد زن بی کس بسیار بیش از فرزندان صاحب شوهرند \* و  
 ۲۹ امی برادران چون اسحاق اطفال وعده میباشیم \* لیکن

چنانچه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد یافت آنرا که بحسب  
 ۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است \* لیکن کتاب  
 چه میگوید کنیزک و پسرش را اخراج نما از آنجا که پسر کنیز با پسر  
 ۳۱ زن آزاد میراث نخواهد یافت \* پس خلاصه اسی برادران  
 اینست که ما اولاد کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزادییم

### باب پنجم

- ۱ پس در آن آزادی که مسیح با بخشیده است پایدار بمانید و دیگر
- ۲ بار در غل بنده کسی گرفتار تیاثید \* اینست که من که پولسم
- شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در باره شما سوو منده
- ۳ نخواهد بود \* و نیز مکرر آنکه هرکس که مختون شود فتوی میدهم
- ۴ که بر او واجب است که شریعت را تماماً بجا آرد \* و شمارا با
- مسیح هیچ کار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل
- ۵ می نمائید و از توقیق افتاده اید \* زیرا که ما از روح امیدوار
- ۶ عدالت از ایمان می باشیم \* که در مسیح عیسی ختنه و نامختونی
- ۷ هیچ اثر ندارد جز ایمان که بمحبت عمل مینماید \* و شما خوب می
- ۸ شنافتید آن کیست که شمارا از اطاعت راستی مانع کشت \* که
- ۹ این اعتقاد از آنکس که شمارا خوانده بود نمی باشد \* اندک
- ۱۰ خمیری تمام چو را خمیر می سازد \* من بر شما اعتماد دارم در خداوند
- که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود و آنکس که شمارا مضطرب می
- ۱۱ نماید هرکس که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت \* و اسی
- برادران اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا رحمت میکشیم یقین
- ۱۲ است که کراهت صلیب بر فاسته اسیت \* اسی کاش آمان که

- ۱۳ شما را از جامی بزند خور را بریزند \* از آنجا که شما ای برادران آزادی  
خوانده شدید لیکن همین آزادی را فرصت بهت جسم مدانید  
۱۴ بلکه یکدیگر را بنده کسی نمائید در طریق محبت \* از آنجا که تمامی  
شریعت بیک سخن کامل میشود یعنی تو آشنای خور را چون  
۱۵ خور دوست دار \* و اگر شما یکدیگر را بکنیزد و خورید بیم است که  
۱۶ از یکدیگر بلعیده شوید \* و میگویم من که بروج رفتار نمائید که خواهش  
۱۷ جسم را کامل نخواهید نمود \* از آنجا که جسم را خواهش بر خلاف  
روحست و روح را بر خلاف جسم و این هر دو ضد یکدیگرند بهرجهی  
۱۸ که آنچه خواهید نمی توانید نمود \* و اگر از روح هدایت شوید در  
۱۹ تحت شریعت نمی باشید \* و اعمال جسم ظاهر است و آن  
۲۰ اینست فسق زنا بی عصمتی فحش \* بت پرستی جادوگری  
۲۱ و شمنیها نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها \* حسد  
قتلها مستیها قلاشیهها و امثال اینها من شما را خبر میدهم چنانچه  
پیش وادم که عاملان این اعمال و ارثان ملکوت خدا نخواهند  
۲۲ بود \* و شر روح محبت است و سرور و آرام و حلم و مهربانی و اخلاق  
۲۳ و وفاداری \* و افتاده کسی ویرانکاری ویر چنبر کسان شریعتی  
۲۴ نمی باشد \* و آنان که زان مستمند جسم را با خواهشها و تمنا  
۲۵ صلیب نموده اند \* چون بروج زنده مسیح هستیم بروج نیز قدم  
۲۶ ز نیم \* جاه طلب نباشیم باوعای بر یکدیگر و حسد بر یکدیگر

#### باب ششم

- ۱ وای برادران اگر کسی نگاه بظلمات گرفتار شود شما که روحانی  
میباشید آن شخص را بنفس حلم پیرایه بندید و خور را نیز ملاحظه

- ۲ نما که مبادا تو نیز در امتحان افتی \* و یکدیگر را بسیار دوستگیری
- ۳ نمائید و این نوع در شریعت مسیح کامل باشید \* اگر کسی گمان  
برد که چیزی هست ما و امی که چیزی نیست خود را میفریبد
- ۴ \* و باید هر کس عمل خود را تحقیق نماید که آنوقت خود را مجال فخر را
- ۵ در خود خواهد یافت نه از شخص دیگر \* زیرا که هر کس حامل بار
- ۶ خود خواهد بود \* و باید که آنکس که از کلام تربیت مییابد مری را
- ۷ در همگی نعمتها شریک سازد \* و کول نخورید که خدا فرشته نمی
- ۸ شود ز آنرو که شخص هر چه افشاند همان خواهد دروید \* چه آنکس  
که در راه جسم خود می پاشد از جسم فساد را خواهد دروید  
و آنکس که در راه روح می افشاند حیات جاویدانی را خواهد
- ۹ دروید \* از نکوئی ملول نکریم از آنجا که اگر ملول نباشیم در
- ۱۰ موسم خاص خواهیم دروید \* پس بقدری که فرصت داریم در
- ۱۱ باره همگی احسان نمائیم خصوصاً درباره خاندان ایمان \* و می
- ۱۲ بینید که من از دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم \* اشخاص که  
میخواهند ظاهراً در جسم آراسته باشند شمارا مجبور می نمایند که  
ختنه نمائید محض ازین رو که مبادا از صلیب مسیح زحمت
- ۱۳ کشند \* از آنجا که همان اشخاص که ختنه می شوند خود شریعت را  
بر قرار نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما
- ۱۴ فخر نمایند \* لیکن میسر نکرود که فخر کنیم جز از صلیب خداوند ما  
عیسای مسیح که بواسطت آن مرا دنیا صلیب شده است
- ۱۵ و من دنیا را \* و در مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارم و نه نامختونی
- ۱۶ جز خلقت نو \* و آنانی که بر حسب این قانون رفتار مینمایند آرام

## بگفتنیان \* ۴ \*

- ۱۷ و رحمت بر آنها باد و بر اسرائیل خدا \* و دیگر هیچکس مرا تصدیق
- ۱۸ ندهد که نشانهای و اغهای عیسی خداوند را در جسد خود دارم
- \* توفیق خداوند ما عیسای مسیح با روح شما باد ای برادران آمین

## نامه پولس حواری بافسیسیان

### باب اول

- ۱ پولس حواری شده عیسای مسیح به مشیت خدا بمقدسیانی که در
- ۲ افسس می باشند و در مسیح عیسی ایمان دارند \* (می خواهد)
- که فضل و آرام از پدر ما خدا و از خداوند عیسای مسیح بر شما
- ۳ باد \* مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح در
- همه برگتهای روحانی در اعلیٰ علین ما را فرخنده ساخته است
- ۴ \* چنانچه ما را پیش از بنای عالم در مسیح اختیار نمود که مقدسه و بی
- ۵ نقص و در محبت باشیم و در پیش روی او \* که بر ما بحسب
- اراده مختار خود تقدیم نمود که بوساطت عیسای مسیح او را پسران
- ۶ خوانده شویم \* تا آنکه سپاس گروه شود جلال فضل او که بسبب
- ۷ آن ما را مقبول نمود و در محبوب \* و در وی فدی یافته ایم بعلت
- ۸ خونش یعنی آموزش کنایان را از استغنائی و ضلالتش \* که بدان
- ۹ سبب هر نوع وانش وانش را در ما افزون نمود \* که ما آگاه
- نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود و در خود تقدیر
- ۱۰ کرده است \* نسبت بانظام تمامی از منته باندراج همه در مسیح

- ۱۱ یعنی همه آنچه در آسمان و زمین است در آن \* که بسبب او میراث نیز شدیم یعنی بر حسب تقدیر آنکس که بر وفق اراده
- ۱۲ مصلحت آمیز خود همه امور را بظهور میرساند مقدر شدیم \* تا آنکه از ما که نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصاف جلالش بدید آید
- ۱۳ \* و شما نیز بوی امیدوار شدید بعد از آنکه کلام راست را یعنی مژده نجات خود را شنیده و بر وی ایمان آورده مهر شدید بروح
- ۱۴ وعده که آن روح القدس است \* و بیعانه میراث بدون ماست تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش بدید
- ۱۵ آید \* و بنا بر این من چون جز ایمان شما را بر عیسای خداوند
- ۱۶ و محبت نسبت بتامی مقدسانرا شنیدم \* باز نمی ایستم از شکر
- ۱۷ گذاشتن در باره شما و از یاد نمودن شما را در اوقات دعا \* تا که خداوند ما عیسای مسیح که زوالجلالست روح وانش وکشفرا
- ۱۸ بشما عطا نماید در شناسائی او \* تا آنکه دیده های وانش شما کشاده شود تا که وانید چیست امید وعتش و چیست عظم جلال
- ۱۹ میراثش که در مقدسانست \* و چه مقدار هست عظم عظمت
- ۲۰ در باره ما مؤمنان بحسب تاثیر قوتس \* که نسبت بمسیح بظهور آورد چون او را از مرده گان بر خیزانید و بر زمین خود در علین
- ۲۱ نشانید \* برتر از ریاستها و اقتدار و خداوندی و هر اسمی که نه درین جهان و بس بلکه در جهان آینده خوانده میشود
- ۲۲ \* و تمامی اشیا را در تحت اقدام وی نهاد و وی را در همه امور سر
- ۲۳ بوردن کلیسیا ارزانی فرمود \* که آن بدن او می باشد که کمال آنکس است که کمال همه در همه می باشد

## بافسیان \* ۱ \*

### باب دوم

- ۲ و شمارا که در خطایا و کنایان مرده بودید بر خیزانیده است \* که در آنها بر حسب دور روزگار و بر حسب رئیس قدرت هوا پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در انبای
- ۳ بغاوت تاثیر مینماید \* و ما نیز در میان آنها پیش ازین در خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای جسم و تصورات را بجای آوردیم و طبیعتا اولاد غضب بودیم چون دیگران
- ۴ \* و خدا که رحمتش در غایت است از آن محبت بسیاری که نسبت بنا داشت \* هنگامی در خطایا هلاک بودیم ما را با مسیح
- ۵ زنده گردانیده است که شما محض از توفیق نجات یافته اید \* و بر
- ۶ خیزانید و نشانید و در اعلمی علمین در مسیح عیسی \* تا در عوالم مستقبله نهایت فراوانی کرم خود را بسبب مهربانی بر ما در مسیح
- ۸ عیسی آشکار نماید \* که شما از کرم در راه ایمان نجات یافتید و آن
- ۹ نیز از بخشش خداست نه از شما \* و نه از اعمال است مبادا کسی
- ۱۰ فخر نماید \* از آنجا که ما مصنوع او می باشیم و خلاق شدیم در مسیح عیسی برای اعمال نیکی که خدا بیشتر معین فرمود که در آنها رفتار
- ۱۱ نمائیم \* پس یار آرید که شما پیش قبائل جسمانی بودید و نا مختون خوانده می شدید از آنچه بختنه مستمی است که آن ختنه
- ۱۲ در جسم بدست گزیده شده است \* که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید و از خاندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای وعده بیگانه
- ۱۳ و امید نداشتید و در دنیا از خدا محروم بودید \* و حال در مسیح عیسی
- ۱۴ شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح \* از

آنجا که وی مصلح ملست که هر دورا متحد نمود و دیوار حائل را از  
 ۱۵ میان برداشت \* و دشمنی یعنی فرمایشهای احکامی واجب را  
 بسبب جسم خود نابود گردانید تا که هر دورا یک شخص جدید در  
 ۱۶ خود که باعث صلح بود مهیا نماید \* و تا آنکه در یک بدن هر دورا  
 بخدا باز گرداند بسبب صلیب که دشمنی را بآن هلاک نمود  
 ۱۷ \* و آمده شما را که دور بودید و آنهایی را که نزدیک بودند با صلح  
 ۱۸ نمود \* که ما هر دو بوساطت او بیک روح نزد پدر مدخلیت داریم  
 ۱۹ \* پس حال دیگر شما بیکانه و غریب نیستید بلکه همشهری مقدسان  
 ۲۰ و خانواده خدا میباشید \* و بر اساس حواریان و پیغمبران بنا شده  
 ۲۱ اید و عیسای مسیح خود راس زاویه میباشد \* دور وی تمامی  
 عمارات با اتصال با هم مرتفع میشود و هیکل مقدس در خداوند \* و شما  
 ۲۲ نیز با اتفاق در وی ساخته میشوید تا که روحاً مثل خدا گردید

### باب سیم

۱ بنا بر این من که پولس بجبهت شما که قبائلید اسیر عیسای مسیح  
 ۲ \* و شما امر نظارت توفیق خدا را که بمن داده شده است بجبهت  
 ۳ شما شنیده اید \* که از روی کشف این سر را بر من آشکارا  
 ۴ نمود و چنانچه مختصری قبل ازین نوشتم \* و از مطالعه آن قدری  
 ۵ از دریافت من از سر مسیح میتوانی فهمید \* که آن سر در  
 قریبهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال بر  
 ۶ حواریان مقدس او و پیغمبران از روح کشف گردید \* که قبائل  
 نیز باید که هم در میراث و هم در تن و هم در شراکت و عهده اش  
 ۷ در مسیح رسد داشته باشند بوساطت مزوره \* که من بانعام فضل



بافسیان \* ۳ \*

- ۸ خدا که از تاثیر قوتش بمن عنایت شد خادم آن شدم \* و مرا که
- احقر از حقیرترین مقدسانم این توفیق عنایت شد که در میان
- ۹ قبائل ندا بدولت افرون از قیاس مسیح نمایم \* و بر همه آشکارا
- نمایم که چیست شراکت در سترگی که از ازل مستور بود در خدائی
- ۱۰ که تمامی اشیا را بوساطت عیسای مسیح خلق نمود \* تا آنکه در
- ینوقت بر ارباب ریاست و اقتدار در اعلمی علیین بوساطت
- ۱۱ کلیسیا ظاهر گردد حکمت کوناگون خدا \* بر حسب تقدیری که از
- ۱۲ ازل نمود در مسیح عیسای خداوند ما \* که داریم در وی کستاشی
- ۱۳ و داخل شدن با ائمه بسبب ایمان بر وی \* بنا بر این استدعا
- مینمایم که از مصیبت‌های من بجهت شما دل شکسته نشوید که آن
- ۱۴ عزت شماست \* و ازین جهت است که من در پیش پدر خداوند
- ۱۵ عیسای مسیح برانو در می آیم \* که از وی همگی خاندان در
- ۱۶ آسمان و زمین مسمی میگردند \* تا آنکه بمقتضای غایت جلال
- خود شما را عنایت فرماید که در شخصیت باطنی از روح او قوت
- ۱۷ کامل بهم رسانید \* تا آنکه در وللهای شما مسیح بوساطت ایمان
- ۱۸ مسکن نماید \* و شما در محبت ریشه دوانیده و اساس نهاده
- قدرت بهم رسانید که یابید با تمامی مقدسان که طول و عرض
- ۱۹ و عمق ولندی چیست \* و محبت مسیح را هر چند خارج از فهم
- ۲۰ است بفهمید تا بد شوید تا بتمام بری خدائی \* و آناس که قادر
- است که بی نهایت پیش از تمام آنچه بخوایم بیاوریم بجا آرد
- ۲۱ بمقتضای آن قدرتی که در ما از شماست \* او را در کلیسیا بوساطت
- مسیح عیسی تا ابد الابد جلال باد آمین

باب چهارم

- ۱ خلاصه من که اسیرم در خداوند است دعا می‌نمایم از شما که بطور شایسته
- ۲ آن دعوتی که یافتید رفتار ننمائید \* با کمال فروتنی و کوچکدلی
- ۳ و خلم و متحمل یکدیگر بمحبت \* و سعی شوید که پرشته صلح
- ۴ اتحاد روح را نگاه دارید \* یک تن و یک روح است چنانچه
- ۵ امید دعوت شما که باو خوانده شدید یک است \* یک خداوند
- ۶ یک ایمان یک غسل \* یک خدا و پدر همه که بر بالای همه دور
- ۷ میان همه دور اندرون همه شما همانست \* لیکن هر یک را از ما
- ۸ توفیق بر وفق مقدار انعام مسیح داده شده است \* که بنا بر این
- ۹ می‌گوید که بر بلند می صعود نموده نفس اسیری را اسیر نمود و مردم
- ۱۰ انعامها فرمود \* و صعود نمود چیست چیز اینکه اول باسفل زمین
- ۱۱ نزول نمود \* و آنکس که نزول نمود همانست که صعود نمود بر بالای
- ۱۲ همه آسمانها تا پر کند همه را \* و اوست که داده است بعضی را
- منزلت داری و بعضی را پیغمبری و بعضی را رسالت مژده
- ۱۳ و بعضی را شبانی و معلمی \* بقصد آراستن مقدسیان برای
- ۱۴ خدمتکاری بجهت تعمیر بدن مسیح \* تا وقتی که همه باتحاد ایمان
- و اعتراف بر پسر خدا بکمال بلوغ باندازه قامت کامل مسیح
- ۱۵ رسیم \* تا آنکه ویکر طفل نباشیم و متلاطم و از هر باد تعلیم از
- ۱۶ تغلب خلق و از مهارت در حکمت ضلال از جا در نرویم \* بلکه
- در محبت راست بوده تماماً نمودن مناسب آنکه سر است
- ۱۷ یعنی مسیح \* که از وی تمام بدن پیوسته و ملصق شده بوساطت
- هر مفصل غذا رساننده بفعل نمودن باندازه هر عضوی باعث

### باخسبیاں \* ۵ \*

- نمود بدن می شود بشهجی که خود خود را در محبت کامل می سازد
- ۱۷ \* پس این را میگویم دور خداوند میفرمایم که شما من بعد چون
- ۱۸ قبائل دیگر که بفهم باطل خود رفتار می نمایند رفتار نمایند \* که از
- ادراک کوزند و از زنده کسی خدا محجور بسبب آن جهالت که از
- ۱۹ سختی دل آنها در ایشانست \* که خود را محسوس ساخته برزالت
- ۲۰ تسلیم نموند که هر قسم بی عصمتی را بپوش بجا آرند \* لیکن شما
- ۲۱ مسیح را باین طور فراتر گرفته اید \* چون شما از او شنیدید و در او
- ۲۲ آموخته شدید بطوری که حق است در عیسی \* تا آنکه شما
- شخصیت کهنرا نظر رفتار قدیمش که از خواستهای فریفته
- ۲۳ فاسد میباشد از خود بیرون کنید \* و در فهم خود روح نو شوید
- ۲۴ \* و شخصیت تازه را پوشید که آن مانند خدا در صداقت و پاکی
- ۲۵ حقیقی مخلوق شده است \* پس روح را اخراج نموده هر کس
- با نیرویک خود بر ابستی کوید از آنجا که اعضای یکدیگر می باشیم
- ۲۶ \* غیظ کنید لیکن خطا نکنید و باید که آفتاب بر غیظ شما غروب
- ۲۸ نماید \* و غیبت کننده را مجال مدهید \* و آنکس که دزدی می کرد
- من بعد دزدی نماید بلکه سزاوار است که در پیشه شکنج محنت
- کشیده بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجا را چیزی داده
- ۲۹ باشد \* و هیچ سخن فاسدی شمارا از دهن بیرون نیاید بلکه اگر
- سخن است که بجهت تربیت نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا
- ۳۰ شنوده کار را وسیله توفیق باشد \* و نقد مدهید روح مقدس خدا را
- ۳۱ که از آن مهر شده اید تا بروز خلوص \* و همه مرارت و غیرت
- و غیظ و هنگامه و بدگویی و هر قسم کج خلقی از میانه شما مرتفع شود

۳۲ \* ویر یکدیگر مهربان و رحیم باشید و یکدیگر را عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شمارا عفو نموده است

### باب پنجم

- ۲ پس خدا را متابعت نمائید چون فرزندان محبوب \* و در محبت رفتار نمائید چنانچه مسیح ما را محبت نمود که در راه ما خوروا تسلیم نمود که خدا را هدیه و قربانی بوه باشد با رایج خوش \* و زنا و هر قسم بی عصمتی و حرص در میان شما ذکرش کرده نشود چنانچه
- ۳ میزید مقدسانرا \* و نیز فحش و بیهوده کوئی یا شوخی که نامناسب
- ۴ باشد بلکه اولیست شکر گذاری \* که شما خود مطلع هستید که هر کس که او زانی یا بی عصمت یا طامع که بت پرست
- ۵ است باشد هیچ میراث در ملکوت مسیح و خدا ندارد \* و از سخنان باطل هیچ کس شمارا نفریبد زانرو که بجهت این امور
- ۶ است که غضب خدا بر ابنای بغاوت نازل میشود \* پس ایشانرا رفیق مباشید \* زیرا که شما پیش ظنمت بودید و اکنون
- ۷ که در خداوند نور می باشید چون ابنای نور رفتار نمائید \* از آنجا که میوه روح در کمال مهر و صدق و راستی است \* و تحقیق
- ۸ نمائید که رضای خداوند چیست \* و در اعمال بی ما حصل ظمانی
- ۹ رفیق مباشید و بهتر است که آنها را روشن سازید \* از آنجا که تکلم بقبایحی که از آنها در خلوت سر میزند ناشایسته است
- ۱۰ \* و هر آنچه از نور ظاهر می شود آشکار است و هر چه آشکارا می
- ۱۱ شود روشن می باشد \* و از آنجا است که میکوید که ای خوابیده
- ۱۲ بیدار شو و از مرده کان بر خیز که مسیح بر تو خواهد تابید \* پس با

بافسیان \* ۵ \*

- خبر باشید که با احتیاط رفتار ننماید نه چون مردمان بی عقل بل
- ۱۷ چون عارفان \* زنان را دریابید که روزگار نا مساعد است \* و بی
- مدرک مباشید بلکه در یابید که مشیت خداوند چیست
- ۱۸ \* و مست شراب مشوید که در آن فساد است بلکه مملو از
- ۱۹ روح باشید \* و با یکدیگر بمنزله و ترغیبها و اشعار روحانی تکلم ننماید
- ۲۰ و قلباً خداوند را سرور و ترنم ننماید \* و پیوسته بجهت هر چیز خدا
- ۲۱ و پدر را شکر ننماید با اسم خداوند ما عیسای مسیح \* و از خدا ترسی
- ۲۲ یکدیگر را مطیع باشید \* امی زنان شوهران خود را چون خداوند
- ۲۳ مطیع باشید \* از آنجا که شوهر سر زن است چنانچه مسیح که
- ۲۴ رستگار کننده بدنست رأس کلیسیاست \* لهذا چنانچه کلیسای
- مسیح را اطاعت می نماید بهمین وضع باید که زنان با شوهران
- ۲۵ باشند در هر امر \* امی شوهران زنان خود را محبت ننماید چنانچه
- ۲۶ مسیح نیز کلیسیا را محبت نمود و خود را در راه او تسلیم نمود \* تا
- ۲۷ آنکه او را به غسل آب با کلام پاک نموده منزه سازد \* تا آنکه او را
- نزد خود حاضر نماید با ترئین یعنی کلیسیائی که باغ و چین دارند
- ۲۸ قبیل چیز نداشته باشد بلکه مقدس و بی عیب باشد \* و بهمین
- وضع بر مردان واجب است که زنان خود را دوست دارند
- چون بدنهای خود و هر کس که زن خود را دوست دارد خود را
- ۲۹ دوست داشته است \* زیرا که هیچ کس هرگز جسم خود را
- دشمن ندارد بلکه او را می پروراند و نازش می نماید چنانچه خداوند
- ۳۰ کلیسیا را \* که ما اعضای بدنش هستیم از جسم و استخوانهای
- ۳۱ او \* از آنست که مرد پدر و مادر خود را و میگذارد و با زن

۳۲ خود می پیفند و این دو یک جسم خواهند بود \* و این سری  
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح و کلیسیاست \* بهر صورت  
شما هر یک زن خود را دوست دارید چون خود وزن باید که  
شوهر را محترم دارد

### باب ششم

- ۱ اسی فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید که اینست
- ۲ انصاف \* پدر و مادر خود را اکرام نما که حکم اول با وعده اینست
- ۴ \* تا که تو خوشوقت و بر زمین طویل العمر باشی \* وای پدران  
بر فرزندان خود سخت مگیرید بلکه ایشان را با تربیت و نصیحت
- ۵ خداوندی پرورش نمائید \* وای ملازمان آنان را که خداوندان  
بشری می یابند چون مسیح بخوف و بیم و سواد لوحی خود
- ۶ اطاعت نمائید \* نه بنده کی ظاهری چون آنان که مردم را خوش  
آمد میگویند بلکه چون بنده کان مسیح اراده خدا را از جان بجا آرید
- ۸ \* و با خوشنودی خداوند را بنده کی نمائید نه مردم را \* از آنجا که  
میدانید که شخص هر عمل نیکی که بجا آرد جزای آنرا از خداوند
- ۹ خواهد یافت خواه بنده و خواه آزاد باشد \* وای مالکان شما نیز با  
آنها بهمین طور رفتار نمائید و نهیب کمتر کنید از آنجا که میدانید  
که خداوند شما نیز در آسمانست و نگاه بظاهر شخص نمی نماید
- ۱۰ \* خلاصه اسی برادران من از خداوند وار توانائی قدرتش زور پیدا  
نمائید \* اسلحه تا تم خدا را بپوشید تا آنکه نیرو شیطنتهای ابلیس
- ۱۲ توانید ایستاد \* از آنجا که کشتی ما بخون و جسم نیست بلکه با  
رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهان ظلمت این جهان و اشرار

بافسیان \* ۶ \*

- ۱۳ روحانی در ملا اعلی است \* بنا بر این اسلحه تمام خدا را اخذ  
نمائید تا آنکه در روز معرکه مخالفت نتوانید نمود و همه را بکار برده
- ۱۴ تاب مقاومت نتوانید آورد \* پس کمر خود را بکمر بند راستی
- ۱۵ بسته و چهار آئینه صدق را پوشیده قایم باشید \* و چالاکى مزده
- ۱۶ صلح را بر پا بسته \* و بر بالای همه سپر ایمان را گرفته که بوسیله
- آن قدرت خواهید داشت که تمامی تیرهای آتشین آن شیر را
- ۱۷ اطفا نمائید \* و کلاه خود نجات و شمشیر روح را که آن کلام خداست
- ۱۸ بر دارید \* و با کمال طلب و دعا پیوسته قلباً استعدا نمائید و درین
- عمل هشیار باشید در نهایت استقلال و استعدا بجهت همگی
- ۱۹ مقدسان \* و بجهت من که بمن داده شود کشاده گسی در زبان
- ۲۰ و حرّات در کلام تا که سر مزده را کشف نمایم \* که بجهت آن در
- زنجیر ابلجیکری من نمایم تا آنکه بحرّات حرف زخم چه طور که مرا
- ۲۱ سزاوار تکلم است \* و تا آنکه شما نیز بدانید احوال مرا که چه میکنم
- برادر محبوب تنگس که در خداوند خاوم و قادر است شمارا از
- ۲۲ هر چیز مطاع خواهد ساخت \* و او را من بجهت همین ترو شما
- فرستادم تا آنکه از احوال من مستحضر باشید و تا آنکه دل‌های
- ۲۳ شمارا تسلی بخشد \* برادران را آرام و محبت با ایمان باد از
- ۲۴ خدای پدر و عیسای مسیح خداوند \* و توفیق با همگی آنها باو که
- خداوند ما عیسای مسیح را بساوه اوصی محبت می نماید آمین

## نامه پولس دوازی باهل فیلیپی

### باب اول

- ۱ پولس و تیموثیوس خاوران عیسای مسیح تمامی مقدسان در
- ۲ مسیح عیسی که در فیلیپی میباشند با استقوفان و خدام \* (میخواهند)
- که فضل و آرم از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح بر شما باد
- ۳ \* من شکر می نمایم خدای خود را در هر وقت که شمارا یاد می آرم
- ۴ \* و پیوسته در هر دعا و جای خود با سرور و جبهت تمامی شما دعا می نمایم
- ۵ \* بسبب آن شراکتی که شمارا از روز اول تا حال در انجیل
- ۶ برده است \* یقین دارم که آنکس که عمل خیر را در شما شروع
- ۷ نموده است تا روز عیسای مسیح با تمام خواهد رسانید \* چنانچه
- شرط انصاف نزد من اینست که این را در باره همگی شما
- ملاحظه نمایم زیرا که شمارا چنین تصور می نمایم که هم در زنجیرا و هم
- در جواب و اثبات انجیل تمامی شما در توفیق رفقای من
- ۸ میباشید \* که خدا کوهست که چه مقدار مشتاق تمامی شما بمهر
- ۹ عیسای مسیح می باشم \* و جبهت این دعا می نمایم که محبت
- ۱۰ شما پیوسته در معرفت و کمال فهم در ترقی باشد \* تا آنکه
- ۱۱ فضائل را امتیاز دهید و در روز مسیح ساده و بی آزار باشید \* و بر
- از ثمرات صداقت و وساطت عیسای مسیح حمد و ستایش
- ۱۲ خدا را باشد \* و ای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه بر



### باهل فیلهی \* ۱ \*

- ۱۳ من واقع شد. جبهت انجیل انفع بود. \* بعدی که زنجیرهای من در تمامی بارگاه و در تمامی جایی دیگر ظاهر گشت که جبهت مسیح
- ۱۴ می باشد \* و کثر برادران در خداوند از زنجیرهای من جرأت بهم
- ۱۵ رسانیده در گفتن کلام کستافانه زیاده جرأت می نمایند \* و بد رستی
- که بعضی از راه حسد و اوتها و بعضی برضا ندا بمسیح می نمایند
- ۱۶ \* اول از راه جدال ندا بمسیح می نمایند نه بساوه کیست بلکه
- ۱۷ گمان می برند که زنجیرهای من زحمتی دیگر علاوه نمایند \* و دیگری
- از راه محبت نیز از آنجا که میدانند که جبهت اثبات مژده مقرر
- ۱۸ شده ام \* ما حاصل آنکه حال بهر صورت خواه بغرض و خواه در
- حقیقت بمسیح خبر داده می شود از همین خوشوقت و خوشوقتی
- ۱۹ خواهم نمود \* از آنجا که میدانم که انجام این مرا نجات خواهد
- کشانیید یوسیلک و عای شما و رسد یافتن از روح عیسای مسیح
- ۲۰ \* چنانچه انتظار و امید من است که چگونه خیالات نخواهم کشید
- بلکه با کمال کستافا آچنان که پیوسته بوده است حال نیز
- مسیح از بدن من بزرگی یابد خواه در حیات و خواه در ممات
- ۲۱ \* که مرا زیست مسیح است و مرک نفع \* و اگر زیستن در جسم
- نصیب من شود این نیز کارسازی مرا می کند نمیدانم کدام را
- ۲۲ اختیار نمایم \* زیرا که در میان دو چیز گرفتارم که خواهش دارم که
- ۲۳ خلاصی یابم و با مسیح باشم زیرا که آن بسیار بهتر است \* لیکن
- ۲۴ در جسم ماندن بعلت شما ضرور است \* و ازین عقیده می یابم
- که خواهم ماند و زود شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان
- ۲۵ ترقی نمائید و مسرور باشید \* و تا آنکه فخر شما بجبهت من بسبب

۲۷ حضور من ویکر بار نرو شما در مسیح عیسی بیفزاید \* همین است  
 که بطور شایسته تحیل مسیح کنران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را  
 به بینم و خواه غایب باشم احوال شما را بشنوم که در یک روح  
 ۲۸ بر قرار می باشید و با اتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید \* و از  
 هیچیک از مخالفان مشوش مباشید که آن ایشانرا دلیل هلاکت  
 ۲۹ است و شما را دلیل نجات و آن از خداست \* که بجهت  
 خاطر مسیح این نعم بشما شده است نه متبر ایمان بوی بلکه تا  
 ۳۰ آنکه در راه او تصدیق کشید \* چه شما در همان سعی هستید که  
 در من می دیدید و الحال می شنوید که در منست

باب دوم

۱ اگر چنین است که در مسیح تسلی و اگر در محبت خاطر جمعی  
 ۲ و اگر در روح شراکتی و اگر مهری و رحمی می باشد \* پس  
 خورسندی مرا کامل کروانید که یک رای و در محبت متحد  
 ۳ و یکدل و یک مزاج باشید \* هیچ امری بمنارعه و جاه طلبی میسر  
 ۴ نشود بلکه بکوچکدلی یکدیگر را از خود افضل دانید \* شما هر یک  
 حال خود را ملاحظه نمائید بلکه احوال دیگران را ملاحظه نمائید  
 ۵ \* شما را همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی بود \* که چون  
 ۶ او تمثال خدا می بود و تساوی با خدا را تعدی ندانست \* لیکن  
 خود را پست نموده مثال بنده کی را گرفته در صورت خلق بدیدار  
 ۸ گشت \* و چون صورت انسانی را پذیرفته خود را حقیر ساخته  
 ۹ مطیع گردید تا بمرک بلکه بمرک صلیب هم \* پس خدا او را  
 بی نهایت بلند نموده است و اسمی بوی داده است که فوق

بابل فیلسی \* ۱ \*

- ۱۰ هر اسمی است \* تا که خم کردو باشم عیسی در زانوش از اهل
- ۱۱ آسمان وزمین و آنان که در زیر خاند \* و تا آنکه هر زبان اقرار نماید که عیسی مسیح خداوند است بقصد جلال خدای پدر
- ۱۲ \* پس ای محبوبان من آچنان که دوسته فرمان پذیر بوده اید نه همین آچنان که در حضور من می گردید کشید و بس بلکه حال که غایب می باشم بسیار بیشتر در خوف وراس در عمل
- ۱۳ نجات خود مشغول باشید \* از آنجا که خداست که در شما تأثیر
- ۱۴ مینماید که تا برضا بخوابید و بکشید \* و هر عملی را بدون نگاه
- ۱۵ و مجاوله بجا آرید \* تا که بی عیب و بی نش و فرزندان خالص خدا باشید در میان طریقه کعبه و گردن نش و در آن میان شما
- ۱۶ میگردشید چنانچه نیرین در عالم \* و چنگ زنان در کلام حیات بوده تا که در روز مسیح مرا محال فخر باشد که بهر دو ندیدم
- ۱۷ و بهر دو محنت نکشیدم \* و اگر بر مدیه و خدمت ایمان شما ریخته
- ۱۸ کردم خوشنود هستم و شما همگی را نهشت میگویم \* لهذا شما نیز
- ۱۹ خوشوقتی نمائید و مرا نهشت گوئید \* و امیدوارم از عیسای خداوند که برودی تمشقوس را نیز شما روانه نمائیم که از احوال شما اطلاع
- ۲۰ بهم رسانیده آسوده خاطر گردم \* زیرا که هیچ کس را ندارم که بی
- ۲۱ تکلف در باره شما اندیشه نماید \* از آنجا که همگی فواید خود را
- ۲۲ ملاحظه من نمائید نه فواید مسیح عیسی را \* و شما تجربه اورا می
- ۲۳ شناسید که چون فرزند با پدر در موده با من خدمت نمود \* پس امید دارم که اورا بعد از اینکه ملاحظه احوال خود را نموده در
- ۲۴ سماعت روانه نمائیم \* و در خداوند افتاد وارم که خود نیز رود آمده باشم

۲۵ \* اینفرویتش را که برادر و همکار و همقتال منست و شمارا رسواست  
و خادم ضروریات منست لازم دانستم که بسوی شما بفرستم  
۲۶ \* زیرا که تمامی شمارا مشتاق می بود و اندوهناک میبود از اینکه  
۲۷ شمارا مسموع شده بود که او بیمار بود \* از آنجا که بیمار بود و بیماریش  
نزدیک بممرک بود ولیکن خدا بر وی ترحم فرمود نه بروی بتنهایی  
۲۸ بلکه بر من نیز مبادا که غمی بر غمم افزاید \* پس بیشتر بسعی اورا  
روان نمودم که اورا دیده و بیکر بار خوشوقت گردید و اندوه من کمتر  
۲۹ شود \* پس در خداوند اورا با کمال خورسندی پذیرید و اینچنین  
۳۰ اشخاص را محترم دارید \* زیرا که در عمل مسیح نزدیک بممرک  
رسید و جهت حیات خود نمی اندیشید تا آنکه نقص ملازمت  
شمارا نسبت بمن کامل گرداند

### باب سیم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید و مکرر نوشتن
- ۲ بشما مرا تصدیق نیست و شمارا سلامتی است \* از سکهها از
- ۳ بدکاران از بندهگان بر خذر باشید \* که ما اهل ختنه می باشیم که
- در روح خدای بنده کی میثائیم و از مسیح عیسی فخر میثائیم و بر
- ۴ جسم اعتماد نداریم \* و حال آنکه مرا کنجایش فخر در جسم میباشد
- که اگر دیگری را در جسم مظنه فاطر جمعی است مرا بطریق اولی
- ۵ میباشد \* ختنه من در هشت روزگی شد و از خاندان اسرائیل
- از فرقه بن یحیی عبری از عبریان نسبت بشع قریسی می
- ۶ بودم \* و در تعصب معذب کلیسیا و در عداوت شرعی بی عیب
- ۷ می بودم \* لیکن هر آنچه مرا سوو بود همانرا جهت مسیح مضر

باهل ویلیسی \* ۲۰ \*

- ۸ وانشتم \* بلکه همه اشپارا نقص میدانم نسبت بفضیلت معرفت
- مسیح عیسای خداوند خود که بجهت او همه چیزهای من زیان
- ۹ کردید وفضلہ میدانم تا که مسیح را سود یابم \* که دروی یافت شوم
- نه با عدالت خود که شرعیست بلکه با آن عدالت که از راه ایمان
- ۱۰ بمسیح است عدالت خدائی که در ایمانست \* تا که او را بشناسم
- وقدرت ریاضتمتش وشراکت در عذابش را تا مشابه کردم
- ۱۲ مرکش را \* که شاید بقیامت مرده کان بر خورم \* که نیست
- چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی هستم
- که شاید آنچه‌ری را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار عیسای
- ۱۳ مسیح کشتم \* ای برادران من خود را چنین نمیدانم که بدست
- ۱۴ آورده باشم \* ایک یک چیز هست که گذشترا فراموش می
- نمایم وآنچه در پیش است بسوی او خود را می کشانم دور بی
- نشانه دعوت خدا به بلندی در مسیح عیسی راست می دوم
- ۱۵ \* پس اشخاصی که از ما بالغ می باشند باید که باین طور خیال
- نمایند واکر فی الجملة در تصورات دیگر میباشد این را نیز خدا بر
- ۱۶ شما کشف خواهد نمود \* اما هر مقام که رسیده اید همان قانون
- ۱۷ قدم زنید ودر همان خیال باشید \* ای برادران با یکدیگر تنوع
- من نمائید وملاحظه نمائید آن اشخاصی را که بحسب آن نمونه که
- ۱۸ در ما دارید رفتار می نمایند \* زیرا که بسیاری چنین رفتار نمایند
- وبارها ذکر آنها را بشما نموده ام و حال نیز با کرمی بنمایم که دشمنان
- ۱۹ صلیب مسیح میباشد \* که انجام آنها هلاکت و خدای آنها
- شکم است وخرایشان در تنگ ایشانست واز سفلیات

باهر فیلیپی \* ۳ \* ۴ \*

۲۰ سرشته اند \* و گذارش ما از علیین است و از آنجا انتظار نجات  
۲۱ دهنده را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند است \* که بدن  
ذلیل ما را متغیر خواهد ساخت تا که بدن جلالتش را هم رنگ  
شود و بر حسب ظهور قدرتش بر کشیدن تمامی اشیا را بتحت خود

### باب چهارم

۱ پس ای برادران محبوب و معشوق و شادی و تاج من بهمین  
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان \* و از او رویه است دعا  
۳ می نمایم و همچنین از ستمگری که در خداوند بی نفاق باشند \* و سوال  
من از تو ای همکار ساده اینست که معین باشی آنرا که با  
من در مژده کوشش نمودند و نیز قلمبند را و باقی همکارانی مرا که  
۴ اسما ایشان در کتاب حیاتست \* و وایم در خداوند خوشوقتی  
۵ نماند و نیز میگویم که خوشوقتی نماند \* بر تمامی خلق اعتدال رفتار  
۶ شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است \* و هیچ فکر نماند بلکه  
در هر امر بمنابات و دعا با شکر گذاری مستولات شما نزد خدا  
۷ آشکارا گردد \* و آرام خدا که ما فوق درک همه است و لهامی شما  
۸ و فهمهای شما را در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت \* خلاصه  
ای برادران هر چه راست است و هر آنچه شایسته است و هر  
آنچه عدالت است و هر آنچه پاک و هر آنچه دلخواه و هر آنچه  
نیک نامیست اگر هنرمی و اگر تعریفی باشد همانرا تصور نماند  
۹ \* آنچه را شما آموختید و یافتید و شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا  
۱۰ فاعل باشید و خدای آرام باشما خواهد بود \* و من در خداوند بسیار  
خوشوقت میباشم که حال بالاخره اندیشه شما در باره من شکوفه

## بازل فیلس "۲"

- ۱۱ نمودر همانرا که تصور می نمودید لیکن فصل مقتضا نمود "چنین نیست که بسبب احتیاج تکلم نمایم زیرا که آموخته شده ام که بهر
  - ۱۲ حال که باشم بآن قناعت نمایم \* رفتار در ذات و افروزی را نیز منبذام بهر صورت و در هر حال تربیت یافته ام هم در سیری
  - ۱۳ و هم در کرسنگی هم در زیادت و هم در نقصان \* برهمه چیز قادرم
  - ۱۴ در مسیحی که مرا قدرت می بخشد \* لیکن نیاور کرده اید که در
  - ۱۵ رحمت شرکا من گردیده اید \* و شما خود اسی فیلیپیان واقفید که
  - در آغاز مژه چون از مقدونیه بیرون آمدم هیچ کایسیا در خصوص
  - ۱۶ دادن و گرفتن رفاقت با من نکرد جز شما و بس \* چنانچه در
  - تسلیمی یک دفعه بلکه دو دفعه بجهت رفع احتیاج من فرستادید
  - ۱۷ \* چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویان شمری هشتم
  - ۱۸ که بحساب شما افزایش \* تمام بمن رسید و متعول و در شده ام
  - چون از افروزیس یافته ام سوغات شما را که رایج طیب و هدیه
  - ۱۹ مقبول خدا را خوش آینده است \* و خدای من بر وفق غایت
  - ۲۰ جلال خود در مسیح عیسی جمیع احتیاج شما را رفع خواهد نمود \* خدا
  - ۲۱ و پدر ما ابد الابد جلال باد آمین \* هر شخص مقدس در
  - مسیح عیسی را سلام رسانید و یادورانی که با من میباشند سلام
  - ۲۲ میرسانند \* همگی مقدسان شما را سلام میرسانند علی الخصوص
  - ۲۳ آنانی که در خانه قید میباشند \* توفیق خواهند ما عیسای مسیح
- با همگی شما باد آمین

## نامه پولس حواری بقلسیان

### باب اول

- ۱ پولس حواری شده عیسای مسیح بمشیت خدا و تیموثیوس برادر
- ۲ \* بمقدسان و برادران ایمانی در مسیح که در قلسی میباشند  
(میخواهند) که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح
- ۳ خداوند بر شما باد \* و ما خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح را شکر می
- ۴ گذریم و پیوسته شما را دعاگو میباشیم \* از هنگامی که شنیدیم از ایمان
- شما در مسیح عیسی و محبت در باره همگی مقدسان که شما را
- ۵ میباشند \* و بسبب آن امیدگاهی که بجهت شما در آسمان
- گذشته شده است چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت مژده
- ۶ خبرش را شنیدید \* و شما رسید این چنانچه بتمام عالم در میدهد
- چنانچه در میان شما نیز از روزی که شنیدید و دریافتید فضل خدا را
- ۷ براستی \* چنانچه از انفراس هم خدمت ما که خادم و فادار مسیح
- ۸ بجهت شماست آموختید \* و اوست که ما را از محبت روحانی
- ۹ شما آگاهی بخشیده است \* لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی
- ایستیم از دعا نمودن در حق شما و سؤال نمودن این را که کامل
- ۱۰ گردید در معرفت اراده اش با کمال و انش وینش روحانی \* و تا
- آنکه بطور شایسته خداوند با کمال رضا جوئی او رفتار نمائید و در هر
- ۱۱ عمل خوب مشمر و در معرفت خدا در ترقی باشید \* و بحسب



قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید که کمال صبر و تحمل را  
 ۱۲ با سرور بجا آرید \* و بیوسته شکر نمائید آن پدر را که ما را بجهت  
 ۱۳ رسید در میراث مقدسان نورانی مستعد نموده است \* اوست  
 که ما را از قبضه قدرت ظلمت رانیده بملکوت پسر محبت خود  
 ۱۴ در آورده است \* که در روی فدیه داریم از خورش یعنی آمرزش  
 ۱۵ کنایان \* و او رؤیت خدای غیر مرئیست و پیش همه مخلوقات  
 ۱۶ متولد شد \* که مخلوق شد بوی هر آنچه در آسمان و زمین است  
 از چیزایی دیدنی و نا دیدنی چه از اوزنکها و چه خدافند بها و چه ریاستها  
 ۱۷ و چه قدرتها تمامی بوساطت و جهمت وی خلقت کشت \* و او  
 ۱۸ پیش از همه میباشد و همه در وی با هم متصلند \* و اوست راس  
 هیکل کلیسیا و اوست آغاز و از میان مردهگان مولود نخست تا  
 ۱۹ آنکه در همه امور او را تقدیم باشد \* از آنجا که همه بری اختیار نموده  
 ۲۰ در وی مسکن نمایند \* و بوساطتش همه را بسوی خود برگرداند چون  
 بخون صلیبش صلح نمود بلی بوساطت او خواه اشیا سفلی  
 ۲۱ و خواه اشیا علوی را \* و شمارا نیز که پیش اغیار بودید و با اعمال نا  
 ۲۲ شایسته در عقل دشمن بودید الحال برگزید \* تا در بدن  
 جسمانی او بوساطت مرکش شمارا حاضر سازد مقدس وی عیب  
 ۲۳ وی او را در حضور خود \* بشرطی که در ایمان پایدار و استوار بمانید  
 و جنبید از امید مرده که شنیدید که ندا بان در میان همه خالق که  
 ۲۴ زیر آسمانست کرده شد و آنرا من که یولسم خادم میباشم \* و الحال  
 از زحمتهای خود در راه شما خوشوقتیم و آنچه از غذایها مسیح  
 باقیست در پاداش آن کامل میسازم در بدن خود در راه

۲۵ بدنش که آن کلیساست \* که من خادم آن کستم بحسب  
این نظارت که در باره شما خدا بمن داده است که کلام خدا را  
۲۶ انتشار دهم \* یعنی آن رازی که از آیام سلف و قهرهای ماضیه  
۲۷ مخفی بود و الحال بر مقدسانش فاش گردید \* آنانی را که خدا  
خواست که مطلع سازد که چه مقدار است غایت جلال این  
راز نسبت بقبائل که آن اینست که مسیح در شما امید جلاست  
۲۸ \* آنکسی که ما خبر از وی میدهیم و هر کس را ناصح و معلم میباشیم  
با کمال وقت تا آنکه هر کس را در مسیح عیسی کامل حاضر سازیم  
۲۹ \* و در این امر زحمت می کشم و مجاهد میباشم بر حسب فعلی  
که با قوت در من بید می آید

### باب ودیم

- ۱ و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش میثام در راه شما  
واهل لائیکه و اشخاصی که صورت جسمانی مرا ملاقات نکرده اند
- ۲ \* تا که خاطراتی آنها جمع شود بالتصاق بحسب و در کمال مقدار
- ۳ عقیده و انشمنده با معرفت سر خدای پدر و مسیح \* آنکه در وی
- ۴ همگی خراش و انش و بینش مستتر است \* و این را از آنرو
- ۵ میگویم که مبادا کسی شمارا بچرب کوئی بمغالطه اندازد \* که هر چند  
جسما غایب میباشم لیکن قلباً با شما میباشم و در نظم و استواری
- ۶ ایمان شما بر مسیح بخوشوقتی نگرانم \* پس آچنانکه مسیح عیسی
- ۷ خداوند را پذیرفته اید در وی سلوک نمائید \* که پیوسته ریشه دوانیده  
و تعمیر شده در وی و در ایمان بطوری که آموختید پایدار و در آن در
- ۸ ترقی و شکر گذاری باشید \* و خبردار باشید که کسی شمارا بفلسفه

- و دلایل باطل موافق اخاریت مردم و با موافق مبادی و نبوی نه
- ۹ موافق مسیح بر باید \* زیرا که در وی مسکن می نماید تمامی الهیت
- ۱۰ از روی جسم \* و شما کامل دستید و را و آنکه رأس جمیع ریاست
- ۱۱ و اقتدار است \* و در وی مفتون شدید بختی که بدست نشده
- است یعنی به بیرون کردن جلد کنایان جسمی که اوست خفته
- ۱۲ مسیحی \* و بغسل با وی مدون شدید و وساطت ایشان بر فعل
- خدا که او را از میان مردهگان برخیزانید و بر خاکش شریک
- ۱۳ شدید \* و شما را که در خطای و خلاف جسمانی مرده بودید با وی زنده
- ۱۴ گردانید بنوعی که تمامی خطای را بجهت ما معاف فرمود \* و آن
- حجت نوشته در احکام که بر خلاف شما و متقابل شما بود و نمود
- ۱۵ و از میان برو چون بر صلیبش چسبانید \* و ریاستها را و قوتها را
- عریان ساخته علانی رسوا نمود چون در صلب بر آنها ظفر یافت
- ۱۶ \* پس هیچ کس شمارا در باره خوراک یا آشامیدن یا در خصوص
- ۱۷ عید یا هلال یا جشنها محرم نداده \* اینها اطفال اشیا آینده
- ۱۸ است و حقیقت آنها مسیح است \* و هیچ کس شمارا نباید
- باعتراضا در فروتنی و عبادت و رشک و بدخل نمودن در چیزائی
- که ندیده است که آن شخص از فهم جسمانی خود بهت باد و می
- ۱۹ نماید \* و تشک بر سر نمی جوید که از وی بپوشی بدن بوسیله مفصلها
- ۲۰ و اوتار غذا یافته و با هم منطبق شده و نمو خدائی نمودن نماید \* پس
- چون از مبادی و نبوی با مسیح روید چنانست که باز احکام درست
- ۲۱ میباشد چنانچه در دنیا زنده می باشید \* چون من ممکن و میش
- ۲۲ و درست مکنار \* که مصرف اشیا در معرض فساد است

۲۳ چون اعتقادات و تعلیمهای بشری \* که حکمت شمرده میشود  
بسبب استرضا در عبارت و فروتنی و عدم توجه به بدن و عدم التفات  
بسیر کردن جسم

### باب سیم

- ۱ پس چون با مسیح بر خاستید طالب باشید اشیا علوی را جانی که
- ۲ مسیح نشسته است بر دست راست خدا \* که آنچه علویست
- ۳ ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین است \* از آنجا که مرده اید
- ۴ و زنده کسی شما با مسیح مخفی است در خدا \* و چون مسیح که
- حیات ماست بظهور آید آنوقت شما نیز با وی با جلال بظهور
- ۵ خواهید آمد \* پس اعضای خود را که بر زمین میباشد مرده انکارید
- از زنا و بی عصمتی و شهوت و خواهش نفسانی و طمع که بت
- ۶ پرستی است \* که بسبب این اعمال غضب خدا بر انبای
- ۷ بغاوت نازل می شود \* و شما نیز مدتی با آنها بسر میبرید هنگامی
- ۸ که در آنها زنده بودند \* لیکن الحال شما همه را وا گذاشته اید از
- ۹ غضب و خشم و تند خوئی و خبت و فحش از دهن خود \* و دروغ
- بیکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیت که در با اعمالش از خود بر
- ۱۰ کنده اید \* و نور پوشیده اید که او متحد می شود در معرفت در
- ۱۱ صورت خالق خود \* آنجا که یونانی و یهودی و ختنه و نامختونی و بر
- بری و اسکونی بنده و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح است
- ۱۲ \* پس چون برگزیده کان خدا که مقدس و محبوبند رحم ولی و مهربانی
- ۱۳ و فروتنی و افتاده کی و حلم را در بر خود نمائید \* متحمل و بخشنده
- نسبت بیکدیگر باشید و اگر کسی در ضد دیگری ادعائی داشته

- ۱۳ باشد چنانچه مسیح شما را عفو نمود و شما نیز چنان کنید \* و علاوه بر
- ۱۵ این همه محبت را که او بر شما انضباط کاملیت است \* دور
- دل‌های شما صلح خدا حاکم باشد که بجهت آن در یک بدن
- ۱۶ خوانده شده بودید و شاکر باشید \* و کلام مسیح در شما کثیراً واقع
- شود و بکمال وقت یکدیگر را تعلیم و اندرز نمائید و برادر و برادرزاده
- ۱۷ و اشعار روحانی بشکرانه در دل خود خداوند را سرائید \* و هر آنچه
- قولاً یا فعلاً می‌نمائید تمامی باسم عیسی خداوند نمائید و خدای پدر را
- ۱۸ بوساطت وی شاکر باشید \* اسی شوهران زنان خود را چنانکه در
- ۱۹ خداوند زبید اطاعت نمائید \* اسی شوهران زنان خود را محبت
- ۲۰ نمائید و با ایشان شد خوئی نمائید \* و اسی فرزندان والدین خود را
- ۲۱ در هر امر مطیع باشید که اینست رضای خداوند \* و اسی پدران با
- ۲۲ فرزندان خود بلجابت رفتار نمائید مباد که افسرده گردند \* و اسی
- نوکران آقایان بشری را در هر امر مطیع باشید نه بخدشتمای رایی
- چون کسانی که دروم را خوش آمد میگویند بلکه بساوه لوحی چون
- ۲۳ خدا ترسان \* و هر امر را که بعمل می‌آرید بجان بجا آرید چنانچه
- ۲۴ بجهت خداوند نه بجهت خلق \* و چنین دانید که در مکافات
- میراث را از خداوند خواهید یافت زیرا که مسیح است آن آقای
- ۲۵ که شما او را بنده کی نمائید \* و آنکسی که ظلم می‌نماید بر حسب
- ظلمی که نموده است با و خواهد رسید و مطلقاً ظاهر یعنی نمی‌باشد

#### باب چهارم

- ۱ اسی آقایان در حق خادمان بر استی و عدالت رفتار نمائید که شما را
- ۲ نیز آقایان در آسمان می‌باشد \* دور و عا نمودن مداومت نمائید

- ۳ و در آن بیدار بوده شکر گذارید \* و در حق ما نیز دعا نمائید که خدا در
- کلام را بر روی ما بکشد که سر مسیح را که بجهت آن مقید شدیم
- ۴ آشکارا سازم \* که ظاهر سازم او را بطوری که مرا باید حرف زدم
- ۵ \* و پیش خارجیان بعقل رفتار نموده زبان را دریابید \* و پیوسته
- مکالمه شما مهر آمیز و نمکین و مربوط باشد و بفهمید که شما را بچه نوع
- ۶ باید که هر کس را جواب دهید \* و تمامی احوال من بر شما ظاهر
- خواهد گشت از تخکس آن برادر محبوب و خادم و فادار و هم
- ۸ خدمت در خداوند \* و او را بهمین جهت نرو شما فرستادم که از
- ۹ احوال شما مستحضر شده شما را تسلی بخشد \* و انیسوس برادر
- امین محبوب که از شماست او را همراه است ایشان از همه
- ۱۰ گذارش اینجا شما را مستحضر خواهند ساخت \* از سترخس رفیق
- مجلس من شما را سلام میرساند و مرقس خواهر زاوه برنا باس را
- که شما را در باره او فرمایش شده است اگر بنرو شما آید او را
- ۱۱ بپذیرید \* و یسوع که بیوسطس مستمی است سلام میرساند
- ایشانند که از اهل ختنه میباشند و پنهانی در ملکوت خدا
- ۱۲ هم خدمت من میباشند و مرا دلجوئی مینموده اند \* افراس که از
- میان شما بنده مسیح است شما را سلام میرساند و وایم در حق شما
- ۱۳ بدعا می کوشد تا که در جمیع اراده خدا تام و تمام باشید \* و من در
- حق او شهادت میدهم که او در باره شما و اهل لائیکه و اهل
- ۱۴ یراپلی بسیار حمیت دارد \* و لوقا طبیب محبوب و دیاس شما را
- ۱۵ سلام میرساند \* برادرانی که در لائیکه میباشند و به نمفاس
- ۱۶ و کلیسیائی که در خانه اوست سلام رسانید \* و چون این کتابت

## بقلسیان \* ۵ \*

بر شما خوانده شود نوعی ناسید که در کلیسای انگلیکان نیز خوانده  
 ۱۸ شود و کتابت انگلیکان را نیز شما بخوانید \* و بارکس بگوئید که  
 ۱۸ آن خدمتی را که در خداوند یافته ملاحظه نما که با تمام رسانی \* تهیت  
 است بدست خودم پولس قید نامی مرا یار آرید توفیق باشما  
 باد آمین

## نامه اول پولس بقلسیان

### باب اول

۱ پولس و سیلا و تیس و تیموتیوس بکلیسای قلسیان که در خدا  
 پدر و عیسی مسیح خداوند است (مخاطفند) که فضل و آرام از  
 ۲ جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* و بعد ما پیوسته  
 در باره همگی شما خدا را شکر می‌داریم و در دعاها می‌خوانیم خود شما را ذکر  
 ۳ می‌نمائیم \* و پیوسته کار ایمان و محبت و محبت و برادر در امید خداوند  
 عیسی مسیح که در شما میباشد و در خدا و پدر خود یار می‌آریم \* که  
 ۵ اسی برادران محبوب می‌دانیم که شما بر کزیده‌گان خداست \* زیرا که  
 مؤمنان ما در میان شما بجهت کلام نبوت بلکه با قوت و روح القدس  
 و اعتقاد ب مسیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه در میان شما بسبب  
 ۶ شما می‌بودیم \* و شما ما را و خداوند را تعجب نمودید از آنجا که کلام را  
 در کلام الم بسیار خوش و شوق روح القدس یافتید بحدیکه شما  
 ۸ بجهت تمامی مؤمنان در مقدونیه و اقلیه نمونه می‌بودید \* که آواره

اول بتسلنیقیان \* ۱ \* ۲ \*

کلام خداوند از میان شما نه پنهانی در مقدونی و آثانی پنهان  
است بلکه ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است  
۹ بتجدید محتاج بحرف زدن ما نیست \* از آنجا که ایشان خود  
در باره ما خبر میدهند که چه نوع مدخلیت نزد شما داشتیم و چه نوع  
از آنها بسوی خدا برکرویدید که خدای حقیقی را بنده کی نمایند  
۱۰ \* و پسرش را از آسمانها منتظر باشید که او را از مردهگان برخیزانید  
یعنی عیسی که ما را از غضب آینده میراند

باب دوم

۱ ای برادران شما خود میدانید که مدخلیت ما در شما عبث نبود  
۲ \* بلکه هر چند عذاب و رسوائی کشیده بودیم در فیلهبی چنانچه  
میدانید باز در خدائی خود جرات بهم رسانیدیم که بمزوره خدا  
۳ بکوشش تمام نزد شما تکلم نمائیم \* که استدعای ما از روی مکر یا  
۴ تغلب یا ریا نبود \* بلکه چنانچه منظور خدا میباشیم که امین مزوره  
باشیم بهمان طور حرف میزنیم و خلق را خوش آمد نمیگوئیم بلکه  
۵ خدائی را که دلهای ما را می آزماید \* زیرا که هرگز سخن تملق نمی  
گفتیم چنانچه خود میدانید نه بهمانه طمع داشتیم چنانچه خدا کواه  
۶ است \* و نه عزت از خلق را طالب بودیم و نه از شما و نه از دیگران را  
با وجود آنکه ما را جایز بود که بر دیگران بار باشیم از آنرو که رسولان  
۷ مسیح بودیم \* بلکه بملایمت در میان شما بسر میبردیم بطوریکه وایه  
۸ اطفال خود را می پروراند \* ما نیز از اشتیاق شما راضی بودیم که  
۹ نیز زیرا که ما را محبوب می بودید \* چه شما خود ای برادران یار



## اول چنانچه ایشان " " "

- وارید محنت و مشقت مارا که شب و روز بشغل مشغول  
 میبودیم که میبادا بر احدی از شما بار بوده باشیم و شما را ندا بمزده  
 ۱۰ خدا میبودیم \* شما خود شاهدید و خدا نیز که بجهت زهد و عدالت  
 ۱۱ و نیک نامی نزد شما مؤمنان میبودیم \* چنانچه شما خود واقفید که  
 چون پدر فرزندان خود را در یک از شما را نصبت و پند میبودیم  
 ۱۲ \* همواره میگفتیم که بهر لایق آن خدائی که شما را بملکوت و جلال  
 ۱۳ خود خوانده است رفتار نماید \* ازین روست که ما پیوسته خدا را  
 شکر میثانیم که چون آن کلامی را که از ما شنیدید که کلام خداست  
 چون کلام خلقتش نپذیرفتید بلکه چنانچه فی الحقیقت میباشد  
 ۱۴ کلام خدایش یافتید که شما مؤمنان را مؤثر است \* از آنجا که شما ای  
 برادران پیرو کلیسایای خدا که در مزد بوم یهودیه در مسیح عیسی  
 میباشد شدید زیرا که کشیدید شما از قوم خود آن غذائی را که  
 ۱۵ کشیدند آنها از یهود \* که عیسای خداوند و غمبان خود را بقتل  
 رسانیدند و ما را زحمت دادند که در رنججویی خدا نیستند و همه  
 ۱۶ خلق را نیز مخالفت نمایند \* و ما را منع نمایند که با قبائل  
 بجهت نجات ایشان حرف فرماییم تا آنها پیوسته معاصی خود را  
 ۱۷ بانهما رسانند و مستهمای غضب بر ایشان رسیده است \* و ما  
 اسی برادران که چندی ظاهران و قلباً از شما هم پیور کشیم بشوق  
 ۱۸ بسیار زیاده کوشیدیم تا که روی شما را به یزیم \* و بدین جهت  
 من خواستیم که نزد شما آمده باشیم یعنی من که بولسم یک مرتبه  
 ۱۹ بلکه مکرر لیکن شیطان ما را باز من داشت \* زیرا که چیست  
 امید ما یا سرور یا تاج خدا را که شما نمی شناسید نزد خداوند ما عیسای

مسیح وقتی که آید \* بدرستی که شما هستید جلال و سرور ما

### باب سیم

- ۱ پس چون ویکر متحمل جدائی نمی توانستیم شد راضی شدیم
- ۲ که تنها در اثنیه مانده باشیم \* و تیموثیوس را که برادر ما و خادم خدا
- و در آخیل مسیح هم پیشه ماست فرستادیم تا آنکه شما را استوار
- ۳ سازد و شما را در خصوص ایمان شما خاطر جمع نماید \* که هیچ کس
- از این مصائب متحرک نشود که شما خود میدانید که برای همین
- ۴ مقرر شده ایم \* و چون با شما بودیم پیش شما را می گفتیم که رحمت
- ۵ خواهیم کشید و چنین شد چنانچه شما خود میدانید \* لهذا من ویکر
- شکیبائی نکرده فرستادم تا ایمان شما را تحقیق نمایم که مبادا
- ممتحن شما را امتحان نموده باشد و محنت ما بیهوده شده باشد
- ۶ \* لیکن الحال چون تیموثیوس از پیش شما با آمده و مرده ایمان
- و محبت شما را با رسانید و اینکه شما پیوسته بخوبی در ذکر ما می
- باشید و ملاقات ما را شایق می باشید چنانچه ما مشتاق شمائیم
- ۷ \* لهذا ای برادران با وجود همه مصیبت و ناخوشیهای خود از شما
- ۸ بسبب ایمان شما تسلی یافتیم \* یعنی حال زنده هستیم اگر شما
- ۹ در خداوند پایدار باشید \* و آنچه مقدار خدا را شکر می توانید نمود
- ۱۰ بجهت آن همه سرور که بعزت شما نزد خدای خود داریم \* و شب
- و روزی شما را استدعا می نمایم که شما را ملاقات نموده تا تمیهای
- ۱۱ شما را در ایمان تمام نمایم \* خود خدا و پدر ما خداوند ما عیسای مسیح
- ۱۲ راه ما را بسوی شما نماید \* و خداوند شما را این عطا کند که در محبت
- نسبت یکدیگر و همگی ترقی و اخرونی پیدا کنید چنانچه ما نسبت

## اول بتسلیم قبیان \* \* \*

۱۳. بشما \* تا آنکه وللهای شما را استوار سازد و در تقدس نزد خدا و پدر ما  
در هنگام آمدن خداوند ما عیسای مسیح با همگی مقدسانش

### باب چهارم

۱. خلاصه ای برادران از شما سؤال می کنیم و استدعا می نمائیم  
بجهت خاطر عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو  
رفتار نمائید و خدا را رضا جوئی کنید بر آن افترا نئید \* زیرا که شما خود  
۲. میدانید که چه احکام وادیم شما را از قبل عیسای خداوند \* چه خوازش  
۳. خدا در تقدس شما اینست که از زنا خود و داری نمائید \* و اینکه  
هر کس از شما بداند که بچه نوع بدن خود را منزه و محترم نگاه دارد  
۴. \* نه در آرزوی شهوت چون قبائل که خدا را نمی شناسند \* و اینکه  
در هیچ امر تعدی و دوست اندازی نسبت برادر خود نمائید که  
خداوند از نامی این چیزها انتقام نمائید چنانچه بیشتر ما بشما گفتیم  
۵. و بیوسه شهادت وادیم \* اگر آنجا که خوانده است خدا ما را بنا پاکی  
۶. بلکه بسوی تقدس \* لهذا آنکس که تقصیر می نماید خلق را تحقیر نمی  
نماید بلکه آذنائی را که روح مقدس خود را تا عنایت فرموده است  
۷. \* و در خصوص محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم  
۸. زیرا که شما خود محبت یکدیگر را از خدا آموخته اید \* و چنین می نمائید  
نسبت تمامی برادران که در تمامی مقدوسیه میباشند ای برادران  
۹. از شما استدعا می نمائیم که بر آن بخترا نئید \* و طالب باشید این  
عزت را که آرام داشته و در کار خود مشغول باشید و بدستهای خود  
۱۰. چنانچه شما را مقرر نمودیم بکار بر دارید \* تا آنکه بطور نیکوئی در نظر  
۱۱. خارجیان ریست کنید و احتیاج به یکس نداشته باشید \* و ای

اول بتسلنیقیان \* ۵ \* ۶ \*

برادران نمیخواهم که شما از مرده‌گان بیخبر باشید مبادا چون  
 ۱۲ ویکران که امید ندارند غم خورید \* زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسی  
 مرد و برخاست همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی خوابیده  
 ۱۵ اند با وی خواهد آورد \* و این را از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده  
 و باقی میباشیم تا آمدن خداوند سبقت بر خوابیده‌گان نخواهیم نمود  
 ۱۶ \* که خداوند خود در آنی با و از رئیس الملائکت و صور خدا از آسمان  
 نازل خواهد شد و آنانی که در مسیح خوابیده‌اند اول خواهند  
 ۱۷ برخاست \* و بعد از آن ما که زنده و باقی مانده باشیم با آنها بایر  
 کشیده خواهیم شد تا که خداوند ملاقات نمائیم در هوا و پس همواره  
 ۱۸ با خداوند خواهیم بود \* لهذا یکدیگر را باین سخن خاطر جمع نمائید

باب پنجم

۱ ای برادران در باره زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی بشما  
 ۲ نوشته شود \* زیرا که شما خود یقین میدانید که روز خداوند چون دزد  
 ۳ در شب می آید \* چه هنگامی که ذکر آرام و امن را می نمائید همان  
 وقت هلاکت ناگهانی آنها را فرو خواهد گرفت چون دروزه زن  
 ۴ حامله را در ستکاری خواهند یافت \* لیکن ای برادران شما در  
 ۵ تاریکی نمی باشید تا آنکه آنروز شما را چون دزد بچنگ آرد \* شما  
 ۶ همه فرزندان نور و فرزندان روزید و از شب و تاریکی نیستیم \* پس  
 ۷ باید که چون ویکران بخواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم \* از  
 آنجا که خوابناکان در شب میخوانند و بد مستان در شب مست  
 ۸ میشوند \* لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بود چهار آئینه  
 ۹ ایمان و محبت را و کلاه خود امید و نجات را پوشیده باشیم \* که خدا

## اول بتسلنیقیان \* ۵ \*

- ما را معین نموده است بر غضب بلکه بهمهت تحصیل نجات
- ۱۰ بواسطت خداوند ما عیسای مسیح \* که در راه ما مرو که خواه بیدار
- ۱۱ و خواه خوابیده باشیم همراه او زنده کردیم \* پس هم دیگر را خاطر جمع
- ۱۲ نمائید و یکدیگر را تعمیر نمائید چنانچه حال می نمائید \* وای برادران
- از شما استند ما میثائیم که آنانی را که در میانه شما بتعب گرفتارند
- و پیشوایان شما در خداوند میباشند و شما را نصیحت می نمائند
- ۱۳ التفات نمائید \* و آنهارا با نهایت مهربانی عزیز دارید بسبب
- ۱۴ عمل آنها و با هم در مقام صلح باشید \* وای برادران از شما
- استند ما میثائیم که سرکشان را نصیحت نمائید و بی جزائز را تسلی
- و هدید و ضعفا را معاوضت نمائید و نسبت بهمکنی در مقام حلم باشید
- ۱۵ \* و با خذر بوده که کسی با کسی در مکافات بدی بدی نمائید بلکه
- ۱۶ وایم در پی خوبی با یکدیگر و با هم باشید \* و بهواره شما ومان باشید
- ۱۸ \* و پیوسته بدعا مشغول باشید \* و در راه امر شما که باشید که اینست
- ۱۹ خوارش خدا در حق شما در مسیح عیسی \* روح را خاموش نمائید
- ۲۱ \* نبوتها را حقیر شمارید \* هر چه را آزموده بانی خوبست تمسک جوئید
- ۲۳ \* از هر بدگانی بریزید نمائید \* و خود خدای آرام شما را با اقلیه مقدس
- سازد و جمله شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد که در
- ۲۴ آمدن خداوند ما عیسای مسیح بی تعب باشید \* امین است
- ۲۵ آنکه ما را خواند و اوست که بجا خواهد آورد \* ای برادران در
- ۲۶ حق ما و ما نمائید \* و همکنی برادران را پیوسته مقدس سلام رسانید
- ۲۷ \* و شما را بخواند سوگند میدهم که این مکتوب را بر همکنی برادران
- ۲۸ مقدس بخوانید \* توفیق خداوند ما عیسای مسیح با شما باد آمین

## نامه دوم پولس حواری بتسلنیقیان

### باب اول

- ۱ پولس وسیلوانس و تیموثیوس بکلیسای تسلیقی که در پدر ما
- ۲ خدا و عیسای مسیح خداوند میباشد \* (میخواهند) که فضل و آرام
- ۳ از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند بر شما باد \* اسی برادران
- بر ما واجبست که بجهت شما و ایم خدا را چنانچه سزاوار است
- شکر گذاری نمائیم از آنجا که ایمان شما بغایت عظیم تر میگرد
- ۷ و محبت هر یک از شما همگی در باره یکدیگر می افزاید \* بخدای که
- ما خود از شما در کلیسای ما خدا فخر میمائیم بعلت صبر و ایمان
- شما در جمیع مصائب شما و غدا هائی که آنرا متحمل میگردید
- ۵ \* و این برانست بر اجرای حکم خدا براستی که شما قابل
- ملکوت خدا دانسته شده اید که بجهت آن زحمت می کشید
- ۶ \* زیرا که اینست انصاف نزد خدا که معزین شما را از راه قصاص
- عذاب نماید \* و شما را که مظلومانید راحت بخشد با ما در وقت
- ۸ ظهور عیسای خداوند با فرشتگان قدرتش از آسمان \* در آتش
- مشتعل منتقم از آنانی که خدا را نمی شناسند و آنانی که مژده خداوند
- ۹ ما عیسای مسیح را اطاعت نمی نمایند \* و ایشان از حضور خداوند
- ۱۰ و جلال و قدرتش بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید \* هنگامی
- که می آید که بمقدسان خود عزیزین گردد و از همگی مومنان باعث

## دویم بتسلنیقیان " " " "

کمال حیرت کردد در آنروز یقین است که از شهادت ما شما  
 ۱۱ " مؤمن گشته اید \* لهذا در حق شما دعا می نمائیم که خدای ما شما را  
 شایسته این دعوت شمارد و با تمام رساند کمال رضای خود را در  
 ۱۲ نیکوئی و کار ایمان را با قوت گرداند \* تا آنکه عظیم کردد از شما  
 اسم خداوند ما عیسای مسیح و شما از وی بر حسب توفیق خدای  
 ما و عیسای مسیح خداوند ما

### باب دوم

- ۱ ای برادران از شما استدعا می نمائیم در باره آمدن خداوند ما عیسای
- ۲ مسیح و حشر ما نزد وی \* که شما زود از دوش متزلزل نشوید  
 و مضطرب نگردیدند از روح و نه از کلام و نه از نوشته که گویا از ما باشد
- ۳ باین مظنه که گویا روز مسیح نزدیک است \* و هیچ کس هیچ  
 وجه شمارا نفریبند زیرا که آن واقع نمی شود جز آنکه در اول  
 ارتداد طاری کردد و آشکارا شود آن شخص گناه که فرزند هلاکت  
 ۴ است \* که او بر همه آنچه خدا بامعور مستمی است مخالفت  
 نماید و حقوق معبود بنوعی که در میگل خدا چون خدا می نشیند
- ۵ و خود را چنین معناید که اوست خدا \* آیا یار عمیدارید که وقتی که
- ۶ هنوز نزد شما بودم این را بشما گفته ام \* و الحال میدانید که مانع
- ۷ چیست تا که در شکام خود بظهور آید \* از آنجا که بالفعل هم آن  
 مستور ناراست موثر است و همین که آنچه تا حال مانع است
- ۸ از میان برداشته شود \* آنوقت آن ناراست ظاهر خواهد کردید  
 و خداوند او را بنفس و هن خود فرو خواهد گرفت و جلوه آورده خود
- ۹ معدوم خواهد نمود \* و ظهورش از عمل شیطان با هر قسم قوت

دویم بتسلنیقیان \* ۲ \* ۳ \*

- ۱۰ و عجایب و غرایب کاذب میباشند \* و با کمال و لیل ناراست نسبت بهما لکان از آنجا که نیافتند محبت راستی را تا آنکه نجات
- ۱۱ یابند \* لهذا خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان
- ۱۲ دروغ را اعتقاد نمایند \* تا که بر همه آنها حکم شود که راستی را باور
- ۱۳ نه نمودند بلکه بناراستی خورسند بوزند \* و اسی برادران محبوب خداوند ما را لازم است که بجهت شما همواره خدا را شکر گذاریم که
- خدا از نخست بتقدس روحی و ایمان راستی شمارا بجهت
- ۱۴ نجات برگزید \* و شمارا بوسیله ندای ما بان خواند تا آنکه شما مال
- ۱۵ پر جلال خداوند ما عیسای مسیح گردید \* پس اسی برادران را نسخ
- قدم باشید و آن احکامی را که خواه از کلام و خواه از مکتوب ما
- ۱۶ فرا گرفتید محکم نگاه دارید \* و خود خداوند ما عیسای مسیح و خدا
- و پدر ما که ما را محبت فرمود و تسلی ابدی و امیدواری خوب را از
- ۱۷ کرم ما عنایت فرموده است \* و لهامی شمارا تسلی بخشید و در
- هر قول و فعل نیک پایدار سازد

با ستیم

- ۱ خلاصه اسی برادران در حق ما دعا کنید که کلام خداوند جاری
- ۲ شود و عظم یابد چنانچه نزد شما یافته است \* و تا آنکه از مردم
- نامعقول شریر محفوظ کردیم از آنجا که همه را ایمان نمی باشد
- ۳ \* و امین است خداوندی که شمارا استوار خواهد ساخت و از
- ۴ شریر محفوظ خواهد نمود \* و از خداوند در باره شما اعتماد داریم که آنچه
- ۵ شمارا میفرمائیم هم بجا آورده اید و هم خواهید آورد \* و در لهامی
- شمارا خداوند هدایت نماید بمحبت خدا و صبر در انتظار مسیح



## دویم بتسلنیقیان \* \* \*

- ۶ \* و شما را حکم می‌نمایم باسم خداوند ما عیسی مسیح ای برادران که شما از هر برادری که بسر کشتگی رفتار می‌نمایید نه بر حسب آن
- ۷ فرمانی که از ما یافت کناره گیرید \* از آنجا که شما خود میدانید که
- ۸ چسان با ما متابعت نمایند چه ما در میان شما سرگشته نبودیم \* و نه از قبل کسی نان مفت می‌خوریم بلکه با محنت و مشقت شب و روز مشغول بودیم که مبادا بر احدی از شما بار باشیم
- ۹ \* و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خود را
- ۱۰ نموده بشما نمائیم تا که موافق ما گردید \* و چون نزد شما بودیم این را
- ۱۱ نیز بشما گفتیم که اگر کسی خواهد که کار نکند نان نیز نخورد \* که مسموع میشود که بعضی اشخاص بسر کشتگی در میان شما رفتار
- ۱۲ می‌نمایند و کار نمی‌کنند ولیکن بکوشش می‌خوانند \* و امثال این اشخاص را می‌گوئیم و استند ما می‌نماییم که بخاطر خداوند ما عیسی
- ۱۳ مسیح که با آرام بشتل پرداخته نان خود را بخورند \* و ای برادران
- ۱۴ شما در نیکوکاری ملول نگردید \* و اگر کسی سخن ما را در نوشته
- اطلاعات نه نماید او را نشانه نمائید و با وی مشورت نشوید تا آنکه خجیل
- ۱۵ گردد \* لیکن چون و شمشش شمارید بکنه پندش دهید چون
- ۱۶ برادری را \* خود خداوند آرام بیوسته در هر صورت شما را آرام
- ۱۷ بخشد و خداوند با همگی شما باو \* سلام بدست خودم بدلس این
- ۱۸ نشان است در هر کتابت چنین می‌نویسم \* توفیق خداوند ما عیسی مسیح با تمامی شما باو آمین

## نامه پولس به تیموثیوس

### باب اول

- ۱ پولس حواری عیسی مسیح بحکم نجات و هدیه ما خدا و امیدگاه ما
- ۲ عیسای مسیح خداوند \* به تیموثیوس عزیزند حقیقی در ایمان  
(میخواهد) که فضل و رحم و آرام از پدر ما خدا و خداوند ما عیسای
- ۳ مسیح بر تو باد \* چنانچه هنگامی که اراده مقدونیه داشتیم از تو  
استدعا نمودم که در افسس مانده بعضی از آنان را بفرائی که
- ۴ تعلیم را تغیر ندهند \* و نقلها و نسب نامهای غیر متناهی را  
اعتنا نمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را باعث است
- ۵ نه تربیت الهی را در ایمان \* و مقصود از حکم محبت است از
- ۶ دل پاک و نفس مطمئن و ایمان پیرا \* و بعضی از این چیزها را
- ۷ منحرف کشته بنار یا بیاوه کوئی گذاشته اند \* و میخواهند که معلمان  
شرح بده باشند و نمی یابند که چه میکنند و هر چه دلیل می آرند
- ۸ \* و میدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا متشرعانه بکار
- ۹ برد \* و این را بدانند که شرح بجهت عادل نیست بلکه بجهت  
سرکشان و طاغیان و بی دینان و کناه کاران و بی تقوایان و بی
- ۱۰ پرهیزان و پیرکش و مادرکش و مردم کش \* و زانی و لاطی و مردم  
دزد و دروغ گو و سوگند دروغ خور است و اگر چیزی ویکو باشد که
- ۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد \* اینست بر وفق مژده با جلال خدای

## اول به تیمونوس \* ۱ \*

۱۲ مبارک که بمن سپرده شده است \* و منت پذیرم از مسیح  
عیسای خداوند که مرا قدرت بخشید زانرو که مرا امین دانست  
۱۳ چون بخدمت تعیین فرمود \* و من قبل ازین کثرت و معذب  
و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنها را در جهالت از  
۱۴ بی اعتقادی مبرم \* و توفیق خداوند ما بنایت افزود بایمان  
۱۵ و محبتی که در مسیح عیسی است \* کلامیست معتبر و قابل  
کمال قبول است که مسیح عیسی بدینیا در آمد تا که گناهکاران را  
۱۶ نجات بخشد و در میان آنها من بزرگترین گناهکارانم \* لیکن  
از اینجای من رحم کرده شد تا که عیسای مسیح کمال حلم را در  
من نخست نمودار کند تا که نمونه باشم بجهت آنانی که بعد بروی  
۱۷ ایمان می آرند بجهت حیات جاوید \* و پادشاه عوالم معرا از  
فساد و عبرت از روت خدای تکانه حکیم را تعظیم و جلال تا ابد الابد  
۱۸ آمین \* اسی فرزند تیمونوس این حکم را به من نایم که بر حسب  
اخباراتی که سابق در باره تو می بود تا در این چندا جهاد نیکو بجا  
۱۹ آری \* بنگاه داشتن ایمان و اطمینان نفس نیز که بعضی او را دور  
۲۰ کرده کشی ایمان ایشان شکست \* و از آسمانه همینوس  
و سکندر می باشند که آنها را شیطان مبروم تا تنبیه یافته دیگر  
کثرت نکوشند

## باب دوم

۱ پس از در چه بیشتر سفارش من نایم که مناجات و دعا و شفاعت  
۲ و شکر گذاری در باره تمامی خلق کرده شود \* بجهت پادشاهان  
و تمامی اشخاص صاحب جاه تا آنکه بآرام و استراحت گذران

اول به تیموثیوس \* ۲ \* ۳ \*

۳ نمائیم با کمال زهد و شایستگی \* زیرا که این نیکو است و خوش  
۴ آینده نرو نجات دهنده ما خدائی \* که میخواهد که تمامی خلق نجات  
۵ یافته بمعرفت راستی گرایند \* که یک خداست و در میان خدا  
۶ و خلق یک واسطه است و او انسان مسیح عیسی است \* که  
خود را در راه همه فدی داد و این شهامت در وقت نامی معین  
۷ شد \* و در آن من ندا کننده و حواری و معلم قبائل در ایمان  
۸ و راستی مقرر شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمیگویم \* پس  
خواهش منست که مرغان در هر جا دعا نمایند به بلند کردن  
۹ و ستهای پاک بی خشم بی جدل \* و زنان نیز بلباس مرتین  
بجای ویرهنه بکیسوا یا طلا یا مروارید یا رختهای کران بها خود را  
۱۰ آریند \* بلکه چنانچه زنان را که خدا پرستی او را مینمایند میزید  
۱۱ باعمال نیکو بجا آرند \* و باید که زن بارام و با کمال اطاعت تعلیم  
۱۲ گیرد \* و زرا بتعلیم دادن اجازت نمیدهیم و نه تا آنکه زیروست مرد  
۱۳ باشد بلکه سکوت اختیار کند \* از آنجا که اول آدم خلق شد و بعد  
۱۵ حوا \* و آدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود \* لیکن  
در زادن فرزند رستگاری خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان  
و محبت و تقدس و وقار

باب سیم

۱ سخن است متین که هر کس که خواهشمند منصب اسقفیت  
۲ باشد عملی نیکو را طالب است \* پس باید که اسقف نیک  
نام و صاحب یکین ویرهنکار و پروبار و صاحب اخلاق و غریب  
۳ پرست و مائل بتعلیم باشد \* نه می پرست و نه ضارب و نه طامع

اول به نیت موس \*

- ۱۷ نفع معیوب بلکه صابر و صلح جو و نه محتجب سیم باشد \* و بر خانواده خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان خود را در کمال بر داری
- ۵ مطیع وارو \* زیرا که اگر کسی نداند که چگونه بر خانواده خود بزرگترین
- ۶ نماید بچه نوع تواند از کلیسیا با خبر باشد \* و و آموز نباشد مبادا بار
- ۷ کرده بسزای ابلیس گرفتار شود \* و باید که از خارجیان استشهاد
- نیک نامی داشته باشد مبادا که در ذات دوام ابلیس افتد
- ۸ \* و فادانرا نیز باید که همان طور برادر باشند نه اختصاص دو روزه
- اینکه بشار بسیار میل داشته باشند و نه نفعی معیوب را طالب
- ۱۰ باشند \* بلکه راز ایمان را با ساده لوحی نگاه دارند \* و نخست باید
- که آنها را تحریه نمایند اگر بر آنها آوایشی نشد آنگاه در کار خدمت
- ۱۱ مشغول شوند \* و زنان را نیز بهمان طور باید که برادر و همرا از
- ۱۲ غیبت و بیکر آنرا و دشمنان دور هر امر با برجا باشند \* و فادان با یکزن
- ۱۳ مانند و فرزندان و خانواده خود را بطور شایسته پیشوائی نمایند \* زیرا
- که آنان که خوب خدمت نموده اند مرتبه نیلورا و بهایت جرات را
- ۱۴ در ایمان بمسیح عیسی اخذ نمایند \* و این چیز را بتومس نویسم با
- ۱۵ امید آناه خود زود بفرز تو آیم \* و در وقت که تاخیر کشم وانی که چگونه
- در خانه خدا گذران باید کرد که آن کلیسیای خدا حق و مستور
- ۱۶ و بسیار راستی است \* و بالبدیه عظیم است سر وین که خدا
- در جسم آشکارا شد و روح تصدیق کرده شد و از ملائکه دیده شد
- و در میان قبائل با و ندا کرده شد و در دنیا و روی ایمان آورده شد
- و جلال گرفته شد

باب چهارم

- ۱ روح صریحاً میفرماید که در ایام آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
- ۲ و بارواج ضال و تعلیم و بیان اعتنا خواهند نمود \* بسبب ترویج
- ۳ و رواج گویان که نفس آنها گویا بداغ از حس اعتاده است \* و منع  
مینمایند از نکاح و حکم مینمایند باختر از از طعامهایی که خدا آفریده  
است تا آنکه مؤمنان و عارفان حق با شکر گذاری تناول نمایند
- ۴ \* زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن
- ۵ نیست اگر بشکر گذاری تناول کرده شود \* از آنجا که از کلام خدا
- ۶ و دعا پاک میشود \* اگر این چیز را به برادران یاد دهی خادم  
خوب عیسای مسیح خواهی بود و تربیت یافته در کلام ایمان و آن
- ۷ تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بوده \* لیکن از نقلهای یاده  
و افسانههای پیره زنان اعراض نما و در دین داری ریاضت کش
- ۸ باش \* زیرا که ریاضت بدنی کم مصرفست و دین داری بهر  
چیز مفید است و وعده های این حیات و حیات آینده را دارو
- ۱۰ \* سخن متین است و قابل کمال قبول \* و بدین جهت  
است که مشقت می کشیم و ذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از  
خدای حی که اوست نجات و هدیه همگی خلق خصوصاً مؤمنان
- ۱۲ \* و این چیز را حکم و تعلیم فرما \* و کسی جوانی تو را حقیر نشمارد  
بلکه مؤمنان را در کلام و کنران و محبت و روحانیت و ایمان
- ۱۳ و پاکیزه کی نموده باش \* تا هنگام آمدن بمطالعه و دعوت در تعلیم
- ۱۴ متوجه شو \* و پیغمبر مباش از کرامتی که در نسبت که بتو داده شد
- ۱۵ از اخبار نمودن و نهادن دست کشیشان بر تو \* درین چیز تأمل

اول به تمهید و س \* \* \* ۵

۱۴ نما و باینها ثابت باش تا که ترقی تو بر همه نمودار باشد \* از خود  
 و از ارشاد با خیر باش و در اینها مستحکم شو که اگر اینها را بجا  
 آری خود را و شنونده کان خود را نجات خواهی داد

باب پنجم

- ۱ پیر را در ششی منا بلکه چون از پدر سنوآل نما و با جوانان چون با
- ۲ برادران رفتار نما \* و باینه زنان چون با مادران و با زنان جوان
- ۳ چون با خواهران با کمال حیا \* و بیوه زنان را که فی الحقیقه بیوه
- ۴ باشند محترم دار \* و اگر زن بیوه عزیزند یا بیوه داشته باشد آنها را
- باید که بیاموزند نخست با خانواده خود صله رحم را بجا آرند و با وای
- ۵ حقوق اجداد و پروازند زیرا که این نزد خدا شایسته و نیکوست \* که زنی
- که فی الحقیقه بیوه و بی کسی است بخدا توکل نموده شب و روز
- ۶ در دعا و مناجات اشتغال می نماید \* لیکن زنی که بعیش و عشرت
- ۷ میکند و از هم در حیات مروه است \* پس آنها را از این آگاه
- ۸ ساز تا که متهم نشوند \* و اگر کسی در باره خویشان بتخصیص
- اهل خانه خود نگاهل و رزو منکر ایمانست و بیست تر از بی
- ۹ ایمانست \* و زن بیوه که داخل سیاهه می باشد باید که کمتر از
- ۱۰ شصت سال نداشته باشد و یک شوهر کرده باشد \* و در اعمال
- نیک مشهور گردیده باشد مثلاً در طفول پروری مشغول بیوه
- است یا غریب نواری مشغول است یا پاییهای مقدسان را می
- شست است یا دل شکسته را معاون بیوه است یا در هر نوع
- ۱۱ عمل نیکوئی همواره اشتغال داشته است \* اما از زنان بیوه
- جوان احتراز نما زیرا که بر خلاف مسیح ناز می نمایند و کج میخوانند

اول به تیموثیوس \* ۵ \*

- ۱۲ \* وقابل مواخذہ می باشند از آنروکہ وفاداری اول را فسخ نموده  
 ۱۳ اند \* وعلاوہ بر این بیکاری را یاد می گیرند کہ از خانہ بخانہ گردش  
 نمایند بیکار و بس بلکه یاوہ کو و فضول و تکلم کنندہ بآچہ مناسب  
 ۱۴ نیست \* پس راسی من اینست کہ زنان جوان نکاح کرده  
 شوند و فرزند زایند و کدبانوی خانہ باشند و خصم را مجال مذمت  
 ۱۵ ندهند \* زیرا کہ بعضی الحال پیروی شیطان را می نمایند \* و اگر  
 مرد یا زن مؤمنی بیوہ گانرا داشته باشد خود آنها را متکفل کرد و بار  
 بر کلیسیا نماید تا آنکہ آنانی را کہ فی الحقیقہ بیوہ می باشند متکفل  
 ۱۷ کرد و آن مشاخی را کہ پیشوائی را نیکو نموده اند لایق توجہ  
 مضاعف دانند خصوصاً آنانی را کہ در وعظ و تعلیم مشقت فنی  
 ۱۸ کشند \* چه کتاب می گوید کہ کاو خرمن کوب را دهن میند و مزدور  
 ۱۹ مستحق مزد خود است \* و ادعای ہر کسی از مشائخ را میندیر جز  
 ۲۰ با دوسہ شاهد \* اما گناہ گارانرا در پیش روی ہمگی ملزم ساز تا  
 ۲۱ دیگران نیز ترس بر دارند \* و من پیوستہ ترو خدا و عیسای مسیح  
 خداوند و فرشتگان برگزیدہ درین گواہی ہستم کہ تو اینہارا بدون  
 ۲۲ اجابت باید نگاہ داری و هیچ امر را از طرف داری نہ نمائی \* پیروزی  
 و ستہمارا ہر کسی مگذار نہ در کنان دیگران شریک شو بلکه خود را  
 ۲۳ پاک نگاہ دار \* و دیگر آب خور مباش بلکه بجهت ہضم  
 ۲۴ وضعہای پیوستہ خود اندک شرابی بکار بر \* و تقصیرات  
 بعضی اشخاص پر واضح است و بہ تخریب سبقت می گیر و کنانان  
 ۲۵ بعضی بعد واضح می شود \* وہمان قسم اعمال نیک واضح  
 است و چیزای دیگر کون نیز مخفی نخواہد بود



## اول به تيموثيوس " ۶ "

### باب ششم

- ۱ بايد آنانی که در غل بنده کسی می باشند مولایان خود را قابل کمال
- ۲ احترام دانند که مبادا باسم خدا وقواعدش بدگوئی شود \* و آنانی که مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه نمایند آنها را از انجائی که برادرانند بلکه بیش بنده کسی نمایند از انجائی که ایمان دار و محبوب و در نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد و دعوت نما \* و اگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ماعیسانی مسیح و اعتقادی که بحسب دین واریست اعتقاد نماید \* باو گروه است و هیچ نمی فهمد بلکه ناخوشی مباحثه و مجاوله و اوست که پیدا می شود
- ۵ از آنها حسد و نزاع و اقوال قبیحه و بد مظهرها \* و انلاف اوقات اشخاص فاسد العقل و مهجور از حق که می پندارند که دین داری نفع است از این جور اشخاص خود را کناره کن \* بلی دین داری با قناعت نفع بزرگ است \* زیرا که هیچ چیز در دنیا در نیار و دیم و ظاهر است که هیچ چیز از دنیا بیرون نمی توانیم برد \* پس هرگاه خوراک و پوشاک داشته باشیم باینها اکتفا نمایم
- ۹ \* و آنانکه عزم دولت دارند می افشند در امتحان و دام و انواع خواهشهای نا معقول مضر که مردم را در تباهی و هلاک غرق می کنند \* و اصل همه بدیها در دوستی است که آنرا بعضی طالب شده از ایمان گمراه گشتند و در خود لوک اسمهای بسیار را فرو کردند \* و تو اسی مرو خدا ازین چیزها گیر و درین صدق و دین داری و ایمان و محبت و صبر و افتاده کسی باش \* و در کوشش نیادی ایمان بگوش و حیات جاوید را که جمیع آن خوانده شده

اول به تیموثیوس \* ۴ \*

۱۳ وادعای نیکی را نیز پیش شاهدان بسیار نموده بدست آر \* و تورا  
حکم می‌نمایم پیش خدائی که همرا زنده می سازد و پیش مسیح  
۱۴ عیسی که در حضور پنطیوس پیلطس بدرستی اقرار نمود \* که تو  
این حکم را بیداغ و خالی از زخم نگاه داری تا هنگام ظهور خداوند ما  
۱۵ عیسی مسیح \* زیرا که در وقت معین خواهد نمود آنکس که حاکم  
مبارک واحد و پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان میباشد  
۱۶ \* و اوست بنهائی که بقارا دارو و ساکن نوری که دور از نزدیکی  
است و هیچ کس از مردم او را ندیده است و نمی تواند دید او را  
۱۷ عزت و قدرت جاودانی باو آمین \* و اشخاصی را که درین جهان  
صاحب دولتند حکم فرما که مغرور نشوند و بر دولت نا پایدار اعتماد  
نه نمایند بلکه بر آن خدای حقی که هر چیز را بفراوانی بما ارزانی  
۱۸ میفرماید تا بکار بریم اعتماد ننمایند \* و اینکه نیکوکار بوده و در اعمال  
۱۹ نیک بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن داشته باشند \* و اساس  
خزانة نیکو در آخرت بجهت خود بنهند تا که حیات جاوید را  
۲۰ بدست آرند \* امی تیموثیوس امانت نگاهدار و از پاره کوئی  
هرزه و از آن اختلافات که از علم کاذب حاصل میشود کناره جو  
۲۱ باش \* که بعضی چون آنرا ادعا نمودند از راه ایمان منحرف  
گشتند و توفیق باتو باو آمین

## نامهٔ ثانی یولس به تیمونیوس

### باب اول

- ۱ یولس حواری شده عیسای مسیح بار او خدا در بارهٔ وعدهٔ حیات
- ۲ در مسیح عیسی \* به تیمونیوس فرزند محبوب (منوهد) که فضل
- ۳ و رحم و آرام از خدای پدر و مسیح عیسای خداوند ما بر او باو \* منت
- خدا را که بندهٔ کیش را از اجداد بساده گس می نمایم و شکر می نمایم چون
- ۴ تو را پیوسته در وعای خود شب و روز یاد می آرم \* و مشتاق
- ملاقات تو می باشم زمانی که اشکهای تو را بیاورم می آرم تا آنکه از
- سرور پر شوم \* چه یاد می آرم آن ایمان پس ریائی را که پیشتر
- ساکن بود در جدات اونس و اورت اونیس و مرا یقین
- ۵ است که حال در تو نیز می باشد \* لهذا تو را یاد می آرم که کرامت
- خدا را که بواسطهٔ گذاشتن و میهمانی من در تو می باشد بر
- ۶ افروزی \* از آنجا که خدا روح جبین را بمانداده است بلکه روح
- ۷ قدرت و محبت و وقار را \* پس تو از شهامت بر خداوند ما و از من
- که اسیر اویم خجل مباش بلکه بمرافقت مروه عذاب بخش
- ۹ بقدرت خدائی \* که ما را ناجی گردانیده است و بدعت مقدس
- و دعوت نمود نه از انحال ما بگذرد از تقدیر خود و توفیقی که ما در مسیح
- ۱۰ عیسی از ایام قدیم عنایت شده است \* و حال آشکارا گردید
- بسبب ظهور نجات و هدیهٔ ما عیسای مسیح که در کرا معدوم

۱۱ ساخت و حیات و بقا را روشن نمود بمرد \* که من در آن ندا  
 ۱۲ کننده و حواری و معلم قبائل مقرر شدم \* و همین جهت من  
 این عذاب را می کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس  
 ایمان آورده ام و یقین دارم که تواند که امانت مرا تا آنروز نگاه  
 ۱۳ دارد \* و این کلام های صحیح را که از من شنیده چون با معیار و با  
 ۱۴ ایمان و محبت که در مسیح عیسی است تمسک جو \* امانت  
 ۱۵ نیکو را نگاه دار بروح القدس که در ما ساکن است \* و تو این را  
 میدانستی که همه اهل اسیر از من برگشتند و فکلس و هر مکنس  
 ۱۶ نیز با آنها میباشند \* و خداوند خانواده اینسفرس را رحمت نماید که  
 ۱۷ مکرر مرا تازه کی بخشید و از زنجیر من خجل نمی شد \* بلکه در  
 ۱۸ هنگامی که در روم میبود نیز بکوشش مرا جسته پیدا نمود \* خداوند  
 این را بوی عنایت فرماید که در آنروز رحمت از خداوند بیاید و تو  
 بهتر میدانی که در اعسس چه قدر خدمت نمود

### باب دویم

۱ پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد با  
 ۲ قوت باش \* و آنچه از من بوسیله شاهدان متعدد شنیده  
 بسیار باشخاص معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را داشته  
 ۳ باشند \* حاصل آنکه تو چون سپاهی نیکوی عیسایی مسیح متحمل  
 ۴ عذاب میباش \* و کسی که سپاهگیری می نماید تا سرور سپاه را  
 ۵ خوش آید در امور معاش نمی پیچد \* و اگر کسی نیز کوشش نماید  
 ۶ متوج نمی شود جز آنکه بر وفق قاعده کوشش نماید \* و دهقان رنج  
 ۷ دیده را باید که نخست در حاصل شریک باشد \* و در آنچه میگویدیم

دویم به تیموثیوس \* \* \*

- ۸ تا آنکه ما و خداوند فهم هر چیز را بتو عنایت فرماید \* بخاطر آنکه عیسای مسیح که از نسل داود بود از مردگان برخاست چنانچه
- ۹ من بآن ندا می نمایم \* و بسبب آن مستحتمل شداید می باشم تا
- ۱۰ بیند که گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمیشود \* و این همرا بجهت برگزیدهگان مستحتمل میشوم تا آنکه ایشان آن نجاتی را که در مسیح عیسی میباشد با جلال ابدی بچنگ آرند
- ۱۱ \* سخن صحیح است که اگر با وی مروه ای با وی نیز خواهیم زنده
- ۱۲ شد \* اگر تمسک ورزیدیم با وی نیز مسلط خواهیم گشت و اگر انکار
- ۱۳ نمایم او نیز مارا انکار خواهد نمود \* اگر بی ایمان گردیم او خود امین
- ۱۴ باقی می ماند و خود را انکار نمی تواند نمود \* این چیز را یاد ده دور حضور خداوند پیوسته ایشانرا در شهادت تاکید نما که با یکدیگر مجاوله نمایند که جز و از کون نمودن شنوندگان و یک کار سازی از وی نمی
- ۱۵ شوو \* و کوشش نما که خود را از مقولان درگاه خدا سازی چون
- ۱۶ عاملی که شرمنده نکرود و در شرح کلام حق با استقامت باشد \* و از
- یاده کوششهای هزله کناره گیر که زیاده بی و بی ترقی خواهند نمود
- ۱۷ \* و سخن آنها چون خوره پیوسته و رتق و قس قوسست و همنایوس
- ۱۸ و فلیش هم از آنان می باشند \* که ایشان از حق منحرف گشته اند که قائلند بآنکه قیامت قائم گشته است و ایمان بعضی را
- ۱۹ انحراف میدهند \* هر چند اساس خدائی مستحکم است و این مهر را گرفته است که می شناسد خدا آنان را که زان او میباشد لیکن
- ۲۰ باید که هر کس که با اسم مسیح حکم می نماید از ناراحتی دور باشد \* و در
- خانه نمرکان نه همین ظروف طلا و نقره است بلکه چوبی و گلی

۲۱ نیز میباشد بعضی بجهت عزت و بعضی بجهت خواری \* پس  
 هرگاه کسی خود را از این آلودگیها پاک سازد ظرف عزت  
 خواهد بود و مقدس و نرو مالک با قرب و بجهت هر عمل نیکو  
 ۲۲ آماده است \* و از خواهشهای جوانی هزیمت تا دور پی راستی  
 و ایمان و محبت و صلح با همه آنان که اسم خداوند را از دل پاک  
 ۲۳ میخوانند باش \* و از مسائل تا معقول و تا مربوط اغماض تا زیرا  
 ۲۴ که خود میدانی که اینها موجب نزاعها می باشند \* و ناپسند  
 بنده خداوند را که جنک نماید بلکه با همه حلم و رز و میل بتعلیم  
 ۲۵ داشته متحمل عذاب گردد \* و نماز عاترا بحوصله حالی نماید چه شاید  
 ۲۶ که خدا آنها را توبه دهد تا راستی را شناسند \* و از دام ابلیس به  
 بیداری رانی یابند که از وی گرفتار شدند بنوعی که خواهش او را  
 بجا می آرند.

### باب سیم

۲ و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید \* زیرا  
 که خواهند بود مردم خود دوست و زر پرست و مغرور و متکبر و کفر  
 ۳ کو و تا فرمان والدین حق ناشناس بیدین \* بی الفت بی وفا  
 ۴ خست کننده بی پرهیز بی حلم با خوبان بی اعتنا \* خاین کم حوصله  
 ۵ عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح میدهند \* صورتاوبین وار  
 و منکر حقیقتش میباشد از این چنین اشخاص اغماض نما  
 ۶ \* و ازین مقوله اند آنان که بخانهها در آمده ضعیفهای را اسیر  
 میمانند که بارگناه را می کشند و خواهشهای کوناگون کشیده میشوند  
 ۸ \* و پیوسته می آموزند و گاهی بمعرفت راستی نمی توانید رسند \* که

دویم به تیمونیوس \* \* \* \*

چون بنیس و پیریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان نیز  
 راستی را مخالفت نمایند و مروجی میباشند فاسد العقل و مردود  
 ۹ الایمان \* لیکن بعد ازین ترقی خواهند کرد از آنجا که دیوانگی آنها  
 بر همه واضح خواهد گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت  
 ۱۰ \* لیکن تو مستحضری از تعلیم من و گذران و مراد و ایمان و حوصله  
 ۱۱ و محبت و صبر \* و مصیبتها و عذابهای که در انطاکیه و کانیه و اسطرا  
 بر من واقع گشت که چه مقدار زحمت کشیدم و خداوند از همه  
 ۱۲ مرا رانی بخشید \* و همه آنان که خواهند تدین درزند در مسیح  
 ۱۳ عیسی زحمت خواهند کشید \* و اشخاص بد و مکار ترقی خواهند  
 ۱۴ نمود به پستی و فریبنده کی و فریب خوری \* لیکن تو در آنچه  
 آموخته و عقیده نمودی پابرجا باش که میدانی از چه کس آموخته  
 ۱۵ \* و اینکه آموخته از طفولیت آن نوشتههای مقدس را که می تواند  
 تورا فهم سازد در آن نجاتی که در ایمان بمسیح عیسی هست  
 ۱۶ \* هر نوشته از الهام خداست و عظمت تعلیم و محبت و اصلاح  
 ۱۷ و تربیت و عدالت مفید است \* تا که مرد خدا مستعد و محبت  
 هر کار نیک مهیا باشد

باب چهارم

۱ پس من در حضور خدا و عیسای خداوند که در ظهور خود و ملکوت  
 ۲ خود بر زندهگان و مردگان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتیم \* که  
 ندا بکلام نما و در فرصت و غیر فرصت در حضور مداومت نما و محبت  
 ۳ آر و ملامت نما و دعوت کن با کمال حوصله و محاسنی \* از آنجا که  
 خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را مستعمل خواهند شد بلکه

دویم به نیمه و شویوس \* ۴ \*

- ۳ سامعه خوارش وار خواهند داشت که معلمانرا بر حسب رای  
۴ خود انبار می نمایند \* و سامعه را از راستی منحرف ساخته بسوی  
۵ افسانه ها خواهند گرائید \* لیکن تو در هر امر با خبر و متحمل شداید  
باش و بجا آر فعل مژده آور را و خدمت خود را بانهما رسان  
۶ \* زیرا که حال من بتخلیل میروم و هنگام رحلت رسید است  
۷ \* در کوشش نیکو کوشیده ام و دور خود را با تمام رسانیده ام و ایانرا  
۸ نگاه داشته ام \* خلاصه تاج صداقت بجهت من گذارده شده  
است که خداوند که حاکم عالم است بمن در آن روز عطا خواهد فرمود  
نه مرا و بس بلکه همه آنانی را که مشتاق ظهورش میباشند  
۱۰ \* تلاش نما که زود بنزدیک من آئی \* زیرا که دیاس از حب این  
دنیا مرا گذاشته بتسلیق رفت و کریسکنس بکلاتیه و تیتس  
۱۱ بدکاتیه رفتند و لوقا پتنهائی بامنست \* و مرقس را بهمراهی خود  
۱۲ گرفته بیاور که در خدمت بجهت من کار ساز است \* و تخکس را  
۱۳ بافسس فرستادم \* و بالا پوش را که در ثرواس نزد گریس گذاشتم  
۱۴ چون آئی بیاور و کتابها را خصوصاً پوستهها را نیز بیاور \* اسکندر  
آهنگر بسیار بدبها با من نمود خداوند او را بر حسب افعالش جزا  
۱۵ دهد \* تو نیز از وی با خذر باش زیرا که کلام ما را بایرام مخالفت  
۱۶ نمود \* و نخستین بار که جواب دادم آنها را هیچ کس با من رفاقت  
نه نمود بلکه همه مرا را نمودند و امید است که باین گرفته تشوند  
۱۷ \* لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد و قوت بخشید تا ندای من  
بمنتهما رسد و همگی قبائل اجتماع نمایند و از دهن شیر رستگاری  
۱۸ یافتم \* و خداوند که مرا از هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت



رویم تیمونیوس \* ۲ \*

و تا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد داشت تا ابد الاباد اورا  
 ۱۹ جلال باد آمین \* ویرسکله واقله و خاندان انیسفیرس را سلام  
 ۲۰ رسان \* اراستس در قرتس ماند و فرمیس را در ملیتس بیمار  
 ۲۱ را نمودم \* وجهه نما که قبل از زمستان آمده باشی \* اوئولس  
 و پوونس و لینس و قلدووی و همگی برادران تورا سلام می رسانند  
 ۲۲ \* عیسای مسیح خداوند باروخ تو باد و توفیق باشما باد آمین

نامه یولس حواری به تیتس

### باب اول

۱ یولس بنده خدا و حواری عیسای مسیح بجهت ایمان برگزیده گان  
 خدا و بجهت اعتراف بآن راستی که موافق تدبیر است  
 ۲ \* بامید حیات جاویدی که خدای صادق از ارض قدیم وعده نموده  
 ۳ بود \* و در هنگام معین کلام خود را آشکار نموده است بندانگی که  
 ۴ بر حسب حکم راننده ما خدا بمن سپرده شد \* به تیتس فرزند  
 حقیقی و ایمان مشترک (منوایند) که فضل و رحم و آرام از  
 ۵ جانب خدای پدر و عیسای مسیح خداوند راننده ما بر تو باد \* بدین  
 جهت تورا در قرتس کنایه شدم که امور باقی مانده را درست نمایی  
 و کشیشها را شهر بشهر مقرر کنی و بدوی که من و اوامر نمودم \* درگاه  
 شخصی یافت شود از اهمیت بری و صاحب یک زن و فرزندان  
 ۷ مؤمن خالی از اهمیت می مبالغی و از کردن کشی \* زانرو که

- استغفور را ضرور بست که از تهمت بری باشد چون ناظر است  
از جانب خدا و خویر بست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار  
۸ و یا نفع طلب نباشد \* بلکه غریب نواز و محب نیکان و سنجیده  
۹ و عادل و پاک فطرت و رهنکار \* و تمسک جوینده بکلام معتبر  
• بطوریکه تعلیم یافته است تا آنکه تواند هم تسلی بخشد و هم بر  
۱۰ محتاجان حجت تمام نماید به بیانی صحیح \* از آنجا که بسیاری  
میباشند که گردن کش و یاده کو و مکارند خصوصاً آنان که از اهل  
۱۱ ختنه میباشند \* که زبان آنها را باید بست که ایشان خاندان را  
بالکلیه و از کون میگردانند و بجهت قلیل نفعی خبری ناشایسترا  
۱۲ تعلیم می نمایند \* چه یکی از ایشان که پیغمبری از قوم خودشان  
می بود گفته است که قریشیان همیشه دروغ کو و حیوانات بد  
۱۳ و شکمهای کران هستند \* این شهوات پرست راست و بدین  
۱۴ جهت آنها را بدرستی مجاب نما که ایانشان صحیح باشد \* و بر  
افسانهای بهر و احکام مروانی اعتنا نه نمایند که راستی را احراف  
۱۵ میدهند \* پاکان را هر چیز پاکست و آلوده کان و بی ایمان را هیچ  
چیز پاک نیست بلکه وانش و نفس آنها نیز ملوث شده است  
۱۴ \* او عامی معرفت خدا را مینماید و فعلاً منکر میباشند که کثیف  
و کرونکش و بجهت هیچ امر نیک مصرف ندارند

### باب دوم

- ۲ و توان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما \* که پیران را  
باید که هوشیار و با وقار و سنجیده و در ایمان و محبت و صبر مستقیم  
۳ باشند \* و زنان پیر بهمان طور در اخلاق چنان باشند که مقدسان را

به تیتس \* \* \*

- ۴ زیبد نه غیبت کنند و نه مقید بشراب بسیار باشند بلکه مائل
- ۵ بآموختن نیکی باشند \* که زنان جوان را ادب بیاموزند که دوست
- ۶ شوهر و فرزند \* و میانه رو و با عصمت و خانه نشین و نیکو خلق و مطیع
- ۷ شوهران باشند که مبادا نسبت بکلام خدا سخن نا شایسته گفته
- ۸ شود \* و همین طور نیز مردان جوان را نصیحت نما که میانه رو
- ۹ باشند \* و تو خود را در هر امر از اطمینان یک نمونه نما و در تعلیم
- ۱۰ صحت و وقار و اخلاص را ظاهر ساز \* بکلام تیتس که بر او نکته
- ۱۱ نتوان گرفت که خصم خجسته و مطاقتا نتواند در باره شما سخن
- ۱۲ نا شایسته گوید \* و ملازمان را حکم نما که آقایان خود را اطاعت نمایند
- ۱۳ در هر امر بنوع خوشی نه آنکه حاضر جواب باشند \* و غایبان نباشند
- ۱۴ بلکه کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهنده ما
- ۱۵ خدا را در هر امر زینت دهند \* زیرا که توفیق نجات آور خدا بر
- ۱۶ تمامی خلق ظاهر گردید \* و ما را در ریاست که بیدیش و خواهشهای
- ۱۷ وادی را انکار نموده بمیان روی و عدالت و تدبیر در این جهان
- ۱۸ زنده گانی نمائیم \* در انتظار آن امید خجسته و ظهور جلال خدای
- ۱۹ عظیم و نجات دهنده ما عیسای مسیح \* که خود را در راه ما تسلیم
- ۲۰ نمود تا آنکه ما را از هر قسم گرفتاری رهایی بخشد تا پاک نمایم
- ۲۱ بجهت خود طایفه مخصوصی را فدای خود و احوال نیکو \* باین
- ۲۲ چیزها تکلم نما و دعوت کن و ملزم ساز با کمال قدرت و هیچ کس
- ۲۳ حقیرت نشمارد

باب سیم

- ۱ خلق را متحرک شو که ارباب ریاست و اقتدار را مطیع و متناظر

- ۲ باشند و بجهت هرکار نیک مستعد باشند \* و هیچ کس را بد نکونند و صلح جو و حلیم و با نهایت افتاده کسی با همه خلق رفتار
- ۳ نمایند \* زیرا که قبل ازین ما نیز بی فهم و گردنکش و کمراه در قید لذات و خواهشهای کوناگون و با بغض و حسد هم عنان
- ۴ ولایت تنفر خلق و یکدیگر را دشمن می بودیم \* لیکن چون عنایت و شفقت نجات دهنده ما خدا آشکارا گردید \* نه بجهت اعمالی که از ما بصدقات صادر شده بود بلکه از راه رحم خود ما را نجات
- ۵ بخشید بغسل تولد ثانی و تجبید روح القدسی \* که آنرا بوساطت
- ۶ راننده ما عیسای مسیح بر ما بفرآوانی ریخت \* تا آنکه از فضلش از عادلان شمرده شده امیدوار و راشت حیات جاوید گردیم
- ۸ \* سخنی است متین و میخوام که همواره تو در اینمقدمه گفتگو نمائی تا آنانی که بر خدا ایمان آورده اند تفکر نمایند در اعمال نیک
- سبقت جویند که مروت را این چیز مناسب و مفید است
- ۹ \* لیکن از مسائل نامعقول و از نسب نامها و نزعها و جنگهای
- ۱۰ متشرعانه اعراض نما از آنجا که بیهصرف و عبث میباشد \* و از
- ۱۱ شخص بدعت گذار بعد از یکدیگر دفعه نصیحت اعراض نما \* از آنجا که میدانی که اینچنین شخص برکشته است و بحکم خود گناه را
- ۱۲ مرتکب میشود \* و چون که ارتاس یا تخکس را بنزدت روانه نمایم سعی نما که در نیقیپولی بنزد من آمده باشی که اراده دارم که در آنجا
- ۱۳ زمستانرا بسر بروه باشم \* زیناس فقیه و پلوس را بکوشش بدرقه
- ۱۴ نما تا آنکه آنها را مطلقاً احتیاجی نباشد \* و آنانیرا که از آن ما
- ۱۵ میباشد بایست که در شغلهای نیکو مشغول باشند \* بجهت

به تبتس \*

کارسازی تا که بی عمر نباشند و همه آنکسان که همراهند سلام  
۱۲ میرسانند \* و اشخاصی که ما را در ایمان دوست میدارند سلام  
رسان و توفیق با همگی شما باد آمین

### نامه پولس دوای بشارت

- ۱ پولس بنده مسیح عیسی و سمونیوس برادر بشارت که محبوب
- ۲ و همقطار ماست \* و باقیه محبوب و ارخص هم معرکه ما
- ۳ و یکایک بشارتی که در خانه است میباشد \* (منقولند) که فضل و آرام
- ۴ از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* خدا را شکر
- ۵ می نمایم و بپوسته در دعای خود تورا یاد می آرم \* از آنجا که محبت
- ۶ تورا و ایمانی که نسبت خداوند عیسی و همگی مقدسان و اری می
- ۷ شنوم \* بشهیمی که شراکت تو در ایمان با ما می شود که اعتراف
- ۸ نمایم بنامی خود بهمانی که در شما میباشد در مسیح عیسی \* و بدرستی
- ۹ که سرور وافر و تسلی از محبت تو بجهت ما حاصل است زیرا
- ۱۰ که ای برادر از تو نفس مقدسان در آرام است \* بد بجهت
- ۱۱ من با وجود آنکه گمراهی از مسیح و ارم که باقیه مناسب
- ۱۲ است بر تو حکم نمایم \* لیکن مرا خوش می آید که از راه محبت
- ۱۳ از تو اناس نمایم از آنجا که من کسی نمی باشم جز پولس پدر و حال
- ۱۴ نیز اسیر عیسی مسیح \* خلاصه از تو استدعای نمایم در حق فرزند
- ۱۵ خود که در زنجیرها از من بیدار کنست یعنی ایسمس \* که پیش

## بقلمین

ازین بجهت تو بمصرف و الحال هم تورا هم مرا مصرف دارد  
 ۱۳ \* که اورا فرستادم و تو اورا یعنی نفس مرا قبول نما \* و میخواستم  
 که اورا نزد خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندای مژده خدمت  
 ۱۴ نماید \* لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که  
 ۱۵ احسان تو بتکلف نباشد بلکه از روی رضا باشد \* و شاید که مدتی  
 از تو دور افتاد بد بجهت بود که دیگر بازگشته پیوسته با تو بوده باشد  
 ۱۶ \* لیکن نه چون بنده بلکه فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه  
 ۱۷ مرا پس بچند مرتبه افزودن تورا هم جستا هم در خداوند \* پس اگر  
 ۱۸ تو مرا رفیق میدانی اورا چون من قبول فرما \* و اگر ضرری بتو  
 ۱۹ رسانیده است یا چیزی مقروضت آنرا بمن حواله نما \* من  
 که بولسم بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمیکویم این را  
 ۲۰ که تو قرض دار من هستی \* ای برادر بگذار که من در خداوند از  
 ۲۱ تو منتفع شوم و نفس مرا در خداوند آرام بخش \* چون جزم داشتم  
 که اطاعت می نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاد از آنچه گفته  
 ۲۲ ام خواهی کرد \* و هم بجهت من مکانی معین کن زیرا که  
 ۲۳ امیدوارم که از دعای شما بشما باز داده شوم \* انفراس که هم  
 ۲۴ محبس من در مسیح عیسی می باشد \* و مرقس و استرخس  
 ۲۵ و دیاس و لوقا هم قطاران من تورا سلام میرسانند \* توفیق خداوند  
 ما عیسای مسیح با روح شما باد آمین

## نامه بولس بعبریان

### باب اول

خدائی که در اوان سلف در قسطهای متعدده و وجوه مختلفه با جداد  
۲ ما بوساطت نبیعبریان تکلم نمود \* درین ایام آخر با ما تکلم نمود  
بوساطت پسر خود که اورا وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش  
۳ عوالم را خلق نمود \* و او تابش جلالش و سکنه وجودش بود و همگی  
اشیایا بحیران قوه خود متحمل گشته کنان ما را بنفس خود محو  
نموده بر دست راست خدای قادر مطلق در علیین جلوس  
۴ فرموده \* و از فرشتگان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از  
۵ آنها برگزیده است \* از آنجا که بدارم یک از ملائکه گاهی فرمود  
که تو پسر من میباشی و من امروز تو را تولید نموده ام و یا آنکه من  
۶ پدر او و او پسر من خواهد بود \* و نیز چون نخستین مولود را بکشتی  
۷ در می آورد میگوید که همگی ملائکه خدا اورا تحبیه نمایند \* و در حق  
فرشتگان میگوید که او است که فرشتگان را از روح من سازد و ملازمان  
۸ خود را شعله آتش \* و سررا چنین که اسی خدا نخت تو تا باید الابد  
۹ است و عصای ملکوت تو عصای راستی است \* و توئی که  
راستی را دوست داشته و ناراستی را دشمن لهذا خدا خدای تو  
۱۰ مسح کرد و عطر سرور را بر تو پیش از آنکه مسح کرد بر نقاشی تو \* و نیز  
که اسی خداوند تو زمین را بنا نهاد و سموات صنائع و ستمهای

۱۱ تست \* اینها فانی می شوند و تو باقی میمانی و اینها تمامی چون  
 ۱۲ لباس مندرس می شوند \* و تو آنها را چون لباس خواهی پیچید  
 و آنها تغتیر خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد  
 ۱۳ یافت \* و نیز بکدام یک از فرشتگان گاهی فرموده است که  
 بنشین در دست راست من تا هنگامی که دشمنان را  
 ۱۴ لگدکوب پایمی تو سازم \* آیا که نیستند آنها همه ارواح خادم  
 که فرستاده می شوند بجهت خدمت آنانی که نجات را بمیراث  
 خواهند یافت

### باب دویتم

۱ لهذا ضروریست که آنچه شنیده شد نهایت وقت را بجا آریم  
 ۲ مبادا که گاهی فراموش نمائیم \* از آنجا که چون آن کلام که  
 بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز و تغافل  
 ۳ سزای سزاوار را یافت \* چگونه ما رستگار کردیم گرنه از چنین  
 نجات عظیمی غافل باشیم که ذکر آن از خداوند آغاز شده از  
 ۴ آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید \* و خدا بامور عجیب و غریب  
 و اقسام معجزات و کرامات روح القدس که بر حسب اراده خود  
 ۵ تقسیم نمود با آنها شهادت میداد \* خلاصه که آن جهان  
 مستقبل را که در آن تکلم می نمائیم در تحت فرشتگان در نیاورده  
 ۶ است \* لیکن شخصی در مقامی فرموده است که چیست  
 انسان که تو او را بخاطر میگردانی و فرزند انسان که بروی توجه  
 ۷ میفرمائی \* تو تا مدتی او را کمتر از فرشتگان داشتی و او را بعزت  
 ۸ و اکرام متوج نمودی و تو او را بکارهای و شتهای خود گماشتی \* و هر



## بعبریان \* \* \*

- چیز را در تحت اقدامش نهاده و چون هر چیز را محکوم او نمود هیچ چیز را ننگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز نمی بینم که
- ۹ هر چیز محکوم او شده باشد \* و حال می بینم عیسی را که چند گاهی پست تر از فرشتگان من بود و سبب عذاب مرک بعزت و اکرام متوج شد زانرو که از فضل خدا لازم بود که او در راه هر کس
- ۱۰ مرک را بچشد \* زانرو که آنکس را که همه بهت او و وسیله او هست شدند شایسته بود که در در آوردن انبای کشید و در جلال
- ۱۱ که پیشوا می نجات آنها را از راه عذاب کامل گردانند \* زانرو که مقدس کننده و مقدس شده کان همه از یک میباشند لهذا از
- ۱۲ خواندن آنها را برادر خجل نمی شود \* که میگوید اسم تو را در میان برادران خود مشهور خواهم گردانید و تو را در میان جماعت حمد خواهم
- ۱۳ نمود \* و نیز من بروی توکل خواهم نمود و نیز از یک من و فرزندان
- ۱۴ که خدا بمن داده است \* و چون فرزندان در جسم و خون شریکند او نیز در آنها بر تساوی حق یافت تا آنکه بوسیله مرک
- ۱۵ صاحب اقتدار مرک یعنی ابلیس را تنه سازد \* و آنانی را که از
- ۱۶ ترس مرک همه عمر گرفتار بنده گوی بودند زانی بخشد \* که جسم
- ۱۷ فرشتگان را نگرفت بلکه جسم نسل ابراهیم را گرفت \* پس بایست که در هر امر مشابه برادران باشد تا آنکه کاهن مرک
- رحیم و امین باشد در هر امر که خدائی باشد در کثارت کنان
- ۱۸ خلق \* که چون خود عذاب کشیده تحریه یافت می تواند که تحریه
- بیشده کانرا رحمت گیری نماید

با ستیم

- ۱ پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید
- رسول و کاهن بزرگ بر حسب اعتقاد ما را یعنی مسیح عیسی را
- ۲ \* که امین بود تعیین نماینده خود را چنانچه موسی نیز در تمام
- ۳ خاندانش می بود \* و اینکس لیاقت عزت را بیش از موسی
- وارد بقدری که سازنده خانه را حرمت بیش از حرمت خانه است
- ۴ \* زیرا هر خانه را کسی سازد و آنکه هر چه را ساخته است خداست
- ۵ \* و بدرستی که موسی امین بود بر همگی خاندانش چون خاومی
- ۶ بجهت شهادت بر آنچه که بعد از آن گفتنی بود \* اما مسیح
- چون پسر بر خانه خود و انیم خانه او بشرطی که اعتماد و فخر امید را تا
- ۷ بآنها با استحکام نگاه داریم \* پس چنانچه روح القدس میفرماید که
- ۸ اگر آوازش را امروز می شنوید \* خود را قصی القلب مسازید
- ۹ چنانچه در اوان بخشم آوردن و ایام امتحان در میان \* جانی
- که پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند تا مدت چهل سال
- ۱۰ افعال مرا می نگریند \* پس بر آنطایفه خشم گرفتم و گفتم که
- ۱۱ پیوسته قلبا کمره می شوفد و راه های مرا ندانستند \* بنهجی که در خشم
- ۱۲ خود سوکند خوردم که در آرام من داخل نخواهند کردید \* ای
- برادران با خبر باشید که در کسی از شما دل شریر و بی ایمان
- ۱۳ نباشد که از خدای حی دور شوید \* بلکه یکدیگر را روز بروز استعدا
- نمائید ما و امی که امروز گفته می شود که مبادا کسی از شما سخت
- ۱۴ دل گردد بتر و بیکناه \* زانرو که در مسیح شرکا میگردیم بشرطی که
- ۱۵ ابتدای اعتماد را تا انجام محکم بچنگ زنیم \* ما و امی گفته می شود که

امروز اگر آوازش را می شنوید و لهه های خور را سخت مدارید چنانچه  
 ۱۶ ایشان در هنگام تحریک خشم داشتند \* از آنجا که بعضی شنیده  
 تحریک خشم می نمودند لیکن نه همه آنان که بوسیله موسی از مصر  
 ۱۷ بر آمدند \* پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آیا  
 نه با آنان که عاصی بودند که اعضای آنها در سیاهان افتاد  
 ۱۸ \* و بجهت کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخل آرامش  
 ۱۹ نخواهند گشت چیزی ای آنان \* پس معلومست که بسبب بی  
 ایمانی نتوانستند که داخل شوند

### باب چهارم

۱ پس باید بدترسیم که بعد از آنکه وعده بدخل شدن در آرامش کرده  
 ۲ شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قائله آید \* زانرو که نما نیز مژده  
 چون آنها داده شد لیکن آنها را شنیدین کلام سوو نه بخشید زانرو  
 ۳ که با ایمان در شرفندگان در نیامد \* واکه ایمان آوردیم داخل  
 آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضب خود سوگند یاد کردم  
 که داخل نخواهند گشت با آرام من و حال آنها افعالش از  
 ۴ بناسی عالم با تمام انجامید \* و روز هفتم را در مقامی باین طور فرموده  
 است که خدا در روز هفتم از انجام بمملی افعال خود آرام گرفت  
 ۵ \* لیکن با وجود این و بیکر بار در اینجا میگوید که داخل آرام من  
 ۶ نخواهند کردید \* پس چون حاصل این است که بعضی داخل  
 آن میشوند و آنهایی که بیش مژده را یافتند بسبب بی ایمانی  
 ۷ داخل نشدند \* و باز روز و بیکر را حدود میفرماید از آنجا که تیران داد  
 بعد از مدت طولانی بلا نظر امروز اشاره میفرماید چنانچه گفته است

- ۸ که امروز اگر آوازش را بشنوید دل سخت مکرید \* و اگر بشنود
- ۹ آنها را آرام داده بود ذکر روز دیگر بعد ازین نمی نمود \* حاصل
- ۱۰ آنکه بجهت طایفه خدا آرام گرفتن باقیست \* زانرو که داخل آرام او شده است خود از افعال خود آرام گرفته است چنانچه
- ۱۱ خدا از اعمال خویش \* پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که
- ۱۲ مبادا بر وفق آن نموت بی ایمانی کسی بیفتد \* زانرو که کلام خدا زنده و مؤثر و زنده تر از شمشیر دو دم و فرو رفته تا شکافتن جان و روح و مفصلها و مغزها و محقق تصویرت و تخیلات قلبی است
- ۱۳ \* و هیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه و منکشف است پیش چشمان آنکس که مارا با او سروکار است
- ۱۴ \* پس چون داریم کاهن بررکی را که از آسمانها در گذشت یعنی
- ۱۵ عیسای پسر خدا را پس باین اعتقاد متمسک جوئیم \* زیرا که نداریم چنان کاهن بررکی که همدرو نباشد با شکستهای ما بلکه چنانکه
- ۱۶ تجربه شد در هر امر مشابه بود جز در کناه \* پس نزدیک آئیم با جرات تخت توفیق را تا که بیاییم رحمت را و بگیریم توفیق را که معاون باشد در هنگام احتیاج

### باب پنجم

- ۱ هر کاهنی بررک که از میان خلق اختیار میشود در امور الهی وکیل خلق مقرر شده است تا آنکه هدایا و بذایع را بجهت
- ۲ کنایان بگذارد \* وی تواند که با جاهلان و کمرانان مهربانی نماید از
- ۳ آنجا که ضعف بر وی نیز محیط میباشد \* و ازین جهت باید که بجهت خود نیز چون بجهت خلق قربانی کند و بجهت رفع

- ۷ کنایان \* هیچ کس نمی تواند که خود این عزت را برای خود اخذ
- ۵ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون مارون \* و مسیح نیز همین
- قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ نه نمود بلکه آنکس
- بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من میباشی و من امروز تو را تولید
- ۴ کرده ام \* و چنانچه در مقام ویکر نیز میگوید که تو تا باید گاهن
- ۷ میباشی در صف ملکی صدق \* و او چون در آیامی که در جسم
- بود دعا و نیاز را نزد آنکس که برانیدنش از مرک قادر بود با فریاد
- ۸ شدید و اشکها می نمود و بسبب عبادت مستجاب شد \* پس
- با وجود آنکه پسر می بود از عنایهائی که می کشید اطاعت را آموخت
- ۹ \* و کامل گردیده بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی
- ۱۰ گشت \* و از خدا مخاطب بود بگانه درک از صف ملکی صدق
- ۱۱ \* که قصه او طول و مشکل التقریر است از آنرو که شما ثقیل
- ۱۲ التسمع میباشید \* که هر چند بسبب طول مدت باید که معلم
- باشید لیکن باز محتاجید که کسی شما را تعلیم نماید که نخستین
- مبادی کلام خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاجید بشیر
- ۱۳ نه باکل سخت \* و هر کس که شیر خواره است آنست که در
- ۱۴ کلام صدق نا آرموده است بلکه طفل است \* و غذای سخت
- زبان کامل آنست که ایشان از کثرت عادت مدرک خود را قوی
- دارند و نفی که میسر نکند و بدین تواند شد

#### باب ششم

- ۱ پس حکایت مبادی مسیح را و انداخته بسوی کمال رو نهم نه
- اینها ویکر بار اساس بازگشت از اعمال بیجان و ایمان بر خدا

- ۲ \* و تعلیم غسلها و گذاشتن دستها و بر خاستن مرده کان و جزای
- ۳ ابدی را نهیم \* و اگر خدا اجازت دهد این را خواهیم بجا آورد \* که
- آنانی که یکبار منور شدند و انعام آسمانی را چشیدند و در روح القدس
- ۵ شریک میبوندند \* و خوش مره یافتند کلام خدا و حقایق عالم
- ۶ آینده را \* چون افتند محالست که دیگر بار آنها را بتوبه آرند چون
- ۷ پسر خدا را بسبب خود باز صلیب و رسوا می نمایند \* که زمینی که
- شرب میخورد آن بارانی را که مکرر بر او می بار و میزاید گیاه
- نیکوئی را بجهت آن اشخاصی که در آن کار می کنند از خدا
- ۸ برکت می یابد \* و آنزمین که میرویند خار و شتر خارا بی قرب
- ۹ و نیرویک بنفرین است و انجامش سوختن است \* لیکن ای
- محبوبان هر چند باین طور تکلم میکنیم اما در حق شما چیزائی بهتر
- ۱۰ و فرین به نجات را یقین داریم \* از آنجا که خدا بی انصاف نیست
- که فراموش کند عمل شما را و آن محنت محبتی را که در راه
- اسمش ظاهر کردید بخدمتی که میکردید و می کشید مقدسانرا
- ۱۱ \* و از رومندیم که هر یک از شما همین کوشش را در استکمال امید
- ۱۲ خود تا انجام ظاهر سازد \* تا آنکه تغافل نوزیده بلکه پیرو باشید
- ۱۳ آنانی را که از ایمان و تحمل و ارثان وعده ها شدند \* زانرو که خدا
- وقتی که ابراهیم را وعده نمود چون سو کند بعظیم تر از خود نمی
- ۱۴ توانست خور و بخور سو کند خور \* و فرمود بییقین که من برکت
- میدهم تورا برکت دادنی و پیوسته تورا منتشر میکنم منتشر گردنی
- ۱۶ \* پس صبر بجا آورده آخذ مواعید کردید \* که سو کند می خورند مردم
- به بزرگتر از خود و آنها را در اثبات اشیا سو کند قاطع تمامی اختلاف

۱۷. میشود \* و بر همین وتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد  
 ۱۸. استحکام اراده خود را بپادشاهان وعده سوگند را در میان آورد \* تا آنکه  
 بسبب دو امر که تاثیر پذیر نیست و دروغ گفتن خدا در آنها  
 محالست اطمینان کامل حاصل شود ما را که گریختیم که تا بان  
 امیدگاهی تمسک جوئیم که پیش روی ما گذارده شده است  
 ۱۹. \* و آنرا داریم چون لنگر جان که راسخ و پایدار است و فرو نبرد  
 ۲۰. باندرون بروه \* که آنجا پیش روی ما رفته است عیسائی که از  
 صف ملکی صدق تا بابد کاهن برک است

### باب هفتم

۱. و این ملکی صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدای متعال که بر  
 خود ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می گردید در  
 حق او دعای خیر نمود \* و ابراهیم عشر از همه مال را با و داد و اذل  
 اسمش در ترجمه ملک صدق است و بعد ملک سلیم نیز یعنی  
 ۳. شاه آرام \* بی پدر و مادر وی نسب و آغاز ایام و انجام عمر  
 داشت بلکه مشابه است پسر خدا را کاهنی است و ای  
 ۴. \* و ملاحظه نمایند که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که برک  
 ۵. پدران ابراهیم نیز ده یک از نمانم را بوی داد \* و بدرستی که آن  
 اشخاص از بنی نلوی که که هانت را می یابند حکم دارند که  
 بحسب شریعت ده یک را از قوم بگیرند یعنی از پادشاهان خود  
 ۶. هر چند که ایشان نیز از ملک ابراهیم جاری شده اند \* لیکن  
 آناس که در نسب با آنها داخل بود عشر را از ابراهیم گرفت  
 ۷. و آنک مواعید را دعای خیر نمود \* و بی شک و شبه برتر در حق

- ۸ \* کوچکتر و عامی خیر میباشد \* اینجا اشخاص مرونی عشر را اخذ  
می نمایند اما در آنجا کسی که چنین مشهور شده است که زنده است
- ۹ \* و کوپا لاوی که حال عشر را می گیرد بوساطت ابراهیم او نیز داد
- ۱۰ \* زانرو که هنگامی که ملکی صدق بوی بر خور و در پشت پدر خود
- ۱۱ بود \* پس اگر کمال در کمانت لاوی می بود که قوم بهمان  
متشرع شدند و بیکر چه احتیاج بود که از صف ملکی صدق گاهنی
- ۱۲ و بیکر مبعوث شود و از صف مارون گفته نشود \* و اگر کهمانت
- ۱۳ متبدل شود لازم که شریعت نیز متبدل میشود \* که آن شخص  
که اینها در شان او گفته شد در طایفه شریک می بود که هیچ
- ۱۴ کس از آنطایفه به قربانگاه نزدیکی نمی نمود \* و محقق است که  
خداوند ماطوع فرمود از بهودا که موسی از کهمانت در باره آن فرقه
- ۱۵ هیچ نفر نمود \* و واضح از آنست که بمشابهت ملکی صدق
- ۱۶ گاهنی و بیکر مبعوث میشود \* که با شریعت احکام جسمی نمی آید
- ۱۷ بلکه با قوت حیات لایزال \* که شهادت میدهد که توتا باید
- ۱۸ کاهن هستی از صف ملکی صدق \* که نسخ حکم مقدم میشود
- ۱۹ بعلت ضعف و بمصرفیش \* زیرا که هیچ چیز را شریعت کامل  
نکرد جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری را که بعلت آن نزدیکی
- ۲۰ بخدا میجوئیم \* و چون مقرر نشد بدون آنکه سوکند خورده شود
- ۲۱ \* و کاهنان و بیکر بدون قسم مقرر میشوند ولیکن او با سوکند از  
ظرف آنکسی که باو میکود که خداوند سوکند خور و تخلف نخواهد
- ۲۲ کرد که توتا باید کاهن هستی از صف ملکی صدق \* عیسی بهمین
- ۲۳ تفاوت ضامن بهمان بهتر می باشد \* و آنهایی که کاهن میشوند



۲۶ بسیارند زانرو که مرک مانع از بقای ایشانست \* اما او بعلت  
 ۲۵ آنکه تا باید باقیست کهانتش بیروالست \* لهذا او آن  
 اشخاص را که از راه او پیش خدا می آیند میتواند که تا آخر الامر  
 ناجی سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهت آنها شفاعت  
 ۲۶ نماید \* و این چنین کاهن بزرگ ما را شایسته است که معصوم  
 و بیضرر و نا آلوده و از کناه کاران متفرق و رفیعتر از آسمانها باشد  
 ۲۷ \* و او چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اول بجهت  
 کنان خود قربانی کنند و بعد بجهت کنان خلق زانرو که  
 ۲۸ چون خود را کنیزانید این را بیک دفعه بجا آورده و شریعت  
 آن اشخاص را بر کهانت می گذارد که ضعف دارند اما کلام  
 مؤکد بسوگند که بعد از شریعت بوده است پس را که تا باید  
 کامل است

#### باب هشتم

- ۱ خلاصه کلام که ما چنین کاهن بزرگی را داریم که بر همین تخت
- ۲ خدای قادر مطلق در عیسی نشسته است \* و ملازم است مکان
- مقدس و آن خیمه حقیقی را که آنرا خداوند نه آنکه خلق برپا نموده
- ۳ است \* و چون هر کاهن بزرگ مقرر میشود که هدیه ها و قربانیه ها را
- بگذراند پس ضرور بود که این شخص را نیز چیزی باشد که بگذراند
- ۴ \* و اگر بر زمین مسدوی کاهن ندوی زانرو که بحسب شرع
- ۵ کاهنان هستند که هدیه ها را بگذرانند \* و ایشان بجا می آیند
- ملازم آید را نموده وظل علویانست چنانچه بر موسی متکشف
- گشت هنگامی که مینخواست سیاراید خضر را که میکوید خبردار

باش که بسازی همه را موافق آن نمونه که در کوه بتونشان داده  
 ۶ شده بود \* و حال آنکه یافته است منصب افضل را چنانچه  
 واسطه است پیمان بهتری را که مرتب است بر وعده های بهتر  
 ۷ \* چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جائی بجهت پیمان دیگر  
 ۸ مطاوب نمیکشت \* و از راه غیبجوئی بآنها گفت اینک می آید  
 آن ایام که من خداوند میفرماید بر خاندان اسرائیل و خاندان  
 ۹ یهودا پیمان نورا بانجام خواهم رسانید \* نه چون آن پیمان که با  
 پدران آنها نمودم هنگامی که آنها را دستگیری نمودم که از زمین  
 مصر بیرون آورم چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند و من واکذاشتم  
 ۱۰ آنها را فرمان خداوند است \* و خداوند میفرماید اینست آن پیمان  
 که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام  
 خود را در فهمهای آنها خواهم نهاد و بر دلهای آنها نقش خواهم  
 نمود و من خواهم بود ایشانرا خدائی و ایشان خواهند بود مرا قومی  
 ۱۱ \* و دیگر هیچکس آشنای خود و برادر خود را معلّم نخواهد بود و نخواهد  
 گفت خداوند را بشناس زیرا که ایشان از ادنی و اعلی تمامی مرا  
 ۱۲ خواهند شناخت \* چه من بر کعبه و بهای آنها رحم خواهم نمود و دیگر  
 ۱۳ یار نخواهم نمود کنان و خطای آنها را \* و چون پیمان نورا ذکر  
 میشود اول را که نه ساخته است و آنچه کهن و ساخورد است در  
 معرض زوالست

### یاب نهم

۱ خلاصه آن خیمه نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت و پیرایه  
 ۲ مقدّس و نبوی \* چه ساخته شد در آن خیمه نخست جائی که در آن

- چراغداران و امید و کنارون ناهیا بود و این مستمی است بمکان  
 ۳ مقدس \* و پس از آن بروه دویم است که مستمی است بمکان  
 ۴ اقدس \* که مشتمل بود بر قریبانگاه زرین و صندوق پیمان که  
 اطرافش طلا کوب بود و در آن بود دشت هلالی از من و عصای  
 ۵ ارون که شکوفه نمود و در لوح پیمان \* و بر بالایی او گردیدیم با جلال  
 که بر تخت مرحمت سایه افکن میروند و حال هنگام تفصیل  
 ۶ آنها نیست \* خلاصه این چیزها با تقسیم آورده شده گاهنان خیمه  
 ۷ اول بجهت ادای اوارم خدمت و ایم در من آیند \* لیکن در  
 خیمه ثانی گاهن بزرگ نهادهای سالی یکبار در می آید نه بدون  
 ۸ خونی که بجهت خود و خطایای مردم میگرداند \* و روح القدس  
 باین اشارت مشهود که ما و امی که خیمه اول برپاست راه مکان  
 ۹ اقدس کشاوه نیست \* و آن مثالی است تا مدتی که در آن  
 مدت هدایا و قربانیها را میگردانند نمی توانند که عبادت کنند را  
 ۱۰ کامل گردانند در نفس \* چونکه مشتمل است بمحض خورونیهها  
 و آشامیدنیها و اقسام غسلها و احکام جسمی تا وقت اصلاح  
 ۱۱ \* لیکن مسیح حاضر شده گاهن بزرگ بجهت منافع آینده  
 در خیمه بزرگتر و کاملتر که از وسعت ساخته نشده است یعنی  
 ۱۲ ازین قبیل صنایع نیست \* و نه با خون بزبا و کوسالها بلکه با  
 خون خود یکبار بمکان اقدس برآمده بعد از آنکه فدیه ابدی را یافت  
 ۱۳ \* و اگر خون گاو و بز و گوسفند کوسال داده چون بر آلودگان  
 ریخته میشود آنقدر طهارت می بخشد که باقی جسم حاصل  
 ۱۴ می شود \* و بطریق اولان خون مسیح که بروج ابدی خود را قربانی

بیدار پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مروه صفا خواهد  
 ۱۵ بخشید که تا خدای زنده را عبادت نمائید \* و ازین روست که  
 واسطه پیمان نواوست تا از مرگی که واقع شد بجهت مکافات  
 خطایائی که در پیمان اول شده بود خوانده شده گان بیابند وعده  
 ۱۶ میراث ابدی را \* چه هر جائی که وصیتی مستحق میشود ناچار  
 ۱۷ است از مرک وصیت کننده \* زانرو که وصیت ثابت میشود  
 از مرک وادامیکه وصیت کننده زنده است استحکام ندارد  
 ۱۸ \* پس پیمان نخست نیز بی خون مستحق نشد \* که چون موسی  
 گفت همگی احکام شرعی را پیش همگی خلق گرفت خون  
 کوسالها و بزها را با آب ویشم قرمز و زوفا و هم بر کتاب و هم بر  
 ۲۰ مجموع قوم پاشید \* و فرمود که اینست خون آن پیمان که خدا با  
 ۲۱ شما بسته است \* و نیز بر خیمه و همگی اسباب خدمت پاشید بر  
 ۲۲ همین سیاق \* و قریب تمام آلوده گیها بحسب شریعت از  
 ۲۳ خون پاک می شود و بخون ریزی عفو می شود \* پس ضرور  
 بود نمونه های اشیائی که در آسمانند باین قربانیها و خور اشیاء  
 ۲۴ آسمانی با قربانیهای افضل از این با مصفی شوند \* چه مسیح  
 بمکان مقدس که از دست ساخته شده نمونه مکان حقیقی است  
 در نیامد بلکه باصل آسمان در آمد و حال برای ما پیش خدا حاضر  
 ۲۵ میباشد \* و ضرور نبود که خورا مکرر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ  
 ۲۶ هر ساله با خونی که از غیر اوست بمکان مقدس در آید \* زانرو که  
 بایست بارها از آغاز جهان وفات کرده باشد و حال آنکه در اواخر  
 ۲۷ ایام یکبار ظاهر گشت تا کنه را بقربانی خود نا چیز سازد \* و آنچنان

۲۸ که بر مردم یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است \* مسیح نیز بر همین وتیره یکبار بجهت بر داشتن کنان بسیار قربان شد و دیگر بار معرّ از کناه ظهّر خواهد نمود، جهت نجات آنان که منتظرند او را

### باب دهم

- ۱ و چون شریعت را ظلال خودهای آینده است نه اصل شبیه امور بود پس هرگز نمی تواند که کامل گرداند مقریان را بآن
- ۲ قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانند \* و نه چرا گذرانیدن آنها را موقوف نمی گردند زانرو که عبادت کننده گان بعد از آنکه یکبار مبرا شدند و یکبار کنان نمی نمودند \* لیکن بآن قربانیها
- ۳ هر ساله یاد از کنان مشابه \* چه ممکن نیست که خون گاوا و بزها کناه را رفع نماید \* لهذا چون بدینا در می آید میگوید که تو
- ۴ قربانی و هدیه را خواستی و بدن را برای من آراسته \* و از
- ۵ قربانیهای تمام سوخته و هدیه های کناه را نمی بینی \* و آنکه من گفتیم اینک من می آیم چنانچه در صحیفه کتاب در شان من
- ۶ مکتوبست تا اسی خدا مشیت تو را بجا آرم \* و چون در آنچه مذکور شد میگوید که قربانی و هدیه و قربانی های تمام سوخته و هدیه های
- ۷ کنان را نخواستی و حال آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود
- ۸ \* آنکه فرمود اینک من می آیم تا اسی خدا مشیت تو را بجا آرم
- ۹ اول را نمی نمایم تا اسی ثابت نماید \* پس ما که همراهیم با گذاردن
- ۱۰ بدن عیسای مسیح یکمرتبه بآن مشیت محتاج شدیم \* و درستی که هرگاه منی هر روزه بر پا ایستاده خدمت نمایم و مکرر آن قربانیها را

- ۱۲ میگردانند که هرگز نمی توانند کنانرا رفع نمایند \* لیکن او یک قربانی بجهت کنان گذرانیده تا باید بدست راست خدا
- ۱۳ نشسته است \* ومن بعد منتظر است تا دشمنانش لگد کوب
- ۱۴ پایهای او گردند \* که بیک قربانی تا باید کامل گردانیده است
- ۱۵ مصفا شوندگانرا \* ونیز روح القدس برای ما شهادت میدهد
- ۱۶ زانرو که بعد از آنکه قبل گفت \* که خداوند میفرماید که اینست آن پیمان که بعد از آن ایام با آنها خواهم بست که احکام خود را در وللهای آنها خواهم نهاد و در فهمهای آنها خواهم نگاشت
- ۱۸ \* فرمود که کنان و خطایای آنها را دیگر یاد نخواهم آورد \* و جانی که
- ۱۹ آنها را آموزش است دیگر قربانی بجهت کناه نیست \* پس ای برادران از آنجا که جرأت داریم بدخل شدن در مکان
- ۲۰ مقدس بسبب خون عیسی \* از طریق جدیدی که بجهت ما از میان پرده یعنی از جسم خود مهیا نموده است \* ونیز گاهن
- ۲۲ ترک را بر خاندان خدا \* پیش آئید با دل صادق و ایمان کامل و دلها را از ضمیر بد پاک نمائید و بدن را با پاک شست و شو
- ۲۳ کرده \* و اعتراف بامیدواری را محکم نگاه داریم زانرو که امین است وعده کننده \* و یکدیگر را نگرسته بمحبت و اعمال نیک
- ۲۵ تحریک نمائیم \* و اجتماع با یکدیگر را چنانچه بعضی را عادتست ترک نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که می بینید که روز
- ۲۶ نزدیک میشود \* زیرا که بعد از شناختن راستی هرگاه عمداً کناه
- ۲۷ نمائیم دیگر قربانی بجهت کناه باقی نیست \* بلکه هست نوع انتظار هیبت ناک جزا و غیرت آتشی که مخاصمانرا فرو خواهد

- ۲۸ گرفت \* و کسی که شریعت موسی را تحقیر کرده است بدو ...
- ۲۹ شاهد بیدریغ کشته می شود \* پس ملاحظه نمائید که آن شخص  
چند مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدا را پایمال نموده  
است و خون ایمان را که بآن منزّه شده بود تحقیر نموده است
- ۳۰ و روح توفیق را جبر نموده است \* زانرو که میدانیم که کیست که  
گفته است که خداوند میفرماید که مراست انتقام و منم که تلافی
- ۳۱ خواهم نموده و نیز اینجا - خداوند بر دوم خود حکم خواهد نمود \* و بدستهای
- ۳۲ خدای حق گرفتار شدن بنیایت دولت است \* و یار آرید آیام  
سابق را هنگامی که منور شده متحمل شداید گران از عذابها می
- ۳۳ بودید \* چه بسبب فضیلتها و عذابها که تا شاکاه میبودید و چه بسبب
- ۳۴ رفاقت آنانی که با ایشان چنین سلوک میشد \* از آنجا که در  
بندهای من شریک بودید و تاراج اموال خود را بخوشوفتی می  
پذیرفتید از آنجا که میدانستید که مال تاوتر و پابنده تر را در آسمان
- ۳۵ بجهنم خود دارید \* پس دوری مکنزید از آن اعتقادی که
- ۳۶ مقرونست پاداش عظیم را \* که بعد است از صبری تا که
- ۳۷ مشیت خدا را بجا آورده وعده را بچک آرید \* زانرو که قلیل مدتی  
آناس که آمدنست ظهور خواهد نمود و تاخیر نخواهد ورزید
- ۳۸ \* و عاقل از ایمان زنده خواهد بود و اگر کس متفر باشد من
- ۳۹ از دل خوش نخواهم بود \* لیکن ما از متفرترین نیستیم تا هلاک  
شویم بلکه از مؤمنینیم تا جارا مالک باشیم

باب یازدهم

۱ و ایمان اعتماد بر چیزانی که مرجو است و منی کننده چیزهای نا

- ۳ مرئی می باشد \* و معتقدمین از همین شهرت یافته اند \* و بسبب ایمان می یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعی که
- ۴ اشپائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری بوجود نیامد \* و ابیل بسبب ایمان قربانی شایسته تر از قائن را پیش خدا گذرانید
- و بسبب این از عادلان شمرده شد و خدا هدیه های او را تحسین فرمود و بسبب آن ایمان باوجودیکه مرده است تا حال مذکور
- ۵ می شود \* و بسبب ایمان اخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد زانرو که خدا او را منتقل نمود و پیش از انتقالش
- ۶ شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است \* و جز بایمان ممکن نیست که از کسی راضی شود چه آنکس که توجه بخدا می نماید باید
- این را معتقد باشد که او موجود است و آنانی را که در طلب وی کوشش مینمایند مکافات کننده است \* و بسبب ایمان بود که
- ۷ نوح را منکشف گشت از اموری که غایب بود که خوف کرده گشتی \* بجهت نجات خاندان خود ساخت و باین سبب اهل
- ۸ دنیا را ملزم ساخت و وارث گشت راستی ایمانی را \* و بسبب ایمان بود که ابراهیم بمحرم و عورت اطاعت نمود بنوعی که بیرون
- آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که مالک گردد پس
- ۹ بیرون آمد و حال آنکه نمیدانست که بکجا می رود \* و بسبب ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین بیکانه
- و خیمه نشین میبود باسحاق و یعقوب که در میراث آن وعده
- ۱۰ شریک بودند \* زانرو که انتظار می کشید شهر با بنیادی را که
- ۱۱ معمار و آباو کننده وی خداست \* و بسبب ایمان بود که ساره نیز



بعبریان \* ۱۱ \*

- قدرت برگرفتن نسل یافت و زانید بعد از هنگام جوانی زانرو که  
 ۱۲ امین دانست وعده کننده را \* لهذا از آن یک شخص که او  
 نیز چون مروه بود چون عدد ستاره های آسمان و چون یک لب  
 ۱۳ و ری که بیشمار است متولد گردید \* و اینهمه در ایمان مروزند و حال  
 آنکه نیافته بودند مواعید را لیکن آنها را از دور دیده یقین نمودند  
 و تنبیه گفتند و معترف بودند که چون بگنگان و مسافرانند در  
 ۱۴ زمین \* و آنانی که چنین تکلم مینمایند ظاهر است که در جستجوی  
 ۱۵ وطن میباشند \* و اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون  
 ۱۶ آمده بودند هر آینه قدرت رجعت با آنها داشتند \* لیکن شایق  
 وطن بهترین میبود یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده  
 شدن جهت آنها منفعلی نمیکرد بلکه جهت آنها شهری را  
 ۱۷ آراسته است \* و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده  
 شده اسحاق را پیش گذرانید بلی بگانه خود را گذرانید آنکس که  
 ۱۸ وعده را یافته بود \* که بوی کشته شد که نسل تو از اسحاق خوانده  
 ۱۹ خواهد شد \* زانرو که چنین می پنداشت که خدا بیرحمتر از پدرش  
 از مروه کان قادر است بلکه او را از اینجا در مثل پیدا نمود  
 ۲۰ \* و بسبب ایمان بود که اسحاق در حق یعقوب و عیسو در باره  
 ۲۱ چیزهای آینده دعای خود نمود \* و بسبب ایمان بود که یعقوب  
 هنگام رحلت هر یک از پسران یوسف را دعای خیر نمود و در سر  
 ۲۲ عصای خود سپرد نمود \* و بسبب ایمان بود که یوسف در هنگام  
 وفات نوکر خلعتی برای اسرائیل را نمود در باره استخوانهای خود  
 ۲۳ حکم کرد \* و بسبب ایمان بود که چون موسی تولد یافت پدرانش

اورا سه ماه پنهان کردند زانرو که اورا وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی  
 ۲۲ نترسیدند \* و بسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد  
 ۲۵ نخواست که پسر دختر فرعون خوانده شود \* که بیشتر پسندید که در  
 مصیبت با قوم خدا شریک باشد تا آنکه در گناه باشد بسبب  
 ۲۶ خوش گذرانی قلیل مدتی \* و می پنداشت تفضیح مسیحی را  
 دولتی عظیم تر از خزاین مصر زانرو که ملاحظه می نمود مکافات را  
 ۲۷ \* و بسبب ایمان بود که مصر را گذاشته و از خشم پادشاهی نیندیشید  
 ۲۸ که گویا غیر مرئی را رویت نمود مستقل بود \* و بسبب ایمان  
 فصیح و ذوق پاشی را بنا نهاد که مبادا مهلک اولاد نخستین بر آنها  
 ۲۹ دست نهد \* و بسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکی  
 عبور نمودند و مصریان چون قصد نموده بکرواب فنا افتادند  
 ۳۰ \* و بسبب ایمان بود که قلعه های یربجا بعد از آنکه هفت روز بدور  
 ۳۱ آنها گشتند منهدم شد \* و بسبب ایمان بود که رحاب فاحشه با  
 بی ایمانان در مهلکه شریک نبود که جاسوسان را سلامت راه میداد  
 ۳۲ \* و دیگر چه گویم که مرا وقت کفاف خواهد کرد اگر در باره جدعون  
 و بارک و سمسون و یفتح و داود و سموئیل و یغمبران خواهم که  
 ۳۳ مفصلاً بیان نمایم \* که ایشان از راه ایمان بر ممالک غلبه نمودند و به  
 نیکو کرداری پرداخته و آخذ و عده را گردیدند و دهن شیرانرا بنده نمودند  
 ۳۴ \* و شدت آتش را خاموش نمودند و از دمهال شمشیر رستگار شدند  
 و از ضعف بقوت رسیدند و در جنگ ولیر شدند و لشکرهای  
 ۳۵ بیگانانرا منهدم ساختند \* و زنان مروه کان خود را یافتند بر خاسته  
 و بعضی کوفته کشته و خلاصی را قبول نکردند تا که قیامت بهتر را

بهریان \* \* \*

۳۶ یابند \* بعضی در امتحان استهزا و تازیانهها بلکه بندها و حبسها  
 ۳۷ افتاوند \* و سنگسار شدند و از آره دو پاره شدند و در شکنجه افتاوند  
 و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهای کوفته و بر پوشیده آواره  
 ۱۸ می گشتند و پوسته محتاج و متاعم بودند و بد رفتاری میدیدند \* و با  
 وجود آنکه جهان لائق آنها نبود و بیابانها و کوهها و غارها و شکافهای  
 ۳۹ زمین متواری میدویدند \* و اینها هم به سبب ایان مشهور شدند  
 ۴۰ و وعده را نیافتند \* که خدا در باره ما چیز نیکوایی را ملاحظه می نمود  
 تا آنکه آنها کامل نگردند جدا ازنا

باب دوازدهم

۱ پس ما نیز چون چنین ابر شاهان را کرد و کرد خود و ارم هر کرانی  
 و گناه و امن کیرا بیرون کرده در میدان معنی بی خستگی بدیم  
 ۲ \* و پوسته در بنا کننده و کامل سازنده در ایان یعنی عیسی نکران  
 باشیم که او جهت آن سروری که منظورش بود خجالت را نا  
 چیز انگاشته صلیب را متحمل گردید و در دست راست تحت خدا  
 ۳ بنشست \* و ملاحظه نمایند که این شخص چه قدر آن مخالفتی که  
 گناه کاران را در ضد وی بود متحمل می شد مباد آنکه دل شکسته  
 ۴ شده خسته شود \* و شما در جهان با گناه تا بنوریری هنوز نایستاده  
 ۵ آید \* و آن خاطر جمعی را فراموش گردید که شمارا چون پسران  
 مخاطب نماید که ای پسر حقیر شمار تنبیه خداوند را و چون نور  
 ۶ ملایم سازد خسته مشو \* زانرو که هر کس را که خداوند دوست دارد  
 تنبیه نماید و تازیانه میزند هر پسر را که می پذیرد و اگر شما متحمل  
 ۷ تنبیه می شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است \* زانرو

- ۸ که کدام پسر است که پدر او را تنبیه نمی نماید \* و اگر نیامید آن تنبیه را که تمامی در آن شریک میباشند حرامزاده‌گان میباشید نه
- ۹ فرزندان \* و اگر پدران جسمی را منته خود داشتیم و منقاد شدیم آیا
- ۱۰ بطریق اولی پدر روحانی خود را اطاعت نکنیم و زنده باشیم \* که بدرستی که بجهت فایده قلیل مدتی بنوعی که مظنه داشتند تنبیه مسمومند و او بجهت نفعی که تا در تقدس وی شریک باشیم تنبیه مینماید \* و هر تنبیهی در آنحال چیز فرح انگیزی نیست بلکه
- ۱۱ الم آلود است لیکن بعد میوه پر آرام راستی را بجهت آنها که تربیت کرده میشوند از وی بار می آرد \* لهذا دستهای افتاده
- ۱۲ و زانوهای سست شده را استوار نمائید \* و راستی را بجهت پایهای خود آراسته نمائید تا که آنچه لنک است تلف نه شود بلکه
- ۱۳ صحیح گردد \* و صلح جوئی با همه سلوک نمائید و تقدس نیز که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید \* و هوشیار باشید که
- ۱۴ مبادا کسی از توفیق خدا قاصر آید و مبادا اصل مرارت سرکشیده اضطراب بار آرد و بسیاری بدین جهت آلوده شوند \* و مبادا
- ۱۵ کسی زانی و بی مبالا باشد مانند عیسو که بجهت یک خوراک
- ۱۶ حق خلافت را تسلیم نمود \* که میدانید که چون بعد خواست که وارث برکت گردد با جابت نرسید زانو که مجال تغیر در آن
- ۱۷ نیافت با وجود آنکه باشکها جوایبی آن میبود \* و شما نرسیدید بکوهی که مس گردد و باتش سوخته باشد و ظلمت و تاریکی و طوفان
- ۱۸ \* و آواز صورا و صدای ناقهها که شنونده‌گان خواستند که دیگر سخنی
- ۱۹ زیاد بر آن مذکور نشود \* زیرا که آنچه مذکور می شد نمی توانستند

متحمل شد که اگر حیوان هم کوه را مس نماید سنگسار شود یا نیزه  
 ۲۱ بر او فرو کرده شود \* و اینکه رویت یافتند و لئاک بود که موسی  
 ۲۲ گفت من در غایت هراسان و لرزانم \* بلکه آمیدم بکوه صیون  
 ۲۳ و بشهر خدای حی اورشلیم آسمانی و هزاران هزار فرشته \* و بیدوان  
 عمومی و کلیسایی زاوه های نخستین که در آسمان مرقومند و خدای  
 ۲۴ حاکم همه و با روح راستان کامل گردیده \* دو سطره پنهان نوعی  
 و ذوقی که ریخته شد که سخنانش بهتر از آواز خون ابیل است  
 ۲۵ \* و و شیار باشد که از حرف زنده خود را اعراض نماید زانو که  
 چون آنان که خود را از آنکس که بر زمین حکم میفرمود دور  
 داشتند رستگار نشدند بطریق اولی هرگاه ما خود را از آنکه از آسمان  
 ۲۶ تکلم می نماید دور نمائیم رستگار نخواهیم شد \* چه آنوقت آوازش  
 زمین را جنبانید و حال دعه نموده است که من یکبار دیگر  
 ۲۷ زمین را نه بجهانی بلکه آسمان را می جنبانم \* و این سخن که یکبار  
 دیگر دانست بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیزائی ساخته  
 ۲۸ شده تا آنکه چیزائی که نمی جنبد باقی ماند \* لهذا ما که بچنگ می  
 آریم مملکت باثبات را بکیم توفیق را که بطور خوش آینده خدا را  
 ۲۹ بنده کنی نائیم با حیا و زهد \* که خدای ما آتش فرو گیرنده است

### باب سیزدهم

۱ و پیوسته محبت برادرانه باقی ماند \* و مسافر بیوری را فراموش نه  
 ۲ نماید زانو که بعضی بدین سبب لعن شعور فرشتگان را مهبانی  
 ۳ نموده اند \* و بنده را باو آرید چنانچه او یا با آنها در بند بودید و آنانی را  
 ۴ که بد سلوکی می بینند چنانکه خودتان در بدن هستید \* و کج در

- همه خلق معترز است و بسمرنا آورده لیکن زان بیان و فاسقان را  
 ۵ خدا جزا خواهد داد \* وزیر پرستی را طریق خود مسازید و آنچه هست  
 قناعت نماند زانرو که او خود فرموده است که من مطلقاً تورا  
 ۶ و نخواهم گذاشت و هرگز تورا ترک نخواهم نمود \* بنوعی که ما خاطر  
 جمع شده میتوانیم گفت مرا خداوند معاونست نخواهم ترسید از  
 ۷ آنچه خلق بامن می نمایند \* و پیشوایان خود را که بکلام خدا با شما  
 تکلم نموند بخاطر آرید و انجام کنران ایشان را ملاحظه نموده  
 ۸ ایشان را در ایمان پیروی نمائید \* و عیسای مسیح دیروز و امروز  
 ۹ و تا باید همانست \* و از تعلیمهای کوناگون غریب متروک مشوید  
 زانرو که بهتر است که دل از توفیق استوار نشود نه از خوراکیها که  
 ۱۰ آنانی که این قسم رفتار مینمودند هیچ سود نیافتند \* و ما قریباً گاهی را  
 داریم که آنانکه ملازم خیمه میباشند مازون نیستند که از آن خورده  
 ۱۱ باشند \* که آن حیوانهایی که خون ایشان بجهت کناه به دست  
 کاهن بر رک بمکان اقدس برده میشود بدنهای آنها بیرون از  
 ۱۲ خیمه گاه سوخته میشود \* لهذا عیسی نیز تا آنکه قوم را بخون خود  
 ۱۳ مقدس سازد در خارج از دروازه عذاب کشید \* پس ما بیرون  
 ۱۴ از خیمه گاه بنروش برویم و رسوائیش را متحمل کردیم \* زانرو که  
 نداریم در اینجا شهر پایداری را بلکه در تفحص شهر مستقبل  
 ۱۵ میباشیم \* پس بوسیله او هدیه تمجید را یعنی حاصل لبهارا که  
 ۱۶ اعتراف بسمش باشد پیوسته نزد خدا بکنارائید \* و از احسان  
 و خیرات غفلت نورزید زانرو که خدا از چنین هدایا راضی می  
 ۱۷ شود \* و اطاعت و انقیاد نمائید پیشوایان خود را زانرو که آنها جانهای

بهر بیان \* ۱۳ \*

شمارا پاسبانی می نمایند چون آنان که حساب را پس میدهند  
تا آنکه بخوشوقتی این را بجا آورند نه با ناله از آنجا که این بجهت  
۱۸ شما بیمصرفست \* و در حق ما وفا نمائید زانرو که مرا یقین است  
که نیت خیر داریم و می خواهیم که بهر صورت بخوبی رفتار نموده  
۱۹ باشیم \* و بیشتر التماس می نمایم تا اینکه شما باز نزدی برسم  
۲۰ \* و خدای آرام که شبان روزک کوه خندان یعنی خداوند ما عیسی را  
۲۱ بخون پیمان جادوانی از مرده گان برخیزانید \* شمارا در هر عمل  
خیر آراسته سازد تا آنکه اراده او را بجا آرید و در شما بیدار آرد آنچه  
در حضور او خوش آینده می باشد بواسطت عیسای مسیح که او را  
۲۲ تا ابد الابد جلال باد آمین \* و ای برادران از شما استدعا می نمایم  
که کلام نصیحت آمیز را به پذیرید که مختصری بجهت شما در رساله  
۲۳ نوشتم \* و مستحضر باشید که تمثیل و توسل برادر خلاصی یافته است  
۲۴ و اگر زود آید همراهی او شمارا ملاقات خواهد نمود \* و همه پیشوایان  
خود را و مقدسان را سلام رسانید و اهل انجلیه شمارا سلام میرسانند  
۲۵ \* با همگی شما توفیق باد آمین

نامه عام یعقوب داری

باب اول

از یعقوب بنده خدا و عیسای مسیح خداوند بدو ازوه فرقه که بر آنکه  
۱ اند سلام باد \* ای برادران چون در انجانیهای کونا کون مبتلا شوید

- ۳ کمال سعادت خود دانید \* که میدانید که تجربه ایانی صبر را در
- ۴ شما بید می آرد \* اما باید که صبر عمل را کامل کند تا آنکه تام و تمام
- ۵ باشید و در هیچ چیز ناقص نباشید \* و اگر کسی از شما ناقص
- العقل باشد از خدائی سؤال نماید که بسخاوت بهم می دهد
- ۶ و سزانش نمیدهد که بوی داده خواهد شد \* لیکن باید که بایان
- سؤال نماید و شک نداشته باشد زانرو که مشکک چون موج
- ۷ دریاست که از باد میغلطد و بهم میخورد \* و این شخص ظن نبرد
- ۸ که از خداوند چیزی خواهد یافت \* و شخص دو دل در تمامی
- ۹ رفتار خود مترلرست \* پس برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید
- ۱۰ \* و درویش از زلت خود زانرو که چون گل علف در کنار است
- ۱۱ \* زانرو که چون آفتاب بحرارت طلوع نماید و عافرا خشک نماید
- گلش می افتد و حسن صورت او زائل می شود بهمین وضع
- ۱۲ و درویش نیز در اطوار خود پرموده خواهد کشت \* و خوشحال آن
- شخص که امتحانرا متحمل است زانرو که بعد از آزمایش خواهد
- یافت آن تاج حیاتی را که خدا بمحبان خود را وعده فرموده است
- ۱۳ \* و کسی در امتحان مطلقاً نکوید که خداست که مرا امتحان می نماید
- زیرا که نه خدا از بدیها امتحان می شود و نه کس را امتحان می نماید
- ۱۴ \* و هر کس که در امتحانست از خواهش خود کشیده شده و کول
- ۱۵ خورده است \* و بعد خواهش آبتن شده میزاید کناه را و کناه
- ۱۶ بکمال رسیده مرک را بید می آرد \* اسی برادران محبوب من
- ۱۷ فریفته مشوید \* که هر انعام نیکو و هر احسان کامل از بالاست
- و نازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال و ظل انعکاس هم



۱۸ نیست \* و اراده فرموده کلام حق ما را تولید نمود تا آنکه از  
 ۱۹ مخلوقات وی چون نو بر باشیم \* پس ای برادران محبوب  
 من هر کس در شنیدن تند و در گفتن کند و در خشم سست  
 ۲۱ باشد \* از آنجا که خشم خلق عدالت خدا را بجا نمی آرد \* پس  
 هر قسم کثافت و فضیلت بد را کنده و فروتنی کلام گاشترا بپذیرد که  
 ۲۲ جانهای گشمارا تواند رانید \* و کلام عمل کننده باشد نه اینکه خود را  
 ۲۳ کول زده همین بشنود و پس \* که اگر کسی شنونده کلام باشد  
 و عمل نماید شخصی را ماند که صورت ظاهری خود را در آئینه می  
 ۲۴ نگرود \* از آنجا که خود را نگر نیست و رفت و فی الفور فراموش نمود  
 ۲۵ که چه قسم شخصی بود \* لیکن آنکس که در شریعت کامل آزادی  
 غور نماید و قرار گیرد از آنجا که شنونده فراموش کننده نیست بلکه  
 ۲۶ بجا آورنده عمل است و در اطوار خود خوشوقت خواهد بود \* و اگر  
 شخصی در میان شما اندیشه و بیداری کند و جلوه زبان خود را بگوید  
 ۲۷ بلکه دل خود را فریاد و بیداری آن شخص عبت است \* وین  
 پاک بیغش نزد خدا و پیر اینست آسمان و زبان یوه را در هنگام  
 تنگ وستی تفحص نمودن و خود را از آتش و آبی پاک  
 نکه داشتن

### باب دوم

۱ ای برادران من با ظاهر بینی جمع نماید ایمان خداوند ما عیسای  
 ۲ مسیح خدو جلال را \* چه اگر مری با انگشتری طلا و کسوت فاخر  
 ۳ مجلس شما در آید و آید مخفی نیز با لباس مندرس \* و بر  
 صاحب کسوت فاخر توجه نموده میگویند که اینجا بفرمائید که

- نیکوست و مفلس را میگوید که در آنجا بایست یا در اینجا در  
 ۴ تحت قدمگاه من بنشین \* آیا در میانه خود طرف گیری نموده اید  
 ۵ و میزان زشت سیر نیستید \* بشنوید ای برادران محبوب من  
 آیا بر نگزیده است خدا مفلسیان این جهان را که در ایمان  
 توانگر و وارث آن ملکوت باشند که بمحبان خود وعده فرموده  
 ۶ است \* لیکن شما فقیران را تحقیر نموده اید آیا صاحبان ملکوت  
 ۷ شما را مجبور نمی نمایند و محکمه ها شما را نمی کشند \* آیا آنها نسبت  
 با آن نام کرامی که بر شما خوانده شده است کفر نمی گویند  
 ۸ \* و تحقیق که اگر شما در شریعت ملوکانه ترقی نمی نمائید بر وفق  
 آن نوشته که تو آشنای خود را چون خود دوست دار نیکو خواهید  
 ۹ نمود \* اگر نگاه بظاهر نمائید گناه می ورزید و مثل تجاوز کننده گان  
 ۱۰ بشریعت ملزم میشوید \* زانرو که اگر کسی تمام شریعت را نگاه  
 ۱۱ دارد و یک جزو را سهل انگار و همرا مقصر شده است \* زانرو که  
 آنکس که فرمود که زنا ممکن نیز فرمود قتل ممکن پس اگر تو زنا  
 ۱۲ نمائی لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نموده \* شما حرف زنید  
 و عمل نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم خواهند یافت  
 ۱۳ \* که حکم بر رحم بکسی خواهد شد که رحم نموده است و رحم بر حکم  
 ۱۴ برتری میکنند \* ای برادران من چه مصرف دارد اگر کسی گوید  
 ۱۵ که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان او را رستگار تواند نمود \* اگر  
 ۱۶ برادر یا خواهری برهنه باشد و محتاج بگذران یومی باشد \* و یکی  
 از شما آنها را گوید بروید بسلامت و گرم سیر شوید و ما محتاج بدن را  
 ۱۷ بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد \* بهمان طور ایمان نیز اگر با

۱۸ عمل نباشد خودس بیروح است \* شاید کسی گوید که تو را ایمانست و مرا عمل تو ایمان را بی عمل خود را بر من ظاهر ساز  
۱۹ و من از اعمال ایمان خود را بر تو ظاهر می سازم \* تو اعتقاد داری که خدا یکی است و خوب میکنی و شیاطین نیز معتقدند و می  
۲۰ لرزند \* اسی مرد بوج آیا خواهی دانست که ایمان بی عمل مروه است \* آیا پدر ما ابراهیم از عمل عادل شمرده نشد هنگامی که  
۲۱ پسر خود اسحاق را بر قریانگاه گذرانید \* پس ملاحظه نما که ایمانش  
۲۲ با عمل مؤثر بود و از عمل ایمانش کامل گشت \* و آن نوشته کامل گشت که میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد و عدالت منسوب  
۲۳ شد و خلیل الله خوانده شد \* پس ملاحظه نمائید که مردم از  
۲۴ عمل عادل شمرده میشوند نه از ایمان بنیهائی \* و بهمان قسم  
آیا رباب فاحشه نیز از عمل عادل شمرده نشد چون  
۲۵ فرستاده گان را باندرون برد و از راه دیگر بیرون نمود \* که آنچنان  
که جسم بیجان مروه است بهمان وقته ایمان بی عمل  
مروه است

### باب سیم

۱ اسی برادران من بسیار مفتی مابشید که خود میدانید که عقوبت  
۲ اشد بر ما واقع می شود \* از آنجا که در اکثر امور همگی سهو می نمائیم  
و اگر کسی در کلام سهو نه نماید کاملست و می تواند که تمام بدن را  
۳ جلوه گیری نماید \* چنانچه جلوه را در زبان اسپان میکناریم تا ما را  
۴ اطاعت نمایند و تمام بدن آنها را می گردانیم \* و نیز کشتیه ها هر قدر  
بزرگ باشند و باد بوسی شدید آنها را براند با کمان کوچک هر جا

- ۵ که میل ناخدا باشد میروو \* بهمان وضع زبان عضوی کوچک است و سخنان عظیم بسیار میگوید چنانچه اگر آتشی چه مقدار
- ۶ اجناس را که میسوزاند \* زبان آتش و عالم نا راستی است در میان اعضا و چنانست زبان که تمامی بدن را آلوده و کثی را
- ۷ افروخته سازد و افروختگی خووش از جهنم میباشد \* هر نوع وحوش از طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبائع انسان رام شده
- ۸ اند و می شوند \* لیکن زبان را هیچ کس از خلائق رام نمی تواند
- ۹ کرد و سرکشی است شریر و مملو از زهر قاتل است \* بهمان ما خدا و پدر را ستایش می نمائیم و بهمان لعن می نمائیم مروم را که
- ۱۰ شبیه خدا میباشد \* پس از یکدهن دعا و نفرین بیرون می آید ای برادران من نباید که چنین شود \* آیا از یک شکاف چشمه
- ۱۱ شیرین و تلخ بیرون می تراود \* آیا برادران من آیا درخت انجیر بر زمین می تواند آورد یا تاک انجیر را همچنین هیچ چشمه آب
- ۱۲ شور و شیرین را می تواند آورد \* اگر کسی در میان شماست که صاحب عقل و تمیز باشد ظاهر سازد اعمال کنران نیک خوورا
- ۱۳ با افتاده کسی عاقلانه \* اگر در دل دارید غیرت و تند خوئی و نزاع جوئی را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید برخلاف راستی \* از آنجا که این
- ۱۴ عقل از بالا نازل نمی شود بلکه زمینی و نفسی و شیطانیتست \* چه هر جا که غیرت و نزاع میباشد فتنه هر عمل ناشایسته موجود
- ۱۵ است \* اما آن عقل که از بالاست اول پاکست و بعد صلح جو و حلیم و افتاده ویر از رحم و ثمرات نیک و بیطرف داری و پیرا
- ۱۶ \* و تخم صداقت در آرام پاشیده می شود برای آمان که آرام طلبند

باب چهارم

- ۱ در میان شما نزاعها و جدالها از کجا میشود آیا از اینجا نمی شود یعنی
- ۲ از خواهشهای شما که در اعضای شما در نزاعند \* طمع مینمائید
- و مالک نمی شوید قتل و حسد مینمائید و جنگ نمی توانید آورد
- و جنگ و جدل مینمائید و بسبب آنکه استدعا نمی کنید جنگ نمی
- ۳ آرید \* بلی سنوآل مینمائید و می رسد زانرو که بعقیده نا خوش
- ۴ سنوآل می نمائید تا در خواهشهای خود بکار برید \* اسی زانیهها و زانیا
- آیا نمیدانید که دوستی دنیا و دشمنی خداست پس هر کس که
- ۵ خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا گشته است \* آیا چنان
- کمان برید که کتاب لغو می گوید که روح که در ماست انجام
- ۶ طمعش تا حسد است \* لیکن توفیقش افزونست که میکوید
- خدا متکبران را \* مخالفت می نماید و درویشان را توفیق می بخشد
- ۷ \* پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت نمائید که از شما
- ۸ خواهد گریخت \* با خدا نزدیک نمائید که او با شما نزدیک خواهد
- نمود و ستمها را پاک سازید اسی گناه کاران و دلها را صاف سازید
- ۹ اسی دو دلهگان \* غصه خورید و ناله و گریه کنید خنده شما بفضه
- ۱۰ و راحت شما برباع مبدل شود \* پیش خداوند کوچکی نمائید که او
- ۱۱ شما را بلند خواهد ساخت \* وای برادران با یکدیگر بد نکاوید
- و هر کس که بر برادر بد میکوید و بر برادر حکم مینماید بر شریعت بد
- میکوید و بر شریعت حکم مینماید و اگر بر شریعت حکم مینمائی بجا
- ۱۲ آورده شریعت نیستی بلکه خود شایعه می \* یک شایعه است که
- تواند رانید و هلاک نمود تو کیستی که بر کس و بیکر حکم مینمائی

۱۳ \* بشنويد شما که ميگويند که امروز وفرا بفلان شهر ميرويم و در آنجا  
 ۱۴ يك سال بسر برده تجارت ميكنيم و منتفع ميشويم \* و حال  
 آنکه نميدانيد که فرا چه ميشود زانرو که چيست حيات شما  
 ۱۵ بخاريست که اندکي ظاهر است و بعد غايب ميشود \* شما را  
 بخلاف آن بايد گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهيم ماند  
 ۱۶ و چنين خواهيم کرم \* لکين حال شما از راه يوجي فخر مينمائيد و هر  
 ۱۷ آن فخرمي که چنين باشد بد است \* خلاصه کسي که نيکي کردن را  
 داند و بجا نپارد باو کناه است

### باب پنجم

۱ اسي صاحبان دولت الحال رو آريد و گريه و ناله كنيد بعلت اين  
 ۲ مصيبتها که بر شما وارو ميشود \* دولت شما کنديده مي شود  
 ۳ ورختهاي شما به بيد خورده مي گردد \* طلا و نقره شما را مورينه  
 ميخورد و مورينه آنها شهواتيست بر شما و اجسام شما را نيز چون  
 ۴ آتش ميخورد و بجهت روز باز پس خور كنيد نهاده ايد \* اينک  
 فرياد مي کند مزد مردوراني که کشتهاي شما را درويزند و شما از آنها  
 باز داشتيد و فرياد آنها بکوشهاي خداوند صباوت رسيده است  
 ۵ \* تنعم و عيش و عشرت در زمين نموده ايد و ولهاي خور را فريه  
 ۶ نموديد چنانکه بجهت روز فسخ است \* بر عادل تحکم نموديد  
 ۷ و قتل رسانيديد و او شما را مقاومت نمي نمايد \* پس اسي برادران  
 صبر نمائيد تا آمدن خداوند اينک دهقان انتظار شمر کرانيهاي  
 زمين را مي کشد و بجهت آن صبر مينمائيد تا هنگامی که بايد باران  
 ۸ اول و آخر را \* شما نيز صبور بوه خاطر ابي خور را جمع داريد که آمدن

- ۹ خداوند نرویک است \* اسی برادران با یکدیگر کله نمانید مبادا که
- ۱۰ بر شما تحکم شود اینک حاکم بر در دروازه ایستاده است \* اسی
- برادران من نمونه بگیرید در تحمّل بد سلوکها و صبر آن پیغمبران را
- ۱۱ که باسم خداوند حرف زده اند \* الحال مستحتملانرا تنبیهت میگوئیم
- صبر ایوب را شنیده اید و مقصود خداوند را یافته اید که خداوند
- ۱۲ بغایت مهربان و رحیم است \* دای برادران من فوق ۴۰۰
- اینست که آسمان و زمین و هر نوع دیگر سوگند بخورید بلکه بلی
- ۱۳ شما بلی و نه شما نه باشد مبادا که زیر تحکم افغید \* و اگر کسی از شما
- ستم دیده باشد دعا نماید و اگر کسی خاطر جمع است زبور بسراید
- ۱۴ \* و اگر کسی در میان شما بیمار باشد کثیستان کلیسایا بخواند که
- ۱۵ بروی دعا نموده و بروی باسم خداوند روشن مالند \* و دعای ایانی
- زنجبورا خواهد رانید و او را خداوند خواهد بر خیزانید و اگر کنای
- ۱۶ گروه باشد مرزیده خواهد شد \* و نرو یکدیگر بخوابا اقرار نمانید و در
- حق یکدیگر دعا نمانید تا که رستگار باشید که دعای محکم شخص
- ۱۷ عاقل بسیار مؤثر است \* ایندایس که انسان چون صاحب
- حواس بود و نماند که باران نبارد و سه سال و شش ماه باران
- ۱۸ نبارید \* و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین بر آورد \* اسی برادران
- اگر کسی در میان شما از حق منصرف گردد و کسی او را باز برگرداند
- ۱۹ \* بداند که شخص که گناهکاری را از گناهانی او برگرداند نفسی
- از قتل زنده است و بسیاری از گناهان را پوشیده است

## نامۀ عام اول بطرس حواری

### باب اول

- ۱ بطرس حواری عیسای مسیح بمسافران پراکنده در پنتس
- ۲ وکلثیه و قیپتیه واسیه ویشونیه \* که برگزیده شده اند بر حسب مشیت ازلای خدای پدر بوسیله تقدیس روح تا به اطاعت و خونپاشی عیسای مسیح باشند (میخواهد) که فضل و آرام زیاد
- ۳ بر شما باد \* مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که بحسب وفور رحمتش ما را باز بامید زنده تولید نمود بوسیله
- ۴ برخاستن عیسای مسیح از مردهگان \* بمیراث بی فساد و ناآلوده
- ۵ و نا پزمرده که بجهت ما گذارده شده است در آسمان \* که بقدرت خدا و بواسطت ایمان در امن هستیم تا رسیدن آن
- ۶ نجاتی که آشکارا میشود در ایام آخر \* لهذا شما خرم میباشید با وجود آنکه حال مدت قلیلی از راه ضرورت در امتحانهای کوناگون
- ۷ غمگین هستید \* تا آنکه این حجت ایمان شما که از زرفانی بسیار کرامی تراست بعد از تجربه کرده شدنش بآتش در هنگام ظهور
- ۸ عیسی مسیح با تحسین و تکریم و جلال یافت شود \* که شما او را ندیده و دست میدارید و حال آنکه هنوز نمی بینید او را لیکن ایمان آورده در وجدید بخرمیکه بیرون از تقریر و پدر از جلال است
- ۱۰ \* و غایت ایمان خود را که نجات جانهاست می یابید \* و در باره



## نامه اول از پطرس \* \* \*

آن نجات بدقت تفحص و تمسک نمودند پیغمبرانی که اخبار  
 ۱۱ نمودند از آن توفیقی که در شماست \* واستفسار می نمودند که چه  
 وقت و چه نوع وقتی قصد است آن روح مسیح را که در ایشان  
 بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای مسیح و جلالهای  
 ۱۲ متعاقب آن \* آنها را مکشوف شد که نه بجهت خود بلکه بما  
 میرسانیدند آن خبرانی را که حال خیر از آنها یافتید بواسطه  
 آنانی که روح القدس که از آسمان فرستاده شد شما را مژده دادند  
 ۱۳ و فرشتگان شوقمند می باشند که درین چیزها نور نمایند \* لهذا شما  
 کمرهای دل خود را استوار نموده و وسایل مژده امید کامل داشته  
 باشید برای آن توفیقی که در هنگام ظهور عیسای مسیح بر شما  
 ۱۴ می آید \* چون اینای اطاعت ممتثل میباشد خواهشهای  
 ۱۵ بیشین خود را که در اوان جهالت داشتید \* بلکه چنانچه مقدس  
 است آن که شما را دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال خود  
 ۱۶ مقدس باشید \* از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید زانرو  
 ۱۷ که من پاک هستم \* و چون آناس را که شما پدر می خوانید بی  
 ظاهر یعنی بر حسب فعل هر کس حکم میباشد هنگام توقف  
 ۱۸ خود را با احتیاط مصروف نمائید \* زیرا که میدانید که پیغمبرانی فانی  
 چون خلا و نقره زائی نیامیدند از احوار باطل خود که بتواتر بشما  
 ۱۹ رسیده بود \* بلکه بخون گراشهای مسیح که چون بره بی عیب  
 ۲۰ و بی قناع بود \* و معین شد و شس از بنای عالم لیکن برای شمار  
 ۲۱ این ایام ظاهر گشت \* که بواسطه شس ایان من آورید بر خدائی  
 که او را از مژده گان در خیرانید و جلال بخشید بنوعی که ایان

نامه اول از پطرس \* ۲ \* ۱ \*

۲۲ و امید شما بر خدا میباشد \* و جانهای خورا باطاعت برآستی از قدرت روح پاک نموده تا که محبت برادر بی ریای پس یکدیگر را  
۲۳ بساده لوحی و بغایت دوست دارید \* زانرو که تولد تازه یافتید نه از تخمه فانی بلکه از تخمه غیر فانی که عبارتست از کلام خدا که تا  
۲۴ باید زنده و باقیست \* زانرو که هر بشری چون گیاه است و جمیع جلال خلق چون گل گیاه است گیاه پژمرده کشت  
۲۵ و افشاندن کشت گلش \* اما گفته خداوند تا باید باقیست و این کلامیست که بشما بمزوره داده شده است

باب دوم

۱ پس هر نوع شرارت و هر قسم مکر و ریا و حسد و هر قسم غیبت را  
۲ کن داشته \* چون اطفال نو زاد خواهش مند شیر صاف کلام باشید  
۳ تا از آن پرورش یابید \* چون یافت زایقه شما که خداوند را خوش  
۴ کوار است \* تا باو رسیده یعنی بآن سنگ زنده که خلقتش  
۵ مرده و نموده اند اما نزد خدا مکرم و معزز است \* شما خو نیز چون  
سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانه روحانی و میکبروید گاهن  
مقدس تا قربانیهای روحانی خوش آینده خدا را بوساطت عیسای  
۶ مسیح گذرانید \* و درین مقدمه فقره ایست در کتاب که اینک  
من می نهم در صیئون سنگی را که سر زاویه و مکرم و معزز است  
۷ و هر کس که بر وی ایمان آورد خجل نخواهد کردید \* پس نزد  
شما که ایمان دارید کرانبهاست و طاغیانرا آن سنگن که  
معماراننش رو کردند سر زاویه و سنگ کوبنده یا و کوه مصادوم شده  
۸ است \* و ایشان از راه بغاوت از کلام کوبیده میشوند و بجهت

نامه اول از پطرس \* ۲ \*

- ۹ همین وضع شده بودند \* لیکن شما قوم برگزیده و کهنه ملوکانه و طایفه مقدس و قوم خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آنکس که
- ۱۰ شما را از ظلمت بنور نور نادر خود دعوت نمود است جلوه دهید \* که سابق بر این شما قوم نبودید اما حال قوم خدائید و مرحوم نبودید
- ۱۱ و الحال مرحوم گشته اید \* اسی مهربان استند ما میبایم که چون غریب و مسافر از خواشاهی جسمی اجتناب نمائید که آنها با
- ۱۲ نفس در نزاعند \* و رفتار خود را در میان قیافه نیاید و اید تا آنکه بجای سخنان زشت و در حق شما چون بر رشت کاران در روز توجه خدا را تمجید نمائید از کروارایی شایسته شما که ایشان ملاطفه
- ۱۳ مینمایند \* پس هر معین شده انسان را بجهت خداوند اطاعت
- ۱۴ نمائید پادشاه را چون سرور \* و حکام را چون گماشتگان وی بجهت
- ۱۵ انتقام از بدکاران و تحسین نیکوکاران \* که خواستش خدا همین است که به نیک رفتار می جویم مردم جاهل را منطقی نمائید
- ۱۶ \* و چون آزادان بپوشه لیکن آزادی را بهمانه شرارت نمائید بلکه
- ۱۷ چون بنده کان خدا باشید \* برکس را عزت نمائید و برادران را
- ۱۸ دوست و اید و از خدا بفرسید و پادشاه را تعظیم نمائید \* اسی نوکران آفایان خود را در کمال اشیاء اطاعت نمائید نه همین
- ۱۹ آفایان مهربان و حلیم را و بس بلکه هیچ خدا را نیز \* زانرو که فضیلت است هرگاه کسی مصیبت بخواهد کشیده را بجهت
- ۲۰ خاطر خدا تحمل گردد \* چه خدا است اگر نگاه کرده و طایفه خورده
- متحمل شوید لیکن اگر نیکی کرده و مصیبت کشیده متحمل
- ۲۱ شوند این نیرو خدا فضیلت است \* و از برای این رفتار دعوت

نامه اول از پطرس \* ۲ \* ۳ \*

کروه شدید زانرو که مسیح نیز در راه ما عذاب کشید و برای ما نمونه  
 ۲۲ گذاشت تا آنکه بر اثر پای وی روان شویم \* که او کنه نکر و در  
 ۲۳ وانش تغلب یافت نشد \* و چون بر او دشنامی واقع می شد  
 و دشنام باز نمیداد و چون عذاب می کشید تهدید نمی نمود بلکه خود را  
 ۲۴ بآنکس تسلیم می نمود که انصاف بحق می نماید \* و او کنایان ما را  
 بر بدن خود بر دار متحمل شد تا که از کنایان عریان کشته در  
 ۲۵ راستی زنده گردیم و بسبب ضرب او شفا یافته اید \* که بودید  
 چون کوسفندان کمراه لیکن الحال بسوی شبان و ناظر نفوس  
 خود برکشید

باب سیم

- ۱ و نیز اسی زنان شوهران خود را بنوعی مطیع باشید که اگر بعضی  
 کلام را نکریده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
- ۲ ربوده شوند \* چون به بیند رفتار شایسته با حرمت شمارا
- ۳ \* و آرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن موهای سر و مزین
- ۴ بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد \* بلکه شخص پوشیده
- باطنی بزیبت غیر فانی بمنزاج حلیم و آسوده مزین شود که او نزد خدا
- ۵ کرانهاست \* و همین نوع در اوان سلف زنان مقدس که
- امیدوار بخدا می بودند خود را آرایش می نمودند و شوهران را مطیع
- ۶ می بودند \* چون ساره که ابراهیم را مطیع بود که او را خداوند میخواند
- و شما دختران او میباشید ما دومی که نیک کردار باشید و از هیچ
- ۷ صدمه خائف نباشید \* و شوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک
- نمائید و ماده را چون ظرف نازک تر احترام نمائید چون کسانی که

## نامه اول از بطرس \* \* \*

- ۸ در توفیق حیات هم ارشد که مبادا دعای شما منقطع گردد \* خلاصه شما همگی یکدل و همدرد و برادر دوست و رحم دل و خوش خلق
- ۹ باشید \* و بدی بجای بدی و دشنام بجای دشنام بکار نیاد و بد بلکه بالعکس دعای خیر نثارید که چنین میدانید که برای همین
- ۱۰ خوانده شده اید که دعای خیر را بمراث یابید \* و آنکس که طالب است خوشی حیات را و خواهد که در روزگار خوشی بیند زبان
- ۱۱ خور را از بدی باز دارد و اطمینان خور را تا به غلب نرود \* از بدی
- ۱۲ اعراض نماید و نیکی نماید و صلح جو باشد و او را تعاقب نماید \* زانو که چشمهای خداوند بر راستکار است و گوشهای او در راه دعای
- ۱۳ آنها کشاده است و روی خداوند بر خلاف بدکار است \* و اگر شما نیکی را پیروی نثارید آن کیست که با شما بد سلوکی نماید \* اما
- اگر در راه راستی رحمت یابید خوشوقت باشید و از تهدیدات
- ۱۵ آنها مترسید و مضطرب مشوید \* بلکه در دلهای خود خداوند خدایا تشریف نماید و دوست مستعد باشید که هر کس که در باره آن امید که
- ۱۶ وارید از شما سؤال نماید با حلم و احتیاط جواب دهید \* و در نیکی نفس را تا مکنز نگاه دارید تا آنان که طعن می زنند بر رفتار نیک شما در مسیح بجای بد گفتن بر شما چون بر بدکاران خجل کردند
- ۱۷ \* چه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد که عذاب کشیم نیک کردار
- ۱۸ مغرب است از بدکار \* زانو که مسیح در راه کنعان و عادل در راه ظالمین یکبار عیوب کشید تا آنها را با بسوی خدا آورد و حال
- ۱۹ آنها از حشمت جسم گشته شد و از حشمت روح زنده گشت
- ۲۰ \* و او رفته خدا کردار و احیای را که \* چون بودند \* که مدتی باغی بودند

نامه اول از پطرس \* ۳۰ \* ۲۷ \*

هنگامی که حلم خدا چند گاهی انتظار کشید یعنی در ایام نوح در  
 ادانی که کشتی را میساختند و در آن چندی از نفوس یعنی  
 ۲۱ هشت نفر از طریق آب ناجی شدند \* و در مقابل آن ما نیز  
 از غسلی که آن شستن کثافت جسم نیست بلکه توجه قلب  
 صمیم بخداست نجات می یابیم بواسطه بر خاستن عیسای  
 ۲۲ مسیح \* که با آسمان صعود نموده در دست راست خدایت  
 و فرشتگان و صاحب اقتدار و خداوندان قدرت محکوم وی شدند

باب چهارم

- ۱ پس از آنجا که از حیثیت جسم مسیح در راه ما متحمل کشید شما
- نیز همان خوی را چون سلاح ببر نمانید که آنکس که جسماً متحمل
- ۲ مرک شد از گناه باز مانده است \* تا آنکه ویکر باقی عمر را در
- جسم موافق خواهش خلق صرف نمانید بلکه بنوعی که مشیت
- ۳ خداست \* زیرا که مدت ماضی از عمر ما بس است بجهت بجا
- آوردن خواهش قبائل چون در بی عصمتیها و شهوتها و می
- پرستیها و شوخیها و شررها و بت پرستیهای مکرره رفتار مینمودیم
- ۴ \* و تعجب می نمانید و سخنها می لغو میکنید چون بینند که شما تا
- ۵ بآن حد اسراف با آنها نمی دوید \* لیکن نرو آنکس که مستعد
- است که بر زندگان و مروه کان حکم نماید حساب را پیش خواهند
- ۶ داد \* و ازین روست که مروه کانرا ندا باین مژده شد که هر چند
- پیش مردم از حیثیت جسم حکم کرده شده اند پیش خدا از
- ۷ حیثیت روح زنده باشند \* و انجام هر چیز نزدیک است پس
- ۸ بهوشیاری در دعا بیدار باشید \* خصوصاً آنکه محبت یکدیگر را

## نامه اول از بطرس \* \* \*

بشدت داشته باشید زانرو که "جهت کثرت کنایاترا خواهد پوشانید  
 ۱۰ \* و بیدریغ یک و یکرا ضیافت نمائید \* چنانکه هر کس کرامتی  
 یافته است آنرا بدیکران رساند چون ناظران یک توفیق  
 ۱۱ کوناگون خدا \* و اگر کسی تکلم نماید از مفاد کلام خدا تکلم نماید و اگر  
 کسی خدمت نماید خدمت نماید بحسب آن قدری که خدا عطا می  
 نماید تا آنکه بهر صورت خدا تمجید یابد بواسطت عسای مسیح  
 ۱۲ او را جلال و قوت تا ابد الابد است آمین \* اسی معبودان  
 تعجب نمائید از آن شداید ناری که جهت تمجید شما و شما واقع  
 ۱۳ می شود که گویا چهره غریبی شما بر خورده است \* بلکه ازین رو که  
 در عذابهای مسیح شریک میباشدید شادمان باشید تا آنکه هنگام  
 ۱۴ ظهور جلالش با فرج و وجد باشید \* و اگر از اسم مسیح رسوائی می  
 کشید خوشحال شما زانرو که روح جلال و خدا بر شما قرار می گیرد که  
 ۱۵ از آنها من یابد بدکردنی و از شما تمجید را \* پس بوشیار باشید که کسی  
 از شما چون قاتلی یا دزدی یا بدکاری یا فسادانی متنب نکرده  
 ۱۶ \* اگر چون مسیحی عذاب کشد هر منده نگار و بلکه ازین جهت  
 ۱۷ خدا را شکر نماید \* زانرو که وقت است که از خانه خدا بخواهد بیرون  
 و چون آغازش از راست پس انجام آنگاه که موه خدا را نه  
 ۱۸ بر رفته چه خواهند بود \* و چون نجات عاقل بدشواری است  
 ۱۹ میدین و گناهکار گویا خواهند نمود \* پس آسمان که بر حسب  
 اراده خدا رحمت می کنند خود را دورا بانیای کرداری باو  
 بسپارند چون بخلاق امن

## نامه اول از پطرس \* ۵ \*

### باب پنجم

- ۱ از کشیشمانی که در میان شما میباشد من که نیز کشیش و شاهد بر عذابهای مسیح و در جلالی که کشف خواهد کردید شریک
- ۲ میباشم استدعا می نمایم \* که گله خدا را که در میان شما میباشد شبانه نمائید و نظارت نمائید نه گرا بلکه طوعاً نه بجهت نفعی
- ۳ معیوب بلکه بخواهش دل خود \* ویر میراث خدا خداوندی
- ۴ محبوسید بلکه نموهایی گله بشوید \* و چون شبان باشی ظاهر گردد
- ۵ تاج پیوسته تازه جلال را خواهید یافت \* و نیز جوانان پیرانرا اطاعت نمائید بلکه همگی را مطیع باشید و ملبس با فتاوہ کی باشید زانرو که خدا با متکبران مقاومت می نماید و توفیق می بخشد
- ۶ افتاوہ کانرا \* پس در تحت دست قدرت خدا کوچکی نمائید تا
- ۷ شما را بهنگام معین سرفراز نماید \* و جمیع اندیشه خود را با وی
- ۸ گذارید که او در باره شما فکر می نماید \* و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصم شما ابلیس چون شیر غران می گردد در طلب کسی که
- ۹ بلع نماید \* باستواری در ایمان او را مقاومت نمائید زانرو که میدانید که برادران شما که در دنیا میباشدند بانواع این بلاها بسر می برند
- ۱۰ \* و خدائی که هر توفیقی از دست بوسیله ما را خوانده است که مسیح عیسی داخل جلال ابدی او شویم بعد از تحمل رحمت قلبیلی او خود استوار نماید و استوار کند و قوت بخشد و پایدار نماید
- ۱۱ شما را \* او را تا ابد الاباد جلال و قوت با و آمین \* مختصری به همراه سیلوانس که چنین می دانم که برادر امین است بشما نوشتم باستدعا و شهادت بر اینکه همین است توفیق حقیقی خدا که در



## نامه اول از پطرس \* \* \*

۱۳ آن ایستاده اید \* و کلیسای بابل که در بر گزیده کسی شریکند شما را  
 ۱۴ و پسر من مرقس شما را سلام میرساند \* و شما یکدیگر را ببوسید  
 محبت سلام نماند و بر همگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام  
 باو آمین

## نامه ثانیاں عام پطرس داری

### باب اول

۱ شمعون پطرس بنده و داری عیسی مسیح با نان که قسمت  
 یافته اند چون ما ایمان گرانها را بدالت خدا در یافته ما عیسی  
 ۲ مسیح \* (میخوانند) که فضل و آرام بر شما از معرفت خدا و عیسی  
 ۳ خداوند ما افزون باد \* چنانچه قدرت الهی او هر چیز را که منسوب  
 بحیات و زهد میباشد بوسیله معرفت آناس که ما را بجلال  
 ۴ و صلاح خوانده است با عنایت فرموده است \* که بوساطت  
 آنها مواعید بسیار انظم و اکرم با عنایت کرده شده است تا  
 آنکه شما از فساداتی که در دنیا بسبب شهوتست خلاصی یافته  
 ۵ بوسیله اینها در طاعت الهیت شریک گردید \* و بر اینها نظر  
 نموده سعی بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح و از صلاح  
 ۶ معرفت را \* و از معرفت بر عذر و از بر عذر و از صبر تقوی را  
 ۷ و از تقوی الفت برادرانه و از الفت برادرانه محبت را \* چه اگر  
 این چیزها در شما یافت شود و بنمایید شما را در معرفت خداوند ما

نامهٔ ثانی از بطرس \* ۱ \*

- ۹ عیسای مسیح لغو و بی ثمر نخواهد بود \* و آنکس که صاحب این اخلاق نیست کور و احوست و فراموش نموده است که از
- ۱۰ کنایان پیشین تنزیه یافته است \* پس ای برادران اولیست که کوشش نمائید که دعوت و برگزیده کی خورا ثابت نمائید که اگر
- ۱۱ چنین نمائید هرگز نخواهید افتاد \* و باین نوع شمارا کمال مدخلیت در ملکوت ابدی خداوند درانندهٔ ما عیسای مسیح داده خواهد شد
- ۱۲ \* و من ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته کوش زو شما بنامیم هر چند خود میدانید و در راستی که وارید ثابت قدم
- ۱۳ میباشید \* و مناسب میدانم که هنگامی که درین مسکن هستم شمارا بیاو آوری تحریک بنامیم \* و میدانم که گذاشتن مسکن خورا
- ۱۴ زود واقع می شود چنانچه خداوند ما عیسای مسیح مرا آگاه کرده است \* پس سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را
- ۱۵ شما پیوسته یاد آرید \* که ما افسانه‌های ساختگی را پیروی نکردیم چون از قوت و ظهور خداوند ما عیسای مسیح شمارا مطلع ساختیم بلکه
- ۱۶ بچشمان خود هر کسی اورا مشاهده نمودیم \* که از خدا و پدر عزت و جلال یافت هنگامی که آواز بجهت وی از جلال عظیم باین معنی نازل کردید که اینست پسر محبوب من که من از وی
- ۱۷ خوشنودم \* و این صدا را هنگامی که با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم ما که از آسمان آمد \* و اعتقاد ما در بارهٔ کلام نبوت افزود
- ۱۸ و شما نیکو متمائید که اورا اعتنا متمائید که چون چراغ در ظلمت می‌درخشید تا هنگامی که فجر خند و ستارهٔ صبح در دل‌های شما
- ۱۹ طالع کرد \* و این را نخست بدانید که هر خبر کتابی را شرح

نامه ثانی از بطرس \* ۲۰۱ \*

۲۱ مخصوصی نیست \* زیرا که خبری می پشیمان بار او مرموش نشد بلکه اشخاص مقدس خدا بروح القدس متحرک گشته سخن گفتند

باب دوم

- ۱ و پیغمبران کاوب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلوم کاوب نیز خواهند بود که بدعت‌های مملکت را در دنیا داخل خواهند نمود بمرتبه که آن مخدومی که آنها را خرید انکار خواهند نمود و هلاک
- ۲ ناکهائی بر خود قرار خواهند داد \* و بسیاری امور مملکت ایشانرا پیروی خواهند نمود که بسبب ایشان نسبت راه راست لعن
- ۳ کرده خواهد شد \* و از راه طمع با فسانه‌های فریبده شما را مایه نفع خود خواهند پنداشت و جزای آنها مدتی تاخیر خواهد افتاد و هلاک
- ۴ آنها در تک نمی ناید \* که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه شدند دروغ نفرمود بلکه در جهنم انداخته و خبری طمست گرفتار
- ۵ نمود که تا بروز حکم محفوظ باشند \* و در جهان که دروغ نفرمود که شخص هشتم یعنی نوح را که وعده راستی می نمود محفوظ داشته
- ۶ بر جهان بیدیشان طوفانی فرود آورد \* و شهرهای سدوم و غمره را خاکستر نموده از راه مکافات زیرا که او را کرده جهنم بی وینان
- ۷ آینده عبرت نهاد \* و اول عادل را که از رفتار بدضابطه بیدیشان
- ۸ غم مخورد و نژاد \* که آن عادل هکمی که در میان آنها ساکن بود هر روز از دیدن و شنیدن اعمال ناشایسته آنها دل راست
- ۹ دورا مروج میداشت \* متقی است که خداوند میتواند که
- ویداران را از استخوان زخمیده و ناراستان را تا روز حکم در عقوبت
- ۱۰ نگاه دارد \* خصوصاً آنان که در پی جسم خواهش آلوده کی رفتار

نامه ثانی از پطرس \* ۲ \*

میتابند و حکمرانان را تحقیر مینمایند متهور و متکبر میباشدند و از  
 ۱۱ طعن زدن بررگان نمی اندیشند \* و ملایکه با وجود آنکه در زور  
 توانائی بیشند مقدمه فحش آمیز را بر آنها نرو خداوند نمی برند  
 ۱۲ \* و اینها که چون حیوان مطلق هستند که بجهت گرفتاری  
 و خرابی موجود شدند در مقدماتی که نمی فهمند کفر میکنند و از فساد  
 ۱۳ خود فاسد خواهند شد \* که مزد نراستی را خواهند یافت که عیش  
 و عشرت روز را تنعم میدانند و حال آنکه واغها و نقصها می باشند  
 و از ترویرات خود هنگامی که باشما در ضیافتها می نشینند خوش  
 ۱۴ میشوند \* و چشمهای شان پر از زناست که از گناه باز نمی ایستند  
 و ایشان نفوس متلون را میفریبند و دل آنها در طمع مستقر  
 ۱۵ گشته است و فرزندان لعنت میباشدند \* و راه راست را گذاشته  
 کمره گشته متابعت نموند براه بلعم ابن بصور که مزد نراستی را  
 ۱۶ دوست داشت \* و از حماقت خود ملزم گردید که حمار صامت  
 ۱۷ در صدای انسان تکلم نموده پیغمبر را از دیوانگی منع نمود \* ایشانند  
 چشمهای بی آب و آبرائی که از باد و گردش مینمایند و بجهت  
 ۱۸ آنها تاریکی ظلمت جاوید مقرر است \* و الفاظ بلند باطل را  
 استعمال نموده گرفتار می نمایند خواهشهای جسمانی و بی عصمتی  
 آنانی را که فی الحقیقه از اهل ضلالت رستگاری یافته بودند  
 ۱۹ \* و آنها را با زادی وعده میدهند و حال آنکه خود بنده گان فسادند  
 از آنجا که چون شخص از کسی مغلوب شد در بند او نیز گرفتار  
 ۲۰ است \* و اگر بعد از رستن از آرایش و نبوی بواسطه خداوند  
 و راننده عیسای مسیح بار دیگر در آنها پیچیده و مغلوب شوند

نامه ثانی از بطرس \* \* \*

۳۱ انجام آنها بدتر از آغاز شده است \* چه بهتر بود آنها را که راه راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن از آن فرمان پاک که ۳۲ بآنها سپرده شد اعتراف و زنند \* که آن مثل بر آنها درست گردید که سبک بقی خود رجوع کرده است و خوک شسته شده بغلطیدن در لجن

باب سیم

۱ اسی محبوبان اکنون این مراسم دیگر را بشما می نویسم و در این ۲ و آن هر دو دل ساده شما را بطریق یاد آوری بر می انامیزم \* تا یاد آرید کلامی را که پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان ۳ خداوند و ربانده را \* نخست این را بدانید که در اوان آخر ریشخند کننده گان خواهند آمد که بر وفق خواهشهای خود رفتار ۴ نموده \* خواهند گفت که وعده ظهورش کجاست که از هنگامی که پدران مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در آغاز امر پیش ۵ می بود \* که ایشان عمدا فراموش می کنند که آسمان از قدیم می ۶ بود و زمین از آب و در آب موجود می بود بامر خدا \* و با وجود آن ۷ جهانی که آنوقت می بود در آب غرق گشته تباہ گردید \* و آسمان و زمین که الحال می باشند بامر وی امانت و محفوظ باشند بجهت ۸ آتش در روز جزا و ملک اشخاص بیدین \* و این یک امرای محبوبان بر شما منقش نمائیم که هر خداوند یک روز چون هزار سال ۹ و هزار سال چون یک روز است \* و خداوند در وعده تاخیر نمی نماید چنانچه بعضی تاخیر می پندارند بلکه با ما بعظم رفتار می نمایند ۱۰ خواهند که کسی ملک گردوز بکند تمامی \* توبه رجوع کنند \* لیکن روز

نامه ثانی از پطرس \* ۳ \*

خداوند چون وزو در شب خواهد آمد و در آنوقت آسمانها بفضایش  
از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهند پاشید و زمین  
و متحدانش سوخته خواهد گردید \* پس چون این همه چیزها از هم  
می پاشد شما را چه نوع اشخاص می باید بودن در هر رفتار نیک  
۱۲ و عبادت \* منتظر و خوابان رسیدن روز خدا که در آن آسمانها  
افروخته گشته از هم خواهند پاشید و عناصر از حرارت کداخته خواهند  
۱۳ شد \* لیکن انتظار می کشیم آسمان و زمین نورا بحسب وعده  
۱۴ آن که در آنها را حسی قرار می گیرد \* پس ای محبوبان چون  
انتظار می کشید این چیزها را سعی نمائید که بیدار و بی عیب نرو  
۱۵ او یافت شوید \* و حلم خداوند ما را سبب نجات دانید چنانچه  
برادر محبوب ما پولس نیز بحسب عقلی که بوی داده شده  
۱۶ است بشما نوشته است \* چنانچه در همه کتابها نیز این چیزها را  
بیان می نماید و درین مطالب مقاصدی چند هست که در  
یافت آن مشکل است و مردمان جاهل و متشکی در وی می  
۱۷ بینند چنانچه در باقی کتابها در هلاک خود \* پس شما ای محبوبان  
پیش آگاه شده با خبر باشید که مبارک بضلالت بیدینان از جا کنده  
۱۸ شده از استقرار خود باز مانید \* و در توفیق و معرفت خداوند  
و راننده ما عیسای مسیح نمائید و او را هم حال و هم تا ابد جلال  
باد آمین

## نامه اول بوجنای حواری

### باب اول

۱ آنچه از نخست بود آنچه شنیدیم و آنچه بخشیم خود دیدیم و آنچه را  
 ۲ نگاه کردیم و دستهای ما مس کرد در باره غمزه حیات \* که حیات  
 جلوه گر شد و ما دیدیم و شهامت میدیدیم و آگاهی می بخشیم شمارا  
 ۳ از حیات جاودانی که نزد پدر بود و در ما آشکارا گشت \* خلاصه  
 شمارا از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهم تا آنکه شما نیز با ما  
 متحد باشید و اتحاد ما با پدر و با برش عیسای مسیح است  
 ۴ \* و این را بشما مینویسم تا آنکه سرور شما کامل گردد \* و این  
 است سخن که از وی شنیدیم و شما را میگوئیم که خدا نور است  
 ۵ و از ظلمت در وی اثری نیست \* اگر گوئیم که با وی متحدیم  
 و در ظلمت رفتار نائیم در وی گوئیم و در روشن عمل نمی نائیم  
 ۶ \* و اگر در روشنائی رفتار نائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با  
 یکدیگر متحد هستیم و چون برش عیسای مسیح ما را از هر گناه  
 ۷ پاک می سازد \* اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خود را میفراییم  
 ۸ و راستی در ما نیست \* و اگر گناه خود را اعتراف نائیم او صادق  
 القول و عادل است تا آنکه گناهی ما را ننویساید و ما را از هر قسم  
 ناپاکی پاک سازد اگر بگوئیم که گناه نکرده ایم او را تادیب می  
 نائیم و مجازات در ما قرار نگرفته است

باب دوم

۱ ای طفلان من این چیز را بشما می نویسم تا که گناه را مرتکب  
 نشوید و اگر کسی مرتکب گناه شود و کیلی نرد پدر داریم یعنی  
 ۲ عیسای مسیح عادل \* که او جهت گناهان ما نه گناهان ما و بس  
 ۳ بلکه همه جهان کفارت است \* و از آنجا میدانیم که او را می  
 ۴ شناسیم که فرمایشهای ویرا بجا می آید \* و آنکس که گوید من او را  
 می شناسم و احکامش را بجا نیارد کاذب است و در وی راستی  
 ۵ نیست \* لیکن آنکس که امرش را بجا آورد فی الحقیقه محبت  
 خدا در وی کامل است و ازین جا میدانیم که در وی هستیم  
 ۶ \* و آنکس که میگوید که در وی است باید چنانچه او رفتار نمود و او  
 ۷ نیز رفتار نماید \* ای برادران حکم نوی را بشما نمی نویسم بلکه آن  
 حکم که نه را که از آغاز میدانستید و حکم که نه آن سخنی است که  
 ۸ از نخست استماع نمودید \* و نیز حکم نوی را بشما می نویسم که راست  
 است هم در وی وهم و در شما که ظلمت در کفر است و نور  
 ۹ حقیقی بالفعل می درخشد \* و آنکس که ادعا نماید که در روشنائی  
 است و با برادر خود خصومت می ورزد تا حال در تاریکی است  
 ۱۰ \* و آنکس که برادر خود را محبت است در روشنائی است و سبب  
 ۱۱ افتادن در وی موجود نیست \* و آنکس که با برادر خود کینه ورزد  
 در ظلمت است و در ظلمت راه می رود و نمیداند که بجا می رود  
 ۱۲ زانرو که تاریکی چشمان او را کور کرده است \* و ای اطفال بشما  
 ۱۳ می نویسم از آنجا که گناهان شما بعزت اسمش بخشیده شد \* و ای  
 پدران بشما می نویسم از آنجا که شناختید او را که قدیم است و ای



نامه اول یوحنا \* ۲ \*

جوانای بشما می نویسم از آنجا که بر آن شریر ظفر یا شید و امی اطفال  
 ۱۷ بشما می نویسم از آنجا که پدر را شناختید \* و نوشتم بشما ای پدران  
 که اورا شناختید که قدیم است و نوشتم بشما ای جوانان از آنجا که  
 زور آور می باشید و کلام خدا در شما قرار گرفته است و بر آن شریر  
 ۱۵ غلبه یافته اید \* و نیا و چیزائی که در دوست و دوست مدارید که کسی  
 ۱۶ که و نیارا دوست داشت و دوستی پدر و وی نیست \* چه  
 هر آنچه در و نیاست از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی  
 ۱۷ و غرور زنده کسی از پدر نیست بلکه از و نیاست \* و نیا  
 و خواهشهایش در گذر است اما آنکس که خواهش پدر را بجا آورد  
 ۱۸ تا ابد باقیست \* ای کودکان ساعت آخر است که آنچه نامه  
 شنیدید که مخالف مسیح می آید انحال دم مخالفان مسیح  
 ۱۹ بسیارند از آنجا که میدانم که ساعت آخر است \* آنها از  
 میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نرفتند چه اگر از ما میروند با ما  
 ۲۰ میمانند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند \* لیکن  
 ۲۱ شما مسیح را از آن مقدس دارید و همه را میدانید \* من بشما  
 نوشتم از آنجا که بر راستی مطلع نیستید بلکه از آنجا که میدانیدش  
 ۲۲ و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست \* کیست دروغ کو اگر  
 نیست آنکس که انکار میگوید که عیسی همان مسیح است  
 ۲۳ همانست مخالف مسیح که پدر و پسر را منکر است \* و هر کس  
 ۲۴ که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته است \* پس آنچه از آغاز  
 شما شنیدید در شما قرار گیرد و اگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز  
 ۲۵ شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید ماند \* و اینست آن وعده که

۲۶ ما داده است یعنی حیات جاوید \* پس اینقدر در باره آنها که  
 ۲۷ شما را میفریبند بشما نوشتیم \* و حال آنکه آن مسیحی که شما از آن  
 یافتید در شما باقیست و احتیاج به تعلیم کسی نیست. بلکه  
 آنچنانکه آن مسیح شما را در هر امر تعلیم مینماید و راست است  
 و دروغ نیست همان نوعی که شما را آموخته است در وی بمانید  
 ۲۸ \* و ای کدوگان الحال در وی بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا  
 ۲۹ نداشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نباشیم \* اگر  
 میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت کرداری از وی  
 تولد یافته است

### باب سیم

- ۱ ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است که فرزندان  
 خدا خوانده شدیم و از آنرو دنیا ما را نمی شناسد که او را نشناخت
- ۲ \* ای محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم و آنچه خواهیم بود  
 هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چون
- ۳ او خواهیم بود از آنجا که او را چنانکه هست خواهیم دید \* و هر کس  
 که این امیر را از وی دارد خود را ظاهر میسازد چنانکه او ظاهر
- ۴ است \* هر کس که معصیت می نماید بی شرعی نیز می نماید که
- ۵ معصیت بی شرعی است \* و شما خود میدانید که او ظاهر گشت
- ۶ که کنایان ما را بر دارد و گناه در او نیست \* و هر کس که در وی می  
 ماند گناه نمی کند و هر کس که معصیت مینماید او را ندیده و نشناخته
- ۷ است \* ای کدوگان کسی شما را نفریبد که آنکس که راستی را
- ۸ بجا آورد راست است آنچنانکه او راست است \* آنکس که

## نامه اول یوحنا \* ۳ \*

- معصیت می نماید از ابلیس است زانرو که ابلیس از نخست  
 معصیت مینمود و پسر خدا از اینجهت ظاهر گشت تا که افعال  
 ۹ ابلیس را ناچیز گرداند \* و هر کس که از خدا متولد شده است  
 معصیت نمی نماید چه اصلش در وی باقیست و نمی تواند که  
 ۱۰ معصیت نماید زانرو که از خدا متولد شده است \* و از اینجا ظاهر  
 میشوند فرزندان خدا و فرزندان ابلیس و هر کس که راستی را بجا  
 نمی آرد و آنکس که برادر خود را دوست میدارد از خدا نیست  
 ۱۱ \* زانرو که آن درانی که از نخست شنیدید اینست که یکدیگر را  
 ۱۲ دوست داریم \* و نه چون قاین باشم که از آن شریر بود و برادر  
 خود را کشت از بهر چه کشت او را زانرو که افعال خودش قبیح  
 ۱۳ بود و از برادرش حسن \* ای برادران من غریب شمارید اگر  
 ۱۴ دنیا با شما مخالفت نماید \* که میدانیم ما که از مرگ تا بحیات  
 ۱۵ دور نموده ایم از آنرو که برادران را دوست میداریم و آنکس در  
 ۱۶ مرگست که برادر خود را دوست ندارد \* و هر کس که با برادر خود  
 مخالفت ورزد قائلست و شما میدانید که هیچ قائل در خود  
 ۱۷ حیات جاوید ندارد \* و ما محبت را از اینجا شناختیم که او جان  
 خود را در راه ما نهاد و ما را از مرگ باید که جانهای خود را در راه برادران  
 ۱۸ بدهیم \* لیکن آنکس که محبت در وی را دارد و برادر خود را در  
 ۱۹ احسان من بحد و از او مضائقه من نماید چگونه محبت خدا در وی باشد  
 ۲۰ \* ای کوکبان من محبت توان با برائی نه نمایند بلکه فعلاً و صدقاً  
 ۲۱ نمایند \* و از اینجا ما میدانیم که اول راستی و ستم و برادر وی  
 ۲۲ مطمئن خواهیم بود \* چه اگر اول ما را ملامت کند خدا از دل ما

۲۱ برتر است و همه چیز را میداند \* ای محبوبان اگر دل ما ملامتی  
 ۲۲ بر ما ندارد نزد خدا اعتماد داریم \* آنچه شنوان میثاقیم از وی می  
 یابیم از آنجا که او امرش را بجا می آریم و آنچه او را خوش آید نمایم  
 ۲۳ میثاقیم \* و اینست فرمان او که باسم پسرش عیسیای مسیح ایمان  
 بیاوریم و یکدیگر را دوست داریم چنانچه ما را مقرر فرموده است  
 ۲۴ \* و آنکس که فرمانش را بجا می آورد در او می ماند و در وی باز  
 روحی که با او داده است میدانیم که در ما می باشد

### باب چهارم

۱ ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید که آیا از  
 خدا هست یا نه زیرا پیغمبران کاذب بسیار در دنیا پیدا شده اند  
 ۲ \* و از اینجا می شناسیم روح خدا را که هر روحی که اقرار می نماید که  
 ۳ عیسیای مسیح مجسم شده است از خداست \* و هر روحی که  
 اعتراف نماید که عیسیای مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست  
 و همین است آن روح مخالف مسیح که شنیده اید که می آید  
 ۴ و الحال در جهانست \* ای کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها  
 فایق آمدید زانرو که آنکس که در شماست برتر است از  
 ۵ آنکس که در جهانست \* و چون ایشان از دنیا میباشند لهذا از  
 ۶ دنیا تکلم می نمایند و دنیا از آنها می شنود \* و چون ما از خدائیم  
 آنکس که بخدا عارفست از ما می شنود و آنکس نمیشنود از ما که  
 از خدا نیست و همین نسق روح راستی و روح کمراهی تمیز  
 ۷ میدهیم \* ای محبوبان یکدیگر را دوست داریم از آنجا که دوستی  
 از خداست و هر کسی که دوستی دارد از خدا متولد شده است

نامه اول یوحنا \* ۱۷ \*

- است و خدا را می شناسد و آنکس که محبت ندارد و خدا را نشناخت  
 ۹ از آنجا که خدا عین محبت است \* و از اینجا محبت خدا بر ما  
 ظاهر گشت که فرستاد فرزند یگانه خود را بدنی تا آنکه بواسطه او  
 ۱۰ زنده گانی یابیم \* و همین است محبت نه اینکه ما خدا را محبت  
 نبوویم بلکه خود او ما را محبت نمود که فرزند خود را فرستاد که در راه  
 ۱۱ جرات ما عقوبت کشد \* پس ای دوستان چون چنین محبتی  
 ۱۲ خدا ما نمود و ما نیز سزاوار است که یکدیگر را محبت نماییم \* و هیچ  
 کس گاهی خدا را ندیده است لیکن اگر یکدیگر را محبت نماییم  
 ۱۳ خدا در ما می باشد و محبتش در ما باقیست \* و از اینجا که  
 از روح خود ما عنایت فرموده است می دانیم که ما در وی می باشیم  
 ۱۴ و او در ما \* و ما خود دیدیم و شهادت می دهیم که پدر فرستاد و پسر  
 ۱۵ خود را تا آنکه راننده باشد جهان را \* و هر کس که اعتراف نماید که  
 ۱۶ عیسی پسر خداست خدا در وی می باشد و او در خدا \* و ما یافته ایم  
 و قبول نموده ایم آن محبتی را که خدا ما دارد و خدا خود محبت  
 است پس آنکه در محبت است و در خداست و خدا در وی  
 ۱۷ است \* و از آنرو محبت در ما کامل گشته است که در روز جزا  
 بی پروا باشیم زانرو که چنانچه او می باشد ما نیز در این جهان  
 ۱۸ می باشیم \* و در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خود را  
 بیرون می نماید از آنجا که خوف عذاب است و خوف در محبت کامل  
 ۱۹ نشده است \* و ما او را از آنرو محبت می باشیم که نخست او ما را  
 ۲۰ محبت نمود \* و اگر کسی گوید که من خدا را می بینم و با برادر خود کینه  
 و رز و دروغ گوشت چه آنکس که محبت نکند برادر خود را که دیده

۲۱ است خدا را که ندیده است چگونه تواند محب باشد \* خلاصه  
این حکم را از وی داریم که آنکس که خدا را دوست دارد برادر  
خود را نیز دوست دارد

### باب پنجم

- هر کس که اعتراف نماید که عیسی همان مسیح است از خدا متولد  
شده است و هر آنکس که والد را دوست دارد و دوست دارد
- ۲ هر آنکس را که از وی تولد یافته است \* و از اینجا که فرزندان  
خدا را دوست میداریم میدانیم که خدا را دوست میداریم
- ۳ و احکامش را بجا می آوریم \* که محبت خدا این است که
- ۴ احکامش را بجا آوریم و احکامش کران نباشد \* چه هر چه از خدا متولد  
شده است بر دنیا سرافرازی می یابد و آن ظفر که دنیا را مغلوب
- ۵ می نماید ایمان ماست \* کیست آنکس که دنیا را غالب آید جز
- ۶ آنکه معترف است که عیسی پسر خداست \* و این است  
آنکس که از آب و خون آمد یعنی عیسای مسیح نه باب و بس
- بلکه آب و خون و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا روح
- ۷ راستی است \* زانرو که در آسمان سه هستند که شهادت
- ۸ میدهند پدر و کلمه و روح القدس و این هر سه یک هستند \* و سه  
هستند که در زمین شهادت میدهند روح و آب و خون و این
- ۹ هر سه در یک هستند \* ما قبول می کنیم شهادت مردم را حال  
آنکه خدا بزرگتر است و اینست شهادت خدا که در باره پسرش
- ۱۰ داد \* و آنکس که ایمان آورده است بر پسر خدا در خود شهادت  
دارد و آنکس که خدا را باور نکرده است او را کاذب ساخته است  
که اعتراف نموده است آن شهادتی را که خدا در باره پسر خود

نامه اول یوحنا ۵۰۰

- ۱۱ داده است \* و آن شهادت اینست که خدا حیات جاوید را
- از زانی فرموده است ما و آن حیات در پسرش می باشد
- ۱۲ \* و آنکس که یافته است پسر را حیات را یافته است و آنکس که
- ۱۳ نیافته است پسر خدا را حیات را نیافته \* این چیز را بشما که باسم
- پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که حیات ابدی را دارید
- ۱۴ و تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید \* او نیست آن اعتمادی که نزد
- دوی داریم که هر چه سؤال نمائیم بحسب اراده اش استجاب
- ۱۵ می نماید \* و اگر دانیم که سؤال ما را مستجاب نمائید هر آنچه
- سؤال نمائیم و دانیم که آن سؤالات را که از او استدعا نمودیم
- ۱۶ خواهیم یافت \* اگر کسی بخندد بر او خود را که گناهی را می نماید که
- مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید و وی حیات بخشند این
- در باره آنهاییست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند
- و گناهی هست که مقرون بهلاکت میباشد و من نمیگویم که در
- ۱۷ باره آن سؤال نمائید \* هر قسم ناراحتی معصیت است
- ۱۸ لیکن گناهی هست که مقرون بهلاکت نیست \* و میدانیم که
- هر کس که از خدا متواتر شده است معصیت نمی نماید بلکه
- ۱۹ آنکس خود را نگاه میدارد و آن شر بر وی دست نمی یابد \* میدانیم
- که از خدا میباشد و تمام دنیا در معصیت خوابیده است
- ۲۰ \* و میدانیم که پسر خدا آمده است و در کی ما داده است که
- آنکس را که راست است بشناسیم و مستحق در آن شخص
- راست یعنی در پسرش عیسی مسیح و اینست خدای حقیقی
- و حیات جاویدی اسی که در میان خود را از بهمان نگاه دارید

## نامه‌ی ثانی عام یوحنا‌ی حواری

- ۱ کشیش به خاتون برگزیده و فرزندانش که من در راستی دوست  
میدارم نه من و بس بلکه همگی آنان که راستی را در یافتند
- ۲ \* بسبب آنراستی که در ما می باشد و تا باید با ما خواهد بود
- ۳ \* (میخواهد) که فضل و رحم و آرام از جانب خدای پدر و از  
جانب خداوند عیسای مسیح فرزند پدر در راستی و محبت بر شما
- ۴ باو \* بسیار خوشوقت بودم که یافتم بعضی از فرزندان تو را که در  
راستی رفتار می نمودند چنانکه از پدر فرمان یافته ایم \* وای خاتون
- ۵ حال از تو سؤال مینمایم نه آنکه حکم تازه بتو می نویسم بلکه آنچه را  
از نخست داشتیم که یکدیگر را محبت نمائیم \* و محبت آنست که
- ۶ بروفق احکامش رفتار نمائیم و اینست آنحکم که از آغاز شنیدید که  
موافق آن رفتار نمائید \* که مکاران بسیار بد دنیا در آمده اند که
- ۷ اقرار نمی نمایند که عیسای مسیح مجسم شده است و چنین کس  
۸ مکار و مخالف مسیح است \* خود را محافظت نمایند تا آنکه آنچه
- ۹ کرده ایم بر باد ندهیم بلکه تمام مزور را بچنگ آریم \* و هر کس که  
تجاوز مینماید و در تعلیم مسیح توقف نمی نماید خدا را ندارد و هر کس که
- ۱۰ در تعلیم مسیح می ماند او هم پدر و هم پسر را دارد \* اگر کسی بنزد  
شما آید و آن تعلیم را نیارد او را بخانه خود راه ندهید و او را سلام
- ۱۱ مگوئید \* از آنجا که هر کس که او را سلام میگوید در افعال قبیحش



### نامه ثانوی یوحنا

۱۲ شریک میگردی \* چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم  
که بکافد و مرکب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود بتوسط شما آمده  
۱۳ مشافهتت تکلم نمایم تا که سرور ما کامل گردد \* و فرزندان خواهر بر  
گزیده تو تو را سلام میرسانند آمین

### نامه سیم غام یوحنا یواری

۱ کشیش بجایوس محبوب (مینویسم) که در راستی اورا دوست  
۲ میدارم \* اسی محبوب زیاده از هر چیز دعا می نمایم که چنانکه جان تو  
۳ در خیریت است خودت نیز در خیریت و نجات باشی \* که  
بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران و شهادت بر راستی تو  
۴ می دهند چنانکه تو در راستی رفتار می نمایی \* و مرا بیش ازین  
خورسندی نیست که بشنوم که فرزندان من در راستی رفتار  
۵ می نمایند \* اسی محبوب بجهت برادران و مسافران آنچه می  
۶ نمایی بطرز مؤمنان می نمایی \* چه آنها نیز کلیسیا بر محبت تو  
شهادت دادند و تو اگر بطور شایسته خدا آنها را بدرقه نمایی خوب  
۷ خواهی کرد \* زانرو که بجهت اسم وی بیرون آمده اند و از قبائل  
۸ هیچ چیز نمی گیرند \* پس ما را واجب است که چنین اشخاص را  
۹ راه دهیم که معین باشیم راستی را \* چیزی بکلیسیا نوشته ام  
لیکن درو بطرفش که می خواهند بر آنها توافق جوید ما را قبول نمی  
۱۰ نماید \* لهذا اگر ایم بخاطرش آرام آید رفتاری را که می نماید که

### نامه بهودا

بسختیهای ناشایسته ما را استنزا می نماید و این قانع نکشته نه خود  
 برادران را راه میدهد و نه کسان دیگر را که میخواهند میکنند  
 ۱۱ بلکه آنها را از کلیسیا اخراج می نماید \* ای محبوب بدی را پیروی  
 نما بلکه نیکی را که نیکو کردار از خداست و قبیح کردار خدا را نیافته  
 ۱۲ است \* و بمطربوس همگی خلق و خود راستی بر نیکی او  
 شهادت میدهند و مانند شهادت میدهم و میدانی که شهادت  
 ۱۳ ما صدقست \* بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرتب  
 ۱۴ و قلم بتو نوشته باشم \* و امیدوارم که نزدی تو را دیده مشافهت  
 گفتگو نمایم و سلام بر تو باد و دوستان تو را سلام میرسانند  
 و دوستان را باسمه سلام برسان

### نامه عام بهودای حواری

۱ بهودای بنده عیسای مسیح و برادر یعقوب بمقدس شده کان در  
 ۲ خدای پدر و محفوظان خوانده بجهت عیسای مسیح \* (میخواهد)  
 ۳ که شما را رحم و آرام و محبت در ترقی باد \* ای محبوبان چون  
 سعی موفور میموم که ننویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک  
 ضرور میدانستم که مستعداً بشما نوشته باشم که بر آن ایمانی که  
 ۴ یک بار سپرده شد بمقتدسان جان افشانی نمائید \* زیرا که مروی  
 چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدر شده  
 بود و مردانی بی وینند که توفیق خدای ما را به بی پرهیزی بدل نموده

## نامه پدورا

اند و خدای مخدوم وصید و خداوند ما عیسای مسیح را انگار مینمایند  
 ۵ \* و میخواهم که شما را یاد آوری تا میفرستد شما خود این را یکبار در  
 یافتید که خداوند بعد از آنکه قوم را از زمین مصر نجات داد پس  
 ۶ ایمان را هلاک نمود \* و ملائکه که نگاه نداشتند مرتبه خود را و محل  
 خود را باز گذاشته تا محاکمه روز عظیم در زمینهای ابدی در  
 ۷ ظلمت نگاه داشته است \* و هم بر این قیاس سدوم و شمره را  
 و نیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق می نمودند و درین جسم  
 غیر طبیعی می افتادند مثل عبرت مینمایند که سزای آتش ابدی را  
 ۸ پذیرفته اند \* و با وجود این این خوابیدهگان نیز جسم را آلوده مینمایند  
 و ارباب ریاست را ناچیز می انگارند و اهل منصب را رفض  
 ۹ مینمایند \* و حال آنکه میکائیل رئیس ملائکه هنگامی که با ابلیس  
 منازعت نمود در باره بدن موسی جرات این نمود که حکم  
 ۱۰ دشنام آمیزی نماید بلکه گفت خداوند نوراً نهب نماید \* و اینها بد  
 میکنند آنچه را نمی یابند و آنچه را بالطبع چون حیوانات غیر ناطق  
 ۱۱ می یابند از همان خود را خراب مینمایند \* و اوای بر آنها زانو که در  
 راه قایل رفته اند و در ضلالت بلام جهت مزد خود را انداخته  
 ۱۲ اند و در بغاوت تباه گشته اند \* اینها در ضیافتهای محبتانه  
 شما کلاً هستند هنگامی که عرش مینمایند و خود را بیدارند و سیر  
 مینمایند و اینها هستند بن آب که از باوا چرخ میزنند و درختان  
 ۱۳ بزمزه و می بر و در باره بزمزه از بیج برکنده شده میباشد \* و نیز  
 امواج بر خروش دریا که آنگ روسیاهن خود را بر می آرند  
 و ستاره های سیاهی که سیاهن ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر

### نامه یهودا

- ۱۲ است \* و اخوخ پشت هفتم از آدم ازینها اخبار نمود چون گفت  
 ۱۵ که اینک خداوند بار بوات مقدسه خود می آید \* تا بر همه حکم  
 نماید و تمامی بیدینان را الزام دهد در باره همگی افعال بیدینی  
 آنها که کرده اند و در باره همگی سخنان درشت که آن کنه  
 ۱۶ کاران بیدین بر او گفته اند \* و اینها شورش کننده و کله مند و بر  
 وفاق خواهشهای خود رفتار کننده می باشند و دهن آنها بالفاظ  
 ۱۷ بلند تکلم می نماید و بجهت نفع ظاهر اشخاص را می ستانند \* اما ای  
 ای محبوبان بخاطر آرید آن سخنانی را که از حواریان خداوند ما  
 ۱۸ عیسی مسیح پیش ازین اخبار کرده شده است \* که گفته اند  
 شما را که خواهند بود در اوان آخر ریشخند کننده گانی که بحسب  
 ۱۹ خواهشهای بیدین خود رفتار خواهند نمود \* اینها آناند که خود را  
 ۲۰ جدا میسازند و نفسانیند و روح را ندارند \* لیکن ای محبوبان شما  
 خود را در ایمان اقدس خود تعمیر کنید و با روح القدس و عا نمائید  
 ۲۱ \* و خویشان را در محبت خدا نگاهدارید و رحم خداوند ما عیسی  
 ۲۲ مسیح را همواره تا حیات ابدی منتظر باشید \* و بر بعضی با تمثیر  
 ۲۳ رحم نمائید \* و بعضی را از خوف برانید و از آتش بیغمایید و عداوت  
 ۲۴ کنید حتی لباسی را که از جسم آلوده شده است \* و آنکس را که  
 تواند شمارا معصوم نگاه دارد و حضور جلالش بیداغ و با سرور برپا  
 ۲۵ دارد \* یعنی خدای وحید حکیم را بنده ما را جلال و برتری و توانائی  
 و اقتدار حال و تا ابد الابد باد آمین

## مکاشفات یوحنا سی آلهی

### باب اول

- ۱ مکاشف عیسمای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنگاه امور را که
- ۲ زور واقع میکرد بر بنده کان خود ظاهر سازد و او فرشته خود را
- ۳ فرستاد و بواسطت او بر بنده خود یوحنا نمودار گردانید " و اوست
- ۴ آنکس که شهادت داد بر کلام خدا و بر شهادت عیسمای مسیح
- ۵ و بر آنچه دید " خوشا حال آنکس که من خواند و آنسانا من شنید
- ۶ سخنهای این نبوت را و نگاه میدارند آنها را در او نوشت شده
- ۷ است زیرا که وقت فرونگ است " یوحنا باین هفت کلیسیا
- ۸ که در آسیه هستند (من خواهد) که فضل و آرام از او که هست و دور
- ۹ و خواهد بود و از آن هفت روحی که در پیش تخت اوست " و از
- ۱۰ عیسمای مسیح که شاهد معتبر و نخست زاده مرکان و سر
- ۱۱ پادشاهان زمین است بر شما باد و او را که ما را محبت نمود و ما را
- ۱۲ بخون خود از گناهان ما شست " و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان
- ۱۳ و گاهنان گردانید تا ابد الابد و جلال و قدرت باد آمین " ای یک با
- ۱۴ ابرای من آید و هر چشمنی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند
- ۱۵ و قاتل طوائف زمین جهت و می خواهند نالید اری آمین " و من
- ۱۶ بستم اثنا و او مکا و ابتدا و انتهای فرمان خداوند است که هست
- ۱۷ و دور و خواهد بود قادر علی الاطلاق " من که یوحنا و در اور شمایم دور

- مصیبت و ملکوت و انتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم  
 بجهت کلام خدا و شهادت بر عیسای مسیح وارو بحزیره که  
 ۱۰ مستمی پیغمبر است کردیم \* دور روز خداوندی در روح شدم  
 ۱۱ و از عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم \* که گفت  
 من الفا و امکا اول و آخر هستم و نیز این را که آنچه را مشاهده می  
 نمائی در صحیفه بنکار و هفت کلیدهای آسیه بفرست بافسس  
 ۱۲ و سمرنا ویرکمس و نیه تیره و سرویس و فلدفیه و لاکیه \* و بر کشتم  
 تا بنکارم آن آوازی را که با من تکلم نمود چون بر کشتم هفت  
 ۱۳ چراغدان از کلا دیدم \* دور میان آن هفت چراغدان چون فرزند  
 انسان را که تا سیا ملبس بود و بر پستانها حمایل طلائی بسته بود  
 ۱۴ \* و سرش و موی سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید  
 ۱۵ بود چشمهای او چون شعله آتش \* و پاهای او مانند برنج صیقلی  
 گویا در تنور پر آتش میبود و آوازش چون صدای آبهای بسیار  
 ۱۶ \* و داشت در دست راست خود هفت ستاره را و از وانش  
 شمشیر دو روم نیز بیرون می آمد صورتش چون آفتاب که هنگام  
 ۱۷ اوج قدرتش می تابد \* چون ویرا دیدم چون مرده نرو قدمهای  
 وی افتادم لیکن او دست راست خود را بر من نهاد و مرا گفت  
 ۱۸ که مترس که منم اول و آخر \* و زنده هستم و مرده بودم و الحال تا ابد  
 الابد زنده هستم آمین و کلیدهای جهنم و مرک نرو منست  
 ۱۹ \* بنویس آنچه را که دیده و آنچه هست و آنچه خواهد بود بعد ازین  
 ۲۰ \* و سر این هفت ستاره را که در دست راست من دیدی  
 و آن هفت چراغدان طلا اینست که آن هفت ستاره فرشتگان

آن هفت کلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودی هفت کلیسیا میباشند

باب دوم

- ۱ و فرشته کلیسیای افسس بنویس که آنس که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا سیر نمایند این را میفرماید که من از کارهای تو و مشقت تو و صبر تو مستحضرم و اینکه تو بدان را متحمل نمی توانی شد و آنرا که اوهای حواری یون وازند نیستند از مروه و آنها را کاذوب یافته و مثل نموده و صبر و زبیده و جهت اسم من محنت کشیده و غصه نگاشته
- ۲ \* لیک یک سخن با تو دارم که محبت اول خود را فراموش کرده \* پس یو آر که از کجا افتاده و توبه نوافعال نیستی را متوجه شو و آنزودی بنزوت آمده چراغدان را از مکاش متوجه
- ۳ یز میکنم اگر توبه نمانی \* لیکن این را داری که افعال طایفه
- ۴ نیکوایان را دشمن داری که من نیز آنها را دشمن دارم
- ۵ \* و هر کس که کوشی دارد بشنو که روح کلیسا چه چیز میگوید که هر کس که غالب آید من این را بوی خواهم داد که از درخت
- ۶ حیات که در وسط فرووس خداست اکل نماید \* و فرشته کلیسیای سمربلیان بنویس که او که اول و آخر است و مرد
- ۷ در دست این را میفرماید که من از افعال و مشقت و مفلسی تو مستحضرم و حال آنکه نفس هستی و از کفر آنها که خود را بهودی
- ۸ می نامند و نیستند از معبد شیطان هستند \* و مطابقا مترس از آنچه از عذاب خواهی کشید و ای باب ابلیس بعضی از شما را

در زندان خواهد افکند تا که آرمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب  
خواهید کشید و تا بقتل ایمان دار باش که تاج حیات را بتو  
۱۱ خواهم بخشید \* و هر کس که کوشی وارو بشنود که روح کلیسیا  
چه چیز میگوید که هر کس که غالب آید از مرک ثانی ضرر نخواهد  
۱۲ یافت \* و فرشته آن کلیسیا که در پر کس است بنویس  
۱۳ که صاحب شمشیر دو دم تیر این را میفرماید \* که من  
افعال را میدانم و جانی را که ساکن هستی و آن جای تخت  
شیطانست و اینکه تو اسم مرا محکم گرفته و با نام مرا انکار نه نموده در  
چنان آتشی که انطیاس شهید امین من در میان شما که مسکن  
۱۴ شیطانست کشته شد \* لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که  
تو در آنجا داری اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او  
آموخت بلاقر که بیندازد در راه بنی اسرائیل سنگ مصادوم را  
۱۵ که از قربانیهای بتها بخورند و زنا نمایند \* و نیز تو آن اشخاصی را  
داری که اعتقاد نیقلایانرا دارند که آن چیز است که من اورا  
۱۶ دشمن دارم \* تائب باش و نه بروی بنروت آمده و با شمشیر  
۱۷ و هن خور با آنها جنگ میثام \* هر کس که کوش وارو بشنود که  
روح کلیسیا چه میگوید هر کس که غالب آید این را بوی خواهم  
داد که از آن من مخفی بخورد و اورا سنگ سفیدی خواهم داد  
که بر آن سنگ اسم نوی مرقوم است که هیچ کس نمی فهمد  
۱۸ جز آنکه یافته است \* و فرشته کلیسیای ثیه تیره بنویس که پسر  
خدا که چشمهای او چون شعله آتش و پاهای او مانند برنج صیقلی  
۱۹ است این را میفرماید \* که من اعمال و محبت و خدمت و ایمان



و صبر بلکه همه افعال تو را دانسته ام و اینکه افعال آخر تو بیش  
 ۲۰ از افعال اولست \* لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که تو آنرا  
 یعنی بریل که خود را نبیه میگوید اجابت داده که تعلیم دهد و فریب  
 ۲۱ ملازمان مرا که زنا کنند و از قربانیهای آنها بخورند \* و من او را  
 ۲۲ مهلت دارم تا از زناکاری خود تائب شود و تائب نشد \* اینک  
 من او را به بستر میگذارم و آنرا که با او زنا میکنند در درستی که  
 از افعال خود تائب نشوند محسوس است \* سخت مبتلا میسازم  
 ۲۳ \* و اولادش را بهلاکت خواهم انداخت و تمامی کلیسیای خواهند  
 دانست که من خمیر و قلب هر کس را شخص منجم و هر یک  
 ۲۴ از شما را بر وفق اعمالش خواهم داد \* اما بشما و باقی آنان که در نبیه  
 تیره هستند و این اعتقاد را ندارند و شیطان را چنانکه میگویند  
 ۲۵ تشنه میسازم و میگویم که باری و بزرگوار آنها نمیگذارم \* چرا اینک تمسک  
 ۲۶ جوئید آنچه دارید تا هنگام آمدن من \* و هر کس که غالب آید و تا  
 ۲۷ انجام اعمال مرا نگاه دارد و بر قبائل اقتدار خواهد داد \* که بر  
 آنها بعضی از حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه های کوزه کرد  
 ۲۸ خورده میشوند و می که من از پدر خود یافته ام \* و من او را ستاره  
 سجری خواهم داد \* هر کس که گوش دارد بشنود که روح کلیسیای  
 چه چیز میگوید

### باب سیم

و فرشته کلیسیای ساروسین نوشت که صاحب هفت ارواح خدا  
 و هفت ستاره این را میگوید که من اعمال را میدانم که تو اسام  
 زنده کنی را و از این مروت \* بیدار شو و آنچه را باقیست که

نزدیک بفتاست استوار نما زانرو که افعالت را نزد خدا کامل  
 ۳ نیافتم \* پس بخاطر آر که چگونه یافته و شنیده و نگاه دار و توبه نما که  
 اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون زردی که تو بیخبر خواهی  
 ۴ بود از ساعت آمدنم بر تو \* و تو در سارویس هم چند شخص را  
 داری که لباس خود را ملوث نموده اند و ایشان سفید پوش با  
 ۵ من خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند \* و هر آنکه غالب آید  
 بجامه سفید ملین خواهد گشت و اسمش را از کتاب حیات  
 ۶ محو خواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر خود و نزد فرشتگان اقرار  
 خواهم نمود \* هر آنکه کوشی وارد استماع نماید که روح کلیسیا چه  
 ۷ سخن میگوید \* و فرشته کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس که  
 مقدس و راست گو و با اوست کلید داد و می کشاید چنانچه  
 ۸ هیچ کس نمی بندد او می بندد چنانچه هیچ کس نمیکشاید این را می  
 فرماید \* که من افعالت را دانستم اینک در کشاوه را در پیش  
 نهاده ام که هیچ کس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که  
 قلیل طاقتی داری و کلامم را سخت گرفته و اسم مرا انکار نکرده  
 ۹ \* اینک از معبد شیطان میگردانم آنانی را که خود را یهودی می  
 نامند و نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند  
 و نزد پایهای تو سجود نمایند و یابند که من تورا دوست می دارم  
 ۱۰ \* از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه داشته من نیز تورا نگاه خواهم  
 داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همگی ربع مسکون  
 ۱۱ طاری گردد که مقیمان ارض را امتحان کند \* اینک من زردی  
 ۱۲ می آیم و محکم بگیر آنچه را داری که مباد دیگری تاج تو را بگیرد \* و هر

آنها و غالب آید من او را در هیكل خدای خود ستون میسازم که  
 دیگر بیرون نخواهد رفت و دردی اسم خدای خود را واسم شهر  
 خدای خود را که اورشلیم نواست و از آسمان از فرد خدای من  
 ۱۳ نازل می شود واسم او خود را خواهم نوشت \* و هر آنکس که  
 ۱۴ کهوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید بگسیباید \* بدیشت کلبسیایی  
 لائیکیان بنویس که آن شاهد امن راست گو مبداء خلقت خدا  
 ۱۵ این را میفرماید \* که من افعالت را میدانم که نونه سر و نه گرمی  
 ۱۶ کاش یا سرد یا گرم میبودی \* پس از ملوای تو که نه سر و نه گرمی  
 ۱۷ نزدیک است که تو را از وطن خود بیرون آفایم \* تو میگوئی که  
 من دولت مند و مستغنی هستم و به هیچ چیز احتیاج ندارم و غافل  
 ۱۸ از آنکه مستمند و ذلیل و مفلس و دور و درشت \* و من دلاج تو را  
 چنین می بینم که بختری از من طلای مصفا شده باش را تا آنکه  
 صاحب ملک شوی و نیز رخت سفید را تا به پوشیده شوی که  
 مبادا تنگ برهنگان تو فاش گردد و پالی بر چشمهای خود مرهم را  
 ۱۹ تا بینا شوی \* و هر کس را که دوست میدارم من ایشانرا الزام  
 ۲۰ و تنبیه بنمایم پس با غیرت باش و بجا \* اینست بر در استاده  
 ام و میگویم و اگر کسی آواز را بشنود و در را باز نماید و درش می آیم  
 ۲۱ وادی نان من خورم وادی آب من خواهم خورد \* و هر کس که  
 ۲۲ غالب آید من این را بوی میدهم که در کتابت من با من بنشیند  
 ۲۳ چه نامی من که در غلبه یافتم با پدر خود بر کنش نشستم \* و آنکس  
 که کهوشی دارد بشنود که روح کلبسیایی چه می فرماید

باب چهارم

- ۱ بعد از آن نگاه کردم که ناکاه دروازه در آسمان باز شد و نخست صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نمود و گفت بدین سو بالا
- ۲ بیا تا من تو را نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید \* فی الثور در روح شدم که ناکاه تختی در آسمان گذارده شد و بر تخت
- ۳ نشیننده \* و آن نشیننده تخت در شمال چو سنک پشم و یاقوت بود و قوس قزحی بر کرد آن تخت بود که رنگ زرد داشت \* و بر اطراف آن تخت بیست و چهار تخت بود و دیدم که بیست و چهار بر رک بر آن تختها نشسته و رختهای سفید
- ۵ پوشیده بودند و تاجی از طلا بر سرهای خود داشتند \* و بیرون آمد از آن تخت بر قها و رعنا و صدانا و هفت چراغ آتشین در پیش
- ۴ تخت مشتعل بود و این هفت روح خداست \* و در پیش تخت و ربائی از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطراف تخت چهار حیوان
- ۷ بودند که پیش رو و پشت سر آنها بر از چشم بود \* و حیوان اول چون شیر بود و حیوان دوم چون کوساله و حیوان سیم در صورت
- ۸ شبیه مرم بود و حیوان چهارم چون عقاب پرنده \* و این چهار حیوان هر یک شش بر بر اطراف داشتند و اندرون بر از چشمها
- ۹ بود و شب و روز باز نمی ایستادند از گفتن قدوس قدوس قدوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق که بود و هست و خواهد بود \* و چون آن حیوانات عزت و تکریم و شکر گذاری نمایند آن تخت
- ۱۰ نشین را که تا باید الآباد زنده است \* آن بیست و چهار بر رک پیش نشیننده عرش می افتند و او را که تا ابد الآباد زنده است

۱۱ سجده می کنند و تاجهای خود را نزد تخت می اندازند \* و میگویند  
خداوند سزاوار هستی که بجلال و اکرام و توانائی ستوده شوی از  
آنجا که همرا تو آفریده و همشیت تو هستند و آفریده شدند

## باب پنجم

۱ و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی را که اندرون و بیرونش  
نوشته شده بود و بهشت مهر مضموم بود \* و ریشه توانائی را دیدم که  
۲ با وار بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آن که کتاب را کشاید  
۳ و مهرهای آنرا باز کند \* و هیچ کس در آسمان یا در زمین یا در زیر  
۴ زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا در آن نگرد \* و من  
بسیار گریستم که هیچ کس پیدا نشد که شایسته آن باشد که آن  
۵ کتاب را کشاید و خواند بلکه در آن بنگرد \* و یکی از بزرگان مرا  
گفت که گریه میکنی که اینک آن شیر که از فرقه پیروا و ریشه  
و ازو است غالب آمده است تا آنکه کتاب را کشاید و بهشت  
۶ مهرش را باز کند \* و نگاه دیدم در میان تخت و چهار حیوان دور  
وسط بزرگان بده ایستاده بود که گویا فوج شده بود و داشت  
بهشت شام و بهشت چشم که بهشت روح خدایند که تمامی زمین  
۷ فرمانده شده اند \* پس او آمد و کتاب را از دست راست  
۸ نشسته تخت گرفت \* و چون کتاب را گرفت آن چهار  
حیوان دست و چهار ترک که با هر یک از آنها بر پها  
و پیاهای طوسی بر اثر بویهای خوش که و نایبی مقدس است  
۹ بود بر آن بده افتادند \* و بر روی تاره می سروند و می کشند که  
تو سزاوار آنکه کتاب را بگری و مهرهای آنرا بشکشی زانرو که

فصح شده و از برای خدا بخون خود از هر فرقه دوزبانی و قومی وظایفه  
 ۱۱ ما را خریده \* و ما را بجهت خدای ما پادشاهان و کاهنان گردانیده  
 ۱۲ و در زمین پادشاهی خواهیم نمود \* و نگاه کردیم و شنیدیم آواز  
 فرشتگان بسیار بر این دوره تخت و آن حیوانات و پرندگان را که عدد  
 ۱۳ آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود \* که با آواز بلند می گفتند  
 که سزاوار است یقه فصح شده که بتوانائی و دولت و عقل و زور  
 ۱۴ و عزت و جلال و برکت ستوده شود \* و هر مخلوقی که در آسمان  
 و در زمین و در زیر زمین و آتانی که در دریا و هر آنچه در آنهاست  
 شنیدیم که می گفتند نشیننده تخت و تیره را شکر و عزت و جلال  
 ۱۵ و قدرت تا ابد الآباد باد \* و چهار حیوان گفتند آمین و آن  
 بیست و چهار بر رک افتادند و سجده نمودند و او را که تا ابد الآباد  
 زنده است

### باب هشتم

۱ چون تیره یکی از مهر را کشاد نگاه کردیم که یکی از آن  
 ۲ چهار حیوان بعدائی چون رعد می گفت بیا و ببین \* چون  
 نگریم اسب سفیدی بود و راکش را کمانی بود و باو تاجی داده  
 ۳ شد و با غلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه یابد \* چون مهر دوم را کشاد  
 ۴ شنیدیم که حیوان دوم می گفت بیا و ببین \* و بود اسب دیگری  
 که بر که بیرون آمد و راکش این داده شد که صلح را از زمین مرتفع  
 نماید و اینکه هر یک را قتل نمایند و شمشیری بر رک بوی داده شد  
 ۵ \* و چون مهر سیم را کشاد حیوان سیم را شنیدیم که می گفت بیا

و بین دیدیم و بود اسب سیاهی که سوارش داشت در دست  
 ۶ خور تراروشی \* وار میان چهار حیوان آواری را شنیدیم که  
 می گفت یک وقت کندم یک در هم و جو سه وقت یک در هم  
 ۷ و روغن و شراب را ضرر رسان \* و چون کشاد مهر چهارم را  
 ۸ آواز حیوان چهارم را شنیدیم که می گفت بیا و بین \* و دیدیم که بود  
 اسب سمندی و بود اسم را کشی مرکب و ملازم او بود قهر و تا  
 چهارم زمین اختیاری با آنها داده شد که بشمشیر و قسط و مرکب  
 ۹ و حیوانات زمین باشند خلق را \* و چون کشاد مهر پنجم را در  
 زیر مذبح دیدیم نفوس انسانی را که در راه کلام خدا و شهادت که داشتند  
 ۱۰ کشته شده بودند \* که با آواز بلند فریاد می نمودند که تا چند اسی مولای  
 مقدس راست کو انصاف نمی نانی و انتقام خون ما را از سکنه  
 ۱۱ ارض نمی کشی \* و داده شده به یک از آنها جامه های سفیدی  
 و با آنها گفته شد که اندکی دیگر تا می نایند تا می نایند که به انتظاران  
 آنها در بنده کنی و از اوران آنها که چون آنها کشته میشوند تمام شوند  
 ۱۲ \* و چون مهر ششم را کشاد نگاه دیدیم که زلزله عظمی شد و آفتاب  
 ۱۳ چون بلباس بشمی سیاه شد و ماه چون خون گردید \* و ستارهای  
 آسمان بر زمین افتادند و روی که درخت از باران شدید آنگاه  
 ۱۴ خور و خورهای اول خور را بشمارند \* و آسمان چون سحیفه  
 سحیفه شد و در کثرت و در کوه و جزیره از منام خور منتقل  
 ۱۵ گشت \* و در سطح زمین و در میان و در میان و در میان  
 افکار و در بنده و در آوازی خور در مغاره ها و سنگهای کوا

- ۱۶ پنهان نمودند \* و یکوا و سنگها می گفتند که بر ما بیفتد و ما را از  
 ۱۷ صورت نشیننده تخت و غضب بره پنهان نمائید \* زانرو که روز  
 عظیم غضبش آمده است و کیست که تاب مقاومت آورد

### باب هفتم

- ۱ بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستادند و چهار  
 باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقاً باد بر زمین یا بر دریا یا بر درخت  
 ۲ نوزد \* و فرشته دیگر را دیدم که از مشرق بالا می آمد و داشت مهر  
 خدای زنده را و بان چهار فرشته که مقرر شدند که بر زمین و دریا  
 ۳ زبان رسانند باواز بلند فریاد نمود \* و گفت زمین و دریا  
 و درختها را آسیمی مرسائید تا هنگامی که بنندگان خدای ما را  
 ۴ پیشانیهای ایشان را مهر نمائیم \* و عدد مهر کرده شده کان شنیدیم  
 که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل و چهار هزار مهر  
 ۵ شدند \* از فرقه یهووا دوازده هزار و از فرقه راوین دوازده هزار  
 ۶ از فرقه کاد دوازده هزار \* از فرقه اشیر دوازده هزار از فرقه  
 ۷ نفتالی دوازده هزار از فرقه منسی دوازده هزار \* از فرقه شمعون  
 دوازده هزار از فرقه لاوی دوازده هزار از فرقه اسخار دوازده هزار  
 ۸ \* از فرقه زبولون دوازده هزار از فرقه یوسف دوازده هزار از فرقه  
 ۹ بن یمین دوازده هزار مهر شدند \* و بعد از آن دیدم که گروه  
 بسیاری را که هیچ کس آنرا نتوانست بشمارد از هر طایفه و فرقه  
 و قومی و زبانی که پیش تخت در حضور بره ایستاده و جامهای  
 ۱۰ سفید پوشیده بودند و شاخهای نخل را در دست گرفته \* باواز  
 بلند فریاد می کردند و می گفتند نجات خدای ما را که تخت نشین



۱۱ است و تیره راست \* و همگی ملایک در دور تخت و نرکان و آن  
چهار حیوان که ایستاده بودند در پیش تخت بر رو افتادند  
۱۲ و خدا را سجده نمودند \* و گفتند آمین برکت و جلال و قتل و شکر  
۱۳ و عزت و توانائی و قدرت تا ابد الّا باد خدای ما راست آمین \* و یکی  
از آن نرکان مرا مخاطب ساخت گفت این سفید پوشان  
۱۴ کیانند و از کجا می آیند \* من او را گفتم خدو تو میدانی مرا گفت  
اینها آنانند که از عذاب شدید می آیند و در خون بزه جامهای  
۱۵ خود را شستند و سفید نمودند \* ازین جهت پیش تخت خداوند  
و شب و روز در هیكل او بنده کیش نمایند و او نشینند تخت  
۱۶ بر آنها سایه خواهد افکند \* و دیگر نگریسته خواهند بود و نه تشنه خواهند  
۱۷ بود و آفتاب و هیچ حرارتی بر آنها نخواهد تابید \* زانرو که آن بزه  
که در وسط تخت است آنها را خواهد چرانید و چشمهای زنده  
آب آنها را راه غائی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمهای  
آنها محو خواهد نمود

#### باب هشتم

۱ و چون کشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان خاموشی  
۲ بیدار گشت \* و آن وقت فرشته را که در حضور خدا ایستاده  
۳ بودند دیدم که هفت دور با آنها داده شد \* و فرشته دیگر آمده نرد  
منج ایستاد و داشت منبری از طلا و بوی داده شد بوی خوش  
که تا با و غائی همگی مقدسان در دریا کاه طلایی که پیش تخت  
۶ است بایستادند \* و در بوی خوش با و غائی مقدسان از دست  
۷ فرشته بنور خدا پیروز نمود \* و آن فرشته منبر را گرفته و از آتش

مکاشفات یوحنا \* ۸ \* ۹ \*

۶ قربان گاه بر کرده بر زمین انداخت و صداها و رعدا و برقهها و زلزلهها  
واقع گشت \* و آن هفت فرشته مالکان صور صورهای خود را  
۷ مستعد نمودند که صور دهند \* و فرشته اول صور زد و ترک  
و آتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد و ثلث درختان  
۸ و هر گیاه سبز سوخته شد \* و فرشته دوم صور و مید و چون کوهی  
بر ترک با آتش افروخته شده و بر دریا افکنده شد و ثلث دریا خون  
۹ شد \* و ثلث مخلوقات جان دار دریائی مرزد و ثلث کشتیها تباہ  
۱۰ شد \* و فرشته سیم صور و مید و کوب عظیمی چون چراغ افروخته  
از آسمان بر بر آمد و بر ثلث رود خانها و چشمهای آب وارد  
۱۱ گشت \* و اسم آن ستاره افستین است و ثلث آن آبها  
افستینی شد و مردم بسیار مرزد از آن آب زیرا که تلخ شده بود  
۱۲ \* و فرشته چهارم صور و مید و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث  
ستارهها ضرب خورده بنوعی که ثلث آنها تاریک شد و ثلث  
۱۳ روشنی روز و شب نیز کم شد \* و دیدم فرشته را و شنیدم که در  
فضای آسمان می پرو و باواز بلند میگوید وای وای بر  
ساکنان زمین بجهت آن صدای آن صور سه فرشته باقی  
مانده که باید صور دهند

باب نهم

۱ و فرشته پنجم صور و مید و دیدم که ستاره از آسمان بر زمین افتاد  
۲ و کلید کور بی قعر بوی داده شد \* و کور بی پای ترا کشاد و بالا رفت  
از آن کور و بوی چون دور تنور عظیم و آفتاب و هوا از دور آن  
۳ کور تاریک شد \* و از میان دور ملخها بر زمین ریخته و داده

- ۴ شده آنها را قدرتی چون قدرت عقربهای زمین \* و آنها را امر شد که علف زمین و هر گونه گیاهی را و هر درختی را خرد و نریزند
- ۵ جز آن اشخاصی را که مهر خدا را در پیشانی خود ندارند \* و آنها امر شد که ایشان را نکشند بلکه مدت پنج ماه مغرب وارند و تعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می کزند است
- ۶ \* و در آن اوان خلق مرک را طلب خواهند نمود و آنرا خواهند یافت و ایشان خواهند شمرک خواهند نمود و مرک از ایشان خواهد گرفت \* و شکلی ملنگها چون اسبهای که جهت جنگ آراسته شده باشند میبود و بر سر آنها تاجهای چون طلا می بود و صورت آنها شبیه به مردم \* و چون موی زنان موی داشتند
- ۹ و دندانهای آنها چون دندان شیران میبود \* و داشتند چهار آئینههایی چون چهار آئینه آهنی و صدای بر آنها چون صدای اربابهای اسبان بسیار که در جنگ میدهند \* و مهبانی چون دم عقرب می داشتند و در مهبانی آنها نرزه می بود و قدرت آنها بر تعذیب خلق پنج ماه می بود \* و پادشاهان و پادشاهان فرشته کور می یابست و در عری اسبهای ابدون و در بختانی ابدیونست
- ۱۰ \* و یک دانی گذاشته است و آنرا دو دانی دیگر بعد ازین می آید \* و فرشته ششم صور و سپید و آواز را از چهار شاخ قریبگاه طلانی
- ۱۱ که نرو خداست شنیدیم \* که باین فرشته ششم که صاحب دور بود و میگوید که تو آن چهار فرشته را که در روز خانه ترک فرات میست همه انداختی تا \* پس خلقی یافتند آن چهار فرشته که برای ساءت و روز و ماه و سال مهیا شده اند که ملت مردم را

- ۱۶ بکشند \* و عدد سواران فوجها دوست هزار هزار بود و این  
 ۱۷ عدد را من خود شنیدم \* و باین سیاق آن اسپان و سواران  
 آنها را در رقا دیدم که چهار آئینه های آتش و سنبل و کبریت  
 کون داشتند و سر اسپان چون سرهای شیر بود و آن آنها  
 ۱۸ آتش و دو و کبریت بیرون می آمد \* و ازین سه چیز یعنی آتش  
 و دو و کبریت که از دنان آنها بیرون می آمد ثلث خلق هلاک  
 ۱۹ شدند \* زانرو که قدرت آنها در دنان و مهمای آنها هست زیرا  
 که مهمای آنها چون ماران میبود که سرا داشتند و آنها ضرر  
 ۲۰ میرسانند \* و باقی مانده خلق که ازین مصیبتها هلاک نشدند  
 از صنعت و ستهمای خود توبه نمودند که نپرستند شیاطین و بتهمای  
 طلائی و نقره و برنجی و سنکی و چوبی را که نه توانائی دیدن و شنیدن  
 ۲۱ دارند نه روش میدادند \* و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای  
 خود توبه نمودند

### باب دهم

- ۱ و فرشته تدمند و یکی را دیدم که از آسمان نازل می شد و پوشیده  
 بود بایری و قوس قزح بر سرش و صورتش چون آفتاب  
 ۲ و بایهایش چون ستون های آتش میبود \* و داشت در دست  
 خود کتاب کوچیک کشاده و هاد پای راست خود را بر دریا  
 ۳ و پیش را بر زمین \* و با و از بلندی چون غرش شیر فریاد نمود  
 ۴ و چون فریاد نمود هفت رعد صدا دادند \* و چون آن هفت رعد  
 صدا دادند من در اراده نوشتم بوم که آوازی را از آسمان  
 شنیدم که مرا گفت بر آنچه آن هفت رعد گفتند مهر کن و آنرا

مکاشفات یوحنا . ۱۰ . ۱۱ .

- ۵ منویس \* دیدیم آن فرشته را که بر دریا زمین ایستاده بود که
- ۶ دست خورا باسمان بلند نمود \* و گویند یاد کرد که بانگس که
- تا ابد آلود زنده است و آسمان و آب و زمین و آب و زمین و دریا
- ۷ و آب و زمین را آفرید که دیگر زبان نخواهند بود \* بلکه هنگامی که فرشته
- هفتم صور دم ستر خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بندهگان
- ۸ خود که غمبران خبر داده است \* و آن آواز را که از آسمان
- شنیدیم باز با من تکلم نمود که برو و آن کتاب کوچک کشاده را
- که در دست آن فرشته است که بر دریا زمین ایستاده است
- ۹ بگیر \* و من بنزد فرشته رفتم گفتم کتاب کوچک را بمن ده مرا گفت
- بگیر آنرا و خور که اندرونش را تلخ خواهد نمود لیکن در دانست
- ۱۰ چون غسل شیرین خواهد بود \* و کتاب کوچک را از دست
- فرشته گرفته خوردم دور و دهم چون غسل شیرین بود و چون
- ۱۱ خوردم اندرونم تلخ شد \* و مرا گفت که تورا نادم است که ایضا بر
- قومها و طوائف و پادشاهان بسیار نوبت نمانی

باب یازدهم

- ۱ و من چون عصا بمن داده شده و امر شده که ریخ و عیقل خدا
- ۲ و قربانگاه و عبادت گشته گان را که در زمین به نما \* و قصر بیرون
- عیقل را بکنار و نه نما آنرا که بتبائل داده شد و شهر مقدس را
- ۳ چهل و دو ماه بایستد خواهند نمود \* و دو شایعه خور و قدرت
- خواهم بخشید که بانگ پوشیده یک هزار و دویست و شصت
- ۴ روز افبار نمایند \* اینها دو درخت بیخ و دو چراندانند که نزد
- ۵ خدای زمین ایستاده اند \* و اگر کسی خواهد که آنها را خور رساند

آتشی از دهن آنها بیرون می آید و دشمنان آنها را فرو میگیرند که  
 اگر کسی خواهد که آنها را ضرر رساند هم چنین باید که کشته  
 ۶ شود \* و اینها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام نبوت  
 آنها باران نبارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون مبدل  
 نمایند و زمین را بهر قسم مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که خواهند  
 ۷ \* و چون شهوات خود را با تمام رسانند آن حیوان که از کوه بی  
 پایان بر می آید با آنها خواهد جنگید و بر آنها دست خواهد یافت  
 ۸ و آنها را بقتل خواهد رسانید \* و مردارهای آنها در میدان آن  
 شهر بزرگ که معنی بسدوم و مصر مستمی میشود جائی که خداوند  
 ۹ ما مصلوب شد خواهد بود \* و خلقی از قومها و قبیلها و زبانها  
 و اصناف مردارهای آنها را سه روز و نیم خواهند دید و خواهند  
 ۱۰ گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود \* و ساکنان زمین  
 بر آنها سرور خواهند نمود و شادمان خواهند گشت و بجهت  
 یکدیگر هدیهها خواهند فرستاد و زانرو که این دونی ساکنان زمین را  
 ۱۱ عذاب می رسانند \* و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روح حیات  
 در آنها در آمده بر پایهای خود ایستایند و بینندهگان آنها را خوف  
 ۱۲ عظیمی فرو گرفت \* و آواز بلند می را از آسمان شنیدند که آنها را  
 گفت باین سو بالا آئید پس در ابر آسمان صعود نمودند  
 ۱۳ و دشمنان آنها آنها را میدیدند \* و در همان ساعت زلزله عظیمی  
 واقع شد که ده یک از شهر خراب شد و هفت هزار نفر در آن زلزله  
 هلاک شدند و باقی مخوف کشته خدای آسمان را ستایش نمودند  
 ۱۵ \* و وای دویم در گذشت و الحال وای سیم می آید \* و فرشته



- ۱ " و آن زن گرفت به بیابان دور آنجا مکانی داشت که از خدا  
مستثنی شده بود که در آنجا او را یک هزار و دویست و شصت  
۲ روز بگذرانید \* دور آسمان جنگ شد که میکائیل با فرشتگانش  
با ایزدا جنگ نمودند و ایزدا با فرشتگانش نیز بجنگ درآمد  
۳ \* لیکن غالب نیافتند بلکه ویکر در آسمان مکان آنها یافت نشد  
۴ " و آن ایزدنی بزرگ و مار قدیم که ابلیس و شیطان مستمی  
است که تمام مسكونه را میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتگانش  
۵ نیز با وی افکنده شدند \* و آواز بلند می را شنیدیم که در آسمان می  
گفت: خدای نجات و توانائی و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیح  
۶ یسوع یسوع زیرا که مدعی برادران ما که بر آنها نیرو خدای ما  
۷ شب و روز او را می نمود بر افکنده شد \* و ایشان بجهت خون  
بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست  
۸ نداشتند تا بمرگ \* لهذا شما باشید اسی آسمانها و ساکنان آنها  
دوای بر ساکنان زمین و دریا از آنجا که ابلیس با غضب شنید  
۹ بر شما فرو آمده است چه میدانند که قلیل مدتی را مالک  
۱۰ است \* و چون ایزدا دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن  
۱۱ زیرا که خدا را زانیده بود \* و او بر عقاب بزرگ بانترن واده  
شد تا که به رود در بیابان بمقام خود جائیکه پرورش یابد در زمان  
۱۲ و زمان و نصف زمان غایب از نظر ما \* و ما در عقب زن  
چون رود آب از دهن خود می ریخت تا آنکه او را سیل فرو گیرد  
۱۳ \* و زمین زن را حمایت نموده و کشاد و دهن خود را و آن رودی را  
۱۴ که ایزدا از دهنش ریخت فرو گرفت \* و ایزدا بر آن زن غضب





اینجا است صبر و بیان مقدسان \* و حیوانی دیگر را دیدم که از  
زمین بیرون می آمد و چون تیره دو شاخ داشت و چون اژدائی  
صدا می نمود \* و تمامی قدرت حیوان سابق را در حضور او بفعل  
من آورد و باعث است این را که زمین و ساکنانش حیوان  
اول را که زخم مهلکش را شفا یافت بپرستند \* و آن علامات  
عوی را بجا می آورد و بدی که پیش روی مردم آتش را از آسمان  
بر زمین فرو می آرد \* و بسبب آن علامتهائی که بوی داده  
شد که در حضور آن حیوان بفعل آرد ساکنان زمین را  
مغریبند و امر نمایند ساکنان ارض را که شکلی بجهت آن حیوان  
که زخم شمشیر را خورده و زنده ماند بسازند \* و او را این قدرت  
بخشیده شد که بشکل آن حیوان جان بخشد تا که شکل آن  
حیوان حکم نماید و امر کند که هر کس که شکل آن حیوان را بپرستند  
کشته شود \* و امر را بجائی میرساند که همه را از گهتر و مهتر و فنی  
و غیر و آرد و بنده نقشی بروست راست یا بر پیشانی آنها بسازد  
\* و تا آنکه هیچ کس خرید و فروخت نتواند جز آنکس که نقش یا  
اسم حیوان یا عدد اسمش را داشته باشد \* و در اینجا حکمتی است  
که حساب فهم عدد حیوان را شمار که عدد انسان است  
و عددش شصت و شش است

#### باب چهاردهم

و دیدم که تاجه تیره بر کوه صهیون ایستاده است و با وی بوزند  
یا عدد و چهل و چهار هزار که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت  
نموده داشته باشد \* و آوازی را از آسمان شنیدم چون صدای آبهای



- ۱۲ \* اسمش را می پندرد \* اینجاست محل صبر مقدسان و اینجا  
 ۱۳ میباشند آنان که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه میدارند \* و آوازی را  
 شنیدیم از آسمان که مرا گفت بنویس که من بعد خوشا حال آن  
 مردگان که در خداوند می میرند روح می گوید بلی چون از محنتهای  
 ۱۴ دور آرام می گیرند و افعال آنها در عقب آنها روانست \* و نگاه  
 دیدم این سفیدی را که بر آن این شخصی چون فرزند انسان  
 نشسته بود که تاج طلانی بر سر داشت و بود در دست وی داس  
 ۱۵ تیزی \* و فرشته دیگر از هیكل بیرون آمده و باواز بلند باین نشین  
 گفت که بگذار داس خود را دور و دور نما که هنگام درو نمودن تو  
 رسیده است زانو که کشت زمین خشک کشته است  
 ۱۶ \* و نشیننده این داس خود را بر زمین انداخته و زمین درویده  
 ۱۷ کشت \* و فرشته دیگر از هیكل آسمانی بیرون آمده که او نیز  
 ۱۸ داشت داس تیزی را \* و فرشته دیگر از قربانگاه بیرون آمده که  
 بر آتش مسلط بود و صاحب داس تیز را باواز بلند گفت که  
 داس تیز خود را بگذار و خوشهای زمین را درو نما چه انکورهای  
 ۱۹ آن رسیده است \* و آن فرشته داس خود را بر زمین انداخت  
 و یک زمین را چید دور می خانه بزرگ غضب خدا انداخت  
 ۲۰ \* دور می خانه خارج شهر پایال شد و خون از می خانه بختی  
 بیرون آمد تا که در یک هزار و شصت و نیر پرتاب تا جلو اسپان می آمد

### باب پانزدهم

و علامتی دیگر بزرگ و عیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت  
 فرشته بودند که هفت صدمه آخرین با آنها بود که غضب خدا



دویم پیاله خور را در دریا ریخت و آن چون خون مرده کشت  
 و در جان دار که در دریا بود مرد \* و فرشته ششم پیاله خور را بر رود را  
 و چشمهای آب ریخت و خون شد \* و از فرشته آنها شنیدیم که  
 گفت خداوند تو که هستی و بوری و خواهی بود پاک و راست  
 هستی که این انصاف را نموده \* از آنجا که ایشان خون مقدسان  
 و شمر را ریختند و تو ایشان را خون واده که بنوشند و شایسته  
 آئند \* و شنیدیم فرشته دیگر را که از قربانگاه می گفت بلی خداوند  
 خدای قادر مطلق قضای تو راست و مستویست \* و فرشته  
 چهارم پیاله خور را بر آفتاب ریخت که بآن این قدرت بخشیده  
 شد که خلق را با آتش بسوزاند \* و خلق بسوختنی سخت سوختند که  
 اسم خدا که بر این شد لید اقتدار و او کفر گویند و توبه نمودند که  
 او را تعظیم نمایند \* و فرشته پنجم پیاله خور را بر تخت حیوان ریخت  
 که سلطان تاریک کشت و زبانهای خور را از درو گزینند  
 \* و خدای آسمان را از دروا و زخمهای خود کفر گفتند و از افعال خود  
 توبه نمودند \* و فرشته ششم پیاله خور را بر رودخانه بر رک فرات  
 ریخت و آتش خشک گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیا  
 شد \* و دیدیم که از دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن پیغمبر  
 کاتب روح پدید چون غوک که آن روحهای دیوان  
 و غیره را درون می آمند و بنزد پادشاهان زمین و تمام مسکونه  
 می روند تا آنکه آنها را فراهم آورند بجهت جنگ روز عظیم خدای  
 قادر علی الطوفان \* اینک من چون وزد می آیم خوشحال  
 آنکس که بیدار باشد در غمهای خور را نگاه دارو که مبادا برهنه راه

۱۴ روبرو شایسته‌تیش را به بینند \* و ایشانرا در محلی که در عبری  
 ۱۷ ارملکتون گویند جمع نمود \* و فرشته هفتم پیاله خود را بر هوا ریخت  
 ۱۸ و آواز بلندى از هیكل آسمانى یعنی تخت برآمد که شد \* و بدید  
 آمد صدا و رعدا و برقها و چنان زلزله عظیمی واقع شد که از هنگامی  
 که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزله واقع نشده است  
 ۱۹ \* و شهر بزرگ بسه پاره گشت و شهرهای قبائل خراب شد و یاد  
 آمد نزد خدا بابلون بزرگ که پیاله شراب قهر با سخطش رو باو  
 ۲۱ نهد \* و هر جزیره گریخت و کوبا نابدید گشت \* و تگرگی عظیم که  
 هر دانه بوزن یک من بود از آسمان بر خلق فرو بارید و مردم  
 بسبب ضرب تگرگ خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش در  
 غایت بزرگ بود

### باب هفدهم

۱ و یکی از آن هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد و با من  
 سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من تورا سزای فاحشه  
 ۲ بزرگی را که بر آنها بسیار نشسته است \* و پادشاهان زمین با او  
 ۳ زنا کرده اند و از شراب زناى او ساکنان زمین بیهوشند \* و روحا  
 مرا در بیابانی آورد و زنی را دیدم که بر حیوانی سرخ که پر از آسمانی  
 ۴ کفر و هفت سر و ده شاخ داشت نشسته بود \* و آن زن بر سرخی  
 و قرمزى ملبوس و طلا و جواهر و مروارید مزین بود و پیاله طلایی را  
 ۵ مملو از کسافت و نجاستهای زناى خود بر دست داشت \* و بر  
 پیشانی از این اسم مرقوم بود سر بابلون بزرگ و مادر زنا  
 ۶ و خبالت زمین \* و آن زنا دیدم که از خون مقدسان و از خون

- شهیدان عیسی مسیح بود و ملاقات او بسیار تعجب نمود
- ۷ \* و فرشته مرا گفت چرا حیرت در ای من سر این زن و حیوانی که
- ۸ هفت سر و ده شاخ دارد و او را می پرو بر تو شرح می نمایم \* آن حیوانی که دیدی بود و نیست و از کو بی پایان بالا خواهد آمد و هلاکت خواهد رسید و تعجب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها از بنای عالم در کتاب حیات نوشته نشده است از دیدن حیوان
- ۹ که بود و نیست و حال آنکه هست \* اینجا است فهمیدن صاحب فهم هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته است
- ۱۰ است \* و هفت سلطانند که پنج نقاط شده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید بایست قلیلی درنگ
- ۱۱ نماید \* و آن حیوان که بود و نیست و آن هشتمین است که از
- ۱۲ مقوله آن هفت است که هلاکت میرسد \* و آن ده شاخی را که دیدی ده پادشاهند که هنوز پادشاهی نرسیده اند بلکه ساعتی
- ۱۳ با حیوان چون سلاطین مقتدر خواهند گشت \* اینهمه یک اراده دارند و قدرت و اقتدار خور را بحیوان تسلیم خواهند نمود
- ۱۴ \* و اینها با بره خواهند جنگید و بره بر آنها سرفراز خواهد بود زیرا که او خداوند خداوندان و پادشاه پادشاهانست و آنانیکه با او نبند خواهند
- ۱۵ شده و بر گزیده و امین اند \* و مرا گفت آن آبهای که دیدی که فاحشه بر آن نشسته است و قومها و طایفه و قبیلها و زبانها بوند
- ۱۶ \* و آن ده شاخ که بر حیوان دیدی فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و برهنه خواهند نمود و اجزایش را خواهند
- ۱۷ خور و آتشش خواهند سوزانید \* که خدا در دلهای آنها انداخت



که قصد اورا بجا آرند و باتفاق سلطنت خود را بحیوان سپارند  
 ۱۸ تا هنگام تمام شدن کلام خدا \* و آنزن که دیدی آن شهر بزرگست  
 که بر سلاطین زمین سلطنت دارد

باب هجدهم

۱ بعد از آن دیدم فرشته را دیگر که از آسمان نازل شد و صاحب  
 ۲ قدرت عظیم بود و زمین از جلالتش منور گشت \* و بقوت و آواز  
 بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ و گردید  
 مسکن و یوان و محبس هر روح پلید و زندان هر طائر خبیث  
 ۳ و مکروه \* از آنجا که همگی طوائف را از شراب غضب زنای خود  
 واد که آشامند و سلاطین زمین با او زنا کردند تجار زمین از  
 ۴ اسرافش مستغنی گردیدند \* و آواز دیگری از آسمان شنیدم که  
 گفت ای قوم من از وی بیرون آئید که مبادا در کنائش  
 ۵ شریک بوده از صدماتش صدمه خورید \* از آنجا که کنائش تا  
 ۶ با آسمان رسیده است و عیبهایی اورا خدا یاد آورده است \* باز  
 بدهید اورا آنچه او شمارا داده است و آنچه کرده است برای او  
 مضاعف نمائید و در پیائ که او ممزوج ساخت و و چندان جهت  
 ۷ او بیامیزید \* هر چند خود را تعظیم مشهور و نازک طبعی بکار می برد  
 همان قدر اورا عذاب و غصه بدهید چه دل در خود می یافت که چون  
 ۸ ملکه نشسته ام و بوه نیستم و غصه خواهم دید \* لهذا السمهایی وی  
 در یک روز خواهد آمد مرکب و غم و کرمی در آتش سوخته خواهد  
 ۹ شد چه قویست خداوند خدائی که بر او حکم میکنند \* و چون ملوک  
 زمین که با او زنا و عیش رانده اند وود سوختن اورا بکنند

۱۰. بجهت او کریه و سینه زنی خواهند کرد \* از خوف عزایش دور  
ایستاده خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون ای شهر
۱۱. پر قوت که در یک ساعت سزای تو رسید \* و تجار زمین بجهت  
او کریه و زاری خواهند کرد چه من بعد متاع آنها را هیچ کس خریدار
۱۲. نیست \* متاع طلا و نقره و جواهر و مروارید و حریر و سرخی و ایریشم  
و قرمزی و هر چوب خوشبو و هر ظرف عاج و از هر چوب کرانبها
۱۳. و برنج و آهن و برمر \* و درآ چینی و کندها و مر و لبان و شراب و روغن  
و آرد و کندهم و بهایم و کوسفندان و اسپان و تخت روانها و اجساد
۱۴. و ارواح مردم \* و میوه های مرغوب تو و هر چیز صاف براق از تو دور  
شده است و من بعد تو آنها را نخواهی دید \* تاجران این اشیا که
۱۵. از وی غنی شده بودند از ترس عزایش دور ایستاده کریه و ناله  
خواهند نمود \* و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ که حریر
۱۶. سرخ و قرمز می پوشیدی و طلا و جواهری و مروارید مرین می شدی  
۱۷. زیرا که در یک ساعت آنقدر دولت عظیم بر باد رفت و هر  
ناخدا و جماعت چهار یان و ملّاخان و هر کس که بدریا می پروازد از
۱۸. دور ایستایند \* و از دیدن دور سوختن او فریاد کردند که چون این  
۱۹. شهر بزرگ کدام شهر می ماند \* و خاک بر سرهای خود می ریختند  
و با کریه و ناله فریاد کردند که وای وای بر آن شهر بزرگ که
- بسبب او همگی آنان که جهانهای آنها بر دریا بود از کثرت
۲۰. اسرافش غنی گشتند زیرا که در یک ساعت ویران گشت \* و شاو  
باشید بر آن ای آسمان و حواریان مقدس و پیغمبران زانرو که
۲۱. انتقام شمارا خدا ازو گرفته است \* و فرشته توانائی سنگی چون

سنگ آسیای بررک بر داشت و بر دریا انداخت و گفت که  
 باین قسم با صدمه آن شهر بررک انداخته خواهد شد و دیگر پیدا  
 نخواهد شد \* و آواز بریط نوازان و خواننده گان و نوازان و صور  
 و منده گان من بعد در تو شنیده نخواهد شد و من بعد هیچ اهل  
 صنعت از تمامی صنایع در تو یافت نخواهد شد و صدای آسیای من  
 بعد در تو شنیده نخواهد گشت \* و روشنی چراغ دیگر بر تو نخواهد  
 تابید و دیگر در تو صدای دایاد و عروس شنیده نخواهد شد زیرا که  
 تجار تو بررکان زمین بودند که از سحر تو همگی طوائف فریفته  
 شدند \* و خون پیغمبران و مقدسان و همگی آنان که در زمین  
 کشته شده بودند در او پیدا شد

### باب نوزدهم

۱ و بعد از آن آواز بلندی از گروه بسیاری در آسمان شنیدیم که  
 گفتند هلولایه نجات و جلال و عزت و توانائی خداوند خدای  
 ما راست \* زیرا که محاکمات او راست و بر حقست چه بر آن  
 فاحشه بررک که زمین را بزناهای خود فاسد نمود حکم نموده است  
 ۳ و انتقام خون بنده گان خود را از وی کشید \* و بار دیگر گفتند هلولایه  
 ۴ و درویش تا ابد الایام صعو خواهد نمود \* و آن بیست و چهار  
 بررک و چهار حیوان افتاده و خدای نشیننده تخت را سجده  
 ۵ نمودند و گفتند آمین هلولایه \* و آوازی از تخت بیرون آمد که  
 گفت ستایش نمایم خدای ما را ای همگی بنده گانش و آنانی که  
 ۶ از وی می ترسید از گهتر و مهتر \* و چون آواز جماعت بسیاری  
 و چون آواز آنها بسیار و چون آواز رعد بر قوت شنیدیم که می

گفتند هلولویه زانرو که خداوند خدای قادر مطلق سلطنت نموده  
 ۷ است \* و خوشنور و مسرور باشیم و او را تعظیم نمائیم زیرا که هنگام  
 نکاح بزه برسیده است و عروستش خورا مهیا نموده است  
 ۸ \* و عروستش را داده شد که حریر پاک درخشنده بپوشد که آن  
 ۹ حریر راستی مقدسانست \* و مرا گفت که بنویس خوشا حال  
 آنان که بزفاف بزه طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای  
 ۱۰ حقیقی خداست \* و من نزد قدمهای او افتادم که او را سجده نمایم  
 او گفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو و هم خدمت برادران  
 تو که شهادت عیسی را دارند میباشم خدا را بپرست که شهادت  
 ۱۱ عیسی روح نبوتست \* و دیدم آسمانرا کشاده و نگاه اسب  
 سفیدی که سوارش بر است حقیقی هستی است و بحق  
 ۱۲ انصاف و جنگ مشایید \* و چشمهایش چون شعله آتش و بر  
 سرش افسرهای بسیار و نامی مرقوم بود که هیچ کس نمی فهمید  
 ۱۳ جز خودش \* و جامه پوشیده بود که در خون رنگ شده بود  
 ۱۴ و اسمش کلمت الله بود \* و سپاهیان آسمانی بر اسبان سفید  
 ۱۵ سوار شده و حریر سفید درخشنده پوشیده در عقبش میبوندند \* و از  
 و هفتش شمشیر نیز بیرون می آمد که قبائل را بآن زند و بر آنها  
 بعضای آهنی حکمرانی خواهد کرد و میخانه قهر و سخط خدای قادر  
 ۱۶ مطلق را پامال میسازد \* و بر لباس دران خود اسمی را نوشته  
 ۱۷ دارد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان \* و دیدم فرشته را که  
 در آفتاب ایستاده بود و باواز بلند فریاد نمود بتمامی مرغان که در  
 آسمان طیران مینمایند که بیایید و در ضیافت خدای عظیم جمع

۱۸ شویید \* تا آنکه بخورید اجساد پادشاهان و سروران و پهلوانان  
و اسبان و راکبان آنها را و همگی را از آزاد و بنده و کهنتر و مهتر  
۱۹ \* و آن حیوان و پادشاهان زمین و عساکر ایشان را دیدم که  
مجمع شده اند تا با آن سوار اسب نشین و سپاهیان کازار  
۲۰ نمایند \* و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبر گلوب نیز که پیشش  
آن امور غریب را بجا آورد که بسبب آنها فریفت آنانی را که  
نقش حیوان را با خود گرفتند و مثالش را پرستیدند و آن هر دو  
۲۱ زنده در دریاچه آتش که کبریت میسوزد انداخته شدند \* و باقی  
بشمیر سواره اسب که از دهنش بیرون می آید بقتل رسیدند  
و جمیع مرغان از اجساد آنها سیر شدند

#### باب بیستم

۱ و فرشته را دیدم که از آسمان نرول می نمود که کلید کور بی پایان  
۲ و زنجیر بزرگی را در دست خود داشت \* و او را یعنی آن مار  
کهن را که ابلیس و شیطان است گرفتار نمود و او را تا مدت هزار  
۳ سال بند نمود \* و او را در کور بی پایان انداخت و بست و مهر  
کرد که دیگر نفری به قبائل را تا آنکه مدت هزار سال با تمام رسد  
۴ و بعد از آن قلیل مدتی بایست که آزاد باشد \* و تخت چند را  
دیدم که تخت نشینی چند بر آنها بوزند و آنها را حکومت بخشیده  
شده و نفوس آنانی را که بسبب شهوات بر عیسی و بعثت کلام  
خدا سر بریده شده بوزند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را  
پرستیدند و نقشش را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که  
۵ زنده شدند و هزار سال با مسیح سلطنت رانند \* و باقی از

- مرده‌گان زنده نشدند تا آنکه هزار سال با تمام رسید و این
- ۴ قیامت اولست \* خوشوقت و مقدس آنکس است که از قیامت اول حصه وارو و بر آنها مرک ثانی دست ندارد بلکه کاهنان مسیح و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند
- ۷ نمود \* و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود
- ۸ خلاصی خواهد یافت \* و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائل را که در چهار جهت زمین هستند یعنی جوج و ماجوج را بفریبد و آنها را بجهت جنگ فراهم آرد و عدد آنها چون یک
- ۹ دریاست \* و بر عرض ارض منتشر شدند و قصر مقدسان و شهر محبوب را محاصره نمودند و آتشی از جانب خدا از آسمان نازل
- ۱۰ شده آنها را غرق گرفت \* و ابلیس که آنها را میفریبد بدریاچه آتش و کبریت در جایی که آن حیوان و پشمیر کاذب هستند
- ۱۱ انداخته شد تا ابد الا باو شب و روز معذب خواهد بود \* و دیدیم تخت بر مرک سفید را و شخصی را که بر او نشسته بود که از صورت او زمین و آسمان گریخت و مکانی بجهت آنها یافت نشد
- ۱۲ \* و دیدیم مرده‌گان را از کهنه و مهتر که پیش خدا ایستاده اند و کتابها باز شده و کتابی دیگر که کتاب حیاتست کشاوه شده و مرده‌گان بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده بود حکم
- ۱۳ یافتند \* و دریا آن مرده‌گان را که در آن بودند باز داد و مرک و کور نیز آن مرده‌گان را که در آنها بودند تسلیم نمودند و هر کس بحسب
- ۱۴ افعال خود حکم یافت \* و مرک و کور بدریاچه آتش انداخته شدند

۱۵ و این مرک ثانیهست \* و اگر کسی در کتاب حیات نوشته یافت نشد در دریاچه آتش افکنده شد

### باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمان نو و زمین نورا زیرا که آسمان اول و زمین اول
- ۲ در گذشت و دیگر دریا بود \* و من که یوحنا هشتم دیدم شهر مقدس
- ۳ اورشلیم نورا که از جانب خدا از آسمان نازل می شد و آراسته شده بود چون عروسی که بجهت شوهر خود آرایش می نماید
- ۴ \* و شنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت اینست مسکن خدا با خلق او و با آنها قرار خواهد گرفت و آنها خواهند بود قوم او و خدا
- ۵ خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها \* و محو خواهد کرد خدا هر
- ۶ اشک را از چشمهای آنها و دیگر خواهد بود مرک و نیز ناله و فریاد و درون خواهد بود زانو که اطوار نخست گذشت \* و نشیننده تخت
- ۷ گفت الحال من هر چیز را از نو میسازم و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان راست و محقق است \* و مرا گفت که شد
- ۸ من هشتم الف و او مکا و ابتدا و انتها و من تشرنا مفت از چشمه آب حیات خواهیم داد \* و آنکس که غالب آید هر چیز را وارث
- ۹ خواهد بود و من او را خواهیم بود خدا و او خواهد بود مرا مولودی \* اما
- خوف ناکان و بی ایمان و خبیثان و قاتلان و زانیان و ساحران و بت پرستان و قاعی و روح گویان حصه آنها در دریاچه که باتش و کبریت میسوزد میباشد این مرک ثانیهست \* و یکی از آن
- هفت فرشته که صاحب آن هفت پیاله بود از هفت صدمه

آخرین بودند بزرگ من آمد و گفت که اینجا بیا عروس زن  
 ۱۰ بره را بتو نشان خواهم داد \* و مرا رو بکوه برک و بلندی بود  
 و شهر برک اورشلیم مقدس را بمن نمود که از آسمان از جانب  
 ۱۱ خدا فروز می آمد \* و صاحب جلال خدائی بود و روشنی او مانند  
 ۱۲ سنک کرانبها چون سنک یشم بلوری بود \* و قلعه برک  
 بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه دوازده فوخته  
 و اسمهای نوشته بود که اسمهای دوازده فرقه بنی اسرائیل  
 ۱۳ است \* از سمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه  
 ۱۴ از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه \* و حصار شهر را  
 دوازده اساس بود و در آنها بود اسمهای دوازده حواری بره  
 ۱۵ \* و آن شخص که با من سخن می گفت بنی طلائی داشت که  
 ۱۶ شهر و دروازه و حصار آنرا به پیماید \* و شهر مرتعست و طول  
 و عرضش مساویست و شهر را پیموده دوازده هزار تیر برتاب  
 ۱۷ یافت طول و عرض و ارتفاعش مساویست \* و حصار آنرا  
 پیموده یکصد و چهل و چهار هزار ذرع یافت از پیمایش خلق  
 ۱۸ یعنی فرشته \* و بنای حصارش از یشم بود و شهری از طلای  
 ۱۹ خالص چون شیشه مصفا بود \* و اساسهای حصار شهر از هر  
 نوع سنک جواهر آراسته شده بود و اساس اول یشم بود و دوم  
 ۲۰ فیروزه و سیم بی جاوه و چهارم زمره \* پنجم لعل ششم یاقوت  
 هفتم عقیق زرد هشتم بلور نهم زبرجد و هم لاجورد و یازدهم یاقوت  
 ۲۱ کبود دوازدهم مرجان بود \* دوازده دروازه از دوازده مرارید  
 است هر یک در از یک مرارید و میدان شهر از طلای خالص



۱ چون شیشه مصفا بود \* و در کن معبد را ندیدم زانرو که خداوند  
 ۲۱ خدای قادر مطلق و تیره معبد آنست \* و آن شهر محتاج بافتاب  
 و ماه نیست که در او بناید زیرا که جلال خدا او را روشن نموده  
 ۲۲ است و چراغش تیره است \* و طوایف ناجیان در نورش سیر  
 می نمایند و پادشاهان زمین جلال و عزت خود را بآن میرسانند  
 ۲۵ \* و در وازنای آن در روزی بسته نخواهد شد و شب در آنجا نخواهد  
 ۲۷ بود \* و جلال و عزت قبائل را بآن خواهند رسانید \* و داخل  
 آن نخواهد شد هیچ چیز که نجس یا خبیث یا کذب باشد مگر  
 آنانی که در کتاب حیات تیره نوشته شده اند

### باب بیست و دوم

۱ و نشان داد بمن رود صافی از آب حیات درخشان چون بلور  
 ۲ که جاری بود از تخت خدا و تیره \* و در میان میداننش و دو طرف  
 رود خانه درخت حیات بود که دوازده میوه میکند و هر ماه میوه  
 خود را میآورد و هر کهای آن درخت بجهت شمای قبائل است  
 ۳ \* و در آنجا هیچ لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تخت خدا  
 ۴ و تیره و بنده گانش بندگی او را خواهند نمود \* و صورتش را خواهند  
 ۵ دید و اسمش بر جبین آنها خواهد بود \* و شب در آنجا نخواهد  
 بود و محتاج بجراغ و نور آفتاب نیست زیرا که خداوند خدا آنها را  
 ۶ روشن میسازد و تا ابد الا باور سلطنت خواهد نمود \* و مرا گفت که  
 این سخنان راست و محقق است و خداوند خدای پیغمبران  
 مقدس فرشته خود را فرستاده است تا آنکه نشان دهد بنده گان  
 ۷ خود را آنچه زود بوقوع می آید \* اینست من بروی می آیم خوشا

- ۸ حال آنکس که سخنان الهامی این کتاب را ضبط نماید \* و من که یوحنا هستم دیدم و شنیدم این چیز را و چون شنیدم و دیدم افتادم که در پیش پایهای آن فرشته سجده نمایم که این چیز را
- ۹ بر من ظاهر نمود \* مرا گفت زینهار نکنی من هم خدمت تو و برادرانت پیغمبران و حافظان سخنان این کتاب میباشدم
- ۱۰ خدا را پرستش نما \* و مرا گفت که بر سخنان الهامی این کتاب
- ۱۱ مهر نما زانرو که وقت نزدیک است \* و آنکه ظلم مینماید باز ظلم نماید و آنکه خیانت مینماید باز خیانت نماید و آنکه راست است باز
- ۱۲ راستی کند و آنکه مقدس است باز تقدس پیدا نماید \* که اینک من نزدی می آیم و مرز با من است تا هر کس را بر حسب
- ۱۳ اعمالش ادا نمایم \* و من الف و و مکا و ابتدا و انتها اول و آخر هستم
- ۱۴ \* خوشحال آنانی که احکامش را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت
- ۱۵ حیات داشته باشند و از دروازه بشهر در آیند \* که بیرونند سکها و ساحرا و زانیها و قاتلها و بت پرستها و هر کس که محب و فاعل
- ۱۶ کذب باشد \* من که عیسایم فرشته خور را فرستادم تا آنکه باین چیزها شهامت دهد در کلیسیا و من ریشه و نسل و او و ستاره
- ۱۷ درخشان صبح کاهم \* و روح و عروس میگویند بیا و هر آنکس که
- می شنود بگوید بیا و هر آنکو تشنه است بیاید و هر کس که خواهد
- ۱۸ آب حیات را مفت بگیرد \* و هر کس که سخنان الهامی این صحیفه را می شنود بر استی امر مینماید که اگر کسی چیزی بر آن
- ملحق سازد خدا آن همهائی را که درین کتاب نوشته شده
- ۱۹ است با و ملحق سازد \* و اگر کسی از سخنان این صحیفه

الهامی چیزی کم کند خدا حصه اش را از کتاب حیات و شهر  
۲۰ مقدس و نوشته های این کتاب کم خواهد کرد \* و آنکس که این  
شهادت را میدهد میگوید که آری من زود می آیم آمین آری  
۲۱ بیا ای عیسای خداوند \* و توفیق خداوند ما عیسای مسیح با همگی  
شما باو آمین



R:  
P.P. 0

ALL No. { ۲۲۰ } ACC. NO. ۲۷۱۵

AUTHOR افضل الغنای المسیحی

TITLE بیان تازہ عیسیٰ مسیح

۲۷۱۵		E ۲۱۳	
عیسیٰ مسیح		ED AT THE TIME	
Date	No.	Date	No.



## MAULANA AZAD LIBRARY

### ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

#### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

